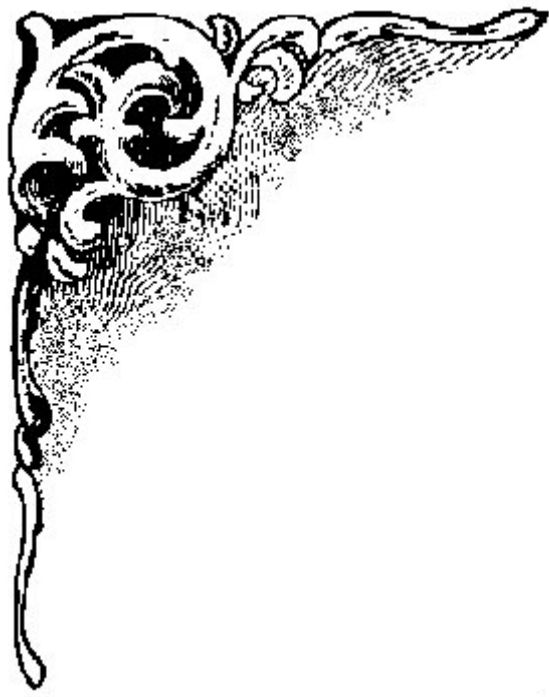
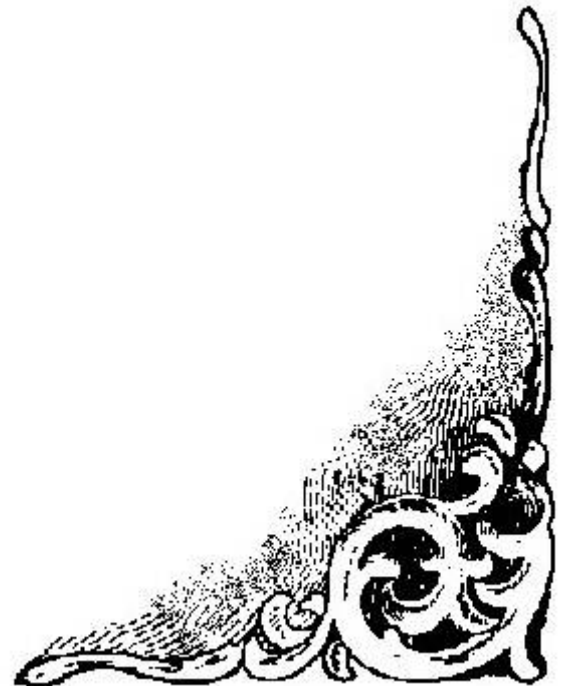
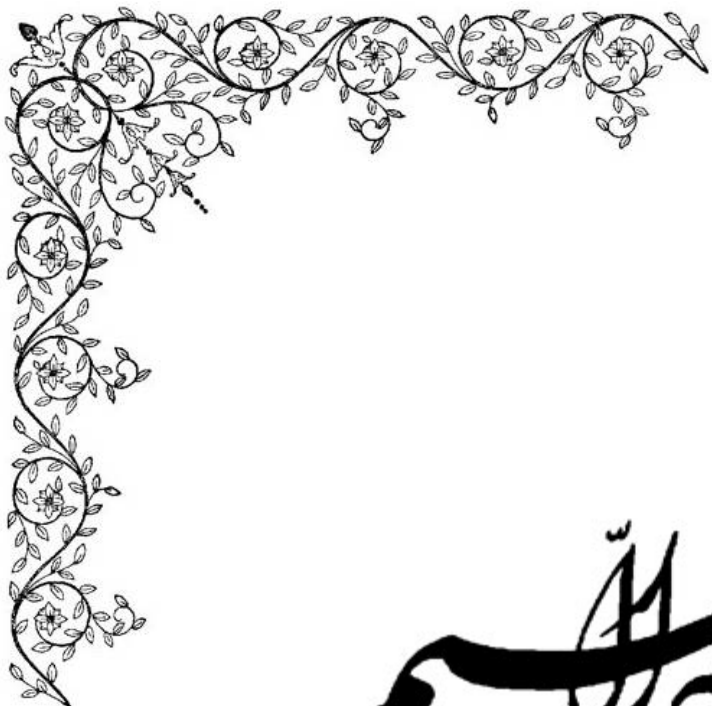




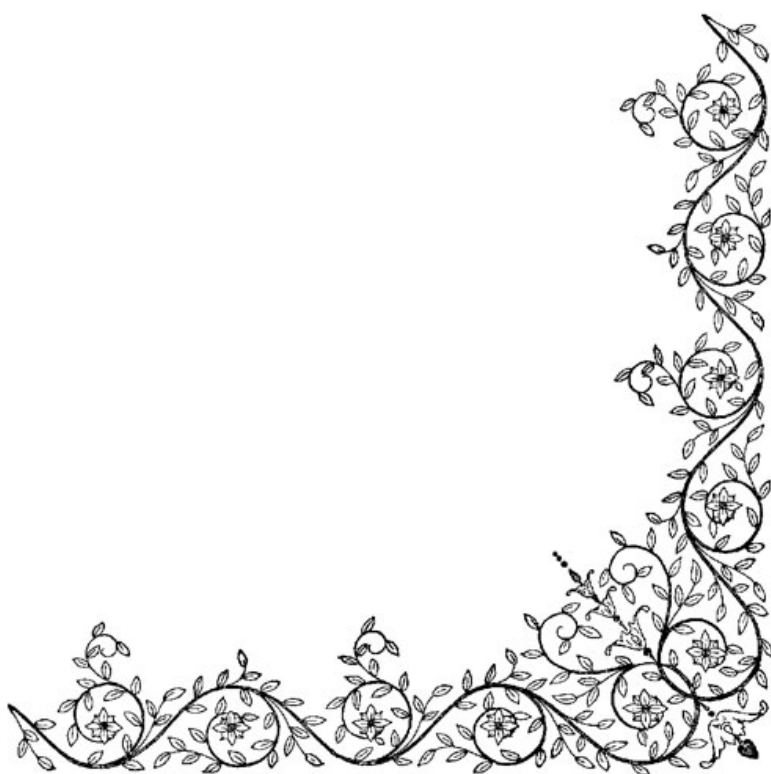
تاریخ حدیث شیعہ ۱

استاد محمد کاظم طباطبائی





بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



جلسه اول

عصر پیامبر (صلی الله علیه و آله)

مقدمه

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: خدایا جانشینان مرا مورد رحمت خویش قرار ده. سؤال شد: جانشینان شما چه کسانی هستند، ای رسول خدا؟ فرمود: کسانی که پس از من می‌آیند، سخنان مرا روایت می‌کنند و آنها را به مردم تعلیم می‌دهند.^۱

سنت پیامبر (صلی الله علیه و آله) و ائمه (علیهم السلام)، پس از قرآن کریم، دومین مرجع مهم و معتبر در شناخت احکام و عقاید اسلامی است. اعتبار و جاودانگی این ذخیره بزرگ، حقیقتی است که خداوند متان در آیات مختلف آن را تذکر داده و رجوع به آن را برای مسلمانان ضرورتی قطعی اعلام نموده است. تنها راه دستیابی به سنت از طریق مراجعه به روایات است؛ بنابراین باید با حدیث، که ادعای حکایت کردن سنت پیامبر (صلی الله علیه و آله) را دارد، آشنا شد. زوایای گوناگون حدیث در علوم حدیثی مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد. آشنایی با تاریخ حدیث - به خصوص تاریخ حدیث شیعه - یکی از دانشهای ابتدایی در این مسیر است.

گفتنی است حدیث از ابتدای صدور آن تا زمانی که به دست ما رسیده است، تاریخ پرفراز و نشیبی را پشت سر گذارده، با حوادث مختلفی مواجه شده و دورانهای تلخ و شیرینی را به خود دیده است. شناسایی سیر تاریخی حدیث شیعه، دوره‌های متفاوت و فراز و فرودهای آن و توجه به سؤالها و پیشامدهای معاصر با آن در وثوق به صدور، فهم متن و کاوش در زوایای گوناگون آن تأثیر مستقیم دارد.

مقصود از تاریخ حدیث آشنایی با موضوعات و مسائل پیش‌گفته در دورانهای مختلف است. این ادوار از زمان رسول خدا شروع شده و به دوران متأخرین و بلکه معاصرین منتهی می‌گردد. بدیهی است که حدیث در هر یک از دو دوره متقدمین و متأخرین مشخصات و دستاوردهایی دارد که دانشمندان اسلامی از توجه به آن غافل نبوده و در مطالعات خود آنها را مد نظر قرار داده‌اند. همین مشخصات، موجب تمایز حدیث شیعه از حدیث اهل سنت گردیده است.

درس تاریخ حدیث شیعه به بررسی سیر تحولات حدیث شیعه در دوره‌های مختلف خواهد پرداخت. در این مجموعه سعی بر آن است تا با پیدایش و سیر تکاملی حدیث از صدر اسلام تا پایان نیمه اول قرن سوم بیشتر آشنا شویم. نمودار زیر چشم‌انداز مباحث آینده ما را روشن خواهد ساخت.

۱. قال رسول الله (صلی الله علیه و آله): اللَّهُمَّ ارْحَمْ خُلَفَائِي؛ قِيلَ: مَنْ خُلَفَاؤُكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: الَّذِينَ يَأْتُونَ مِن بَعْدِي، يَرَوْنَ أَحَادِيثِي وَيُعَلِّمُونَهَا النَّاسَ؛ محمد بن علی بن الحسین بن بابویه القمی معروف به شیخ صدوق، کتاب من لا یحضره الفقیه، تحقیق علی اکبر غفاری، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ج ۴، ص ۲۰.

اهداف درس

آشنایی با:

- ✓ پیدایش حدیث؛
- ✓ چگونگی تعامل مسلمانان صدر اسلام با حدیث؛
- ✓ شیوه‌های نشر حدیث توسط پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله)؛
- ✓ ویژگیهای حدیث در عصر پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله)؛

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در محیطی پا به عرصه وجود نهاد که از جهت زمانی و مکانی، نماد بارز جهل و عصبیت و عقب‌ماندگی فرهنگی بود. تبیین ویژگیهای این دوران (جاهلیت) به منظور ترسیم دوران پس از بعثت و زحمات طاقت‌فرسای رسول خدا (صلی الله علیه و آله) برای بنا نهادن فرهنگی نو و متعالی لازم است.

نگاهی به فرهنگ جاهلی

فرهنگ دوران جاهلی، برگرفته از خرافاتی سیاه و غیر عقلانی برای مردمانی دور از اخلاق و آداب انسانی بود. عصبیت، جنگهای قبیله‌ای، خشونت و درنده‌خویی به ارث‌رسیده از پیشینیان، مردمان را به خاک و خون می‌کشید.

کاهنان، طلایه‌دار فرهنگ و اعتقاد بوده و مردم بی‌اطلاع و چشم و گوش بسته را اسیر نادانی خود کرده بودند.

دختران - این هدیه‌های الهی - به بهانه غیرتمندی زنده به گور می‌شدند تا در جنگهای قبیله‌ای مورد تاراج یا اسارت قرار نگیرند.

فحشا بیداد می‌کرد. انسانیت متاعی بی‌مشتري بود و تحقق مدنیت، حتی در تخیل هم نمی‌گنجید. زورگویی و ظلم قدرتمندان بر ضعیفان، امری رایج و پذیرفته شده بود و حق‌طلبی و عدالت‌مداری از میان آنان رخت بر بسته بود.

بت‌پرستی و کرنش در مقابل موجودات خودساخته از سنگ و چوب نیز نماد بارز عقب‌ماندگی فرهنگی آن دوران است.

محیط خشک و لم‌یزرع منطقه حجاز، مردمان آن سرزمین را از دیگر ملل و صاحبان فرهنگ جدا ساخته بود. معارف الهی و حتی ثمرات تفکر و تعقل مردم متمدن آن دوران - همانند یونان، روم و ایران - برای آنان بیگانه بود.

آنان از حکومت - که لازمه ابتدایی هر اجتماع است - نیز محروم بودند. شعر - تنها مظهر فرهنگی آن دوران - فقط به توصیف زن، اسب و شراب می‌پرداخت و در خدمت فحشا و درنده‌خویی و دور از عقل و تعقل بود و به رواج بیشتر جاهلیت کمک می‌کرد. آنچه در میان آنان بود تنها جهل بود و جهل. اگر تکبر و نخوت ناشی از جهل نیز بر این فرهنگ افزوده شود، نمایی از جاهلیت قبل از بعثت به دست می‌آید. جناب جعفر بن ابی‌طالب [برادر بزرگوار امام علی (علیه السلام)] این فرهنگ و زندگی را در حضور پادشاه حبشه، نجاشی چه زیبا تصویر کرده است:

ما مردمانی جاهل بودیم که بتها را می‌پرستیدیم، گوشت حیوان مرده را می‌خوردیم، به سوی کارهای ناشایست روی آورده و از خویشان بریده بودیم، همسایگان را فراموش کرده بودیم و افراد قوی و قدرتمند ما حق ضعیفان را می‌خوردند.^۲

پیدایش حدیث

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در دورانی چنین سیاه و تاریک و در مکانی دور از مدنیت، فرهنگ و اخلاق به رسالت مبعوث شد و نور علم و عشق و معرفت را بر این محیط دی‌جور تابانید. ویژگیهای رسول خدا، بلندمرتبه‌ی شخصیت نسب و مقبولیت عمومی ایشان، موجب شد که طبقات فرودست جامعه، ندای حق‌طلبی و عدالت‌محوری حضرت را بپذیرند و گرد ایشان حلقه زنند.

ظهور پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) و ارائه دین و آیین جدید موجب شد که علاوه بر توجه به قرآن، معجزه جاوید پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله)، گفتار و کردار حضرت نیز به عنوان خبری جدید و موضوع بحث آن روزگار در بین مردم اشاعه یابد. سخنان پیامبر (صلی الله علیه و آله)، کنشها و واکنشهای ایشان در مواجهه با وقایع و اتفاقات تلخ و شیرین و گزارشهایی که از آن وقایع و سخنان پدید می‌آمد شالوده ابتدایی حدیث و نشر آن را پایه‌ریزی کرد.

مواعظ پیامبر (صلی الله علیه و آله) که به افرادی خاص یا به صورت سخنرانی عمومی در مجلسی القا شده بود، برای کسانی که در آن مجلس حاضر نبودند به صورت حدیث نقل می‌شد. اگرچه جو حاکم بر مکه،

۲. «كُنَّا قَوْمًا أَهْلَ جَاهِلِيَّةٍ نَعْبُدُ الْأَصْنَامَ وَ نَأْكُلُ الْمَيْتَةَ وَ نَأْتِي الْفَوَاحِشَ وَ نَقْطَعُ الْأَرْحَامَ وَ نَسِي الْجَوَارَ وَ يَأْكُلُ الْقَوِيُّ مِنَ الضَّعِيفِ»؛ عبدالملك بن هشام بن أيوب الحميري، سيرة ابن هشام (السيرة النبوية)، تحقيق مصطفى سقا و ابراهيم الأنباري، قم، مكتبة المصطفی، ۱۳۵۵ هـ، چاپ اول، ج ۱، ص ۲۲۳.

مانع از آن شد که در ده ساله اول بعثت تعداد زیادی به ایشان پیوندند، اما با هجرت پیامبر (صلی الله علیه و آله) به مدینه و گسترش جغرافیایی اسلام، رویکرد به حدیث و مقدمات پرسش از پیامبر در موضوعات گوناگون بیشتر شد و احادیث اهمیتی افزون یافت. تازه مسلمانان در هر کار و موضوعی به پیامبر (صلی الله علیه و آله) مراجعه می کردند و از ایشان رهنمود می طلبیدند. سخنان پیامبر (صلی الله علیه و آله) در هر زمینه ای راهنما و راهگشا بود و مردم را به طریق هدایت رهنمون می کرد. در چنین شرایطی دانش و بینش بیشتر صحابه، برگرفته از قرآن و احادیث پیامبر (صلی الله علیه و آله) بود.

قرآن هدیه الهی و معجزه جاوید پیامبر (صلی الله علیه و آله) ملاک و قانون زندگی مردم بود و رسول خدا (صلی الله علیه و آله) ابلاغ کننده، معلم و مفسر قرآن و تبیین کننده احکام و معارف الهی آن. رسول خدا (صلی الله علیه و آله) با سخن و عمل خود، راه را بر مردم می نمایاند و آنان را در طریق حق به کمال می رسانید. بهتر است باز هم به سخن جعفر بن ابی طالب گوش دهیم که در توصیف دوران پس از بعثت گفته است:

... تا اینکه خداوند پیامبری از خود ما در میانمان برانگیخت؛ پیامبری که نسب و راستگویی و امانت و عفتش بر ما آشکار بود. او ما را به سوی خدا فرا خواند تا او را به یگانگی یاد کنیم و تنها او را بپرستیم و سنگها و بتهایی که ما و پدرانمان می پرستیدیم کنار بگذاریم. او ما را به راستی گفتار، ادای امانت، صله رحم و نیکی به همسایگان امر کرد و از حرامها و خونریزیها باز داشت و از کارهای ناشایست، سخن باطل، دروغ، خوردن مال یتیم و تهمت زدن به زنان پاک نهی کرد.^۲

پیامبر (صلی الله علیه و آله) مرجع و ملجأ مسلمانان در حل تمامی مشکلات و مسایل فکری و عملی بود. اطاعت از پیامبر (صلی الله علیه و آله)، پذیرفتن آنچه می گوید، مرجع بودن ایشان در حل اختلافات، آموختن معارف قرآنی و غیر قرآنی از ایشان و الگو بودن رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در اعمال دنیوی و اخروی از سفارشهای مؤکد کتاب الله است.

برخی ویژگیهای حدیث در عصر رسول خدا (صلی الله علیه و آله)

الف) روش رسول خدا در تحدیث

شخصیت ویژه پیامبر (صلی الله علیه و آله)، ابلاغ دین جدید، تشکیل حکومت، و بالاخره قداست یافتن سخن و عمل آن حضرت، موجب شد که اشتیاق به یادگیری سخن و عمل ایشان، تبعیت از آن و انتقال آن معارف به دیگران، در بین توده مسلمانان رواج یابد. رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در اعلام تعالیم دینی روش ویژه ای داشته اند که از برخی احادیث می توان شیوه ایشان را کشف نمود:

۳. «حَتَّى بَعَثَ إِلَيْنَا رَسُولًا مِّنَّا، نَعْرِفُ نَسَبَهُ وَ صِدْقَهُ وَ أَمَانَتَهُ وَ عِفَّافُهُ، فَدَعَانَا إِلَى اللَّهِ لِنُوحِدَهُ وَ نَعْبُدَهُ وَ نَخْلَعَ مَا كُنَّا نَعْبُدُ نَحْنُ وَ آبَاؤُنَا مِنْ دُونِهِ مِنَ الْحِجَارَةِ وَ الْأَوْثَانِ وَ أَمَرَنَا بِصِدْقِ الْحَدِيثِ وَ آدَاءِ الْأَمَانَةِ وَ صَلَةِ الرَّجِمِ وَ حُسْنِ الْجَوَارِ وَ الْكَفِّ عَنِ الْمَحَارِمِ وَ الدَّمَاءِ وَ نَهَانَا عَنِ الْفَوَاحِشِ وَ قَوْلِ الزَّوْرِ وَ أَكْلِ مَالِ الْيَتِيمِ وَ قَذْفِ الْمُحْصَنَاتِ»؛ عبدالملک بن هشام بن ایوب الحمیری، پیشین، ص ۲۲۴.

توجه به موقعیت: پیامبر (صلی الله علیه و آله) احادیث را در زمان و موقعیت مناسبی بیان می‌کردند.^۴ پرهیز از پُرگویی: آن حضرت در هنگام ابلاغ، از طولانی کردن سخن و پُرگویی خودداری می‌کردند و در چند جمله کوتاه، مقصود خود را بیان می‌کردند تا شنوندگان به راحتی آنها را حفظ کنند.^۵ تکرار کلمات مهم: پیامبر (صلی الله علیه و آله) گاه کلمات و سخنان مهم خود را سه مرتبه تکرار می‌کردند تا هر که آن را می‌شنود خوب بفهمد و آن را درک کند.^۶

ب) رویکرد عمومی

گذشته از صفات پسندیده و رفتار نمونه پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) که سبب جذب دلهای بیدار شده بود، رهنمودهای قرآنی نیز سبب گردید که توجه به سخنان ایشان، به عنوان یک تکلیف الهی حجیت پیدا کند. نزول آیاتی همچون أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ ، مَا آتَاكُمُ الرَّسُولَ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا ، و مَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَى ؛ و لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ و ... موجب شد که اخذ حدیث، رواج شایانی یابد و نقل آن نیز در بین مردم معمول گردد، تا آنجا که اکثر مردم در زندگی روزمره خویش به کلام و رفتار آن حضرت استناد می‌کردند.

مردم، مشتاقانه در پی یادگیری سخن و عمل پیامبر (صلی الله علیه و آله)، عمل کردن بدان و نقل نمودن مطابق آن بودند. نتیجه آن شد که علم حدیث، با وجود آنکه نوپا و دارای عمری کوتاه بود، گسترش یافته و فراگیر شد. بادیه‌نشینان مسیری طولانی را طی می‌کردند تا به خدمت ایشان رسیده و حدیثی از ایشان بشنوند. توصیه‌های اخلاقی و آداب معاشرت، در این گونه موارد جلوه بیشتری داشت.

پیشینه زمان جاهلیت، تخصص نداشتن در علوم و ریزه‌کاریهای آن و بی‌اطلاعی از معارف الهی و بشری موجب شد که سؤالها و فهم اکثر صحابه در حد معمولی باشد و پیامبر (صلی الله علیه و آله) هم موظف بود که به مقدار فهم مردم، با آنان سخن بگوید.

ما گروه انبیاء امر شده‌ایم که با مردم به اندازه فهمشان سخن بگوییم.^۷

۴. ابن مسعود می‌گوید: «كَانَ النَّبِيُّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) يَتَخَوَّلُنَا بِالْمَوْعِظَةِ فِي الْأَيَّامِ، كَرَاهَةَ السَّامَةِ عَلَيْنَا»؛ أبو عبد الله محمد بن اسماعیل بخاری، صحیح البخاری، تحقیق مصطفی دیب البغا، بیروت، دار ابن کثیر، ۱۴۱۰ هـ چاپ چهارم، ج ۱، ص ۲۵.
۵. كَانَ النَّبِيُّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) لَا يَسْرُدُ الْكَلَامَ كَسَرْدِكُمْ هَذَا وَلَكِنْ كَانَ إِذَا تَكَلَّمَ فَصَلًّا بَيْنَهُ يَحْفَظُهُ مَنْ سَمِعَهُ؛ أحمد بن الحسين بن علي البيهقي، السنن الكبرى، تحقیق محمد عبدالقادر عطا، بیروت، دار الکتب العلمیه، چاپ اول، ۱۴۱۴ هـ ج ۳، ص ۲۰۷.

۶. انس بن مالک می‌گوید: «إِنَّهُ إِذَا تَكَلَّمَ بِكَلِمَةٍ أَعَادَهَا ثَلَاثًا حَتَّى تَفْهَمَ عَنْهُ»؛ أبو عبد الله محمد بن اسماعیل بخاری، پیشین، ص ۳۲.

۷. «نَحْنُ مَعَاشِرَ الْأَنْبِيَاءِ أُمِرْنَا أَنْ نُكَلِّمَ النَّاسَ عَلَى قَدْرِ عُقُولِهِمْ»؛ أبو جعفر ثقة الاسلام محمد بن یعقوب بن اسحاق الکلبینی الرازی، الکافی، تحقیق علی اکبر غفاری، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۸۹ هـ چاپ دوم، ج ۱، ص ۲۳.

ج) همگانی نبودن فرهنگ دانش‌آموزی

زندگانی عادی و روزمره اصحاب و عدم فرهنگ و بینش آنان نسبت به آموختن و وقت گذاردن برای آن، موجب شد که با وجود علاقه به حدیث پیامبر (صلی الله علیه و آله) و قداستش در میان آنان، فرهنگ دانشجویی و دانش‌آموزی پای نگیرد. بیشتر صحابه ترجیح می‌دادند که شخص دیگری از حضرت سؤال کند و آنان از جواب پیامبر (صلی الله علیه و آله) کسب فیض نمایند.

در این میان برخی از صحابه با عموم مردم تفاوت داشته و ژرف‌نگر و دقیق بودند؛ سلمان، ابوذر و حذیفه از این گروه هستند. امام علی (علیه السلام)، شاگرد خاص پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) شخصیتی منحصر به فرد و استثنایی در اخذ و فهم حدیث است. ایشان درباره رفتار صحابه می‌فرماید:

همه اصحاب رسول خدا (صلی الله علیه و آله) اهل پرسش و طالب درک و فهم نبودند؛ تا جایی که دوست داشتند عربی بادیه‌نشین و یا رهگذری بیاید و از پیامبر (صلی الله علیه و آله) سؤال کند تا آنان گوش فرا دهند، ولی برای من موردی پیش نمی‌آمد مگر که آن را از پیامبر (صلی الله علیه و آله) می‌پرسیدم و حفظ می‌کردم.^۸

انس بن مالک نیز گفته است:

ما هرگاه می‌خواستیم از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) چیزی بپرسیم از امام علی (علیه السلام) یا سلمان فارسی یا ثابت بن معاذ می‌خواستیم تا آن را سؤال کنند؛ چون جسورترین اصحاب بر سؤال کردن این سه نفر بودند.^۹

د) شایع بودن حفظ

به سینه سپردن و حفظ کردن حدیث شیوه رایج در آن زمان بود. رواج این شیوه، به سبب ناآشنایی بیشتر صحابه با کتابت و نوشتن بوده است. مشهور است که در ابتدای بعثت تنها ۱۷ نفر قدرت خواندن و نوشتن داشته‌اند.^{۱۰} طبیعی است که بیشتر صحابه با حفظ کردن سخنان پیامبر (صلی الله علیه و آله) به یادگیری آن اقدام کنند. این روش موجب شد که نقل به معنا گسترش یابد و در بسیاری از موارد، سخنان پیامبر (صلی الله علیه و آله) با الفاظ مشابه و مترادف نقل شود.

۸. «لَيْسَ كُلُّ أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) مَنْ كَانَ يَسْأَلُهُ وَ يَسْتَفْهِمُهُ حَتَّى إِنْ كَانُوا لَيُحِبُّونَ أَنْ يَجِيءَ الْأَعْرَابِيُّ وَ الطَّائِرِيُّ فَيَسْأَلُهُ حَتَّى يَسْمَعُوا وَ كَانَ لَا يَمُرُّ بِي مِنْ ذَلِكَ شَيْءٌ إِلَّا سَأَلْتُهُ عَنْهُ وَ حَفِظْتُهُ...»؛ الشريف الرضي محمد بن الحسين بن موسى الموسوي، نهج البلاغه، تحقيق سيد كاظم محمدی و محمد دشتی، انتشارات الإمام علی (علیه السلام)، قم ۱۳۶۹ هـ چاپ دوم، خطبة ۲۱۰.

۹. محمد بن جریر الطبری، المسترشد فی امامة امیرالمؤمنین علی بن ابی‌طالب علیه السلام، تحقيق احمد المحمودی، مؤسسة الثقافة الاسلامیه لکوشانپور، تهران، ۱۴۱۵ هـ ص ۲۶۳.

۱۰. احمد بن یحیی بن جابر معروف به بلاذری، فتوح البلدان، مكتبة النهضة المصرية، القاهرة، چاپ ۱۳۷۹ هـ ج ۳، ص ۵۸۰.

ه) کتابت حدیث

۱- ترویج فرهنگ کتابت

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) اصحاب خود را ترغیب به نوشتن سخنان خود و هر مطلب علمی دیگر می‌کرد. ایشان می‌فرمود: «علم و دانش را با نوشتن در بند کنید».^{۱۱}

به امام علی (علیه السلام) فرمان داد که سخنان ایشان را بنویسد تا برای آیندگان و نسلهای پسین باقی بماند. همچنین می‌فرمود: «این علم را بنویسید که در دنیا یا آخرت به شما سود می‌رساند».^{۱۲}

و نیز پس از خواندن خطبه در مسجد خیف و درخواست شخصی به نام ابوشاة برای کتابت آن حدیث فرمود: «[این خطبه را] برای ابوشاة بنویسید».^{۱۳}

۲- وجود کتابت به صورت محدود

بعضی از یاران پیامبر (صلی الله علیه و آله) که اهمیت الفاظ بر زبان رانده شده رسول خدا (صلی الله علیه و آله) را می‌دانستند و قدرت بر کتابت نیز داشتند به نوشتن، تدوین و جمع‌آوری سخنان پیامبر (صلی الله علیه و آله) پرداختند. امام علی (علیه السلام) شخصیت اصلی و بی‌نظیر این گروه است که علاوه بر نوشتن پیمان‌نامه‌های رسمی، مجموعه‌های صحیفه امام علی (علیه السلام) و کتاب امام علی (علیه السلام) را نیز از سخنان پیامبر (صلی الله علیه و آله) گرد آورده است. کتابهای جامعه و جفر نیز از کتابهای امام علی (علیه السلام) است که ممکن است با کتاب امام علی (علیه السلام) یکسان باشد. (درباره نگاشته‌های امام علی (علیه السلام) در آینده با تفصیل بیشتری سخن خواهیم گفت).

سلمان فارسی، ابوذر غفاری، عبدالله بن عباس، جابر بن عبدالله انصاری، عبدالله بن عمرو عاص و ... از جمله صحابه‌ای هستند که احادیث پیامبر (صلی الله علیه و آله) را نوشته‌اند. ابوبکر نیز پانصد حدیث از پیامبر (صلی الله علیه و آله) نوشته بود که در زمان خلافت خود و به بهانه جلوگیری از اختلاف آنها را سوزاند.^{۱۴}

خلیفه دوم قبل از تصمیم به منع نگارش حدیث از صحابه پیامبر (صلی الله علیه و آله) خواست تا نگاشته‌های روایی خود را نزد او بیاورند. آنان نیز نوشته‌های حدیثی خود را آوردند و خلیفه پس از جمع‌آوری، همه آنها را سوزاند.^{۱۵} از این گزارش معلوم می‌شود که تعداد قابل توجهی از صحابه به نگارش حدیث اشتغال داشته‌اند.

۱۱. «قَيِّدُوا الْعِلْمَ بِالْكِتَابَةِ»؛ محمدباقر بن محمدتقی المجلسی، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار عليهم السلام، تحقيق دار إحياء التراث، دار إحياء التراث، ۱۴۱۲، بيروت هـ ج ۵۸، ص ۱۲۴.

۱۲. «اُكْتُبُوا هَذَا الْعِلْمَ، فَإِنَّكُمْ تَنْتَفِعُونَ بِهِ إِمَّا فِي دُنْيَاكُمْ أَوْ فِي آخِرَتِكُمْ»؛ رك: علاءالدين المتقى بن حسامالدين الهندي، كنز العمال في سنن الأقوال والأفعال، تصحيح صفوة السقا، بيروت، مكتبة التراث الاسلامي، ۱۳۹۷ هـ ج ۱۰، ص ۲۶۲.

۱۳. «اُكْتُبُوا لِأَبِي شَاةٍ»؛ أبو عبدالله محمد بن اسماعيل بخاري، ج ۳، ص ۹۵.

۱۴. ابوعبدالله شمس الدين ذهبي، تذكرة الحفاظ، مكتبة الحرم المكي، ص ۵؛ علاءالدين المتقى بن حسامالدين الهندي، پیشین، ج ۵، ص ۲۸۵، ح ۲۹۶۶۰.

۱۵. خطیب بغدادی، تقييد العلم، بيروت، المكتبة العصرية، ۱۴۲۲ هـ ص ۵۲.

۳- رد احادیث منع از کتابت

در برخی از متون حدیثی اهل سنت آمده است که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) اصحاب خود را از نوشتن حدیث منع می‌کرد.^{۱۶} این متون علاوه بر آنکه معلوم الصدور نیستند، با سخنان دیگر پیامبر (صلی الله علیه و آله) بعضی از آیات قرآن که به نوشتن امور مهم امر کرده و همچنین سیره عقلایی معارض است؛ بنابراین حجیت ندارد.

و) پیدایش احادیث دروغ

با در نظر گرفتن اهمیت و قداست احادیث پیامبر (صلی الله علیه و آله) در بین اصحاب ایشان، طبیعی است که بعضی از سودجویان و دنیامداران، سخنانی را جعل کرده و به پیامبر (صلی الله علیه و آله) نسبت دهند تا سودی نصیب خود کنند. پیامبر (صلی الله علیه و آله) به شدت با این جریان برخورد کرده و فرموده است: کسی که عمداً بر من دروغ ببندد جایگاهش در آتش است.^{۱۷}

شیوه‌های نشر حدیث

الف) جلسات مسجد

در روایات بسیاری نقل شده است که حلقه‌های درسی‌ای در مسجد تشکیل می‌شد که در آن احادیث پیامبر (صلی الله علیه و آله) نیز مذاکره می‌شد. انس بن مالک می‌گوید: هنگامی که نماز صبح خوانده می‌شد، حلقه حلقه می‌نشستند، قرآن می‌خواندند و فرائض و سنن را می‌آموختند.^{۱۸}

ب) تعلیم پیامبر

پیامبر عظیم الشان اسلام (صلی الله علیه و آله) به جهت تعلیم معالم دین و تزکیه مردم مبعوث شد. احکام شرع و عقاید حق را به صحابه می‌آموخت و از این طریق سنت نیکوی خویش را گستراند. ابوعبدالرحمن سلمی می‌گوید:

۱۶. ابوعبدالله محمد بن اسماعیل بخاری، پیشین، ۷۲/۲۳۹۸/۴.

۱۷. «مَنْ كَذَبَ عَلَى مُتَعَمِّدٍ فَلْيَتَّبِعُوا مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ»؛ نورالدین علی بن ابی‌بکر الهیثمی، مجمع الزوائد و منبع الفوائد، تحقیق عبدالله محمد درویش، بیروت، دار الکفر، ۱۴۱۲ هـ چاپ اول، ج ۱، ص ۱۴۳.

۱۸. نورالدین علی بن ابی‌بکر الهیثمی، پیشین، ص ۱۳۲.

اصحاب رسول خدا (صلی الله علیه و آله)، که قرآن را به ما می‌آموختند، برای ما نقل کردند که آنان وقتی که از پیامبر (صلی الله علیه و آله) ده آیه قرآن می‌آموختند از آن نمی‌گذشتند تا هر آنچه علم و عمل درباره آیه بود یاد می‌گرفتند ... و می‌گفتند: قرآن و علم و عمل، همه را با هم فرا گرفتیم.^{۱۹}

تعلیم پیامبر (صلی الله علیه و آله) اختصاص به مردان نداشت، بلکه ایشان در آموزش زنان نیز اهتمام داشتند؛ در روایت آمده است:

زنانی نزد رسول خدا آمدند و گفتند: ما در مجالس مردان، به شما دسترسی نداریم؛ پس روزی را قرار بگذارید تا به حضور شما بیاییم. حضرت فرمود: خانه فلانی وعده‌گاه شما باشد. و پیامبر (صلی الله علیه و آله) در آن روز به نزد ایشان رفت.^{۲۰}

ج) خطبه‌های پیامبر

سخنرانیهای پیامبر (صلی الله علیه و آله) در موقعیتهای خاص و استفاده از اجتماعات بزرگ از وسایل مهم انتشار حدیث به شمار می‌رود. علاوه بر خطبه‌های نماز جمعه و سایر مناسبتها باید دو خطبه مهم را از میان احادیث مشهور و جامع پیامبر (صلی الله علیه و آله) نام برد؛ یکی خطبه فتح مکه و دیگری غدیر خم.

د) مبلغان و معلمان

گذشته از تعلیم پیامبر (صلی الله علیه و آله) ایشان اشخاصی را هم مأمور تعلیم دین به دیگران فرمود. چنان‌که مصعب بن عمیر را قبل از خود به مدینه فرستاد تا مردمان را قرآن و معرفت بیاموزد. امام علی (علیه السلام) و معاذ بن جبل را نیز به یمن فرستاد تا احکام و معارف را به مردم بیاموزند. همچنین گروهی از مبلغان را برای آموزش قبایل فرستاد که در حادثه فجیع بئر معونه به شهادت رسیدند

۱۹. مجاهد بن جبر التابعی المکی، تفسیر مجاهد، تحقیق: عبدالرحمن الطاهر بن محمد السورتی، انتشارات مجمع المبحوث الاسلامیه، ج ۱، ص ۶۸.

۲۰. «جاء نسوة إلى رسول الله (صلى الله عليه و آله) فقُلْنَ: يا رسول الله، ما نَقْدِرُ عَلَيْكَ فِي مَجْلِسِكَ مِنَ الرِّجَالِ، فَوَاعِدْنَا مِنْكَ يَوْمًا نَأْتِيكَ فِيهِ. قَالَ: مَوْعِدُكُمْ بَيْتُ فُلَانٍ وَ أَتَاهُنَّ فِي ذَلِكَ الْيَوْمِ»؛ احمد بن محمد بن حنبل الشيباني، مسند/حمد، تحقيق عبدالله محمد الدرويش، دار الفكر، بيروت، ۱۴۱۴ هـ چاپ دوم، ج ۲، ص ۲۴۶.

ه) ترغیب به نقل حدیث

احادیث بسیاری به نقل از پیامبر (صلی الله علیه و آله) دیده می‌شود که به شکل‌های مختلف، نقل حدیث از ایشان را ترغیب و تشویق کرده است. در مواردی ایشان پس از وعظ مردم فرموده است: «باید حاضران این مطالب را به غایبان برسانند»^{۲۱} یا در حجة الوداع آن حضرت پس از خطابه مهمی فرمود:

خداوند شاد کند کسی را که سخنان مرا بشنود و آن را به خاطر بسپارد و سپس آن را به کسانی که نشنیده‌اند ابلاغ کند. چه بسا کسانی که حامل فقه بوده، اما خود فقیه نیستند و چه بسا راویان فقیه‌ای که روایات را به فقیه‌تر از خود منتقل می‌سازند.^{۲۲}

همچنین در احادیث بسیاری، که در کتب شیعه و اهل سنت نقل شده است حفظ حدیث برای تمام امت منشأ ثوابهای بسیار و عالم شمرده شدن در روز قیامت دانسته شده است.

و) وفود

قبایل و طوایف مختلفی که در جزیره العرب ساکن بودند با شنیدن اخبار فتح مکه به دست پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله)، بزرگان حاجیان و تاجرانشان که گاه مسلمان هم شده بودند را برای دیدن پیامبر (صلی الله علیه و آله) از نزدیک و فرا گرفتن دین از وی به دیدار ایشان می‌فرستادند.

ز) املائی پیامبر

یکی از مهم‌ترین شیوه‌هایی که به تدبیر پیامبر (صلی الله علیه و آله) و توسط امیر مؤمنان علی (علیه السلام) احادیث را حفظ کرد، نگاشتن احادیث بود که امیر مؤمنان آنها را به املائی پیامبر (صلی الله علیه و آله) می‌نگاشت. پیامبر (صلی الله علیه و آله) دلیل املائی این مطالب را باقی ماندن این احادیث دانسته‌اند تا امامان با در اختیار گرفتن آنها امت اسلامی را از معارف اصیل بهره‌مند سازند.

مواردی از املائی رسول خدا (صلی الله علیه و آله) توسط شاهدانی نقل شده است؛ از جمله آنها ام سلمه، همسر پیامبر (صلی الله علیه و آله) است که چنین نقل می‌کند:

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در حالی که علی (علیه السلام) نزد وی بود، پوستی دباغی‌شده خواست. رسول خدا (صلی الله علیه و آله) پیوسته املا می‌کرد و علی (علیه السلام) می‌نگاشت تا آنکه داخل پوست و پشت گوشه‌های آن از نوشته پر شد.^{۲۳}

۲۱. «فَلْيُبَلِّغِ الشَّاهِدَ الْغَائِبَ»؛ محمد بن الحسن الحر العاملي، وسائل الشيعة إلى تحصيل مسائل الشريعة، تحقيق مؤسسة آل البيت عليهم السلام، قم، ۱۴۰۹ هـ چاپ اول، ج ۹، ص ۵۴۷.

۲۲. نَصَرَ اللَّهُ امْرَأً سَمِعَ مَقَالَتي فَوَعَاها فَبَلَّغَها مَنْ لَمْ يَسْمَعْها فَرُبَّ حَامِلٍ فِقْهٍ لَيْسَ بِفَقِيهٍ وَ رُبَّ حَامِلٍ فِقْهٍ إِلَى مَنْ هُوَ أَفْقَهُ مِنْهُ؛ محمد بن يعقوب بن اسحاق الكليني، پیشین، ج ۱، ص ۴۰۳.

۲۳. ابوسعید عبدالکریم بن محمد السمعانی، أدب الاملاء والاستملاء، دار الكتب العلمية، بيروت ۱۴۰۱ هـ چاپ اول، ص ۱۳ - ۱۲.

میراث حدیثی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله)

احادیث مختلفی در موضوعات گوناگون از نبی مکرم اسلام (صلی الله علیه و آله) به یادگار به ما رسیده است، ولی بیشتر احادیث نبوی در راستای اهداف ذیل است:

الف) روایات فقهی (حلال و حرام)

جامعه تازه تشکیل یافته اسلامی به قوانین اجتماعی و فردی در تمامی زمینه‌ها محتاج بود؛ همچنان که تکالیف شرعی مکلفین نیز باید به آنان ابلاغ می‌گشت. علاوه بر قرآن که به تبیین کلی احکام پرداخته، سخن و فعل پیامبر (صلی الله علیه و آله) نیز یگانه مرجع مسلمانان در آموختن تکالیف شرعی ایشان بوده است. بدین سبب روایات فقهی، که مبین احکام شرعی و حلال و حرام الهی هستند، بسیار از پیامبر (صلی الله علیه و آله) نقل شده و در جوامع شیعه و اهل سنت موجود است.

ب) ترویج احادیث اخلاقی

یکی از اهداف مهم بعثت انبیا تربیت اخلاقی جامعه بوده است:

من مبعوث شدم تا برترین خصلت‌های اخلاقی را به کمال برسانم.^{۲۴}

این مهم در کلمات و افعال رسول خدا (صلی الله علیه و آله) جلوه‌ای خاص داشت. انجام اعمال نیک و استمرار آن توسط پیامبر (صلی الله علیه و آله) موجب ترویج آن در بین صحابه می‌شد. گفتن و تأکید کردن بر دوری گزیدن از عمل غیر اخلاقی نیز جامعه اسلامی را سرشار از معروف و خالی از منکر می‌کرد، اما نزدیک بودن به زمان جاهلیت و رشد و نمو اکثر قریب به اتفاق صحابه در محیط سیاه و نکبت‌بار جاهلی سبب می‌گشت که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) حتی بدیهیات اخلاقی و انسانی را نیز به آنان بیاموزد.

[روزی] رسول خدا (صلی الله علیه و آله) حسن فرزند علی (علیهما السلام) را می‌بوسیدند؛ اقرع بن حابس گفت: من ده فرزند دارم و تا کنون هیچ‌یک از آنها را نبوسیده‌ام؛ پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: کسی که بر دیگران رحم نیاورد کسی هم به او رحم نمی‌کند.^{۲۵}

بدین جهت، احادیث اخلاقی پیامبر (صلی الله علیه و آله) بسیار فراوان نقل شده است.

۲۴. «إِنَّمَا بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ»؛ ابوعلی الفضل بن الحسن الطبرسی، مکارم الاخلاق، تحقیق علاء آل جعفر، قم، مؤسسه

النشر الاسلامی، ۱۴۱۴ هـ چاپ اول، ص ۳.

۲۵. محی‌الدین بن النووی، المجموع فی شرح المذهب، دار الفکر، ص ۶۳۹.

ج) تبیین قواعد حقوقی

تشکیل حکومت اسلامی و جامعه مدنی نبوی، نیازمند انشا و جعل قواعد کلی بود که مسیر حرکت کلی جامعه را مطابق با اهداف شریعت قرار دهد. بدین سبب، قواعد کلی فقهی و حقوقی در قرآن و سخنان پیامبر (صلی الله علیه و آله) فراوان است. قواعد لاجرح، لاضرر، رفع قلم و ... از این قرار است.

برای مطالعه بیشتر

الف) ضمیمه آموزشی شماره ۱

برای آگاهی بیشتر درباره فرهنگ جاهلیت مراجعه شود به کتابهای:

الف) *المفصل فی تاریخ العرب*، دکتر جواد علی؛

ب) *العقل و الجهل / الجاهلیه*، تألیف حجت الاسلام محمدی ری شهری.

ب) ضمیمه آموزشی شماره ۲

تدوین احادیث پیامبر (صلی الله علیه و آله) و تدوین آثار باقی مانده از قول و فعل پیامبر (صلی الله علیه و آله) را می توان به دو بخش کلی "کتابت و تدوین احادیث" و "تدوین تاریخ و سیره" تقسیم نمود که در این درس به بخش اول می پردازیم:

کتابت و تدوین احادیث

این عمل در زمان حیات پیامبر (صلی الله علیه و آله) آغاز شد و پس از ایشان نیز ادامه پیدا کرد. مشهورترین تدوین شیعی از احادیث پیامبر (صلی الله علیه و آله) کتاب *امام علی (علیه السلام)* است که در مبحث بعدی گسترده تر بدان خواهیم پرداخت. پس از رحلت پیامبر (صلی الله علیه و آله) نیز با وجود منع رسمی حکومت از نقل و تدوین احادیث ایشان، این کار توسط افرادی همچون سلمان، ابوذر، ابن عباس و جابر بن عبدالله انصاری ادامه یافت. در بین مصنفات شیعی، که در کتابهای نجاشی و فهرست شیخ طوسی نام برده شده اند، به نمونه های فراوانی از نگارش احادیث پیامبر (صلی الله علیه و آله) برمی خوریم.

اهل سنت نیز، اگرچه در سالهای اولیه پس از رحلت پیامبر (صلی الله علیه و آله)، از فیض نقل عمومی و کتابت و تدوین حدیث پیامبر (صلی الله علیه و آله) بی بهره بودند، ولی پس از سال ۱۰۰ هجری به نگارش احادیث پیامبر (صلی الله علیه و آله) پرداختند. متأسفانه حکومت بنی امیه موجب شد که از نسل اول و دوم مسلمانان در زمان تدوین حدیث کسی حضور نداشته باشد. این امر سبب شد که احادیث مجعول غاصبین و به خصوص باند اموی یا سخنانی که مطابق با نظرات حاکمان تأویل و یا ساخته شده بود شیوع یابد.

ج) ضمیمه آموزشی شماره ۳

حدیث‌نگاری اهل سنت

نگارشهای متفاوت حدیثی اهل سنت، آکنده از احادیث پیامبر (صلی الله علیه و آله) است؛ موطأ مالک، صحاح سته (کتابهای شش‌گانه)، مسانید مختلف همچون: مسند احمد و مسند ابی یعلی، مصنفات، مثل: مصنف عبدالرزاق و ابن ابی شیبه و ...، از کتابهایی هستند که بیشتر متون خود را از پیامبر (صلی الله علیه و آله) نقل کرده‌اند.

سیوطی نویسنده خوش‌ذوق و پرتلاش مصری، در دو کتاب خود، الجامع الصغیر و الجامع الکبیر تمامی احادیث منقول از پیامبر (صلی الله علیه و آله) را جمع کرده است. کتاب کنز العمال، مجموع دو کتاب ذکرشده سیوطی است که به صورت موضوعی و در ابواب فقهی و غیر فقهی مرتب شده است. این کتاب را می‌توان جامع احادیث پیامبر (صلی الله علیه و آله) در نزد اهل سنت دانست. مجموع احادیث آن بیش از ۴۵ هزار متن و در ۱۶ مجلد است. گفتنی است که بسیاری از این متون تکراری هستند و احادیث غیر تکراری آن را می‌توان کمتر از ۱۵ هزار دانست.

د) ضمیمه آموزشی شماره ۴

حدیث‌نگاری شیعیان

در بین شیعیان نیز نگارشهای متعددی از احادیث نبوی صورت گرفته است که به برخی از این نگارشها اشاره می‌کنیم:

ابن شعبه حرانی در کتاب تحف العقول بخشی را به احادیث پیامبر (صلی الله علیه و آله) اختصاص داده است. حسین بن محمد حلوانی در کتاب نزهة الناظر و فاضل آبی در کتاب ثمر الدر و شهید اول در الدررة الباهرة نیز نگارشی این‌گونه دارند موارد ذکرشده به غیر از کتابهایی است که نگارش موضوعی دارند و احادیث همه معصومین (علیهم السلام) را جمع‌آوری کرده و به شیوه‌ای موضوعی و همراه با احادیث سایر معصومین (علیهم السلام) تألیف و تدوین گشته است.

در سالهای اخیر، رویکرد گلچین نمودن احادیث پیامبر (صلی الله علیه و آله)، رونقی خاص یافته است. کتابهای زیر از این دسته‌اند:

- ۱- مجموعه کتاب ناسخ التواریخ، محمد تقی خان سپهر؛ در پایان تاریخ زندگی هر معصوم، مجموعه‌ای از روایات را نیز آورده است و در باب زندگی پیامبر (صلی الله علیه و آله) نیز این‌گونه عمل کرده است.
- ۲- مرحوم ابوالقاسم پاینده، مجموعه‌ای با بیش از ۳۲۰۰ سخن پیامبر (صلی الله علیه و آله) را با نام نهج الفصاحه و در سالهای ۱۳۲۴ شمسی به بعد با ترجمه فارسی منتشر کرد. این مجموعه به ترتیب حروف اول احادیث مرتب شده و تا کنون نزدیک به ۳۰ بار چاپ شده است. ظاهراً مصدر اصلی این کتاب جامع الصغیر سیوطی است.

۳- سنن النبی، علامه طباطبائی (قدس سره)؛ مجموعه اخلاقیات و آداب مستحبی در زمینه‌های مختلف و در یک مجلد است.

۴- مکاتیب الرسول، آیت‌الله احمدی میانجی؛ در این کتاب مجموعه نوشته‌هایی که در زمان پیامبر (صلی الله علیه و آله) حاصل آمده گردآوری شده است. طبیعی است که سخنان غیر نوشتاری پیامبر (صلی الله علیه و آله) در این مجموعه وجود ندارد. این کتاب سند بارزی بر جواز کتابت سخنان پیامبر (صلی الله علیه و آله) در زمان ایشان است. چاپ جدید این کتاب در ۴ جلد منتشر شده است.

۵- مسند الرسول الأعظم، یحیی فلسفی دارابی؛ در این کتاب ۱۲ جلدی بیش از شش هزار حدیث پیامبر (صلی الله علیه و آله) در موضوعات مختلف جمع‌آوری شده است.

۶- جناب محمدهادی امینی نیز کتاب موسوعة النبی الأعظم را بدین منظور تألیف کرده است.

۷- کتاب سنن النبی: این کتاب، که در ۸ مجلد و زیر نظر استاد کاظم مدیر شانه‌چی جمع‌آوری شده، از جامع‌ترین کتابهایی است که روایات فقهی منقول از پیامبر (صلی الله علیه و آله) و صحابه را جمع‌آوری کرده است. این مجموعه در پی آن است که استناد استنباطهای فقهی شیعی به پیامبر (صلی الله علیه و آله) را اثبات کند.

جلسه دوم

میراث حدیثی حضرت زهرا (سلام الله علیہا)

اهداف درس

آشنایی با:

✓ شخصیت حدیثی حضرت فاطمه (سلام الله علیها)؛

✓ میراث حدیثی حضرت فاطمه (سلام الله علیها).

درآمد

شخصیت ویژه حضرت فاطمه زهرا (سلام الله علیها) و پرورش یافتن در دامن برترین مخلوقات و همسری امام علی (علیه السلام) موجب گشت که معارف ناب شریعت را از پیامبر (صلی الله علیه و آله) و در مرحله بعد مستقیماً از جبرئیل فرا گرفته و جایگاهی خاص در حدیث بیابد. توصیفهای پیامبر (صلی الله علیه و آله) که «فاطمه (سلام الله علیها)، سیده نساء العالمین است.»^{۲۶} و یا این سخن که «اگر خداوند علی را نیافریده بود، در روی زمین برای فاطمه همتایی نبود.»^{۲۷} به این جایگاه ویژه اشاره دارد. همچنین لقب محدثه برای بانوی اول خلقت، بعد دیگری از شخصیت ایشان را بازگو می‌کند؛^{۲۸} چنان که امام صادق (علیه السلام) فرموده‌اند: فاطمه (سلام الله علیها) را از آن جهت محدثه نامیدند که فرشتگان از آسمان فرود می‌آمدند و آن حضرت را می‌خواندند، همان گونه که مریم دختر عمران را می‌خواندند. پس حضرت با آنها سخن می‌گفت و آنها نیز برای ایشان حدیث و سخن می‌گفتند.^{۲۹}

فرهنگ حدیثی زمانه

در دوران کوتاه (حدود ۹۵ روز) زندگی پس از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و با وجود حوادث آن زمان، شرایط سیاسی و اجتماعی جهت نقل سخنان پیامبر (صلی الله علیه و آله) برای توده مردم، فراهم نبود.

۲۶. محمد بن علی بن الحسین بن بابویه القمی معروف به شیخ صدوق، کتاب من لا یحضره الفقیه، تحقیق علی اکبر غفاری، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ج ۴، ص ۱۷۹، ح ۵۴۰۴.

۲۷. «لَوْ لَا عَلِيٌّ، مَا كَانَ لَهَا كَفْوٌ»؛ ابوجعفر ثقة الاسلام محمد بن یعقوب بن اسحاق الكلینی الرازی، الکافی، تحقیق علی اکبر غفاری، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۸۹ هـ، چاپ دوم، ج ۱، ص ۴۶۱، ح ۱۰.

۲۸. ر.ک: ضمیمه آموزشی شماره ۵.

۲۹. محمد بن علی بن الحسین بن بابویه القمی معروف به شیخ صدوق، علل الشرائع، بیروت، دار احیاء التراث، ۱۴۰۸ هـ، چاپ اول، ج ۱، ص ۲۱۶.

همچنین که استقبال مردم از این امر نیز چندان گسترده و با اهمیت نبود. از این رو صحابه پُرروایت، معمولاً از گروهی هستند که سالیان درازی پس از پیامبر (صلی الله علیه و آله) زیسته‌اند و اشتیاق نسل دوم و سوم مسلمانان در یادگیری احادیث پیامبر (صلی الله علیه و آله) را درک کرده‌اند.

شیوه‌های نشر حدیث

حضرت فاطمه به جهت قرابت و ارتباط نزدیک و صمیمانه با پیامبر (صلی الله علیه و آله)، مورد مراجعه بسیاری از زنانی بود که به یادگیری سخنان پیامبر (صلی الله علیه و آله) اشتیاق داشتند. ایشان در مجالس خصوصی به نقل سخنان و افعال پیامبر (صلی الله علیه و آله) پرداخته و آموزه‌های نبوی را بازگو می‌کردند. بسیاری از روایات حضرت زهرا (سلام الله علیها) از این گروه است.

گروه دوم از احادیث حضرت زهرا (سلام الله علیها)، سخنان خود ایشان است و مستقیماً به پیامبر (صلی الله علیه و آله) انتساب ندارد. برخی از این احادیث در مجالس خصوصی و برخی دیگر به عنوان خطبه و در ملاء عام بیان شده‌اند. خطبه مشهور فدکیه - که در مباحث آینده مورد بررسی قرار خواهد گرفت - از این گروه است. گروه سوم احادیث حضرت فاطمه (سلام الله علیها)، نگاشته‌های حدیثی و به خصوص مصحف ایشان است که از طریق اهل بیت برای آیندگان حفظ شده است. ظاهراً امکان بیان عام و فراگیر مصحف به سبب غنای مطالب و درک کم مخاطبین، وجود نداشته است.

با توضیحات پیش گفته می‌توان ادعا کرد: حضرت فاطمه (سلام الله علیها) بیشتر از مجالس خصوصی بانوان برای نشر آموزه‌های حدیثی استفاده می‌کرد. در موارد خاصی نیز القای مطالب به روش ایراد خطبه عمومی بوده است. مصحف حضرت فاطمه (سلام الله علیها) نیز از طریق اهل بیت حفظ شده است.

میراث حدیثی حضرت فاطمه (سلام الله علیها)

احادیث باقی‌مانده از حضرت فاطمه (سلام الله علیها) در چهار گروه اصلی جای می‌گیرند:

الف) روایاتی که از پیامبر (صلی الله علیه و آله) نقل کرده‌اند.

حضرت فاطمه (سلام الله علیها) به عنوان نزدیک‌ترین فرد به نبی مکرم اسلام (صلی الله علیه و آله)، طبیعی است که مطالب و حکایات ارزشمند زیادی از ایشان به خاطر داشته باشد. اما عمر کوتاه آن حضرت پس از پدر بزرگوارشان، سبب شد که امت اسلام از شنیدن آن میراث عظیم محروم شود.

حضرت زهرا (سلام الله علیها) با ذکر فرموده‌های پدر در مجامع مختلف و پاسخ به سؤالات بانوان مدینه، در ترویج فرهنگ حدیثی آن حضرت سهیم و شریک بودند. اهتمام آن حضرت نسبت به احادیث پیامبر (صلی الله علیه و آله)، از گزارشهایی همچون این نقل تاریخی، معلوم می‌گردد:

شخصی به حضور فاطمه (سلام الله علیها) رسید و عرض کرد: ای دختر رسول خدا، آیا پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) یادگاری نزد شما دارد که به عنوان هدیه و تحفه به ما عنایت فرمایید؟ فاطمه (سلام الله علیها) به کنیزکی که در حضورش بود فرمود: آن پارچه ابریشمی را بیاور. کنیزک به جستجوی آن پرداخت ولی آن را نیافت. فاطمه (سلام الله علیها) بسیار ناراحت شد و فرمود: وای بر تو! سعی کن آن را پیدا کنی که آن در نظر من به منزله حسن و حسین می‌باشد.

کنیزک پس از جستجو، آن را پیدا کرد؛ پارچه‌ای بود که در غلاف مخصوصی قرار گرفته بود و در آن نوشته شده بود: «محمد نبی (صلی الله علیه و آله) فرمود: فردی که همسایگان از آزار او در امان نباشند، از مؤمنان نیست»^{۳۰}

یکی دیگر از احادیث نقل شده از ایشان، چنین است: اسماء بنت عمیس از حضرت فاطمه (سلام الله علیها) و ایشان از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نقل کرده است که فرمود:

شش چیز علامت جوانمردی و انسانیت است؛ سه در حضر و سه در سفر. اما آن سه که در حضر است: ۱- تلاوت کتاب خدا؛ ۲- آباد کردن مساجد؛ ۳- یافتن دوستانی در راه خدا. اما آن سه چیز که در سفر است: ۱- بخشش از توشه راه؛ ۲- اخلاق نیکو و پسندیده؛ ۳- شوخی به غیر گناه.^{۳۱}

به طور کلی، پاره‌ای از روایات باقی‌مانده از حضرت فاطمه (سلام الله علیها)، احادیثی است که ایشان تنها به عنوان راوی از پدرشان برای ما روایت کرده‌اند. به تعبیر دیگر، می‌توان این دسته از روایات را که بعدها مکتوب شد، همان مسانید ایشان دانست.

ب) سخنان فاطمی (سلام الله علیها)

از آنجا که آن حضرت، عالمه، معصومه، محدثه و مفهّمه بوده و در منزل نبوت و امامت زیسته‌اند، طبیعی است که خود نیز دریای جوشانی از معرفت بی‌کران الهی باشند؛ لذا گونه‌ای دیگر از روایات حضرت فاطمه (سلام الله علیها)، مطالب نغز و ارزشمندی است که از خود ایشان نقل شده است. این کلمات قصار را راویان و فرزندان والامقام ایشان روایت کرده‌اند.

۳۰. ابوجعفر محمد بن جریر طبری، دلائل الامامه، تحقیق مؤسسة البعثه، قم، مؤسسة البعثه، ص ۶۵.

۳۱. قال رسول الله (صلی الله علیه و آله): «سِتَّةٌ مِنَ الْمَرْوَةِ: ثَلَاثَةٌ مِنْهَا فِي الْحَضَرِ وَ ثَلَاثَةٌ مِنْهَا فِي السَّفَرِ. فَأَمَّا الَّتِي فِي الْحَضَرِ: قِتْلَاوَةُ كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ عِمَارَةُ مَسَاجِدِ اللَّهِ وَ اتِّخَاذُ الْإِخْوَانِ فِي اللَّهِ. أَمَّا الَّتِي فِي السَّفَرِ: فَبَذْلُ الزَّادِ وَ حُسْنُ الْخُلُقِ وَ الْمَزَاحُ فِي غَيْرِ الْمَعَاصِي.» محمد بن علی الحسین بن بابویه القمی معروف به شیخ صدوق، عیون اخبار الرضا علیه السلام، تحقیق السید مهدی الحسینی اللاحوردی، تهران، منشورات جهان، ج ۲، ص ۲۷؛ چندین حدیث دیگر نیز با این سند از حضرت فاطمه (سلام الله علیها) موجود است.

این سخنان را می‌توان به سه دسته تقسیم کرد:

۱- خطبه‌ها

چنان که می‌دانید پاره‌ای از میراث حدیثی حضرت فاطمه (سلام الله علیها) که خوشبختانه متون آنها از دستبرد حوادث زمانه مصون مانده، خطبه‌ها است. پس از رحلت پیامبر (صلی الله علیه و آله) و غصب خلافت، حضرت فاطمه (سلام الله علیها) محور مبارزه علیه ظلم و باطل بود و با وجهه خاصی که به اعتبار بنت النبی بودن، در بین مردم داشت، به ایراد چند خطبه مهم برای مردم پرداخت. در میان خطبه‌هایی که از ایشان گزارش شده است می‌توان به خطبه بعد از غصب فدک، خطبه‌ای برای زنان مهاجر و انصار و خطبه‌ای برای مردمی که حق شوهرش را غصب کردند، اشاره کرد.

الف) خطبه فدکیه

مهم‌ترین و مشهورترین خطبه حضرت فاطمه (سلام الله علیها) خطبه‌ای است که پس از غصب فدک ایراد شده است. این سخنرانی بسیار دقیق، فصیح و پرمعنا است. آن حضرت در این خطبه طولانی که در حضور چشمگیر زنان و مردان مهاجر و انصار و سران سقیفه در مسجد النبی ایراد شد، در ابتدا با حمد و ثنای الهی و طرح مباحث نغز توحیدی، کلام خویش را آغاز نمودند و با ذکر مطالبی از آموزه‌های قرآن، اشاراتی به نبوت، فروع دین، غصب خلافت، تحریف قرآن و سرزنش مردم ناسپاس، سخن خویش را ادامه دادند. آن‌گاه با مناظره و احتجاج علیه ابوبکر و به استناد قرآن، حدیث و سند مالکیت، بر حقانیت ادعای خویش مدد جستند و انحراف سران سقیفه در تفسیر آیات ارث و بیان اخبار کذب توسط ایشان را روشن کردند. در انتها نیز، خطبه مهیج و تکان‌دهنده خود را با اندوه فقدان پدر، به پایان بردند. اکنون به بخشهایی از این خطبه توجه کنید:

هنگامی که ابوبکر و عمر تصمیم گرفتند فدک را از حضرت فاطمه (سلام الله علیها) بگیرند و این خبر به ایشان رسید، لباس به تن کرده و چادر بر سر نهاد و با گروهی از زنان فامیل و خدمتکاران خود به سوی مسجد روانه شد. در حالی که چادرش به زمین کشیده می‌شد و راه رفتن او همانند راه رفتن پیامبر (صلی الله علیه و آله) خدا بود، بر ابوبکر - که در میان عده‌ای از مهاجرین و انصار و غیر آنان نشسته بود - وارد شد. در این هنگام بین او و دیگران پرده‌ای آویختند؛ آن‌گاه ناله‌ای جان‌سوز از دل برآورد که همه مردم به گریه افتادند و مجلس و مسجد به سختی به جنبش درآمد.

سپس لحظه‌ای سکوت کرد تا همه مردم خاموش و گریه آنان ساکت شد و جوش و خروش ایشان آرام یافت. آن‌گاه کلامش را با حمد و ثنای الهی آغاز فرمود و بر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) درود فرستاد، در اینجا دوباره صدای گریه مردم بلند شد. وقتی سکوت برقرار شد، کلام خویش را دنبال کرد و فرمود:

حمد و سپاس خدای را بر آنچه ارزانی داشت، و شکر او را در آنچه الهام فرمود، و ثنا و شکر بر او بر آنچه پیش فرستاد، از نعمتهای فراوانی که خلق فرمود و عطایای گسترده‌ای که اعطا کرد، و منتهای بی‌شماری که ارزانی داشت.

... پس خدای بزرگ ایمان را برای پاک کردن شما از شرک و نماز را برای پاک نمودن شما از تکبر، و زکات را برای تزکیه نفس و افزایش روزی، و روزه را برای تثبیت

اخلاص، و حج را برای استحکام دین، و عدالت‌ورزی را برای التیام قلبها، و اطاعت ما خاندان را برای نظم یافتن ملتها، و امامت‌مان را برای رهایی از تفرقه، و جهاد را برای عزت اسلام، و صبر را برای کمک در به دست آوردن پاداش قرار داد.

سپس آن حضرت به سرزنش مردم زمانه پرداخته و به ظلمهایی که بر اهل بیت (علیهم السلام) رفته است اشاره کرد و خطاب به ابوبکر و جماعت حاضر گفت: ای مسلمانان، آیا سزاوار است که ارث پدرم را از من بگیرند؟! ای پسر ابی‌قحافه، آیا در کتاب خداست که تو از پدرت ارث ببری و من از ارث پدرم محروم باشم؟! امر تازه و زشتی آوردی. آیا آگاهانه کتاب خدا را ترک کرده و پشت سر می‌اندازید، آیا قرآن نمی‌گویید: "سلیمان از داود ارث برد"، و نیز در خبر زکریا، آن‌گاه که گفت: "پروردگارا، مرا فرزندی عنایت فرما تا از من و خاندان یعقوب ارث برد" و فرمود: "و خویشاوندانِ رحمی، به یکدیگر سزاوارتر از دیگران‌اند" ... و شما گمان می‌برید که مرا بهره‌ای نبوده و سهمی از ارث پدرم ندارم! آیا خداوند آیه‌ای به شما نازل کرده که پدرم را از آن خارج ساخته؟! یا می‌گویید: اهل دو دین از یکدیگر ارث نمی‌برند؟! آیا من و پدرم را از اهل یک دین نمی‌دانید؟! و یا شما به عام و خاص قرآن از پدر و پسرعمویم آگاه‌ترید؟! اینک این تو و این شتر؛ شتری مهار زده و رحل نهاده شده؛ برگیر و ببر. با تو در روز رستاخیز ملاقات خواهیم کرد.

بعد از تو خبرها و مسائلی پیش آمد که اگر بودی آن‌چنان بزرگ جلوه نمی‌کرد. ما تو را از دست دادیم؛ مانند سرزمینی که از باران محروم گردد. و قوم تو متفرق شدند؛ بیا بنگر که چگونه از راه منحرف گردیدند.... ای کاش پیش از تو مرده بودیم، آن‌گاه که رفتی و خاک تو را در زیر خود پنهان کرد.^{۳۲}

این خطبه، از جمله عمیق‌ترین، دقیق‌ترین و ادبی‌ترین خطبه‌های معصومین است.

ب) خطبه‌ای در جمع زنان

وقتی آن حضرت در بستر بیماری بودند، جماعتی از زنان مهاجرین و انصار برای عیادت به حضور ایشان رسیدند و پرسیدند: کیف أصبحت من علّک یا ابنة رسول الله؟ (ای دختر پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله)، با این بیماری حالت چگونه است؟)

آن حضرت، از سؤال آنان برآشفته شدند و با دلی پر خون به مذمت اهل مدینه و مردم زمانه پرداختند. نتیجه این خطبه آن شد که زنان، سخنان آن حضرت را برای شوهرانشان بازگو کردند و جمعی از مهاجرین و انصار برای عذرخواهی نزد ایشان آمده و گفتند: اگر حضرت علی (علیه السلام) قبل از بیعت ما با ابوبکر این مطالب را برایمان گفته بود، کسی را بر او ترجیح نمی‌دادیم. و آن حضرت در جواب فرمودند: از نزد من دور شوید؛ بعد از ارتکاب گناه و سهل‌انگاری، عذرخواهی برای شما چه مفهومی دارد؟!

۳۲. رک: ضمیمه شماره ۲، متن عربی این فراز.

این خطبه را معانی الأخبار، امالی طوسی، احتجاج و بحار الأنوار، نقل کرده‌اند.^{۳۳}

ج) خطبه‌ای برای غاصبین

این خطبه کوتاه، در آستانه در منزل و خطاب به جماعتی که برای بیعت گرفتن از امام علی (علیه السلام) آمده و خواستار خروج ایشان از خانه بودند، ایراد شده است:

ملت‌ی را همانند شما نمی‌شناسم که این‌گونه عهدشکن و بدبخت‌خورد باشد... گویا نمی‌دانید که پیامبر (صلی الله علیه و آله) در روز غدیر خم چه فرمود؟^{۳۴}

۲- روایات

این سخنان، شامل کلمات گهربار آن حضرت می‌باشد. مثال معروف و به یاد ماندنی کلمات ایشان، همان جمله زیبایی است که امام حسن (علیه السلام) از مادر بزرگوارشان نقل کرده‌اند: الجار ثم الدار.^{۳۵}

۳- ادعیه

بخشی از روایات رسیده از حضرت فاطمه (سلام الله علیها) دعاهایی است که ایشان در مواقع مختلف به نزدیکان خویش تعلیم فرموده یا در حق دیگران دست به دعا بلند کرده‌اند. تنها کتابی که تمامی دعاهای ایشان را جمع‌آوری کرده است، کتاب صحیفه الزهراء (سلام الله علیها)، گردآوری جواد قیومی است. نویسنده در این مجموعه ۶۸ دعا را در ۹ بخش گزارش کرده است.

بخشی از دعای آن حضرت در تعقیب نماز عشا:

بارالها! رحم کن زمین خوردنم را هنگام مرگ، و فراق دوستان و تنهایی‌ام را هنگام جای گرفتن در قبر، و غربتم را در روز قیامت، و نیازم را در آن هنگام که برای حسابرسی در پیشگاهت قرار می‌گیرم.

۳۳. متن این حدیث را می‌توانید در کتابهای زیر بیابید:

محمد بن علی بن الحسین بن بابویه القمی معروف به شیخ صدوق، معانی الأخبار، تحقیق علی اکبر غفاری، قم، مؤسسة النشر الاسلامی، ۱۳۶۱ هـ، چاپ اول، ص ۳۵۴، ح ۱؛ ابوجعفر محمد بن الحسن معروف به شیخ طوسی، الامالی الطوسی، تحقیق مؤسسة البعثة، قم، دار الثقافة، ۱۴۱۴ هـ، چاپ اول، ص ۳۷۴، ح ۷۰۴؛ ابومنصور احمد بن علی بن ابی طالب الطبرسی، الاحتجاج علی اهل اللجاج، تحقیق ابراهیم البهادر و محمد هادی، تهران، دار الأسوه، ۱۴۱۳ هـ، چاپ اول، ج ۱، ص ۱۴۷؛ احمد بن ابی طاهر معروف به ابن طیفور، بلاغات النساء، قم، منشورات الشریف الرضی، ص ۱۹.

۳۴. «لا عهد لی بَقَوْمٍ أَسْوَأَ مَحْضَرًا مِنْكُمْ ... كَأَنَّكُمْ لَمْ تَعْلَمُوا مَا قَالَ يَوْمَ غَدِيرِ خُمٍ»؛ ابوعبدالله محمد بن النعمان العکبری البغدادی معروف به شیخ مفید، امالی المفید، تحقیق حسین استادولی، و علی اکبر غفاری، قم، مؤسسة النشر الاسلامی، ۱۴۰۴ هـ، چاپ دوم، ص ۵۰.

۳۵. شیخ صدوق، پیشین، ص ۱۸۲.

ج) مصحف حضرت فاطمه (سلام الله علیها)

مصحف در لغت به کتاب، نامه‌ها و اوراقی که آنها را در یک جلد جمع کرده‌اند گفته می‌شود.^{۳۶} مهم‌ترین میراث حدیثی که از حضرت فاطمه (سلام الله علیها) باقی ماند، «مصحف» ایشان است. این مصحف، در مدت کوتاه پس از رحلت پیامبر (صلی الله علیه و آله)، به واسطه ملائکه از جانب پروردگار به حضرت فاطمه (سلام الله علیها) اعطا گردید.

ویژگیهای مصحف

الف) چگونگی تدوین

پس از آنکه پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) به لقاء الهی شتافت و خلافت از امام علی (علیه السلام) غصب گردید، غم و اندوه فراوانی دامنگیر سرور زنان جهان گردید؛ لذا این مصحف از جانب خداوند متعال برای تسلای خاطر ایشان ارسال شد. به این روایت دقت کنید:

حماد بن عثمان می‌گوید: از امام صادق (علیه السلام) شنیدم که می‌فرمود: «زناده در سال ۱۲۸ ظاهر خواهند شد و این را از مصحف فاطمه (سلام الله علیها) می‌گوییم.» پرسیدم: مصحف فاطمه (سلام الله علیها) چیست؟ فرمود: زمانی که خداوند پیامبر (صلی الله علیه و آله) را قبض روح فرمود، آن چنان غم و اندوهی از وفات ایشان بر فاطمه (سلام الله علیها) وارد شد، که کسی غیر از خدا از شدت حزن او آگاه نیست؛ پس خداوند متعال ملکی را نزد فاطمه (سلام الله علیها) فرستاد تا تسلی بخش غمهایش بوده و بر او حدیث بخواند...؛ پس امام علی (علیه السلام) آنچه را که از آن ملک می‌شنید می‌نگاشت تا آنکه مصحف، نگاشته و تدوین گشت.^{۳۷}

اما در اینکه چه کسی این مصحف را بر آن حضرت قرائت می‌کرد، دو دسته روایت موجود است که البته قابل جمع‌اند:

دسته اول: در این دسته از روایات آمده است که جبرئیل بر حضرت فاطمه (سلام الله علیها) نازل شد.^{۳۸} دسته دوم: در این دسته از روایات آمده است که ملکی از ملائکه الهی بر آن حضرت نازل می‌شد.^{۳۹} آن‌گاه، امام علی (علیه السلام) آنچه را که ملک الهی برای حضرت فاطمه (سلام الله علیها) حدیث می‌کرد، می‌شنیدند و می‌نوشتند. این مجموعه بعدها به «مصحف فاطمه (سلام الله علیها)» مشهور شد.

۳۶. ر.ک: فرهنگ لاروس و معین.

۳۷. کلینی، پیشین، ص ۲۴۰، ح ۲.

۳۸. ر.ک: همان، ص ۲۴۱۷، ح ۵.

۳۹. ر.ک: همان، ص ۲۴۰، ح ۲.

برای مطالعه بیشتر

ب) محتوای مصحف

آنچه از گزارشهای معصومین استفاده می‌شود این است که مصحف، حاوی اخبار، حوادث و رخدادهای غیبی که پیرامون پیامبر (صلی الله علیه و آله) و خاندان و ذریه آن حضرت تا قیامت اتفاق خواهد افتاد می‌باشد و به تعبیر دقیق‌تر، حاوی «علم ما یکون» است. اما جالب اینجاست که در این مصحف عظیم، هیچ کلامی از قرآن و احکام شرعی (حلال و حرامها و...) نیامده است.^{۴۰}

اکنون بنگریم که آن مجموعه گران قدر مشتمل بر چگونه مسائلی بوده است و پیک الهی در آن دیدارهای ملکوتی از چه حقایقی با فاطمه اطهر (سلام الله علیها) سخن می‌گفته است. روایات در باب مصحف فاطمه در منابع روایی فراوان است و در بسیاری از آنها چگونگی محتوای مصحف گزارش شده است.^{۴۱}

برای مطالعه بیشتر

۱- جایگاه پدر و آینده فرزندان

در ضمن آن روایت آمده بود: (در این گفتگوها جبرئیل) از پدر و جایگاهش و از آنچه درباره فرزندان حضرت فاطمه (سلام الله علیها) در گذرگاه زمان اتفاق می‌افتد، سخن می‌گفت و گزارش می‌داد.^{۴۲}

برای مطالعه بیشتر

۲- رویدادهایی از آینده

در ضمن برخی از روایات آمده است که در آن مجموعه، از رویدادهای آینده سخن رفته است و حتی گاهی برخی از امامان (علیهم السلام) پیشگوییهای خویش را بدان مستند کرده‌اند. در روایت حماد بن عیسی به نقل از حضرت صادق (علیه السلام) آمده است: «... در آن از حلال و حرام چیزی نیست، اما مشتمل بر آگاهیهای آینده است».^{۴۳}

در نقل دیگری آمده است: «فَفِيهِ مَا يَكُونُ مِنْ حَادِثٍ...».^{۴۴}

امامان (علیهم السلام) گاه در این موضوع به مصحف استناد کرده‌اند؛ از جمله آنها استناد امام صادق (علیه السلام) درباره ظهور و بروز جریان زندگه و ... است.^{۴۵}

۴۰. همان، ج ۱، ص ۲۴، ح ۱.

۴۱. محمد علی مهدوی‌راد، «پژوهش‌گونه‌ای در مصحف فاطمه (سلام الله علیها)»، مجله آئینه پژوهش، ش ۷۵.

۴۲. و يُخْبِرُهَا عَنْ أَيْبِهَا وَ مَكَانِهِ وَ يُخْبِرُهَا بِمَا يَكُونُ بَعْدَهَا فِي ذُرِّيَّتِهَا ...، کلینی، پیشین، ص ۵۹ و ۶۰؛ محمد بن الحسن الصفار القمی معروف به ابن فروخ، بصائر الدرجات، قم، مکتبه آیه الله المرعشی، ۱۴۰۴ هـ چاپ اول، ص ۱۵۳.

۴۳. کلینی، پیشین، ص ۲۴۰؛ ابن فروخ، پیشین، ص ۱۵۷؛ محمد باقر بن محمد تقی المجلسی، بحار الانوار/الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار علیهم السلام، تحقیق دار احیاء التراث، بیروت، دار احیاء التراث، ۱۴۱۲ هـ چاپ اول، ج ۲۶، ص ۴۴؛ محمد محسن بن مرتضی الفیض الکاشانی، الوافی، تحقیق ضیاء الدین حسینی اصفهانی، مکتبه الامام امیرالمؤمنین علی علیه السلام، ۱۴۰۶ هـ چاپ اول، ج ۳، ص ۵۸۰.

۴۴. محمد بن الحسن بن علی فتال نیشابوری، روضة الواعظین، تحقیق حسین الاعلمی، بیروت، مؤسسة الأعلمی، ۱۴۰۶ هـ چاپ اول، ج ۱، ص ۲۱۱؛ مجلسی، پیشین، ج ۲۶، ص ۱۸.

۴۵. کلینی، پیشین، ص ۲۴۱؛ ابن فروخ، پیشین، ص ۱۳۸.

برای مطالعه بیشتر

۳- یاد پیامبران و اوصیا

از برخی نقلها می‌توان دریافت که مصحف بر یادکرد پیامبران و اوصیای آنها نیز مشتمل بوده است. ابن شهر آشوب آورده است که درباره ولایت و امارت محمد بن عبدالله بن حسن از حضرت صادق (علیه السلام) پرسیدند، امام (علیه السلام) فرمودند: هیچ نبی، وصی و ملکی نیست جز آنکه نامش در کتابی با عنوان مصحف فاطمه نزد من است و من بدان نگریستم و در ضمن آنها نام «محمد بن عبدالله» را ندیدم.^{۴۶} این شخص محمد بن عبدالله بن حسن، مشهور به «نفس زکیه» است که در روزگار امام صادق (علیه السلام) علیه حکومت بنی عباس قیام کرد، مردمان را به بیعت با خویش فرا خواند و بر اساس برخی از روایات،^{۴۷} امام صادق (علیه السلام) را نیز به بیعت دعوت کرد. امام (علیه السلام) او را از خیزش و رویارویی با حکومت نهی کرد، اما او نپذیرفت. بنابراین، در آن روزگار کسانی بودند که برای محمد بن عبدالله جایگاه وصایت را باور داشتند و امام (علیه السلام) با توجه به آن فضا، در جواب سؤال کننده، بدان گونه که گذشت، پاسخ داده‌اند.

برای مطالعه بیشتر

۴- یادکرد حاکمان

در روایتی که پیش‌تر آوردیم، همچنین آمده است که:
... وَ أَمَّا مُصْحَفُ فَاطِمَةَ، فَفِيهِ مَا يَكُونُ مِنْ حَادِثٍ، وَ أَسْمَاءُ مَنْ يَمْلِكُ إِلَى أَنْ تَقُومَ السَّاعَةُ^{۴۸}

در روایت فضیل بن سکره از امام صادق (علیه السلام) نیز همین مضمون آمده است، امام (علیه السلام) در آن نقل از «کتاب فاطمه» یاد می‌کند، نه از «مصحف فاطمه»، اما آهنگ کلام تقریباً همان آهنگ روایت «مناقب» است که با تکیه بر نفی نام محمد بن عبدالله بن حسن از شمار اوصیا، بر وجود نام حاکمان تصریح شده بود.^{۴۹}

برای مطالعه بیشتر

۵- وصیت فاطمه (سلام الله علیها)

در روایات متعددی از اشتغال مصحف فاطمه (سلام الله علیها) بر «وصیت» آن بزرگوار یاد شده است. در ضمن روایت سلیمان بن خالد از امام صادق (علیه السلام)، آمده است:

۴۶. ابوجعفر رشیدالدین محمد بن علی بن شهر آشوب المازندرانی، مناقب آل ابی طالب (مناقب ابن شهر آشوب)، قم، المطبعة العلمية، ج ۳، ص ۳۷۳؛ مجلسی، پیشین، ص ۳۲.

۴۷. کلینی، پیشین، ص ۳۵۸.

۴۸. قتال نیشابوری، پیشین، ص ۲۱۱؛ مجلسی، پیشین، ج ۲، ص ۱۸.

۴۹. ابوالحسن علی بن الحسین بن بابویه قمی، الأمانة و التبصرة من الحیره، تحقیق محمد رضا حسینی، قم، مؤسسة آل البيت، ۱۴۰۷ هـ چاپ اول، ص ۵۰ (= ص ۱۸۰، تحقیق جلالی)؛ کلینی، پیشین، ج ۱، ص ۲۴۲؛ شیخ صدوق، پیشین، ص ۲۰۷؛ فیض کاشانی، پیشین، ص ۵۸۴.

... و لِيُخْرِجُوا مُصْحَفَ فَاطِمَةَ فَإِنَّ فِيهِ وَصِيَّةُ فَاطِمَةَ (سلام الله عليها) ...^{۵۰}

اکنون بنگریم که مراد از وصیت چیست؟ در روایات مرتبط با فاطمه اطهر (سلام الله عليها) از دو گونه وصیت سخن رفته است: وصیتی مرتبط با چند قطعه باغ و وصیتی سیاسی درباره چگونگی برخورد حاکمیت با آن حضرت و مسائل مرتبط با مراسم تدفین، و گویا مراد از وصیت موارد ذکر شده باشد.

برای مطالعه بیشتر

ج) نمونه‌ای از اخبار غیبی

زمانی که عباسیان در درگیری امویان، محمد بن عبدالله بن الحسن را به عنوان «امام مهدی» مطرح کردند، امام صادق (علیه السلام) با آنان مخالفت کرد و در جواب کسانی که زمینه را برای حکومت اهل بیت آماده می‌دیدند، فرمود:

من در کتاب فاطمه (سلام الله عليها) نگاه کردم و هیچ پادشاهی نیست که حکومت کند، مگر آنکه نام او و پدرش در مصحف نگاشته شده است؛ اما در مصحف، نامی از فرزندان امام حسن (علیه السلام) ندیدم که به حکومت برسند.^{۵۱}

نکته

بعضی از اهل سنت که قرآن را با نام «مصحف» می‌شناسند، مغرضانه یا ناآگاهانه سعی در القای این مطلب دارند که مقصود شیعیان از مصحف حضرت فاطمه (سلام الله عليها) یا صحیفه امام علی (علیه السلام)، قرآن خاصی است که با قرآن مشهور مسلمانان تفاوت دارد و در پی آن، اتهام تحریف قرآن^{۵۲} را مطرح می‌نمایند. در همین زمینه، امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید: «به خدا سوگند که یک حرف هم از قرآن شما در مصحف نیست.»^{۵۳}

شایان ذکر است که عنوان «مصحف» در لغت و زبان عرب به هر نوشتاری که به شکل کتاب درآمده و میان دو جلد قرار گرفته باشد، اطلاق می‌شده است و هرگز نباید پنداشت که این عنوان با اصطلاح مصحف که برای نگاشته‌های قرآنی مانند: مصحف عبدالله بن مسعود، مصحف عایشه، مصحف اُبی بن کعب و به کار می‌رفته، همسو است. نیز نمی‌توان بر اساس برخی نقلها، این اتهام کهنه و بی‌اساس را علیه شیعه مطرح کند که شیعه با باور به مصحف فاطمه، به تحریف قرآن و از بین رفتن بخشی از آن معتقد است.^{۵۴}

۵۰. ابن فروخ، پیشین، ص ۱۵۷ و ۱۵۸؛ کلینی، پیشین، ص ۲۴۱؛ فیض کاشانی، پیشین، ج ۳، ص ۵۸۳؛ مجلسی، مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، تحقیق السید هاشم الرسولى المحلّاتی، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۴۰۴ هـ، چاپ اول، ج ۳، ص ۵۸.

۵۱. «كنت أنظر في كتاب فاطمة، فليس ملك يملك إلا وهو مكتوب فيه باسمه و اسم أبيه فما وجدت لولد الحسن فيه شيئاً؛ ابن فروخ، پیشین، ص ۱۶۹، ج ۳؛ کلینی، پیشین، ص ۴۵۸.

۵۲. ر.ک: اکرم برکات عاملی، حقیقه مصحف فاطمه عند الشيعة، بیروت، دار الصفوة، ۱۴۱۸ هـ، نویسنده در این کتاب با طرح شبهات اهل سنت، پاسخ مناسبی به آنها داده است.

۵۳. «و الله ما فيه من قرآنكم حرف واحد»؛ کلینی، پیشین، ص ۲۳۹، ج ۱.

۵۴. برگرفته از: «پژوهش گونه‌ای در مصحف فاطمه (سلام الله عليها)»، محمد علی مهدوی‌راد، مجله آینه پژوهش، ش ۷۵.

(د) ودیعهٔ امامت

مصحف فاطمه (سلام الله علیها) به عنوان یکی از منابع علم ائمه، به صورت امانت نزد ایشان نگهداری و از میراث امامت شمرده می‌شود. روایتهای مختلفی از ائمهٔ اطهار (علیه السلام) رسیده است که ایشان در پیشامدها و رویدادهای مختلف به این کتاب مراجعه کرده و از آن بهره می‌جستند. در کتب حدیثی شیعه نیز گزارشهایی آمده است که نشان می‌دهد برخی از بزرگان شیعه، توفیق مشاهدهٔ این مصحف را داشته‌اند. به هر تقدیر، این مصحف همچنان به عنوان ودیعه و نشانهٔ امامت در دست امام عصر (علیه السلام) موجود است.

(ه) حجم مصحف

طبق بیان امام صادق (علیه السلام)، مصحف حضرت فاطمه (سلام الله علیها) بسیار مفصل بوده و حدوداً سه برابر قرآن است. امام صادق (علیه السلام) در پاسخ به سؤالات ابی بصیر در مورد حجم مصحف، می‌فرماید: «مصحف فاطمه (سلام الله علیها)، سه برابر این قرآن شماس^{۵۵}».

(د) سیره

گروه آخر از روایات حضرت فاطمه (سلام الله علیها) احادیثی است که از زندگی و سیرهٔ عملی آن حضرت، به عنوان یکی از معصومین (علیهم السلام)، نقل شده است و می‌دانیم که بر طبق اصول مورد پذیرش شیعه، کلیهٔ افعال و اعمال معصومین (علیهم السلام) برای دیگران حجیت دارد و فقها می‌توانند برای استخراج احکام الهی به آن استناد کنند.

البته تمام نقلیهایی که از زندگی و سیرهٔ عملی اهل بیت به ما رسیده است تنها به منظور استنباط احکام شرعی نیست، بلکه بسیاری از این احادیث عملی، که به عنوان اسوه و الگویی نیک برای ما به یادگار مانده، به مسایل عبادی و اخلاقی مربوط است.

نمونه

فاطمه (سلام الله علیها) در نماز، از ترس خدای تعالی نفس نفس می‌زد.^{۵۶}

برای مطالعهٔ بیشتر**شاگردان (راویان)**

در میان شاگردان و راویانی که از حضرت فاطمه (سلام الله علیها)، روایت نقل کرده‌اند، به نامیهایی چون اسماء بنت عمیس، زینب بنت ابی رافع، سلمان فارسی، جابر بن عبدالله انصاری و عبدالله بن عباس بر می‌خوریم. شایان ذکر است که بیشتر احادیث حضرت فاطمه (سلام الله علیها)، از طریق فرزندان ایشان به دست ما رسیده است.

۵۵. «مُصْحَفُ فِيهِ مِثْلُ قُرْآنِكُمْ هَذَا، ثَلَاثُ مَرَّاتٍ»؛ کلینی، پیشین، ص ۲۳۹، ح ۱.

۵۶. کانت فاطمة (سلام الله علیها) تنهَجُ فِي الصَّلَاةِ مِنْ خِيفَةِ اللَّهِ تَعَالَى؛ احمد بن محمد بن فهد الحلّی، عدّة الدّاعی و نجاة السّاعی، تحقیق احمد موحّدی، تهران، مکتبه وجدانی، ص ۱۳۸.

ضمیمه آموزشی شماره ۱

کتاب‌شناسی احادیث حضرت فاطمه (سلام الله علیها)

درباره روایات حضرت فاطمه (سلام الله علیها)، کتابهای نسبتاً متنوعی نوشته شده است که می‌توان از کتب زیر به عنوان نمونه یاد کرد:

- ۱- مسند فاطمه (سلام الله علیها)، عبدالرحمن سیوطی (م ۹۱۱ ه. ق) از علمای اهل سنت؛
- ۲- مسند فاطمة الزهراء (سلام الله علیها)، شیخ عزیزالله عطاردی؛
- ۳- مسند فاطمة الزهراء (سلام الله علیها)، سید حسین شیخ‌الاسلامی؛
- ۴- مسند فاطمه (سلام الله علیها)، مهدی جعفری؛
- ۵- عوالم العلوم، بخش حضرت فاطمه (سلام الله علیها)، مرحوم بحرانی به همراه مستدرکات ابطحی اصفهانی، ۲ مجلد؛
- ۶- نهج الحیاة، مجموعه موضوعی سخنان حضرت فاطمه (سلام الله علیها)، مرحوم دشتی.

لازم به ذکر است که پنج کتاب اول، علاوه بر ذکر روایات حضرت فاطمه (سلام الله علیها)، به بیان تاریخ زندگی ایشان نیز پرداخته‌اند؛ از این رو با تعریف مشهور از «کتاب مسند» مقداری تفاوت دارند.

ضمیمه آموزشی شماره ۲

أَنَّهُ لَمَّا أَجْمَعَ أَبُو بَكْرٍ وَ عُمَرُ عَلَى مَنَعِ فَاطِمَةَ (سَلَامُ اللَّهِ عَلَيْهَا) فَدَكَأَ وَ بَلَغَهَا ذَلِكَ لَا تَتِ خَمَارَهَا عَلَى رَأْسِهَا وَ اشْتَمَلَتْ بِجِلْبَابِهَا، وَ أَقْبَلَتْ فِي لُحْمَةٍ مِنْ حَفَدَتِهَا وَ نَسَاءِ قَوْمِهَا، تَطَأُ دُبُولَهَا، مَا تَخْرُمُ مِشْيَتُهَا مِشْيَةَ رَسُولِ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ)، حَتَّى دَخَلَتْ عَلَى أَبِي بَكْرٍ وَ هُوَ فِي حَشْدٍ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَ الْأَنْصَارِ وَ غَيْرِهِمْ، فَتَنِيَطَتْ دُونَهَا مِائَةٌ فَجَلَسَتْ، ثُمَّ أَتَتْ أَنَّ أَجْهَشَ الْقَوْمِ لَهَا بِالْبُكَاءِ، فَارْتَجَّ الْمَجْلِسُ، ثُمَّ أَمْهَلَتْ هَنِيئَةً. حَتَّى إِذَا سَكَنَ نَشِيجُ الْقَوْمِ وَ هَدَّاتِ فَوَرْتُهُمْ، إِفْتَتَحَتِ الْكَلَامَ بِحَمْدِ اللَّهِ وَ الثَّنَاءِ عَلَيْهِ وَ الصَّلَاةِ عَلَى رَسُولِهِ، فَعَادَ الْقَوْمُ فِي بُكَائِهِمْ، فَلَمَّا أَمْسَكُوا، عَادَتْ فِي كَلَامِهَا فَقَالَتْ (سَلَامُ اللَّهِ عَلَيْهَا):

الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى مَا أَنْعَمَ وَ لَهُ الشُّكْرُ عَلَى مَا أَلْهَمَ، وَ الثَّنَاءُ بِمَا قَدَّمَ، مِنْ عُمومٍ نِعَمٍ ابْتَدَأَهَا وَ سُبُوغِ آلَاءِ أَسْدَاهَا، وَ تَمَامِ مَنَنِ وَالَاهَا... فَجَعَلَ اللَّهُ الْإِيمَانَ تَطْهِيرًا لَكُمْ مِنَ الشَّرِكِ وَ الصَّلَاةَ تَنْزِيهًا لَكُمْ عَنِ الْكِبَرِ وَ الزَّكَاةَ تَزْكِيَةً لِلنَّفْسِ وَ نَمَاءً فِي الرِّزْقِ وَ الصِّيَامَ تَثْبِيثًا لِلْإِخْلَاصِ وَ الْحَجَّ تَشْيِيدًا لِلدِّينِ وَ الْعَدْلَ تَنْسِيقًا لِلْقُلُوبِ وَ طَاعَتَنَا نِظَامًا لِلْمِلَّةِ وَ إِمَامَتَنَا أَمَانًا لِلْفُرْقَةِ وَ الْجِهَادَ عِزًّا لِلْإِسْلَامِ وَ الصَّبْرَ مَعُونَةً عَلَى اسْتِجَابِ الْأَجْرِ. أَيُّهَا الْمُسْلِمُونَ، أَغْلِبَ عَلَى إِرْتِي؟! يَابْنَ أَبِي قُحَافَةَ، أَفَى كِتَابِ اللَّهِ تَرِثُ أَبَاكَ وَ لَا أَرِثُ أَبِي؟! لَقَدْ جِئْتَ شَيْئًا فَرِيًّا، أَفَعَلَى عَمَدٍ تَرَكْتُمْ كِتَابَ اللَّهِ وَ نَبَذْتُمُوهُ وَ رَأَى ظُهُورَكُمْ، إِذْ يَقُولُ: وَ وَرِثَ سَلِيمَانُ دَاوُودَ ، (نمل / ۱۶) قَالَ فِيمَا اقْتَصَصَ مِنْ خَبَرِ زَكَرِيَا إِذْ قَالَ: فَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا يَرِثُنِي وَ يَرِثُ مِنْ آلِ يَعْقُوبَ (مريم / ۶) وَ قَالَ: وَ أُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَى بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ (احزاب / ۶) ... وَ زَعَمْتُمْ أَنْ لَا حَظَّوَةَ لِي، وَ لَا أَرِثُ مِنْ أَبِي وَ لَا

رَحِمَ بَيْنَنَا، أَفْخَصَكُمْ اللهُ بِأَيَّةٍ أَخْرَجَ أَبِي مِنْهَا؟! أَمْ هَلْ تَقُولُونَ: إِنَّ أَهْلَ مِلَّتَيْنِ لَا يَتَوَارَثَانِ؟! أَوْ لَسْتُ أَنَا وَ أَبِي مِنْ أَهْلِ مِلَّةٍ وَاحِدَةٍ؟! أَمْ أَنْتُمْ أَعْلَمُ بِخُصُوصِ الْقُرْآنِ وَ عُمُومِهِ مِنْ أَبِي وَ ابْنِ عَمِّي؟! فَدُونَكُمَا مَخْطُومَةٌ مَرْحُومَةٌ تَلْقَاكَ يَوْمَ حَشْرِكَ. فَنِعْمَ الْحَكَمُ اللهُ وَ الزَّعِيمُ مُحَمَّدٌ وَ الْمَوْعِدُ الْقِيَامَةُ وَ عِنْدَ السَّاعَةِ يَخْسِرُ الْمُبْطِلُونَ وَ لَا يَنْفَعُكُمْ إِذْ تَنْدِمُونَ وَ لِكُلِّ نَبِيٍّ مُسْتَقَرٌّ وَ لَسَوْفَ تَعْلَمُونَ مَنْ يَأْتِيهِ عَذَابٌ يُخْزِيهِ وَ يَحِلُّ عَلَيْهِ عَذَابٌ مُّقِيمٌ.

در پایان خطبه، فاطمه (سلام الله علیها) رو به سوی قبر پیامبر (صلی الله علیه و آله) کرد و فرمود:
 قَدْ كَانَ بَعْدَكَ أَنْبَاءٌ وَ هَنْبَتُهُ لَوْ كُنْتَ شَاهِدَهَا لَمْ تَكْثِرِ الْخُطْبُ إِنَّا فَقَدْنَاكَ فَقَدْ الْأَرْضُ
 وَابِلَهَا وَ اخْتَلَّ قَوْمُكَ فَاشْهَدَهُمْ وَ لَا تَغِبْ... فَلَيْتَ قَبْلَكَ كَانَ الْمَوْتُ صَادِقًا لَمَّا مَضَيْتَ وَ
 حَالَتْ دُونَكَ الْكُتُبُ.^{۵۷}

ضمیمه آموزشی شماره ۳

مصادر خطبه فدکیه:

- ۱- بلاغات النساء، ابن طیفور، قرن چهارم، ص ۱۴؛
 - ۲- دلائل الإمامه، محمد بن جریر طبری، قرن چهارم، ص ۱۱۱
 - ۳- احتجاج، احمد بن علی الطبرسی، قرن ششم، ج ۱، ص ۳۱۲؛
 - ۴- کشف النعمه، ابن ابی الفتح الإربلی، قرن هفتم، ج ۲، ص ۱۰۸؛
 - ۵- شرح نهج البلاغه؛ ابن ابی الحدید، قرن هفتم، ج ۱۶، ص ۲۱۱.
- برای آگاهی از مجموع متون و مصادر این خطبه، می توانید به کتاب چشمه در بستر، نوشته مسعود پورسید آقایی مراجعه کنید.

ضمیمه آموزشی شماره ۴

مصحف و قرآن^{۵۸}

باری، بر این نکته تأکید می کنیم که از نظر لغت و نیز اصطلاح عالمان و مفسران، عنوان «مصحف» اسم خاصی برای قرآن کریم نبوده، بلکه این اسم روزگاری واپسین تر از صدر اسلام، به قرآن نیز اطلاق می شده است. واژه شناسان، «مصحف» را مجموعه ای از نگاشته های قرار گرفته در میان دو (لت) جلد کتاب (= ما بین الدفتین) گویند. در کهن ترین فرهنگ لغوی آمده است: «و سُمِيَ الْمُصْحَفُ، مُصْحَفًا، لِأَنَّهُ أُصْحِفَ؛ أَيْ جُعِلَ

۵۷. مسعود پور سید آقایی، چشمه در بستر، ص ۲۹۷ - ۳۰۲.

۵۸. ر.ک: «پژوهش گونه ای درباره مصحف فاطمه (سلام الله علیها)»، محمد علی مهدوی راد، مجله آینه پژوهش، ش ۷۵.

جامعاً للصُّحُفِ الْمَكْتُوبَةِ بَيْنَ الدَّفَتَيْنِ».^{۵۹} کاربرد این واژه در روایات نیز نشانگر معنای لغوی آن است. اگر به قرآن هم «مصحف» گفته شده، با عنایت به این جهت بوده است.

عَنْ النَّبِيِّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ): مَنْ قَرَأَ الْقُرْآنَ فِي الْمُصْحَفِ كَانَتْ لَهُ أَلْفَا حَسَنَةٍ وَمَنْ قَرَأَهُ فِي غَيْرِ الْمُصْحَفِ - فَأَطُّهُ قَالَ - كَأَلْفِ حَسَنَةٍ؛^{۶۰} آن که قرآن را در «مصحف» قرائت کند، دو هزار حسنه از آن او خواهد بود و آن که در غیر «مصحف» بخواند - به گمانم گفت - هزار حسنه.

بر همین پایه بوده است که هر مجموعه‌ای با ویژگی یاد شده - یعنی قرار گرفتن در میان دو لت جلد - را مصحف می‌گفتند. به این نص تاریخی بنگرید:

عَنْ أَبِي اسْحَاقَ الْفَزَارِيِّ قَالَ سَأَلْتُ الْأَوْزَاعِيَّ قُلْتُ: مُصْحَفٌ مِنْ مَصَاحِفِ الرُّومِ أَصَبْنَا فِي بِلَادِهِ أَوْ غَيْرِهِمْ! ...^{۶۱}

اوزاعی به سال ۸۸ هجری دیده به جهان گشوده و به سال ۱۵۷ هجری زندگی را بدرود گفته است.^{۶۲} بدین سان این نص تاریخی نشانگر آن است که این واژه در قرن اول، مفهومی عام داشته و به هر مجموعه‌ای با ویژگی مذکور اطلاق می‌شده است.

از ابوسعید خدری خواستند تا حدیث املا کند، نوشت و گفت:

لَا نَكْتُبُكُمْ شَيْئًا. أَتَجْعَلُونَهُ مَصَاحِفَ تَقْرَوْنَهَا وَ قَدْ كَانَ فِيكُمْ مَنْ يُحَدِّثُنَا فَنَحْفَظُهُ عَنْهُ! فَاحْفَظُوا عَنَّا كَمَا حَفِظْنَا نَحْنُ عَنْ نَبِيِّكُمْ؛^{۶۳} چیزی نمی‌نویسیم. آیا می‌خواهید قرآن را چونان مصاحفی قرار دهید که می‌خوانید؟! در حالی که در میان شما کسانی بودند که برای ما حدیث می‌گفتند و ما حفظ می‌کردیم، شما نیز بدان گونه که ما حفظ می‌کردیم، حفظ کنید.

روشن است که مراد ابوسعید از واژه «مصحف» کتاب است، نه قرآن. و چنین است کاربرد این واژه در بیان و بنان عالمان پیشین این گونه است. برای نمونه جاحظ، بر پایه تقسیمی که در تدوین کتابش روا داشته، می‌نویسد: «تَمَّ الْمُصْحَفُ الْأَوَّلُ، وَ يَتْلُوهُ الْمُصْحَفُ الثَّانِي مِنْ كِتَابِ الْحَيَوَانِ وَ ...».^{۶۴} آقای ناصرالدین الأسد، در کتاب ارجمندش، مصادر الشعر الجاهلی، نوشته است:

۵۹. خلیل بن احمد الفراهیدی، العین (ترتیب کتاب العین)، تحقیق محمد حسن بکائی، طبع و نشر مؤسسة النشر الاسلامی، قم، ۱۴۱۴ هـ، چاپ اول، ج ۳، ص ۱۲۰؛ ابونصر اسماعیل بن حماد جوهری، الصحاح تاج اللغة و صحاح العربیه، تحقیق احمد بن عبدالغفور عطار، بیروت، دار العلم ملائین، ۱۴۱۰ هـ، چاپ چهارم، ج ۴، ص ۱۳۴۸؛ ابوالفضل جمال‌الدین محمد بن مکرم بن منظور المصری، لسان العرب، بیروت، دار صادر، ۱۴۱۰ هـ، چاپ اول، ج ۹، ص ۱۸۶.

۶۰. هاشم بن سلیمان بحرانی، البرهان فی تفسیر القرآن، تحقیق موسوی زندی، قم، انتشارات اسماعیلیان، ۱۳۳۴ هـ، چاپ دوم، ج ۱، ص ۵۴۶.

۶۱. عبدالله بن ابی‌داود سجستانی، کتاب المصاحف، بیروت، دار الکتب العلمیه، ص ۱۷۷.

۶۲. محمد بن سعد کاتب الواقدی، الطبقات الکبری، بیروت، دار صادر، ج ۶، ص ۴۸۸.

۶۳. خطیب بغدادی، پیشین، ص ۳۶.

۶۴. جاحظ، الحيوان، المجمع العربی العالمی العربی الاسلامی، ۱۳۸۸ هـ، ج ۱، ص ۳۸۸.

و كانوا كَذَلِكَ يُطْلَقُونَ عَلَى الْكِتَابِ الْمَجْمُوعِ لَفْظَ الْمُصْحَفِ وَ يَقْصِدُونَ بِهِ مُطْلَقَ الْكِتَابِ لَا الْقُرْآنَ وَحْدَهُ^{۶۵}؛ بدین گونه آنان لفظ مصحف را بر هر «کتاب جمع شده» اطلاق می کردند و منظورشان، نه فقط قرآن، بلکه مطلق کتاب بود.

بدین سان اگر کسی چون آقای قصیمی، به محض اینکه عنوان «مصحف» را بنگرد و در وصف آن بخواند که چندین برابر قرآن بوده است - که پس از این خواهیم آورد - و بپندارد که شیعه به تحریف قرآن باور دارد، بی گمان یا از سر جهل است، یا غرض آمیخته به مرض.^{۶۶}

ضمیمه آموزشی شماره ۵

از جمله القاب والای فاطمه اطهر (سلام الله علیها) لقب «محدثه» است. حضرت صادق (علیه السلام) درباره این منقبت فرموده است:

فاطمه، دختر رسول خدا «محدثه» بود، نه پیامبر. فاطمه را از این رو «محدثه» نامیده اند که فرشتگان از آسمان بر او نازل می شدند و همان گونه که با مریم، دختر عمران، گفتگو داشتند با او سخن می گفتند ...

حضرت صادق (علیه السلام) بر پایه این روایت، حضرت فاطمه (سلام الله علیها) را به خاطر این منقبت والا می ستاید و این عنوان را تفسیر می کند. این تفسیر از محدث - یعنی اینکه، محدث، سخن پیک الهی را می شنود و او را نمی بیند - در روایات بسیاری با الفاظ مختلف آمده است:

المُحَدَّثُ الَّذِي يَسْمَعُ الصَّوْتَ وَ لَا يَرَى شَيْئًا.
المُحَدَّثُ، فَهُوَ الَّذِي يَسْمَعُ كَلَامَ الْمَلِكِ فَيُحَدِّثُهُ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَرَاهُ ...
المُحَدَّثُ، الَّذِي يَسْمَعُ كَلَامَ الْمَلَائِكَةِ وَ حَدِيثَهُمْ وَ لَا يَرَى شَيْئًا بَلْ يَنْقُرُ فِي أُذُنِهِ وَ يَنْكُتُ فِي قَلْبِهِ.

با همین تصویر از محدث، در روایات بسیاری، امامان (علیهم السلام) و اوصیای رسول الله (صلی الله علیه و آله) و حتی نیک کرداران پاكنهادی همچون سلمان، محدث دانسته شده اند. عالمان اهل سنت نیز از یکسو وجود محدث در فرهنگ اسلامی را پذیرفته اند و از سوی دیگر، همین تصویر را که از روایات شیعی برای محدث آورده ایم، در منابع تفسیری و روایی خود آورده اند. بنابراین، عنوان محدث - برخلاف آنچه برخی از فاضلان اهل سنت پنداشته یا در القای آن کوشیده اند - چیزی نیست که شیعه آن را ساخته و پرداخته و پیشوایانش را بدان ستوده باشد. باور به این عنوان در میان مذاهب اسلامی همگانی بوده و روایات و نصوص آن نیز در منابع فریقین آمده است. علامه امینی در این باره نوشته اند:

دانشمندان شیعه و سنی همگی به وجود محدث در اسلام قائل هستند و معتقدند که پس از پیامبر (صلی الله علیه و آله) یقیناً باید بشری محدث (الهام گیرنده و گوش

۶۵. ناصرالدین اسد، مصادر الشعر الجاهلی، بیروت، دار الجلیل، چاپ ۱۳۶۷، ص ۱۳۹.

۶۶. برای آگاهی از این گونه کسان و آثارشان ر.ک: ثامر هاشم حبیب العمیدی، دفاع عن الکافی، قم، مرکز الغامدین للدراسات الاسلامیه، ۱۴۱۵ هـ، ج ۲، ص ۳۵۳.

فرادهنده به حدیث فرشتگان) وجود داشته باشد؛ انسانی که تمام گفتار و کردارش با فرامین الهی مطابق و مورد تصدیق و تصویب خداوند است. هم صحبت و همراه چنین فردی، آن فرشته‌ای است که واسطه فیض از جانب خداست و شخص محدث آنچه دستور می‌گیرد با کمال فرمان‌پذیری به آن عمل می‌کند. اعتقاد شیعیان این است که ائمه اطهار همگی محدث هستند. دانشمندان سنی نیز قائل‌اند که پس از پیامبر (صلی الله علیه و آله) باید بشری محدث وجود داشته باشد تا فرشتگان با او حدیث گویند و از جانب خدای تعالی راههای حق و باطل را به او نشان دهند.

آوردیم که این باور، در منابع فریقین آمده است. بدین‌سان سخن عالمان اهل سنت نیز بر روایاتی چند مستند است که از جمله آنها روایاتی است که در صحاح آمده است. بخاری می‌نویسد:

قال النَّبِيُّ: لَقَدْ كَانَ فِيمَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ رَجُلٌ يُكَلِّمُونَ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَكُونُوا أَنْبِيَاءَ. فَإِنْ يَكُنْ مِنْ أُمَّتِي مِنْهُمْ أَحَدٌ فَعَمْرُ.

همگون با این نقل را مسلم چنین آورده است:

عَنْ النَّبِيِّ: قَدْ كَانَ فِي الْأَمَمِ قَبْلَكُمْ مُحَدَّثُونَ، فَإِنْ يَكُنْ فِي أُمَّتِي مِنْهُمْ أَحَدٌ فَإِنَّ عَمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ مِنْهُمْ.

آن‌گاه مسلم، خود از قول ابن وهب نقل می‌کند که در تفسیر «محدثون» گفته است: «تفسیر محدثون، ملهمون».

علامه امینی (رحمه الله) پس از ارائه بحثی ارجمند در این زمینه، نوشته‌اند:

در میان این امت، مردمانی بوده‌اند محدث، چنان‌که در میان امت‌های پیشین بوده‌اند. امیرمؤمنان و فرزندان پاکش، پیامبر نبوده‌اند اما عالمانی محدث بوده‌اند. این جایگاه، ویژه آنان و ویژه منصب امامت آنها نبوده و نیست، بلکه صدیقه طاهره (کریمه نبی اعظم) محدثه بود؛ سلمان فارسی محدث بود. باری، تمام امامان (علیهم السلام) محدث بودند. اما هر محدثی امام نیست، و محدث به اموری آگاه است که حقایق، بر اساس آنچه راهپایش در روایات آمده است، به او الهام می‌شود. این است آنچه شیعه بدان باور دارد و نه جز آن. و این است آنچه در نصوص فریقین درباره محدث آمده است؛ بدون اختلاف در میان مذاهب اسلامی و بدون اینکه شیعه در این باره سخنی برخلاف آنچه دیگران به آن باور دارند، گفته باشد.^{۶۷}

۶۷. «پژوهش‌گونه‌ای درباره مصحف فاطمه (سلام الله علیها)»، محمد علی مهدوی‌راد، مجله آینه پژوهش، ش ۷۵.

جلسه سوم

حدیث در عصر امام علی (علیه السلام)

اهداف درس

آشنایی با:

- ✓ ویژگیهای شخصیتی و حدیث پژوهی امام علی (علیه السلام)؛
- ✓ شرایط و فرهنگ زمانه؛
- ✓ شیوه‌های نشر حدیث توسط امام علی (علیه السلام)؛
- ✓ تلاشها و میراث حدیثی امام علی (علیه السلام) در زمان پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله).

درآمد

امام علی (علیه السلام) امام اول شیعیان و دومین معصوم است و اقوال و افعالش همانند سایر معصومین برای ما شیعیان حجت است. از منظر دیگر، یعنی در ارتباط با احادیث نبوی (صلی الله علیه و آله)، نیز امام علی (علیه السلام) چهره‌ای متمایز و شاخص است. او پرکارترین حدیث‌نگار در زمان پیامبر (صلی الله علیه و آله) است و دیگر صحابه با وی قابل قیاس نیستند. این همه به سبب خصوصیات و ویژگیهایی است که تنها امام علی (علیه السلام) از آن برخوردار بوده است. یادکرد این ویژگیها بدان سبب است که اهمیت و نقش امام علی (علیه السلام) در ترویج احادیث نبوی را برای همه، به ویژه غیر شیعیان، روشن سازیم. اینک به اجمال به بعضی از این خصوصیات اشاره می‌کنیم:

ویژگیهای شخصیتی امام

الف) همراهی پیامبر از بدو تولد

دربارهٔ کودکی امام علی (علیه السلام) و رابطهٔ ایشان با پیامبر (صلی الله علیه و آله) آمده است: وقتی علی (علیه السلام) دیده به جهان گشود، پیامبر (صلی الله علیه و آله) ۳۰ سال سن داشتند. آن حضرت علی (علیه السلام) را به شدت دوست می‌داشت و به او عشق

می‌ورزید؛ به گونه‌ای که به فاطمه بنت‌اسد می‌فرمود: "گهواره او را نزدیک بستر من قرار ده." پیامبر بیشتر تربیت امام علی (علیه السلام) را به عهده گرفته بود. او را هنگام شستشو پاکیزه می‌کرد و شیر را جرعه جرعه در کام او می‌ریخت و هنگام خواب گهواره‌اش را آهسته آهسته حرکت می‌داد و در بیداری با او کودکانه سخن می‌گفت و او را روی سینه خویش قرار می‌داد.^{۶۸}

علی (علیه السلام) آن‌گاه که هنوز کودکی چندساله بود به تقدیر الهی و به سبب فقر و تنگ‌دستی حضرت ابوطالب (علیه السلام)، به خانه پیامبر (صلی الله علیه و آله) منتقل گشت و رسماً در دامن رسول خدا پرورش یافت.^{۶۹} تقدیر الهی این بود که امام علی (علیه السلام) از ابتدا با شخص اول آفرینش همراه باشد و تحت تربیت او بزرگ شود.^{۷۰}

ب) اولین مسلمان

مدت زمان همراهی امام علی (علیه السلام) با پیامبر (صلی الله علیه و آله) از هر صحابی دیگر بیشتر است. در واقع امام علی (علیه السلام) قبل از بعثت رسمی پیامبر (صلی الله علیه و آله) نیز به پیامبری او ایمان داشت؛ به سبب آنکه هیچ‌گاه در نزد بتی کرنش نکرد. از این رو بسیاری از اهل سنت در بزرگداشت نام او می‌گویند: «كَرَّمَ اللَّهُ وَجْهَهُ»^{۷۱} و همانند دیگر صحابه لفظ «رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ» را برای ایشان به کار نمی‌برند. پس از نزول وحی و آغاز رسمی بعثت، او اولین مردی بود که ایمان آورد. به گفته خود امام علی (علیه السلام):

[پیامبر] هر سال در حرا خلوت می‌گزید. من او را می‌دیدم و جز من کسی وی را نمی‌دید. آن هنگام جز خانه‌ای که رسول خدا و خدیجه در آن بودند در هیچ خانه‌ای مسلمانی راه نیافته بود و من سومین آنان بودم. من هنگامی که وحی بر او فرود آمد آوای شیطان را شنیدم. گفتم: ای فرستاده خدا این آوا چیست؟ گفت: این ناله شیطان است که از پرستش خویش مأیوس گشته است. تو می‌شنوی آنچه را من می‌شنوم و

۶۸. وَلَدَتْ [فاطمة بنت أسد] علیاً و لرسول الله (صلی الله علیه و آله) ثلاثون سنة، فَاحَبَّهُ رَسُولُ الله حُبًّا شَدِيداً وَ قَالَ لَهَا: «إِجْعَلِي مَهْذَةً يَقْرُبُ فِرَاشِي.» وَ كَانَ (صلی الله علیه و آله) يَلِي أَكْثَرَ تَرْبِيَّتِهِ وَ كَانَ يُطَهِّرُ عَلِيّاً فِي وَقْتِ غَسَلِهِ وَ يُوجِرُهُ اللَّبَنَ عِنْدَ شُرْبِهِ وَ يُحَرِّكُ مَهْذَةً عِنْدَ نَوْمِهِ وَ يُنَاقِشُهُ فِي يَقِظَتِهِ وَ يَجْعَلُهُ عَلَى صَدْرِهِ؛ سليم بن قيس الهلالي العامري، كشف اليقين في فضائل أمير المؤمنين عليه السلام، جمال الدين أبي منصور الحسن بن يوسف بن علي بن المطهر الحلبي معروف به العلامة، تحقيق علي آل كوثر، مجمع إحياء الثقافة الاسلاميه، قم، ۱۴۱۱ هـ، چاپ اول، ص ۳۲، شماره ۱۲.

۶۹. ابو عبدالله محمد بن عبدالله الحاكم النيسابوري، المستدرک علی الصحیحین، تحقيق مصطفى عبدالقادر عطا، دار الكتب العلمية، بيروت، ۱۴۱۱ هـ، چاپ اول، ج ۳، ص ۶۶۶.

۷۰. ر.ک: ضمیمه آموزشی شماره ۱ همین درس.

۷۱. احمد بن حجر الهيتمي الكوفي، الصواعق المحرقة في الرد على أهل البدع والزندقه، تحقيق عبدالوهاب بن عبداللطيف، مكتبة القاهرة، مصر، ۱۳۸۵ هـ، چاپ دوم، ص ۱۲۰.

می‌بینی آنچه را من می‌بینم، جز اینکه تو پیامبر نیستی و وزیری و بر راه خیر می‌روی -
و مؤمنان را امیری -^{۷۲}

در دوران ۲۳ ساله بعثت، امام علی (علیه السلام) همیشه همراه پیامبر (صلی الله علیه و آله) و ملازم آن حضرت بود. این موقعیت ویژه مخصوص به ایشان است و هیچ کس دیگر در این ویژگی با ایشان شریک نیست.

در سال اول هجرت، امام علی (علیه السلام) با بانوی برگزیده عالمیان، دخت بزرگوار پیامبر (صلی الله علیه و آله) ازدواج کرد و رابطه صمیمی قبلی ایشان با پیامبر (صلی الله علیه و آله) صمیمانه‌تر شد. طبیعی است که حضور پیامبر (صلی الله علیه و آله) در خانه امام علی (علیه السلام) و حضور امام علی (علیه السلام) در خانه پیامبر (صلی الله علیه و آله) ارتباط مستقیمی با این وصلت دارد.

ویژگیهای حدیث پژوهی امام

الف) ذهن جستجوگر

در صدر اسلام فرهنگ پرسشگری کم‌رنگ بود و کمتر فردی در صدد فهم عمیق و دقیق برمی‌آمد، اما بنا بر شواهد تاریخی امام علی (علیه السلام) همیشه در پی آموختن علوم نبوی بود. ایشان خود در بیان تفاوتشان با اصحاب دیگر می‌فرماید:

همه یاران رسول خدا چنان نبودند که از او چیزی پرسند و دانستن معنی آن را از او خواهند؛ تا آنجا که دوست داشتند عرب بیابانی و از راه‌رسیده‌ای از او چیزی پرسد و آنان بشنوند؛ در حالی که، چیزی بر ذهن من نگذشت جز آنکه معنی آن را از او پرسیدم و به خاطر سپردم.^{۷۳}

اصحاب دیگر پیامبر چندان در پی یادگیری و تعلیم نبودند؛ خلیفه دوم گفته است:

منزل من با مسجد پیامبر فاصله داشت و یک روز در میان من با همسایه‌ام به مرکز شهر مدینه می‌آمدیم و [پس از بازگشت] دیگری را در جریان اخبار آن روز مدینه قرار می‌دادیم.^{۷۴}

۷۲. گردآوری سید رضی، نهج البلاغه، ترجمه سید جعفر شهیدی، انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۷۱، چاپ سوم، خطبه ۱۹۲؛ ر.ک: ضمیمه آموزشی شماره ۲.

۷۳. «وَلَيْسَ كُلُّ أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) مَنْ كَانَ يَسْأَلُهُ وَيَسْتَفْهِمُهُ حَتَّىٰ إِنْ كَانُوا لَيَجُوبُونَ أَنْ يَجِيءَ الْأَعْرَابِيُّ وَ الطَّائِيُّ فَيَسْأَلُهُ (عَلَيْهِ السَّلَام) حَتَّىٰ يَسْمَعُوا وَ كَانَ لَا يَمُرُّ بِي مِنْ ذَلِكَ شَيْءٌ إِلَّا سَأَلْتُهُ عَنْهُ وَ حَفِظْتُهُ»؛ الشريف الرضي محمد بن الحسين بن موسى الموسوي، نهج البلاغه، تحقيق سيد كاظم محمدی و محمد دشتی، انتشارات الامام علی علیه السلام، قم، ۱۳۶۹ هـ، چاپ دوم، خطبه ۲۱۰.

۷۴. ابو عبدالله محمد بن اسماعیل بخاری، صحیح البخاری، تحقیق مصطفی دیب البغا، دار ابن کثیر، بیروت، ۱۴۱۰ هـ، چاپ چهارم، ج ۳، ص ۱۰۴.

ب) وقت خاص آموزش

امام علی (علیه السلام) زمان خاصی از روز را به تنهایی و دور از همه افراد در محضر پیامبر (صلی الله علیه و آله) می‌گذرانید و از علم و اخلاق ایشان توشه برمی‌گرفت. امام علی (علیه السلام) در این باره می‌فرماید:

رسول خدا برای من ساعتی از شب را قرار داده بود که خداوند در آن زمان به واسطه ایشان مرا تعلیم و سود می‌بخشید.^{۷۵}

و در سخنی دیگر می‌فرماید:

در سحرگاهان برای من ساعتی بود که بر پیامبر وارد می‌شدم؛ چنانچه ایشان مشغول نماز بود با گفتن "سبحان الله" مرا اذن ورود می‌داد و اگر مشغول نماز نبود اجازه ورود می‌فرمود.^{۷۶}

ج) قدرت بر کتابت

در زمان ظهور اسلام، افراد اندکی قادر به نوشتن بودند که یکی از آنها امام علی (علیه السلام) بود.^{۷۷} پیامبر (صلی الله علیه و آله) پس از جنگ بدر اسیرانی را که قادر به نوشتن بودند مخیر کرد که به ۱۰ کودک انصار نوشتن بیاموزند تا آزاد شوند.^{۷۸} اگرچه خواندن و نوشتن پس از هجرت رواج پیدا کرد، ولی شیوع آن در میان بزرگان صحابه کند بوده است.

در میان صحابه رسول خدا (صلی الله علیه و آله)، امام علی (علیه السلام) از کاتبان و نویسندگان برگزیده بود؛ از این رو ایشان کاتب رسمی پیامبر (صلی الله علیه و آله) بود و برخی از قراردادهای مهم، همانند قرارداد صلح حدیبیه، را ایشان نگاشت. امام علی (علیه السلام) علاوه بر کاتب خاص قرآن بودن اولین نویسنده تفسیر ماثور و دیگر نکات قرآنی بود. ایشان در این باره می‌فرماید:

هیچ آیه‌ای از قرآن بر پیامبر نازل نشد مگر اینکه ایشان آن را بر من قرائت کرد، آن گاه بر من دیکته کرد. من نیز آن را به خط خویش نگاشتم و پیامبر تفسیر، تأویل، ناسخ و منسوخ، محکم و متشابه و خاص و عام آیه را به من آموخت.^{۷۹}

۷۵. «كَانَتْ لِي سَاعَةٌ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) مِنَ اللَّيْلِ يَنْفَعُنِي اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِمَا شَاءَ أَنْ يَنْفَعَنِي بِهَا»؛ احمد بن محمد بن حنبل الشيباني، مسند احمد، تحقيق عبدالله محمد الدرويش، دار الفكر، بيروت، ۱۴۱۴ هـ چاپ دوم، ج ۱، ص ۳۱۷، ح ۱۲۸۹.

۷۶. «كَانَتْ لِي سَاعَةٌ فِي السَّحَرِ أُدْخِلُ فِيهَا عَلَى رَسُولِ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)، فَإِنْ كَانَ قَائِمًا يُصَلِّي سَبَّحَ بِي، فَكَانَ ذَاكَ إِذْنَهُ لِي، وَإِنْ لَمْ يَكُنْ يُصَلِّي أَذِنَ لِي»؛ همان، ص ۱۶۷، ح ۵۷۰.

۷۷. ابوعمر احمد بن محمد بن ربه الأندلسي، العقد الفريد، تحقيق: احمد الزين و ابراهيم الابياري، بيروت، دار الأندلس، ج ۴، ص ۱۵۷؛ بلاذري در فتوح البلدان با سند خویش روایت می‌کند که هنگام ظهور اسلام در قریش فقط ۱۷ نفر قادر به نوشتن بوده‌اند؛ احمد بن يحيى بن جابر معروف به بلاذري، فتوح البلدان، مكتبة النهضة المصرية، القاهرة، ۱۳۷۹ هـ ج ۳، ص ۵۸۰، ح ۱۱۰۴.

۷۸. علی بن حسین علی الاحمدی الميانجي، مکاتیب الرسول، دار صعب، بيروت، ج ۱، ص ۱۰۵.

۷۹. «فَمَا نَزَلَتْ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ آيَةٌ مِنَ الْقُرْآنِ إِلَّا أَقْرَأْنَاهَا وَآمَلَاهَا عَلَى فَكْتَتِهَا بِخَطِّي وَعَلَّمَنِي تَأْوِيلَهَا وَتَفْسِيرَهَا وَنَاسِخَهَا وَمَنْسُوخَهَا وَمُحْكَمَهَا وَمُتَشَابِهَهَا وَخَاصَّهَا وَعَامَّهَا»؛ ابوجعفر ثقة الإسلام محمد بن يعقوب بن اسحاق الكليني الرازي، الكافي، تحقيق علي اكبر غفاري، دار الكتب الإسلامية، تهران، ۱۳۸۹ هـ چاپ دوم، ج ۱، ص ۶۴، ح ۴.

د) اهتمام پیامبر به آموزش علی (علیه السلام)

همان گونه که از مباحث پیشین معلوم شد، پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) به آموزش امام علی (علیه السلام) اهتمام ویژه‌ای داشت. حتی اگر امام علی (علیه السلام) از سؤال کردن باز می‌ایستاد، پیامبر (صلی الله علیه و آله) خود سخن را آغاز می‌کرد و معارف را به امام علی (علیه السلام) منتقل می‌نمود. و آن هنگام که شخصی از ایشان پرسید: چگونه است که بیش از دیگر اصحاب پیامبر (صلی الله علیه و آله) حدیث نقل می‌کنید؟ ایشان پاسخ دادند:

من اگر از پیامبر سؤال می‌کردم، مرا خبر می‌داد و چنانچه ساکت بودم، ایشان [خود] آغاز [به خبر دادن] می‌نمود.^{۸۰}

بدین سبب است که امام علی (علیه السلام) را خازن علم نبی خوانده‌اند. مولا می‌فرماید: «من در شهر علم و وارث و ذخیره‌کننده علم رسول خدایم.»^{۸۱}

و پیامبر (صلی الله علیه و آله) به امام علی (علیه السلام) می‌فرماید:

تو وارث علم من و امام و خلیفه پس از من هستی. بعد از من آنچه را که مردم نمی‌دانند به آنها می‌آموزی.^{۸۲}

حدیث بسیار مشهور «أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَ عَلِيُّ بَابُهَا، فَمَنْ أَرَادَ الْعِلْمَ فَلْيَأْتِ الْبَابَ»، که در دهها کتاب حدیثی شیعه و اهل سنت نقل شده است، جایگاه امام علی (علیه السلام) را در تعلم و تعلیم علم پیامبر (صلی الله علیه و آله) نشان می‌دهد.^{۸۳}

برای مطالعه بیشتر

ه) عدم فراموشی

مطابق اعتقادات حقه ما شیعیان، امام معصوم (علیه السلام) از نسیان و فراموشی پیراسته است. اهل سنت نیز به عدم نسیان امام علی (علیه السلام) شهادت داده‌اند؛ در کتاب تاریخ دمشق آمده است:

به خدا سوگند که من [هرگز] گمراه نشدم و کسی هم به واسطه من گمراه نشد و آنچه که به من گفته شد را [هیچ‌گاه] فراموش نکردم.

در کتاب مناقب خوارزمی هم از قول امام علی (علیه السلام) آمده است:

هیچ چیز از رسول خدا نشنیدم، مگر اینکه آن را به خاطر سپردم و نگاه داشتم و فراموشش نکردم.

۸۰. «إِنِّي كُنْتُ إِذَا سَأَلْتُهُ أَتْبَانِي وَ إِذَا سَكَتَ ابْتَدَأَنِي»؛ محمد بن سعد کاتب الواقد، الطبقات الکبری، دار صادر، بیروت، ج ۲، ص ۳۳۸.

۸۱. «أَنَا بَابُ مَدِينَةِ الْعِلْمِ وَ خَازِنُ عِلْمِ رَسُولِ اللَّهِ وَ وَارِثُهُ»؛ ابوجعفر محمد بن علی بن الحسین بن بابویه القمی معروف به شیخ صدوق، معانی الأخبار، تحقیق علی اکبر غفاری، مؤسسة النشر الاسلامی، قم، ۱۳۶۱ هـ، چاپ اول، ص ۵۸، ح ۹.

۸۲. «أَنْتَ وَارِثُ عِلْمِي وَ أَنْتَ الْإِمَامُ وَ الْخَلِيفَةُ بَعْدِي؛ تَعَلَّمَ النَّاسُ بَعْدِي مَا لَا يَعْلَمُونَ»؛ ابوالقاسم علی بن محمد بن علی الخزاز القمی، کفاية الأثر فی النص علی الأئمة الاثنی عشر، تحقیق السید عبداللطیف الحسینی الکوه کمری، نشر بیدار، ۱۴۰۱ هـ ص ۱۳۲.

۸۳. برای آشنایی با مصادر فراوان این حدیث، مراجعه شود به: محمد الریشهری و آخرون، موسوعة الامام علی (علیه السلام) فی الکتاب و السنة و التاريخ، دار الحدیث، قم و بیروت، ۱۴۲۲ هـ ج ۱۰، ص ۲۵ و ۲۶.

این مضامین در متون شیعی با توضیح بیشتری آمده است؛ از امام باقر (علیه السلام) نقل شده است: پیامبر به امیرالمؤمنین فرمود: آنچه را که بر تو املا می‌کنم بنویس. امیرالمؤمنین گفت: ای رسول خدا، از فراموش کردن [من] می‌هراسید؟ فرمود: نه، من از فراموش کردن تو نمی‌هراسم [چراکه] از خدا خواسته‌ام تو را حافظه‌ای نیکو عنایت کند و فراموشت نگرداند، لیکن برای شرکایت بنویس. امام پرسید: شرکای من چه کسانی هستند؟ پیامبر فرمود: امامانی که از نسل تو هستند. به سبب ایشان است که بر امت من باران می‌بارد؛ به سبب ایشان است که دعاهاشان مستجاب، بلاها از ایشان روی گردان و رحمت از آسمان برایشان نازل می‌گردد.

فرهنگ حدیثی زمانه و اقدامات امام علی (علیه السلام)

نگاهی گذرا به دوره‌های مختلف زندگانی امام علی (علیه السلام) ما را با فضا و قابلیت‌های آن زمان در قبال احادیث ایشان، آشنا تر می‌سازد. به طور کلی زندگانی ایشان را می‌توان به سه دوره تقسیم کرد:

الف) دوران حضور پیامبر (صلی الله علیه و آله)

این زمان که از تولد امام آغاز شده و تا سال ده هجری ادامه یافته است، طولانی‌ترین دوران زندگانی آن حضرت است. امام در این مدت به عنوان شاگردی سخت‌کوش همواره در تمام عرصه‌ها یار و همراه پیامبر بوده و به کسب معارف و ضبط سنن رسول خدا (صلی الله علیه و آله) پرداخته است. از همین رو است که فرموده است:

هیچ آیه‌ای از قرآن بر پیامبر نازل نشد مگر اینکه ایشان آن را بر من قرائت کرد، و املا نمود. من نیز آن را به خط خویش نگاشتم و پیامبر تفسیر، تأویل، ناسخ و منسوخ، محکم و متشابه و خاص و عام آیه را به من آموخت.^{۸۴}

همچنین ام‌سلمه، همسر پیامبر خدا می‌گوید:

پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) پوستی خواست و علی بن ابی‌طالب (علیه السلام) نزد وی بود. پیامبر خدا املا می‌کرد و علی (علیه السلام) می‌نوشت تا آنکه پشت و رو و جای دستها و پاها پوست [از نوشته] پُر شد.^{۸۵}

۸۴. «فَمَا نَزَلَتْ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ آيَةٌ مِنَ الْقُرْآنِ إِلَّا أَقْرَأْنِيهَا وَأَمْلَاهَا عَلَيَّ فَكَتَبْتُهَا بِخَطِّي وَعَلَمَنِي تَأْوِيلَهَا وَتَفْسِيرَهَا وَنَاسِخَهَا وَمَنْسُوخَهَا وَمُحْكَمَهَا وَمُتَشَابِهَهَا وَخَاصَّهَا وَعَامَّهَا»؛ محمد بن یعقوب بن اسحاق الکلینی، پیشین، ص ۶۴، ح ۲۷۸.

۸۵. برای آشنایی با مصادر فراوان این حدیث مراجعه شود به: محمد الریشهری و آخرون، پیشین، ج ۱۰، ح ۴۸۵۸، به نقل از *أدب الإملاء والإستماع*.

و چنانچه گفته شد پیامبر نیز به آموختن و تربیت امام علی (علیه السلام) اهتمام ویژه‌ای داشته است. در این دوران چنانچه کسی مشتاق یادگیری معارف الهی بود به راحتی به پیامبر مراجعه می‌کرد و از تعالیم ایشان بهره می‌جست و امام نیز در کنار پیامبر سعی در یادگیری داشت و قصد سخن گفتن مگر به دستور پیامبر نداشت؛ به همین جهت احادیث امام در این دوران بسیار کمتر از دورانهای بعدی است.

ب) دوران خلفا

امام علی (علیه السلام) در میان مهاجرین و انصار به عنوان وارث حقیقی احادیث پیامبر مطرح بود. لذا در دوران بیست و پنج ساله خلافت خلفا به عنوان داناترین مردم شناخته می‌شد و کلام و حکم ایشان در بسیاری از قضایا فصل الخطاب دعاوی بود. همچنین در احادیث متعددی گزارش شده است که آن حضرت به سؤالات علمای مذاهب گوناگون که در صدد تحقیق پیرامون اسلام به مدینه می‌آمدند پاسخ داده‌اند. خلیفه دوم نیز امام علی (علیه السلام) را اعلم و افاضی مسلمانان می‌داند. او در پاسخ به سؤالات یکی از علمای یهود او را به امام علی (علیه السلام) حواله می‌دهد و می‌گوید:

من تو را به سوی کسی راهنمایی می‌کنم که او داناترین فرد امت ما است و به تمام آنچه تو از او سؤال خواهی کرد آگاهی دارد؛ او علی بن ابی طالب است.^{۸۶}

آن‌گاه که پس از شهادت محمد بن ابی‌بکر نامه امام (علیه السلام) به او در اختیار عمرو عاص و معاویه قرار می‌گیرد، معاویه با تعجب آن را می‌خواند و از آن همه فصاحت و بلاغت و دانایی لذت می‌برد. او در جواب ولید بن عقبه که خواستار محو کردن این نامه بوده است می‌گوید:

وای بر تو! آیا از من می‌خواهی چنین علمی را بسوزانم؟ به خدا قسم که علمی جامع‌تر، محکم‌تر و روشن‌تر از آن نشنیده‌ام.^{۸۷}

ج) دوران خلافت

سرانجام پس از مرگ عثمان مردم راه روشن هدایت را یافته و به منزل خلیفه برحق رسول خدا هجوم آوردند تا خلافت ظاهری را به آن حضرت را تحمیل کنند و امام به ناچار وارث حکومتی شد که بیست و پنج سال از سیره و منش پیامبر (صلی الله علیه و آله) فاصله گرفته بود.

در این دوران پنج‌ساله تمام همت امام مصروف کسانی شد که عدل علوی را برنتابیدند و هر روز بحرانی را آفریدند. جمل، صفین و نهروان مهم‌ترین فرازهای این ترجیع‌بند است. این فراز و نشیبها سبب شد که

۸۶. «أُرْشِدُكَ إِلَى مَنْ هُوَ أَعْلَمُ أُمَّتِنَا بِالْكِتَابِ وَالسُّنَّةِ وَ جَمِيعَ مَا قَدْ تَسَأَلُ عَنْهُ وَ هُوَ ذَاكَ»؛ محمد بن یعقوب بن اسحاق الکلینی، پیشین، ص ۵۳۱، ح ۸.

۸۷. «وَيُحْكِمُ أَتَاْمُرُنِي أَنْ أُحْرِقَ عِلْمًا مِثْلَ هَذَا؟ وَاللَّهِ مَا سَمِعْتُ بِعِلْمٍ أَجْمَعَ مِنْهُ وَلَا أَحْكَمَ مِنْهُ وَلَا أَوْضَحَ»؛ ابواسحاق ابراهیم بن محمد بن سعید معروف به ابن هلال ثقفی، *الغارات*، تحقیق سید جلال‌الدین محدث ارموی، انجمن آثار ملی، تهران، ۱۳۹۵ هـ، ج ۱، ص ۲۵۱.

خطبه‌های حماسی، اجتماعی و سیاسی و نامه‌های متفاوت حکومتی و اخلاقی و قضاوتها و کلمات نغز و ارزشمند ایشان در این دوره بیش از پیش صدور یابد. طبیعتاً مراجعات مردمی امام در دوران خلافت فراتر از گذشته بود و همین سبب گشت آثار حدیثی بیشتری نسبت به دورانهای گذشته از ایشان باقی بماند.

شیوه‌های نشر حدیث

هر کدام از معصومین برای ترویج معارف اسلامی در بین عوام و خواص جامعه از روشهای گوناگون متناسب با زمانه و مخاطبان استفاده می‌کردند و از هر موقعیتی به بهترین وجه در نشر معارف سود می‌جستند. در این میان دوران امام علی (علیه السلام) بستر موقعیتهای بسیار متفاوتی بود که ایشان به تناسب موقعیت از شیوه‌های زیر برای نشر حدیث استفاده کردند:

الف) جلسات آموزشی

امام علی (علیه السلام) تعلیم و آموزش مردمان را حقی بر والی و خلیفه می‌دانست و خود از هر فرصتی برای تعلیم مردم استفاده می‌کرد.

آن گونه که گزارش شده است آن حضرت هرگاه از نبرد فراغت می‌یافت به آموزش مردم و داوری میان آنان می‌پرداخت.^{۸۸} از جمله زمانهای جلسات آموزشی امام ساعاتی پس از نماز صبح بوده است. در نقلهای متفاوت و گوناگونی به این موضوع اشاره شده است. امام باقر (علیه السلام) می‌فرماید:

هنگامی که علی (علیه السلام) نماز صبح به جا می‌آورد در حال تعقیب نماز می‌ماند تا خورشید طلوع می‌کرد. هنگام طلوع خورشید، تهیدستان، مستمندان و دیگر اقشار مردم نزد او جمع می‌شدند و او به آنان دین و قرآن می‌آموخت و در ساعتی خاص از این جلسه برمی‌خاست.^{۸۹}

و در گزارشی دیگر آمده است که وقتی شخصی از امام خواست تا ایمان را برای او تعریف نماید، امام جواب او را به جلسه عمومی که در روز بعد تشکیل می‌شد موکول کرده و فرمود:

۸۸. محمد الریشهری و آخرون، پیشین، ج ۴، ص ۱۶۰، ح ۱۴۲۶، به نقل از ابومحمد الحسن بی ابی الحسن الدیلمی، /رشد القلوب، مؤسسة الأعلمی، بیروت، ۱۳۹۸ هـ چاپ چهارم، ص ۲۱۸.

۸۹. همان، ج ۴، ص ۱۶۰، ح ۱۴۲۵، به نقل از عبدالحمید بن محمد بن ابی‌الحدید المعتزلی معروف به ابن ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغه، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، دار احیاء التراث، بیروت، ۱۳۸۷ هـ چاپ دوم، ج ۴، ص ۱۰۹.

فردا نزد من بیا تا در جمع مردمان به تو پاسخ دهم تا اگر تو گفته مرا فراموش کردی دیگری آن را به خاطر سپارد؛ چراکه گفتار همچون شکار رمنده است که یکی آن را درمی یابد و یکی آن را از دست می دهد.^{۹۰}

ب) خطابه

به سخن گفتن دو شخص با یکدیگر یا سخنرانی فرد برای جماعتی **خطبه** می گویند.^{۹۱} پُر واضح است که امکان سخنرانی و سخنوری در صدر اسلام معمولاً به کسانی داده می شد که با حکومت همراه بودند و با آنها مشکلی نداشتند؛ از این رو در دوران خلافت خلفا امکان سخنرانی برای امام فراهم نشد، ولی پس از پذیرش خلافت سخنرانیهای متعددی در مدینه، بصره، کوفه و اردوگاههای جنگی جمل، صفین و نهروان، خطاب به افراد خاص یا جماعت مسلمین ایراد کرده اند و در تاریخ ثبت شده و خوشبختانه بخشی از آنها تا کنون باقی مانده است. از امام الخطباء و البلغاء، علی بن ابی طالب (علیه السلام) خطبه هایی غراً و شیوا باقی مانده است که در زمانهای مختلف، به ویژه نمازهای جمعه و عید، بیان فرموده اند.

ج) دعا

از منظر امام علی (علیه السلام) دعا دوست داشتنی ترین اعمال نزد خداوند است؛^{۹۲} از این رو چنان با نوای عارفانه خویش در خلوت تنهایی با معبود بی همتا سخن می گفت که امام صادق (علیه السلام) در معرفی ایشان فرموده است: «وَ كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ رَجُلًا دَعَاءً».^{۹۳} امام عارفان برای تقرب خویش به حضرت احدیت و تعلیم دیگران از این شیوه استفاده می کردند؛ لذا برخی از یاران توانا و کوشای ایشان سعی در ثبت ادعیه آن حضرت نموده اند؛ چنان که کمیل بن زیاد نخعی وقتی در مجلس امام (علیه السلام)، که در مسجد بصره منعقد گردیده بود، فضیلت دعای خضر در شب نیمه شعبان را می شنود تاب نمی آورد و شب هنگام به منزل آن حضرت می رود و از امام می خواهد تا آن دعا را به او بیاموزد. امام نیز ضمن پذیرش درخواستش وی را به خواندن این دعا ترغیب می کند.^{۹۴}

۹۰. الشریف الرضی، پیشین، حکمت ۲۶۶.

۹۱. احمد بن فارس الرازی القزوینی، معجم مقاییس اللغة، مكتبة الاعلام الإسلامی، قم، ج ۲، ص ۱۹۸.

۹۲. محمد بن یعقوب بن اسحاق الکلینی، پیشین، ج ۲، ص ۴۶۷، ح ۸.

۹۳. همان، دعاء: کسی که بسیار دعا می کند.

۹۴. محمد باقر المحمودی، نهج السعادة فی مستدرک نهج البلاغه، بیروت، مؤسسه الاعلمی، ج ۶، ص ۱۴۸؛ شاید به پاس تلاش کمیل در حفظ و نگهداری این دعاست که امروز ما دعای خضر را دعای کمیل می نامیم.

و آن‌گاه که زر بن حبیش قرآن را در محضر امام علی (علیه السلام) در مسجد کوفه قرائت می‌کند، امام داعی را که پیامبر به او آموخته بود به زر بن حبیش می‌آموزد و به او می‌فرماید: «هرگاه ختم قرآن نمودی این دعا را بخوان».^{۹۵}

د) کتابت احادیث پیامبر (صلی الله علیه و آله)

امام علی (علیه السلام) از معدود کسانی است که در ابتدای اسلام از نعمت سواد برخوردار بودند. لذا در زمان پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) نگارشهای متعددی انجام داده‌اند. اگرچه روش امام در نگارش، شیوه نشر حدیث برای افراد خاص به شمار می‌رود، ولی بی‌شک یکی از روشهای نشر احادیث پیامبر (صلی الله علیه و آله) برای نسلهای بعدی است.

به طوری که از برخی گزارشها به دست می‌آید، در منزل امام علی (علیه السلام) پوستهای متعددی بود که نوشته‌های حدیثی و قرآنی امام در آن قرار داشت. برخی از آنها به عنوان ودایع امامت هم‌اکنون در دست امام عصر (عجل الله تعالی فرجه) است.

ه) نامه

ماندگاری سخن، کوتاه نمودن فاصله‌های طولانی، انتقال مضامین محرمانه و ... از مزایای نامه‌نگاری است. امام علی (علیه السلام) از این روش برای انتقال و نشر اهداف خویش استفاده شایانی نموده‌اند. امام پس از رحلت پیامبر از این شیوه استفاده کردند؛ البته اکثر نامه‌های ایشان مربوط به ایام خلافتشان می‌باشد. در این نامه‌ها حضرت از جانب خویش سخن می‌گویند و در میان آن، گاه به روایات پیامبر (صلی الله علیه و آله) اشاره و استشهاد می‌کنند.

این نامه‌ها از تنوع چشمگیری برخوردار است؛ گاه برای نصیحت، گاهی برای عرض تسلیت، گاهی هم راهکاری حکومتی یا عتابی حاکمانه و یا توصیه‌ای پدرانه و موعظه‌ای عارفانه و یا ... است. گفتنی است که اکثر نامه‌های امام علی (علیه السلام) سیاسی بوده است. ظاهراً پیش از آن حضرت، کسی چنین گسترده از این فن استفاده نکرده بود. شاید یکی از علت‌های استفاده از این شیوه، پایداری نامه برای مدت مدید باشد؛ مثلاً هنگام وفات در توصیه‌نامه‌ای خطاب به امام حسن و امام حسین (علیهما السلام) می‌نویسند:

شما و همه فرزندان و کسانم و آن را که نامه من بدو رسد سفارش می‌کنم به ترس از خدا و ...^{۹۶}

که در این فراز، ما و همه کسانی که تا قیامت این نوشته را بخوانند در شمار مخاطبان این نامه قرار می‌گیرند. همچنین در نامه‌ای دیگر می‌نویسند:

۹۵. همان، ص ۲۵۶.

۹۶. «أوصیکم و جمیع ولدی و أهلی و من بلغه کتابی بتقوی الله و ...»؛ الشریف الرضی، پیشین، نامه ۴۷.

از جانب بنده خدا علی، امیرالمؤمنین به همه کسانی که نامه من برایشان خوانده شود اعم از مؤمنان و مسلمانان و مارقین و انصار و مرتدین. سلام بر کسانی که از هدایت پیروی کردند...^{۹۷}

علم بی‌کران امام، توانایی ایشان در نگارش و اهتمامشان به هدایتگری، سبب گردیده بود که حتی در چادرهای اردوگاهش در جنگ صفین و یا در راه بازگشت از این جنگ نیز با نگاشتن نامه‌های تربیتی^{۹۸} توصیه‌های ارزنده‌ای به یادگار گذارند.

میراث حدیثی امام علی (علیه السلام)

میراث حدیثی امیرالمؤمنین (علیه السلام) را در دو بخش بررسی می‌کنیم:

۱- در زمان پیامبر (صلی الله علیه و آله)؛

۲- پس از پیامبر (صلی الله علیه و آله).

امام علی (علیه السلام) به عنوان همراه و مصاحب همیشگی پیامبر (صلی الله علیه و آله) در تمامی حالات و وقایع، روایات فراوانی را از پیامبر (صلی الله علیه و آله) شنیده و به آیندگان گزارش کرده است. ایشان در این دوران کمتر از جانب خویش سخن گفته‌اند. علاوه بر نقل سخنان و سیره پیامبر (صلی الله علیه و آله) مکتوبات حدیثی امام علی (علیه السلام) نیز جایگاه مهم و ویژه در بحث تاریخ حدیث دارد. گزارشهای متعدد و متنوعی از سه مکتوب حدیثی امام علی (علیه السلام) در دست است:

الف) صحیفه امام علی (علیه السلام)

صحیفه عنوان مجموعه نوشتار کوچکی است که همراه امام علی (علیه السلام) و به غلاف شمشیر ایشان بسته بوده است.^{۹۹} از این مجموعه در کتابهای اهل تسنن زیاد یاد شده و احادیثی از آن نیز در کتابهای معتبر آنان نقل شده است.

ابوجحیفه می‌گوید: از علی (علیه السلام) پرسیدم: «آیا نزد شما کتابی [غیر از قرآن] هست؟ حضرت فرمود: در نزد ما چیزی وجود ندارد، غیر از کتاب خدا و فهم و درکی که

۹۷. «مَنْ عَبْدَ اللَّهِ عَلِيَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ إِلَى مَنْ قُرِيَ عَلَيْهِ كِتَابِي هَذَا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُسْلِمِينَ وَ الْمَارْقِينَ وَ النَّصَارَى وَ الْمُتَرَدِّينَ؛ سَلَامٌ عَلَى مَنْ اتَّبَعَ الْهَدْيَ...»؛ محمدباقر المحمودی، پیشین، ج ۵، ص ۱۸۶، نامه ۱۵۳، نامه امام به خوارج و دیگران.

۹۸. امام علی (علیه السلام) نامه ۳۱ نهج البلاغه را هنگام بازگشت از صفین در محلی به نام "حاضرین" برای فرزندشان امام حسن (علیه السلام) نگاشتند. از آنجا که امام حسن (علیه السلام) با امام در صفین همراه بوده‌اند معلوم می‌شود که امام تا چه اندازه به مسایل تربیتی توجه داشته‌اند.

۹۹. كِتَابًا مِنْ قُرَابِ سَيْفٍ، ابوبکر عبدالرحمن احمد بن شعيب النسائي، سنن النسائي (شرح الحافظ جلال الدين سيوطي و حاشية الإمام السندی)، دار المعرفة، بيروت، ۱۴۱۴ هـ، الطبعة الثالثة، ج ۸، ص ۱۹.

یک مسلمان از کتاب خدا دارد و نیز آنچه در این صحیفه وجود دارد. پرسیدم که در این صحیفه چیست؟ فرمود: مطالبی پیرامون عقل [مقدار دیه] و احکام آزادی اسرا و اینکه مسلمان به سبب قتل کافر کشته نمی‌شود.^{۱۰۰}

در صحیح مسلم از ابوظفیل نقل شده است:

از علی (علیه السلام) سؤال شد: آیا پیامبر به شما مطلبی خاص عنایت فرموده است؟ امام پاسخ دادند: پیامبر چیزی را ویژه ما قرار ندادند که عموم مردم از آن اطلاع نداشته باشند، مگر آنچه در غلاف شمشیرم وجود دارد.^{۱۰۱}

در سنن نسایی نیز حکایتی نقل شده است که امام، این صحیفه را به قیس بن عباد و آشتر ارائه نموده و آنها از متن آن مطلع شده‌اند.^{۱۰۲}

یکی از محققین می‌نویسد: نام این صحیفه ۱۰ بار در صحیح بخاری، ۳ بار در صحیح مسلم و ۵ بار در دیگر کتب مشهور اهل سنت آمده است و ۹ حدیث را حکایت کرده‌اند.^{۱۰۳}

در انتساب صحیفه به امام علی (علیه السلام) اختلافی نیست، اما باید این مطلب را مد نظر داشت که نویسندگان اهل سنت بر آن بوده‌اند تا به بهانه اثبات صحیفه، هرگونه علم دیگری را که از پیامبر به امام علی (علیه السلام) رسیده است و به عبارت دیگر میراث امامت را منکر شوند؛ حال آنکه کتاب علی (علیه السلام)، که مشتمل بر کلیه احکام و تکالیف شرعی است، تنها یکی از مواردی است که به املائی رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و خط علی (علیه السلام) به رشته تحریر درآمده است.

حجم صحیفه

از آنجا که این مجموعه همواره با امام علی و در غلاف شمشیر ایشان بوده است دانسته می‌شود که این صحیفه، کوچک و از ظرفیت اندکی برخوردار بوده است؛ چنانچه در تحقیق دکتر رفعت فوزی، که سعی نموده است این احادیث را در دامنه کتب اهل سنت جستجو نماید، مجموع احادیث غیر تکراری آن به ۷ حدیث می‌رسد.^{۱۰۴}

نکته: در بعضی متون شیعی، این صحیفه به پیامبر (صلی الله علیه و آله) منسوب است و در غلاف شمشیر ایشان دانسته شده که بعد از رحلت ایشان به امام علی (علیه السلام) رسیده است.^{۱۰۵}

۱۰۰. عن أبي جحيفة قال: قلت لعلي (عليه السلام): هل عندكم كتاب؟ قال: «لا إلا كتاب الله أو فهم أعطيه رجل أو ما في هذه. قال: قلت: فما في هذه الصحيفة؟ قال: العقل و فكاك الأسر و أن لا يقتل مسلم بكافر»؛ ابوعبدالله محمد بن اسماعيل بخاری، پیشین، ج ۱، ص ۳۶.

۱۰۱. سئل علي: «أخصكم رسول الله (صلى الله عليه و آله) بشيء؟ قال: «ما خصنا رسول الله بشيء لم يعم به الناس كافة، إلا ما كان في قراب سيفي هذا...»؛ ابوالحسن مسلم بن الحجاج القشيري النيسابوري، صحیح مسلم، تحقیق محمد فؤاد عبدالباقي، دار الحديث، القاهرة، ۱۴۱۲ هـ شماره ۱۹۷۸.

۱۰۲. ر.ک: جهت اطلاع ۱، ص ۱۴.

۱۰۳. محمدصادق نجمی، «صحیفه امیر مؤمنان (علیه السلام)»، مجله علوم حدیث، ش ۳، ص ۶۰ - ۴۱.

۱۰۴. ضمیمه آموزشی شماره ۶، ص ۱۴.

۱۰۵. محمد بن یعقوب بن اسحاق الكليني، پیشین، ج ۷، ص ۲۴۷، ح ۱ و ۴ و ...؛ برای اطلاع بیشتر، ر.ک: محمدرضا الحسینی الجلالی، تدوین السنة الشریفه، مکتب الاعلام الاسلامی، قم، ۱۴۱۳ هـ ص ۵۹ - ۵۶.

ب) کتاب امام علی (علیه السلام)

این مجموعه کتاب بسیار بزرگی بوده است که از ودایع امامت و از مبادی علوم ائمه (علیهم السلام) محسوب می‌شود. این کتاب در اختیار توده مردم قرار نگرفته و تنها بعضی از خواص اصحاب آن را دیده‌اند. نام این کتاب، مکرر در منابع حدیثی شیعی آمده است. ائمه (علیهم السلام) نیز بدان استناد کرده و احکامی از آن را برخوانده‌اند. امام محمد باقر (علیه السلام) می‌فرماید:

در کتاب علی (علیه السلام) دیدم که پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) فرموده‌اند: هنگامی که از پرداخت زکات دریغ گردد زمین نیز برکات خویش را از مردم دریغ می‌کند.^{۱۰۶}

اینک با ویژگیهای کتاب علی بیشتر آشنا می‌شویم:

۱- ودیعه امامت

این کتاب شریف، به عنوان یکی از ودایع و نشانه‌های امامت، در دست ائمه (علیهم السلام) بوده است و در موارد گوناگون به این کتاب احتجاج کرده‌اند. امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید:

نزد ما چیزی است که با وجود آن نیازی به مردم نداریم، بلکه این مردم هستند که به ما نیازمندند. نزد ما کتابی است که به خط علی (علیه السلام) و املائی پیامبر خدا است. در این صحیفه تمام حلالها و حرامها نگاشته شده است.^{۱۰۷}

۲- چگونگی تدوین

شیوه تدوین این کتاب بدین صورت بوده است که پیامبر (صلی الله علیه و آله) مطالب مختلفی را بر امام علی (علیه السلام) املا می‌کردند و آن حضرت نیز آنها را به رشته تحریر درمی‌آوردند. در کتاب مرو

مروج الذهب حدیثی از امام هادی (علیه السلام) نقل شده که حضرت درباره سند آن فرموده است:

آن در صحیفه‌ای است به خط امیرالمؤمنین و املائی رسول خدا که کوچکتر ما آن را از بزرگتر به ارث می‌برد.^{۱۰۸}

۱۰۶. «وَجَدْنَا فِي كِتَابِ عَلِيٍّ (عَلَيْهِ السَّلَامُ)، قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ): إِذَا مُنِعَتِ الزَّكَاةُ، مَنَعَتِ الْأَرْضُ بُرَكَاتِهَا»؛ محمد بن یعقوب بن اسحاق الکلبینی، پیشین، ج ۳، ص ۵۰۵، ح ۱۷.

۱۰۷. «إِنَّ عِنْدَنَا مَا لَا نَحْتَاجُ مَعَهُ إِلَى لِنَاسٍ وَ إِنَّ النَّاسَ لَيَحْتَاجُونَ إِلَيْنَا وَ إِنَّ عِنْدَنَا كِتَابًا إِمْلَأَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) وَ خَطَّ عَلِيٌّ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) صَحِيفَةً فِيهَا كُلُّ حَلَالٍ وَ حَرَامٍ»؛ همان، ج ۱، ص ۲۴۱، ح ۶.

۱۰۸. «إِنَّهَا لَصَحِيفَةٌ بَخَطَّ عَلِيٌّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ بِإِمْلَاءِ رَسُولِ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)، تَتَوَارَثُهَا صَاغِرًا عَنْ كَابِرٍ»؛ علی بن حسین علی الأحمدي المياني، پیشین، ج ۲، ص ۱۶۴.

از آنجا که این کتاب، بسیار حجیم گزارش شده است، ظاهراً باید نگارش آن در مدت مدیدی به طول انجامیده باشد و احتمال دیگری هم که وجود دارد این است که در طول مدت ۲۳ سال نزول قرآن، پیامبر پس از نزول هر آیه همچنان که کتابت آن را املا می‌کردند به تبیین مسائل مربوط به آیات نیز می‌پرداختند.

برای مطالعه بیشتر

۳- محتوای کتاب

امام علی (علیه السلام) در مورد محتوای این کتاب فرموده‌اند:

تمام آیاتی که بر پیامبر نازل گردید با املائی پیامبر و خط خودم در نزد من است. تأویل تمام آیات نازل شده، حلالها و حرامها، حد، حکم و هر چیزی که امت تا روز قیامت به آن محتاج است... نگاشته شده با املائی پیامبر و خط من موجود است.^{۱۰۹}

از این روایت و دیگر روایات هم‌عرض آن می‌توان نتیجه گرفت که مضامین کلی این کتاب عبارت‌اند از:

۱- تأویل آیات قرآن (تأویل کلّ آیه أنزلها الله علی محمد)^{۱۱۰}

۲- احکام (کلّ حرام و حلال)^{۱۱۱}

۳- قوانین جزائی (حدّ او حکم)^{۱۱۲} (حتی الخدش و الأرش و الهرش)^{۱۱۳}

۴- عبادات^{۱۱۴}

۵- احتیاجات کلی امت (شیءٌ تحتاجُ إليه الأمة)^{۱۱۵}

در کتاب وسائل الشیعه، ۸۰ حدیث از کتاب امام علی (علیه السلام) نقل شده است که بعضی از آنها تکراری است. احادیث کتاب امام علی (علیه السلام) در موضوعات مختلف است، اگرچه بیشتر آنچه اکنون در دست داریم احادیث فقهی است. اینک چند نمونه از احادیث کتاب امام علی (علیه السلام) را با هم می‌خوانیم:

امام صادق (علیه السلام) فرمود:

در کتاب علی (علیه السلام) آمده است که مثل دنیا مثل مار است که هنگام لمس چقدر نرم است، در حالی که زهر کشنده در درون دارد؛ مرد عاقل از آن می‌پرهیزد و کودک نادان به سایش می‌رود.^{۱۱۶}

۱۰۹. الإمام علی (علیه السلام): «أنّ كلّ آیه أنزلها الله جلّ و علا علی محمد عندی بإملاء رسول الله و خطّ یدی و تأویل كلّ آیه أنزلها الله علی محمد و كلّ حرام و حلال أو حدّ أو حکم أو شیءٌ تحتاجُ إليه الأمة إلى يومِ القيامة مكتوبٌ بإملاء رسول الله (صلی الله علیه و آله) و خطّ یدی، حتّی أرش الخدش.»

۱۱۰. همان.

۱۱۱. همان.

۱۱۲. همان.

۱۱۳. محمد بن الحسن الصفار القمی معروف به ابن فروخ، بصائر الدرجات، مكتبة آية الله المرعشي، قم، ۱۴۰۴ هـ، ص ۱۶۴، ح ۵.

۱۱۴. محمد بن یعقوب بن اسحاق الكلینی، پیشین، ج ۸، ص ۱۶۳.

۱۱۵. ابومنصور احمد بن علی بن ابی طالب الطبرسی، پیشین، ج ۱، ص ۲۲۳.

۱۱۶. «إنّ فی کتاب علی (علیه السلام) إنّما مثلُ الدُّنیا کمثلِ الحیةِ ما ألینَ مسّها و فی جوفها السمُّ النّاقعُ یحذرُها الرّجلُ العاقلُ و ینهوی إلیها الصّبی الجاهلُ»؛ محمد بن یعقوب بن اسحاق الكلینی، پیشین، ج ۲، ص ۱۳۶.

امام صادق (علیه السلام) فرمود: «در کتاب علی (علیه السلام) آمده است که: در میان انسانها سخت‌ترین بلاها از آن پیامبر است، سپس جانشینان آنها و آن‌گاه هر کس که مانند ایشان عمل کرده است؛ چراکه مؤمن به اندازه اعمال نیکویش بلا می‌بیند. پس هر که دینداری‌اش درست و اعمالش نیکو باشد، بلایش شدیدتر است. این بدان جهت است که خدای عزوجل دنیا را پاداش مؤمن و کیفر کافر قرار نداده است، کسی که دینداری‌اش نادرست و اعمالش اندک باشد بلایش نیز اندک است. بلا به مؤمن پرهیزگار از باران بر زمین شیب‌دار سریع‌تر می‌رسد.»^{۱۱۷}

به گزارشی اجمالی از برخی احادیث کتاب امام علی (علیه السلام) که در متون شیعی آمده است، به قسمت "برای اطلاع" ۲ در پایان همین درس توجه کنید.

۴- نامه‌های دیگر کتاب

کتابی که به خط امام علی (علیه السلام) است، در روایات با اسامی جامعه^{۱۱۸}، جفر^{۱۱۹} و صحیفه الفرائض^{۱۲۰} معرفی شده است، ولی خصوصیات تمام اینها همان خصوصیات کتاب امام علی (علیه السلام)^{۱۲۱} و حاکی از یگانگی کتابی است که با چند نام خوانده شده است؛^{۱۲۲} اگرچه می‌توان قائل به وجود دو کتاب از جنس پوست و به درازای ۷۰ ذراع بود.

۵- حجم کتاب

در توصیف این کتاب آمده است که صحیفه‌ای از پوست به طول ۷۰ ذراع است و آن هنگام که همچون طومار جمع می‌شده به کلفتی ران شتر بوده است.

قاسم بن یزید، عن محمد، عن أحدهما (عليهما السلام) قال: إنَّ عندنا صحيفة من كتاب عليٍّ أو مصحفٍ عليٍّ (عليه السلام)، طولها سبعون ذراعاً فنحن نتبع ما فيها فلا نعدوها.^{۱۲۳}

۱۱۷. الإمام الصادق (عليه السلام): «إنَّ في كتاب عليٍّ (عليه السلام) إنَّ أشدَّ النَّاسِ بلاءَ النَّبيِّونَ ثُمَّ الوَصِيُّونَ ثُمَّ الْأَمْثَلُ فَأَلْأَمْثَلُ وَ إِنَّمَا يَبْتَغِي الْمُؤْمِنُ عَلَى قَدْرِ أَعْمَالِهِ الْحَسَنَةَ فَمَنْ صَحَّ دِينُهُ وَ حَسَنَ عَمَلُهُ إِشْتَدَّ بَلَاؤُهُ وَ ذَلِكَ أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ لَمْ يَجْعَلِ الدُّنْيَا ثَوَاباً لِمُؤْمِنٍ وَ لَا عِقَاباً لِكَافِرٍ وَ مَنْ سَخَفَ دِينَهُ وَ ضَعَفَ عَمَلَهُ قَلَّ بَلَاؤُهُ وَ أَنَّ الْبَلَاءَ أَسْرَعَ إِلَى الْمُؤْمِنِ التَّقَى مِنَ الْمَطَرِ إِلَى قَرَارِ الْأَرْضِ»؛ همان، ص ۲۵۹.

۱۱۸. ابن فروخ، پیشین، ص ۱۶۶.

۱۱۹. همان.

۱۲۰. محمد بن یعقوب بن اسحاق الكليني، پیشین، ج ۷، ص ۹۴.

۱۲۱. همان، ج ۳، ص ۵۰۵، ح ۱۷.

۱۲۲. علی بن حسین علی الاحمدی الميانجی، پیشین، ج ۱، ص ۸۹؛ محمدرضا الحسینی الجلالی، پیشین، ص ۷۲.

۱۲۳. ابن فروخ، پیشین، ص ۱۶۶؛ همچنین آمده است: «سَأَلَ أَبَاعَبْدَ اللَّهِ (عليه السلام) بعضُ أصحابنا عن الجَفر، فقال: هو جلدٌ ثورٍ مملوءٌ علماً. قال: فالجامعة؟ قال: تلك صحيفةٌ طولُها سبعونَ ذراعاً في عَرْضِ الأديمِ مثلُ فخذِ الفالجِ فيها كلُّ ما يحتاجُ النَّاسُ إليه و ليسَ مِن أَقْصِيَةِ إِلَّا وَ هِيَ الْجُمْلُ الضَّخِيمُ ذُو السَّنَامَيْنِ فيها حتَّى أَرْضُ الخدشِ».

۶- شاهدان کتاب

به سبب اهمیت کتاب و ودیعه امامت بودن است که فقط خواص، افتخار دیدن این کتاب را یافته‌اند. حکم بن عتیبه یا حکم بن عیینه (از علمای اهل سنت)^{۱۲۴}، محمد بن مسلم^{۱۲۵}، عذافر صیرفی^{۱۲۶}، زراره و ابوبصیر^{۱۲۷} نیز این کتاب را دیده‌اند. زراره از کسانی است که کتاب فرائض که شامل مباحث ارث بوده را کامل خوانده است. گزارش این رؤیت که از جهات مختلفی جالب است را می‌توانید در قسمت "برای اطلاع ۳" در پایان همین درس مطالعه کنید.

از آنجا که زراره کتاب فرائض را مطالعه کرد و از آن مطلع بود، اصحاب ائمه (علیهم السلام) در موارد بسیاری به او مراجعه و نظرات فقهی شیعه درباره ارث را برای او بیان می‌کردند و تأیید می‌گرفتند.

ج) مصحف امام علی (علیه السلام)

علاوه بر کتاب و صحیفه امام علی (علیه السلام)، قرآن نوشته ایشان که با بیان تفسیر و تأویل آیات همراه بوده است را نیز می‌توان از مکتوبات حدیثی امام علی (علیه السلام) شمرد. اولین مجموعه‌ای که امام علی (علیه السلام) پس از رحلت پیامبر (صلی الله علیه و آله) و فراغت از تجهیز، غسل، کفن و دفن جمع‌آوری نمودند قرآنی با حواشی گوناگون بود و در آن به عام و خاص، مطلق و مقید، محکم و متشابه، ناسخ و منسوخ، سنن و آداب، اسباب نزول و ... آیات اشاره کرده بودند.

البته باید در نظر داشت که این کار تنها جمع‌آوری نوشته‌های سابق و سامان‌دهی اطلاعاتی است که آن حضرت در طول دوران نزول قرآن از رسول خدا دریافت کرده بودند. چنانچه امام (علیه السلام) در این باره می‌فرماید:

هیچ آیه‌ای از قرآن بر پیامبر نازل نشد مگر آنکه ایشان آن را بر من قرائت کرد؛ آن‌گاه بر من دیکته نمود. من نیز آن را به خط خویش نگاشتم و پیامبر (صلی الله علیه و آله) تفسیر، تأویل، ناسخ و منسوخ، محکم و متشابه و خاص و عام آیه را به من آموخت.^{۱۲۸}

ضمیمه آموزشی شماره ۱

خود حضرت در افتخار به این منزلت خاص می‌فرماید:

۱۲۴. احمد بن علی النجاشی، رجال النجاشی (فهرس أسماء مصنفی الشیعه)، دار الاضواء، بیروت، ۱۴۰۸ هـ ص ۲۶۰.

۱۲۵. محمد بن یعقوب بن اسحاق الکلبینی، پیشین، ج ۷، ص ۹۸، ح ۳.

۱۲۶. احمد بن علی النجاشی، پیشین، ص ۳۶۰.

۱۲۷. محمد بن یعقوب بن اسحاق الکلبینی، پیشین، ص ۱۱۹، ح ۱.

۱۲۸. «فَمَا نَزَلَتْ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) آيَةٌ مِنَ الْقُرْآنِ إِلَّا أَقْرَأْنِيهَا وَأَمْلَاهَا عَلَيَّ فَكَتَبْتُهَا بِخَطِّي وَعَلَّمَنِي تَأْوِيلَهَا وَتَفْسِيرَهَا وَنَاسِخَهَا وَمَنْسُوخَهَا وَمُحْكَمَهَا وَمُتَشَابِهَهَا وَخَاصَّهَا وَعَامَّهَا»؛ محمد بن یعقوب بن اسحاق الکلبینی، پیشین، ج ۱، ص ۲۷۸، ح ۶۴.

وَقَدْ عَلِمْتُمْ مَوْضِعِي مِنْ رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) بِالْقَرَابَةِ الْقَرِيبَةِ وَالْمَنْزِلَةِ الْخَصِيصَةِ. وَضَعَنِي فِي حُجْرِهِ وَأَنَا وَلَدٌ يَضُمُّنِي إِلَى صَدْرِهِ وَيَكْنُفُنِي فِي فِرَاشِهِ وَيُمَسِّنِي جَسَدَهُ وَيُسَمِّنِي عَرَفَهُ وَكَانَ يَمْضَغُ الشَّيْءَ ثُمَّ يُلْقِمُنِيهِ وَمَا وَجَدَ لِي كَذِبَةً فِي قَوْلٍ وَلَا خَطْلَةً فِي فِعْلٍ وَلَقَدْ قَرَنَ اللَّهُ بِهِ (صلى الله عليه و آله) مِنْ لَدُنْ أَنْ كَانَ فَطِيمًا أَعْظَمَ مَلَكٌ مِنْ مَلَائِكَتِهِ يَسْلُكُ بِهِ طَرِيقَ الْمَكَارِمِ وَمَحَاسِنَ أَخْلَاقِ الْعَالَمِ لَيْلَهُ وَنَهَارُهُ وَلَقَدْ كُنْتُ أَتَّبِعُهُ اتِّبَاعَ الْفَصِيلِ أَثَرُ أُمِّهِ يَرْفَعُ لِي فِي كُلِّ يَوْمٍ مِنْ أَخْلَاقِهِ عِلْمًا وَيَأْمُرُنِي بِالِإِقْتِدَاءِ بِهِ.^{۱۳۹}

ضمیمه آموزشی شماره ۲

وَلَقَدْ كَانَ يَجَاوِرُ فِي كُلِّ سَنَةٍ بِحَرَاءَ فَارَاهُ وَلَا يَرَاهُ غَيْرِي وَلَمْ يَجْمَعْ بَيْتٌ وَاحِدٌ يَوْمَئِذٍ فِي الْإِسْلَامِ غَيْرَ رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) وَخَدِجَةَ وَأَنَا ثَالِثُهُمَا أَرَى نُورَ الْوَحْيِ وَالرَّسَالَةِ وَأَشْمُ رِيحَ النُّبُوَّةِ وَلَقَدْ سَمِعْتُ رَنَّةَ الشَّيْطَانِ حِينَ نَزَلَ الْوَحْيُ عَلَيْهِ (صلى الله عليه و آله) فَقُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا هَذِهِ الرَّنَّةُ فَقَالَ هَذَا الشَّيْطَانُ قَدْ آيَسَ مِنْ عِبَادَتِهِ إِنَّكَ تَسْمَعُ مَا أَسْمَعُ وَتَرَى مَا أَرَى إِلَّا أَنْكَ لَسْتَ بِنَبِيٍّ وَلَكِنَّكَ لَوْزِيرٌ وَإِنَّكَ لَعَلَى خَيْرٍ.^{۱۴۰}

ضمیمه آموزشی شماره ۳

امام علی (علیه السلام) در این باره می‌فرماید:

وَقَدْ كُنْتُ أَدْخُلُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) كُلَّ يَوْمٍ دَخْلَةً وَكُلَّ لَيْلَةٍ دَخْلَةً فَيَخْلِينِي فِيهَا أَدُورٌ مَعَهُ حَيْثُ دَارُ وَ قَدْ عَلِمَ أَصْحَابُ رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) أَنَّهُ لَمْ يَصْنَعْ ذَلِكَ بِأَحَدٍ مِنَ النَّاسِ غَيْرِي قَرِيبًا كَانَ فِي بَيْتِي يَأْتِينِي رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) عَلَيْهِ وَآلِهِ أَكْثَرَ ذَلِكَ فِي بَيْتِي وَ كُنْتُ إِذَا دَخَلْتُ عَلَيْهِ بَعْضَ مَنَازِلِهِ أَخْلَانِي وَأَقَامَ عَنِّي نِسَاءَهُ فَلَا يَبْقَى عِنْدَهُ غَيْرِي وَإِذَا أَتَانِي لِلْخُلُوةِ مَعِي فِي مَنْزِلِي لَمْ تَقُمْ عَنِّي فَاطِمَةُ وَلَا أَحَدٌ مِنْ بَنِي وَ كُنْتُ إِذَا سَأَلْتُهُ أَجَابَنِي وَإِذَا سَكَتَ عَنْهُ وَفَنَيْتُ مَسَائِلِي ابْتِدَائِي فَمَا نَزَلَتْ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) آيَةٌ مِنَ الْقُرْآنِ إِلَّا أَقْرَأْنِيهَا وَأَمْلَاهَا عَلَيَّ فَكَتَبْتُهَا بِخَطِّي وَ عَلَّمَنِي تَأْوِيلَهَا وَ تَفْسِيرَهَا وَ نَاسِخَهَا وَ مَنْسُوخَهَا وَ مُحْكَمَهَا وَ مُتَشَابِهَهَا وَ خَاصَّهَا وَ عَامَّهَا وَ دَعَا اللَّهَ أَنْ يُعْطِنِي فَهْمَهَا وَ حِفْظَهَا فَمَا نَسِيتُ آيَةً مِنْ كِتَابِ اللَّهِ وَ لَا عِلْمًا أَمْلَاهُ عَلَيَّ وَ كَتَبْتُهُ مِنْذُ دَعَا اللَّهَ لِي بِمَا دَعَا وَ مَا تَرَكَ شَيْئًا عَلَّمَهُ اللَّهُ مِنْ حَالٍ وَ لَا حَرَامٍ وَ لَا أَمْرٍ وَ لَا نَهْيٍ كَانَ أَوْ يَكُونُ وَ لَا كِتَابٍ مُنْزَلٍ عَلَيَّ أَحَدٍ قَبْلَهُ مِنْ طَاعَةٍ أَوْ مَعْصِيَةٍ

۱۳۹. الشریف الرضی، پیشین، خطبه ۱۹۲.

۱۴۰. همان.

إِلَّا عَلَّمَنِيهِ وَحَفَظْتُهُ فَلَمْ أَنَسَ حَرْفًا وَاحِدًا ثُمَّ وَضَعَ يَدَهُ عَلَى صَدْرِي وَدَعَا اللَّهَ لِي أَنْ يَمْلَأَ قَلْبِي عِلْمًا وَفَهْمًا وَحُكْمًا وَنُورًا فَقُلْتُ يَا نَبِيَّ اللَّهِ بِأَبِي أَنْتَ وَ أُمِّي مُنْذُ دَعَوْتَ اللَّهَ لِي بِمَا دَعَوْتَ لَمْ أَنَسَ شَيْئًا وَ لَمْ يَفْتِنَنِي شَيْءٌ لَمْ أَكْتُبْهُ أَ فَتَتَخَوَّفُ عَلَى النَّسِيَانِ فِيمَا بَعْدُ فَقَالَ لَا لَسْتُ أَتَخَوَّفُ عَلَيْكَ النَّسِيَانِ وَ الْجَهْلَ.^{۱۳۱}

ضمیمه آموزشی شماره ۴

درباره صحیفه امام علی (علیه السلام): دکتر رفعت فوزی مجموع این متون را از کتب اهل سنت و در رساله‌ای با نام صحیفه علی بن ابی طالب (علیه السلام) عن رسول الله (صلی الله علیه و آله) منتشر کرده است. او در این کتاب ۳۵ حدیث از صحیفه امام علی (علیه السلام) نقل کرده است که بیشتر آنها متن یکسان و سند متفاوت دارند. متون غیر تکراری این مجموعه ۷ حدیث است.

برای اطلاع شماره ۱

درباره صحیفه امام علی (علیه السلام)

درباره صحیفه امام علی (علیه السلام): در سنن نسایی، از قیس بن عباد نقل شده است: إِنِطَلَقْتُ أَنَا وَ الْأَشْتَرُ إِلَى عَلِيٍّ، فَقُلْنَا: هَلْ عَهْدَ إِلَيْكَ نَبِيُّ اللَّهِ (صلی الله علیه و آله) شَيْئًا لَمْ يَعْهَدْهُ إِلَى النَّاسِ؟ قَالَ: لَا إِلَّا مَا كَانَ فِي كِتَابِي هَذَا. فَأَخْرَجَ كِتَابًا مِنْ قِرَابِ سَيْفِهِ، فَأَذَا: الْمُؤْمِنُونَ تَكَافَوْا دِمَائِهِمْ وَ هُمْ يَدُ عَلَى سِوَاهُمْ وَ يَسْعَى بِذِمَّتِهِمْ أَدْنَاهُمْ. إِلَّا لَا يُقْتَلُ مُؤْمِنٌ بِكَافِرٍ وَ لَا ذُو عَهْدٍ بِعَهْدِهِ. مَنْ أَحْدَثَ حَدَّثًا فَعَلَى نَفْسِهِ أَوْ أَوْى مُحْدِثًا فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ وَ الْمَلَائِكَةِ وَ النَّاسِ أَجْمَعِينَ.^{۱۳۲}

برای اطلاع شماره ۲

گزارش زراره و کتاب علی (علیه السلام):

چنان که گفته شد، زراره از کسانی است که کتاب فریض را کامل خوانده است. نکته‌ای که پیش از خواندن متن زیر دانستن آن مفید است آن است که زراره پس از دیدن کتاب، آن را به تصور خویش نادرست می‌پندارد؛ اگرچه او نمی‌دانسته که این کتاب علی (علیه السلام) است که نشان می‌دهد او در آن زمان، با فقه

۱۳۱. محمد بن یعقوب بن اسحاق الکلبی، پیشین، ص ۶۴.

۱۳۲. ابوبکر عبدالرحمن احمد بن شعيب النسائي، پیشین، ج ۸، ص ۱۹.

شیعه آشنایی کامل نداشته است؛ به همین جهت گفته‌اند که ظاهراً دیدن این کتاب در ابتدای تشرف زراره به خدمت امام باقر (علیه السلام) بوده است. چون زراره قبلاً نزد علمای اهل سنت شاگردی کرده و با نظرات آنان آشنا بوده است. گزارش این رؤیت را از کتاب کافی، ج ۷، ص ۹۴ می‌خوانیم:

عمر بن اذینه، عن زرارہ قال: سألت أبا جعفر (عليه السلام) عن الجَدِّ فَقَالَ مَا أَجِدُ أَحَدًا قَالَ فِيهِ إِلَّا بِرَأْيِهِ إِلَّا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام)، قُلْتُ أَصْلَحَكَ اللَّهُ فَمَا قَالَ فِيهِ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام)، قَالَ إِذَا كَانَ غَدًا فَالْقِنِي حَتَّى أَفْرُكَهُ فِي كِتَابٍ، قُلْتُ أَصْلَحَكَ اللَّهُ حَدَّثَنِي فَإِنْ حَدِيثَكَ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ تُفَرِّقَنِي فِي كِتَابٍ فَقَالَ لِيَ الثَّانِيَةِ اسْمِعْ مَا أَقُولُ لَكَ إِذَا كَانَ غَدًا فَالْقِنِي حَتَّى أَفْرُكَهُ فِي كِتَابٍ فَاتَيْتُهُ مِنَ الْغَدِ بَعْدَ الظُّهْرِ وَكَانَتْ سَاعَتِي الَّتِي كُنْتُ أَخْلُو بِهِ فِيهَا بَيْنَ الظُّهْرِ وَالْعَصْرِ وَكُنْتُ أَكْرَهُ أَنْ أَسْأَلَهُ إِلَّا خَالِيًا خَشِيئَةً أَنْ يَفْتِنَنِي مِنْ أَجْلِ مَنْ يَحْضُرُهُ بِالتَّقِيَّةِ فَلَمَّا دَخَلْتُ عَلَيْهِ أَقْبَلَ عَلَيَّ ابْنُهُ جَعْفَرُ (عليه السلام)، فَقَالَ لَهُ أَقْرَأْ زُرَّارَةَ صَحِيفَةَ الْفَرَائِضِ ثُمَّ قَامَ لِيَنَامَ فَبَقِيتُ أَنَا وَجَعْفَرُ (عليه السلام) فِي الْبَيْتِ، فَقَامَ فَأَخْرَجَ إِلَى صَحِيفَةٍ مِثْلَ فَخِذِ الْبَعِيرِ فَقَالَ لَسْتُ أَفْرُكُهَا حَتَّى تَجْعَلَ لِيَ عَلَيْكَ اللَّهُ أَنْ لَا تُحَدِّثَ بِمَا تَقْرَأُ فِيهَا أَحَدًا أَبَدًا حَتَّى أَذِنَ لَكَ وَ لَمْ يَقُلْ حَتَّى يَأْذَنَ لَكَ أَبِي فَقُلْتُ أَصْلَحَكَ اللَّهُ وَ لَمْ تُضِيقْ عَلَيَّ وَ لَمْ يَأْمُرْكَ أَبُوكَ بِذَلِكَ؟ فَقَالَ لِيَ مَا أَنْتَ بِنَاطِرٍ فِيهَا إِلَّا عَلَيَّ مَا قُلْتُ لَكَ فَقُلْتُ فَذَلِكَ لَكَ وَ كُنْتُ رَجُلًا عَالِمًا بِالْفَرَائِضِ وَ الْوَصَايَا بِصِيرًا بِهَا حَاسِبًا لَهَا الْبَثُّ الزَّمَانُ أَطْلُبُ شَيْئًا يَلْقَى عَلَيَّ مِنَ الْفَرَائِضِ وَ الْوَصَايَا لَا أَعْلَمُهُ فَلَا أَقْدِرُ عَلَيْهِ فَلَمَّا أَلْفَى إِلَى طَرَفِ الصَّحِيفَةِ إِذَا كِتَابٌ غَلِيظٌ يَعْرِفُ أَنَّهُ مِنْ كُتُبِ الْأَوَّلِينَ فَتَنْظَرْتُ فِيهَا فَإِذَا فِيهَا خِلَافٌ مَا بِأَيْدِي النَّاسِ مِنَ الصَّلَاةِ وَ الْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ الَّذِي لَيْسَ فِيهِ اخْتِلَافٌ وَ إِذَا عَامَّتُهُ كَذَلِكَ فَقَرَأْتُهُ حَتَّى أَتَيْتُ عَلَيَّ آخِرَهُ بِخَبَثِ نَفْسٍ وَ قَلَّةِ تَحَفُّظٍ وَ سَقَامٍ رَأَى وَ قُلْتُ وَ أَنَا أَقْرُوهُ بَاطِلٌ حَتَّى أَتَيْتُ عَلَيَّ آخِرَهُ ثُمَّ أَدْرَجْتُهَا وَ دَفَعْتُهَا إِلَيْهِ فَلَمَّا أَصْبَحْتُ لَقِيتُ أَبَا جَعْفَرٍ (عليه السلام) فَقَالَ لِيَ: أَقْرَأْتَ صَحِيفَةَ الْفَرَائِضِ فَقُلْتُ نَعَمْ فَقَالَ كَيْفَ رَأَيْتَ مَا قَرَأْتَ قَالَ قُلْتُ بَاطِلٌ لَيْسَ بِشَيْءٍ هُوَ خِلَافٌ مَا النَّاسُ عَلَيْهِ. قَالَ فَإِنَّ الَّذِي رَأَيْتَ وَ اللَّهُ يَا زُرَّارَةُ هُوَ الْحَقُّ الَّذِي رَأَيْتَ إِمْلَاءُ رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) وَ خَطُّ عَلِيٍّ (عليه السلام) بِيَدِهِ فَقَالَ لِيَ قَبْلَ أَنْ أَنْطِقَ يَا زُرَّارَةُ، لَا تَشْكُنْ وَدَّ الشَّيْطَانُ وَ اللَّهُ إِنَّكَ شَكَكْتَ وَ كَيْفَ لَا أَدْرِي أَنَّهُ إِمْلَاءُ رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) وَ خَطُّ عَلِيٍّ (عليه السلام) بِيَدِهِ وَ قَدْ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ جَدِّي أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) حَدَّثَهُ ذَلِكَ قَالَ قُلْتُ لَا كَيْفَ جَعَلَنِي اللَّهُ فِدَاكَ وَ نَدِمْتُ عَلَى مَا فَاتَنِي مِنَ الْكِتَابِ وَ لَوْ كُنْتُ قَرَأْتُهُ وَ أَنَا أَعْرِفُهُ لَرَجَوْتُ أَنْ لَا يَفُوتَنِي مِنْهُ حَرْفٌ.

در مورد رؤیت کتاب علی (علیه السلام) توسط حکم بن عتیبه، متن موجود در کتاب رجال نجاشی حائز اهمیت است:

عَنْ عَدَاةِ الصِّيرَفِيِّ قَالَ: كُنْتُ مَعَ الْحَكَمِ بْنِ عُتَيْبَةَ عِنْدَ أَبِي جَعْفَرٍ (عليه السلام) فَجَعَلَ يَسْأَلُهُ وَكَانَ أَبُو جَعْفَرٍ (عليه السلام) لَهُ مُكْرِمًا، فَاخْتَلَفَا فِي شَيْءٍ فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ (عليه السلام): "يَا بُنَى، قُمْ! فَأَخْرِجْ كِتَابَ عَلِيٍّ. فَأَخْرَجَ كِتَابًا مَدْرُوجًا عَظِيمًا وَفَتَحَهُ (فَفَتَحَهُ) وَجَعَلَ يَنْظُرُ حَتَّى أَخْرَجَ الْمَسْأَلَةَ. فَقَالَ لَهُ أَبُو جَعْفَرٍ (عليه السلام): هَذَا خَطُّ عَلِيٍّ (عليه السلام) وَإِمْلَأْ رَسُولَ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) وَأَقْبِلْ عَلَى الْحَكَمِ وَ قَالَ: يَا أَبَا مُحَمَّدٍ، اذْهَبْ أَنْتَ وَ سَلَمَةُ وَ أَبُو الْمِقْدَامِ حَيْثُ شِئْتُمْ يَمِينًا وَ شِمَالًا، فَوَ اللَّهُ لَا تَجِدُونَ الْعِلْمَ أَوْثَقَ مِنْهُ عِنْدَ قَوْمٍ كَانَ يَنْزِلُ عَلَيْهِمْ جِبْرِيلُ (عليه السلام).^{۱۳۳}

۱۳۳. احمد بن على النجاشي، پیشین، ص ۳۶۰.

جلسه چهارم

تلاشهای حدیثی امام علی (علیه السلام) پس از پیامبر

مروری بر مباحث پیشین

در مباحث پیشین گفته شد که با توجه به خصوصیات شخصیتی و ویژگیهای خانوادگی امام علی (علیه السلام)، موقعیتهای مناسبی برای ایشان در زمینه فراگیری و اخذ احادیث از پیامبر (صلی الله علیه و آله) فراهم گشت و این موجب شد تا ایشان در دوره‌های مختلف حیات خویش، به شکلهای گوناگون و متناسب با زمان، در نشر آن بکوشند.

همچنین دریافتیم که امام علی (علیه السلام) در زمان پیامبر (صلی الله علیه و آله) به کتابت حدیث اشتغال داشته‌اند و مجموعه متنوعی از آن دوران گزارش شده است. اینک با تلاشهای حدیثی آن حضرت در دوران پس از پیامبر آشنا خواهیم شد.

میراث حدیثی امام علی (علیه السلام)

در درس پیشین اشاره شد که احادیث پیامبر (صلی الله علیه و آله) از طریق امام علی (علیه السلام) به آیندگان رسیده است. به دیگر سخن، امام (علیه السلام) با عنوان راوی، مطالب پیامبر (صلی الله علیه و آله) را نقل کرده است و کمتر از جانب خود سخن گفته است. در این درس به بررسی احادیثی می‌پردازیم که از شخص ایشان صادر شده است و مستقیماً به پیامبر (صلی الله علیه و آله) مستند نیست. در کتاب ارزشمند نهج السعاده پنج سخن از امام علی (علیه السلام) در زمان حیات پیامبر (صلی الله علیه و آله) نقل شده که بزرگ‌ترین آنها خطبه عقد امام علی (علیه السلام) در مراسم ازدواج با حضرت زهرا (سلام الله علیها) است. ظاهراً امام علی (علیه السلام) در حضور پیامبر (صلی الله علیه و آله) کمتر از خود سخن گفته یا چیزی نوشته است. پس از رحلت پیامبر (صلی الله علیه و آله)، امام علی (علیه السلام)، علاوه بر نقل سخنان ایشان، به ایراد خطابه و انشای نامه و کتاب پرداخت و وجه دیگری از شخصیت بی‌نظیر خویش را نمایان ساخت. احادیث امام علی (علیه السلام) در این دوره را در دو فصل مجزاً بررسی می‌کنیم:

الف) گفته‌ها و نوشته‌های قبل از پذیرش حکومت؛

ب) گفته‌ها و نوشته‌های بعد از پذیرش حکومت.

الف) گفته‌ها و نوشته‌های قبل از پذیرش حکومت

احادیث نسبتاً کمی از این دوره در اختیار ما قرار گرفته است؛ به دو نمونه از آنها توجه فرمایید:

۱- پس از رحلت رسول خدا (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) که امام علی (علیه السلام) به غسل و کفن ایشان مشغول بود، انصار و مهاجرین در سقیفه بنی ساعده جمع شده و درصدد تعیین خلیفه بعد از پیامبر (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) بودند. امام که در خانه محقر خود به تجهیز پیامبر (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) مشغول بود بدن ملکوتی پیامبر را مورد خطاب قرار داده و با دلی پردرد گفتند:

صبر نیکو است مگر بر مرگ تو و بی‌تابی زشت است مگر در فراق تو. اندوهی که از مرگ تو رسد بزرگ است و هر اندوه دیگر، چه پیش از آن و چه پس از آن، خرد است و بی‌مقدار.^{۱۳۴}

۲- کلام ایشان پس از دفن همسر شهیدش، از زیباترین مرثیه‌هایی است که در اختیار ما است:

سلام بر تو ای پیامبر خدا، سلام من و دخترت که اکنون در کنار تو فرود آمده و چه زود به تو پیوست. ای رسول خدا، بر مرگ دخت برگزیده تو شکیبایی من اندک است و طاقت و توانم از دست رفته ... به زودی دخترت تو را خبر دهد که چگونه امتت گرد آمدند و بر او ستم کردند. همه سرگذشت را از او پرس و خبر حال ما از او بخواه. اینها در زمانی بود که از مرگ تو دیری نگذشته بود و تو از یادها نرفته بودی.^{۱۳۵}

در دوران بیست و پنج ساله خانه‌نشینی امام علی (علیه السلام) مردم نیز ایشان را کمتر به یاد داشتند و به فرهنگ عمومی خو کرده بودند؛ بدین جهت سخن و نوشته زیادی از امام گزارش نشده است. اما امام (علیه السلام) وظیفه خود را که هدایت تمامی افراد جامعه است تا حد امکان انجام می‌داد. هنگامی که خلیفه دوم تصمیم گرفت در جنگ با ایران یا روم شرکت کند امام علی (علیه السلام) توصیه کرد که وی در میدان حاضر نشود و او هم پذیرفت.

ب) گفته‌ها و نوشته‌ها پس از پذیرش حکومت

بیشترین حجم میراث ماندگار امام علی (علیه السلام) مربوط به دوران پنج‌ساله خلافت ایشان است. علی (علیه السلام) امام بلاغت بود بر منصب خلافت؛ بنابراین اولاً همه به سخنان ایشان توجه داشتند، ثانیاً خلفا معمولاً کاتبانی را همراه داشتند که نامه‌ها و بیانات مهم ایشان را می‌نگاشتند؛ به همین سبب احادیث متعددی از آن حضرت باقی مانده است. سخنان امام علی (علیه السلام) را در این دوران به چند دسته می‌توان تقسیم کرد:

۱۳۴. «إِنَّ الصَّبْرَ لَجَمِيلٌ إِلَّا عَنكَ وَإِنَّ الْجَزَعَ لَقَبِيحٌ إِلَّا عَلَيْكَ وَإِنَّ الْمُصَابَ بِكَ لَجَلِيلٌ وَإِنَّهُ قَبْلَكَ وَ بَعْدَكَ لَجَلِيلٌ»؛ گردآوری سید رضی، نهج البلاغه، ترجمه عبدالمحمد آیتی، بنیاد نهج البلاغه، تهران، ۱۳۷۶، حکمت ۲۹۲.

۱۳۵. «السَّلامُ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ عَنِّي وَ عَنِ ابْنَتِكَ النَّازِلَةِ فِي جِوَارِكَ وَ السَّرِيعَةِ اللَّحَاقِ بِكَ قَلَّ يَا رَسُولَ اللَّهِ عَنِ صَفِيَّتِكَ صَبْرِي وَ رَقَّ عَنْهَا تَجَلْدِي ... وَ سَتَنَبِّكَ ابْنَتُكَ بِتَضَافِرِ أُمَّتِكَ عَلَى هَضْمِهَا فَأَحْفِهَا السُّؤَالَ وَ اسْتَخْبِرْهَا الْحَالَ، هَذَا وَ لَمْ يَطُلِ الْعَهْدُ وَ لَمْ يَخُلْ مِنْكَ الذِّكْرُ»؛ گردآوری سید رضی، پیشین، خطبه ۲۰۲.

- ۱- خطبه‌ها
- ۲- نامه‌ها
- ۳- قضاوت‌ها
- ۴- دعاها
- ۵- اشعار

۱- خطبه‌ها

خطبه، که همان سخنان شخص برای مخاطبین خاص است، بخش ویژه‌ای از میراث حدیثی امام را شامل می‌گردد.

از آنجا که این خطبه‌ها در زمانهای گوناگون ایراد شده از تنوع و جذابیت خاصی برخوردار است. از یک منظر می‌توان خطبه‌ها را به انواع توحیدی و معرفتی، مواعظ و سخنان حماسی تقسیم کرد:

الف) خطبه‌های توحیدی و معرفتی

ناب‌ترین خطبه‌های توحیدی در توصیف خداوند تبارک و تعالی، از امام علی (علیه السلام) صادر شده است. به این سخن توجه کنید:

اساس دین، شناخت خداوند است و کمال شناخت او تصدیق به وجود او است و کمال تصدیق به وجود او یکتا و یگانه دانستن او است و کمال اعتقاد به یکتایی و یگانگی او پرستش او است، دور از هر شائبه و آمیزه‌ای و پرستش او زمانی از هر شائبه و آمیزه‌ای پاک باشد که از ذات او نفی هر صفت شود؛ زیرا هر صفتی گواه بر این است که غیر از موصوف خود است و هر موصوفی گواه بر این است که غیر از صفت خود است.^{۱۳۶}

ابن‌شعبه حرانی (م قرن ۴) در کتاب تحف العقول می‌نویسد:

اگر تمام خطبه‌ها و کلمات صرفاً توحیدی امام را که به دست ما رسیده است گرد آوریم، گستردگی آن به اندازه حجم این کتاب خواهد شد.^{۱۳۷}

می‌دانیم که کتاب تحف العقول نزدیک به دو برابر کتاب نهج البلاغه است. پس این مطلب روشن می‌شود که اولاً بسیاری از سخنان امام بیانات توحیدی بوده و ثانیاً با کمال تأسف چقدر از معارف حدیثی ما از قرن چهارم به بعد از بین رفته است.

ب) مواعظ (توصیه‌های اخلاقی)

بسیاری از سخنان باقی‌مانده از امام علی (علیه السلام) مباحث اخلاقی است که به صورت مواعظه از ایشان

۱۳۶. «أَوَّلُ الدِّينِ مَعْرِفَتُهُ وَ كَمَالُ مَعْرِفَتِهِ التَّصَدِيقُ بِهِ وَ كَمَالُ التَّصَدِيقِ بِهِ تَوْحِيدُهُ وَ كَمَالُ تَوْحِيدِهِ الْإِخْلَاصُ لَهُ وَ كَمَالُ الْإِخْلَاصِ لَهُ نَفْيُ الصِّفَاتِ عَنْهُ لِشَهَادَةِ كُلِّ صِفَةٍ أَنَّهَا غَيْرُ الْمَوْصُوفِ وَ شَهَادَةُ كُلِّ مَوْصُوفٍ أَنَّهُ غَيْرُ الصِّفَةِ» گردآوری سید رضی، پیشین، خطبه ۱؛ ابومحمد الحسن بن علی الحرانی معروف به ابن‌شعبه، تحف العقول عن آل الرسول صل الله علیه و آله، تحقیق علی‌اکبر غفاری، مؤسسه النشر الإسلامی، قم، ۱۴۰۴ هـ، چاپ دوم، ص ۶۱.

۱۳۷. همان.

صادر گشته است. با توجه به اینکه آن حضرت حیات و زندگانی دل^{۱۳۸} را مرهون موعظه می‌دانستند بر این روش، که راهکاری مناسب در پرهیز از غفلت و دنیا محوری است، مواظبت ویژه‌ای داشتند و از هر فرصتی برای موعظه استفاده می‌کردند.

از عبارات «کان یوصی أصحابه، إِنَّ عَلِیّاً (علیه السلام) کان کثیراً ما یقول فی خطبته و...» می‌توان دانست که امام (علیه السلام) دائماً به موعظه نمودن، اهتمام داشته‌اند.

شیخ صدوق،^{۱۳۹} شیخ مفید^{۱۴۰} و سید رضی،^{۱۴۱} روایات و عبارات متفاوتی آورده‌اند که امام علی (علیه السلام) هر شب در مسجد کوفه پس از نماز عشا با صدای بلند به موعظه یاران خویش پرداخته و می‌فرمودند:

خدای بزرگ شما را رحمت کند! خود را آماده رفتن کنید، زیرا ندای کوچ کردن در میان

شما بلند است. علاقه به ماندن در این جهان را کم کنید و با آماده کردن توشه اعمال

نیک، رو به سوی آخرت آورید، زیرا در مقابل شما گردنه‌های سخت و منزل‌های هولناک

ترس‌آور وجود دارد که ناچار باید در آنها وارد شوید ...^{۱۴۲}

در بیانی دیگر سید رضی روایت می‌کند:

کم می‌شد که ایشان بر فراز منبر روند و در ابتدای سخن مردم را موعظه نکنند و

فرمایند: أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا اللَّهَ ...^{۱۴۳}

در این میان، توصیه به تقوا و همچنین زهد نسبت به دنیا، جایگاه ویژه‌ای دارد. چون بلیه فراگیر در زمان ایشان دنیا طلبی مردمانی بود که پس از فتوحات در زمان خلفا به چرب و شیرین دنیا عادت کرده بودند.

در نهج/البلاغه کلمات و خطبه‌های متعددی از امام نقل شده است که مملو از توصیه به پارسایی و توجه به

آخرت است؛ به عنوان نمونه در خبر آمده است که وقتی امام خطبه غراء را ایراد می‌کردند لرزه به اندام

شنندگان افتاده بود و جملگی از شدت خوف از کردار خویش می‌گریستند.^{۱۴۴}

ج) سخنان حماسی

در میان عرب رسم بود که قبل از آغاز جنگ فرماندهان و سران قبایل با یادآوری پیشینه تاریخی قوم خویش

به تشجیع نیروهای خود می‌پرداختند؛ امام علی (علیه السلام) نیز از این شیوه استفاده می‌کردند، ولی با تأسی

۱۳۸. «أَحَى قَلْبَكَ بِالْمَوْعِظَةِ»؛ الشریف الرضی محمد بن الحسین بن موسی الموسوی، نهج/البلاغه، تحقیق سید کاظم محمدی و محمد دشتی، انتشارات الإمام علی (علیه السلام)، قم، ۱۳۶۹ هـ، چاپ دوم، نامه ۳۱.

۱۳۹. أبو جعفر محمد بن علی بن الحسین بن بابویه القمی المعروف بالشیخ الصدوق، أمالی/الصدوق، مؤسسة الأعلمی، بیروت، الطبعة الخامسة، ۱۴۰۰ هـ، ص ۵۸۷.

۱۴۰. محمد بن محمد بن النعمان العکبری البغدادی معروف به شیخ مفید، الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، تحقیق مؤسسة آل البيت (علیهم السلام)، مؤسسة آل البيت (علیهم السلام)، قم، ۱۴۱۳ هـ، چاپ اول، ج ۱، ص ۲۳۴.

۱۴۱. الشریف الرضی، پیشین، خطبه ۲۰۴.

۱۴۲. «تَجَهَّزُوا رَحِمَكُمُ اللَّهُ فَقَدْ نُودِيَ فِيكُمْ بِالرَّحِيلِ وَأَقْلُوا الْعُرْجَةَ عَلَى الدُّنْيَا وَانْقَلَبُوا بِصَالِحٍ مَا بَخَصَرْتَكُمْ مِنَ الزَّادِ فَإِنَّ أَمَامَكُمْ عَقَبَةَ كَوْودًا وَمَنَازِلَ مَخُوفَةً مَهُولَةً لَا بَدَّ مِنَ الْوُرُودِ عَلَيْهَا»؛ نهج/البلاغه، گردآوری سید رضی، نهج/البلاغه، ترجمه محمد جواد شریعت، تهران، اساطیر، ۱۳۷۴، خطبه ۲۰۴.

۱۴۳. الشریف الرضی، نهج/البلاغه، تحقیق سید کاظم محمدی و محمد دشتی، حکمت ۳۷۰.

۱۴۴. قال الشریف: «وَفِي الْخَبَرِ أَنَّهُ (علیه السلام) لَمَّا خَطَبَ بِهَذِهِ الْخُطْبَةِ اقْشَعَرَّتْ لَهَا الْجُلُودُ وَبَكَتِ الْعُيُونُ وَرُجِفَتِ الْقُلُوبُ وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَسْمَى هَذِهِ الْخُطْبَةَ الْغَرَاءَ»؛ الشریف الرضی، پیشین، خطبه ۸۳ (خطبه غراء خطبه ۸۳ نهج/البلاغه است. بخشی از این خطبه را در ضمیمه ۳ بخوانید).

به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) این گونه بیانات حماسی را رنگ الهی داده و به جای تفاخر به گذشتگان ایشان را به بهشت و وظیفه اسلامی و انسانی خود ترغیب می کردند:

اما بعد جهاد دری است از درهای بهشت که خداوند بر روی بندگان خاص خود گشوده است. جهاد جامعه پرهیزگاری و جوشن استوار خدایی و سپر ستبر او است. هر که آن را ناخوش دارد و از آن رخ بتابد خداوند جامعه خواری و زبونی بر او پوشاند و محنت و بلایش در میان گیرد و دلش را در پرده دارد و به کیفر آنکه از جهاد تن زده است از حق دور افتد و کارش به مذلت کشد و از عدالت بی بهره ماند.^{۱۴۵}

و در بعضی خطبه ها نیز به معرفی دشمنان پرداخته تا دشمن شناسی یاران خویش را تقویت کند و گاهی نیز با زبان پر از کوتاهی آنان در جنگ انتقاد می کند:

شب و روز، در نهان و آشکار، شما را به نبرد با این قوم فرا خواندم و گفتم که پیش از آنکه سپاه بر سرتان کشند بر آنها بتازید. به خدا سوگند، به هیچ قومی در خانه هایشان تاخت نیاوردند مگر آنکه زبون خصم گشتند. شما نیز آن قدر از کارزار سر بر تافتید و کار را بر گردن یکدیگر انداختید و یکدیگر را نصرت ندادید تا هر چه داشتید به باد یغما رفت و سرزمینتان جولانگاه دشمنانتان گردید.^{۱۴۶}

نکته ۱: تمامی مطالب و بیانات امام آن گونه زیبا و آمیخته به بلاغت است که از ابتدا همه را به تعجب وامی داشت. یکی از علل فراگیری خطبه های امام علی (علیه السلام) در بین توده مردم، حتی نزد کسانی که امامت ایشان را هم نپذیرفته اند، زیبایی سخن و بلاغت کلام او بوده است. البته می توان سبب ماندگاری بسیاری از بیانات ایشان را نیز وجود همین نکات ادبی و بلاغی دانست که مخالفان به جهت زیبایی و صفناپذیر آن همواره به عنوان میراث فرهنگی ادبیات عرب از آن نگهداری می کردند.

نکته ۲: متأسفانه سؤالهای فقهی از باب *مدینه العلم*، اندک است. تنها در زمینه ارث، قضاوت و حدود و دیات از ایشان سؤالهایی شده است که از طریق امام باقر و امام صادق (علیهما السلام) به دست ما رسیده است. در بحث شناخت نهج *البلاغه* با موضوعات دیگری از احادیث امام علی (علیه السلام) آشنا می شویم.

نکته ۳: دانشمندان متعددی سعی در جمع آوری احادیث امام علی (علیه السلام) نموده اند که می توان در این میان از جاحظ^{۱۴۷} سید رضی^{۱۴۸} آمدی^{۱۴۹} و استاد محمودی^{۱۵۰} نام برد. برای آشنایی اجمالی با برخی از این کتابها می توانید به ضمیمه شماره ۵ مراجعه فرمایید.

۱۴۵. «أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّ الْجِهَادَ بَابٌ مِنْ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ فَتَحَهُ اللَّهُ لَخَاصَّةِ أَوْلِيَائِهِ وَ هُوَ لِبَاسُ التَّقْوَى وَ دِرْعُ اللَّهِ الْحَصِينَةُ وَ جَنَّتَهُ الْوَثِيقَةُ فَمَنْ تَرَكَهُ رَغْبَةً عَنْهُ أَلْبَسَهُ اللَّهُ ثَوْبَ الذُّلِّ وَ شَمَلَهُ الْبَلَاءُ وَ دُثِيَ بِالصَّغَارِ وَ الْقَمَائَةِ وَ ضُرِبَ عَلَى قَلْبِهِ بِالإِسْهَابِ وَ أُدِيلَ الْحَقُّ مِنْهُ بِتَضْيِيعِ الْجِهَادِ وَ سِيمَ الْخَسَفَ وَ مَنَعَ النَّصْفَ»؛ گردآوری سید رضی، نهج *البلاغه*، ترجمه عبدالمحمد آیتی، خطبه ۲۷.

۱۴۶. همان، خطبه ۲۷.

۱۴۷. مئة کلمه.

۱۴۸. نهج *البلاغه*.

۱۴۹. غرر *الحکم*.

۱۵۰. محمدباقر المحمودی، نهج *السعادة فی مستدرک نهج البلاغه*، مؤسسه الأعلمی، بیروت.

۲- نامه‌ها

اکثر قریب به اتفاق نامه‌های امام علی (علیه السلام) مربوط به دوران خلافت ایشان است.^{۱۵۱} این نامه‌ها نیز همانند خطبه‌ها مشحون از معارف، حکمت و مواظب ناب است. می‌توان نامه‌های ایشان را این‌گونه دسته‌بندی نمود:

الف) نامه به کارگزاران

تعداد زیادی از مکتوبات امام علی (علیه السلام) بخش نامه‌های حکومتی علوی است. در این نامه‌ها شاخصه‌های حکومت علوی به روشنی بیان شده است. مبانی سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و قضایی علوی را می‌توان از آنها به دست آورد. در تمامی این نامه‌ها دو محور اساسی خودنمایی می‌کند: **حق محوری و عدالت محوری**. این دو، شاخصه‌های اصلی حکومت علوی و راهنمای ما که سعی در راهیابی به حکومت علوی داریم، هستند.

در این میان عهد مالک بر بلندای قلّه نامه‌های سیاسی امام قرار دارد و می‌توان آن را بلندترین و زیباترین مکتوبات حضرت دانست که از دیرباز شهرت ویژه‌ای داشته است^{۱۵۲} و به حق بایستی آن را بهترین سند ارتباط حکومت با مردم دانست؛ آنجا که می‌نویسد:

دیگر آنکه خدا را در نظر گیر در مورد گروه فرودستان بی‌چاره، از بینوایان و نیازمندان و ناتوانان و گرفتاران و رنجوران؛ زیرا بعضی از این گروه، دست‌گذاری پیش‌این و آن دراز می‌کنند و برخی روی‌گذاری ندارند؛ بنابراین حق آنان را که خدای بزرگ ادای آن را از تو خواسته است ادا کن و به آنان هم از بیت‌المال نصیبی بخش و هم از محصولات زمینهای هر ولایتی که به دست مسلمانان گشوده شده است بهره‌ای ده، اما دورافتادگان این طبقه باید سهمی همچون نزدیکانشان داشته باشند.^{۱۵۳}

و در فرازی دیگر، تأثیر عوام و خواص و نزدیکان والی را به مالک اشتر گوشزد می‌کند و می‌فرماید:

و باید که میانه‌روی در حق و گسترش عدالت و عمل به آنچه که بیش از هر چیز مایه دل‌خوشی توده مردم است در نظر تو دوست‌داشتنی‌ترین کارها باشد؛ زیرا ناخشنودی توده مردم خرسندی خواص را بی‌اثر می‌سازد و در طریق خشنودی مردم می‌توان از ناخشنودی خاصان چشم‌پوشی کرد و هیچ‌یک از افراد مردم همچون طبقه خاصان نیستند؛ زیرا اینان به هنگام آسانی باری بر دوش فرمانروایند و به هنگام سختی کمتر از هر کسی به یاری او برمی‌خیزند، انصاف را ناخوشایند دارند و در برابر عطا و دهش ناسپاس‌اند.^{۱۵۴}

نامه ۴۵ نهج البلاغه که به والی بصره، عثمان بن حنیف نوشته شده است نیز خواندنی است. همچنین در نامه مولی به زیاد بن ابیه، که والی فارس بود، آمده است:

۱۵۱. نامه‌های معدودی، همانند نامه به سلمان و ابوذر، از امیرالمؤمنین (علیه السلام) قبل از خلافت رسمی ایشان در دست است. ر.ک: محمدباقر محمودی، پیشین، ج ۴، ص ۱۲ - ۸.

۱۵۲. به گونه‌ای که عهد مالک از مکتوبات و کتابهای معروف در قرن اول نزد شیعه و اهل سنت شناخته شده است.

۱۵۳. «ثُمَّ اللَّهُ اللَّهُ فِي الطَّبَقَةِ السُّفْلَى مِنَ الَّذِينَ لَا حِيلَةَ لَهُمْ...»؛ گردآوری سید رضی، نهج البلاغه، ترجمه محمدجواد شریعت، نامه ۵۳.

۱۵۴. همان، نامه ۵۳.

إِنِّي أُقْسِمُ بِاللَّهِ قَسَمًا صَادِقًا لِّئِنْ بَلَغَنِي أَنَّكَ خُنْتَ مِنْ فَيِّ الْمُسْلِمِينَ شَيْئًا صَغِيرًا أَوْ كَبِيرًا
لَأَشُدَّنَّ عَلَيْكَ شِدَّةً تَدْعُكَ قَلِيلَ الْوَفْرِ ثَقِيلَ الظَّهْرِ ضَّئِيلَ الْأَمْرِ. وَالسَّلَامُ.^{۱۵۵}

(ب) وصایا

امام علی (علیه السلام) حتی در مقام خلیفه مسلمین و در شدیدترین اوقات و احوال از توصیه به آشنایان و نزدیکان غافل نمی‌شد. نامه ۳۱ نهج البلاغه پس از پایان جنگ صفین و خیانت اطرافیان امام و مکر و حيلة معاویه و عمروعاص و در مسیر بازگشت به کوفه خطاب به امام حسن (علیه السلام) نوشته شده است. این نامه مشتمل بر زیباترین مسائل تربیتی و اخلاقی است و اگر امام در حالت عادی و با فراغ بال به نوشتن آن اقدام می‌کرد نیز می‌توانست معجزه آن حضرت تلقی شود. امام توصیه خویش را چنین آغاز می‌کنند:

من الوالد الفان ...؛ از پدری در آستانه فنا و معترف به گذشت زمان که عمرش روی در رفتن دارد و تسلیم گردش روزگار شده به فرزند خود که آرزومند چیزی است که به دست نیاید. پسری که تیرهای مصائب به سوی او روان است.^{۱۵۶}

در قسمتی دیگر از این نامه آمده است:

دل خویش به موعظه زنده دار و به پرهیزگاری و پارسایی بمیران و به یقین نیرومند گردان و به حکمت روشن ساز و به ذکر مرگ خوار کن و وادارش نمای که به مرگ خویش اقرار کند. چشمش را به فجایع این دنیا بگشای و از حمله و هجوم روزگار و کژتابیهای شب و روز برحذر دار. اخبار گذشتگان را بر او عرضه دار و از آنچه بر سر پیشینیان تو رفته است، آگاهش ساز. بر خانه‌ها و آثارشان بگذر و در آنچه کرده‌اند و آن جایها که رفته‌اند و آن جایها که فرود آمده‌اند نظر کن؛ خواهی دید که از جمع دوستان بریده‌اند و به دیار غربت رخت کشیده‌اند و تو نیز یکی از آنها خواهی بود. پس منزلگاه خود را نیکو دار و آخرت را به دنیا مفروش.^{۱۵۷}

توصیه‌ها همیشه به فرزندان و نزدیکان نیست؛ گاه نسبت به برخی اصحاب، که آمادگی آگاهی دارند، نیز صورت گرفته است. نامه ۹۶ به حارث همدانی را ملاحظه کنید.

(ج) نامه به مردم

یکی از ابتکارات امام علی (علیه السلام) نامه‌نگاری به اهالی شهرها بوده است. مثلاً پس از جنگ جمل به مردم کوفه نامه نوشته و آنان را در جریان پیروزی خود و شکست سپاه جمل قرار داده‌اند. نامه ایشان به مردم مصر برای معرفی مالک اشتر نیز در نهج البلاغه آمده است؛ همچنین به مردم مدائن، مدینه و ... هم نامه نوشته است. یکی از نامه‌های مفصل ایشان نامه‌ای است که به مردم کوفه نوشته‌اند و تمامی حوادث پس از پیامبر (صلی الله علیه و آله) تا اواخر حکومت خود را به تفصیل توضیح داده‌اند.

۱۵۵. الشریف الرضی، نهج البلاغه، تحقیق سید کاظم محمدی و محمد دشتی، نامه ۲۰.

۱۵۶. گردآوری سید رضی، نهج البلاغه، ترجمه عبدالمحمد آیتی، نامه ۳۱.

۱۵۷. همان، نامه ۳۱.

مفصل این نامه در کتابهای *الغارات*^{۱۵۸}، *المسترشد*^{۱۵۹} و *كشف المحجّه*^{۱۶۰} آمده است. سید رضی قطعه‌هایی از این نامه بلند را در موارد مختلفی در *نهج البلاغه* نقل کرده است.

د) نامه به دشمنان

تعداد بسیار زیادی از نامه‌های امام علی به معاویه و عمروعاص و دیگر دشمنان است. جنگ تبلیغاتی معاویه علیه امام و اتهام قتل عثمان موجب شد که حضرت نامه‌های متعددی برای این دو دشمن دیرین خود بنویسد و وقایع را شرح دهد. اگرچه اکثر این نامه‌ها سیاسی و تبلیغاتی و در جواب نامه‌های آن دو نفر است، ولی در ضمن آن به اخلاق و موعظه و علم و استدلال نیز پرداخته شده است.^{۱۶۱}

۳- قضاوتها

امام علی (علیه السلام) را *أقضى الأمّة* دانسته‌اند. این توصیف اولین بار در کلام پیامبر (صلى الله عليه وآله) و سپس بر زبان صحابه جاری شد. ایشان در زمان حیات پیامبر (صلى الله عليه وآله) در یمن به قضاوت پرداختند. در دوران بیست و پنج ساله سکوت نیز قضاوت‌های متعددی از ایشان گزارش شده است. دعاوی مشکل و یا مواردی که خلفا به ناحق حکم نموده بودند معمولاً با دخالت امام علی (علیه السلام) و قضاوت ایشان پایان می‌یافت. در این باره می‌توان به جمله مشهور عمر اشاره کرد: «لَوْ لَا عَلِيٌّ لَهَلَكَ عُمَرُ».^{۱۶۲} قضاوت‌های امام در دوران پنج‌ساله خلافت بیشتر گزارش شده است. کتاب‌های تاریخی معمولاً در نقل قضاوت‌های امام علی (علیه السلام) به شیوه بازجویی و حکم کردن امام پرداخته‌اند که چگونه از راه‌های غیر معهود حقیقت را کشف می‌کرده است، ولی فقها و نویسندگان احادیث فقهی به استنتاج مبانی قضاوت و استنباط شیوه و روش از این متون پرداخته و مکتب قضایی امام (علیه السلام) را تبیین کرده‌اند. آنچه برای ما مهم است سیره قضایی امام علی (علیه السلام)، قبل و بعد از خلافت است. امام (علیه السلام) در نامه به مالک اشتر می‌نویسد:

آن‌گاه برای داوری میان مردم برترین فرد مردم زیر دست را برگزین که دارای سعه صدر باشد و کارها بر او سخت نیاید و دو طرف دعوا در ستیزه و لجاج رأی خود را بر او

۱۵۸. ابواسحاق ابراهیم بن محمد بن سعید معروف به ابن هلال ثقفی، *الغارات*، تحقیق سید جلال‌الدین محدث ارموی، انجمن آثار ملی، تهران، ۱۳۹۵ هـ، ج ۱، ص ۳۰۲.

۱۵۹. محمد بن جریر الطبری، *المسترشد فی إمامة أمير المؤمنين علی بن أبي طالب علیه السلام*، تحقیق احمد محمودی، مؤسسه الثقافة الإسلامية لکوشانبر، تهران، ۱۴۱۵ هـ، ص ۴۲۷ - ۴۰۸.

۱۶۰. ص ۴۶۹ - ۲۳۵.

۱۶۱. مثلاً یکی از نامه‌ها این‌گونه است: «مِنْ عَبْدِ اللَّهِ عَلِيٍّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ إِلَى مُعَاوِيَةَ بْنِ أَبِي سُفْيَانَ. أَمَّا بَعْدُ فَإِنَّ أَفْضَلَ مَا شَغَلَ بِي الْمَرْءُ نَفْسَهُ اتِّبَاعُ مَا يَحْسِنُ بِهِ فِعْلُهُ وَ يَسْتَوْجِبُ فَضْلَهُ وَ يَسْلِمُ مِنْ عَيْبِهِ وَ إِنَّ الْبَغْيَ وَ الزُّورَ يَزْرِيانِ بِالْمَرْءِ فِي دِينِهِ وَ دُنْيَاهُ وَ بَيْدِيَانِ مِنْ خِلَالِهِ عِنْدَ مَنْ يَغْنِيهِ مَا اسْتَرْعَاهُ اللَّهُ مَا لَا يَغْنِي عَنْهُ تَدْبِيرُهُ، فَأَحْذَرِ الدُّنْيَا فَإِنَّهُ لَا فَرْحَ فِي شَيْءٍ وَصَلَتْ إِلَيْهِ مِنْهَا...» نصر بن مزاحم المنقري، *وقعة صفين*، تحقيق عبدالسلام محمد هارون، مكتبة آية الله المرعشي، قم، چاپ دوم، ۱۳۸۲ هـ، ص ۴۹۳.

۱۶۲. محمد بن علی بن الحسین بن بابویه القمی معروف به شیخ صدوق، *کتاب من لا یحضره الفقیه*، تحقیق علی اکبر غفاری، مؤسسه النشر الاسلامی، قم، ج ۴، ص ۳۵.

تحمیل نکنند و در لغزش پایداری نکنند و چون به اشتباه خود پی برد از بازگشت به حق و اعتراف به آن درنماند و از و طمع را بر دل خود راه ندهد.^{۱۶۳}

از مجموع ۲۸۰۰ روایتی که در باب قضا و شهادت کتاب *وسائل الشیعه* آمده است حدود ۵۰۰ تا ۶۰۰ حدیث آن از امام علی (علیه السلام) نقل شده است که نشانگر تأثیر عمیق قضاوتها و نظرات ایشان در تبیین نظام قضایی شیعه است.

گفتنی است در بیان قضاوتها و یا استنتاج آداب قضا باید سخت‌گیری کامل فقهی مراعات شود و از تساهل و تسامح در اخذ متون جلوگیری شود. باید بدانیم که شخصیت ویژه و قضاوت‌های محیرالعقول امام علی (علیه السلام) ایشان را به صورت اسطوره قضاوت جلوه‌گر کرده است و در نتیجه بعضی از متون ساختگی نیز به ایشان منتسب شده است. سیره قضایی امام در *موسوعة امام علی (علیه السلام)* و مجموعه قضاوت‌های ایشان در کتاب *قضاء امیر المؤمنین* تألیف علامه شوشتری آمده است.^{۱۶۴}

۴- دعاها

هر یک از امامان شیعه (علیه السلام) وجهه‌ای خاص در متون حدیثی یافته‌اند. امام علی (علیه السلام) جلوه‌ای از متون بلاغی و احادیث اجتماعی و حکومتی است. امام باقر و امام صادق (علیهما السلام) در احادیث فقهی شهرت یافته‌اند. صحیفه سجاده و سایر ادعیه امام زین‌العابدین (علیه السلام) نیز ایشان را به عنوان مظهر دعا در احادیث شیعی جلوه‌گر ساخته است.

با مراجعه به متون حدیثی گزارش شده از امام علی (علیه السلام) درمی‌یابیم که ادعیه نقل شده از ایشان بسیار زیاد است و با مجموع دعا‌های امام سجاد (علیه السلام) برابری می‌کند. چنانچه در کتاب *الصحیفه العلویة الجامعه*، که جامع‌ترین کتابی است که دعا‌های امام علی را جمع‌آوری کرده، نزدیک به ۵۰۰ دعا را در ۶۰۰ صفحه گرد آورده است.^{۱۶۵}

بی‌شک نمی‌توان از ادعیه امام سخن نگفت و از مناجات‌های عارفانه آن منادی عشق، چشم پوشید؛ در میان دهها مناجات نقل شده از آن حضرت، مناجات مسجد کوفه و مناجات شعبانیه که حاکی از نجوای عاشقانه امام

۱۶۳. «ثُمَّ اخْتَرَ لِلْحُكْمِ بَيْنَ النَّاسِ أَفْضَلَ رَعِيَّتِكَ فِي نَفْسِكَ مِمَّنْ لَا تَضِيقُ بِهِ الْأُمُورُ وَلَا تُمَحِّكُهُ الْخُصُومُ وَلَا يَتِمَادِي فِي الزَّلَّةِ وَلَا يَحْصِرُ مِنَ الْفَاءِ إِلَى الْحَقِّ إِذَا عَرَفَهُ وَلَا تُشْرِفُ نَفْسُهُ عَلَى طَمَعٍ وَلَا يَكْتَفِي بِأَدْنَى فِهِمْ دُونَ أَقْصَاهُ وَأَوْقَفَهُمْ عِنْدَ الشُّبُهَاتِ وَ... وَأَفْسَحَ لَهُ فِي الْبَدَلِ مَا يَزِيلُ عِلَّتَهُ وَ تَقِلُّ مَعَهُ حَاجَتُهُ إِلَى النَّاسِ»؛ الشريف الرضي، نهج البلاغه، تحقيق سيد كاظم محمدی و محمد دشتی، نامه ۵۳.

۱۶۴. ر.ک: محمد الریشهری و آخرون، موسوعة الإمام علی (علیه السلام) فی الکتاب و السنّة و التاریخ، دار الحدیث، قم و بیروت، ۱۴۲۲ هـ، ج ۴، ص ۳۶۵ - ۳۵۲.

۱۶۵. برای اطلاع از مجموع کتابهایی که ادعیه امام علی (علیه السلام) را جمع‌آوری نموده‌اند، به ضمیمه شماره ۴ در پایان درس مراجعه کنید.

با معبود و معشوق خویش است، از رنگ و بویی دیگر برخوردار است.^{۱۶۶} جالب آنکه بسیاری از این دعاها در مواقع گوناگونی، مانند ساعات مختلف شبانه‌روز به ویژه در سحرها، مسافرتها، ایام حج، پس از نمازهای یومیه، در سجده‌های شکر و ... خوانده شده و نزدیک به ۲۵ دعا در میادین جنگ ایراد شده است. به عنوان نمونه در جنگ جمل و قبل از شروع به قتال فرموده است: ای بهترین کسی که قلبها به او نزدیک می‌شوند و زبانها او را می‌خوانند، ای کسی که آزمایشش نیکو است، ای بخشنده بزرگ، بین ما و قوم ما به حق حکم کن و تو بهترین حکم‌کننده‌ای.^{۱۶۷}

در **یوم الهمیر**، آخرین و سخت‌ترین روز جنگ نیز دست از دعا برنمی‌دارد و به خدا پناه برده و از نبودن پیامبر و زیادی دشمنان، به خدا شکایت می‌کند.^{۱۶۸} دعا‌های مشهوری چون کمیل، عشرات، مناجات مسجد کوفه و مناجات شعبانیه را می‌توان از زیباترین ادعیه آن حضرت دانست.

۵- اشعار

امام علی (علیه السلام) با شعر آشنا بود و علاوه بر خطابه و سخنوری، خود نیز گاه شعر می‌گفت؛ همچنین اشعار دیگران را نیز نقد می‌نمود. شعبی و سعید بن مسیب گفته‌اند: «ابوبکر و عمر شاعر بودند ولی علی شاعرترین این سه بود».^{۱۶۹} سید رضی در **نهج البلاغه** آورده است که از امام (علیه السلام) پرسیدند: «بزرگ‌ترین شاعر عرب کیست؟» فرمود:

شاعران در یک میدان مشخص اسب نتاخته‌اند تا معلوم گردد که چه کسی گوی سبقت را از دیگران می‌رباید، لکن اگر به ناچار نام کسی را باید برد پادشاه سرگردان

۱۶۶. بخش آغازین مناجات امام در مسجد کوفه: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ الْأَمَانَ يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ، وَأَسْأَلُكَ الْأَمَانَ يَوْمَ يَعْصِيُ الظَّالِمُ عَلَى يَدَيْهِ يَقُولُ يَا لَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلًا وَأَسْأَلُكَ الْأَمَانَ يَوْمَ يَعْرِفُ الْمَجْرِمُونَ بِسِيْمَاهُمْ فَيُؤْخَذُ بِالنَّوَاصِي وَالْأَقْدَامِ وَأَسْأَلُكَ الْأَمَانَ يَوْمَ لَا يَجْزِي وَالِدٌ عَنْ وَلَدِهِ وَلَا مَوْلُودٌ هُوَ جَارٌ عَنْ وَالِدِهِ شَيْئًا، إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَأَسْأَلُكَ الْأَمَانَ يَوْمَ لَا تَنْفَعُ الظَّالِمِينَ مَعَذِرَتُهُمْ وَلَهُمُ اللَّعْنَةُ وَلَهُمْ سُوءُ الدَّارِ وَأَسْأَلُكَ الْأَمَانَ يَوْمَ لَا تَمْلِكُ نَفْسٌ لِنَفْسٍ شَيْئًا وَالْأَمْرُ يَوْمَئِذٍ لِلَّهِ وَأَسْأَلُكَ الْأَمَانَ يَوْمَ يَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ وَأُمِّهِ وَآبِيهِ وَصَاحِبَتِهِ وَبَنِيهِ لِكُلِّ امْرِئٍ مِنْهُمْ يَوْمَئِذٍ شَأْنٌ يَغْنِيهِ»؛ محمدباقر بن محمدتقی المجلسی، **بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار عليهم السلام**، تحقیق دار احیاء التراث، دار احیاء التراث، بیروت، ۱۴۱۲ هـ ج ۹۷، ص ۱۰۹، ح ۱۵.

۱۶۷. «يَا خَيْرَ مَنْ أُفِضَتْ إِلَيْهِ الْقُلُوبُ وَدُعِيَ بِاللِّسَنِ، يَا حَسَنَ الْبَلَاءِ، يَا جَزِيلَ الْعَطَاءِ، أَحْكُمْ بَيْنَنَا وَبَيْنَ قَوْمِنَا بِالْحَقِّ وَأَنْتَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ»؛ سید محمدباقر موحّد ابطحی اصفهانی، **الصحيفة العلوية الجامعة**، مؤسسة الإمام المهدي عليه السلام، قم، ۱۴۲۳ ق، شماره ۳۸۰.

۱۶۸. دعای امام علی در آخرین روز جنگ جمل: «يَا اللَّهُ يَا رَحْمَانُ يَا رَحِيمُ يَا وَاحِدٌ يَا أَحَدٌ يَا صَمَدٌ يَا اللَّهُ يَا إِلَهٌ مُحَمَّدٌ (صلى الله عليه و آله)، اللَّهُمَّ إِلَيْكَ نَقَلْتُ الْأَقْدَامُ وَأُفِضْتُ الْقُلُوبُ وَرُفِعَتِ الْأَيْدِي وَمُدَّتِ الْأَعْنَاقُ وَشُخِصَتِ الْأَبْصَارُ وَطُلِبَتِ الْحَوَائِجُ. اللَّهُمَّ إِنَّا نَشْكُو إِلَيْكَ غِيْبَةَ نَبِينَا (صلى الله عليه و آله) وَكَثْرَةَ عَدُوِّنَا وَتَشَتَّتْ أَهْوَانُنَا. رَبَّنَا افْتَحْ بَيْنَنَا وَبَيْنَ قَوْمِنَا بِالْحَقِّ وَأَنْتَ خَيْرُ الْفَاتِحِينَ»؛ همان، شماره ۳۹۲.

۱۶۹. قطب‌الدین محمد کیدری، **أنوار العقول من أشعار وصی الرسول**، دار المحجة البيضاء و دار الرسول الاكرم، بیروت، ۱۴۱۹ هـ ص ۱۳.

(امرو القیس) بزرگ‌ترین شاعر عرب است.^{۱۷۰}

همچنین امام علی (علیه السلام) در ضمن سخنان خود به اشعار دیگر شاعران عرب نیز تمثّل می‌جست که بعضی از این اشعار در نهج/البلاغه آمده است.

رجزخوانی توسط جنگجویان عرب همواره به عنوان یک شیوه رسانه‌ای و تبلیغی اهمیت ویژه‌ای داشت. در مورد اشعار امام علی نیز آنچه بیشتر قابل اطمینان است رجزهای ایشان در نبردها است که به شیوه فرهنگ زمان خود و در هنگام جنگ و یا در پاسخ جنگ‌جوی مقابل خود می‌فرموده است.

درباره تعداد اشعاری که حقیقتاً امام گفته یا برخوانده‌اند اختلاف است. بعضی آن را در حدّ دو یا چند بیت دانسته و برخی همانند قطب‌الدین کیدری معتقدند که بیش از ۵۰۰ قطعه شعر از امام باقی است^{۱۷۱} و کسانی همچون جاحظ، شاعر و ادیب شهیر قرن سوم معتقدند که علی جز رجز شعر دیگری نسروده است.

دیوان امام علی (علیه السلام)

قطب‌الدین کیدری (قرن ششم) دیوان بزرگی از اشعار منسوب به امام علی را مرتب ساخته که بیش از ۵۰۰ قطعه و نزدیک به ۲۰۰۰ بیت را دارا است. البته همواره در مجامع حدیثی پیرامون انتساب این دیوان به آن حضرت بحثهای متفاوتی مطرح شده است؛ علامه مجلسی می‌نویسد:

انتساب کتاب دیوان به آن حضرت مشهور است و بسیاری از اشعار مذکور در آن در سایر کتب نیز روایت شده است، ولی حکم کردن به صحت انتساب تمامی آن اشعار به حضرت مشکل است.^{۱۷۲}

برای مطالعه بیشتر

شاگردان

بسیاری از جانهای شیفته علم و معرفت، گرداگرد شمع فروزان علوی حلقه می‌زدند و با انوار ساطع علوم حضرت (علیه السلام) کلبه جان خویش را روشن می‌ساختند. در میان صدها یار و یاور آن حضرت می‌توان بسیاری از صحابه پیامبر را یافت که به خوشه‌چینی از خرمن انبوه علم و معرفت امام مشغول بودند. ناگزیر نام برخی از شاگردان شیفته علوی را که شاید نسبت به دیگران نقش بیشتری در همراهی و یادگیری علوم آن

۱۷۰. «إِنَّ الْقَوْمَ لَمْ يَجْرُوا فِي حَلْبَةٍ تُعْرَفُ الْغَايَةُ عِنْدَ قَصَبَتِهَا فَإِنْ كَانَ وَ لَا بُدَّ، فَالْمَلِكُ الضَّلِيلُ»؛ الشریف الرضی، پیشین، حکمت ۴۵۵، (ضلیل به معنای آواره و سرگردان است).

۱۷۱. ر.ک: مقاله «قطب‌الدین کیدری و انوار العقول»، به قلم آقای جویا جهان‌بخش، مجله علوم حدیث، شماره ۱۲، ص ۱۵ - ۸.
۱۷۲. محمدباقر بن محمدتقی المجلسی، پیشین، ج ۱، ص ۴۲؛ از مجموع این اختلاف نظرها می‌توان ادعا کرد که نظریات مدعیان عدم انتساب این دیوان به امام، بیش از موافقان انتساب است. (به بحث مفصلی که در شماره ۱ همین درس پیرامون این دیوان ارائه شده است توجه فرمایید).

حضرت داشته‌اند، گزینش نموده‌ایم. ایشان عبارت‌اند از: سلمان فارسی، ابوذر غفاری، عمار یاسر، کمیل، مالک اشتر، محمد بن ابی‌بکر، ابورافع، علی و عبیدالله فرزندان ابی‌رافع، اویس قرنی، میثم تمار، اصبع بن نباته، جابر بن عبدالله انصاری، حارث همدانی، حبیب بن مظاهر، حجر بن عدی، حذیفه بن یمان، رشید هجرى، زر بن حبیش، سلیم بن قیس هلالی، زید و سیحان و صعصعه فرزندان صوحان، عبدالله بن جعفر بن ابی‌طالب، عبدالله بن عباس، عدی بن حاتم و عثمان بن حنیف.

گفتنی است که برخی از این بزرگان فعالیت‌های حدیثی ارزنده‌ای را ارائه داده‌اند که کتاب سلیم بن قیس، السنن و الأحکام و القضا یا از ابورافع، مجموعه‌ای به نام خطبه از ابوذر و ... فقط نگارش‌های حدیثی ایشان است و گر نه شجاعت‌های میثم تمارها، حجر بن عدی‌ها و دیگر یاران ایشان در نقل احادیث و کرامات علوی، نه تنها ستودنی است بلکه همیشه اسطوره و مثال‌زدنی است.

اینک فعالیت‌های حدیثی دو تن از یاران امام علی را از نظر می‌گذرانیم:

الف) عبدالله بن عباس

از اصحاب کوچک پیامبر (صلی الله علیه و آله) و مشاور و کارگزار امام علی (علیه السلام) است. او نمونه بارز و پرکار تعلم، تعلیم و کتابت حدیث است. ابن عباس حلقه واسطه اصحاب پیامبر (صلی الله علیه و آله) و نسل بعد بود. اگرچه او زمان پیامبر (صلی الله علیه و آله) را چندان درک نکرده بود ولی با ذوق و استعداد خاص خود توانست از محضر امام علی (علیه السلام) و دیگر صحابه استفاده کند و نوشته‌های خود را در مجموعه‌هایی فراهم آورد. آورده‌اند که او از ابورافع می‌پرسید: «پیامبر فلان روز و فلان روز و ... چه کرد؟» و ابورافع پاسخ می‌داد و ابن عباس بر الواحی که همراه داشت می‌نگاشت.^{۱۷۳}

ابن عباس، که به حبر الأمة شهرت دارد، تفسیرنگار نیز بود. او مورد قبول شیعیان و اهل سنت است. کتاب تفسیری او را مجاهد و دیگران نقل کرده‌اند و روایات بسیاری از او در مجامع حدیثی هر دو گروه نقل شده است. او در شمار سه نفری که بیشترین روایات اهل سنت را نقل کرده‌اند قرار دارد. در کتاب‌های اهل سنت بیش از ۱۷۰۰ حدیث از او نقل شده است. عمر طولانی عبدالله بن عباس (تا سال ۶۸ قمری) موجب شد که افراد بسیاری از محضر او استفاده کرده و احادیث پیامبر (صلی الله علیه و آله) را فراگیرند. مشهور است که بعد از مرگش یک بار شتر کتاب از او باقی ماند.

۱۷۳. خطیب بغدادی، تقييد العلم، المكتبة العصرية، بيروت، ۱۴۲۲ هـ، ص ۹۱ و ۹۲.

ب) سلیم بن قیس

از اصحاب امام علی (علیه السلام) و فرزندان او تا امام سجّاد (علیه السلام) شمرده شده است. او از نخستین نگارندگان حدیث و گزارشهای تاریخی در بین مسلمانان است. نویسندگان کتب رجال، او را ممدوح و صاحب کتاب دانسته و از اولیای امیرالمؤمنین شمرده‌اند.

کتاب او از سه منظر تاریخی، حدیثی و کلامی حائز اهمیت است. از جهت تاریخی از اولین نگاهشده‌های مسلمانان و شیعیان است که اکنون نیز در دسترس است. این کتاب از منظر حدیثی در اوج دوران ممنوعیت تدوین حدیث نگاهشده شده و سند بارز فعالیت‌های مکتوب شیعیان در آن دوران است. از جهت کلامی نیز به حوادث پس از رحلت پیامبر (صلی الله علیه و آله) پرداخته و مسائل بحث‌انگیز بین شیعه و اهل سنت و خصوصاً حوادث ناگوار روزهای آغازین پس از پیامبر (صلی الله علیه و آله)، همانند هجمه به خانه حضرت زهرا (سلام الله علیها)، را بازگو می‌کند؛ همچنین به موضوعاتی اشاره دارد که در دیگر کتابها کمتر مورد بحث و حتی اشاره قرار گرفته‌اند.

کتاب سلیم

روایاتی از سلیم بن قیس در کتب قدیمی و مشهور امامیه نقل شده است. کتاب زهد حسین بن سعید (حدود ۲۵۰ ق)، بصائر الدرجات صفار، کافی شیخ کلینی، من لا یحضره الفقیه، خصال و دیگر نوشته‌های شیخ صدوق و ... از جمله این مصادر هستند؛ همچنان که شیخ مفید، شیخ طوسی، نجاشی و کشی به کتاب او اشاره کرده‌اند. نظریات گوناگونی پیرامون کتاب سلیم مطرح است؛ برای اطلاعات بیشتر می‌توانید به بحث مفصلی که در "جهت اطلاع ۴" همین درس آمده است، مراجعه کنید.

برای مطالعه بیشتر

فعالیت‌های حدیثی صحابه

اینک به گزارش کوتاهی از فعالیت‌های بعضی صحابه پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) می‌پردازیم:

الف) سلمان فارسی

صحابی بزرگ پیامبر (صلی الله علیه و آله) و امام علی (علیه السلام) که به شرف «سلمان منّا اهل البیت» از سوی پیامبر (صلی الله علیه و آله) مفتخر شده است. او اگرچه در مدینه به خدمت پیامبر (صلی الله علیه و آله) رسید و بیش از چند سال در خدمت ایشان نبود ولی با توجه به مطالعات گذشته و آمادگی خاص معرفتی توانست بقیه اصحاب را پشت سر گذارد.^{۱۷۴} امام علی (علیه السلام) درباره او گفته است:

۱۷۴. ابوعبدالله محمد بن عبدالله الحاکم النیسابوری، مستدرک علی الصحیحین، تحقیق مصطفی عبدالقادر عطا، دار الکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۱۱ هـ ج ۳، ص ۱۹۶، ش ۶۵۳.

علم اول و آخر را آموخت و کتاب اول و آخر را خواند. او دریایی بی پایان و تمام ناشدنی بود.^{۱۷۵}

پس از حضرت علی، اولین کسی است که در اسلام به نگارش حدیث اشتغال داشت^{۱۷۶} و شناخت او از معارف دینی به حدی بود که سلیم بن قیس می گوید:

به امیرالمؤمنین گفتم که من از سلمان، مقداد و ابوذر مطالبی از تفسیر قرآن و احادیث نبوی می شنوم که با آنچه در نزد مردم است تفاوت دارد، آن گاه می بینم که شما نیز کلمات ایشان را تأیید می کنید.^{۱۷۷}

این متن نشان می دهد که در سالهای سخت و طاقت فرسای پس از پیامبر (صلی الله علیه و آله) سلمان از کسانی بود که به نشر احادیث صحیح در میان مردم می پرداخت.

ب) ابوذر غفاری

یار وفادار پیامبر (صلی الله علیه و آله) و امام علی (علیه السلام) که به جرم حق گوئی به ربذه تبعید شد و در تنهایی، در زمان عثمان درگذشت. در متن پیشین از قول سلیم بن قیس به نقل روایات او اشاره شده است. ابن شهر آشوب نیز پس از سلمان فارسی، نام ابوذر را به عنوان سومین حدیث نگار تاریخ اسلام ضبط کرده است.^{۱۷۸}

آزادگی ابوذر و عدم کرنش در نزد حاکمان و صاحبان قدرت موجب شده است که احادیث مخالف با جریان حاکم بر جامعه از طریق او انتشار یابد. این سخنان با روال عمومی فرهنگ حاکم بر جامعه پس از پیامبر (صلی الله علیه و آله) مخالف بود.^{۱۷۹}

او در صحیفه ای به نام خطبه، رویدادهای پس از پیامبر (صلی الله علیه و آله) را شرح داده است.^{۱۸۰} نووی نیز احادیث او را در جوامع اهل سنت، ۲۸۱ حدیث برشمرده است.

۱۷۵. «عِلْمُ الْعِلْمِ الْأَوَّلُ وَالْعِلْمُ الْآخِرُ وَ قَرَأَ الْكِتَابَ الْأَوَّلَ وَ قَرَأَ الْكِتَابَ الْآخِرَ وَ كَانَ بَحْرًا لَا يَنْزِفُ»؛ محمد بن سعد کاتب الواقعه، الطبقات الکبری، دار صادر، بیروت، ج ۴، ص ۸۶.

۱۷۶. ابن شهر آشوب گفته است: «الصَّحِيحُ أَنَّ أَوَّلَ مَنْ صَنَّفَ فِي الْإِسْلَامِ، امِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٌّ (علیه السلام) ثُمَّ سَلْمَانُ الْفَارِسِيُّ»؛ ابن شهر آشوب، معالم العلماء، المطبعة الحیدریه، نجف، ۱۳۸۰ هـ، ص ۲.

۱۷۷. سلیم بن قیس: «قُلْتُ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (علیه السلام): إِنِّي سَمِعْتُ مِنْ سَلْمَانَ وَ الْمُقَدَّادِ وَ أَبِي ذَرٍّ شَيْئًا مِنْ تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ وَ أَحَادِيثَ عَنْ نَبِيِّ اللَّهِ (صلی الله علیه و آله) غَيْرَ مَا فِي أَيْدِي النَّاسِ، ثُمَّ سَمِعْتُ مِنْكَ تَصْدِيقَ مَا سَمِعْتُ مِنْهُمْ»؛ ابوجعفر ثقة الإسلام محمد بن یعقوب بن اسحاق الکلبینی الرازی، الکافی، تحقیق علی اکبر غفاری، دار الکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۸۹ هـ، چاپ دوم، ج ۱، ص ۶۲، ح ۱.

۱۷۸. ابن شهر آشوب، پیشین، ص ۲.

۱۷۹. در الطبقات الکبری آمده است: «إِنَّ أَبَا ذَرٍّ كَانَ جَالِسًا عِنْدَ الْجَمْرَةِ الْوُسْطَى وَ قَدْ اجْتَمَعَ النَّاسُ يَسْتَفْتُونَهُ فَأَتَاهُ رَجُلٌ فَوَقَفَ عَلَيْهِ ثُمَّ قَالَ: أَلَمْ تَنْهَ عَنِ الْفِتْيَا؟ فَرَفَعَ رَأْسَهُ إِلَيْهِ فَقَالَ: أَرْقِيبُ أَنْتَ عَلَيٌّ؟ لَوْ وَضَعْتُمُ الصِّمَصَامَةَ عَلَى هَذِهِ وَ أَشَارَ إِلَى قَفَاهُ ثُمَّ طَنَنْتُمْ أَتَى أَنْفَذَ كَلِمَةً سَمِعْتُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ (صلی الله علیه و آله) قَبْلَ أَنْ تَجِيزُوا عَلَيَّ، لَأَنْفَذْتُهَا»؛ محمد بن سعد کاتب الواقعه، پیشین، ج ۲، ص ۳۵۴.

۱۸۰. شیخ طوسی، الفهرست، نشر الفقاهه، تحقیق جواد قیومی، ۱۴۱۷، چاپ اول، ص ۴۵، شیخ طوسی طریق خود به آن را نیز بیان کرده است.

ج) ابورافع

آزادشده پیامبر، خزانه دار و کاتب امیرالمؤمنین و از اولین نویسندگان حدیث است. او یکی از راویان حدیث غدیر و نویسنده کتاب *السنن والأحكام والقضايا*^{۱۸۱} است که ظاهراً به گونه موضوعی تدوین گشته است. نزدیک بودن ابورافع به پیامبر و امام علی (علیه السلام) موجب آن شده بود که دیگر صحابه نیز برای نقل حدیث به او مراجعه کنند؛ همچنان که ابن عباس، حوادث زمان پیامبر (صلی الله علیه و آله) را از او می پرسید.

د) جابر بن عبدالله انصاری

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در هنگام ورود به مدینه در منزل او ساکن شد. او پنج امام را درک کرده و پیام پیامبر (صلی الله علیه و آله) را به امام باقر (علیه السلام) رسانده است. عمر طولانی اش به او فرصت داد که احادیث پیامبر (صلی الله علیه و آله) را به آیندگان انتقال دهد. علامه سید محسن امین، آورده است:

جابر، مجلس درسی در مسجد پیامبر داشت که مردم از او دانش می آموختند.^{۱۸۲} علاوه بر نقل حدیث، او نوشته ای از احادیث پیامبر (صلی الله علیه و آله) فراهم آورده بود که به صحیفه جابر مشهور است. بسیاری از محدثین اهل سنت از این صحیفه حدیث نقل کرده اند.^{۱۸۳}

حدیث لوح نیز از او نقل شده است که متضمن نکات حدیثی زیبایی است و در آن برای نخستین بار اسامی چهارده معصوم در روایات ذکر شده است.^{۱۸۴} جابر یکی از راویان حدیث غدیر است. از او ۱۵۴۰ روایت در کتب اهل سنت نقل شده است.^{۱۸۵}

ضمیمه آموزشی شماره ۱

سخنان گوناگونی از احتجاجات امام علی و فرمایشات ایشان به هنگام غصب خلافت رسیده است؛ به این خطبه توجه فرمایید:

و اَحْتَجَّتْ بِأَنَّهَا شَجَرَةُ الرَّسُولِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله) فَقَالَ (عَلَيْهِ السَّلَام) اَحْتَجُّوا بِالشَّجَرَةِ وَ أَضَاعُوا الثَّمَرَةَ.

۱۸۱. احمد بن علی النجاشی، رجال النجاشی (فهرس أسماء مصنفی الشیعه)، دار الأضواء، بیروت، ۱۴۰۸ هـ ج ۱، ص ۶۴، ش ۱.

۱۸۲. محسن بن عبدالکریم الامین الحسینی العاملی الشقرائی، اعیان الشیعه، تحقیق السید حسن الامین، دار التعارف، بیروت، ۱۴۰۳ هـ چاپ پنجم، ج ۱۵، ص ۱۴۳.

۱۸۳. محمدرضا الحسینی الجلالی، تدوین السنة الشریفه، مکتب الإعلام الاسلامی، قم، ۱۴۱۳ هـ ص ۲۱۲.

۱۸۴. ر.ک: ضمیمه شماره ۶، حدیث لوح.

۱۸۵. محیی الدین بن النووی، تهذیب الأسماء و اللغات، دار الکتب العلمیه، بیروت، ج ۱، ص ۱۴۲.

و آن هنگام که به ایشان خبر رسید که مهاجرین به فامیل بودن و هم‌ریشه بودن در درخت نبوت پیامبر (صلی الله علیه و آله) استدلال کرده‌اند فرمود:

به درخت پیامبر استدلال می‌کنند و میوه درخت را تباه می‌سازند.^{۱۸۶}

سخنان دیگری نیز از ایشان در مناظره با غاصبین خلافت نقل شده است.

ضمیمه آموزشی شماره ۲

توصیه‌های اخلاقی

و درباره بخل فرموده است:

عَجِبْتُ لِلْبَخِيلِ يَسْتَعْجِلُ الْفَقْرَ الَّذِي مِنْهُ هَرَبَ وَ يَفُوتُهُ الْغِنَى الَّذِي إِيَّاهُ طَلَبَ فَيَعِيشُ فِي الدُّنْيَا عَيْشَ الْفُقَرَاءِ وَ يَحَاسِبُ فِي الْآخِرَةِ حِسَابَ الْاَغْنِيَاءِ وَ عَجِبْتُ لِلْمُتَكَبِّرِ الَّذِي كَانَ بِالْأَمْسِ نُطْفَةً وَ يَكُونُ غَدًا جِيفَةً وَ عَجِبْتُ لِمَنْ شَكَ فِي اللَّهِ وَ هُوَ يَرَى خَلْقَ اللَّهِ وَ عَجِبْتُ لِمَنْ نَسِيَ الْمَوْتَ وَ هُوَ يَرَى الْمَوْتَ وَ عَجِبْتُ لِمَنْ أَنْكَرَ النَّشْأَةَ الْآخِرَى وَ هُوَ يَرَى النَّشْأَةَ الْأُولَى وَ عَجِبْتُ لِعَامِرٍ دَارَ الْفَنَاءِ وَ تَارَكَ دَارَ الْبَقَاءِ.^{۱۸۷}

و دیگر بار فرموده است:

عِبَادَ اللَّهِ، إِنَّ تَقْوَى اللَّهِ حَمَتِ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ مَحَارِمَهُ وَ أَلَزَمَتْ قُلُوبَهُمْ مَخَافَتَهُ حَتَّى أَسْهَرَتْ لَيَالِيَهُمْ وَ أَظْلَمَتْ هَوَاجِرَهُمْ فَأَخَذُوا الرَّاحَةَ بِالنَّصَبِ وَ الرِّى بِالظُّلْمِ وَ اسْتَقْرَبُوا الْأَجَلَ فَبَادَرُوا الْعَمَلَ وَ كَذَّبُوا الْأَمَلَ فَلَا حَظَّوْا الْأَجَلَ ثُمَّ إِنَّ الدُّنْيَا دَارُ فَنَاءٍ وَ عَنَاءٍ وَ غَيْرٍ وَ عَبْرٍ فَمِنَ الْفَنَاءِ أَنَّ الدَّهْرَ مُوتَرٌ قَوْسُهُ لَا تَخْطِي سِهَامُهُ وَ لَا تُؤَسِّي جِرَاحَهُ يَرْمِي الْحَيَّ بِالْمَوْتِ وَ الصَّحِيحَ بِالسَّقَمِ وَ النَّاجِيَ بِالْعَطَبِ أَكَلٌ لَا يَشْبَعُ وَ شَارِبٌ لَا يَنْقَعُ وَ مِنَ الْعَنَاءِ أَنَّ الْمَرْءَ يَجْمَعُ مَا لَا يَأْكُلُ وَ يَبْنِي مَا لَا يَسْكُنُ ثُمَّ يَخْرُجُ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى لَا مَالًا حَمَلٌ وَ لَا بَنَاءً نَقْل.^{۱۸۸}

ضمیمه آموزشی شماره ۳

بخشی از خطبه غرّ:

أَيُّنَ الَّذِينَ عُمِّرُوا فَانْعَمُوا وَ عُلِّمُوا فَفَهَّمُوا وَ أَنْظِرُوا فَلَهُمْ وَ سُلِّمُوا فَانْسُوا أُمِّهِلُوا طَوِيلًا وَ مُنَحُوا جَمِيلًا وَ حَذَّرُوا أَلِيمًا وَ وَعِدُوا جَسِيمًا احْذَرُوا الذُّنُوبَ الْمَوْرِطَةَ وَ الْعُيُوبَ الْمُسْخِطَةَ أُولَى الْأَبْصَارِ وَ الْأَسْمَاعِ وَ الْعَافِيَةِ وَ الْمَتَاعِ هَلْ مِنْ مَنَاصٍ أَوْ خَلَاصٍ أَوْ مَعَاذٍ أَوْ مَلَاذٍ أَوْ فِرَارٍ أَوْ مَحَارٍ أَمْ لَا؟ فَأَنَّى تُؤَفِّكُونَ أَمْ أَيْنَ تُصْرِفُونَ أَمْ بِمَاذَا تَغْتَرُونَ وَ إِنَّمَا حَظُّ أَحَدِكُمْ

۱۸۶. الشریف الرضی، پیشین، خطبه ۶۷.

۱۸۷. همان، حکمت ۱۲۶.

۱۸۸. همان، خطبه ۱۱۴.

مِنَ الْأَرْضِ ذَاتِ الطُّولِ وَالْعَرْضِ قِيدُ قَدِّهِ مُتَعَفِّراً عَلَى خَدِّهِ الْآنَ عِبَادَ اللَّهِ وَالْخِنَاقُ
مُهْمَلٌ وَالرُّوحُ مُرْسَلٌ فِي فِئَةِ الْإِرْشَادِ وَرَاحَةِ الْأَجْسَادِ وَبَاحَةِ الْإِحْتِشَادِ وَمَهْلٍ الْبَقِيَّةِ وَ
أَنْفِ الْمَشْيَةِ وَإِنْظَارِ التَّوْبَةِ وَأَنْفَسَاحِ الْحَوْبَةِ قَبْلَ الضَّنْكِ وَالْمَضْيِيقِ وَالرُّوعِ وَالزُّهُوقِ وَ
قَبْلَ قُدُومِ الْغَائِبِ الْمُنْتَظَرِ وَإِخْذَةِ الْعَزِيزِ الْمُقْتَدِرِ.^{۱۸۹}

ضمیمه آموزشی شماره ۴

کتابهای ادعیه‌ای امام علی (علیه السلام)

بعضی از پیشینیان، مثل مرحوم سماهیجی (م ۱۱۳۵) و میرزا حسین نوری (م ۱۳۲۰)، به جمع‌آوری ادعیه امام علی (علیه السلام) پرداخته‌اند. همچنین جناب آقای محمودی نیز یک جلد از کتاب نهج السعاده را به دعا اختصاص داده است. در ضمن کتاب الصحیفه العلویة الجامعه، که در مؤسسه امام مهدی (علیه السلام) و به همت جناب آقای ابطحی فراهم آمده است، جامع‌ترین کتاب در این زمینه است و نزدیک به ۵۰۰ دعا را در ۶۰۰ صفحه گرد آورده است. آقای قیومی نیز مجموعه‌ای از ادعیه امام علی (علیه السلام) را در همین حدود فراهم کرده است.

ضمیمه آموزشی شماره ۵

کتاب‌شناسی

کتابهای متعددی تا کنون به جمع‌آوری احادیث امام علی (علیه السلام) پرداخته‌اند که برخی از آنها را به صورت بسیار گذرا معرفی می‌کنیم:

۱- نهج البلاغه، سید رضی (قرن چهارم)؛ این کتاب شامل ۲۴۱ خطبه، ۷۹ نامه و ۴۸۰ گزیده کوتاه و حکمت‌آمیز از سخنان امام علی (علیه السلام) است. گردآورنده این اثر بنا را بر گزینش سخنان حکمت‌آمیز امام گذاشته است. در حالی که کلمات امام خیلی بیشتر از این تعداد بوده و تا سالهای متمادی باقی مانده است؛ چنان که مسعودی در کتاب مروج الذهب، خطبه‌های امام علی (علیه السلام) که در بین مردم رواج دارد را نزدیک به پانصد خطبه می‌داند.^{۱۹۰} مطمئناً تعداد خطبه‌های غیر رایج هم زیاد بوده است، در حالی که مجموع خطبه‌های نهج البلاغه ۲۴۱ خطبه است که بسیاری از آنها تکه‌هایی از خطبه‌های بلند امام علی (علیه السلام) هستند.

۲- نهج السعاده، آقای محمدباقر محمودی (معاصر) بسیاری از سخنان امام را در ۱۴ جلد جمع‌آوری کرده و به ترتیب، خطبه‌ها، نامه‌ها، دعاها و وصایای امام را تدوین نموده است. این کتاب در واقع مستدرک نهج البلاغه به شمار می‌رود.

۱۸۹. همان، خطبه ۸۳.

۱۹۰. ابوالحسن علی بن الحسین المسعودی، مروج الذهب و معادن الجواهر، تحقیق محمد محیی‌الدین عبدالحمید، مطبعة السعاده، القاهرة، ۱۳۸۴ هـ، الطبعة الرابعة.

- ۳- مئة کلمه، جاحظ (قرن سوم)، حاوی یکصد کلام کوتاه ادبی و زیبا از امام علی (علیه السلام)؛ این کتاب نخستین بار توسط رشیدالدین وطواط به صورت منظوم و منثور به فارسی ترجمه شد.
- ۴- غرر الحکم و درر الکلام، آمدی (قرن ششم)، جمع‌آوری ۱۱۰۵۰ روایت بسیار کوتاه، زیبا و حکمت‌آمیز؛ معمولاً این احادیث در هیچ مصدر دیگری نیامده است.
- ۵- شرح نهج البلاغه، ابن ابی‌الحدید (قرن هفتم)؛ او در جلد بیستم این شرح، ۹۹۸ حدیث کوتاه و نادر از امام علی را گردآوری کرده که معمولاً در مصادر سابق نیامده است و به همین جهت برخی آنها را منسوب به امام نمی‌دانند.

ضمیمه آموزشی شماره ۶

حدیث لوح از معروف‌ترین احادیثی است که از حضرت فاطمه (سلام الله علیها) نقل شده است؛ این حدیث را کلینی در کافی^{۱۹۱} روایت نموده است:

أَبُو بَصِيرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عَلَيْهِ السَّلَام) قَالَ: قَالَ أَبِي جَابِرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيُّ: إِنَّ لِي إِلَيْكَ حَاجَةً فَمَتَى يَخِفُّ عَلَيْكَ أَنْ أَخْلُوَ بِكَ فَأَسْأَلَكَ عَنْهَا؟ فَقَالَ لَهُ جَابِرٌ: أَيُّ الْأَوْقَاتِ أَحَبَّتَهُ، فَخَلَا بِهِ فِي بَعْضِ الْأَيَّامِ، فَقَالَ لَهُ: يَا جَابِرُ، أَخْبِرْنِي عَنِ اللَّوْحِ الَّذِي رَأَيْتَهُ فِي يَدِ أُمِّی فَاطِمَةَ (سَلَامَ اللَّهِ عَلَيْهَا) بِنْتِ رَسُولِ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) وَ مَا أَخْبَرْتَكِ بِهِ أُمِّی أَنَّهُ فِي ذَلِكَ اللَّوْحِ مَكْتُوبٌ؟ فَقَالَ جَابِرٌ: أَشْهَدُ بِاللَّهِ أَنِّي دَخَلْتُ عَلَى أُمِّكَ فَاطِمَةَ (سَلَامَ اللَّهِ عَلَيْهَا) فِي حَيَاةِ رَسُولِ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) فَهَنَيْتُهَا بِوِلَادَةِ الْحُسَيْنِ وَ رَأَيْتُ فِي يَدَيْهَا لَوْحًا أَخْضَرَ، ظَنَنْتُ أَنَّهُ مِنْ زُمُرٍ وَ رَأَيْتُ فِيهِ كِتَابًا أَبْيَضَ، شَبَّهَ لَوْنَ الشَّمْسِ، فَقُلْتُ لَهُ: يَا أُمِّی يَا بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) مَا هَذَا اللَّوْحُ؟ فَقَالَتْ: هَذَا لَوْحٌ أَهْدَاهُ اللَّهُ إِلَيَّ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) فِيهِ اسْمُ أَبِي وَ اسْمُ بَعْلَى وَ اسْمُ ابْنِي وَ اسْمُ الْأَوْصِيَاءِ مِنْ وَلَدِي وَ أُعْطَانِيهِ أَبِي لِيُبَشِّرَنِي بِذَلِكَ قَالَ جَابِرٌ: فَأَعْطَتْنِيهِ أُمُّكَ فَاطِمَةُ (سَلَامَ اللَّهِ عَلَيْهَا) فَقَرَأَتْهُ وَ اسْتَنْسَخَتْهُ، فَقَالَ لَهُ أَبِي: فَهَلْ لَكَ يَا جَابِرُ أَنْ تَعْرِضَهُ عَلَيَّ؟ قَالَ: نَعَمْ، فَمَشَى مَعَهُ أَبِي إِلَى مَنْزِلِ جَابِرٍ، فَأَخْرَجَ صَحِيفَةً مِنْ رِقٍّ، فَقَالَ: يَا جَابِرُ، انْظُرْ فِي كِتَابِكَ لَأَقْرَأَ [أَنَا] عَلَيْكَ فَنَظَرَ جَابِرٌ فِي نُسْخَتِهِ فَقَرَأَهُ أَبِي فَمَا خَالَفَ حَرْفٌ حَرْفًا.

گفتنی است که جابر از مشاهیر محبین اهل بیت بود و درباره ولایت و محبت او به امام علی (علیه السلام) آمده است:

وَكَانَ جَابِرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيُّ يَدُورُ فِي سَكَاكَ الْأَنْصَارِ بِالْمَدِينَةِ وَ هُوَ يَقُولُ: عَلَى خَيْرِ الْبَشَرِ فَمَنْ أَبِي فَقَدْ كَفَرَ، يَا مَعَاشِرَ الْأَنْصَارِ أَدَّبُوا أَوْلَادَكُمْ عَلَى حُبِّ عَلِيٍّ، فَمَنْ أَبِي فَاَنْظُرُوا فِي شَأْنِ أُمِّهِ.^{۱۹۲}

۱۹۱. محمد بن یعقوب بن اسحاق الكليني، پیشین، ص ۵۲۷.

۱۹۲. شیخ صدوق، پیشین، ج ۳، ص ۴۹۳، ح ۴۷۴۴.

برای اطلاع شماره ۱

دیوان امام علی (علیه السلام)

تشکیک تردید، نقض و ابرام در دیوان امام علی (علیه السلام) با دیگر دواوین شعرا متفاوت است. اینکه اثبات شود فلان شعر از ناصر خسرو، سعدی، حافظ هست یا نیست چندان مشکلی پدید نمی‌آورد، ولی اثبات یا ردّ سخنی از امام علی (علیه السلام) نتیجه همان اثبات یا ردّ انتساب حدیث است؛ بنابراین لازم است با دقت و تأمل به این موضوع نگریسته شود.

علامه مجلسی می‌نویسد:

انتساب کتاب دیوان به آن حضرت مشهور است و بسیاری از اشعار مذکور در آن در سایر کتب نیز روایت شده است، ولی حکم کردن به صحت انتساب تمامی آن اشعار به حضرت مشکل است.^{۱۹۳}

آیت‌الله حسن‌زاده آملی نیز با تشکیک در انتساب بعضی از اشعار به امام علی (علیه السلام) گوینده آنها را مشخص کرده‌اند.^{۱۹۴} یکی از محققین در عدم انتساب بسیاری از اشعار مندرج در دیوان، به امام علی (علیه السلام) دلایلی آورده است که به مهم‌ترین آن اشاره می‌کنیم:

اغلب ابیات این دیوان از لحاظ ادبی چنان نیست که لایق مقام فصاحت و بلاغت امام (علیه السلام) باشد. کسی که به اقرار همه، فصاحت و بلاغت در بالاترین درجه بوده است با این وصف چگونه می‌توان ابیاتی را به او نسبت داد که در سطحی پایین جای دارد؟ هیچ ادیبی نمی‌تواند باور کند کسی که در وصف سخنش فحول ارباب ادب گفته‌اند: "دون کلام خالق و فوق کلام مخلوق است" نظمش جز آنکه مطلبی راست و درست است هیچ مزیت ادبی نداشته باشد.^{۱۹۵}

علاوه بر این بسیاری از موارد جایگاه شعر گفتن و شعر خواندن نیز نبوده است؛ مثلاً آن‌گاه که پس از روزه، دسته‌جمعی و به هنگام افطار غذای خود و خانواده‌اش را به مسکین و یتیم و اسیر می‌دهد جایگاه شعر خواندن و شعر شنیدن نیست؛ در حالی که در دیوان این‌گونه است که امام علی (علیه السلام) و حضرت فاطمه (سلام الله علیها) در این سختی و مرارت نیز با زبان شعر با هم سخن می‌گویند و قطعات بلندی هم می‌سرایند.^{۱۹۶} مسلم است که انتساب اغلب این اشعار به امام علی (علیه السلام) ثابت نیست و یا دلایلی بر ردّ آن وجود دارد. آنچه درباره دیوان امام علی (علیه السلام) به گونه کوتاه می‌توان گفت این است:

۱- امام علی (علیه السلام) در بعضی موارد، ولی بسیار کم، شعر می‌سروده‌اند. این اشعار در منابع معتبر ادبی و روایی آمده است. رجزهای جنگی حضرت را نیز باید از این گروه شمرد.

۲- در بعضی از موارد امام (علیه السلام) به اشعار پیشینیان استناد و آنها را انشاد کرده و در بعضی موارد تصریح کرده‌اند: «کما قال الشاعر». بسیاری از این موارد در کتب مربوط ذکر شده‌اند.

۱۹۳. محمدباقر بن محمدتقی المجلسی، پیشین، ص ۴۲.

۱۹۴. حبیب‌الله خویی، تکلمة منهج البراعة فی شرح نهج البلاغه، مؤسسة الوفاء، بیروت، ۱۴۱۳ هـ ج ۱۵، ۳۱۵ - ۳۰۶.

۱۹۵. ر.ک: مرحوم کیوان سمیعی، تحقیقات ادبی، ص ۳۵۷ و ۳۵۸.

۱۹۶. ر.ک: أبوالحسن محمد بن الحسین الکیدری، الدیوان المنسوب إلى الإمام علی، ترجمه أبوالقاسم إمامی، انتشارات اسوه، تهران، ص ۲۱۸ - ۲۱۴ و ص ۵۳۸ و ص ۶۰۸ - ۶۰۶.

۳- بسیاری از این اشعار برگرفته از سخنان امام علی (علیه السلام) است که توسط دوستداران ایشان به نظم درآمده است. وصایای امام (علیه السلام) به امام حسن و امام حسین (علیهما السلام) و محمد بن حنفیه از این قبیل است. بسیاری از اشعار کوتاه که در دیوان آمده‌اند برگرفته از سخنان نغز ایشان هستند.

۴- بعضی از افعال، حالات و وقایع امام علی (علیه السلام) نیز توسط شاعران به نظم درآمده است. اینها به واقع زبان حال هستند و به وسیله شاعر پرداخت شده و مضمون شاعرانه یافته‌اند. اشعار اطعام مسکین و یتیم و اسیر از این قبیل است.

۵- برخی اشعار نیز از اشخاصی با نام علی بن ابی‌طالب هستند که غیر از امام علی (علیه السلام) می‌باشند. مرحوم سمیعی در کتاب *تحقیقات ادبی*، ص ۳۴۸، پانزده نفر را با نام علی بن ابی‌طالب نام می‌برد که در تاریخ، ادب، حدیث و علم دستی داشته‌اند. مثلاً استاد حسن زاده آملی انتساب شعر مشهور «لک الحمد یا ذا الجود و المجد و العلی» را به علی بن ابی‌طالب مردود می‌دانند.

کتاب متفاوتی از اشعار منسوب به امام علی (علیه السلام) ترتیب یافته است که مشهورترین آنها تألیف قطب‌الدین کیدری (قرن ۶) با نام *انوار العقول* و مشهور به *دیوان امام علی* (علیه السلام) است. چون انتساب این اشعار به امام (علیه السلام) ثابت نیست، از توضیح بیشتر درمی‌گذریم و شما را به این منابع برای مطالعه بیشتر ارجاع می‌دهیم:

۱- *انوار العقول*، تصحیح کامل سلیمان جیوری، مقدمه؛

۲- *دیوان امام علی* (علیه السلام)، تصحیح دکتر ابوالقاسم امامی، مقدمه؛

۳- *تحقیقات ادبی*، استاد کیوان سمیعی؛

۴- *مقاله قطب‌الدین کیدری و انوار العقول*، به قلم آقای جويا جهان‌بخش. *مجله علوم حدیث*، شماره ۱۲، ص ۱۸۴ - ۱۵۲.

فرهنگ مورد تبلیغ مکتب خلفا، سعی بر آن داشت که نقل حدیث از پیامبر را به حداقل برساند. این فرهنگ، کتابت حدیث را ممنوع نمود و نقل حدیث را نیز موجب اختلاف بین مردم خواند و آن را مضر تشخیص داد. بر خلاف فرهنگ شایع و رایج، مدرسه ائمه شیعه به نقل، نشر و کتابت حدیث اهمیتی ویژه می‌داد. اصحاب پیامبر، که با امام علی (علیه السلام) نیز ارتباط داشتند و نیز اصحاب اختصاصی امام علی (علیه السلام)، طلایه‌دار نشر و گسترش حدیث بودند.

برای اطلاع شماره ۲

نخستین ترجمه فارسی سخنان امام علی (علیه السلام)

نخستین کسی که به جمع‌آوری مجموعه‌ای از سخنان امام علی (علیه السلام) همت گماشت و صد سخن را، که هر یک از آنها به نظر او با هزار سخن برابری می‌کرد، گزینش نمود جاحظ، ادیب و نویسنده معروف قرن سوم است. این مجموعه، که بعدها شروح مختلفی را به خود دید، ظاهراً برای اولین بار در قرن ششم هجری توسط رشید و طواط، شاعر و ادیب ایرانی به زبان تازی و پارسی شرح شد.

متن زیر از کتاب *مطلوب کل طالب* اثر رشیدالدین و طواط است:

لا مَعْقِلَ أَحْسَنُ مِنَ الْوَرَعِ؛ (پناهی نیکوتر از پرهیزگاری نیست.)

معنی این کلمه به پارسی: هر که خواهد تا از حوادث دنیا و نواب عقی امان یابد، او را در قلعه ورع باید گریخت، چه به برکات ورع هیچ آفت در دو جهان بدو نرسد.

شعر:

ای که از دفع لشکر آفات عاجزی و تو را سپاهی نیست
در پناه ورع گریز از آنک از ورع نیک‌تر پناهی نیست

برای اطلاع شماره ۳

درباره کتاب سلیم بن قیس سه دیدگاه وجود دارد: اثبات مطلق، نفی مطلق و تفصیل.

۱- اثبات مطلق: محدث نعمانی، علامه مجلسی، شیخ حر عاملی، میرزای نوری و آیت‌الله خویی کسانی هستند که قائل به این دیدگاه می‌باشند. محدث نعمانی نوشته است:

إِنَّ كِتَابَ سُلَيْمِ بْنِ قَيْسٍ الْهَلَالِيِّ مِنْ أَكْبَرِ كُتُبِ الْأُصُولِ الَّتِي رَوَاهَا أَهْلُ الْعِلْمِ حَمْلَةً حَدِيثِ أَهْلِ الْبَيْتِ (عَلَيْهِ السَّلَام) وَأَقْدَمُهَا وَإِنْ جَمِيعَ مَا اشْتَمَلَ عَلَيْهِ هَذَا الْأَصْلُ إِنَّمَا هُوَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) وَآمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (عَلَيْهِ السَّلَام) وَالْمُقَدَّادِ وَسَلْمَانَ الْفَارِسِيِّ وَأَبِي ذَرٍّ وَ مَنْ جَرَى مَجْرَاهُمْ ... وَ هُوَ مِنَ الْأُصُولِ الَّتِي تَرْجِعُ الشَّيْعَةُ إِلَيْهَا وَ تُعَوَّلُ عَلَيْهَا.^{۱۹۷}

۲- نفی مطلق: ابن‌غضائری نخستین تشکیک‌کننده در کتاب سلیم بن قیس است. او می‌نویسد:

الْكِتَابُ مَوْضُوعٌ لَا مَرِيَّةَ فِيهِ وَ عَلَى ذَلِكَ عِلَامَاتٌ فِيهِ تَدُلُّ عَلَى مَا ذَكَرْنَاهُ، مِنْهَا مَا ذَكَرَ أَنَّ مُحَمَّدَ بْنَ أَبِي بَكْرٍ وَعَظَّ أَبَاهُ عِنْدَ الْمَوْتِ وَ مِنْهَا أَنَّ الْأُئِمَّةَ ثَلَاثَةَ عَشَرَ وَ غَيْرُ ذَلِكَ.^{۱۹۸}

درباره ابان بن ابی‌عیاش نیز نوشته است: «و نَسَبَ أَصْحَابُنَا وَضَعَ كِتَابِ سُلَيْمِ بْنِ قَيْسٍ إِلَيْهِ».^{۱۹۹}

سید احمد بن طاووس و شهید ثانی نیز با این نظر موافق هستند.^{۲۰۰}

۳- تفصیل: قائلین به این دیدگاه اجمالاً اصل کتاب سلیم را تصدیق می‌کنند ولی نسخه‌های باقی‌مانده از آن را دچار دس، تصحیف و تحریف می‌دانند.

شیخ مفید در کتاب تصحیح الاعتقاد می‌نویسد:

وَأَمَّا مَا تَعَلَّقَ بِهِ أَبُو جَعْفَرٍ (رَحِمَهُ اللَّهُ) مِنْ حَدِيثِ سُلَيْمِ الَّذِي رَجَعَ فِيهِ إِلَى الْكِتَابِ الْمُضَافِ إِلَيْهِ بِرَوَايَةِ أَبَانَ بْنِ أَبِي عِيَّاشٍ فَالْمَعْنَى فِيهِ صَحِيحٌ غَيْرَ أَنَّ هَذَا الْكِتَابَ غَيْرُ مَوْثُوقٍ بِهِ وَ قَدْ حَصَلَ فِيهِ تَخْلِيطٌ وَ تَدْلِيسٌ فَيَنْبَغِي لِلْمُتَدَبِّرِينَ أَنْ يَجْتَنِبَ الْعَمَلَ بِكُلِّ مَا

۱۹۷. أبو عبد الله محمد بن إبراهيم بن جعفر الكاتب النعماني، الغيبة، تحقيق علي أكبر غفاري، مكتبة الصدوق، تهران، ص ۱۰۱.

۱۹۸. الحسن بن يوسف الحلبي معروف به علامه حلي، خلاصة الأقوال، المطبعة الحيدرية، نجف، ۱۳۸۱ هـ چاپ دوم، ص ۱۶۲.

۱۹۹. ابوالقاسم بن علي أكبر الخوئي، معجم رجال الحديث، منشورات مدينة العلم، قم، ۱۴۰۳ هـ چاپ سوم، ج ۸، ص ۲۱۸ و ۲۱۹.

۲۰۰. مجلة آينه پژوهش، شماره ۳۷، ص ۲۳.

فیه و لا یُعَوَّلَ علی جُمْلَتِهِ و التَّقْلِید لِروایتِهِ و لَیَفْزَعَ إِلَى الْعُلَمَاءِ فِیما تَضَمَّنَهُ مِنَ الْأَحَادِیثِ لِیُوقِفُوهُ عَلَى الصَّحِیحِ مِنْهَا و الْفَاسِدِ.^{۲۰۱}

علامه حلی و علامه شوشتری نیز به این نظر تمایل دارند. شیخ مفید در معمول کتابهای خود روایتی از سلیم بن قیس نقل نکرده است. حتی سید مرتضی در سراسر کتاب کلامی خود، الشافی، و دیگر کتابهای خود از سلیم بن قیس یاد نکرده و روایتی نیاورده است؛ هرچند در بعضی موارد شدیداً به آن روایات محتاج بوده است. سید بن طاووس نیز در کتابهای خود متعرض کتاب سلیم نشده است؛ با وجود آنکه کتابخانه او از بزرگ‌ترین و مهم‌ترین کتابخانه‌های شیعی بوده است.

نکته مهم دیگر آنکه اگرچه در بسیاری از مصادر قدیمی حدیثی، مثل کافی و کتب شیخ صدوق، روایاتی از سلیم نقل شده است، ولی این روایات بیشتر مربوط به اخلاقیات و فضائل اهل بیت است و از بخش مهم و برجسته این کتاب، یعنی مثالب دشمنان، چیزی نقل نشده است. بنابراین می‌توان با شیخ مفید و صاحبان نظریه سوم موافق بود که:

اگرچه سلیم بن قیس کتابی داشته است و روایاتی از آن کتاب هم در مصادر مهم حدیثی شیعه نقل شده است، ولی به همه متون موجود در کتاب فعلی سلیم اطمینانی نیست و باید با دقت و تأمل در آنها نظر شود. متون منحصر به فرد این کتاب، که متأسفانه نسبت به کل کتاب هم کم نیست، قابل اعتماد نیست، مگر آنکه دلیل و قرینه‌ای خارجی بر صحت آن دلالت کند.

در چاپ جدید زحمات فراوانی برای مستند ساختن متون این کتاب کشیده شده است، ولی در موارد اختلافی و جنجالی نتوانسته است مصادر قدیمی و یا قابل اطمینانی را ارائه کند.^{۲۰۲} نسخه‌های متعدد و متنوع کتاب نیز مشکل را دو چندان کرده است. معمولاً نسخه‌ها بین ۳۰ تا ۴۸ متن دارند ولی آن قدر تفاوت نسخه‌ها زیاد است که مصحح محترم کتاب سلیم بن قیس، ۷۰ متن از نسخه‌ها فراهم کرده و با مستدرکات خود آن را به ۹۱ متن رسانده است.

نظری اجمالی به متن کتاب

کتاب سلیم را می‌توان به سه بخش کاملاً مجزاً تقسیم کرد:

۱- روایات اخلاقی: این روایات نزدیک به یک‌چهارم کتاب را تشکیل می‌دهد و با بقیه متون روایی شیعی تطابق و تجانس دارد؛ یعنی هیچ‌گونه استبعاد در متن آنها مشاهده نمی‌شود. این گروه معمولاً در مصادر مشهور حدیثی نقل شده‌اند. از جمله روایت ۸ و ۹ و نیمی از حدیث ۱۰.

۲- روایات فضائل ائمه: این روایات نیز بیش از یک‌چهارم از کتاب را فرا گرفته و در مصادر پس از سلیم هم نقل شده است، مثل روایت ۱۱.

۳- گزارش وقایع پس از رحلت پیامبر (صلی الله علیه و آله): حجم زیادی از کتاب سلیم به این گزارشها پرداخته است و ماجراهایی را نقل می‌کند که در مصادر مشهور ما نیامده‌اند. اشاره به نسب عمر، صحیفه‌ای که غاصبان خلافت در زمان پیامبر نوشته و هم‌قسم شده‌اند که خلافت را از اهل بیت خارج سازند، گزارش مرگ

۲۰۱. محمد بن محمد بن النعمان العکبری البغدادی معروف به شیخ مفید، تصحیح الاعتقادات، تحقیق حسین درگاهی، کنگره هزاره شیخ مفید، قم، ۱۴۱۳ هـ، ص ۱۲۶.

۲۰۲. رجوع شود به مقاله محمدتقی سبحانی، مجله آینه پژوهش، شماره ۳۷، ص ۲۵ و ۲۶.

این گروه پنج نفره و اظهار تأسف و تلهف آنان از کاری که کرده‌اند، نامه مخفیانه و سری معاویه به زیاد بن ابیه درباره سیره خلیفه دوم و

از جمله متون مستبعد، نصیحت محمد بن ابی‌بکر به پدر خود به هنگام مرگ او است. او از پدر خود می‌خواهد که شهادتین بگوید و پدر نمی‌پذیرد. با توجه به آنکه محمد در حجة‌الوداع به دنیا آمده و هنگام مرگ پدر کمتر از دو سال و ده ماه داشته است، نمی‌تواند این‌گونه صحبت کند و حتی آن حوادث را به یاد بیاورد. موافقین کتاب سلیم پس از توجیهاتی این مورد را نوعی خرق عادت می‌شمردند که استبعاد متن را نشان می‌دهد.

مورد دیگر، نامه سری و بسیار خصوصی معاویه به زیاد بن ابیه است. معاویه در این نامه به بدعتهای عمر اشاره کرده است و برخورد تبعیض‌آمیز او با موالی را گوشزد می‌کند. او این امر را سیاستی برای دور کردن اهل‌بیت از خلافت می‌داند و در آخر می‌گوید:

فَمَا أَكْثَرَ مَا سَنَّ عُمَرُ فِي هَذِهِ الْأُمَّةِ بِخِلَافِ سُنَّةِ رَسُولِ اللَّهِ فَتَابَعَهُ النَّاسُ عَلَيْهَا وَ أَخَذُوا بِهَا فَمِنْهُمْ تَحْوِيلُهُ الْمَقَامَ مِنَ الْمَوْضِعِ الَّذِي وَضَعَهُ فِيهِ رَسُولُ اللَّهِ وَ صَاعُ رَسُولِ اللَّهِ وَ مُدَّهُ حِينَ غَيْرَهُ وَ زَادَ فِيهِ وَ نَهْيُهُ الْجَنْبِ عَنِ التَّيْمِمِ وَ أَشْيَاءُ كَثِيرَةٌ سَنَّهَا أَكْثَرُ مِنْ أَلْفِ بَابٍ.^{۲۰۳}

دقت در این متن، این احتمال را تقویت می‌کند که آن را یک شیعی متعصب از زبان معاویه جعل کرده است. آیا می‌توان پذیرفت که نامه‌ای این‌گونه صریح و بی‌پروا، که در پایانش به هدم و مزق آن امر شده است، در اختیار کاتب زیاد بن ابیه و سپس در اختیار سلیم قرار گرفته باشد؟!

نسخه‌های کتاب

کتاب سلیم بن قیس در سالهای اخیر مکرر به چاپ رسیده و ترجمه نیز شده است. دقیق‌ترین تصحیح آن در سال ۱۳۷۳ و به وسیله آقای محمدباقر انصاری زنجانی و در سه جلد انجام شده است که جلد اول درباره مؤلف و نقد اشکالات وارد بر کتاب، جلد دوم متن کتاب و جلد سوم تخریجات متون است.

تلاشهای مصحح محترم را می‌توان نمونه بارز تحقیق عاشقانه دانست. زحماتی که در تحقیق این کتاب کشیده شده است، معادل تصحیح یک مجموعه بزرگ روایی است. البته در برخی موارد، مثل متونی که در بالا اشاره شد، مصحح محترم توفیق چندانی نیافته و تخریجات ایشان همسنگ دیگر متون نیست. این اشکال در بعضی دیگر از مستندسازیهای منتشرشده نیز به چشم می‌خورد.

۲۰۳. کتاب سلیم بن قیس، تحقیق محمدباقر الأنصاری، نشر الهادی، قم، ۱۴۱۵ هـ ج ۲، ص ۷۴۵.

جلسه پنجم

حدیث در عصر حسنین (علیهما السلام)

اهداف درس

- ✓ شناخت دوران امامت امام حسن و امام حسین (علیهما السلام)؛
- ✓ آشنایی با مشکلات شیعیان در این دوره؛
- ✓ آشنایی با شیوه‌های نشر حدیث توسط حسنین (علیهما السلام) و میراث حدیثی ایشان.

درآمد

بررسی حوادث سیاسی و اجتماعی سالهای پایانی حکومت امام علی (علیه السلام) در شناخت دوران امام حسن و امام حسین (علیهما السلام) تأثیر فراوان دارد و مظلومیت این دو امام همام در بین توده مردم را بهتر تبیین می‌کند. امام علی (علیه السلام) که پس از فوت خلیفه سوم با هجوم احساساتی مردم به خلافت ظاهری رسید، با جامعه‌ای روبه‌رو بود که ۲۵ سال از فرهنگ محمدی فاصله گرفته بود. صحابه قدیمی، سیره پیامبر (صلی الله علیه و آله) را فراموش کرده بودند و نسل جدید هیچ‌گونه آشنایی با سنت نبوی نداشت. اگرچه امام علی (علیه السلام) توانست با همین مردم سست‌اراده سه جنگ بزرگ و مهم را سامان‌دهی کند، ولی سالهای آخر عمر را با مظلومیت گذراند. خطبه‌های ایشان در ذم مردم کوفه، که حتی تجاوز سربازان معاویه به حریم کوفه را نیز با بی‌تفاوتی نظاره‌گر بودند، در نهج‌البلاغه و دیگر کتب حدیثی آمده است. امام علی (علیه السلام)، مردم کوفه و سپاهیان خود را با این اوصاف معرفی می‌کنند:

گرفتار کسانی شده‌ام که چون امر می‌کنم فرمان نمی‌برند و چون می‌خوانم پاسخ نمی‌دهند...؛ فریاد دادخواهی سر می‌دهم و یاری می‌جویم؛ نه سختم را می‌شنوید و نه فرمانم را می‌برید.^{۲۰۴}

و در گفتاری دیگر می‌فرمایند:

خداوندا، اینان از من خسته‌اند و من از آنان خسته؛ اینان از من به ستوه‌اند و من از آنان دل‌شکسته، پس بهتر از اینان بر من عطا کن و به جای من مظهری از شر و فساد بر اینان بگمار.^{۲۰۵}

۲۰۴. «مَنِيتُ بَمَنْ لَا يُطِيعُ إِذَا أَمَرْتُ وَلَا يُجِيبُ إِذَا دَعَوْتُ... أَقُومُ فَيْكُمْ مُسْتَصْرِخًا وَأُنَادِيكُمْ مُتَغَوِّثًا فَلَا تَسْمَعُونَ لِي قَوْلًا وَلَا تُطِيعُونَ لِي أَمْرًا.» الشريف الرضي محمد بن الحسين بن موسى الموسوي، نهج‌البلاغه، تحقيق سيد كاظم محمدی و محمد دشتی، انتشارات الإمام علی علیه السلام، قم، ۱۳۶۹ هـ، چاپ دوم، خطبه ۳۹.

۲۰۵. «اللَّهُمَّ إِنِّي قَدْ مَلَّيْتَهُمْ وَ مَلُونِي وَ سَمَّيْتَهُمْ وَ سَمَّيْتَنِي فَأَبْدِلْنِي بِهِمْ خَيْرًا مِنْهُمْ وَ أَبْدِلْهُمْ بِي شَرًّا مِنِّي.» همان، خطبه ۲۵.

پس از شهادت امام علی (علیه السلام) مردمانی این چنین متشتت و نافرمان با امام حسن (علیه السلام) بیعت کردند و همانند پدر بزرگوارش او را نیز تنها گذارده و به سوی معاویه رفتند. حتی فرمانده سپاه امام حسن (علیه السلام) نیز به معاویه پناهنده شد و سربازان سجاده از زیر پای امام حسن (علیه السلام) کشیده و او را زخمی کردند. این حوادث منجر به صلح امام حسن (علیه السلام) با معاویه شد و پس از آن امام (علیه السلام) به مدینه بازگشت.

دوران ده ساله زندگی امام حسن (علیه السلام) پس از شهادت امیرالمؤمنین (علیه السلام) (۵۰ - ۴۱ هـ) از سخت ترین و حزن انگیزترین دورانها است. معاویه به قرارداد خود پایبند نبود و تعریض و سب امام علی (علیه السلام) را فرو نمی نهاد، بر شیعیان سخت می گرفت و دست و زبان بدکاران و بدگویان علیه اهل بیت (علیهم السلام) را باز می نهاد. شیعیان سست عنصری که موقعیت و مصلحت را تشخیص نمی دادند نیز بر امام خرده می گرفتند و او را سازش کار می خواندند، تا جایی که حتی در مواجهه مستقیم با ایشان عنوان *مذل المؤمنین* را به کار می بردند.^{۲۰۶}

سرانجام امام حسن (علیه السلام) در سال ۵۰ هجری به شهادت رسید و امام حسین (علیه السلام) منصب امامت را عهده دار گشت. ده سال اول امامت ایشان نیز با حکومت معاویه معاصر بود و تمامی تزویرها، سیاستها و راهکارهایی که حکومت نسبت به امام حسن (علیه السلام) در پیش گرفته بود نسبت به سیدالشهدا (علیه السلام) نیز در پیش گرفت.

اوضاع سیاسی و اجتماعی زمانه

مہجوریت سیاسی - فرهنگی امامان

مردم در زمان امام حسن و امام حسین (علیہما السلام) تابع فرهنگ حکومتی بودند و بدین جهت حتی سوالات فقهی و حدیثی خود را از امثال عبدالله بن عمر، عبدالله بن عمرو بن عاص، ابوهریره و عایشه می پرسیدند و از اهل بیت پیامبر (صلی الله علیه و آله) دوری می گزیدند.

تبلیغات مغرضانه معاویه، توطئه های باند بنی امیه و عدم اقبال عموم مردم به امام حسن و امام حسین (علیہما السلام) موجب آن شد که احادیث به جا مانده از آن دو امام همام نسبتاً محدود جلوه کند.

جوامع حدیثی اهل سنت حتی به عدد انگشتان دست نیز از امام حسن یا امام حسین (علیہما السلام) روایت نقل نکرده اند.^{۲۰۷} (مقصود روایاتی است که این بزرگواران از جد مکرم خود حضرت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) نقل کرده اند).

۲۰۶. ابو جعفر محمد بن الحسن معروف به شیخ طوسی، *اختیار معرفة الرجال* (رجال الکشی)، تحقیق السید مهدی الرجائی،

مؤسسة آل البيت، قم، ۱۴۰۴ هـ ج ۱، ص ۳۲۸.

۲۰۷. صحیح بخاری و صحیح مسلم (مهم ترین کتابهای حدیثی اهل سنت) حدیثی از پیامبر (صلی الله علیه و آله) را به نقل از این بزرگواران نیاورده اند؛ یعنی حتی به عنوان راوی احادیث پیامبر (صلی الله علیه و آله) نیز با آنان مواجه نشده اند.

رعب و وحشت شیعیان

گذشته از توطئه‌های امویان و توده مردم تحت تأثیر آنان، کم‌کاری شدید شیعیان در اخذ علم از امامان نیز درخور توجه است. این کم‌کاری به واسطه وجود جو رعب، وحشت و خفقان زمان معاویه است که کسی را جرئت حضور و سؤال از آن دو امام بزرگوار نبوده است. البته یکی از دلایل مراجعات اندک شیعیان در این عصر دوری راه آنان تا مدینه بوده است؛ چراکه امام (علیه السلام) در مدینه حضور داشتند و محل اقامت اکثر شیعیان در کوفه و یمن بود.

ویژگی حدیث در این دوران

مهم‌ترین ویژگی حدیث در دوران بیست‌ساله امامت امام دوم و سوم، محدود و معدود بودن حدیث است. به عنوان مثال، مجموع احادیثی که از امام حسین (علیه السلام) در تمامی کتب تاریخی، ادبی، حدیثی، تفسیری، اجتماعی و ادعیه قبل از نهضت عاشورا در دست است از ۲۵۰ سخن کمتر است.^{۲۰۸} البته از سال ۶۰ هجری، پس از مرگ معاویه که قیام امام حسین (علیه السلام) آغاز می‌گردد و پس از ۶ ماه امام حسین (علیه السلام) به شهادت می‌رسند احادیث و گزارشهای نسبتاً خوبی در کتابهای حدیثی و تاریخی وجود دارد. گفتنی است که احادیث نقل شده از امام حسن (علیه السلام) نیز از جهت کمیت چندان با احادیث امام حسین (علیه السلام) تفاوت ندارد.

شیوه‌های نشر حدیث

چنان‌که در آغازین آمد رویکرد مردم به ائمه (علیهم السلام) در این عصر چندان چشم‌گیر گزارش نشده است، ولی در بررسی همین مراجعات معدود با گونه‌های مختلف نشر حدیث در این زمان مواجه می‌شویم:

الف) موعظه

بخش زیادی از احادیث برجای مانده از این دو امام بزرگوار به صورت موعظه‌های شخصی بوده است. چنان‌که می‌دانید در این زمان بنای حکومت بر طرد و کنار نهادن اهل بیت (علیهم السلام) شدت گرفته بود و اهل بیت (علیهم السلام) نیز به دلایل مختلف، خانه‌نشینی، گوشه‌گیری و عدم معارضه با حکومت را در پیش گرفته

۲۰۸. ر.ک: موسوعة کلمات الإمام الحسين علیه السلام، پژوهشکده باقرالعلوم، دار المعروف، قم، ۱۴۱۵ هـ؛ عزیزالله عطاردی، مسند الإمام الشہید ابی عبدالله الحسین (علیه السلام)، عطارد، تهران، ۱۳۷۶.

بودند؛ بنابراین مراجعات افراد به ایشان به صورت خصوصی انجام می‌گرفت و سخنان ائمه (علیهم السلام) نیز موعظه و توصیه‌های شخصی بود.

ب) احتجاج

گونه دیگری از احادیث منقول از ناحیه مقدس حسنین (علیهما السلام) احتجاجاتی است که افراد مخالف با ایشان ترتیب داده‌اند. اگرچه احتجاجات امام حسن (علیه السلام) بیش از امام حسین (علیه السلام) گزارش شده، ولی تاریخ، احتجاجات مختلفی را از هر دو امام ثبت کرده است. معمولاً این احتجاجات با معاویه و اتباع او است. اینان مغرور از پیروزی و غصب حکومت سعی در طعنه زدن بر امام علی (علیه السلام) و اهل بیت (علیهم السلام) داشتند و امام حسن و امام حسین (علیهما السلام)، به عنوان بزرگان بنی‌هاشم، طی مواجهه، مباحثه و مجادله آنان را سرکوب و منکوب می‌ساختند.

به هر تقدیر احتجاج خود شیوه‌ای شده بود تا احادیث ایشان در جامعه گسترش پیدا کند. برخی از این متون در کتاب/احتجاج طبرسی آمده است.

نکته: با گزارشهایی که از صلح امام حسن (علیه السلام) و حتی احتجاجات منقول از ایشان رسیده است باید با دقت و تأمل بیشتری برخورد شود؛ چراکه برخی از متون در این دو موضوع موهن بوده و متناسب با شئون امامت نیست. بسیار محتمل است که باند معاویه، که سعی در بی‌اعتبار کردن امام حسن (علیه السلام) داشته‌اند، در جعل این متون دست داشته باشند. چنان‌که هر از چندی علیه امام حسن (علیه السلام) به شایعه‌سازی پرداخته و سعی می‌کردند تا با شایعات بی پایه و اساس مردم را از ایشان و این خاندان دور سازند. از جمله جفاهای فاحشی که در حق امام حسن (علیه السلام) روا داشته شده و در کتب تاریخی و حدیثی نیز آمده است شایعه همسرگیری بسیار و طلاق دادن آنها توسط امام حسن (علیه السلام) است.^{۲۰۹}

گفتنی است که حدیث‌سازی علیه معصومان از زمان معاویه آغاز گشت. چنان‌که ابن‌ابی‌الحدید از ابوجعفر اسکافی نقل می‌کند معاویه گروهی از صحابه و تابعین را معین نمود تا آنها روایات زشت و ناپسندی را علیه امام علی (علیه السلام) بسازند و آن را در بین مردم شایع نمایند تا زمینه طعن خاندان امام علی (علیه السلام) فراهم آید. اسکافی می‌گوید: «ابوهریره، عمروعاص و مغیره بن شعبه از صحابه و عروه بن زبیر از تابعین به ساختن حدیث علیه امام علی (علیه السلام) مشغول شدند».^{۲۱۰}

۲۰۹. برای توضیحات بیشتر به ضمیمه آموزشی شماره ۲ در این درس مراجعه نمایید.

۲۱۰. عبدالحمید بن محمد بن ابی‌الحدید المعتزلی معروف به ابن ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغه، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، دار احیاء التراث، بیروت، ۱۳۸۷ هـ، چاپ دوم، ج ۴، ص ۶۴.

میراث حدیثی امام حسن (علیه السلام)

اگرچه سخنان گوناگونی از امام حسن (علیه السلام) در نگاشته‌های حدیثی و تاریخی ثبت شده است، اما این نکته قابل توجه است که احادیث فقهی و عقیدتی نقل شده از ایشان بسیار کم است. مواردی که در پی می‌آید تعداد چشم‌گیری از روایات آن حضرت را شامل می‌شود:

الف) ترویج فضائل اهل بیت (علیهم السلام)

زمانه این گونه اقتضا می‌کرد که بر فضائل اهل بیت (علیهم السلام) بیشتر تأکید شود تا مبارزه تبلیغاتی حکومت معاویه را خنثی کند. آن گونه که از گزارشهای تاریخی برمی‌آید امام حسن (علیه السلام) از همان ابتدا که حاضر به امضای قرارداد صلح با معاویه شدند در خطبه خویش پس از حمد و ثنای الهی در حضور مردم و معاویه به معرفی فضائل پیامبر (صلی الله علیه و آله) و اهل بیت (علیهم السلام) ایشان پرداختند، ولی معاویه را تاب و تحمل شنیدن آن همه فضائل نبود و سعی می‌کرد تا امام را از ادامه خطبه باز دارد. اینک برخی از نمونه‌های حدیثی ایشان را از نظر می‌گذرانیم:

امام حسن (علیه السلام) فرمودند:

با دوستی ما اهل بیت (علیهم السلام) همیشه ملازم و همراه باشید؛ چراکه کسی که خدا را ملاقات کند در حالی که ما اهل بیت (علیهم السلام) را دوست داشته باشد به سبب شفاعت ما داخل بهشت خواهد شد. قسم به کسی که جان من در دست او است هیچ‌یک از اعمال بنده او را سود نمی‌بخشد مگر به سبب شناخت حق ما.^{۲۱۱}

همچنین پس از صلح با معاویه یکی از یاران امام به نام سفیان بن لیلی الهمدانی ایشان را مخاطب قرار داده و با بی ادبی گفت: «السَّلامُ عَلَيْكَ يَا مُذِلَّ الْمُؤْمِنِينَ!»؛ آن گاه امام حسن (علیه السلام) پس از بیان علت صلح با معاویه از او پرسیدند: «چه چیز سبب شد تا به اینجا بیایی؟» او پاسخ داد: ارادت و دوستی به شما. آن گاه امام فرمودند:

به خدا سوگند، هیچ بنده‌ای نیست که ما را دوست داشته باشد مگر آنکه خدا به واسطه محبت او به ما یاریش کند و سودش برساند.^{۲۱۲}

۲۱۱. «الزُّمُوا مَوَدَّتَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ فَإِنَّهُ مَنْ لَقِيَ اللَّهَ وَ هُوَ يُوَدُّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ دَخَلَ الْجَنَّةَ شِفَاعَتَنَا وَ الَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَا يَنْتَفِعُ عَبْدٌ بِعَمَلِهِ إِلَّا بِمَعْرِفَةِ حَقِّنَا»؛ أبو جعفر أحمد بن محمد بن خالد البرقي، المحاسن، تحقيق السيد مهدي الرجائي، المجمع العالمي لأهل البيت (عليهم السلام)، قم، ۱۴۱۳ هـ، ص ۶۱.

۲۱۲. شيخ طوسي، پیشین، ص ۳۲۸ و ۳۲۹.

ب) احادیث اخلاقی

تعداد زیادی از احادیث به یادگار مانده از امام حسن (علیه السلام)، فرمایشهای اخلاقی است که در قالب نصیحت و موعظه بیان فرمودند.

برخی نمونه‌ها

آن کس که تسلیم خواست خدا باشد هیچ‌گاه آرزویی جز آن وضعی که خدا برایش خواسته نکند.^{۲۱۳}

قِيلَ لَهُ: فَمَا الْغَنَى؟ قَالَ: رِضَا النَّفْسِ بِمَا قُسِّمَ لَهَا وَ إِنْ قُلَّ. قِيلَ: فَمَا الْفَقْرُ؟ قَالَ: شَرُّهُ النَّفْسِ إِلَى كُلِّ شَيْءٍ.

از امام حسن (علیه السلام) پرسیده شد: غنا و بی‌نیازی چیست؟ فرمود: قناعت نفس به روزی تعیین شده، هر چند اندک باشد؛ پرسیده شد: فقر چیست؟ فرمود: حرص بسیار به هر چیز.

یکی از احادیث مشهور از امام حسن (علیه السلام)، که مصداق حدیث مسلسل است، متنی است که شیخ صدوق در کتاب *خصال* نقل کرده است؛ احمد بن عمران بغدادی گفته است:

حَدَّثَنَا أَبُو الْحَسَنِ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو الْحَسَنِ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو الْحَسَنِ، قَالَ: حَدَّثَنَا الْحَسَنُ، عَنْ الْحَسَنِ، عَنْ الْحَسَنِ (علیه السلام): إِنَّ أَحْسَنَ الْحُسْنِ الْخُلُقُ الْحَسَنُ نِيكَوْتَرِينَ نِيكُوْبِي، خُلُقٌ وَ خُوْي نِيكُوْا اسْت.^{۲۱۴}

میراث حدیثی امام حسین (علیه السلام)

در بخش پیشین آوردیم که در زمان معاویه مراجعۀ مردم به امامان (علیهم السلام) بسیار کم بود و بدین سبب میراث حدیثی باقی‌مانده از امام حسین (علیه السلام) در این دوران پربار نمی‌نماید. بیان احادیث اخلاقی در جلسات خصوصی و همچنین تبیین معارف در قالب دعا شیوه‌ای است که امام حسین (علیه السلام) در این دوران از آن استفاده کرده‌اند. در سال ۶۰ هجری و پس از مرگ معاویه قیام امام حسین (علیه السلام) آغاز شده و شش ماه به طول می‌انجامد.

۲۱۳. «مَنْ أَتَكَلَّ عَلَى حُسْنِ الْإِخْتِيَارِ مِنْ اللَّهِ لَمْ يَتَمَنَّ أَنْهُ فِي غَيْرِ الْحَالِ الَّتِي اخْتَارَهَا اللَّهُ»؛ ابومحمد الحسن بن علی الحرانی معروف به ابن شعبه، *تحف العقول عن آل الرسول صل الله علیه و آله*، تحقیق علی‌اکبر غفاری، مؤسسه النشر الإسلامی، قم، ۱۴۰۴ هـ، چاپ دوم، ص ۲۳۴.

۲۱۴. محمد بن الحسین بن بابویه القمی معروف به شیخ صدوق، *الخصال*، تحقیق علی‌اکبر غفاری، مؤسسه الأعلمی، بیروت، ۱۴۱۰ هـ، چاپ اول، ص ۲۹.

سخنان امام حسین (علیه السلام) در این دوران از ویژگی خاصی برخوردار است؛ سخنان آکنده از حماسه و شجاعت، معنویت و معرفت. با توجه به این مقدمه، مناسب است میراث حدیثی امام حسین (علیه السلام) را در سه بخش بررسی کنیم:

الف) ادعیه

دعا و نیایش، علاوه بر لذت خلوت حضور و انس با معبود، یکی از راههای انتقال معارف نیز بوده است؛ خصوصاً در دورانی که استقبال مردم از ائمه (علیهم السلام) و آموختن از آنان کمتر بوده است. دعای عرفه، به عنوان معروفترین نیایش امام حسین (علیه السلام) و زیباترین دعا در صحرای عرفات، همواره مورد توجه شیعیان بوده و هست. اکنون برخی از فرازهای زیبای این دعا را که امام خمینی (رحمه الله) در وصیتنامه سیاسی - الهی خویش آن را از افتخارات شیعه برشمرده است می‌خوانیم:

کسی که تو را نیافت چه چیز یافت؟ و آن که به تو رسید چه چیز را از دست داد؟ آن کس که به کمتر از تو راضی شد زیان دید و هرکه چشم امید خود را به غیر تو برگردانید سرمایه‌اش را نابود کرد.^{۲۱۵}

و در مقام مناجات با حضرت احدیت خاضعانه و خاشعانه نجوا می‌کند:

خدایا مرا آن‌گونه از خودت ترسان قرار ده که گویی تو را می‌بینم و مرا به تقوی و پرهیزگاریت خوشبخت فرما و به معصیت و نافرمانی خود بدبخت و شقی مگردان.^{۲۱۶}

دعاهای دیگری نیز از امام حسین (علیه السلام) به ما رسیده است که برخی از محققین معاصر آنها را در کتابهای مختلفی جمع‌آوری نموده‌اند.^{۲۱۷}

ب) احادیث اخلاقی

گونه‌ای دیگر از احادیث به یادگار مانده از امام حسین (علیه السلام)، احادیث اخلاقی است. اگرچه این‌گونه احادیث بسیار کم نقل شده‌اند ولی باید توجه داشت که احادیث فقهی آن حضرت از این هم کمتر است. این دسته از احادیث بیشتر در زمان قبل از قیام آن حضرت بیان شده است. از این مجموعه محدود احادیثی را برگزیده‌ایم:

از هر عملی که موجب عذرخواهی است خودداری کن؛ چراکه مؤمن نه بدی می‌کند و

۲۱۵. «مَاذَا وَجَدَ مَنْ فَقَدَكَ وَ مَا الَّذِي فَقَدَ مَنْ وَجَدَكَ؟ لَقَدْ خَابَ مَنْ رَضِيَ دُونَكَ بَدَلًا وَ لَقَدْ خَسِرَ مَنْ بَغَى عَنْكَ مُتَحَوِّلًا.» محمد باقر بن محمد تقی المجلسی، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار علیهم السلام، تحقیق دار احیاء التراث، دار احیاء التراث، بیروت، ۱۴۱۲ هـ ج ۱۰۲، ص ۲۲۶.

۲۱۶. همان، ج ۹۸، ص ۲۱۸ و ۲۱۹.

۲۱۷. ر.ک: ضمیمه آموزشی درس ۵، کتاب‌شناسی.

نه عذرخواهی، ولی منافق است که پیوسته بدی می‌کند و عذرخواهی.^{۲۱۸}
«الْبَخِيلُ مَنْ بَخَلَ بِالسَّلَامِ»^{۲۱۹} بخیل کسی است که از سلام کردن نیز دریغ می‌ورزد.

و یا در حدیث دیگری می‌فرماید:

اگر خداوند سبحان بخواهد تدریجاً بنده‌ای را غافلگیر سازد، نعمت بسیارش دهد و توفیق شکرگزاری از او بگیرد.^{۲۲۰}

ج) احادیث حماسی

این دسته از احادیث مربوط به سخنان امام از ابتدای قیام تا شهادت است. پس از مرگ معاویه و فشار یزید برای بیعت گرفتن از امام حسین (علیه السلام)، که برخلاف قرارداد صلح امام حسن (علیه السلام) بود، قیام امام علیه ظلم، جور و تعدی بنی‌امیه آغاز شد. حرکت امام به سوی مکه و اقامت چندماهه در آن شهر و سپس حرکت به سمت کوفه و در آخر، حوادث چند روزه کربلا بیانگر دوران خاصی در رجوع مردم به امام و گزارش سخنان ایشان است. این سخنان ناب و عظیم در کتابهای حدیثی و تاریخی جمع شده و سرشار از حماسه، عشق و لطافت است.

آن‌گاه که امام حسین (علیه السلام) قصد خروج از مدینه را داشت، پس از زیارت شبانه قبر حضرت زهرا (سلام الله علیها) و امام حسن (علیه السلام) به منزل بازگشت. محمد حنفیه شبانه نزد ایشان آمد و از سر خیرخواهی به نصیحت امام پرداخت. امام نیز او را متقاعد ساخت که باید از مدینه خارج شود. در پایان این جلسه سوزناک امام حسین (علیه السلام) کاغذ و قلم طلب کرده و در وصیتی که به محمد حنفیه نوشت، هدف قیام خویش را برای او و آیندگان ترسیم کرد. در فرازی از این وصیت می‌خوانیم:

من نه از روی خودخواهی و خوش‌گذرانی و نه برای فساد و ستمگری از مدینه خارج می‌شوم، بلکه هدفم از این سفر امر به معروف و نهی از منکر و خواسته‌ام از این حرکت اصلاح مفاسد امت و احیای سنت و قانون جدّم رسول خدا و پدرم می‌باشد.^{۲۲۱}

امام در طول راه مکه تا کربلا با نطقهای آتشین خویش علیه دستگاه ستمگر یزید ضرورت قیام مسلمین و زیر بار ذلت نرفتن را گوشزد و در سخن حماسی و زیبایشان چنین انشا کردند:

المَوْتُ خَيْرٌ مِنْ رُكُوبِ الْعَارِ وَالْعَارُ أَوْلَى مِنْ دُخُولِ النَّارِ.^{۲۲۲}

۲۱۸. «إياك و ما تَعْتَذِرُ مِنْهُ، فَإِنَّ الْمُؤْمِنَ لَا يَسِيءُ وَلَا يَعْتَذِرُ وَ الْمُنَافِقُ كُلُّ يَوْمٍ يَسِيءُ وَ يَعْتَذِرُ»؛ ابومحمد الحسن بن علی الحرائی معروف به ابن‌شعبه، پیشین، ص ۲۴۸.

۲۱۹. همان، ص ۲۴۸.

۲۲۰. همان، ص ۲۴۶.

۲۲۱. «وَ إِنِّي لَمْ أَخْرُجْ أَشْرًا وَ لَا بَطَرًا وَ لَا مُفْسِدًا وَ لَا ظَلَمًا وَ إِنَّمَا خَرَجْتُ لِطَلَبِ الْإِصْلَاحِ فِي أُمَّةٍ جَدِّي (صلى الله عليه و آله)؛ أُرِيدُ أَنْ أَمَرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ أَنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ وَ أَسِيرُ بِسِيرَةِ جَدِّي وَ أَبِي»؛ أبو جعفر رشيد الدين محمد بن علی بن شهر آشوب المازندرانی، مناقب آل أبي طالب = مناقب ابن شهر آشوب، المطبعة العلمية، قم، ج ۴، ص ۶۸.

۲۲۲. همان، ج ۳، ص ۲۲۴.

و در لحظات آخر عمر شریفشان که بر زمین افتاده بودند و گرگان بنی‌امیه به سوی خیمه‌ها هجوم می‌بردند فریاد برآوردند:

وای بر شما ای پیروان خاندان ابوسفیان! اگر دین ندارید و از روز قیامت نمی‌ترسید، لااقل در دنیایان آزاده باشید.^{۲۳۳}

شاگردان

راویان احادیث امام حسن (علیه السلام)

از جمله راویانی که از امام حسن (علیه السلام) روایت نقل کرده‌اند می‌توان از: ابن ابی لیلی،^{۲۳۴} ابواسحاق سبّعی،^{۲۳۵} جابر بن عبدالله انصاری،^{۲۳۶} اشعث بن سواد،^{۲۳۷} اصبغ بن نباته،^{۲۳۸} حارث أعور،^{۲۳۹} زید بن أرقم،^{۲۴۰} حبابه الوالبیه^{۲۴۱} و قیس بن سعد بن عباده^{۲۴۲} نام برد.

راویان احادیث امام حسین (علیه السلام)

از امام حسین (علیه السلام) نیز راویان زیادی حدیث روایت کرده‌اند. مهم‌ترین این افراد عبارت‌اند از: ابو ثمامه الصائدی،^{۲۴۳} سعید بن عبدالله،^{۲۴۴} بشر بن غالب،^{۲۴۵} جابر بن عبدالله،^{۲۴۶} قیس بن مسهر،^{۲۴۷} مسلم بن

۲۳۳. «و یَحْكُمُ يَا شَيْعَةَ آلِ أَبِي سُفْيَانَ! إِنَّ لَمْ يَكُنْ لَكُمْ دِينٌ وَ كُنْتُمْ لَا تَخَافُونَ الْمَعَادَ، فَكُونُوا أحراراً فِي دُنْيَاكُمْ هَذِهِ؛» محمدباقر بن محمدتقی المجلسی، پیشین، ج ۴۴، ص ۳۲۹.

۲۳۴. ابوجعفر محمد بن الحسن معروف به شیخ طوسی، رجال/الطوسی، تحقیق جواد قیومی، مؤسسة النشر الإسلامی، ۱۴۱۵ هـ ص ۹۴.

۲۳۵. همان، ص ۹۶.

۲۳۶. همان، ص ۹۳.

۲۳۷. همان.

۲۳۸. همان.

۲۳۹. همان، ص ۹۴.

۲۴۰. همان.

۲۴۱. همان.

۲۴۲. همان، ص ۹۵.

۲۴۳. ابوالقاسم بن علی اکبر الخوئی، معجم رجال/الحدیث، منشورات مدینه العلم، قم، ۱۴۰۳ هـ چاپ سوم، ج ۱۴، ص ۴۹.

۲۴۴. شیخ طوسی، پیشین، ص ۱۰۱.

۲۴۵. همان، ص ۹۹.

۲۴۶. همان.

۲۴۷. همان، ص ۱۰۴.

عُوسَجَه،^{۲۳۸} حبيب بن مَظَاهِر،^{۲۳۹} مِنْهَال بن عمرو،^{۲۴۰} عبيدالله بن حُرْ جُفَى،^{۲۴۱} فاطمة بنت الحسين (عليه السلام)^{۲۴۲} و فاطمه دختر حبابه الوالبیه.^{۲۴۳}

ضمیمه آموزشی شماره ۱

کتاب‌شناسی احادیث امام حسن و امام حسین (علیه السلام)

- ۱- تحف العقول، ابن شعبه حرانی؛
- ۲- نزهة الناظر، الحلوانی؛
- ۳- مسند الإمام المجتبی، عزیزالله عطاردی؛
- ۴- موسوعة کلمات الإمام الحسن؛
- ۵- الألفین، علی حیدر المؤید، جلد ۱ و ۲ و ۳؛
- ۶- موسوعة کلمات الإمام حسین، شریفی؛
- ۷- مسند الإمام الشهيد، عزیزالله عطاردی؛
- ۸- سخنان حسین بن علی از مدینه تا کربلا، نجمی؛
- ۹- الاحتجاج، طبرسی؛
- ۱۰- صحیفه الحسین (علیه السلام)، جواد قیومی؛
- ۱۱- فرهنگ سخنان امام حسین (علیه السلام)، محمد دشتی.

ضمیمه آموزشی شماره ۲

در بسیاری از کتابهای حدیثی اهل سنت و حتی در برخی از کتب شیعیان متونی دیده می‌شود که گفته‌اند امام حسن (علیه السلام) ازدواجهای متعددی داشته که اکثر آنها با طلاق پایان یافته است؛ حتی در برخی از این نقلها، امام حسن (علیه السلام) را "مطلق" نامیده‌اند؛ زیرا که در طول زندگانی خود ۵۰ همسر را طلاق داده است!!

إِنَّ الْحَسَنَ بْنَ عَلِيٍّ (عليه السلام) طَلَّقَ خَمْسِينَ امْرَأَةً، فَقَامَ عَلِيٌّ (عليه السلام) بِالْكُوفَةِ، لَا تَنْكِحُوا الْحَسَنَ، فَإِنَّهُ رَجُلٌ مُطْلَقٌ. فَقَامَ إِلَيْهِ رَجُلٌ فَقَالَ: بَلَى وَ اللَّهُ لَنْ نَنْكِحَهُ فَإِنَّهُ ابْنُ

۲۳۸. همان، ص ۱۰۵.

۲۳۹. همان، ص ۱۰۰.

۲۴۰. همان، ص ۱۰۵.

۲۴۱. ابوالقاسم بن علی اکبر الخوئی، پیشین، ج ۱۱، ش ۷۴۵۳.

۲۴۲. همان، ج ۲۳، ش ۱۵۶۵۷.

۲۴۳. شیخ طوسی، پیشین، ص ۱۰۶.

رَسُولِ اللَّهِ وَ ابْنُ فَاطِمَةَ (سلام الله علیهما)، فَإِنْ أُعْجِبَتْهُ أُمْسَكَ وَ إِنْ كَرِهَ طَلَّقَ.^{۲۴۴}

گذشته از آنکه طلاق در نزد خداوند امری مبعوض بوده و شأن اهل بیت (علیهم السلام) از این امر مبعوض به دور است و این قبیل شایعات و جعلیات حدیثی با اصول اعتقادات شیعه سازگار نیست و محکوم به بطلان است، اما سؤال این است: از چه تاریخی و به چه انگیزه‌ای این گونه متون نقل شده‌اند؟ در اسناد تاریخی ظهور این شایعه تقریباً یک قرن پس از وفات امام حسن (علیه السلام) بوده است.

گویا در ایام گردش خلافت از امویان به عباسیان، بنی‌الحسن (فرزندزادگان امام حسن علیه السلام) با بنی‌العباس همکاری داشتند. اما عباسیان به بنی‌الحسن خیانت کرده و اکثر آنها را با قتل و حبس از میان برداشتند. بنی‌العباس برای پیشبرد سیاست خود به تبلیغات منفی و شایعه‌سازی علیه بنی‌الحسن متوسل شدند. یکی از تبلیغات منفی آنها این است که عباسیان مدعی شدند جد اعلای آنها عباس، عمومی پیامبر مسلمان بود ولی جد اعلای بنی‌الحسن، ابوطالب عمومی دیگر پیامبر کافر بوده است؛ در نتیجه ما که از نسل عمومی مسلمان پیامبریم نسبت به بنی‌الحسن که از نسل عمومی کافر پیامبرند بر حکومت سزاوارتریم.^{۲۴۵}

شایعه دیگر این بود که گفتند: امام حسن (علیه السلام)، نیای بزرگ بنی‌الحسن به زندگی دنیوی علاقه‌مند بود و پیوسته به ازدواج با زنان می‌پرداخت و پرداختن به این امور بود که او را از جنگ با معاویه بازداشت و تن به صلح داد. متونی را نیز در این راستا ساخته‌اند که اکنون به عنوان حدیث در کتابها موجود است. این دروغ را اولین بار قاضی انتصابی منصور دوانیقی به دستور منصور پخش نمود. حال سؤال اینجا است: اگر امام حسن پنجاه زن گرفته است، پس چرا تاریخ، فرزندان متعدد ایشان را گزارش و ثبت نکرده است؟!^{۲۴۶}

۲۴۴. ابوجعفر ثقة الاسلام محمد بن یعقوب بن اسحاق الكلینی الرازی، الکافی، تحقیق علی‌اکبر غفاری، دار الکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۸۹ هـ، چاپ دوم، ج ۶، ص ۵۶؛ شماره متون دیگری نیز در عزیزالله عطاردی، مسند الإمام المجتبی، انتشارات عطارد، ۱۳۷۳، ص ۶۹۳ - ۶۸۹ آمده است.

۲۴۵. بر این اساس، داستانهای زیادی را جعل نمودند و هنوز نیز بسیاری از اهل سنت بر این باورند که ابوطالب کافر بوده است.

۲۴۶. تلخیصی از بیانات شهید مطهری در کتاب نظام حقوق زن در اسلام، شهید مرتضی مطهری، صدرا، تهران، ۱۳۷۲، چاپ هفدهم، ص ۳۰۹ - ۳۰۶.

جلسهٔ ششم

حدیث در روزگار امام سجاد (علیه السلام)

اهداف درس

- ✓ پیگیری سرنوشت و چگونگی حدیث در دوران امام چهارم؛
- ✓ آشنایی اجمالی با صحیفه سجادیه؛
- ✓ اشاره اجمالی به حوادث پدیدآمده در این سالها.

درآمد

دوران زندگی و امامت امام سجاد علیه السلام (۳۸ - ۹۴ یا ۹۵ ق) را می‌توان از سخت‌ترین ایام زندگی ائمه (علیهم السلام) برشمرد. امامت آن حضرت پس از شهادت امام حسین (علیه السلام) در عصر روز عاشورای سال ۶۱ هجری و با اسارت خود و اهل بیت رسول الله (صلی الله علیه و آله) آغاز می‌شود و در سنگین‌ترین وضعیت فرهنگی و اجتماعی ناشی از تسلط بنی‌امیه ادامه می‌یابد.

از سویی لعن و ناسزاگویی به امام علی (علیه السلام) و اهل بیت (علیهم السلام) بر فراز منابر، به عنوان جزئی از خطبه‌های خطیبان و ائمه جمعه، متداول شده بود و از سوی دیگر ظلم و ستم به شیعیان و حتی قتل فجیع و دردناک آنان در سرتاسر سرزمینهای اسلامی رایج گشته بود.

علاوه بر سلاطین بی‌دین و کینه‌توز اموی، امام سجاد (علیه السلام) با دو تن از ظالم‌ترین و خونریزترین دست‌نشاندها و سرسپردگان آنان، یعنی عبیدالله بن زیاد و حجاج بن یوسف ثقفی، نیز معاصر بوده است. این دو جنایتکار بر کوفه، که در آن زمان مرکز اصلی تشیع محسوب می‌شد حاکم بودند. فتنه عبدالله بن زبیر، واقعه فجیع حرّه و قتل عام مسلمانان مدینه و حمله به مکه و تخریب خانه کعبه نیز در همین زمان واقع شده است.^{۲۴۷}

حجاج، خون‌آشامی است که پس از تخریب خانه خدا از طرف عبدالملک بن مروان به حکومت عراق رسید و در مدت بیست‌ساله حاکمیت او فقط یکصد و بیست هزار نفر بر اثر شکنجه یا شمشیر او و دژخیمانش در شهرها جان سپردند و این تعداد غیر از کسانی است که در جنگ با حجاج کشته شدند. در هنگام مرگ او پنجاه هزار مرد و سی هزار زن در زندان بی‌سقف وی زندانی بودند. گفتنی است که بیشترین دوران امامت امام سجاد (علیه السلام) هم‌زمان با خلافت بیست و یک ساله عبدالملک بن مروان (۸۶ - ۶۵ ق) است و پس از او نیز ولید بن عبدالملک که کینه خاصی نسبت به اهل بیت و امام سجاد (علیهم السلام) داشت، خلیفه

۲۴۷. برای اطلاع بیشتر از اوضاع سیاسی این دوران به کتاب باقر شریف القرشی، *حياة الإمام زين العابدين دراسة و تحليل*، دار الاضواء، بیروت، ۱۴۰۹ هـ، تألیف آقای باقر شریف القرشی مراجعه فرمایید.

شد^{۲۴۸} و به این مطلب نیز اقرار می‌کرد که «تا وقتی که علی بن الحسین در دنیا وجود دارد من آسایش ندارم.» این بود که سرانجام تصمیم به قتل امام گرفتند.

فرهنگ حدیثی زمانه

از آنچه گفته شد میزان کم اقبال عمومی مردم به حدیث روشن می‌گردد و لذا تأثیر این وقایع بر وضعیت فرهنگی مردم نیز احتیاج به توضیح و تبیین ندارد؛ بنابراین طبیعی است که مراجعه مردم و حتی شیعیان به امام (علیه السلام) کمتر از حد معمول باشد. اما این نکته را نیز نباید از نظر دور داشت که در این دوران فرهنگ پرسشگری آغاز شده بود و به همین جهت فرهنگ حدیثی مردم از عصر حسنین (علیهما السلام) بهتر بود.

ویژگیهای مهم دوران امامت امام سجاد (علیه السلام)

با وجود همه گرفتاریهای این دوران، میراث حدیثی برجای مانده از امام سجاد (علیه السلام) بیش از میراث حدیثی امام حسن و امام حسین (علیهما السلام) است. این امر می‌تواند نتیجه چند خصوصیت باشد:

الف) دوران طولانی امامت

امامت امام سجاد (علیه السلام) نزدیک به ۳۴ سال ادامه داشته است و این دوران نسبتاً طولانی زمینه‌ساز نقل احادیث بیشتری بوده است.

ب) بهره‌برداری از تأثیرات عاشورا

مظلومیت امام حسین (علیه السلام) و قساوت قاتلان او از مطالبی است که مورد قبول تمامی مردم بوده است. این امر امام سجاد (علیه السلام) را در پوششی از قداست و مظلومیت مورد توجه مردم قرار داده است. اصرار امام سجاد (علیه السلام) بر زنده نگه داشتن واقعه عاشورا و تذکر آن به مردم همراه با قداست اهل بیت (علیهم

۲۴۸. جلال‌الدین عبدالرحمن بن ابی‌بکر السیوطی، تاریخ الخلفاء، تحقیق محمد محیی‌الدین عبدالحمید، دار الجیل، بیروت، ۱۴۰۸ هـ، ۲۶۵ - ۲۵۲.

السلام) امام را صاحب وجهه‌ای ساخته بود که در جریان استلام حجر در حضور عبدالملک بن مروان و راه باز کردن همه مردم برای ایشان جلوه‌گر است.

ج) دوران تابعین

زندگی امام سجاد (علیه السلام) با زمانی معاصر بود که بیشتر صحابه از دنیا رفته بودند و در میان تابعین نیز چهره موجعی چون امام سجاد (علیه السلام) وجود نداشت. بدین سبب مراجعه گروههای خاص به امام سجاد زیاد بود.

سعید بن مسیب گفته است:

قاریان قرآن [برای حج، از مدینه] به سوی مکه خارج نمی‌شدند تا اینکه علی بن الحسین (علیه السلام) خارج می‌شد؛ آن‌گاه ما قاریان، که هزار سوار بودیم، به همراه آن حضرت خارج می‌شدیم.^{۲۴۹}

د) پیدایش نسل فرهنگی

صحابه پیامبر (صلی الله علیه و آله) معمولاً از افراد عادی بودند که صیغه فرهنگی و دانش‌آموزی نداشتند. در زمانهای بعد کم‌کم گروهی پا به عرصه گذاشتند که به فراگیری علم اهتمام داشتند؛ ابن عباس، که از صغار صحابه است، از این گروه است. این افراد در زمان امام سجاد (علیه السلام) رو به فزونی گذاردند؛ زهری و سعید بن مسیب از این افراد هستند. این دو با وجود آنکه عامی بوده و امامت امام سجاد (علیه السلام) را قبول نداشتند، ولی برای فهم مسائل و پرسش از موضوعات علمی، به حضور امام می‌رسیدند. امام سجاد (علیه السلام) نیز مردم را برای کسب علم به سوی خود می‌خواند. نصر بن اوس طائی می‌گوید: علی بن حسین (علیه السلام) به من گفت: مردم [برای پرسش سؤالهایشان] به کجا می‌روند؟ گفتم: اینجا و آنجا. گفت: به آنها بگویند که به نزد من بیایند.^{۲۵۰}

۲۴۹. «إِنَّ الْقُرَّاءَ لَا يَخْرُجُونَ إِلَى مَكَّةَ حَتَّى يَخْرُجَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ، فَخَرَجَ وَخَرَجْنَا مَعَهُ أَلْفُ رَاكِبٍ»؛ محمدباقر بن محمدتقی المجلسی، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار عليهم السلام، تحقیق دار احیاء التراث، بیروت، ۱۴۱۲ هـ ج ۴۶، ص ۱۴۹، ح ۷.

۲۵۰. نصر بن اوس طائی می‌گوید: قال لی علی بن الحُسَینِ علیه السلام: إلی من یدهبُ الناسُ؟ قُلْتُ یدهبونُ هاهنا و هاهنا قال: قُلْ لَهُمْ یَجِئُونُ إلیَّ؛ علی بن الحسن ابن عساکر الدمشقی، تاریخ مدینة دمشق، تحقیق علی شیری، دار الکفر، بیروت، ۱۴۱۵ هـ ج ۴۱، ص ۳۶۵.

شیوه‌های نشر حدیث

الف) خطبه

سخنان امام سجاد (علیه السلام) در کوفه و شام و مسیر میان آن دو اگرچه انبوه نیست، ولی حاکی از روحیه بزرگ امام (علیه السلام) است. این خطبه‌ها را می‌توان یکی از شیوه‌های نشر حدیث توسط آن امام بزرگوار دانست که در برهه‌ای از زمان با این روش به وظیفه خویش عمل کرده‌اند.

خوشبختانه مصادر تاریخی خطبه‌هایی از امام را در کوفه، شام و مدینه ثبت نموده است که مهم‌ترین موضوعات این خطبه‌ها عبارت‌اند از:

۱- افشای انحرافات و ستمهای بنی‌امیه

۲- بیان فضائل اهل بیت (علیهم السلام)

۳- سرزنش مهمان‌نوازی مردم کوفه.

در برخی از گزارشها آمده است که امام سجاد (علیه السلام) در دوران امامت خویش روزهای جمعه در مسجد النبی (صلی الله علیه و آله) برای مردم خطبه‌های اخلاقی ایراد می‌نمودند. سعید بن مسیب می‌گوید:

علی بن حسین، هر جمعه در مسجد رسول خدا (صلی الله علیه و آله) مردم را موعظه می‌نمود و آنها را به زهد در دنیا و تلاش برای آخرت فرا می‌خواند.^{۲۵۱}

اینک به نمونه‌ای از خطبه‌های امام در شام توجه کنید:

امام در مجلس رسمی یزید بر منبر قرار گرفت و فرمود:

من فرزند مکه و منایم. من فرزند زمزم و صفایم. من فرزند محمد مصطفایم. من فرزند علی مرتضایم. من فرزند کسی هستم که در دفاع از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) با دو شمشیر و دو نیزه [یعنی با تمام توان و قدرت] جنگید و دو بار هجرت نمود و دو بار بیعت نمود و بر هر دو قبله نماز خواند و در بدر و حنین جنگید و لحظه‌ای نیز کفر نوزید.^{۲۵۲}

و بدین‌سان صفات امام علی (علیه السلام) را در شام فراز آورد. در همین مجلس بود که خطابه حضرت زینب (سلام الله علیها) ایراد گردید.

و آن‌گاه که کاروان مصیبت‌زده اسرا پس از چندین ماه به مدینه‌النبی رسید و مردم مدینه در اجتماع عظیمی به استقبال بازماندگان خاندان عصمت و طهارت رفتند، امام برخاست و خطابه‌ای آتشین که از غم دل حکایت می‌کرد ایراد نمود و در فرازی از این خطبه، ضمن نکوهش بنی‌امیه، فرمود:

۲۵۱. «كَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ يَعْظُ النَّاسَ وَيُزْهِدُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَيُرَغِّبُهُمْ فِي الْآخِرَةِ بِهَذَا الْكَلَامِ فِي كُلِّ جُمُعَةٍ فِي مَسْجِدِ رَسُولِ اللَّهِ». ابوجعفر ثقة الاسلام محمد بن يعقوب بن اسحاق الكليني الرازي، الكافي، تحقيق علي اكبر غفاري، دار الكتب الاسلاميه، تهران، ۱۳۸۹ هـ چاپ دوم، ج ۸، ص ۷۲، ح ۲۹.

۲۵۲. «أَنَا ابْنُ مَكَّةَ وَمَنْى أَنَا ابْنُ زَمْزَمَ وَالصَّفَا ... أَنَا ابْنُ مُحَمَّدٍ الْمُصْطَفَى أَنَا ابْنُ عَلِيٍّ الْمُرْتَضَى ... أَنَا ابْنُ مَنْ ضَرَبَ بَيْنَ يَدَي رَسُولِ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) بِسَيْفَيْنِ وَطَعَنَ بِرُمَحَيْنِ وَهَاجَرَ الْهَجْرَتَيْنِ وَبَايَعَ الْبَيْعَتَيْنِ وَصَلَّى الْقِبْلَتَيْنِ وَقَاتَلَ بَدْرَ وَحُنَيْنَ وَلَمْ يَكْفُرْ بِاللَّهِ طَرَفَةً عَيْنٍ»؛ شيخ عباس قمي، نفس المهموم في مصيبة سيدنا الحسين المظلوم، انتشارات ذوی القربى، قم، ۱۴۲۱ هـ ج ۴۵، ص ۱۳۸.

اگر پیامبر (صلی الله علیه و آله) به این مردم درباره کشتن ما خاندان توصیه می فرمود، همچنان که به اکرام ما توصیه نموده، اینان بیشتر از این نمی توانستند بر ما ستم روا دارند.^{۲۵۳}

ب) دعا و نیایش

مهم ترین راه نشر معارف توسط امام سجاد (علیه السلام) دعا و نیایش است. آن حضرت با خواندن دعاها و گوناگون و متنوع مقصود خویش را بیان و نظر اسلام را در آن زمینه روشن می ساختند. این شیوه ابداعی به جهت خفقان حاکم بر جامعه، خطرات و موقعیت ویژه جامعه اسلامی اعمال می شد.

نمونه: روزی امام سجاد (علیه السلام) در مسجد النبی حضور داشتند که شنیدند گروهی با سخنان واهی خود خدا را به مخلوق تشبیه می کنند. آن حضرت از سخنان ایشان سخت برآشفته و افسرده و ناراحت شدند؛ لذا برخاستند و در حضور آنان و کنار قبر پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) دست به دعا بلند کرده و با مناجات خویش، این چنین به آنان پاسخ دادند:

إِلَهِي يَدُكَ قُدْرَتُكَ، وَ التَّقْدِيرُ عَلَى غَيْرِ مَا بِهِ وَصَفُوكَ وَ إِنِّي بَرِيءٌ يَا إِلَهِي مِنَ الَّذِينَ
بِالتَّشْبِيهِ طَلَبُوكَ، لَيْسَ كَمِثْلِكَ شَيْءٌ إِلَهِي وَ لَنْ يُدْرِكَكَ وَ ظَاهِرٌ مَا بِهِمْ مِنْ نِعْمِكَ
دَلِيلُهُمْ عَلَيْكَ لَوْ عَرَفُوكَ.^{۲۵۴}

علت ترویج حدیث در قالب دعا

الف) موقعیت ویژه جامعه

موقعیت اجتماعی و فرهنگی جامعه اقتضای جذب مطالب علمی صرف را نداشت و تلقی مردم در مواجهه با امام سجاد (علیه السلام) نیز در ابتدا به گونه ای نبود که به دانش آموزی از حضرت بپردازند و با توجه به اینکه دیگر راههای تعلیم و تربیت در زمان امام سجاد (علیه السلام) هموار نبود آن حضرت با استفاده از روش دعا و تلطیف احساس، معارف الهی را به مردم القا می نمود.

۲۵۳. «و الله لو كان النبي (صلی الله علیه و آله) تَقَدَّمَ إِلَيْهِمْ فِي قِتَالِنَا كَمَا تَقَدَّمَ إِلَيْهِمْ فِي الْوَصَايَةِ بِنَا لَمَا أَزْدَادُوا عَلَيَّ مَا فَعَلُوا بِنَا.» عبدالله بن نورالله البحرانی، عوالم العلوم و المعارف و الأحوال من الآيات و الأخبار و الأقوال، تحقیق مؤسسه الامام المهدي (عجل الله تعالی فرجه)، مؤسسه الامام المهدي (عجل الله تعالی فرجه)، قم، ۱۴۰۸ هـ ص ۴۸.

۲۵۴. محمد بن محمد بن النعمان العکبری البغدادی معروف به شیخ مفید، الإرشاد فی معرفة حجج الله على العباد، تحقیق مؤسسه آل البيت عليهم السلام، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، قم، ۱۴۱۳ هـ ج ۲، ص ۱۵۲.

ب) ضعف فرهنگ دینی

سلطه طولانی معاویه و سایر حکام بنی‌امیه موجب تضعیف فرهنگ مذهبی در میان مردم شده بود. لهو و لعب رواج پیدا کرده و حتی در مدینه نیز خوانندگان و نوازندگان جایگاه خاصی پیدا کرده بودند؛ به گونه‌ای که مدینه مرکز غنا گشته بود و خوانندگان فراوانی داشت. اسامی این افراد در کتاب *الأغانی* آمده است.^{۲۵۵} و آن‌گاه که خلیفه، یکی از کنیزکان آوازه‌خوان مدینه را به مبلغ بیست هزار دینار خرید، مردم مدینه به تودیع او آمده و در غم فراق او گریستند.^{۲۵۶} در این اوضاع و احوال بود که امام سجاد (علیه السلام) با دعا‌های لطیف و پراحساس خود به مبارزه با جو غالب فرهنگی و علاج بیماری واگیردار لهو و لعب و کوشش در نشر معارف اسلامی می‌پرداخت.^{۲۵۷}

ج) نامه

یکی دیگر از شیوه‌های کاربردی امام سجاد (علیه السلام) در جهت نشر معارف اسلامی استفاده از کتابت و نامه‌نگاری است.

اگرچه بهره‌گیری از این روش نسبت به دو روش سابق کمتر است، ولی نمی‌توان آن را نادیده گرفت. نامه‌های مختلف امام (علیه السلام) به برخی از شیعیان و چند نامه به محمد بن مسلم زهری از جمله این نامه‌ها است.

معروف‌ترین اثری که در این قالب از ایشان صادر گردیده و اکنون در دست ما است *رساله حقوق* آن حضرت است که برای بعضی از یاران خویش نگاشته‌اند.

شاگردان

ابوحزمه ثمالی،^{۲۵۸} ابو خالد کابلی،^{۲۵۹} سعید بن جبیر^{۲۶۰} و ابان بن تغلب^{۲۶۱} از معروف‌ترین شاگردان شیعه امام سجاد (علیه السلام) می‌باشند؛ سعید بن مسیب^{۲۶۲} نیز از شاگردان اهل تسنن ایشان به شمار می‌آید.

۲۵۵. ر.ک: باقر شریف القرشی، پیشین، ص ۶۷۱ - ۶۶۷.

۲۵۶. ابوالفرج الاصفهانی، *الأغانی*، تحقیق عبدعلی مهنا و سمیر جابر، دار الکتب العلمیه، بیروت، ج ۸، ص ۳۴۳.

۲۵۷. اصل این نظریه را آیت‌الله شهید محمدباقر صدر در مقدمه زیبای خود بر *صحیفه سجادیه* بیان کرده‌اند. (نمونه‌های مورد اشاره از ایشان نیست).

۲۵۸. ابوجعفر محمد بن الحسن معروف به شیخ طوسی، *رجال الطوسی*، تحقیق جواد قیومی، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۵ هـ ص ۱۱۰.

۲۵۹. همان، ص ۱۱۹. نام او "کنکر" یا "وردان" بوده است.

۲۶۰. همان، ص ۱۱۴.

۲۶۱. همان، ص ۱۰۹.

۲۶۲. همان، ص ۱۱۴.

میراث حدیثی امام سجاد (علیه السلام)

تلاشهای علمی امام سجاد (علیه السلام)

می‌توان ادعا نمود که مدرسه عظیم فرهنگی شیعی را امام سجاد (علیه السلام) پایه‌گذاری کرده‌اند. این مدرسه در زمان امام باقر (علیه السلام) شکوفا گشت و در دوران امام صادق (علیه السلام) به اوج خود رسید و بالغ بر چند هزار شاگرد داشت که بسیاری از آنان فقهای برجسته بودند. فقه، حقوق، معارف، اخلاق و تفسیر بلندمرتبه شیعی، برگرفته از این مدرسه است و بنیان‌گذار آن امام سجاد (علیه السلام) است که هسته کوچکی از یاران مخلص خود را گرد آورد و آموزش داد. امام سجاد (علیه السلام) گونه‌های مختلفی از انواع احادیث را به یادگار گذاشته است که از آنها می‌توان به احادیث اخلاقی، اجتماعی، تفسیری، فقهی و دعایی اشاره کرد. در این میان متنهای گران بها و سترگی نیز از ایشان باقی است که نشانه زحمات و تلاشهای ارزشمند ایشان است:

الف) رساله‌های اخلاقی - اجتماعی

۱- رساله حقوق

رساله حقوق امام سجاد (علیه السلام) از مشهورترین مکتوبات ائمه (علیهم السلام) است. در این نوشتار ۵۰ حق از حقوقی که ادای آن بر ما لازم است ذکر شده‌اند؛ حق خداوند، حقوق اعضای بدن، حقوق عبادات، حق پیشوایان، زیردستان، خویشاوندان و حقوق عمومی دیگر از آن جمله‌اند. در اینجا به بعضی از آنها اشاره می‌کنیم:

حق کسی که استاد تو است و دانش تو را تقویت می‌کند این است که او را بزرگ بداری و احترام مجلس او را حفظ نموده و به سخنانش خوب گوش فرا دهی و متوجه او باشی و او را در تعلیم آنچه به آن نیازمندی یاری نمایی و عقل و فهم خود را آزاد و متوجه یادگیری کن و حضور او را درک کن و قلبت را برای او پاک کن.^{۲۶۳}

حق همسرت آن است که بدانی خدا وی را سبب آرامش و راحتی و الفت تو قرار داده و بدانی که او نعمتی است که خدا به تو ارزانی داشته است، پس او را گرمی بدار و با او مهربان و رفیق باش.^{۲۶۴}

این متن در کتاب تحف العقول مفصل و در من لا یحضره الفقیه و خصال به گونه‌ای مختصر نقل شده است.

۲۶۳. «أما حقُّ سائِسِكَ بِالْعِلْمِ فَالْتَّعْظِيمُ لَهُ وَ التَّوْفِيرُ لِمَجْلِسِهِ وَ حُسْنُ الإِسْتِمَاعِ إِلَيْهِ وَ الإِقْبَالُ عَلَيْهِ وَ الْمَعُونَةُ لَهُ عَلَى نَفْسِكَ فِيمَا لَا غِنَىٰ بَكَ عَنْهُ مِنَ الْعِلْمِ بَأَن تَفَرَّغَ لَهُ عَقْلُكَ وَ تُحْضِرُهُ فَهْمَكَ وَ تُزَكِّيَ بِهِ قَلْبَكَ.» ابومحمد الحسن بن علی الحرائی معروف به ابن شعبه، تحف العقول عن آل الرسول صلی الله علیه و آله، تحقیق علی‌اکبر غفاری، مؤسسه النشر الاسلامی، قم، ۱۴۰۴ هـ چاپ دوم، ص ۲۶۰.

۲۶۴. «وَ حَقُّ الزَّوْجَةِ أَنْ تَعْلَمَ أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ جَعَلَهَا لَكَ سَكَنًا وَ أُنْسًا وَ تَعْلَمَ أَنَّ ذَلِكَ نِعْمَةٌ مِنَ اللَّهِ تَعَالَىٰ عَلَيْكَ فَتُكْرِمُهَا وَ تَرْفُقُ بِهَا.» محمد بن علی بن الحسین بن بابویه القمی معروف به شیخ صدوق، کتاب من لا یحضره الفقیه، تحقیق علی‌اکبر غفاری، مؤسسه النشر الاسلامی، قم، ج ۲، ص ۶۲۱.

۲- رساله زهد

دومین رساله معروف از امام سجاد (علیه السلام) رساله زهد است که شاگرد کوشای ایشان، ابوحمزه ثمالی آن را نقل نموده است.

ابوحمزه ثمالی می گوید:

نشیدم که کسی از مردم زاهدتر از علی بن حسین (علیه السلام) باشد جز علی بن ابی طالب (علیه السلام) آن گاه که علی بن حسین (علیه السلام) در مورد زهد صحبت و مردم را نصیحت می کرد هر کس در حضور او بود می گریست.

ابوحمزه می گوید:

صحیفه ای را خواندم که در آن سخنان علی بن حسین (علیه السلام) در مورد زهد بود، آنها را نگاشتم و نزد علی بن حسین (علیه السلام) عرضه کردم، او آنها را شناخت و صحیح دانست.^{۳۶۵}

ابوحمزه در ادامه، رساله زهد امام را نقل می کند.^{۳۶۶}

ب) ادعیه مأثور

امام علی بن الحسین (علیه السلام) را زین العابدین، سجاد و سیدالساجدین لقب داده اند؛ واژه هایی که به عبادت و مظهر عبودیت (سجده) اشاره دارد.

عبادت، دعا و مناجات در زندگی امام سجاد (علیه السلام) جلوه ای ویژه دارد. ادعیه مأثور، که به تعبیر امام خمینی (رحمة الله علیه) قرآن صاعد است، فقط صحنه خواندن خدا نیست، که عرصه شناختن و معرفت او نیز هست؛ پرواز روح است و خرسندی خرد.

۱- دعاهاى گوناگون

مجموع دعاهاى رسیده از امام سجاد (علیه السلام) چند برابر دعاهاى موجود در صحیفه است که معروف ترین آنها مناجات خمسه عشر و دعای سحر، مشهور به دعای ابوحمزه ثمالی، است. مجموعه این ادعیه را همراه با صحیفه مشهور، مؤسسه امام مهدی (علیه السلام) با عنوان صحیفه سجادیه جامعه تدوین نموده است.

نمونه:

ای خدای من، گناهان، لباس ذلت و خواری بر تن من پوشانده و دوری از تو لباس عجز و ناتوانی برایم فراهم ساخته و جنایت بزرگ من قلبم را میرانده است؛ پس او را بر بازگشت و توبه زنده گردان، ای مقصد و مقصودم.^{۳۶۷}

۳۶۵. «ما سَمِعْتُ بِأَحَدٍ مِنَ النَّاسِ كَانَ أَزْهَدَ مِنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ إِلَّا مَا بَلَغَنِي مِنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ، قَالَ أَبُو حَمَزَةَ: كَانَ الْإِمَامُ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ إِذَا تَكَلَّمَ فِي الزُّهْدِ وَعَظَّ أَبَاكَ مَنْ بَحْضَرْتَهُ، قَالَ أَبُو حَمَزَةَ وَقَرَأْتُ صَحِيفَةً فِيهَا كَلَامُ زُهْدٍ مِنْ كَلَامِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ وَكُتِبَتْ مَا فِيهَا ثُمَّ أَتَيْتُ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ فَعَرَضْتُ مَا فِيهَا عَلَيْهِ فَعَرَفَهُ وَصَحَّحَهُ؛ مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ بْنِ إِسْحَاقَ الْكَلِينِي، بِبُيُوتِ، ص ۱۴.

۳۶۶. ر.ک: ضمیمه آموزشی شماره ۲.

۳۶۷. «إِلَهِي أَلْبَسْتَنِي الْخَطَايَا ثَوْبَ مَذَلَّتِي وَجَلَلَنِي التَّبَاعُدُ مِنْكَ لِبَاسَ مَسْكَنَتِي وَأَمَاتَ قَلْبِي عَظِيمُ جَنَابَتِي، فَأَخِيهِ بِتَوْبَةٍ مِنْكَ يَا أَمَلِي وَبُغْيَتِي!» (مناجات خمس عشر، مناجات التائبين)؛ گردآوری سید محمدباقر موحد ابطحی اصفهانی، الصحیفه السجادیة / جامعه، مؤسسه الامام المهدی علیه السلام، ۱۴۱۱ هـ، ص ۴۰۱.

۲- صحیفه سجادیه

کتاب ارزشمند صحیفه سجادیه که به حق از افتخارات ما شیعیان محسوب می‌شود دریای بی‌کرانی از معارف بلند توحیدی است که با خضوع و خشوع وصف‌ناشدنی از لسان مبارک عبد کامل خدا صادر شده است. گفتنیها درباره این کتاب بسیار است و ما تنها به گفتن نکته‌هایی کوتاه اکتفا می‌کنیم:

چگونگی تدوین

صحیفه سجادیه کامله مجموعه‌ای از ۷۵ دعا و نیایش بوده است که امام سجاد (علیه السلام) آن را به امام باقر (علیه السلام) و برادرش زید بن علی املا نموده و ایشان آن را در دو نسخه نوشته‌اند. متوکل بن هارون (راوی اول صحیفه سجادیه موجود) می‌گوید: «پس از سفر حج، یحیی بن زید بن علی را ملاقات کرده و او را از حزن و ناراحتی امام صادق (علیه السلام) نسبت به شهادت زید بن علی آگاه کردم و ضمناً به او گفتم که امام صادق (علیه السلام) فرمود که یحیی نیز همانند پدرش کشته خواهد شد. پس از صحبتها، که در مقدمه صحیفه آمده است، یحیی مجموعه‌ای نفیس از ادعیه امام سجاد (علیه السلام) را، که به خط جناب زید بوده است، به متوکل می‌سپرد تا پس از کشته شدنش به دست بنی‌امیه نیفتد. متوکل این مجموعه را به امام صادق (علیه السلام) عرضه کرده و با نوشته امام باقر (علیه السلام) مقابله می‌کند و هیچ تفاوتی بین آنها نمی‌یابد.^{۲۶۸} او از مجموع ۷۵ دعای صحیفه ۶۴ دعا را می‌نویسد که در مجموعه حاضر تنها ۵۴ دعای آن موجود است.

نخستین کتاب دعا

صحیفه سجادیه از معدود کتابهای نوشته‌شده در قرن اول هجری است و از ابتدا در بین شیعیان رواج داشته است. شیخ مفید (م ۴۱۳) در کتاب *الإرشاد*،^{۲۶۹} خزاز قمی در کتاب *کفایة الأثر*،^{۲۷۰} شیخ طوسی در دو کتاب *فهرست و رجال*^{۲۷۱} و *نجاشی* در کتاب *رجال*^{۲۷۲} به آن اشاره کرده‌اند. ابن شهر آشوب آن را مشهور به *زبور آل محمد و انجیل اهل بیت* خوانده است که حاکی از شهرت و مقبولیت کتاب است.^{۲۷۳} علاوه بر این شیخ در کتاب *دعای خود مصباح المتهجد*، که قدیمی‌ترین کتاب دعایی موجود شیعه است، هشت دعا از ادعیه صحیفه را نقل کرده است. قطب راوندی (م ۵۷۳)، سید بن طاووس (م ۶۶۴)، شهید اول، کفعمی و دیگران نیز ادعیه صحیفه سجادیه را در کتابهای خود آورده‌اند.^{۲۷۴}

چگونگی اشتهار

شهرت فراگیر صحیفه در زمان صفویه و به همت مجلسی اول بوده است. او در خواب - یا مکاشفه - امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) را دیده و از ایشان کتابی برای عمل و دعا درخواست کرده است. امام

۲۶۸. الامام زين العابدين (عليه السلام)، *الصحيفة السجادية*، تحقيق على انصاريان، المستشارية الثقافية، دمشق، ص ۴.

۲۶۹. شيخ مفيد، *پيشين*، ج ۲، ص ۱۵۳.

۲۷۰. ابوالقاسم علي بن محمد بن علي الخزاز القمي، *كفاية الأثر في النص على الأئمة الاثني عشر*، تحقيق السيد عبداللطيف الحسيني الكوه كمری، نشر بیدار، ۱۴۰۱ هـ، ص ۳۲۲.

۲۷۱. شيخ طوسي، *الفهرست*، نشر الفقاهه، تحقيق جواد قیومی، ۱۴۱۷ هـ، ص ۲۵۳؛ ابوجعفر محمد بن الحسن معروف به شيخ طوسي، *رجال الطوسي*، تحقيق جواد قیومی، مؤسسة النشر الاسلامی، ۱۴۱۵ هـ، ش ۷۶۸.

۲۷۲. احمد بن علي النجاشي، *رجال النجاشي* (فهرس أسماء مصنفی الشيعة)، دار الأضواء، بيروت، ۱۴۰۸ هـ، ص ۳۸۰، ش ۱۴۵.

۲۷۳. ابن شهر آشوب، *معالم العلماء*، المطبعة الحيدرية، نجف، ۱۳۸۰ هـ، ص ۱۱۲.

۲۷۴. ر.ک: *مجلة علوم الحديث*، شماره ۳، ص ۵۴ - ۱۶.

کتابی به او نشان داده‌اند که پس از بیداری و تفحص آن را در بین کتب وقفی و با نام صحیفه سجادیه کامله یافته و به نشر آن همت گمارده است.^{۲۷۵} انتشار کتاب چنان سریع بوده است که ایشان می‌گوید:

در ایران و به خصوص در اصفهان خانه‌ای نیست که در آن قرآن موجود باشد و یک یا دو نسخه از صحیفه سجادیه نباشد.^{۲۷۶}

نسخه‌های فراوان

صحیفه از پرنسخه‌ترین کتابهای حدیثی است. نسخه‌های خطی این کتاب در ایران بیش از سه‌هزار نسخه است؛ اگرچه بسیاری از این نسخه‌ها برگرفته از نسخه مجلسی اول (رحمة الله علیه) است و بدین سبب این نسخه‌ها تفاوت چندانی با هم ندارند. نسخه موجود در کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی که در سال ۶۹۵ قمری نوشته شده است از قدیمی‌ترین نسخه‌ها است. نسخه شهید اول نیز از مشهورترین نسخه‌های صحیفه است که بسیاری از عالمان نسخه خود را با آن تصحیح کرده‌اند. در سالهای اخیر و در تعمیرات حرم امام رضا (علیه السلام) در سال ۱۳۴۸ شمسی نسخه‌ای قدیمی، که در سال ۴۱۶ هجری کتابت شده بود، در زیر یکی از ستونهای قدیمی به دست آمد. این نسخه با نسخه مشهور تفاوت‌هایی دارد و ناقص‌تر از آن است. آستان قدس رضوی این نسخه نفیس را با تصحیح مرحوم استاد مدیرشانه‌چی به چاپ رسانده است.

سند صحیفه

در باب سند صحیفه مباحث گوناگونی مطرح شده است. مرحوم مجلسی اول تعداد طریق خود به صحیفه را بیش از ۶۵۰ هزار طریق می‌داند^{۲۷۷} و به همین سبب بسیاری از علما کتاب صحیفه را مستفیض و متواتر خوانده‌اند. در مقابل عده‌ای به دلیل عدم توثیق صریح عمیر بن متوکل و پدرش، که راوی اول صحیفه است، به سند مشهور صحیفه اشکال کرده‌اند.^{۲۷۸} می‌توان گفت که ادعای استفاضه و تواتر برای کتاب صحیفه پذیرفته نیست؛ زیرا اگرچه در طبقات پایین سند معمولاً افراد متفاوتی وجود دارند، ولی در طبقات بالا و اولیه شرط استفاضه و تواتر وجود ندارد و در نهایت برای اتصال به معصوم به یک نفر منتهی می‌گردد. مرحوم مشکات در مقدمه خود بر صحیفه، دلایلی را بر وثوق نسبی راویان اول و شهرت و مقبولیت کتاب آورده است.^{۲۷۹}

امام خمینی (رحمة الله علیه) نیز علو مضمون، فصاحت و بلاغت و مقبولیت در نزد اصحاب امامیه را موجب وثوق اجمالی کتاب می‌شمارند. ایشان همچنین در وصیت‌نامه خود صحیفه سجادیه را از افتخارات شیعه شمرده‌اند.^{۲۸۰}

۲۷۵. محمدتقی المجلسی، روضة المتقین، تصحیح حسین الموسوی الکرمانی و علی پناه الاشتهاردی، بنیاد فرهنگ اسلامی کوشان‌پور، تهران، ج ۱۴، ص ۴۱۹ - ۴۲۲.

۲۷۶. همان، ص ۴۲۱.

۲۷۷. محمداقبر بن محمدتقی المجلسی، پیشین، ج ۱۱۰، ص ۶۱.

۲۷۸. ابوالقاسم بن علی اکبر الخوئی، معجم رجال الحدیث، منشورات مدیة العلم، قم، ۱۴۰۳ هـ، چاپ سوم، ج ۱۴، ص ۱۸۷.

۲۷۹. ر.ک: ضمیمه آموزشی شماره ۳.

۲۸۰. ر.ک: ضمیمه آموزشی شماره ۴.

برای مطالعه بیشتر

متمم صحیفه سجادیه

ادعیه امام سجاد (علیه السلام) بسیار بیشتر از صحیفه سجادیه مشهور بوده است؛ بدین جهت بعضی از عالمان با تألیف متمم صحیفه سجادیه، دیگر دعا‌های امام سجاد (علیه السلام) را جمع‌آوری کرده‌اند که اجمالاً بدانها اشاره می‌کنیم:

۱- الصحیفه الثانیه، شیخ حر عاملی (صاحب وسائل الشیعه، م ۱۱۰۴)، حاوی ۶۵ دعا؛

۲- الصحیفه الثالثه، میرزا عبدالله افندی، حاوی ۵۳ دعا؛

۳- الصحیفه الرابعه، میرزا حسین نوری، که ۷۷ دعا به غیر از کتابهای پیشین را نقل کرده است؛

۴- الصحیفه الخامسه، علامه سید محسن امین (صاحب اعیان الشیعه)؛ این کتاب، ۱۸۲ دعا که مجموع صحیفه ثالثه، رابعه و اضافات دیگر می‌باشد را آورده است.

۵- مؤسسه امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) در سالهای اخیر صحیفه سجادیه جامعه را منتشر کرده که مجموعه‌ای از تمامی کتابهای پیشین بوده و ۲۷۰ دعا را آورده است. این کتاب در واقع مجموعه ادعیه امام زین‌العابدین می‌باشد که به دست ما رسیده است.

شرح و حاشیه

صحیفه سجادیه شروح و حواشی متعدد و متنوعی، بالغ بر ۶۸ شرح، دارد که مشخصات بسیاری از آنها در کتاب الذریعه آمده است.

اولین شرح در دسترس، شرح کفعمی (م ۹۰۵ قمری و صاحب بلد الامین و مصباح) است و مشهورترین شرح صحیفه، کتاب ریاض السالکین، تألیف سید علیخان مدنی در ۷ مجلد است.^{۲۸۱}

محتوای صحیفه سجادیه

صحیفه مجموعه‌ای از معارف است که با لطافت نیایش عجین گشته و به ما رسیده است. دعا هم راز است، هم ناز و هم نیاز. صحیفه همچون قرآن و نهج البلاغه کتاب همراه است، یعنی انسان همیشه و در تمامی لحظات می‌تواند با آن مانوس باشد.

اگر از منظر زمان بررسی کنیم متوجه مطابقت ادعیه آن با لحظات زندگی خواهیم شد؛ مثلاً دعایی که هر شب خوانده می‌شود (دَعَاؤُهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ بَعْدَ صَلَاةِ اللَّيْلِ) و دعائی که بهتر است در آغاز و انجام روز خوانده شود (دَعَاؤُهُ عِنْدَ الصَّبَاحِ وَ الْمَسَاءِ) و یا دعای هفته (دَعَاؤُهُ فِي يَوْمِ الْأَضْحَى وَ الْجُمُعَةِ) و دعای ماه (عِنْدَ رُؤْيَاةِ الْهِلَالِ) و یک روز در سال (فِي يَوْمِ عَرَفَةَ؛ لِدُخُولِ رَمَضَانَ؛ لَوَدَاعِ رَمَضَانَ؛ يَوْمِ الْأَضْحَى وَ ...) به تمامی اوقات و لحظات زندگی نظر دارد. اگر از زاویه حالات انسانی به آن بنگریم دعا‌هایی چون عِنْدَ الشَّدَّةِ، فِي الْاِسْتِكْفَاءِ، فِي الطَّامَّاتِ، فِي الْمَعُونَةِ عَلَى قَضَاءِ الدِّينِ، عِنْدَ الْمَرَضِ، لِلشُّكْرِ وَ الْعَافِيَةِ، لِدَفْعِ الْهَمِّ وَ ... را مشاهده خواهیم کرد. علاوه بر آن، آداب دعا کردن نیز در ضمن ادعیه آموزش داده می‌شود؛ مثلاً تحمید، تمجید و تسبیح خداوند در ابتدای دعا، صلوات بر پیامبر و اهل بیت (علیهم السلام)، اعتراف به گناهان و توبه از آنها، تضرع داشتن و دعا کردن برای دیگران و... که از آداب دعا دانسته شده‌اند در صحیفه به شیوه کارگاهی آموزش داده می‌شود.

از موضوعاتی که در صحیفه سجادیه نمودی خاص دارد منعم بودن خداوند و حمد و شکر او به سبب نعمتهایش است. طاعت و معصیت بندگان، توبه، عفو، مغفرت الهی و بهشت و جهنم نیز از مطالب پرتکرار در

۲۸۱. به کتاب‌شناسی مندرج در ضمیمه شماره ۱ همین درس مراجعه فرمایید.

صحیفه است. با صحیفه است که «الدُّعَاءُ مَحُّ الْعِبَادَةِ»^{۲۸۲} خود را نمایان می‌کند و با صحیفه است که عبادت و معرفت، یکدیگر را هم‌پوشانی می‌کنند. صحیفه برای خواندن و حتی یاد گرفتن صرف نیست، صحیفه کتاب زمزمه است؛ لوح عشق است و نمایانگر حالت نیایش و نیایشگر و نشانگر زیباترین روح پرستنده است. و آن‌گاه که از خداوند اخلاق الهی را طلب می‌کند:

خدایا، پناه می‌برم به تو از شور آزمندی و تندی خشم و چیرگی حسد و کم‌طاقتی و ناخرسندی از روزی مقدر و تندخویی و زیاده‌روی در لذت‌جویی و پافشاری بر باطل و پیروی هوای نفس و سرپیچی از راه راست و فرو رفتن در خواب غفلت و کوچکنمایی خطا و بزرگ‌نمایی طاعت.^{۲۸۳}

تصویری که حضرت از ورود به ماه رمضان و خروج از آن برای ما مجسم می‌کند نمونه زیبایی از عشق آگاهانه به ایام‌الله است. امام در آغاز ماه رمضان می‌گوید:

ستایش برای خدا است که ماه خود، ماه رمضان را از جمله راههای احسان قرار داده که ماه روزه، ماه اسلام، ماه پاکیزگی از آلودگیها، ماه رها شدن از گناهان و ماه شب‌زنده‌داری است.^{۲۸۴}

و در وداع ماه رمضان این‌گونه می‌فرماید:

سلام بر تو ای بزرگ‌ترین ماه خدا و ای عید دوستان خدا، سلام بر تو ای گرامی‌ترین اوقاتی که همنشین ما بودی و ای بهترین ماه در همه روزها و ساعتها، سلام بر تو ای ماهی که در آن آرزوها در دسترس آیند و بسی کارهای نیک انجام شود. سلام بر تو ای همنشین که تا هستی پُر‌قدر و منزلتی و چون از ما جدا شوی فراق تو دردناک است، ای مایه امید که دوری‌ات برای ما سخت و رنج‌افزا است.^{۲۸۵}

ضمیمه آموزشی شماره ۱

کتاب‌شناسی (برای مطالعه بیشتر)

- ۱- حیات الإمام زین‌العابدین، تألیف باقر شریف القرشی؛
- ۲- حقوق از دیدگاه امام سجاد (علیه السلام)، تألیف قدرت‌الله مشایخی؛
- ۳- دراسة حول الصحیفة السجادیة، تألیف محمدحسین حسینی جلالی؛
- ۴- الصحیفة الثانیة، تألیف شیخ حر عاملی (صاحب وسائل الشیعة، م ۱۱۰۴)، حاوی ۶۵ دعا؛
- ۵- الصحیفة الثالثة، تألیف میرزا عبدالله افندی، حاوی ۵۳ دعا؛
- ۶- الصحیفة الرابعة، تألیف میرزا حسین نوری، حاوی ۷۷ دعا به غیر از کتابهای پیشین؛

۲۸۲. محمدباقر بن محمدتقی المجلسی، پیشین، ج ۹۳، ص ۳۰۲، ح ۳۹.

۲۸۳. الامام زین‌العابدین (علیه السلام)، پیشین، ص ۵۷.

۲۸۴. «و الحمد لله الذی جعل من تلك السبل شهرة شهر رمضان، شهر الصیام و شهر الإسلام و شهر الطهور و شهر التَّحیص و شهر القيام.» همان، ص ۲۱۲.

۲۸۵. الامام زین‌العابدین (علیه السلام)، پیشین، ص ۲۳۳.

- ۷- الصحیفة الخامسة، تألیف علامه سید محسن امین (صاحب اعیان الشیعه)، حاوی ۱۸۲ دعا؛
۸- شرح صحیفه، تألیف کفعمی (م ۹۰۵ قمری و صاحب بلد الامین و مصباح)؛
۹- ریاض السالکین، تألیف سید علیخان مدنی، ۷ جلد؛
۱۰- شرح شیخ بهایی، از شرح زیبا و عالمانه او بر صحیفه تنها شرح ۲ دعای آن به چاپ رسیده است؛
۱۱- دیار عاشقان، تألیف شیخ حسین انصاریان، شرح فارسی صحیفه در ۷ جلد.

ضمیمه آموزشی شماره ۲

حدیثی دیگر نیز درباره زهد از ایشان در دست است:

إِنَّ عَلَامَةَ الزَّاهِدِينَ فِي الدُّنْيَا، الرَّاعِبِينَ فِي الْآخِرَةِ، تَرْكُهُمْ كُلَّ خَلِيطٍ وَ خَلِيلٍ وَ رَفَضُهُمْ كُلَّ صَاحِبٍ لَا يُرِيدُ مَا يُرِيدُونَهُ إِلَّا وَ إِنَّ الْعَامِلَ لَتَوَابِ الْآخِرَةِ هُوَ الزَّاهِدُ فِي عَاجِلِ زَهْرَةِ الدُّنْيَا، الْآخِذُ لِلْمَوْتِ أَهْبَتَهُ، الْحَاثُّ عَلَى الْعَمَلِ قَبْلَ فَنَاءِ الْأَجْلِ وَ نُزُولِ مَا لَا بُدَّ مِنْ لِقَائِهِ وَ تَقْدِيمُ الْحَذَرِ قَبْلَ الْحَيْنِ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ: حَتَّى إِذَا جَاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ رَبِّ ارْجِعْ عَنِ أَعْمَلٍ صَالِحاً فِيمَا تَرَكْتُ فَلْيُنْزِلْنِ أَحَدَكُمْ نَفْسَهُ فِي هَذِهِ الدُّنْيَا كَمَا نَزَلَ الْمَكْرُورُ إِلَى الدُّنْيَا، النَّادِمُ عَلَى مَا قَرَّطَ فِيهَا مِنَ الْعَمَلِ الصَّالِحِ لِيَوْمِ فَاتَّقُوا عِبَادَ اللَّهِ وَ تَفَكَّرُوا وَ اعْمَلُوا لِمَا خُلِقْتُمْ لَهُ فَإِنَّ اللَّهَ لَمْ يَخْلُقْكُمْ عَبَثاً وَ لَمْ يَتْرُكْكُمْ سُدًى قَدْ عَرَفَكُمْ نَفْسُهُ وَ بَعَثَ إِلَيْكُمْ رَسُولَهُ وَ أَنْزَلَ عَلَيْكُمْ كِتَابَهُ، فِيهِ حَلَالُهُ وَ حَرَامُهُ وَ حُجَجُهُ وَ أَمْثَالُهُ فَاتَّقُوا اللَّهَ فَقَدْ احْتَجَّ عَلَيْكُمْ رَبُّكُمْ فَقَالَ: أَلَمْ نَجْعَلْ لَهُ عَيْنَيْنِ وَ لِسَاناً وَ شَفَتَيْنِ وَ هَدَيْنَاهُ النَّجْدَيْنِ فَهَذِهِ حُجَّةٌ عَلَيْكُمْ فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ فَإِنَّهُ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ وَ لَا تَكْلَانِ إِلَّا عَلَيْهِ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ (نَبِيِّهِ) وَ آلِهِ.^{۲۸۶}

علاوه بر رساله حقوق و رساله زهد سخنانی نیز از ایشان نقل شده که بیشتر مواظب اخلاقی است؛ مثلاً فرموده‌اند:

– مَا الْعِلْمُ بِاللَّهِ وَ الْعَمَلُ بِطَاعَتِهِ إِلَّا الْفَانِ مُؤْتِلِفَانِ، فَمَنْ عَرَفَ اللَّهَ خَافَهُ، فَحَثَّهُ الْخَوْفُ عَلَى الْعَمَلِ بِطَاعَةِ اللَّهِ وَ أَنَّ أَرْبَابَ الْعِلْمِ وَ أَتْبَاعَهُمُ الَّذِينَ عَرَفُوا اللَّهَ فَعَمِلُوا لَهُ وَ رَغِبُوا إِلَيْهِ وَ قَدْ قَالَ اللَّهُ: إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ^{۲۸۷}
– اتَّقُوا الْكَذِبَ الصَّغِيرَ مِنْهُ وَ الْكَبِيرَ، فِي كُلِّ جِدٍّ وَ هَزَلٍ، فَإِنَّ الرَّجُلَ إِذَا كَذَبَ فِي الصَّغِيرِ، اجْتَرَأَ عَلَى الْكَبِيرِ.^{۲۸۸}
– يَا سَوَاتِنَاهُ لِمَنْ غَلَبَتْ إِحْدَاتُهُ عَشْرَاتُهُ – يُرِيدُ أَنْ السَّيِّئَةُ بِوَاحِدَةٍ وَ الْحَسَنَةُ بِعَشْرَةٍ.^{۲۸۹}

۲۸۶. ابن شعبه، پیشین، ص ۲۷۲.

۲۸۷. همان، ص ۲۵۴.

۲۸۸. محمد بن یعقوب بن اسحاق الکلینی، پیشین، ج ۲، ص ۱۲۹.

۲۸۹. ابن شعبه، پیشین، ص ۲۸۱.

ضمیمه آموزشی شماره ۳

مرحوم مشکات در دفاع از وثوق اجمالی اسناد صحیفه می نویسد:

ابن داود، متوکل بن عمیر را در باب موثقین ذکر کرده است؛ بنابراین نمی توان او را مجهول شمرد. مشایخ اجازه و برگزیدگان شیعه دعاهای صحیفه را به عنوان اذکار خوانده و اجازه نقل آن را به دیگران داده و بر آن اعتماد کرده اند. اتفاق شیعیان بر این کتاب به ضمیمه قرائن پیشین، مقبولیت کتاب و در نتیجه راوی اول آن را اثبات می کند. علاوه بر طریق مشهور طرق دیگری در نقل این کتاب وجود دارد؛ همانند طریق شیخ و نجاشی، یا طریق امیر ماجد بن جمال الدین.^{۲۹۰}

فصاحت و بلاغت صحیفه و اشتغال آن بر علوم و معارف الهی قرینه مهم دیگری است که انتساب آن به مقام امامت را تأیید می کند. مرحوم وحید بهبهانی در بیان مصادیق روایاتی که قوت متن آن، انتساب به ائمه را گواهی می دهد از صحیفه سجادیه نام برده است.^{۲۹۱} آیت الله بروجردی نیز همین دلیل را اقامه کرده و گفته است:

و لَا يَخْفَى أَنَّ كُونَ الصَّحِيفَةِ مِنَ الْإِمَامِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) مِنَ الْبَدِيعِيَّاتِ وَ هِيَ زُبُورُ آلِ مُحَمَّدٍ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ)، يَشْهَدُ بِذَلِكَ أَسْلُوبُهَا وَ نَظْمُهَا وَ مَضَامِينُهَا الَّتِي يَلُوحُ مِنْهَا أَثَارُ الْإِعْجَازِ.^{۲۹۲}

مقبولیت عمومی صحیفه در نزد علمای شیعه و نقل ادعیه و انتساب مسلم آن به امام سجاد (علیه السلام) اعتماد به این کتاب را افزون می کند.^{۲۹۳}

مقاله بلند و عالمانه مرحوم مشکات در سال ۱۳۶۰ قمری به ضمیمه مقاله آیت الله مرعشی نجفی در مقدمه صحیفه منتشر شده است و هر دو مقاله در مجله علوم الحدیث، شماره ۳، صفحات ۲۴ تا ۵۱ آمده است.

ضمیمه آموزشی شماره ۴

صحیفه و شیخ طنطاوی

آیت الله مرعشی نجفی در مقدمه ذکر شده آورده اند که در سال ۱۳۵۳ قمری نسخه ای از کتاب صحیفه را برای علامه شیخ جوهری طنطاوی، مفتی اسکندریه و صاحب تفسیر معروف فرستادم. او در ضمن جواب خود نوشته بود:

و مِنَ الشَّقَاءِ أَنَّنَا إِلَى الْآنَ لَمْ نَقِفْ عَلَى هَذَا الْأَثَرِ الْقِيمِ الْخَالِدِ مِنْ مَوَارِيثِ النُّبُوَّةِ وَ أَهْلِ الْبَيْتِ وَ إِنِّي كُلَّمَا تَأَمَّلْتُهَا رَأَيْتُهَا فَوْقَ كَلَامِ الْمَخْلُوقِ وَ دُونَ كَلَامِ الْخَالِقِ.^{۲۹۴}

۲۹۰. محمدباقر بن محمدتقی المجلسی، پیشین، ج ۱۱۰، ص ۹۷ - ۹۵.

۲۹۱. الوحید البهبهانی، الفوائد الرجالیة، نرم افزار معجم فقهی، ص ۶۰.

۲۹۲. آیت الله بروجردی، البدر الزاهر فی صلاة الجمعة و المسافر، به قلم حسین علی منتظری، دار العلم، ص ۲۵.

۲۹۳. مجله علوم الحدیث، شماره ۳، ص ۲۸ - ۳۱.

۲۹۴. مجله علوم الحدیث، شماره ۳، ص ۵۰.

ضمیمه آموزشی شماره ۵

چرا صحیفه را با پسوند "کامله" می خوانند؟

درباره توصیف نسخه مشهور صحیفه سجادیه به "کامله" وجوه گوناگونی ذکر شده است. یک نظریه آن است که نسخه های مختلف صحیفه از این نسخه ناقص تر بوده است و بدین جهت این نسخه را کامله نام نهاده اند؛ اگرچه فاقد ۲۱ دعا از ۷۵ دعا است.^{۲۹۵} استاد حسینی جلالی معتقد است که در مصادر کهن به این کتاب نام کامل یا کامله اطلاق می شده و نام گذاری آن به صحیفه یا صحیفه کامله در زمانهای بعد بوده است.^{۲۹۶}

ضمیمه آموزشی شماره ۶

چاپها و ترجمه های صحیفه

صحیفه سجادیه چاپهای متعددی دارد که از جهت متن تفاوت چندانی با هم ندارند. مشهورترین آنها ترجمه و شرح علی نقی فیض الاسلام و دیگری چاپ معاونت فرهنگی سفارت ایران در سوریه است که معجم موضوعی و معجم لغوی نیز در آخر آن آمده است.

ترجمه های صحیفه نیز متعدد و متنوع است. فیض الاسلام، الهی قمشه ای، صدر بلاغی عمادزاده، داریوش شاهین، جواد فاضل، محسن غرویان، حسین انصاریان، عبدالمحمد آیتی، محمدمهدی فولادوند، امامی، آشتیانی، شیروانی و ... از جمله کسانی هستند که نام خود را در عنوان مترجمین صحیفه ثبت کرده اند.

۲۹۵. همان.

۲۹۶. محمدحسین حسینی جلالی، *دراسة حول الصحیفه السجادیه*، اعلمی، بیروت، ۱۴۲۱ هـ، ص ۱۴.

جلسة هفتم

عصر صادقین (علیهما السلام)

عصر امام باقر و امام صادق (علیهما السلام)

پرفروغ‌ترین دوران حدیثی شیعه دوران امام باقر (شهید به سال ۱۱۴) و امام صادق (شهید به سال ۱۴۸) است. امامت این دو امام ۵۴ سال (۱۴۸ - ۹۴ هجری) استمرار داشت و در این میان سالهای ۱۰۰ تا ۱۴۰ هجری را می‌توان عصر طلایی حدیث دانست که وجود شرایط ویژه موجب پرورش راویان فقیه و رواج حدیث در حوزه شیعی شد. این همه مرهون آماده بودن شرایط سیاسی، اجتماعی و فرهنگی بوده که خود یکی از وجوه تمایز بین این دوران و دوران امام سجاد (علیه السلام) است.

درآمد

الف) شخصیت علمی امام باقر (علیه السلام)

امام محمد بن علی بن الحسین (علیه السلام) مشهور به باقر یا باقرالعلوم در سال ۹۴ هجری و پس از شهادت امام سجاد (علیه السلام) به امامت رسید و تا سال ۱۱۴ هجری به هدایت مردم پرداخت. لقب باقر، که به معنای شکافنده است و از جانب پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) برای ایشان انتخاب شده است، اشاره به جایگاه خاص امام باقر (علیه السلام) در نشر معارف الهی و روشن ساختن زوایای علوم آن دارد. در دوران امامت آن حضرت کوششهای امام سجاد (علیه السلام) به بار نشست و هسته اولیه دانشمندان محدث و فقیه شیعی تشکیل شد.

چنان‌که خواهیم گفت عوامل مختلفی باعث شد تا زمینه برای نشر علوم متعدد توسط امام مهیا گردد و از همین رو درباره امام باقر (علیه السلام) گفته شده است:

از هیچ‌یک از فرزندان امام حسن و امام حسین (علیهما السلام) آن‌چنان که از امام باقر

(علیه السلام) علومی مانند تفسیر، کلام، فقه و احکام صادر شد ظاهر نگشته است.^{۲۹۷}

ابوزهره، دانشمند معاصر مصری می‌گوید:

امام باقر (علیه السلام) وارث امام سجاد (علیه السلام) در امامت و هدایت مردم بود و

علمای تمامی سرزمینها به خدمت او می‌شتافتند و از او کسب علم می‌نمودند ... بزرگان

فقه و حدیث به منظور یادگیری از او به سویش می‌رفتند.^{۲۹۸}

۲۹۷. ابوجعفر رشیدالدین محمد بن علی بن شهر آشوب المازندرانی، مناقب آل ابی طالب = مناقب ابن شهر آشوب، قم، المطبعة العلمية، ج ۳، ص ۳۲۷.

۲۹۸. محمد ابوزهره، الإمام الصادق حیاته و عصره، دار الفكر العربی، بیروت، ص ۲۲.

ویژگیهای حدیثی امام باقر (علیه السلام)

گسترش و نقل احادیث نبوی

امام باقر (علیه السلام) با جامعه‌ای مواجه بود که به سبب وجود خلفای ناهل از آموزه‌های اسلامی بویی نبرده بود. ایشان با بیان احادیث پیامبر سعی نمودند تا آنان را با فرهنگ ناب نبوی آشنا ساخته و با این روش علوم اسلامی را از نسلی به نسل دیگر منتقل نمایند. امام به راوی بودن خود تأکید داشته و به جابر می‌فرمایند:

ی جابر، به خدا سوگند وقتی ما برای مردم سخن و حدیث می‌گوییم اگر از جانب خودمان باشد یقیناً تباه و نابود خواهیم شد، ولی ما برای مردم سخنانی را بیان می‌کنیم که برگرفته از احادیث نبوی است و از جانب بزرگان و پیشینیان به ما به ارث رسیده است و این سخنان را آن‌چنان نگهداری می‌کنیم که مردم طلا و نقره‌شان را نگه می‌دارند.^{۲۹۹}

عالم اهل بیت

آمدگی زمانه و محیط در مراجعه و فراگیری علوم از امام باقر (علیه السلام) موجب گسترش گستره سخنان ایشان با عنوان **عالم اهل بیت** گردید. در مبحث میراث حدیثی امام باقر (علیه السلام) با روایات ایشان، حتی بدون استناد رسمی به پیامبر (صلی الله علیه و آله)، آشنا می‌شویم.

محوریت قرآن

سخنان امام (علیه السلام) برگرفته از قرآن و سنت نبوی بود. امام (علیه السلام) محور بودن قرآن در تمامی آموزه‌های خویش را متذکر شده و فرموده‌اند: «هنگامی که برای شما حدیثی گفتم، شما دلیل آن را در قرآن از من بخواهید.»^{۳۰۰} مراد حضرت از این فرمایش آن است که **احادیث ائمه (علیهم السلام)** تبیین معارف قرآنی است و با تذکر و یادآوری امام (علیه السلام)، ما نیز قادر به چگونگی فهم آن از کتاب‌الله هستیم.

ب) شخصیت علمی امام صادق (علیه السلام)

امام جعفر بن محمد الصادق (علیه السلام)، که مذهب شیعه به جهت انتساب بدیشان جعفری خوانده می‌شود، در سال ۸۳ هجری در مدینه به دنیا آمد. آن حضرت دوران کودکی را در محضر امام سجاد (شهادت در سال ۹۴ یا ۹۵ هجری) و امام باقر (علیه السلام) گذراندند و در سال ۱۱۴ هجری و پس از شهادت امام باقر (علیه السلام) امامت شیعیان را عهده‌دار شدند.

۲۹۹. محمد بن الحسن الصفار القمی معروف به ابن فروخ، *بصائر الدرجات*، مکتبه آیه‌الله المرعشی، قم، ۱۴۰۴ هـ ص ۳۲۰.
۳۰۰. «إِذَا حَدَّثْتُكُمْ بِشَيْءٍ فَسْأَلُونِي عَنْ كِتَابِ اللَّهِ»؛ ابوجعفر ثقة الإسلام محمد بن یعقوب بن اسحاق الكلینی الرازی، *الکافی*، تحقیق علی اکبر غفاری، دار الکتب الإسلامیه، تهران، ۱۳۸۹ هـ چاپ دوم، ج ۱، ص ۵۰ و ۶۰.

دوران سی و چهار ساله امامت امام جعفر بن محمد صادق (علیه السلام)^{۳۰۱} و مساعد بودن زمینه‌های فرهنگی، سیاسی و اجتماعی و همچنین وجود هسته‌ای منسجم، که متشکل از شیعیان فقیه، کنجکاو و پژوهنده‌ای بود که شاگردان و دست‌پروردگان ائمه پیشین بودند، موجب آن شد که امام (علیه السلام) بهترین، دقیق‌ترین و منسجم‌ترین مدرسه علمی اسلامی را شکل دهد.

امام صادق (علیه السلام) در عصر خویش، نام‌آورترین فرد در مسائل علمی بود و آوازه ایشان در سرتاسر ممالک اسلامی شنیده می‌شد؛ به همین جهت هیچ‌یک از امامان ما به تعداد شاگردان آن حضرت شاگرد نداشته است^{۳۰۲} و به تعداد روایات ایشان روایت ندارد. امروزه در کتابهای شیعه و اهل سنت به روایات متعددی بر می‌خوریم که از جعفر بن محمد نقل شده است. ابن حجر، محدث پرکار و متعصب اهل سنت در توصیف آن حضرت می‌نویسد:

مردم از علم او چندان نقل کردند که آوازه آن به همه شهرها رسید. امامان بزرگی چون یحیی بن سعید، ابن جریج، مالک سفیان بن عیینه، سفیان ثوری، ابوحنیفه، شعبه و ابویوب سجستانی از او روایت کرده‌اند.^{۳۰۳}

ویژگیهای مهم عصر صادقین (علیهما السلام)

فرمان کتابت

چنان که می‌دانید از زمان خلیفه دوم کتابت و تدوین حدیث رسماً ممنوع شد و این عمل عقلایی از فرهنگ مسلمانان رخت بربست. اگرچه شیعیان به این فرمان بی‌اعتنا بودند و برخی از غیر شیعیان نیز کم و بیش به کتابت حدیث می‌پرداختند ولی نگارش و تدوین حدیث در میان مسلمانان رواج نداشت و عملی مخفیانه، غیر رسمی و غیر عمومی بود.

عمر بن عبدالعزیز در حدود سال ۱۰۰ هجری فرمان کتابت و تدوین حدیث را صادر کرد. او در نامه‌هایی که به بعضی از علمای مدینه نوشت یادآور شد که سنت پیامبر (صلی الله علیه و آله) در حال فراموش شدن است؛ بنابراین لازم است که سنن رسول خدا نوشته و جمع‌آوری گردد. این فرمان سبب شد تا زمینه برای کتابت و تدوین حدیث توسط شیعیان و برگزاری جلسات علنی آموزش حدیث توسط امام باقر (علیه السلام) آماده شود.

۳۰۱. همان، ص ۴۷۲؛ دیگر منابع شیعی و کتابهای اهل سنت سال ولادت ایشان را سال ۸۰ هجری نوشته‌اند؛ ر.ک: ابوعبدالله شمس‌الدین ذهبی، تذکرة الحفاظ، مكتبة الحرم المکی، ص ۵۴.

۳۰۲. شیخ مفید (رحمه الله) درباره امام صادق (علیه السلام) می‌نویسد: «نَقَلَ النَّاسُ عَنْهُ مِنَ الْعُلُومِ مَا سَارَتْ بِهِ الرُّكْبَانُ وَ انْتَشَرَ ذِكْرُهُ فِي الْبُلْدَانِ وَلَمْ يَنْقُلْ عَنْ أَحَدٍ مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ الْعُلَمَاءُ، مَا نَقَلَ عَنْهُ وَ لَا لُقِيَ أَحَدٌ مِنْهُمْ مِنْ أَهْلِ الْأَثَارِ وَ نَقَلَهُ الْأَخْبَارُ وَ لَا نُقِلُوا عَنْهُمْ كَمَا نُقِلُوا عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (علیه السلام)؛ فَإِنْ أَصْحَابَ الْحَدِيثِ قَدْ جَمَعُوا أَسْمَاءَ الرُّوَاةِ عَنْهُ مِنَ التَّقَاتِ عَلَى اخْتِلَافِهِمْ فِي الْأَرَاءِ وَ الْمَقَالَاتِ فَكَانُوا أَرْبَعَةَ آلَافٍ رَجُلٍ»؛ ابوعبدالله محمد بن محمد بن النعمان العکبری البغدادی معروف به شیخ مفید، الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، تحقیق مؤسسه آل البيت علیهم السلام، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، قم، ۱۴۱۳ هـ ج ۲، ص ۱۹۷.

۳۰۳. احمد بن حجر الهیثمی الکوفی، الصواعق المحرقة فی الرد علی اهل البدع و الزندقه، تحقیق عبدالوهاب بن عبداللطیف، مكتبة القاهرة، مصر، ۱۳۸۵ هـ چاپ دوم، ص ۲۰۱. (ترجمه از کتاب زندگانی امام صادق، دکتر شهیدی، ص ۶۱)

اندک اندک نوشتن حدیث، که امری مطابق با سیره عقلای بود، در میان مسلمانان رایج شد و نوشته‌های حدیثی مورد احترام و تکریم قرار گرفت.

تزلزل در حکومت

سنت الهی این‌گونه است که نظام‌های اجتماعی نیز همانند افراد بشر دوران کودکی، جوانی و پیری داشته باشند و به اجل خود نزدیک گردند که *لِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ*^{۳۰۴}؛ سلطنت بنی‌امیه نیز در این سالها به دوران پیری و اجل خود نزدیک می‌گشت و عاقبت در سال ۱۳۲ هجری و پس از کشمکش و جنگها جای خود را به دولت بنی‌عباس داد. امام باقر و امام صادق (علیهما السلام) معاصر با ۱۱ خلیفه اموی و عباسی بودند.^{۳۰۵} اکثر این افراد مدت زمان کمی در منصب حکومت قرار داشتند و قبل از اینکه جای پای خود را محکم کرده و سلطه خود را مستقر سازند حکومتشان پایان یافته بود.

خلفا در این دوران بیشتر به دنبال تثبیت و ماندگاری حاکمیت خویش بودند و به همین جهت اکثر وقت حکومتها صرف از بین بردن رقبا و شورشیان می‌گردید؛ لذا حکومت مرکزی اقتدار پیشین خود را نداشت. قیام زیدیان در این سالها موجب شد ائمه (علیهم السلام) و شیعیان آنان از تعدی حکومت جور مصون بمانند. سالهای ۱۲۶ تا ۱۴۰ هجری دوران تزلزل و سقوط بنی‌امیه و بی‌ثباتی بنی‌عباس و بهترین زمان برای نشر حدیث و معارف بود.

امام صادق (علیه السلام) از این فرصت به‌دست‌آمده بهترین استفاده را کردند و به تربیت شاگردانی دانشمند و فقیه پرداخته و فقه و معارف بلندمرتبه شیعی را بنیان نهادند.

فرهنگ حدیثی زمانه

گذشت زمان و تغییر حکومتها، فرهنگها و افراد در فرهنگ حدیثی زمانه تأثیر بسزایی نهاده بود و همین امور سبب گردید تا دگرگونیهای بسیاری را در فرهنگ حدیثی این دوران شاهد باشیم:

الف) آغاز پُرسیمان

فتوحات اسلامی در سرزمینهایی که پیشینه فرهنگی و تمدنی کهن داشتند موجب آشنایی مسلمانان با آن تمدنها گشت. تمدنهای ایران، روم و یونان که سابقه‌ای دیرین داشتند مباحث فراوانی را در زمینه‌های مختلف همچون منطق و فلسفه پشت سر گذارده بودند؛ از این رو آشنایی مسلمانان با این فرهنگها موجب پیدایش شبهات و سؤالات جدید در زمینه‌های گوناگون شد.

۳۰۴. یونس / ۴۹.

۳۰۵. در بخش «جهت اطلاع ۱» نام و مشخصات خلفای این دوران به اختصار آمده است.

دانشمندان مشهور و سنتی عامه از پاسخ به این شبهات عاجز بودند و در نتیجه فرهیختگان جامعه اسلامی به سوی اهل بیت، که باب علم نبی (صلی الله علیه و آله) بودند، روی آوردند. بعضی از دانشمندان بزرگ شیعی مثل زراره، حمران و هشام بن حکم از این گروه هستند. آنان ذهنی فعال و ناآرام و روحی خروشان داشتند و به سراغ فرقه‌های مختلف مذهبی نیز رفته بودند، ولی روح بلند آنان تنها در مقابل ائمه بزرگوار ما سر تعظیم فرود آورد و مجذوب آنان گشت. عبدالله بن عطاء مکی گفته است:

من عالمان را آن چنان که نزد محمد بن علی بن الحسین (علیه السلام) می‌نشینند؛ نزد هیچ کس کوچک و متواضع ندیده‌ام؛ حکم بن عتیبه را دیده‌ام که با تمام قدر و جلالش در نزد ابوجعفر بسان کودکی در نزد معلمش می‌نشست.^{۳۰۶}

قتاده، فقیه و مفتی مشهور بصره نیز به خدمت امام باقر (علیه السلام) می‌رسید. او خود می‌گوید: من در نزد بسیاری از فقها از جمله ابن عباس شاگردی نمودم، ولی آن گونه که نزد امام باقر حیران و مضطرب می‌شوم در نزد هیچ یک از آنها چنین حالی نداشته‌ام.^{۳۰۷} حتی ملحدینی مثل ابن ابی العوجاء نیز برای یافتن پاسخ شبهات خود، به ائمه (علیهم السلام) روی می‌آوردند. مجموع این شرایط باعث شد تا زمینه لازم برای نشر فرهنگ شیعی و تربیت شاگردان زبده و محقق آماده شود. محمد بن مسلم گفته است:

هیچ سؤالی برایم پیش نیامد مگر آنکه از امام باقر (علیه السلام) پرسیدم و در مجموع سی هزار حدیث از امام باقر (علیه السلام) و شانزده هزار حدیث از امام صادق (علیه السلام) سؤال نمودم.^{۳۰۸}

و این تعداد بسی بیشتر از متون غیر تکراری احادیثی است که اهل سنت از پیامبر نقل کرده و در کتابهای خود، که اینک در دست ما است، آورده‌اند.

ب) ارتقای فرهنگی اصحاب

راویان حدیث این دوره با دوره‌های پیشین تفاوت داشتند. اینان افرادی فقیه و دانشمند بودند که نه فقط برای تیمن و تبرک بلکه برای یادگیری عمیق و دقیق و سؤال از لایه‌های ناپیدا و کسب معرفت به حضور امام (علیه السلام) می‌رسیدند. سؤالات افرادی همانند زراره و محمد بن مسلم از امام صادق (علیه السلام) به جهت یافتن پاسخ برای مشکلی بود که فقها با آن مواجه می‌شدند. به همین سبب است که ابوحنیفه، فقیه عراق و کوفه و ابولیلی، قاضی کوفه، مستقیم یا غیر مستقیم به حضور محمد بن مسلم رسیده و مشکلات خود را از او می‌پرسند^{۳۰۹} و او با استفاده از احادیث ائمه (علیهم السلام) و روش فقهی‌ای که از اهل بیت آموخته بود به پاسخ‌گویی می‌پردازد. در مباحث آینده به صورت گسترده‌تری به این موضوع خواهیم پرداخت.

۳۰۶. شیخ مفید، پیشین، ج ۲، ص ۱۶۰؛ احمد بن عبدالله الأصبهانی، حلیۃ الأولیاء و طبقات الأصفياء، دار الکتاب العربی، بیروت، ۱۳۸۷ هـ، چاپ دوم، ج ۳، ص ۱۸۶.

۳۰۷. محمد بن الحسن الحرّ العاملی، اثبات الهداة، المطبعة العلمیه، قم، ج ۵، ص ۱۷۶.

۳۰۸. منسوب به محمد بن محمد بن النعمان العکبری البغدادی معروف به شیخ مفید، الاختصاص، تحقیق علی اکبر غفاری، مؤسسه النشر الاسلامی، قم، ۱۴۱۴ هـ، چاپ چهارم، ص ۲۰۱.

۳۰۹. ر.ک: ابوجعفر محمد بن الحسن معروف به شیخ طوسی، اختیار معرفة الرجال (رجال الکشی)، تحقیق السید مهدی الرجائی، مؤسسه آل البيت، قم، ۱۴۰۴ هـ، ج ۱، ص ۱۸۸ - ۱۸۵.

ج) مراجعه به اهل بیت

جایگاه ویژه اهل بیت (علیهم السلام) در نقل احادیث پیامبر (صلی الله علیه و آله)، که در طول ۹۰ سال فراموش گشته بود، در این دوران برای تمامی مسلمانان و به خصوص دانشمندان، اعم از شیعه و اهل سنت، شناخته شد. مراجعه کنندگان به امام باقر و امام صادق (علیهما السلام) بهترین سند احادیث پیامبر (صلی الله علیه و آله) را طریقی می دانستند که از طریق ائمه بزرگوار ما به رسول الله (صلی الله علیه و آله) می رسید. این وضعیت برخلاف دوران امام حسن (علیه السلام) تا امام سجاد (علیه السلام) بود. در آن دوران عموم مسلمانان به دنبال یادگیری علم و معرفت از ائمه (علیهم السلام) نبودند. به عبارت دیگر شخصیت فرهنگی آنان در حاشیه قرار گرفته بود. از جهت سیاسی نیز آنان به عنوان مخالفان حکومت شناخته می شدند و همین صفت مردم را از مراجعه به آنان باز می داشت. بدین سبب حتی برای سؤال از مسائل فقهی و حدیثی به اشخاصی همانند قاسم بن محمد بن ابی بکر و سعید بن مسیب و زهری مراجعه می کردند، در حالی که امام سجاد (علیه السلام) در مدینه حضور داشت.

د) عرضه احادیث

ژرف نگری و فقاہت راوی موجب آن می گشت که احادیثی را که از پیامبر (صلی الله علیه و آله) و ائمه پیشین نقل شده و رواج یافته بود بر ائمه (علیهم السلام) عرضه و موجب تأیید، تصحیح و یا رد آن احادیث شود؛ مثلاً از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نقل شده است که «إِخْتِلَافُ أُمَّتِي رَحْمَةٌ». عبدالمؤمن انصاری می گوید:

به امام صادق (علیه السلام) عرض کردم گروهی روایت می کنند که پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: «إِنْ إِخْتِلَافَ أُمَّتِي رَحْمَةٌ»؛ امام صادق (علیه السلام) فرمود: راست می گویند؛ گفتم: اگر اختلاف مسلمانان رحمت باشد پس اجتماع آنان عذاب خواهد بود؟ فرمود: این گونه نیست که گمان می بری و گمان می برند. مقصود پیامبر (صلی الله علیه و آله) از این سخن، آیه قرآن است که می فرماید: چرا از هر گروه، عده ای هجرت و کوچ نمی کنند تا احکام دین را فرا گیرند و آن گاه که بازگشتند گروه خود را انذار دهند و از افعال ناپسند پرهیز کنند.^{۳۱۰} پس قرآن آنان را امر کرده است که به سوی پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) کوچ کنند و در نزد او رفت و آمد کنند و سپس به سوی قوم خود بازگردند و دانسته های خود را به آنان بیاموزند. مقصود پیامبر (صلی الله علیه و آله) از کلمه اختلاف، رفت و آمد و تردد از سرزمینها است نه اختلاف و تفرقه در دین خدا؛ دین الهی یکی است.^{۳۱۱}

۳۱۰. توبه/ ۱۲۳.

۳۱۱. ابوجعفر محمد بن علی بن الحسین بن بابویه القمی معروف به شیخ صدوق، معانی الأخبار، تحقیق علی اکبر غفاری، مؤسسة النشر الاسلامی، قم، ۱۳۶۱ ه. ش، ص ۱۵۷.

نکته مهم در این روایت آن است که اختلاف دو معنا دارد: یک معنا تفرقه و دودستگی است و دیگری به معنای آمد و شد^{۳۱۲} و در پی هم آمدن است.^{۳۱۳}

کوششهای صادقین (علیهما السلام)

از منظر ما همه امامان همانند نور واحد هستند و هیچ تعارض و ناهمگونی در اعمال آنان یافت نمی‌شود، بلکه با توجه به تغییر شرایط اجتماعی و بیرونی بود که آنان روش خود را تغییر می‌دادند؛ بنابراین اگر امام حسن (علیه السلام) در جایگاه امام حسین (علیه السلام) حضور داشت قیام کربلا را سامان می‌داد و اگر امام حسین (علیه السلام) در زمان امام صادق (علیه السلام) بود به فعالیتهای فرهنگی و ترویج معارف شیعی و تربیت شاگردانی فقیه می‌پرداخت.

عصر صادقین (علیهما السلام) تفاوت اساسی با دوران امام سجاد (علیه السلام) داشت و بنابراین نحوه فعالیت این دو امام بزرگوار با پدران خود تفاوت اساسی پیدا کرد. عطش جامعه و شیعیان برای یادگیری معارف الهی موجب آن شد که فعالیت امام باقر و امام صادق (علیهما السلام) در این زمینه شاخص شود؛ به گونه‌ای که اکثر احادیث ما از صادقین (علیهما السلام) است. حدود دو سوم احادیث شیعه فقط از امام باقر و امام صادق (علیهما السلام) نقل شده است. حتی در جوامع حدیثی عامه نیز روایات زیادی از امام باقر و امام صادق (علیهما السلام) وجود دارد که در مورد ائمه پیشین کمتر است.

کوششهای صادقین (علیهما السلام) مدت زمانی بیش از ۵۰ سال استمرار داشت و موجب شکل‌گیری فرهنگ شیعی و تأثیرگذاری بر فرهنگ عامه گردید.

نمونه‌هایی از کوششهای امام باقر و امام صادق (علیهما السلام)

الف) آموزش و انتشار حدیث

آوردیم که پس از فرمان عمر بن عبدالعزیز به نوشتن و تدوین احادیث پیامبر (صلی الله علیه و آله) و آزاد شدن نگارش حدیث افراد زیادی به این کار اقدام کردند. امامان شیعه نیز بر روال سلف صالح خود اهمیت آموختن را برای اصحاب خود تبیین کرده و آنان را به نگارش و نقل حدیث تشویق می‌کردند. مناسب بودن جو عمومی و توصیه‌های امامان موجب شد که شیعیان به خدمت امام باقر و امام صادق (علیهما السلام) رسیده و احادیث رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و سخنان ائمه (علیهم السلام) را، که بازگویی احادیث پیامبر (صلی الله علیه و آله) بود، یادداشت کنند.

۳۱۲. همان‌سان که در آیه (إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَ اخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ) آمده و نیز در زیارت جامعه کبیره ائمه (علیهم السلام) مُخْتَلَفُ الْمَلَائِكَةِ نامیده شده‌اند.

۳۱۳. تفصیل بحث عرضه حدیث در درس یازدهم خواهد آمد.

ب) تربیت شاگردان زبده و فقیه

مناسب بودن شرایط عمومی جامعه موجب آن شد که گروه راویان، عالمان و فقیهان از توده مردم متمایز شوند. در زمان پیامبر (صلی الله علیه و آله) و ائمه پیشین کمتر افرادی یافت می‌شدند که خود را وقف علوم و معارف اسلامی کنند و به درس، بحث، تعلیم و تعلم مشغول باشند. توده مردم ضمن آنکه به کار و زندگی خود می‌پرداختند به شنیدن سخنان رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نیز رغبت نشان می‌دادند، ولی از زمان صادقین (علیهما السلام) به بعد گروهی تمامی وقت خود را صرف تعلیم، تعلم، درس و بحث می‌کردند؛ این گروه زبده که به بعضی از آنان در **اصحاب اجماع**^{۳۱۴} اشاره شده است موجب رونق یافتن حوزه‌های شیعی و رعایت سلسله مراتب علمی در مباحث شدند.

اصحاب امام صادق (علیه السلام) را تا چهار هزار نفر شمرده‌اند. اسامی بیش از سه هزار و دویست نفر از آنان در کتاب **رجال طوسی** آمده است. جابر بن یزید (م ۱۲۸)، ابان بن تغلب (م ۱۴۱)، برید عجل (م ۱۴۸)، ابوبصیر مرادی، ابوحمزه ثمالی (م ۱۵۰)، محمد بن مسلم، زراره (م ۱۵۰) و همچنین حمران، عبدالملک و بکیر، فرزندان اعین از جمله کسانی هستند که افتخار شاگردی هر دو امام را داشته‌اند.

سخن پیرامون فضیلت هر یک از شاگردان این خاندان مجال دیگری می‌طلبد، اما باید دانست که امام باقر و امام صادق (علیهما السلام) از حضور یاران دانشمندی برخوردار بودند که در طول تاریخ امامت بی‌نظیر بوده است؛ تنها محمد بن مسلم، ابان بن تغلب و جابر بن یزید نیستند که هر کدام دهها هزار حدیث از این دو امام همام در حافظه خویش نگه داشته‌اند، بلکه بصیرت فقهی اشخاصی چون زراره و ابوبصیر نیز ستودنی و مثال‌زدنی است. همین امور سبب زنده نگه داشتن امر اهل بیت گردید و از این رو است که امام صادق در رثای جمعی از یاران پدرشان می‌فرمایند:

کسی را نیافتم که یاد ما و احادیث پدرم را زنده نماید مگر زراره، ابوبصیر مرادی، محمد بن مسلم و برید بن معاویه و اگر ایشان نبودند کسی را توان یافتن و استنباط راه هدایت نبود. آنان پاسداران دین و امینان پدرم بودند.^{۳۱۵}

و چه زیبا امام صادق (علیه السلام) در پاس داشت زراره می‌فرمایند:

خدا زراره را رحمت فرماید که اگر زراره نمی‌بود، آثار نبوت، که همان احادیث پدرم است، همگی تباه گشته بود.^{۳۱۶}

ج) عمق بخشیدن به معارف علمی

وجود شاگردان مستعد و فقیه و آمادگی آنان برای یادگیری و تحقیق در مسائل مختلف سبب شد که معارف شیعی از ژرفای خاصی برخوردار شود و گوی سبقت را از دوره‌های گذشته بریاید. بسیاری از افراد بسان فقیهی صاحب‌نظر و آشنا به قواعد و مبانی، سؤال می‌پرسیدند. مباحثات و نکته‌سنجیهای راویان و یا درخواست بیان بواطن قرآن از سوی زراره بن اعین و... از این نمونه است.

۳۱۴. اصحاب اجماع به گروهی از یاران ائمه گفته می‌شود که بنا بر نظر محمد بن عمر بن عبدالعزیز کشی (م ۳۴۰)، رجال بزرگ شیعه روایات آنان در نزد همه عالمان پذیرفته است؛ شیخ طوسی، پیشین، ص ۲۳۸.

۳۱۵. شیخ مفید، پیشین، ص ۶۶.

۳۱۶. همان.

در مواردی ائمه (علیهم السلام) به پرسش از اصحاب خود پرداخته و پس از آماده ساختن او برای یادگیری دقیق و عمیق، معارف را برای او بیان می‌کردند؛ مثلاً امام صادق (علیه السلام) از هشام بن سالم می‌خواهد که بعضی از اوصاف الهی را بیان کند و آن‌گاه که هشام پاسخ می‌دهد امام بر سخن او خرده می‌گیرد و در پاسخ به درخواست او آن‌چنان که شایسته است، بر طبق ضوابط علمی، اوصاف خدا را بیان می‌دارد. هشام به حضور در این جلسه مباهات می‌کند و بر خود می‌بالد که پس از آن جلسه آگاه‌ترین و داناترین مردم بر توحید الهی است^{۳۱۷} و در مورد دیگر امام صادق (علیه السلام) از حماد بن عیسی می‌خواهد که در حضور ایشان نماز کاملی با رعایت تمام آداب بخواند. حماد که به گفته خود تمامی کتاب صلاة حریر را در حافظه دارد در حضور امام (علیه السلام) نماز کاملی می‌خواند، ولی امام (علیه السلام) کامل بودن نماز او را نفی می‌کند و خود نمازی با تمام آداب و شرایط در حضور حماد می‌خواند. حماد این نماز را به نحو کامل و دقیق گزارش کرده است. او جزئیاتی از نماز امام صادق (علیه السلام) نقل می‌کند که مخاطب معمولی و حتی خود حماد بن عیسی در حالت عادی قادر به درک آن ظرایف نیستند.^{۳۱۸}

د) تأثیرگذاری بر دانشمندان عامه

کمی‌بود متون حدیثی، که به سبب منع نگارش حدیث پدید آمد، بیش از همه موجب سختی کار دانشمندان اهل سنت گشت. آنان از اکثر سخنان پیامبر (صلی الله علیه و آله) اطلاع کامل نداشتند و ناچار به قیاس و استحسان روی آوردند. منبع فیاض معارف شیعی آنان را نیز بی‌نصیب نمی‌نهاد. ابوحنیفه همچنین از علم محمد بن مسلم، که صحابه خاص امام باقر (علیه السلام) بود و در کوفه سکونت داشت، استفاده می‌کرد. بسیاری از راویان غیر شیعی، روایت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) را از امام صادق (علیه السلام) نقل کرده‌اند. از آن جمله می‌توان به اسماعیل بن ابی‌زید مشهور به سکونی، که روایاتش در جوامع شیعی هم نقل شده و موثق تلقی می‌شود، اشاره کرد.

در مجموع گروه قابل توجهی از اهل سنت به خوشه‌چینی از خرمن انبوه علم این دو امام مشغول بودند. محمد بن مسلم زهری (م ۱۲۴)، محمد بن منکدر (م ۱۳۳)، اوزاعی (م ۱۵۷)، یحیی بن کثیر (م ۱۲۹)، اعمش (م ۱۴۸) و حجاج بن ارطاه (م ۱۴۵)، که هر کدام از عالمان دینی به شمار می‌روند، از این گروه هستند.

۳۱۷. ابوجعفر محمد بن علی بن الحسین بن بابویه القمی معروف به شیخ صدوق، التوحید، تحقیق هاشم الحسینی التهرانی، مؤسسه النشر الاسلامی، قم، ۱۳۹۸ هـ، ص ۱۴۶.

۳۱۸. محمد بن یعقوب بن اسحاق الکلبینی، پیشین، ج ۳، ص ۳۱۱، ح ۸.

شیوه‌های نشر حدیث

الف) مجالس عمومی

مهم‌ترین شیوه نشر حدیث در این دوران برپایی جلسات درس بوده است. مجالس علمی در مسجد رسول‌الله (صلی الله علیه و آله)، مسجد کوفه، منازل ائمه (علیهم السلام)، موسم حج و هر جا که فرصتی پدید می‌آمد برقرار می‌شد. مسلمانان که پس از دوران نودساله منع حدیث، آزادی عمل به دست آورده بودند برای اخذ و نگارش حدیث اشتیاق فراوانی ناشانی می‌دادند. در این زمان برای صادقین (علیهم السلام) فرصتی فراهم آمد که برای ائمه پیشین پدید نیامده بود. اکثر احادیث اصول اربعه^{۳۱۹} شیعه برگرفته از این دوران است.

ب) جلسات اختصاصی

گذشته از جلسات عمومی، که امامان مسائل فقهی و دینی را بازگو می‌کردند، جلساتی اختصاصی هم برای برخی از شاگردان ویژه ترتیب می‌دادند. درک و فهم بالای بعضی از شاگردان، مسایل اختلافی شیعه و اهل سنت و برخوردهای حکومتی را می‌توان از جمله انگیزه‌های برپایی این جلسات دانست.

این جلسات در مکانهای مختلفی برپا شده است؛ از مراجعات اختصاصی در طول موسم حج گرفته تا جلسات غیر رسمی در منازل امامان. اما از مفاد دسته‌ای از روایات فهمیده می‌شود که خواص اصحاب در ساعات بین نماز ظهر و عصر و یا در ساعات ابتدایی شب به محضر امام شرف‌یاب می‌شدند. زراره می‌گوید:

من بین نماز ظهر و عصر به خدمت امام باقر (علیه السلام) می‌رسیدم تا سؤالات خود را مطرح کنم و کسی از اغیار مزاحم ما نباشد.^{۳۲۰}

از آنجا که شیعیان در سرتاسر ممالک اسلامی حضور داشتند ایام حج موقعیت مناسبی برای ارتباط با امام بود؛ از این رو حاجیان شیعی از این فرصت برای رفع شبهات دینی خود به بهترین وجه استفاده می‌کردند. روایاتی که جلسات ایام حج را به تصویر کشیده‌اند حاکی از آن است که این جلسات به دو صورت عمومی و اختصاصی تشکیل می‌شده است.

از جمله جلسات اختصاصی در حج، سؤالاتی است که هشام بن حکم از امام صادق پرسیده است. او می‌گوید:

من در منی از امام صادق (علیه السلام) ۵۰۰ سؤال پرسیدم و گفتم که آنان چنین

می‌گویند و امام در مورد هر مسئله می‌فرمودند: تو هم این‌گونه پاسخ بده.^{۳۲۱}

۳۱۹. اصول اربعه، اصطلاحی مشهور در علم حدیث شیعه است و به اولین نوشته‌های حدیثی راویان اشاره دارد که زیربنای جوامع حدیثی شیعه هستند.

۳۲۰. محمد بن یعقوب بن اسحاق الکلبینی، پیشین، ج ۱، ص ۹۴، ح ۳.

۳۲۱. همان، ص ۲۶.

ج) نامه و نگارش

کتابت و نگارش نامه را می‌توان از جمله شیوه‌های نشر حدیث توسط صادقین و به ویژه از روشهای امام صادق (علیه السلام) دانست. البته از نگارشهای امام باقر (علیه السلام) نیز گزارشهای معدودی به دست ما رسیده است که مهم‌ترین آنها نامه‌ای است که ایشان به برخی از خلفای بنی‌امیه نوشته‌اند. این نامه در کتاب کافی^{۳۳۲} روایت شده است.

اما از امام صادق (علیه السلام) گزارشهای بیشتری در دست است. این گزارشها حاکی از آن است که نگارش نامه توسط امام (علیه السلام) به گونه‌های مختلفی صورت می‌گرفته است؛ گاه ایشان رسماً شخص یا اشخاصی را مخاطب قرار داده و در ضمن نامه او را عتاب می‌نمودند؛ نامه امام به ابوالخطاب از این دست نامه‌ها است و گاه نیز در پاسخ یاران خویش نامه‌ای ارسال می‌داشتند؛ مثلاً در کتاب تحف العقول^{۳۳۳} در ذیل عنوان «رِسَالَتُهُ فِي الْغَنَائِمِ وَ وَجُوبِ الْخُمْسِ» از امام صادق (علیه السلام) نامه‌ای آورده‌اند که از الفاظ آن فهمیده می‌شود امام این نامه را در جواب شخصی که از احکام خمس سؤال کرده نگاشته‌اند. همچنین عبدالله بن نجاشی، که فرماندار اهواز و از شیعیان است، سؤالات متعددی را برای امام صادق ارسال می‌دارد و آن حضرت در پاسخ به او نامه‌ای می‌نویسد که به رساله/اهوازیه معروف است.

از جمله نگارشهای زیبای امام صادق (علیه السلام) نامه‌ای است که خطاب به تمامی شیعیان نوشته و در آن با کلمات زیبا و رسا نصایح اخلاقی و ویژه‌ای را توصیه فرموده‌اند و فراتر از آن، اصحاب و شیعیان خود را موظف کرده‌اند تا به مفاد این نامه عمل کنند، بر انجام آن مواظبت داشته باشند، برای یادآوری در آن نظر نمایند و سعی کنند تا این نوشته را در محل نماز خود در خانه نصب نموده و پس از نمازها به آن توجه و آن را مطالعه کنند.^{۳۳۴}

نامه توحیدی امام به مفضل بن عمر، نامه اهلبلجّه^{۳۳۵} و نامه معروف به معایش عباد نیز در شمار نامه‌های معروف امام صادق (علیه السلام) قرار می‌گیرد.

د) ارجاعات

تربیت‌یافتگان مکتب امامت خود سفیران و راویان اندیشه‌ها و فرموده‌های امامان بودند. آنان با سیراب شدن از دریای کران‌نابیدای ولایت، در موضوعات مختلف علمی به تبحر کافی رسیده بودند و از جانب صادقین (علیهما السلام) به تبلیغ و مناظره می‌پرداختند.

در موارد بسیاری، صادقین (علیهما السلام) پرسشگران را به یکی از شاگردان خویش ارجاع می‌دهند. در حقیقت با این روش گونه جدیدی از شیوه‌های نشر حدیث محقق شده است.

۳۳۲. همان، ج ۵، ص ۳، ح ۴؛ نامه‌ای دیگر نیز از ایشان سراغ داریم که در آن سعد الخیر را سفارش به تقوای الهی کرده‌اند. محمد بن یعقوب بن اسحاق الكلینی، پیشین، ج ۸، ص ۵۲، ح ۱۶.

۳۳۳. ابومحمد الحسن بن علی الحرانی معروف به ابن‌شعبه، تحف العقول عن آل الرسول صل الله علیه و آله، تحقیق علی‌اکبر غفاری، مؤسسه النشر الإسلامی، قم، ۱۴۰۴ هـ چاپ دوم، ص ۳۳۹.

۳۳۴. برای مطالعه این نامه به کتاب تحف العقول ص ۳۱۳ مراجعه نمایید.

۳۳۵. به بخش "جهت اطلاع ۲" مراجعه فرمایید.

اینک نمونه‌هایی از این موارد را از نظر می‌گذرانیم:

الف) امام باقر خطاب به ابان بن تغلب از شاگردان فقیه خویش فرمودند:

در مسجد مدینه بنشین و برای مردم فتوا بده. من دوست می‌دارم که در بین شیعیانم مانند تو را ببینم.^{۳۳۶}

ب) امام در پاسخ به درخواست علمی سلیم بن ابی‌حیه به او می‌فرمایند:

به سراغ ابان بن تغلب برو که او احادیث بسیاری را از من شنیده است. آنچه او برای تو روایت کرد تو نیز آن را از جانب من روایت کن.^{۳۳۷}

ج) عبدالله بن ابی‌یعفور شخصیتی دانشمند و عالم است. شیعیان برای مسائل شرعی خویش به او رجوع می‌کردند، اما او گاهی درمی‌ماند و ناگزیر است که جواب مسئله را از امام بپرسد؛ از این رو به امام می‌گوید که من نمی‌توانم در موارد متعددی به شما رجوع کنم و از طرفی سؤالات مختلفی نیز در ذهنم خلجان می‌کند. امام صادق (علیه السلام) او را به محمد بن مسلم ارجاع داده و می‌فرمایند:

چه چیز تو را از رجوع به محمد بن مسلم ثقفی باز داشته است؟ او از پدرم (بسیار) حدیث شنیده است و در نزد ایشان وجیه و شناخته‌شده بود.^{۳۳۸}

د) در گزارشی دیگر هشام بن سالم روایت می‌کند که مردی از اهالی شام برای مناظره با امام صادق (علیه السلام) در جمع علمی ایشان حضور می‌یابد و درخواست مباحثه و مناظره در موضوعات مختلف علمی را با امام مطرح می‌سازد. امام او را به شاگردان خویش ارجاع می‌دهد؛ اگرچه او در ابتدا نمی‌پذیرد و می‌گوید: «أريدُ أنتَ؛ قصد مناظره با خودت را دارم»، اما هنگامی که امام در جواب او می‌فرماید: «بر هر یک از این شاگردان من غلبه یافتی مانند آن است که بر من ظفر یافته‌ای!»؛ مرد شامی نیز پیشنهاد امام صادق (علیه السلام) را قبول می‌کند. سپس در علوم قرآنی با حمران، در ادبیات عرب با ابان بن تغلب، در فقه با زراره، در کلام و عقاید با مؤمن طاق، در مباحث توحید با هشام بن سالم و در مباحث امامت با هشام بن حکم مناظره و بحث می‌نماید. توانایی شاگردان لبخند رضایت را بر لبان مبارک امام می‌نشانند. مرد شامی که خود اهل علم و دانش بود در نزد امام اعتراف می‌کند که در هم‌اموردی با شاگردان آن حضرت درمانده و عاجز شده است.^{۳۳۹}

ه) نقد و بررسی

یکی دیگر از شیوه‌های نشر حدیث که گسترش آن از این دوران آغاز شد ارجاع احادیث معصومین پیشین به صادقین (علیهما السلام) است. مردم با مراجعات متعدد به ایشان درصدد یافتن پاسخ به شبهاتی بودند که از ناحیه احادیث سابق برایشان پیش آمده بود و صادقین (علیهما السلام) گاه با توضیح و گاه با مردود و جعلی دانستن آن به نقد و بررسی احادیث و تبیین معارف دینی می‌پرداختند. به این‌گونه مراجعات در اصطلاح علم

۳۳۶. احمد بن علی النجاشی، رجال النجاشی (فهرس أسماء مصنفی الشیعه)، دار الأضواء، بیروت، ۱۴۰۸ هـ، ص ۱۰، ش ۷.

۳۳۷. همان، ص ۱۳، ش ۷.

۳۳۸. شیخ طوسی، پیشین، ج ۱، ص ۳۹۹، ش ۲۸۷.

۳۳۹. همان، ج ۲، ص ۵۵۵.

حدیث عرضه حدیث گویند. نتیجه این مراجعات صدور احادیث جدیدی بود که برخی از آنان به صورت قواعد حدیثی شناخته می‌شود. ویژگی این گونه قواعد حدیثی آن است که مقیاس صحیح و راه کار مواجهه با احادیث را برای محدثین و فقیهان روشن می‌سازد. به علت اهمیت این موضوع، این بحث را به طور جداگانه در درس یازدهم مطرح خواهیم کرد.

ضمیمه آموزشی شماره ۱

کتاب شناسی صادقین (علیهما السلام):

- ۱- الإرشاد، شیخ مفید؛
- ۲- بحار الأنوار، علامه مجلسی، جلد های ۴۶ و ۴۷؛
- ۳- تحف العقول، ابن شعبه حرانی؛
- ۴- الإمام الصادق و المذاهب الأربعة، اسد حیدر؛
- ۵- زندگانی امام صادق، سید جعفر شهیدی؛
- ۶- تاریخ الإمام الباقر، باقر شریف القرشی؛
- ۷- تاریخ الامام الصادق، باقر شریف القرشی؛
- ۸- پژوهشی در تاریخ حدیث شیعه، مجید معارف.

جهت اطلاع ۱

خلفا در عصر صادقین (علیهما السلام)^{۳۳۰}

۱- ولید بن عبدالملک (خلافت ۹۶ - ۸۶)

او در ایام خلافتش به کشورگشاییهای بسیاری دست زد. تاریخ نویسان او را خشن ترین خلیفه اموی^{۳۳۱} و فردی زورگو و ستمگر^{۳۳۲} معرفی نموده اند. امام سجاد (علیه السلام) نیز به امر ولید بن عبدالملک در سال ۹۴ هجری به شهادت رسید. در سال ۹۵ هجری حجاج بن یوسف ثقفی، والی جانی، خون ریز و خون خوار ولید بن عبدالملک در بصره و کوفه، که دشمنی خاص با شیعیان امام علی (علیه السلام) داشت، به هلاکت رسید و

۳۳۰. در تنظیم این بخش، از کتاب تاریخ الخلفاء اثر عبدالرحمن سیوطی استفاده شده است.

۳۳۱. ابوالحسن علی بن الحسین المسعودی، مروج الذهب و معادن الجواهر، تحقیق محمد محیی الدین عبدالحمید، مطبعة السعادة، القاهرة، ۱۳۸۴ هـ، الطبعة الرابعة، ج ۳، ص ۱۶۶.

۳۳۲. جلال الدین عبدالرحمن بن ابی بکر السیوطی، تاریخ الخلفاء، تحقیق محمد محیی الدین عبدالحمید، دار الجیل، بیروت، ۱۴۰۸ هـ ص ۲۶۷. (كان الوليد جباراً ظالماً).

شیعیان که مقر اصلی آنان در شهر کوفه بود نفسی آسوده کشیدند. ولید بن عبدالملک نیز سال بعد در سن ۵۱ سالگی هلاک شد.

۲- سلیمان بن عبدالملک (خلافت ۹۹ - ۹۶ حدوداً دو سال و نیم)

سلیمان فردی عیاش و خوش‌گذران بود و خود نیز به این مطلب تفاخر می‌نمود.^{۳۳۳} او کارگزاران حجاج بن یوسف را عزل نمود و در طول خلافت کوتاهش جنگهای برادرش را ادامه داد و مناطقی را به سرزمینهای اسلامی اضافه نمود.

۳- عمر بن عبدالعزیز (خلافت ۱۰۱ - ۹۹ حدوداً دو سال و نیم)

او در سال ۹۹ هجری به خلافت رسید و خلافت دو سال و نیمه او تأثیر فراوانی بر جامعه مسلمانان نهاد. اهل سنت به حدی او را می‌ستایند که لقب **خامس الخلفاء الراشدين** را به او داده‌اند. او تدوین حدیث را جایز و ضروری شمرد و سب امام علی (علیه السلام) را ممنوع ساخت.

۴- یزید بن عبدالملک (خلافت ۱۰۵ - ۱۰۱ هجری)

او فردی لایبالی و می‌گسار بود و با شیوه عمر بن عبدالعزیز مخالفت می‌کرد. وی برای توجیه کارهای ناپسند خویش به ساختن احادیث روی آورد؛ به عنوان نمونه او برای این عبارت ساختگی «علی الخلفاء حساب و لا عقاب»، چهل شاهد از شیوخ و بزرگان را جمع کرد تا به حدیث بودن آن شهادت دهند!!^{۳۳۴} یزید پس از چهار سال و در پی عشق به کنیزکی جان باخت.

۵- هشام بن عبدالملک (خلافت ۱۲۴ - ۱۰۵ هجری)

ارکان حکومت در زمان او متزلزل گشته و قیامهای متعددی علیه او آغاز شد. ظلم و تعدی هشام بسیار بود و زید بن علی علیه او قیام کرد. زید در سال ۱۲۲ هجری و یحیی بن زید در سال ۱۲۶ هجری در مبارزه با بنی‌امیه به شهادت رسیدند. امام باقر نیز در سال ۱۱۴ هجری و در زمان حکومت هشام به شهادت رسید و امامت امام صادق (علیه السلام) آغاز شد.

۳۳۳. قال یحیی الغسانی: «نَظَرَ سُلَيْمَانُ فِي الْمَرْأَةِ فَأَعَجَبَهُ شَبَابُهُ وَجَمَالُهُ، فَقَالَ: كَانَ مُحَمَّدٌ نَبِيًّا وَكَانَ أَبُو بَكْرٍ صَدِيقًا وَكَانَ عُمَرُ فاروقاً وَكَانَ عِثْمَانُ حَيًّا وَكَانَ معاويةَ حَلِيمًا... وَكَانَ الوليدُ جَبَّاراً وَ أَنَا المَلِكُ الشابُّ!!»؛ همان، ص ۲۶۹.

۳۳۴. همان، ص ۲۹۴.

۶- ولید بن یزید بن عبدالملک (خلافت ۱۲۶ - ۱۲۴ هجری)

او که معروف به ولید ثانی است مانند پدرش به فسق و فجور روی آورد؛ از این رو تاریخ‌نویسان لقب **الخلیفۃ الفاسق** بر او نهاده‌اند. ولید می‌گسار و اهل هر نوع گناهی بود. او وقاحت را به آنجا رسانده بود که تصمیم گرفت اتاقی بر بام کعبه بنا کند و در آن شراب بنوشد. مردم بر او شوریدند و سپس در سال ۱۲۶ هجری توسط یزید بن ولید کشته شد.

۷- یزید بن ولید (خلافت ۱۲۶ هجری)

او در خطبه‌ای که پس از قتل ولید بن یزید ایراد کرد علت کشتن او را فاسق بودن وی اعلام کرد. یزید پس از شش ماه حکومت فوت کرد.

۸- ابراهیم بن ولید (خلافت ۱۲۷ - ۱۲۶ هجری)

او فقط توانست برای کمتر از چهار ماه حاکم باشد. هنوز چند روزی از خلافت وی نگذشته بود که مروان حمار بر او شورید، ابراهیم ترسید و فرار نمود و ناگزیر حکومت را به مروان سپرد.

۹- مروان بن محمد (مروان الحمار) (خلافت ۱۳۲ - ۱۲۷ هجری)

در ایام خلافتش ناآرامیهای بسیاری رخ داد و او در سرتاسر ایام خلافتش در حال کشمکش با گروههای مختلف بود. در سالهای پایانی حکومت همواره با عباسیان در ستیز بود. سرانجام مروان در نزدیکی موصل از عباسیان شکست سختی را پذیرفت و به شام بازگشت. عاقبت در سال ۱۳۲ هجری دولت بنی‌امیه منقرض شد و عباسیان به حکومت رسیدند.

۱۰- سفاح (خلافت ۱۳۶ - ۱۳۲ هجری)

او به عنوان اولین خلیفه عباسی چهار سال حکومت نمود و به قلع و قمع بنی‌امیه پرداخت. او را به جهت خونهاهای بسیاری که ریخت **سفاح الدماء** نیز خوانده‌اند. هنوز ناآرامیهای دوران بنی‌امیه تمام نشده بود که گروههای دیگری نیز سر به شورش نهاده و تفرقه در بلاد اسلامی گسترش یافت و نافرمانی از حکومت مرکزی رایج گشت؛ در نتیجه بخش عظیمی از سرزمینهای غربی قلمرو اسلامی، نظیر ممالک اندلس، سودان و شمال آفریقا اعلام خودمختاری نمودند.

۱۱- منصور دوانیقی (خلافت ۱۵۸ - ۱۳۷ هجری)

تمامی دوران سفاح به تصفیة دشمنان بیرونی، بنی‌امیه سپری شد و چند سال از ابتدای خلافت منصور نیز به تصفیة رقبای محتمل درونی، که در به قدرت رسیدن بنی‌عباس نقش داشتند، گذشت؛ افرادی همانند ابوسلمه خلال و ابومسلم خراسانی. او همچنین به بنی‌الحسن (نوادگان امام حسن و متحدان موجه قبلی خویش) نیز سخت گرفت و آنان را زندانی ساخت. تمامی این افراد از هم‌پیمانان قدیم او و سفاح بودند. پس از چند سال ظلم و تعدی حکومت منصور نسبت به اهل‌بیت و امام صادق (علیه السلام) افزون شد و همانند دوران بنی‌امیه اختناق بر جامعه سایه افکند.

برای اطلاع شماره ۲

روایت اهل‌بلجه

مفضل بن عمر، که از یاران امام صادق (علیه السلام) در شهر کوفه است، در نامه‌ای از امام می‌خواهد تا ادله‌ای را برای اثبات خدا در رد دلایل کافران و منکران ربوبیت به او بیاموزد تا وی در مصاف با دیگر ادیان و ملحدان از آن ادله استفاده کند. امام نیز در نامه‌ای تقریباً مفصل و شیوا دلایل گوناگونی را ذکر می‌کند. این نامه همواره مورد توجه عالمان و اندیشمندان بوده است، چنان‌که سید بن طاووس به فرزندش توصیه می‌کند که در این نامه دقت و تأمل نماید.^{۳۳۵}

اهل‌بلجه یا اهل‌بله نام میوه درختی است که برای مصارف طبی توسط طبیب هندی که با امام مناظره می‌کرده است استفاده می‌شده است و چون امام اهل‌بلجه را به عنوان نقطه شروع برای اثبات خدا استفاده می‌نماید این روایت به این نام معروف گشته است. گفتنی است که اهل‌بلجه نام درختی است که در هند، کابل و چین می‌روید و شکل آن نظیر دانه‌های صنوبر است. این کلمه معرب هلیله است که در زبان فارسی آن را بدین نام می‌خوانند و اصل کلمه از زبان سانسکریت گرفته شده است.

۳۳۵. برگرفته از مقدمه معجم بحار/الأنوار چاپ دفتر تبلیغات اسلامی. این روایت در بحار/الأنوار جلد ۳ از صفحه ۱۵۲ به بعد ذکر شده است.

جلسه هشتم

میراث حدیثی صادقین (علیهما السلام)

هدف درس

✓ آشنایی دانشجویان محترم با گونه‌های مختلف احادیث امام باقر و امام صادق (علیهما السلام).

الف) درآمد

می‌توان ادعا کرد که نزدیک به ۷۰٪ احادیث شیعه از امام باقر و امام صادق (علیهما السلام) نقل شده است و در این مجموعه احادیث امام صادق (علیه السلام) جایگاهی ویژه دارد. به عبارت دیگر دسترسی ما به معارف الهی اسلام از طریق سنت، مدیون تلاش‌های امام صادق (علیه السلام) و شاگردان ایشان است که نزدیک به ۵۰٪ احادیث موجود را القا و روایت کرده‌اند. اکثر اصول اربعه در این دوران تدوین شد و پایه‌های اولیه فرهنگ و معارف شیعی شکل گرفت.

ب) ترویج مدارس علمی

برنامه پرورش فقیهان و مجتهدان در شیعه از این زمان آغاز شد و با القای اصول و توصیه به تفریع فروع، حتی در زمان حضور ائمه (علیهم السلام) مدرسه علمی متناسب با دوران غیبت پایه‌گذاری شد. دوران امام صادق (علیه السلام) زمان رواج مدارس علمی مختلف فقهی و کلامی اهل سنت نیز بود. ابوحنیفه و مدرسه خاص فقهی او در همان زمان شکل گرفت و مالک نیز معاصر امام صادق (علیه السلام) و سالیانی پس از ایشان می‌زیسته است. سفیان ثوری، شریک بن عبدالله و ابن ابی لیلی نیز معاصر با ایشان هستند. حضور این افراد در محضر امام صادق (علیه السلام) و حتی مراجعه به شاگردان امام در متون روایی نقل شده است.

امام صادق (علیه السلام) که وظیفه هدایت تمامی مردم را بر عهده داشت از این مراجعه استقبال می‌کرد و روایات پیامبر (صلی الله علیه و آله) را با بهترین طریق و اسناد برای آنان نقل می‌نمود. روایات نسبتاً گسترده اسماعیل بن ابی‌زیاد مشهور به سکونی از این گروه است که معمولاً دارای سند زیبا است و از ائمه (علیهم السلام) به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) متصل است. کم بودن اختلاف نظر فقهی شیعه و اهل سنت در

مسائل حج به سبب ریشه داشتن آن در احادیث امام صادق (علیه السلام) و شیوع آن در بین فرقه‌های مختلف مسلمانان است. نوح بن دراج گوید:

از ابن ابی لیلی، دانشمند و قاضی اهل سنت کوفه پرسیدم: "آیا شده از سخن و گفته خود و یا از حکمی که نموده‌ای به خاطر سخن شخصی بازگردی و حکم و سخن خویش را انکار و سپس تصحیح نمایی؟" او پاسخ داد: "خیر، مگر با سخن یک نفر." پرسیدم: "آن شخص کیست؟" پاسخ داد: "جعفر بن محمد (علیه السلام)".^{۳۳۶}

ج) میراث علمی - حدیثی صادقین (علیهما السلام)

برخورد صادقین (علیهما السلام) با ملحدین و زنادقه و چگونگی بحث و پاسخ‌گویی به آنان، حتی در مواردی که آنان بی‌ادبانه با بعضی از شعائر برخورد می‌کردند، در تاریخ زندگانی ایشان دیده می‌شود؛ از این رو مجموعه پاسخهای ایشان به شبهات ملحدین و استفاده از استدلال منطقی و عقلی در مواجهه با آنان نیز باید مورد توجه و دقت قرار گیرد.

ژرف‌پژوهی و سؤال از دلیل قرآنی و غیر قرآنی احکام و معارف، مطرح ساختن شبهه‌های متنوع در حضور صادقین (علیهما السلام)، سؤال از تفسیر قرآن و عرضه آیات و روایات بر ایشان و کندوکاو در تمامی مباحث علمی از ویژگیهای راویان و محدثان این دوره است. موقعیت این دوران اقتضا می‌نمود که این دو امام بزرگوار در تمامی علوم اسلامی سخن بگویند و در حافظه تاریخ، میراث پربهایی را از خود به یادگار گذارند.

امام باقر (علیه السلام) احادیثی از گذشتگان و پیامبران را بیان می‌فرمودند و مردم هم مطالب تاریخی جنگهای پیشین را که امام می‌فرمود به رشته تحریر درآورده و سنتهای نبوی را از ایشان آموختند. مردم اعمال حج را آن‌گونه که امام از پیامبر روایت می‌نمود انجام می‌دادند و تفسیر قرآنی را که امام بیان می‌داشت می‌نوشتند. شیعه و اهل سنت از امام باقر (علیه السلام) روایت نقل می‌کردند ... و مسایل کلامی بی‌شماری را از ایشان می‌آموختند.^{۳۳۷}

از سوی دیگر مراجعه به کتب حدیثی شیعه معلوم می‌سازد که کمتر صفحه‌ای از جوامع حدیثی شیعه است که حدیثی از امام صادق (علیه السلام) در آن نباشد. سخنان امام صادق (علیه السلام) هسته اصلی و جایگاه محوری معارف و عقاید است. از امام صادق (علیه السلام) در تمامی موضوعات و عناوین حدیث نقل شده است. این سخنان در ابواب مختلف تفسیر، فقه، اصول، عقاید، اخلاق، کلام، آداب اجتماعی، سیاست، دعا، تاریخ، طب و ... است.

۳۳۶. أبو جعفر محمد بن الحسن معروف به شیخ طوسی، تهذیب الأحکام فی شرح المقنعه، دار التعارف، بیروت، ۱۴۰۱ هـ ج ۶، ص ۲۹۲، ح ۸۰۷.

۳۳۷. أبو عبد الله محمد بن محمد بن النعمان العکبری البغدادی معروف به شیخ مفید، الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، تحقیق مؤسسه آل البيت علیهم السلام، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، قم، ۱۴۱۳ هـ ص ۱۶۲.

سخن گفتن از همه این مباحث در توان ما نیست، ولی به مصداق «آب دریا را اگر نتوان کشید، هم به قدر تشنگی باید چشید» به بعضی از عناوین احادیث ایشان اشاره می‌کنیم:

۱- قرآن و تفسیر آن

سفارش امام باقر و امام صادق (علیهما السلام) به خواندن، تدبیر،^{۳۳۸} حفظ کردن و عمل به قرآن^{۳۴۰} در بسیاری از متون حدیثی آمده است. امام باقر (علیه السلام) از صوتی خوش بهره‌مند بودند؛ چنان‌که درباره ایشان آمده است: «ایشان از خوش‌صوت‌ترین مردم در تلاوت قرآن به شمار می‌رفتند».^{۳۴۱} از سوی دیگر به فهم همراه با تدبیر و تفکر در آیات قرآن بسیار تأکید داشتند؛ چنان‌که در نامه‌ای به سعدالخیبر به این نکته اشاره و سفارش نموده‌اند.^{۳۴۲}

قتاده، فقیه و مفسر بصره به حضور امام باقر (علیه السلام) رسید. امام او را امتحان نموده و تفسیر آیه‌ای را از او پرسیدند. او آن آیه را با برداشت خود تفسیر نمود. در این هنگام امام او را از تفسیر به رأی بر حذر داشته و فرمودند:

ای قتاده، اگر قرآن را با رأی و نظر خودت تفسیر کنی خودت و دیگران را هلاک و تباه کرده‌ای و اگر هم تفسیرت را از مردان بی‌اطلاع از تفسیر بگیری باز هم خودت و دیگران را هلاک و تباه کرده‌ای. ای قتاده، قرآن را فقط کسی (به طور کامل و حقیقی) می‌شناسد که (قرآن بر او نازل شده) و مخاطب واقعی قرآن است.^{۳۴۳}

نمونه‌هایی از تفسیر قرآن و بیان مفهوم و مصادیق آیات نیز از امام (علیه السلام) روایت شده است.^{۳۴۴} حضرت در پاسخ به سؤالی درباره ید و انتساب آن به الله به استعمال مجازی ید در قدرت اشاره کرده و فرموده‌اند:

الید به معنای دست، در کلام عرب به قوت و نعمت هم معنا می‌شود؛ چنان‌که خداوند متعال می‌فرماید: وَ اذْکُرْ عَبْدَنَا دَاوُدَ ذَا الْاَیْدِی ؛ و از بنده ما داود یاد کن که در اجرای فرامین ما، بسیار نیرومند بود.^{۳۴۵} و همچنین می‌فرماید: وَ السَّمَاءَ بَنَیْنَاهَا ؛ و بنای رفیع آسمان را ما

۳۳۸. امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید: «ثَلَاثَةٌ يَشْكُونُ إِلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ: مَسْجِدُ خَرَابٍ لَا يُصَلَّى فِيهِ أَهْلُهُ وَ عَالِمٌ بَيْنَ جِهَالٍ وَ مُصْحَفٌ مُعَلَّقٌ قَدْ وَقَعَ عَلَيْهِ الْغُبَارُ لَا يُقْرَأُ فِيهِ»؛ أبو جعفر ثقة الإسلام محمد بن یعقوب بن إسحاق الكلینی الرازی، الکافی، تحقیق علی اکبر غفاری، دار الکتب الإسلامیه، تهران، ۱۳۸۹ هـ، چاپ دوم، ج ۲، ص ۶۱۳، ح ۳.

۳۳۹. امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید: «إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ فِيهِ مَنَارُ الْهُدَى وَ مَصَابِيحُ الدُّجَى، فَلْيَجِلْ جَالٍ بَصَرُهُ وَ يَفْتَحْ لِلضِّيَاءِ نَظْرُهُ، فَإِنَّ التَّفَكُّرَ حَيَاةٌ لِقَلْبِ الْبَصِيرِ، كَمَا يَمْشِي الْمُسْتَنْبِرُ فِي الظُّلُمَاتِ بِالنُّورِ»؛ همان، ص ۶۰۰.

۳۴۰. «الْحَافِظُ لِلْقُرْآنِ الْعَامِلُ بِهِ مَعَ السَّفَرَةِ الْكَرَامِ الْبِرَّةِ»؛ همان، ص ۶۰۱.

۳۴۱. «مَنْ أَحْسَنَ النَّاسِ صَوْتًا بِقِرَائَتِهِ الْقُرْآنَ»؛ همان، ص ۶۱۶.

۳۴۲. همان، ج ۸، ص ۵۲ و ۵۳، ح ۱۶.

۳۴۳. همان، ص ۳۱۱، ح ۴۸۵.

۳۴۴. برای اطلاع بیشتر، ر.ک: جهت اطلاع ۱.

۳۴۵. ص ۱۷.

به قدرت خود برافراشتیم^{۳۴۶} ... و وقتی گفته می‌شود فلانی در نزد من دستهای زیادی دارد، مراد این است که احسان، نیکویی و کرامت دارد و در عبارت «لَهُ عِنْدِي يَدٌ بَيَاضٌ»، «ید» به معنای نعمت است.^{۳۴۷}

برای مطالعه بیشتر

تفسیر به رأی قرآن چه آفاتی را به دنبال دارد؟

سخنان تفسیری امام صادق (علیه السلام) نیز فراوان است. حضرت گاه معنای آیه و گاه مصداق آن را بیان کرده‌اند. برخی از سخنان ایشان در وادی تفسیر قرار می‌گیرد و برخی بیان باطن قرآن و همچنین تأویل آیات است؛ مثلاً در تفسیر «وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ»؛ از هر چه روزیشان کردیم به فقیران انفاق کنند^{۳۴۸} فرموده‌اند: «أَيُّ وَمِمَّا عَلَّمْنَاهُمْ يُنْبِؤُونَ»؛ از آنچه به آنها آموختیم خبر می‌دهند.^{۳۴۹}

در جواب جمیل بن درّاج که پرسیده بود آیا ابلیس از ملائکه بوده است یا نه؟ امام (علیه السلام) فرمودند: لَمْ يَكُنْ مِنَ الْمَلَائِكَةِ وَكَانَتِ الْمَلَائِكَةُ تَرَى أَنَّهُ مِنْهَا وَكَانَ اللَّهُ يَعْلَمُ أَنَّهُ لَيْسَ مِنْهَا وَلَمْ يَكُنْ يَلِي شَيْئًا مِنْ أَمْرِ السَّمَاءِ وَلَا كَرَامَةً؛ شیطان از ملائکه نبود، ولی ملائکه گمان می‌کردند که شیطان نیز در شمار ایشان است و البته خدا می‌دانست که او از آنان نیست و کرامت و مطلّبی هم برای او از آسمان نیامده بود.^{۳۵۰}

همچنین در تفسیر آیه «وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُوا الْأَلْبَابِ» فرموده‌اند: «ما ثابتان و استواران در علم هستیم و ما تأویل و تفسیر آیات الهی را می‌دانیم».^{۳۵۱}

باز کاوی روایات تفسیری امام صادق (علیه السلام) نشان می‌دهد که بسیاری از آیات قرآن تفسیر و تأویل شده و یا مصداق آن معرفی شده است.

برای بررسی بیشتر به کتابهای تفسیر مأثور همانند نور/التقلید و البرهان مراجعه کنید.^{۳۵۲}

ابن ندیم کتابی با عنوان تفسیر قرآن را به امام باقر (علیه السلام) نسبت داده است.^{۳۵۳} به نظر می‌رسد که این تفسیر همان تفسیر ابوالجارود است که او از امام باقر (علیه السلام) نقل می‌کند. بخشهایی از این تفسیر

۳۴۶. الذاریات / ۴۷.

۳۴۷. أبو جعفر محمد بن علی بن الحسین بن بابویه القمی معروف به شیخ صدوق، التوحید، تحقیق هاشم الحسینی التهرانی، مؤسسة النشر الإسلامی، قم، ۱۳۹۸ هـ چاپ اول، ص ۱۵۳، ح ۱.

۳۴۸. بقره / ۳.

۳۴۹. أبو جعفر محمد بن علی بن الحسین بن بابویه القمی معروف به شیخ صدوق، معانی الأخبار، تحقیق علی اکبر غفاری، مؤسسة النشر الإسلامی، قم، ۱۳۶۱ ش، ص ۲۳، ح ۲.

۳۵۰. أبو النضر محمد بن مسعود السلمی السمرقندی معروف به العیاشی، تفسیر العیاشی، تحقیق السید هاشم الرسولی المحلّاتی، المكتبة العلمية، تهران، ۱۳۸۰ هـ چاپ اول، ج ۱، ص ۳۳، ح ۱۵.

۳۵۱. محمد بن یعقوب بن إسحاق الكلینی، همان، ج ۱، ص ۲۱۳، ح ۱.

۳۵۲. گفتنی است روایات تفسیری نیز همانند دیگر روایات لازم است از لحاظ سند و متن مورد دقت قرار گیرد. مجموعه معارف ما و خصوصاً تفسیر آیات الهی اقتضا می‌کند که تأویل و تدبر عمیق تری در روایات و به ویژه روایات تفسیری انجام گیرد.

۳۵۳. ابن ندیم: «کتاب الباقر محمد بن علی (علیه السلام)، رواه عنه ابوالجارود زیاد بن المنذر، رئیس الجارودیه الزیدیه»؛ شیخ طوسی، الفهرست، نشر الفقاهة، تحقیق جواد قیومی، ۱۴۱۷ هـ، ص ۳۶.

در تفسیر قمی، که منسوب به علی بن ابراهیم است، نقل شده است، ولی ظاهراً شخصی غیر از علی بن ابراهیم این دو تفسیر را در کنار هم قرار داده است. در مجموع می‌توان گفت که اگرچه احادیث این کتاب از امام باقر (علیه السلام) نقل شده ولی تألیف آن توسط امام (علیه السلام) مسلم نیست.^{۳۵۴} به جز ابوالجارود، ابان بن تغلب و جابر بن یزید جعفری نیز کتابهایی در تفسیر داشته‌اند که باید برگرفته از روایات تفسیری امام باقر و امام صادق (علیهما السلام) باشد.

۲- عقاید

مباحث عقایدی در سده نخستین اسلام در کنار مباحث دیگر و در میان مردم نقشی پررنگ نداشت. سخنان امام علی (علیه السلام)، که مشحون از حکمت و معرفت بود، مخاطبان محدودی داشت؛ لذا انتقال آن به نسلهای بعد مشکل می‌نمود.

از زمان امام باقر (علیه السلام) مسائل کلامی و مباحث اعتقادی در بین مردم - شیعه و اهل سنت - رواج یافت و در زمان امام صادق (علیه السلام) بارور شد. اهتمام این دو امام (علیهما السلام) در پاسخ‌گویی به شبهات و پی‌ریزی مکتب کلامی خاص شیعی موجب پدیدار شدن علمی جدید شد که ریشه در دین داشت. مهم‌ترین و ابتدایی‌ترین مسئله در شیعه امامت بود که بنیاد مذهب شیعی بر آن قرار گرفته بود. در سخنان امام صادق (علیه السلام) جایگاه خاص امام در نظام فکری شیعه تبیین شده و ویژگی و اوصاف امام در سخنان ایشان بیان شده است. سرتاسر کتابهای حدیثی - اعتقادی ما مزین به احادیث امام باقر و امام صادق (علیهما السلام) است. به طور مثال کمتر صفحه‌ای از صفحات کتاب التوحید را در اصول کافی می‌توان مشاهده نمود که از روایات این دو امام خالی باشد؛ مثلاً زراره گوید:

از امام باقر (علیه السلام) پرسیدم: آیا زمانی بوده که خدا باشد ولی چیزی نبوده باشد؟ امام فرمود: آری. خدا بوده و چیزی نبوده است. پرسیدم: پس خدا کجا بوده است؟ امام باقر (علیه السلام) که تا این لحظه به پشتی خویش تکیه داده بودند، راست نشستند و فرمودند: ای زراره، سخن محالی گفتی، چرا که از مکان لامکان پرسیدی.^{۳۵۵}

تأکید بر الهی بودن منصب امامت و وجود نصی جلی در شناخت امام (علیه السلام)، از آشکارترین جلوه‌های تبیین نظام امامت شیعی است. نصی جلی نه تنها درباره امام علی (علیه السلام) که درباره تمامی ائمه از زمان پیامبر (صلی الله علیه و آله) وجود داشته است و امام صادق (علیه السلام) نیز به آن تأکید کرده‌اند. بی‌شک این ایده در مقابل نظر زیدیه بود که ملاکهای خاصی را برای تعیین امام برگزیده بودند.

امام مفترض الطاعه، خالی نبودن زمین از حجت، نبودن دو امام در زمان واحد، انتقال امامت از برادر - که منحصر به حسنین (علیهما السلام) است - و ... در سخنان امام صادق (علیه السلام) تبیین شده است.

۳۵۴. روایات تفسیری نیز همانند دیگر روایات لازم است از لحاظ سند و متن مورد دقت قرار گیرد. مجموعه معارف ما، خصوصاً تفسیر آیات الهی، اقتضا می‌کند که تأویل و تدبر عمیق‌تری در روایات و به ویژه روایات تفسیری انجام گیرد. درباره ابوالجارود و تضعیف و یا توثیق وی نیز نظرات متفاوتی ابراز شده است که استفاده از آن کتاب را مشکل می‌سازد. برای اطلاع بیشتر، ر.ک: ابوالقاسم بن علی اکبر الخوئی، معجم رجال الحدیث، منشورات مدینه العلم، قم، ۱۴۰۳ هـ چاپ سوم، ج ۸، ص ۳۳۲، ش ۴۸۱۵.

۳۵۵. محمد بن یعقوب بن إسحاق الکلینی، همان، ص ۹۰، ج ۷.

مجموعه روایی امام صادق (علیه السلام) درباره امامت و توصیف شئون و ویژگیهای آن در مجموعه گران قدر موسوعة الإمام الصادق (علیه السلام) تألیف مرحوم سید کاظم قزوینی جمع آوری شده است. مجلدات ۷ و ۸ این موسوعه نزدیک به ۱۵۰۰ حدیث در موضوع امامت را دربردارد.

از دیگر مسائل کلامی مورد بحث در آن دوران صفات باری تعالی و قضا و قدر است. در باب صفات الهی امام (علیه السلام) به نفی دو گرایش افراطی تعطیل و تشبیه پرداخته و در عین تأکید بر تنزیه ذات باری از هرگونه کیفیت و ویژگیهای جسمانی بر ازلی بون صفات ذات، همانند علم، تأکید کرده است.^{۳۵۶}

موضوع قضا و قدر نیز از مباحث مطرح آن دوره است. امام (علیه السلام) با نفی جبر و تفویض (اختیار مطلق)، نظریه الأمر بین الأمرین را برای اصحاب خود تبیین کرده‌اند. مباحث دیگری همچون قرآن، اراده الهی، بداء، تعریف ایمان و بسیاری از موضوعات دیگر از مطالبی است که در کلمات امام صادق (علیه السلام) توضیح داده شده است.

۳- فقه

بیشترین احادیث نقل شده از امام باقر و امام صادق (علیهما السلام) در موضوع فقه است. بعضی از اسباب و عوامل کثرت این گونه احادیث از این قرار است:

۱- از آنجا که احکام فقهی از مسائل مورد ابتلا و روزمره مسلمانان و شیعیان بود، فهم آن احکام یکی از دغدغه‌های اصلی مردم عادی و فقیهان فرهیخته‌ای که مورد سؤال مردم قرار می‌گرفتند گردید.

۲- تغییرات و تحولات پدیدآمده پس از پیامبر (صلی الله علیه و آله) موجب دوگانگی فرهنگ فقهی شیعه و اهل سنت شده بود.

۳- فقیهان هسته اصلی اصحاب خاص امام صادق (علیه السلام) را تشکیل می‌دادند.

۴- اهتمام به تدوین احادیث فقهی و نقل آن از طرق صحیح و قابل اعتماد موجب شد که مجموعه عظیمی از این احادیث به نسلهای آینده انتقال یابد.

۵- تشکیل نظامهای جدید فقهی اهل سنت در این زمان موجب شد پژوهندگان، مبانی و نظرات آنان را به امام صادق (علیه السلام) عرضه کنند و در این زمینه از آن حضرت سؤالاتی بپرسند.

از ابتدای قرن دوم هجری اجتهاد، قیاس و گرایش به رأی در میان مسلمانان و خصوصاً در کوفه گسترش یافت و در زمان ابوحنیفه (م ۱۵۰ هـ) به اوج خود رسید. او بسیاری از احادیث اهل سنت را معتبر نمی‌شمرد و بیشتر به قیاس و استحسان و نظر خود تکیه می‌کرد.

در مقابل اصحاب رأی، اصحاب حدیث قرار داشتند که از اجتهاد دوری کرده و به نصوص استناد می‌کردند. فقر حدیثی آنان، که به سبب اقدام خلیفه دوم در منع تدوین حدیث پدید آمده بود، موجب شد که به اقوال صحابه و تابعین و حتی سیره پیشینیان تمسک جویند. زهری (م ۱۲۴) و مالک (م ۱۷۹) از فقیهان اثرگرایی هستند که مطابق با سنت بومی مدینه فتوا می‌دادند. علاوه بر اینها سفیان ثوری، اوزاعی، ابن ابی لیلی و ابن شبرمه نیز از فقیهان مطرح اهل سنت در آن روزگار بودند که موجب رونق گرفتن بحثهای فقهی در آن زمان شدند.

۳۵۶. همان، ص ۱۰۷ و ۱۰۸.

امام صادق (علیه السلام)، که در این دوران مسئولیت اصلاح انحرافات در تمامی حوزه‌های شیعی و خصوصاً فقه را بر عهده داشتند، به سؤالات و اشکالات مختلف و گوناگون پاسخ می‌گفتند.

مراجعه به کتاب ارزشمند *وسائل الشیعه*، که منحصر به احادیث فقهی است، روایات نسبتاً فراوان امام باقر (علیه السلام) در فقه را نشان می‌دهد. روایات نقل شده از ایشان از جهت کثرت پس از روایات امام صادق (علیه السلام) است. بسیاری از متون این احادیث با سلسله‌سند امامان معصوم و از پیامبر (صلی الله علیه و آله) نقل شده‌اند.

به سبب کوشش‌های امام باقر و امام صادق (علیهما السلام) فقه شیعه توانمند و مقتدر شد؛ به گونه‌ای که بزرگانی چون ابوحنیفه و شریک قاضی کوفه، از اهل سنت به راویان فقهی همانند محمد بن مسلم مراجعه می‌کردند.

متون فقهی گزارش شده از صادقین (علیهما السلام) بسیار فراوان و استفاده از آن نیز تخصصی است؛ بنابراین از تفصیل آن درمی‌گذریم و به بیان یک حدیث اکتفا می‌کنیم:

زراره از امام محمد باقر (علیه السلام) سؤال می‌کند که شما از کجا دانستید و گفتید که مسح در وضو فقط شامل بخشی از سر و پا می‌شود؟ امام لبخندی زدند و فرمودند:

نخست آنکه پیامبر فرموده‌اند و ثانیاً در قرآن خداوند متعال می‌فرماید: *فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ*؛ "در وضو صورت‌هایتان را بشویید". از این آیه دانسته می‌شود که در شستن صورت سزاوار است تمامی صورت شسته شود، سپس خداوند می‌فرماید: *وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ*؛ "و دست‌هایتان را از آرنج"، آنگاه در فرازی دیگر می‌فرماید: *وَأَمْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ*؛ "مسح کنید از سرهایتان" و از این آیه دانستیم که مسح برای بخشی از سر است و این را از معنای حرف باء متوجه می‌شویم. خداوند متعال مسح پا را نیز عطف به مسح سر نموده که باز مراد بخشی از پا است، همان گونه که *الیدین* را عطف به *الوجه* نموده که حکم شستشوی دست هم مانند سر یکسان تلقی شده است.^{۳۵۷}

۴- قواعد کلی

آموزش اصول، قواعد کلی اجتهاد و استنباط، روش اجتهاد و پرورش شاگردان فقیه از اهداف مهم صادقین (علیهما السلام) بوده است.

مرحوم سید حسن صدر می‌نویسد: «نخستین کسی که علم اصول فقه را پایه‌گذاری نمود و مسائل آن را روشن ساخت امام محمد باقر (علیه السلام) و پس از او فرزندش امام صادق (علیه السلام) بود. آن دو، قواعد و مسائل این علم را به شاگردانشان آموختند».^{۳۵۸}

فرمان امام باقر (علیه السلام) به ابان بن تغلب نمایانگر به بار نشستن این تلاش بود. امام (علیه السلام) بدو

۳۵۷. همان، ج ۳، ص ۳۰، ح ۴. (ترجمه آزاد)

۳۵۸. سید حسن صدر، *صیदा، الشیعة وفنون الإسلام*، مطبعة العرفان، ۱۳۳۱ هـ، ص ۹۵.

فرموده‌اند: «در مسجد بنشین و برای مردم فتوا صادر کن، من دوست می‌دارم که امثال تو در بین شیعیان دیده شود».^{۳۵۹}

و امام صادق (علیه السلام) هم به شاگردان خود می‌فرمودند:
إِنَّمَا عَلَيْنَا أَنْ نُلْقِيَ إِلَيْكُمُ الْأُصُولَ وَ عَلَيْكُمْ أَنْ تَفْرَعُوا؛ بر ماست که به شما اصول و قواعد کلی اجتهاد را بیاموزیم و بر شما است که فروع آن را بکاوید.^{۳۶۰}

برای مطالعه بیشتر

هم‌سو با آموزش قواعد کلی، بسیاری از اصول و قواعد نقلی در سخنان صادقین (علیهما السلام) آمده است که به بعضی از آنها اشاره می‌کنیم:

(الف) قاعده فراغ: محمد بن مسلم قاعده فراغ را از امام باقر (علیه السلام) نقل کرده است: «كُلُّ مَا شَكَّكَ فِيهِ مِمَّا قَدْ مَضَى فَاْمُضِهِ كَمَا هُوَ؛ هرگاه در چیزی که محل و زمان آن گذشته است شک کردی، بنا را بر آنچه باید باشد بگذار».^{۳۶۱} این قانون ثمرات بسیاری در فروع فقهی دارد و فقها با تکیه بر همین قاعده به شک بعد از محل در نماز اعتنا نمی‌کنند.

(ب) قاعده لا ضرر: امام باقر (علیه السلام) به نقل از پیامبر (صلی الله علیه و آله) حدیث «لا ضرر و لا ضرار فی الإسلام»^{۳۶۲} را برای زرارہ نقل کرده است. این قانون ثمرات بسیاری در فروع فقهی و مباحث دقیق و سنگین اصولی دارد.

(ج) قواعد تعادل و ترجیح: علاج تعارض بین اخبار و ترجیح روایت مشهور یا موافق کتاب و سنت نیز از امام باقر (علیه السلام) نقل شده و خطاب به زرارہ است.

(د) اصل استصحاب: مهم‌ترین اصل از اصول عملیه^{۳۶۳} است که از عبارت «یقین با شک نقض نمی‌گردد و فقط یقین دیگر است که یارای نقض یقین سابق را دارد» به دست می‌آید.

۳۵۹. أحمد بن علی النجاشی، رجال النجاشی (فهرس أسماء مصنفی الشيعة)، دار الأضواء، بیروت، ۱۴۰۸ هـ، ج ۱، ص ۷۳، در رجال کشی این سخن به امام صادق (علیه السلام) منسوب است.

۳۶۰. محمد بن الحسن الحرّ العاملي، وسائل الشيعة إلى تحصيل مسائل الشريعة، تحقيق مؤسسة آل البيت عليهم السلام، قم، ۱۴۰۹ هـ، ج ۲۷، ص ۶۱، ح ۳۳۲۰۱.

۳۶۱. شیخ طوسی، همان، ج ۲، ص ۳۴۴، ح ۱۴.

۳۶۲. محمد بن یعقوب بن إسحاق الكليني، ج ۵، ص ۲۸۰، ح ۴.

۳۶۳. در موضوعاتی که قانون‌گذار حکمی را بیان نکرده به مجتهد این امکان را داده است که با استفاده از اصول عملیه، که شامل مجموعه‌ای از قوانین و قواعد تعلیمی شارع است، حکم آن موضوع را استخراج نماید.

این اصل را امام صادق (علیه السلام) در روایات گوناگون به اصحاب خود تعلیم داده‌اند؛ مثلاً به عبدالله بن بکیر آموختند که اگر یقین داشتی که قبلاً وضو گرفته‌ای ولی اکنون در پایداری آن وضو شک کردی بنا را بر بقای وضو بگذار مگر آنکه یقین به بطلان وضو نمایی.^{۳۶۴}

هـ) اصل حلیت: حلیت و حرمت پاره‌ای از امور را شارع بیان کرده است، اما در برخی از امور یا شارع سکوت نموده یا مکلف عالم از حکم آن بی‌خبر است که در اینجا اصل حلیت جاری می‌گردد. بر مبنای اصل حلیت، که امام صادق (علیه السلام) به عبدالله بن سنان آموختند، اصل اول در هر چیز مشکوک حلیت آن است؛ مگر آنکه حرمت آن ثابت گردد.^{۳۶۵}

و) اصل برائت: هر آنچه را که خداوند متعال در مورد آن حکمی صادر نفرموده است، به این معنا است که بندگان در آن مورد از هر حکمی آزاد هستند.^{۳۶۶} این قانون بر روایتی از امام صادق (علیه السلام) استوار است که فرمودند: «كُلُّ شَيْءٍ مُّطْلَقٌ حَتَّى يَرِدَ فِيهِ نَهْيٌ»^{۳۶۷} و در واقع خداوند تنها در اموری بندگان را مؤاخذه می‌کند که حکم آن را به گونه‌ای به آنها آموخته باشد.^{۳۶۸}

گفتنی است که قواعد فقهی و اصولی فراوان و بیش از این تعداد است و اکثراً از امام صادق (علیه السلام) نقل شده و یا توسط ایشان گزارش شده‌اند.

۵- اخلاق

موضوعات پیش‌گفته مانع از آن نبود که سخنان و توصیه‌های اخلاقی و تربیتی صادقین (علیهم السلام) که موجب سازندگی فرهنگ اجتماع بود به کناری نهاده شود؛ خصوصاً دوران امام صادق (علیه السلام) که مصادف با رواج صوفی‌گری در میان اهل سنت نیز بود. آنان که مخزن علوم الهی را وانهاده و در پی یافتن راهی به سوی حقیقت و جاودانگی بودند تصوّف را به عنوان یکی از این راهها انتخاب کردند. در مقابل این انحراف اجتماعی، امام باقر و امام صادق (علیهما السلام) یاران خود را با سلاح اخلاق و دعا تجهیز می‌نمودند. اینک چند نمونه از احادیث اخلاقی این دو امام را مطالعه می‌کنیم:

معرفی شیعیان حقیقی: امام باقر (علیه السلام) در معرفی شیعه فرموده‌اند:

ما شیعَتنا إِلَّا مَنْ اتَّقَى اللَّهَ وَأَطَاعَهُ وَ مَا كَانُوا يُعْرِفُونَ إِلَّا بِالتَّوَّاضُعِ وَ التَّخَشُّعِ وَ أَدَاءِ الْأَمَانَةِ وَ كَثْرَةِ ذِكْرِ اللَّهِ وَ الصَّوْمِ وَ الصَّلَاةِ وَ الْبِرِّ بِالْوَالِدَيْنِ وَ تَعَهُدِ الْجِيرَانِ مِنَ الْفُقَرَاءِ وَ

۳۶۴. شیخ طوسی، همان، ج ۱، ص ۱۰۲، ح ۲۶۸، همچنین ر.ک: همان، ج ۲، ص ۱۵۹، ح ۴۴۵.

۳۶۵. قال ابو عبدالله (علیه السلام): «كُلُّ شَيْءٍ يَكُونُ فِيهِ حَلَالٌ وَ حَرَامٌ فَهُوَ لَكَ حَلَالٌ أَبَدًا حَتَّى تَعْرِفَ الْحَرَامَ مِنْهُ بِعَيْنِهِ فَتَدَعَهُ»؛ من لا يحضره الفقيه، ج ۳، ص ۲۱۶، ح ۱۰۰۲؛ همچنین عبدالله بن سلیمان گفته است: عن أبي عبدالله (علیه السلام) فی الجبن، قال: «كُلُّ شَيْءٍ لَكَ حَلَالٌ حَتَّى يَجِيئَكَ شَهِيدَانِ يَشْهَدَانِ عِنْدَكَ أَنَّ فِيهِ مَيْتَةً»؛ محمد بن یعقوب بن إسحاق الكلینی، همان، ج ۶، ص ۳۳۹، ح ۲.

۳۶۶. همان، ج ۱، ص ۱۶۴، ح ۳.

۳۶۷. أبو جعفر محمد بن علی بن الحسین بن بابويه القمّي معروف به شیخ صدوق، کتاب من لا يحضره الفقيه، تحقیق علی اکبر غفاری، مؤسسه النشر الإسلامی، قم، ج ۱، ص ۲۰۸، ح ۹۳۷.

۳۶۸. محمد بن یعقوب بن إسحاق الكلینی، همان، ص ۱۶۴، ح ۴.

ذَوِی الْمَسْكِنَةِ وَالْغَارِمِينَ وَالْأَيْتَامَ وَصِدْقِ الْحَدِيثِ وَتِلَاوَةِ الْقُرْآنِ وَكَفِّ الْأَلْسُنِ عَنِ النَّاسِ إِلَّا مِنْ خَيْرٍ وَكَانُوا أَمَنَاءَ عَشَائِرِهِمْ فِي الْأَشْيَاءِ.^{۳۶۹}

شیعیان ما نیستند مگر آنان که نسبت به خدا پرهیزگارند و او را فرمان‌برند و به نشانه‌ای جز فروتنی و سرسپردگی و پرداخت امانت و بسیاری یاد خدا و روزه‌داری و نمازگزاری و نیکوکاری به پدر و مادر و واریسی همسایگان نیازمند و مستمندان و وامداران و یتیمان و راستی گفتار و تلاوت قرآن و بازداشتن زبان از مردمان جز به گفتار نیک شناخته نشوند و ایشان در هر چیز امین قوم و قبیله خود باشند.

در موضوع شیعه نیز سفارشهای مختلفی از امام صادق (علیه السلام) به ما رسیده است که توصیه ایشان به عبدالله بن جندب در این شمار است.^{۳۷۰}

همچنین در کلامی دیگر دوستداران خویش را مخاطب قرار داده و می‌فرماید:

مَعَاشِرَ الشَّيْعَةِ، كُونُوا لَنَا زِينًا وَ لَا تَكُونُوا عَلَيْنَا شِينًا؛ قُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا وَ احْفَظُوا أَلْسِنَتَكُمْ وَ كَفُّوْهَا عَنِ الْفُضُولِ وَ قَبِيحِ الْقَوْلِ.^{۳۷۱}

ای گروه شیعیان، زینت ما باشید نه مایه ننگ و عار ما؛ با مردم به نیکویی سخن بگویید و زبانهایتان را از نادرستیها محافظت کنید و آن را از زیاده‌گویی و کلام زشت بازدارید.

صله رحم: امام صادق (علیه السلام) درباره صله رحم فرموده‌اند:

صَلَّةُ الْأَرْحَامِ تَزَكِي الْأَعْمَالِ وَ تَنْمِي الْأَمْوَالِ وَ تَدْفَعُ الْبَلَوَى وَ تُيسِّرُ الْحِسَابَ وَ تُنْسِي فِي الْأَجَلِ.^{۳۷۲}

صله ارحام کردارها را بیالاید و اموال را بیفزاید و بلا را بگرداند و حساب را آسان کند و عمر را فزون سازد.

قناعت: در باب قناعت از امام صادق (علیه السلام) نقل شده است:

أَنْظِرْ إِلَى مَنْ هُوَ دُونَكَ فِي الْمَقْدَرَةِ وَ لَا تَنْظُرْ إِلَى مَنْ هُوَ فَوْقَكَ فِي الْمَقْدَرَةِ، فَإِنَّ ذَلِكَ أَقْنَعُ لَكَ بِمَا قُسِمَ لَكَ.^{۳۷۳}

در تنگ‌دستی و سختی به فرو دست خود بنگر و به توانگرتر از خود خیره مشو که این کار تو را نسبت به آنچه قسمت شده است خشنودتر می‌سازد.

۳۶۹. أبو محمد الحسن بن علی الحرانی معروف به ابن شعبه، تحف العقول عن آل الرسول صل الله علیه و آله، تحقیق علی اکبر غفاری، مؤسسه النشر الإسلامی، قم، ۱۴۰۴ هـ، ص ۲۹۵، ترجمه از رهاورد خرد.

۳۷۰. توصیه امام صادق (علیه السلام) به عبدالله بن جندب وصیتی به همه شیعیان در طول تاریخ است و زیبایی و طراوت خاصی دارد. خواندن این توصیه و عمل کردن به آن وظیفه همه ما است. برای مطالعه این توصیه، ر.ک: همان، ص ۳۰۳ و ۳۰۴.

۳۷۱. أبو جعفر محمد بن علی بن الحسین بن بابویه القمی المعروف بالشیخ الصدوق، أمالی الصدوق، مؤسسه الأعلمی، بیروت، الطبعة الخامسة، ۱۴۰۰ هـ، ص ۳۲۷، ح ۱۷.

۳۷۲. ابن شعبه، همان، ص ۲۹۸، ترجمه از رهاورد خرد.

۳۷۳. محمد بن یعقوب بن إسحاق الكلینی، همان، ج ۸، ص ۲۴۴، ح ۳۳۸.

۶- تاریخ و سیره

سالهای آخر سده اول هجری و همچنین آغازین سالهای قرن دوم، نقطه شروع تاریخ‌نگاری اسلامی است. در این دوران گروهی از محققان به جمع‌آوری گزارشهای تاریخی از صدر اسلام تا آن زمان پرداخته و آنها را مدون می‌کردند.^{۳۷۴}

حضور امام محمد باقر و امام جعفر صادق (علیهما السلام) و مرجع بودن ایشان در تمامی مسائل موجب شد که مورخان اولیه تاریخ اسلام گزارشهای تاریخی زمان پیامبر (صلی الله علیه و آله) و امام علی (علیه السلام) را از ایشان اخذ کنند. سیره معصومین پیشین (علیهم السلام) نیز از موضوعاتی بود که مورد علاقه شیعیان دیگر بود.

در کتابهای تاریخی اهل سنت بسیاری از وقایع و حوادث از زبان ابی‌جعفر، یعنی امام باقر (علیه السلام)، گزارش می‌شود؛ کتاب تاریخ طبری و همچنین وقعه صفین و شرح ابن ابی‌الحدید نقل قولهای فراوانی از امام (علیه السلام) دارد.

با توجه به اینکه امام باقر (علیه السلام) در جریان حادثه عاشورا چهارساله بودند بسیاری از وقایع عاشورا را شاهد بوده و بعدها گزارشهایی مختلفی را ارائه نمودند. برای نمونه چگونگی شهادت امام حسین (علیه السلام) و فرزند شیرخواره ایشان را طبری به طور کامل از امام باقر (علیه السلام) نقل کرده است.^{۳۷۵} امام باقر (علیه السلام) از روشهای تربیتی - سیاسی امام علی (علیه السلام) نیز آگاه بودند و آنها را برای مردم بیان می‌فرمودند تا بسان میراثی ماندگار در تاریخ اسلام باقی بماند. مثلاً درباره برخورد امام علی (علیه السلام) با بازاریان در بخشی از یک متن طولانی، فرموده‌اند:

امیرالمؤمنین هر روز بازارهای کوفه را بازار به بازار می‌گشتند و در حالی که تازیانه بر روی دوش داشتند با صدایی رسا می‌فرمودند: ای تجار و ای بازاریان، تقوای الهی پیشه کنید و منصفانه معامله کنید.^{۳۷۶}

دوران امام صادق (علیه السلام) مصادف با انقراض بنی‌امیه بود و زمینه برای روشن کردن مطالب تاریخی فراهم بود.^{۳۷۷} تصحیح گزارشهای تاریخی درباره تاریخ و سیره پیامبر (صلی الله علیه و آله) و بازگویی تاریخ زندگانی ائمه پیشین (علیهم السلام) توسط امام صادق (علیه السلام) به نحو زیبایی انجام و تبیین گشته است. می‌توان ادعا کرد تاریخ و سیره ائمه بدون روایات صادقین (علیهم السلام) رنگ و بوی شیعی ندارد. این دو امام بزرگوار و سایر ائمه (علیهم السلام)، علاوه بر تاریخ اسلام، با روشن کردن تاریخ انبیای پیشین، اسرائیلیاتی که در جامعه و به واسطه کعب الأخبار و دیگر یهودیان رواج پیدا کرده بود را به کناری راندند؛ اگرچه هنوز هم بعضی از آن اسرائیلیات در کتابهای مسلمانان و به خصوص اهل سنت وجود دارد که باید با معیار نقد متون، سره از ناسره شناخته شود.

۳۷۴. ر.ک: جهت اطلاع شماره ۲.

۳۷۵. أبو جعفر محمد بن جریر الطبری الإمامی، تاریخ الطبری، تحقیق محمد أبو الفضل إبراهیم، دار المعارف، بیروت، ج ۴، ص ۲۹۴ - ۲۹۳.

۳۷۶. محمد بن یعقوب بن إسحاق الکلبینی، همان، ج ۵، ص ۱۵۱، ح ۳.

۳۷۷. شایسته است روایات تاریخی صادقین (علیهم السلام) جمع‌آوری و تدوین شود و با بررسی دقیق زمان و مکان صدور آنها، گوشه‌هایی از تاریخ بنی‌امیه و فعالیت‌های معصومین (علیهم السلام) در هدایت و راه‌یابی مردم معلوم گردد.

۷- دعا

پارهای از احادیث صادقین (علیهما السلام) در قالب دعا صادر شده است و این دعاها از تنوع و گوناگونی ویژه‌ای برخوردار است. البته ادعیه‌ای که از امام باقر (علیه السلام) رسیده است قابل مقایسه با دعا‌های نقل شده از امام صادق (علیه السلام) نیست و در حقیقت مجموعه ادعیه منقول از امام صادق (علیه السلام) بسیار پر برگ و بار است. این مطلب نشانگر آن است که امامان (علیهم السلام) علاوه بر پرورش فکری و علمی شاگردان و شیعیان خود به تهذیب و تکامل معنوی آنان نیز اهمیت فراوان می‌داده‌اند.

نزدیک به یک هزار دعای کوتاه و بلند در حالات مختلف و زمان و مکانهای متفاوت از امام صادق (علیه السلام) گزارش شده و به دست ما رسیده است. ادعیه جمع‌آوری شده از امام صادق (علیه السلام) بیش از ادعیه امام سجاد (علیه السلام) است. ضمن آنکه بسیاری از دعا‌های ائمه پیشین (علیهم السلام) و از جمله صحیفه سجادیه نیز به واسطه امام صادق (علیه السلام) نقل شده و به دست ما رسیده است.

مجموعه کامل ادعیه امام صادق (علیه السلام) در جلد ۴ موسوعة الأدعية و با نام الصحیفه الصادقیه و در نزدیک به هزار صفحه جمع‌آوری شده است.^{۳۷۸}

بسیاری از ادعیه امام صادق (علیه السلام) ممزوج به مسائل فقهی و در ضمن آداب عبادات است. مثلاً در کتاب الصحیفه الصادقه بیش از ۱۰۰ دعا در ضمن اعمال و آداب نماز نقل شده است که ۱۲ دعای آن مربوط به سجده شکر است. همچنین ۷۰ دعا درباره حج و مناسک آن می‌باشد که نزدیک به ۱۰ دعا مربوط به روز عرفه و در عرفات است. دعا‌های ایام هفته و ماه نیز فراوان نقل شده است. ۱۵۰ دعای این مجموعه مربوط به اوقات و ایام است.

مراجعه به کتب ادعیه متعارف مانند مفاتیح الجنان نشان‌دهنده کثرت ادعیه منقول از امام صادق (علیه السلام) است؛ اگر چه بعضی از دعا‌های ایشان در مفاتیح الجنان نیز نیامده است.^{۳۷۹}

نکته مهم دیگر، توصیه و تشویق امام صادق (علیه السلام) به دعا خواندن و دعا کردن است؛^{۳۸۰} به گونه‌ای که پرورش و حیات شیعیان او رنگ و بوی دعا داشته باشد.

امام (علیه السلام) می‌فرمودند:

عَلَيْكُمْ بِالْأَدْعَاءِ فَإِنَّكُمْ لَا تَقْرَبُونَ بِمِثْلِهِ وَلَا تَتَرَكُوا صَغِيرَةً أَصْغَرُهَا أَنْ تَدْعُوا بِهَا، إِنَّ صَاحِبَ الصَّغَارِ هُوَ صَاحِبُ الْكِبَارِ.^{۳۸۱}

۳۷۸. جناب آقای باقر شریف القرشی و سید محمد کاظم قزوینی نیز یک جلد از کتابهای خود را به ادعیه امام صادق (علیه السلام) اختصاص داده‌اند. نام هر دو کتاب، موسوعة الإمام الصادق (علیه السلام) است.

۳۷۹. تذکر این نکته لازم است که نمی‌توان ادعا نمود تمامی این متون از امام صادق (علیه السلام) صادر شده است، ولی مجموعه روایات خصوصاً با توجه به روح حاکم بر آنها نشان از رواج روح نیایش و عبودیت در میان شیعیان توسط امام صادق (علیه السلام) دارد. بی‌شک معنویت حاکم بر جامعه شیعی و شاکله نیایشگری آن مرهون ادعیه صادقیه است.

۳۸۰. ر.ک: ضمیمه شماره ۲.

۳۸۱. محمد بن یعقوب بن إسحاق الكلینی، همان، ج ۲، ص ۴۶۶.

ضمیمه آموزشی شماره ۱

برای مطالعه بیشتر:

- ۱- حیات الإمام محمد الباقر (علیه السلام)، باقر شریف القرشی؛
- ۲- حیات الإمام الصادق (علیه السلام)، باقر شریف القرشی؛
- ۳- أعلام الهدایة (الإمام محمد بن علی الباقر - علیه السلام -)، المجمع العالمی لأهل البيت؛
- ۴- امام باقر (علیه السلام) جلوه امامت در افق دانش، آستان قدس رضوی؛
- ۵- موسوعة الإمام الصادق (علیه السلام)، باقر شریف القرشی؛
- ۶- موسوعة الإمام الصادق (علیه السلام)، سید محمد کاظم قزوینی؛
- ۷- الصحیفة الصادقیة و الدعوات الجعفریة، أحمد بن صالح بن طحان البحرانی؛
- ۸- الصحیفة الباقریة و الصادقیة الجامعة، سید محمد باقر ابطاحی؛
- ۹- تاریخ حدیث شیعه، کاظم مدیر شانه چی؛
- ۱۰- پژوهشی در تاریخ حدیث شیعه، مجید معارف.

ضمیمه آموزشی شماره ۲

تأکید امام صادق (علیه السلام) بر دعا:

امام (علیه السلام) می فرمودند: «الدُّعَاءُ هُوَ الْعِبَادَةُ الَّتِي قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي ...^{۳۸۲} أَدْعُ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ، وَ لَا تَقُلْ إِنَّ الْأَمْرَ قَدْ فَرَّغَ مِنْهُ، فَإِنَّ الدُّعَاءَ هُوَ الْعِبَادَةُ.» و جناب زرارة بن اعین (رحمة الله علیه) در توضیح این روایت گفته است: «إِنَّمَا يَعْنِي لَا يَمْنَعُكَ إِيْمَانُكَ بِالْقَضَاءِ وَ الْقَدَرِ أَنْ تُبَالِغَ فِي الدُّعَاءِ وَ تَجْهَدَ فِيهِ.»^{۳۸۳}

حضرت آداب دعا کردن را نیز برای اصحاب خود بیان کرده است که می توان به التضرعُ إلى الله، الثناء على الله، الإلحاح في الدعاء، اجتماع المسلمين، الصلاة على النبي و آله تسمى الحاجة، الدعاء في أوقاته الخاصة به (مثل الأسحار و عند قراءة القرآن و بعد الصلاة) و ... اشاره کرد.^{۳۸۴}

برای اطلاع شماره ۱

نمونه هایی از تفسیر قرآن در روایات صادقین (علیهم السلام)

۳۸۲. غافر/۶۰.

۳۸۳. محمد بن یعقوب بن إسحاق الكلینی، همان، ص ۴۶۷.

۳۸۴. برای آشنایی بیشتر با روایات دعا، ر.ک: همان، ص ۴۶۵ به بعد، کتاب الدعاء، که بسیاری از روایات آن از امام صادق (علیه السلام) است؛ محمد کاظم قزوینی، موسوعة الإمام الصادق، مكتبة بصیرتی، قم، ۱۴۱۴ هـ ج ۵، ص ۳۲ - ۱۹؛ محمد الری شهری و آخرون، موسوعة میزان الحکمة، قم، دار الحديث، ۱۴۲۵ هـ باب الدعاء.

نمونه ۱: از امام باقر (علیه السلام) درباره غضب الله در آیه وَمَنْ يَحْلِلْ عَلَيْهِ غَضَبِي فَقَدْ هَوَىٰ ^{۳۸۵} سؤال شد، امام (علیه السلام) آن را به معنای طرد و عقاب الهی دانستند. ^{۳۸۶}

نمونه ۲: حضرت امام باقر (علیه السلام) در شأن نزول آیه فَكَبَّوْا فِيهَا هُمْ وَالْغَاوُونَ ^{۳۸۷} فرموده‌اند: «إنَّهَا نَزَلَتْ فِي قَوْمٍ وَصَفُوا عَدْلًا بِالسَّيِّئَةِ، ثُمَّ خَالَفُوهُ إِلَىٰ غَيْرِهِ». ^{۳۸۸}

نمونه ۳: همچنین آن حضرت در بیان مصداق اتم هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولَ الْأَلْبَابِ فرمودند: «مراد از کسانی که می‌دانند در این آیه فقط ما خاندان رسالت هستیم و مقصود از کسانی که نمی‌دانند، دشمنان ما و مراد از صاحبان خرد شیعیان ما هستند». ^{۳۸۹}

نمونه ۴: امام صادق (علیه السلام) در تفسیر آیه وَ لَيْسَ الْبِرُّ بِأَنْ تَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ ظُهُورِهَا وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ اتَّقَىٰ وَ اتَّقَى الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا فرمودند: «الأوصياء هم أبواب الله التي منها يؤتى و لولا هم ما عرف الله عزَّ و جلَّ و بهم احتجَّ الله تبارك و تعالیٰ على خلقه». ^{۳۹۰}

علامه طباطبایی در ذیل این روایت آورده‌اند: «الرواية من الجری و بیان لمصداق من مصادیق الآیه». ^{۳۹۱}

مبحث جری و تطبیق و بیان مصداقی برای آیه و تفاوت آن با تفسیر از مباحث مهم در تفسیر مأثور است. نمونه ۵: از امام صادق (علیه السلام) در تفسیر حکمت در آیه يُؤْتِي الْحِكْمَةَ مَنْ يَشَاءُ وَ مَنْ يُؤْتِ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا سه روایت نقل شده است:

۱- «الحكمة في الآية طاعة الله و معرفة الإمام». ^{۳۹۲}

۲- «الحكمة المعرفة و التفقه في الدين». ^{۳۹۳}

۳- «الحكمة ضياء المعرفة و ميزان التقوى و شهرة الصدق، و لو قلت ما ألهم الله على عبده بِنِعْمَةٍ أعظم و أرفع و أجزل و أبهى من الحكمة، لقلت: قال الله عزَّ و جلَّ يُؤْتِي الْحِكْمَةَ ...» ^{۳۹۴}

برای اطلاع شماره ۲

لزوم سنجش احادیث تاریخ و سیره ائمه (علیهم السلام) با ضوابط و معیارهای اخذ حدیث

۳۸۵. طه / ۸۲.

۳۸۶. الفصول المهمة، شیخ حر عاملی، ج ۱، ص ۱۹۹، این سؤال و جواب به یکی از مباحث مهم درباره صفات الهی اشاره دارد.

۳۸۷. شعراء / ۹۴.

۳۸۸. محمد بن یعقوب بن إسحاق الكليني، همان، ج ۱، ص ۱۴۶.

۳۸۹. همان، ص ۱۲۲.

۳۹۰. همان، ص ۱۹۳، ج ۲.

۳۹۱. علامه سید محمدحسین طباطبائی، المیزان فی تفسیر قرآن، مؤسسة النشر الاسلامی التابعة لجماعة المدرسين بقم المشرفة، ج ۲، ص ۵۹.

۳۹۲. محمد بن یعقوب بن إسحاق الكليني، همان، ص ۱۸۵، ج ۱.

۳۹۳. محمدباقر بن محمدتقی المجلسی، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار علیهم السلام، تحقیق دار إحياء التراث، بیروت، ۱۴۱۲ هـ ج ۱، ص ۲۱۵، ح ۲۵.

۳۹۴. همان، ج ۱، ص ۲۱۵.

تحقیق و تأمل در تاریخ و سیره ائمه (علیهم السلام) نیز جزئی از حدیث است و بایستی با ضوابط و معیارهای اخذ حدیث سنجیده شود.

این معیارها با ضوابط و مبانی اخذ متون تاریخی، همانند تاریخ پادشاهان ایران و یا اوضاع و احوال اجتماعی و فرهنگی مردم جزیره العرب در زمان جاهلیت و یا روایات مردم روم در قرون وسطی، تفاوت کلی دارد. از آنجا که ائمه (علیهم السلام) الگو و اسوه هستند، انتساب یا نفی سخن و فعلی به آنان بسیار با اهمیت و راه‌گشا است.

متأسفانه متون سیره و تاریخ از ابتدا با تساهل اخذ و منتقل می‌شده است؛ بنابراین به نوشته‌های تاریخی اطمینان و امید چندانی نیست.

علاوه بر این، کنار نهادن اهل بیت (علیهم السلام) از شئون حکومتی و طرد آنان از زمامداری، امامت و خلافت و موضع‌گیری مخالفان خصوصاً پس از روی کار آمدن بنی‌امیه موجب شد که تاریخ و سیره ائمه (علیهم السلام) مملو از جعل و شایعات بی‌اساس از طرف درباریان و جیره‌خواران حکومت باشد؛ به گونه‌ای که چهره زیبا و بی‌آلایش این بزرگواران را خلاف واقعیت جلوه دهد. مثلاً برای کوچک جلوه دادن امام علی (علیه السلام) و حضرت فاطمه (علیها السلام) متون مختلفی را درباره خواستگاری حضرت علی (علیه السلام) از دختر ابوجهل جعل کرده‌اند. این گزارشها که مشحون از جعل و تحریف است به گونه‌ای موهن است که موجب اشمئزاز محقق تاریخ می‌گردد. آنان گفته‌اند که پس از این خواستگاری حضرت فاطمه (علیها السلام) ناراحت شد و شکایت به پدر برد و حضرت غضبناک گشته و خطبه‌ای خواند و ضمن مدح دامادهای سابق خود (که اسلام نیاوردند و همسران خود را طلاق دادند) از داماد جدیدش گله کرد و گفت: اگر او می‌خواهد که دختر ابوجهل (دشمن شماره یک اسلام) را بگیرد باید ابتدا دختر مرا طلاق دهد.

این متن در تمامی صحاح سته اهل سنت به نقل از مسور بن مخرمه آمده است. تأمل در این متن تاریخی روشن می‌کند که این گزارش با ضروریات شرع مقدس تنافی دارد. بدین ترتیب به سایر گزارشهای تاریخی نیز باید به دیده شک نگریست.^{۳۹۵}

۳۹۵. ر.ک: مقاله «حدیث خطبة علی بنت ابی‌جهل»، سید علی حسینی میلانی، مجله تراثنا، شماره ۲۳، ص ۷ - ۷۸.

جلسه نهم

شاگردان صادقین (علیهما السلام)

درآمد

ماندگاری روایات گسترده صادقین (علیهما السلام) مرهون تلاش یاران دانشمند و متفکر آن دو امام بزرگوار است. اگر چه بسیاری از افراد، که اکنون نام نزدیک به چهار هزار نفر آنان در دست است، از محضر این دو امام بهره برده‌اند،^{۳۹۶} اما تعداد کمی از آنها تمام همت خود را بر یادگیری علوم اسلامی و تفقه (فهم عمیق) در آن به کار بسته‌اند. اصحاب امام باقر (علیه السلام) معمولاً دوران امام صادق (علیه السلام) را درک کرده و شاگرد ایشان نیز محسوب می‌شوند.^{۳۹۷}

هر دو امام در تربیت شاگردان پژوهشگر تلاش ویژه‌ای نمودند و از این رو می‌توان ادعا کرد که تقریباً شاگردان این دوران از جهت کمیت و کیفیت قابل مقایسه با دوره‌های پیشین نیستند. امام باقر (علیه السلام) به حدی به شاگردان خود توجه داشت که در آستانه وفات سفارش تعلیم و تربیت آنها را به امام صادق (علیه السلام) نمود و امام صادق (علیه السلام) هم در جواب پدر فرمودند:

آنان را به گونه‌ای پرورش می‌دهم و در حالی وا می‌گذارم که از جهت علوم دینی به کمال رسیده و در هر شهری که باشند محتاج به علم شخص دیگری نباشند.^{۳۹۸}

از مهم‌ترین این افراد می‌توان به گروه اول اصحاب اجماع اشاره کرد که عبارت‌اند از:

۱- زراره؛

۲- معروف بن خربوذ؛

۳- برید بن معاویه عجل؛

۴- أبوبصیر اسدی (یا أبوبصیر مرادی)؛

۵- فضیل بن یسار؛

۶- محمد بن مسلم.^{۳۹۹}

۳۹۶. ر.ک: أبوجعفر محمد بن الحسن معروف به شیخ طوسی، رجال الطوسی، تحقیق جواد قیومی، مؤسسة النشر الإسلامية، ۱۴۱۵ هـ چاپ اول، ص ۱۵۱ - ۱۲۳.

۳۹۷. در علم رجال هر گروه از راویان را که در مدت معین و محدودی زندگی می‌کنند یک طبقه گویند؛ مثلاً اصحابی را که نزد صادقین (علیهما السلام) شاگردی کرده‌اند یک طبقه و کسانی را که تنها امامت امام صادق (علیه السلام) را درک کرده و شاگردی ایشان را نموده‌اند در شمار طبقه بعدی قرار می‌دهند.

۳۹۸. أبوجعفر ثقة الإسلام محمد بن یعقوب بن إسحاق الكلینی الرازی، الکافی، تحقیق علی اکبر غفاری، تهران، دار الکتب الإسلامیه، ۱۳۸۹ هـ چاپ دوم، ج ۱، ص ۱۰۶؛ ملا صالح مازندرانی، شرح اصول الکافی، تحقیق علامه شعرانی، ۱۲ جلد، ج ۶، ص ۱۷۲.

۳۹۹. أبوجعفر محمد بن الحسن معروف به شیخ طوسی، اختیار معرفة الرجال (رجال الکشی)، تحقیق السید مهدی الرجائی، قم، مؤسسة آل البيت، ۱۴۰۴ هـ چاپ اول، ج ۲، ص ۵۰۷، شماره ۴۳۱.

افراد بزرگی مثل أبان بن تغلب، حمران بن أعین و جابر بن یزید جعفی را نیز باید به این گروه اضافه کرد.

برترینها

در میان مجموع شاگردان این دو امام برخی از آنها وارسته‌تر از دیگران بوده و در حفظ میراث علمی صادقین (علیهما السلام) زحمت بیشتری را متحمل شده‌اند.

امام صادق (علیه السلام) از چهار نفر از یاران مشترک خود و پدر بزرگوارشان بسیار نام برده و آنان را با عباراتی همچون أَرْبَعَةُ نَجَبَاءٍ، أَمْنَاءُ اللَّهِ عَلَى حَلَالِهِ وَ حَرَامِهِ^{۴۰۰}، الْقَوَّامُونَ بِالْقِسْطِ، السَّابِقُونَ السَّابِقُونَ^{۴۰۱}، أَوْلَادُ الْأَرْضِ، أَعْلَامُ الدِّينِ^{۴۰۲}، حُقَاطُ الدِّينِ وَ أَمْنَاءُ أَبِي^{۴۰۳} می‌ستود و ایشان را به بهشت بشارت می‌داد.^{۴۰۴} امام کاظم (علیه السلام) در روایتی می‌فرماید:

در روز قیامت هر معصومی با حواریون خویش به بهشت می‌رود و منادی به ترتیب، حواریون هر یک از چهارده معصوم (علیهم السلام) را فرا می‌خواند. وقتی نوبت به حواریون صادقین (علیهما السلام) می‌رسد جمعی برمی‌خیزند و این چهار نفر، یعنی زُرَّارَةُ بَنِ أَعِينٍ، بُرَيْدُ بَنِ مَعَاوِيَةَ عَجَلِي، مُحَمَّدُ بَنِ مُسْلِمٍ وَ أَبُو بَصِيرٍ مُرَادِي در جمع حواریون صادقین (علیهما السلام) هستند.^{۴۰۵}

عظمت و کارایی این گروه به اندازه‌ای است که امام صادق (علیه السلام) در رثای آنان می‌فرماید: اگر آنان نبودند آثار نبوت منقطع می‌شد و از بین می‌رفت^{۴۰۶} ایشان ستارگان شیعیان من هستند^{۴۰۷} و چه در دنیا باشند یا از آن رخت بر بسته باشند همواره زینت شیعه هستند.^{۴۰۸}

وجود این گروه سبب شده بود تا بسیاری از توطئه‌های علمی دشمنان خنثی شده و بدعت‌های آنان آشکار گردد.^{۴۰۹}

۴۰۰. همان، ص ۱۷۰، شماره ۲۸۶.

۴۰۱. همان.

۴۰۲. همان، ص ۲۳۸، شماره ۴۳۲.

۴۰۳. همان.

۴۰۴. همان، ص ۳۸۸، شماره ۲۷۸.

۴۰۵. همان، ج ۱، ص ۱۰، شماره ۲۰.

۴۰۶. همان، ج ۲، ص ۱۷۰، شماره ۲۸۶.

۴۰۷. همان، ص ۱۳۷، شماره ۲۲۰.

۴۰۸. همان، ج ۲، ص ۱۷۰، شماره ۲۸۷.

۴۰۹. همان، ص ۱۳۷، شماره ۲۲۰.

آشنایی با اصحاب خاص صادقین (علیهما السلام)

بی‌شک آگاهی کامل از تاریخ حدیث وقتی محقق می‌شود که فعالیت حدیث‌پژوهان هر دوره را باز کاوی نماییم. از این رو به اختصار به معرفی اجمالی بعضی از شاگردان صادقین (علیهما السلام)، که نقش برجسته‌ای در پژوهشهای حدیثی داشته‌اند، می‌پردازیم:

۱- محمد بن مسلم ثقفی

جایگاه علمی

محمد بن مسلم عربی با اصل و نسب، فردی ثروتمند و از بزرگان و اشراف کوفه به شمار می‌آمد. او که از شیعیان و شیفتگان علم و حدیث بود به شوق یادگیری علوم اسلامی از کوفه به مدینه رفت و چندین سال در محضر امام محمد باقر و امام صادق (علیهما السلام)^{۴۱۰} علوم دینی را فرا گرفت و سپس به وطن خویش بازگشت.

امام صادق (علیه السلام) او را بسیار ستایش می‌کردند و با الفاظ رفیعی که در فراز آمد او را توصیف می‌نمودند. محمد بن مسلم از معدود کسانی است که بخشی از کتاب امام علی (علیه السلام) را خوانده است.^{۴۱۱} او در کوفه بسیار سرشناس و مورد مراجعه شیعیان و حتی غیر شیعیان بود تا بدانجا که گاه اختلافات علمی عالمان شیعه را نیز حل می‌نموده است.^{۴۱۲}

شریکه قاضی کوفه، و ابن ابی لیلی برای آگاهی از نظرات امام باقر (علیه السلام) به او مراجعه می‌کردند.^{۴۱۳} در توصیف مقام علمی او همین بس که خود می‌گوید:

هیچ سؤال علمی و فقهی برایم پیش نیامد مگر آنکه آن را از این دو امام پرسیدم تا آنجا که از امام باقر (علیه السلام) سی هزار حدیث و از امام صادق (علیه السلام) شانزده هزار حدیث شنیدم.^{۴۱۴}

و همین توانمندی اوست که در میان رجال‌نویسان با توصیفات بسیار ارزنده‌ای چون وجه أصحابنا بالكوفه، فقیه، ورع، و كان من أوثق الناس^{۴۱۵} توصیف شده است و گفته‌اند که هیچ‌کس در میان شیعه فقیه‌تر از محمد بن مسلم نبوده است.^{۴۱۶}

۴۱۰. هشام بن سالم می‌گوید: «اقام محمد بن مسلم بالمدينة أربع سنين يدخل على جعفر (عليه السلام) يسأله ثم كان يدخل على جعفر بن محمد»؛ همان، ج ۱، ص ۳۹۱، شماره ۲۸۰.

۴۱۱. محمد بن یعقوب بن إسحاق الكليني، همان، ج ۷، ص ۹۳.

۴۱۲. هشام بن سالم می‌گوید: «ما اختلفت أنا و زارة قط فأتينا محمد بن مسلم فسألناه عن ذلك الأض قال: قال لنا أبو جعفر فيها كذا و قال أبو عبد الله فيها كذا و كذا»؛ منسوب به محمد بن محمد بن النعمان العکبری البغدادی معروف به شیخ مفید، //اختصاص، تحقیق علی اکبر غفاری، قم، مؤسسه النشر الإسلامیه، ۱۴۱۴ هـ چاپ چهارم، ص ۵۳.

۴۱۳. شیخ طوسی، همان، ج ۱، ص ۳۸۵، شماره ۲۷۵.

۴۱۴. همان، ص ۳۸۶، شماره ۲۷۶.

۴۱۵. همان، ص ۳۸۹، شماره ۲۷۸.

۴۱۶. همان، ص ۳۹۱، شماره ۲۸۰.

شیخ مفید نیز محمد بن مسلم را در شمار فقیهان اصحاب امامیه برشمرده است و می‌گوید: «او از کسانی است که هیچ‌گونه نکوهشی به او روا نیست».^{۴۱۷}

وقتی عبدالله بن ابی‌یعفور به امام صادق (علیه السلام) می‌گوید:

شیعیان به من مراجعه می‌کنند و سؤالاتشان را از من می‌پرسند و من پاسخ همه آنها را

ندارم و از سویی مرا توان آن نیست هر وقت که بخواهم خدمت شما برسم.

امام صادق (علیه السلام) او را به محمد بن مسلم ارجاع می‌دهد و می‌فرماید:

چه چیز تو را از مراجعه به محمد بن مسلم ثقفی باز می‌دارد؟ او از پدرم احادیث

(بسیاری) شنیده و در نزد پدرم چهره‌ای سرشناس بود.^{۴۱۸}

تلاشهای حدیثی

او به عنوان یکی از راویان پرکار در عصر صادقین (علیهما السلام) روایات بسیاری را از ایشان نقل کرده است. در کتاب مسند محمد بن مسلم^{۴۱۹} ۱۹۸۲ حدیث از محمد بن مسلم نقل شده است؛ اگر چه مرحوم خوئی مجموع روایات او را ۲۲۷۶ حدیث برشمرده است، ولی بسیاری از این روایات تکراری هستند و رقم ۱۹۸۲ صحیح‌تر است. به جز چند حدیث انگشت‌شمار همگی این احادیث بدون واسطه از معصوم (علیه السلام) نقل شده‌اند.^{۴۲۰}

وی گذشته از احادیث بی‌شماری که روایت کرده است تألیف کتاب *الأربعمئة مسألة فی أبواب الحلال و الحرام*^{۴۲۱} نیز در فهرست فعالیت‌های حدیثی او قرار دارد و به همین علت شیخ مفید او را از نویسندگان مصنفات و اصول‌مورد اعتماد معرفی کرده است.^{۴۲۲}

شایان ذکر است که قاعده فقهی *عیب و خیار عیب*^{۴۲۳} از او نقل شده است. این قاعده در معاوضات و بر پایه حدیث «کلّ ما کان فی أصل الخلق فزاد أو نقص فهو عیب» شکل گرفته و مفصل آن در کتاب مکاسب آمده است.^{۴۲۴}

۴۱۷. الشیخ المفید، *جوابات أهل الموصل*، تحقیق الشیخ مهدی، نجف، کنگره هزاره شیخ مفید، انتشارات مهر، ص ۲۵ و ۲۶.

۴۱۸. شیخ طوسی، همان، ج ۱، ص ۳۸۳، شماره ۲۷۳.

۴۱۹. این کتاب به همت جناب آقای بشیر محمدی جمع‌آوری شده و توسط انتشارات جامعه مدرسین چاپ شده است.

۴۲۰. ر.ک: ابوالقاسم بن علی أكبر الخوئی، *معجم رجال الحديث*، قم، منشورات مدینه العلم، ۱۴۰۳ هـ، چاپ سوم، ج ۱۷، ص ۲۳۳.

۴۲۱. أحمد بن علی النجاشی، *رجال النجاشی* (فهرس أسماء مصنّفی الشیعه)، بیروت، دار الأضواء، ۱۴۰۸ هـ، چاپ اول، ص ۳۲۴، شماره ۸۸۲.

۴۲۲. شیخ مفید، همان، ص ۲۵ و ۲۶.

۴۲۳. خیار عیب نام قاعده‌ای است که مشتری پس از اتمام معامله چنانچه از وجود عیبی در کالا اطلاع پیدا کند می‌تواند معامله را فسخ و ثمن، پول و یا هر معاوض دیگر را بدون هیچ کاستی دریافت کند.

۴۲۴. محمد بن الحسن الحرّ العاملی، *وسائل الشیعه إلی تحصیل مسائل الشریعه*، تحقیق مؤسسه آل البيت (علیهم السلام)، قم، ۱۴۰۹ هـ، چاپ اول، ج ۱۸، ص ۹۷؛ مکاسب، ج ۵، ص ۳۶۰.

مقام عبادی

گذشته از مقام شامخ علمی محمد بن مسلم او را از عابدترین،^{۴۲۵} راستگوترین و متواضع‌ترین افراد معرفی نموده‌اند.

از ویژگیهای بارز او اطاعت و فرمانبرداری از امامان است. مناسب است که برای شناخت میزان تبعیت او از امام (علیه السلام) قضیه آسیابانی او را نیز ذکر کنیم تا لقب او به طحان روشن شود: دانستید که محمد بن مسلم از بزرگان، اشراف و ثروتمندان کوفه بود. عبدالله بن محمد بن خالد درباره او می‌گوید:

او فردی گشاده‌دست و مرفه بود، امام باقر (علیه السلام) به او فرمودند: "ای محمد تواضع پیشه کن" بر این مبنا وقتی او به کوفه بازگشت سببی خرما تهیه کرد و همراه با یک ترازو در آستانه در مسجد جامع کوفه، که محلی پر رفت و آمد بود، ایستاد و مانند دوره‌گردها خرما می‌فروخت. بستگان او خواستند تا دست از این کار بردارد و موجبات شرمندگی آنان را فراهم نکند. او در پاسخ گفت: مولایم به من دستوری داده است و من هرگز سرپیچی نمی‌کنم. خویشان او گفتند: اگر بناست که حتماً داد و ستد کنی آسیابان شو! او نیز پذیرفت و به آسیابانی مشغول شد.^{۴۲۶}

سرانجام محمد بن مسلم پس از عمری تلاش در راه احیای یاد اهل بیت (علیهم السلام) در سال ۱۵۰ هجری و در سن هفتاد سالگی وفات کرد.

۲- زرارة بن أعین

زرارة بن أعین بن سَنَسَن مشهورترین راوی شیعی است. جد او، سَنَسَن، کشیش مسیحی و از مردم روم بود. أعین، پدر زراره، در یکی از جنگها به اسارت مسلمین درآمد و بعد از فراگرفتن قرآن مولایش او را آزاد ساخت.^{۴۲۷}

جایگاه علمی

زراره را فقیه‌ترین فرد گروه اول اصحاب اجماع شمرده‌اند؛ نجاشی درباره او می‌گوید: در زمان خویش استاد حدیث شیعیان و سرآمد اصحاب به شمار می‌آمد. او قاری قرآن، فقیه، متکلم، شاعر و ادیب بود و مجموعه‌ای از صفات و فضایل در او جمع بود.^{۴۲۸}

۴۲۵. شیخ طوسی، همان، ج ۱، ص ۳۸۹.

۴۲۶. همان.

۴۲۷. شیخ طوسی، الفهرست، نشر الفقاهه، تحقیق جواد فیومی، ۱۴۱۷، چاپ اول، ص ۱۳۳، شماره ۳۱۲.

۴۲۸. شیخ طوسی، اختیار معرفة الرجال (رجال الکشی)، ص ۱۷۵، شماره ۴۶۳.

او سالها شاگردی صادقین (علیهما السلام) را نموده و چنان که خود گفته است چهل سال از عمر خود را فقط در محضر امام صادق (علیه السلام) بوده است.^{۴۲۹} زراره از شاگردانی بود که با وجود علم و فهم و حافظه بسیار، مقید به کتابت بود.^{۴۳۰}

وی از معدود اشخاصی است که کتاب امام علی (علیه السلام) را مشاهده کرده و آن را خوانده است.^{۴۳۱} زراره در وقت اختصاصی بین نماز ظهر و عصر که مراجعات دیگران کمتر بود خدمت امام (علیه السلام) شرفیاب می شد. از ویژگیهای زراره پرسشهای دقیق و فقیهانه او و همچنین سؤال از دلیل احکام است. استدلال به باء در آیه و اُمسحوا برؤوسکم و ارجلکم را امام صادق (علیه السلام) و برای زراره بیان نموده است (در مباحث پیشین به این متن اشاره کردیم). همچنین که سؤالات دیگر او که با لِم همراه است حاکی از روح پژوهش و پی جویی در وجود اوست.

توانایی زراره در پاسخ گویی به سؤالات نیز بسیار ستودنی است. کشی، رجال نویس معروف، می گوید: دانشمندی از اهالی شام به خدمت امام صادق (علیه السلام) رسید و درخواست مناظره با ایشان را داشت. امام (علیه السلام) مناظره با او را به شاگردان خود موکول کرد. او پس از مباحثه با چند نفر گفت: "می خواهم در علم فقه با تو مناظره کنم". امام (علیه السلام) فرمود: "ای زراره با او مناظره کن" و وقتی مناظره او پایان یافت لبخند رضایت بر چهره امام نمایان شد.^{۴۳۲}

زاراره کتابهای مختلفی نگاشته و کتاب الاستطاعة و الجبر او نزد شیخ طوسی بوده است.^{۴۳۳} برخی از اصحاب همانند عمر بن اُذینه شنیده های حدیثی خویش را بر او عرضه کرده و از او می خواستند متون صحیح را تأیید و گزارشات نادرست را رد نماید.^{۴۳۴}

مجالس درس

زاراره آنچه را که از امامان آموخته بود با برپایی جلسات درس به راویان و علاقه مندان آموزش می داد و بسیاری از راویان افتخار شاگردی او را داشته اند. ابن ابی عمیر که خود از برترین راویان شیعه است می گوید: به استادم جمیل بن درّاج گفتم: "چقدر مجالس درس شما زیبا و باشکوه است!" او با مقایسه مجلس درس خود با مجالس علمی زراره گفت: "به خدا سوگند! ما در مجلس درس زراره بن اُعین همانند کودکانی بودیم که گرداگرد معلم در مکتب نشسته بودند."^{۴۳۵}

در رساله اُبی غالب زراری، از نوادگان زراره، آمده است:

۴۲۹. محمد بن علی بن الحسین بن بابویه القمی معروف به شیخ صدوق، کتاب من لا یحضره الفقیه، تحقیق علی اکبر غفاری، قم، مؤسسه النشر الإسلامیه، ج ۲، ص ۵۱۹، ح ۳۱۱۱.
 ۴۳۰. شیخ طوسی، همان، ج ۱، ص ۳۴۵، شماره ۲۱۰.
 ۴۳۱. در قسمتهای پیشین به این گزارش اشاره کرده ایم.
 ۴۳۲. همان، ج ۲، ص ۵۵۵، شماره ۴۹۴.
 ۴۳۳. شیخ طوسی، الفهرست، ص ۱۳۴.
 ۴۳۴. محمد بن یعقوب بن إسحاق الکلبینی، همان، ص ۹۱، ۹۵، ۹۶، ۹۸ و ۱۰۰.
 ۴۳۵. همان، ص ۳۴۶، شماره ۲۱۲.

او اهل بحث و مناظره بود و با کسی بحث نمی کرد مگر آنکه او را با دلایل روشن و محکم قانع می ساخت. تنها چیزی که او را از بحث باز می داشت اشتغال به عبادت بود. متکلمین شیعه شاگردان اویند.^{۴۳۶}

و چه زیبا امام صادق (علیه السلام) در مدح او فرموده اند:
خدا زراره را رحمت کند.^{۴۳۷} اگر زراره نبود احادیث پدرم از بین می رفت.^{۴۳۸}
و نیز در توصیف زراره و دوستانش فرموده اند:
اگر این چهار نفر^{۴۳۹} نبودند آثار نبوت قطع می شد و از دست می رفت.^{۴۴۰}

تلاشهای حدیثی

در کتاب مسند زرارة بن أعین ۱۹۲۰ روایت از زراره گزارش شده است که اکثر قریب به اتفاق آنها بی واسطه از امام باقر و امام صادق (علیهما السلام) نقل شده اند. او ۸۷ روایت مضمهر دارد^{۴۴۱} که با توجه به جلالت شأن زراره و عدم سؤال او از غیر امام مضمراثش به عنوان حدیث از معصوم (علیه السلام) پذیرفته می شود.

برای مطالعه بیشتر

وفات

زراره، شخصیت نامور حدیثی شیعه، مدتی کوتاه پس از شهادت امام صادق (علیه السلام) در سن نود سالگی^{۴۴۲} رحلت کرد. سال وفات او را ۱۵۰ هجری نوشته اند، ولی تصریح بعضی از متون به اینکه او دو ماه بعد از امام صادق (علیه السلام) زنده و در بستر بود احتمال سال ۱۴۸ هجری را قوت می بخشد.^{۴۴۳} در گزارشهای تاریخی به ماجرای پی گیری او درباره امام حی و لازم الإطاعة پس از امام صادق (علیه السلام) و فرستادن قاصد ویژه برای روشن کردن این مطلب اشاره شده است که صحت و سقم آن بحثی دقیق و عمیق می طلبد. شایان ذکر است که تعارض این متن با روایاتی که در آن به نام دوازده امام معصوم (علیهم السلام) تصریح شده است نیز باید مد نظر قرار گیرد.

۴۳۶. أحمد بن محمد بن محمد بن سلیمان بن الحسن بن الجهم، رسالة أبي غالب زراري، تحقيق محمد رضا الحسيني، قم، مركز البحوث و التحقيقات الاسلاميه، ص ۲۷.

۴۳۷. همان، ص ۳۴۸، شماره ۲۱۷.

۴۳۸. شيخ طوسي، اختيار معرفة الرجال (رجال الكشي)، ج ۱، ص ۳۴۵، شماره ۲۱۰.

۴۳۹. مراد امام از چهار نفر زراره، برید، محمد بن مسلم و أبوبصير بوده است.

۴۴۰. همان، ص ۳۹۸، شماره ۲۸۶.

۴۴۱. أبوالقاسم بن علی أكبر الخوئی، همان، ج ۷، ص ۲۴۷.

۴۴۲. أحمد بن محمد بن محمد بن سلیمان بن الحسن بن الجهم، همان، ص ۲۷.

۴۴۳. أبوالقاسم بن علی أكبر الخوئی، همان، ج ۸، ص ۲۲۶.

برای مطالعه بیشتر

وثاقت

در کتابهای رجالی گزارشهای نسبتاً فراوانی در مذمت زراره آمده است. این متون که بیشتر در رجال کشی نقل شده^{۴۴۴} و از این طریق به کتب رجالی راه پیدا نموده است محتاج دقت و تأمل است. آیه الله خویی پس از نقل تمامی این روایات می نویسد:

اولاً صدور اکثر این روایات از معصوم (علیه السلام) ثابت نیست. ثانیاً دسته ای از روایات را که صدور آنها یقینی است باید حمل بر تقیه نماییم؛ چرا که امام زراره را مخصوصاً و از روی دلسوزی مذمت می کرد تا حکومت او را مورد اذیت و آزار قرار ندهد. گذشته از این بیانات احادیث مستفیض بسیاری در مدح زراره آمده است که به صدور آنها از جانب معصوم (علیه السلام) اطمینان داریم.^{۴۴۵}

به عنوان نمونه در صحیحہ عبد الله بن زراره آمده است: امام صادق (علیه السلام) به من فرمودند: سلام مرا به پدرت برسان و به او بگو من به خاطر دفاع از تو، تو را مذمت می کنم؛ چرا که مردم و دشمنان کسی را که به ما نزدیک می گردد دشمن می دارند و بر ستیز با او سرعت می گیرند.^{۴۴۶}

۳- أبان بن تغلب

او از مشهورترین راویان و عالمان شیعی است که محضر امام سجاد، امام باقر و امام صادق (علیهم السلام) را درک کرده و نزد آنان مقام و منزلتی ویژه داشته است.^{۴۴۷} أبان از گروه راویانی است که اهل سنت نیز به وثاقت او معترف اند و بیشتر آنان وی را معتبر می شمارند.

جایگاه علمی

درباره او گفته اند:

أبان در هر علمی پیشتاز بود؛ در علومى همچون قرآن، حدیث، ادبیات و لغت شناسی گوی سبقت را از دیگران ربوده بود.^{۴۴۸}

او جلسات درسی و فقهی مختلفی داشته است و توانایی فقهی - حدیثی او مدیون سالها شاگردی صادقین (علیهم السلام) است. در قرائت قرآن نیز صاحب سبک بوده است.^{۴۴۹}

۴۴۴. شیخ طوسی، همان، ج ۱، ص ۳۸۰ و ۳۸۱.

۴۴۵. أبوالقاسم بن علی أكبر الخوئی، همان، ج ۷، ص ۲۴۵.

۴۴۶. شیخ طوسی، همان، ص ۳۴۹، شماره ۲۲۱.

۴۴۷. أحمد بن علی النجاشی، همان، ص ۱۰، شماره ۷.

۴۴۸. همان، ص ۱۱.

۴۴۹. شیخ طوسی، الفهرست، ص ۵۸.

کتابهای الغریب فی القرآن، الفضائل، المبدأ و المبعث، المغازی، السقیفه و ...^{۴۵۰} حاصل تلاشهای علمی أبان است.

تلاشهای حدیثی

او در سند بسیاری از احادیث فقهی امام صادق (علیه السلام) قرار دارد. وی به سبب ژرفنگری فقیهانه خویش توجه و دقت ویژه‌ای به فرمایشات فقهی امام داشته است.

توصیفات بسیار ارزشمند امام از او و ارجاع اصحاب به وی نشانگر جایگاه علمی و معرفت حدیثی اوست. امام صادق (علیه السلام) به أبان بن عثمان فرموده‌اند:

أبان بن تغلب سی هزار حدیث از من روایت کرده است؛ از او روایت کن.^{۴۵۱}

و به سلیم بن ابی حیه که درخواست هدیه علمی از ایشان داشت دستور دادند:

نزد أبان بن تغلب برو که او احادیث بسیاری از من شنیده است آنچه را که برای تو

روایت کرد می‌توانی از جانب من روایت کنی.^{۴۵۲}

شاید شیواترین و برترین مدح او در کلام امام باقر (علیه السلام) است که به او فرمودند:

در مسجد بنشین و برای مردم قنوت صادر کن من دوست می‌دارم که امثال تو در بین

شیعیانم دیده شود.^{۴۵۳}

او در زمان امام صادق (علیه السلام) نیز مفتی بوده است.

أبان در سال ۱۴۱ هجری و در زمان حیات امام صادق (علیه السلام) وفات نمود. امام به هنگام شنیدن این

خبر فرمودند: «به خدا سوگند که مرگ أبان قلبم را به درد آورد». ^{۴۵۴}

برای مطالعه بیشتر

۴- حُمران بن أعین

از خانواده‌های بزرگ شیعی که فعالیت‌های حدیثی گسترده‌ای را از خود به یادگار گذاشته‌اند خاندان أعین است.

بسیاری از افراد این خاندان، محدث، راوی و نویسنده بوده‌اند؛ چنان‌که شیخ طوسی درباره‌ی ایشان می‌نویسد:

«أل أعین دارای روایات، کتاب و تصنیفات زیادی هستند».^{۴۵۵}

گذشته از اینکه معمولاً رجال‌نویسان از این خانواده یاد می‌کنند چند کتاب نیز در این موضوع نگاشته شده که

مهم‌ترین آنها کتاب رساله فی آل أعین است که آن را شخصیتی از این خانواده یعنی أبوغالب زراری (م ۳۸۶)

نگاشته است.

۴۵۰. همان، ص ۶۰ - ۵۷.

۴۵۱. أحمد بن علی النجاشی، همان، ص ۱۲، شماره ۷.

۴۵۲. همان، ص ۱۳، شماره ۷.

۴۵۳. شیخ طوسی، همان، ص ۵۷، شماره ۶۱.

۴۵۴. أحمد بن علی النجاشی، همان، ص ۱۰، شماره ۷.

۴۵۵. شیخ طوسی، همان، ص ۷۴.

اگرچه خاندان اَعین شهرت خویش را در گام نخست مرهون زراره هستند، اما دیگر برادران زراره نیز از جایگاه رفیعی در تاریخ حدیث شیعه برخوردارند. چهار فرزند اَعین که در شمار راویان بزرگ حدیث قرار دارند عبارتند از: حمران، عبدالملکه زراره و بُکیر.

در بخشهای آغازین این درس با زراره و فعالیت‌های حدیثی او آشنا شدید. اکنون مختصری با زندگی برادرش، حمران، که افتخار تابعی بودن را هم دارد آشنا خواهیم شد تا گوشه‌ای از عظمت و بزرگی این تبار پاک را بیان کرده باشیم.

برای مطالعه بیشتر

جایگاه علمی

حمران از اساتید بزرگ حدیث در شیعه است و در علوم چون قرائت قرآن، حدیث، نحو و لغت تبحر داشته است.^{۴۵۶} او سالهای متمادی از علوم صادقین (علیهما السلام) و به ویژه امام باقر (علیه السلام) بهره برده است تا آنجا که یک دوره قرآن را نزد امام باقر (علیه السلام) قرائت نموده و از این رهگذر احادیث تفسیری ارزشمندی^{۴۵۷} را از ایشان روایت کرده است.

امام کاظم (علیه السلام) حمران را از حواریون صادقین (علیهما السلام) در دنیا و آخرت معرفی می‌کند.^{۴۵۸} او همچنین توفیق درک امام سجاد (علیه السلام) را نیز داشته است. با توجه به جایگاه ویژه قُرّاء قرآن اهل سنت نیز او را ستوده‌اند و وی را در ردیف قراء شمرده و با الفاظی چون **مقرئ کبیر** توصیف کرده‌اند.^{۴۵۹}

برای مطالعه بیشتر

در نگاه امامان

از ویژگیهای مهم حمران ارادت و شیفتگی او به خاندان پیامبر (صلی الله علیه و آله) است. او در طول زندگانی‌اش هیچ‌گاه از خط اسلام و ولایت خارج نشد^{۴۶۰} و به دل شک و تردید راه نداد. با این حال به هنگام ترک مدینه از ترس اینکه در شمار شیعیان واقعی نباشد امام باقر (علیه السلام) را سوگند می‌دهد تا در مورد عقایدش اظهار نظر نکند. امام باقر (علیه السلام) به او می‌فرماید:

تو در دنیا و آخرت از شیعیان ما هستی.

صفوان بن یحیی می‌گوید:

حمران هرگاه با دوستانش می‌نشست سعی می‌کرد تا سخنان ایشان در مورد آل محمد (صلی الله علیه و آله) باشد و اگر در میان گفتگوهایشان سخنی از آل محمد (صلی الله علیه و آله)

۴۵۶. شیخ عباس قمی، *سفینه البحار و مدینه الحکم*، تهران، دار الاسوه، ۱۴۱۴ هـ ج ۱، ص ۳۳۵.

۴۵۷. برای نمونه، ر.ک: شیخ طوسی، *اختیار معرفة الرجال* (رجال الکشی)، ص ۱۷۷، شماره ۳۰۵.

۴۵۸. همان، ج ۱، ص ۱۰، شماره ۲۰.

۴۵۹. محسن بن عبدالکریم الأُمین الحسینی العاملی الشقراء، *أعیان الشیعه*، تحقیق السید حسن الأُمین، بیروت، دار التعارف، ۱۴۰۳ هـ چاپ پنجم، ج ۶، ص ۲۳۵، به نقل از *طبقات القراء*، جزری.

۴۶۰. ر.ک: شیخ طوسی، همان، ص ۴۱۲، شماره ۳۰۴.

نبود تلاش می کرد آنان را بدین سوی بازگرداند و چنانچه فایده ای نمی بخشید آنان را ترک می کرد و از مجلس ایشان خارج می شد.^{۴۶۱}

این ارادت و علاقه دوسویه بوده و صادقین (علیهما السلام) نیز به او علاقه مند بودند. چنان که زراره می گوید: در سنین نوجوانی به حج مشرف شده بودم. وقتی نزد امام باقر (علیه السلام) رفتم ایشان از من پرسیدند: "آیا از خاندان اَعین هستی؟" پاسخ دادم: "آری من زراره پسر اَعین هستم." امام سراغ حمran را گرفتند و پرسیدند: "آیا به حج آمده است؟" و وقتی جواب منفی مرا شنیدند فرمودند: "به درستی که از مؤمنین حقیقی است و هیچ گاه گمراه نخواهد شد. وقتی او را دیدی سلام مرا به او برسان."^{۴۶۲}

زید شحام می گوید: امام صادق (علیه السلام) به من فرمودند:

من کسی را نیافتم که سخنانم را خوب پذیرا باشد و دستورم را اطاعت کند و گام در گام یاران پدرم گذارد، مگر دو نفر که خدایشان بیامرزد: عبدالله بن اَبی یعفور و حمran بن اَعین. این دو مرد، مؤمن، خالص و پاکاند و از شیعیان ما هستند. نام آنها نزد ما در کتاب/اصحابِ یَمین که خداوند به حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) عطا فرموده نوشته شده است.^{۴۶۳}

قابل ذکر است که رجال نویسان وفات حمran را در حدود سال ۱۳۰ گزارش کرده اند.^{۴۶۴} این درس را با روایتی به پایان می بریم که نشانگر عظمت حمran و جایگاه او نزد اهل بیت (علیهم السلام) است: هشام بن حکم می گوید: روزی سخن از حمran به میان آمد؛ شنیدم که امام فرمود: من و پدرانم بهترین شفاعت کنندگان حمran در روز قیامت هستیم. دست او را خواهیم گرفت و رهایش نمی کنیم تا اینکه همگی با هم وارد بهشت شویم.^{۴۶۵}

ضمیمه آموزشی شماره ۱

برای مطالعه بیشتر:

- ۱- اختیار معرفة الرجال (معروف به رجال کشی)، شیخ طوسی؛
- ۲- اصحاب الإمام الصادق، عبدالحسین شبستری؛
- ۳- أعلام الهدایه (الإمام محمد بن علی الباقر (علیه السلام)، المجمع العالمی لأهل البیت؛
- ۴- الصحیفة الباقری و الصادقی الجامعه، سید محمدباقر ابطحی؛
- ۵- الصحیفة الصادقی و الدعوات الجعفریه، آل طعان؛
- ۶- امام باقر (علیه السلام) جلوه امامت در افق دانش، آستان قدس رضوی؛

۴۶۱. همان، ص ۴۱۵، شماره ۳۱۰.

۴۶۲. شیخ طوسی، همان، ج ۱، ص ۴۱۴، شماره ۳۰۸.

۴۶۳. همان، ج ۲، ص ۴۱۷، شماره ۳۱۳. ترجمه از أحمد محیطی اردکانی (با اندکی تغییر).

۴۶۴. ر.ک: محسن بن عبدالکریم الأمین الحسینی العاملی الشقرائی، همان، ج ۶، ص ۳۳۵.

۴۶۵. شیخ طوسی، همان، ج ۲، ص ۴۱۷، شماره ۳۱۴.

- ۷- پژوهشی در تاریخ حدیث شیعه، مجید معارف؛
- ۸- تاریخ حدیث شیعه، کاظم مدیر شانه‌چی؛
- ۹- حیات الإمام الصادق (علیه السلام)، باقر شریف القرشی؛
- ۱۰- حیات الإمام محمد الباقر (علیه السلام)، باقر شریف القرشی؛
- ۱۱- زرارة بن أعین (سری کتابهای راویان نور)، أحمد محیطی اردکانی؛
- ۱۲- مسند محمد بن مسلم، بشیر محمدی؛
- ۱۳- موسوعة الإمام الصادق (علیه السلام)، باقر شریف القرشی؛
- ۱۴- موسوعة الإمام الصادق (علیه السلام)، سید محمد کاظم قزوینی.

جلسه دهم

«اصول اربعمئه» و «غلات و حديث»

اهداف درس

آشنایی با دو رُخداد که در عصر صادقین (علیهما السلام) به اوج خود رسیدند:
✓نگارشهای حدیثی که از آن به اصول اربعمئه یا اصول چهارصدگانه مشهور تعبیر می‌شود؛
✓تأثیر گروههای افراطی موسوم به غالیان بر احادیث و بالعکس.

پیش درآمد

در روزگار امام باقر و امام صادق (علیهما السلام) گستره برخی امور فرهنگی بیش از پیش نمایان شد. چنان که در درسهای قبل گفتیم فرهنگ حدیث‌پژوهی در این دوران به اوج خود رسید و نوشتن حدیث امری رایج در بین شیعیان و طالبان علم گردید و چیزی نگذشت که کتابهای مختلفی تدوین شد. دانستن این نکته ضروری است که ریشه بسیاری از احادیث شیعی را می‌بایست در نگارشهای این دوران جستجو نمود. از سویی دیگر برخی سودجویان از فضای موجود در این دوران سوء استفاده نمودند و با دعوت مردم به خویش پایه‌گذار گروههای افراطی موسوم به غلات یا غالیان شدند اینان با نشر عقاید باطل خویش سعی در گمراه نمودن مردم داشتند. بخش زیادی از مبارزات حدیثی این دو امام (علیهما السلام) با این گروههای تندرو بود که سرانجام نیز به موفقیت ایشان (علیهم السلام) انجامید.
در این درس ما در مورد دو عنوان اصول اربعمئه و غلات سخن خواهیم راند:

اصول اربعمئه

اصول اربعمئه اصطلاحی مشهور در علم حدیث شیعی است و به اولین نوشته‌های حدیثی راویان اشاره دارد که پایه و زیربنای جوامع حدیثی شیعه هستند.
اهمیت اصول بدان حد است که نویسنده اصل بودن امتیازی مهم برای راوی تلقی می‌شده است. وجود حدیث در چند اصل نیز نشانه اعتبار آن نزد قدمای اصحاب امامیه است.

۱- تعریف اصل

اصل در لغت به معنای پایه، بن‌مایه و اساس شیء است و این معنا در اصل حدیثی نیز جاری است؛ اما در تعریف اصطلاحی اصل چندان اتفاق نظر وجود ندارد. ما در اینجا به تعریف علامه بحر العلوم اکتفا می‌کنیم: اصل در اصطلاح محدثین شیعه عبارت است از عنوان کتابی که مورد اعتماد بوده و از کتاب دیگری گرفته نشده باشد. مراد از اصل، مطلق کتاب نیست؛ چرا که گاهی کتاب در مقابل اصل قرار می‌گیرد و گفته می‌شود که برای (فلانی) کتابی است و همچنین اصلی نیز دارد.^{۴۶۶}

۲- تاریخ تألیف

در اینکه اصول اربعه در زمان امامان تألیف شده است اختلافی نیست. همچنین مسلم است که اکثر این اصول در زمان امام باقر و امام صادق (علیهما السلام) نگاشته شده‌اند. بعضی از عالمان معتقدند که چهار صد اصل مشهور را فقط شاگردان امام صادق (علیه السلام) نوشته‌اند. مثلاً محقق حلی در کتاب *المعتبر* می‌گوید:

از پاسخهایی که امام صادق به سؤالات افراد می‌دادند چهارصد نویسنده چهارصد تألیف نگاشتند که آنها را اصول نامیدند.^{۴۶۷}

شهید اول، محقق داماد و پدر شیخ بهایی نیز همین نظر را دارند.^{۴۶۸} با توجه به موقعیت سیاسی، اجتماعی و فرهنگی ویژه دوران صادقین (علیهما السلام) می‌توان ادعا کرد که اکثر قریب به اتفاق متون اولیه حدیثی شیعه در این دوران پدید آمده است. اگرچه نقش شاگردان امام صادق (علیه السلام) بیشتر از دیگران است، ولی دلیلی بر انحصار اصول چهارصدگانه به دوران امام صادق (علیه السلام) در دست نیست. چه آنکه در میان نویسندگان اصول که در کتابهای فهرست نام برده شده‌اند اصحاب دیگر امامان نیز به چشم می‌آیند.^{۴۶۹}

۳- تعداد اصول

با توجه به گزارشهایی که صاحبان کتابهای فهرست^{۴۷۰} ارائه نموده‌اند مجموع نوشته‌های حدیثی امامیه در

۴۶۶. وحید البهبهانی، *الفوائد الرجالية*، نرم افزار معجم فقهی، ج ۲، ص ۳۶۷.

۴۶۷. المحقق الحلی، *المعتبر*، قم، انتشارات مؤسسه سید الشهداء، ۱۳۶۴ هـ، ص ۱۵.

۴۶۸. شهید اول، *الذکری*، چاپ سنگی ۱۲۷۲، ص ۶؛ میر محمدباقر الحسینی المرعشی الداماد، *الرواشح السماویة فی شرح الأحادیث الإمامیه*، قم، مکتبة آية الله المرعشی، ۱۴۰۵ هـ، چاپ اول ص ۹۸ و ۹۹؛ الشیخ حسین عبدالصمد العاملی، *وصول الأخبار*، المطبعة الحیدریة، نجف، ۱۳۸۱ هـ، چاپ دوم؛ ابن خلکان، *وفیات الأعیان*، تحقیق احسان عباس، بیروت دار المصادر، ص ۴۰.

۴۶۹. اکثر کسانی که در کتابهای فهرست به عنوان صاحب اصل شناخته شده‌اند از اصحاب امام صادق (علیه السلام) هستند.

۴۷۰. به کتابی که نام نویسندگان و آثار آنها را درج می‌کند فهرست می‌گویند، مانند *الفهرست نجاشی* و *طوسی*.

دوران حضور امامان تا اوایل غیبت کبری را بیش از شش هزار و ششصد کتاب دانسته‌اند.^{۴۷۱} پر واضح است که با توجه به کثرت نگارشهای حدیثی شیعه ذکر این ارقام طبیعی و قابل قبول است. در اینجا این سؤال مطرح است که چه مقدار از این نوشتارها اصل شمرده می‌شوند؟

مرحوم شیخ آقا بزرگ تهرانی می‌نویسد:

متأسفانه تعداد اصول به گونه دقیق و یا اجمالی برای ما مشخص نیست.^{۴۷۲}

شیخ طوسی نیز معتقد است که چون نویسندگان شیعه در جای جای زمین منتشر شده‌اند بسیاری از اصول را نمی‌توان جمع نمود.^{۴۷۳}

ابن شهر آشوب از قول شیخ مفید نقل می‌کند:

امامیه از روزگار امام علی (علیه السلام) تا روزگار امام عسکری (علیه السلام)، چهارصد کتاب نگاشتند که اصول نامیده می‌شوند.

این نقل قول ابن شهر آشوب مبنای بسیاری از صاحب‌نظران و اندیشمندان گردید،^{۴۷۴} اما خود او در کتاب مناقب آل ابی طالب تعداد اصول را هفتصد عدد می‌شمارد.^{۴۷۵}

۴- انتقال و فهرست‌نویسی

معمولاً اصول از طریق نقل روایت و کتابت به نسل بعدی منتقل می‌شد و همین سبب ماندگاری بسیاری از اصول گردید. در این میان ابن ابی عمیر و هارون بن موسی تلکبری از کسانی هستند که بیشترین اصول زمانه خویش را به نسل بعد منتقل نمودند؛ از همین روست که نام ابن ابی عمیر در طریق اسناد بسیاری از اصول قرار دارد. او کتابهای صد نفر از اصحاب امام صادق (علیه السلام) را روایت کرده و خود نیز ۹۵ کتاب داشته است.^{۴۷۶}

در دوره‌های بعد شناخت صاحبان اصول و مؤلفان کتابهای اولیه برای آگاهی از انتساب روایات به معصومین (علیهم السلام) و صحت احادیث از اهمیت ویژه‌ای برخوردار شد؛ به همین علت نگارش کتابهای فهرست‌نویسی رایج گشت.

ابن غضائری اولین کسی است که به فهرست‌نگاری اصول پرداخت. او یک کتاب خود را به فهرست اصول شیعه و دیگری را به فهرست مصنّفات شیعه اختصاص داد. متأسفانه این دو کتاب به دست ما نرسیده است.

۴۷۱. میرزا حسین النوری، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، تحقیق مؤسسة آل البيت (علیهم السلام) قم، مؤسسة آل البيت (علیهم السلام) ۱۴۰۸ هـ، الطبعة الأولى، ج ۳، الفائدة الرابعة.

۴۷۲. آقا بزرگ تهرانی، الذریعة إلى تصانیف الشيعة، بیروت، دار الأضواء، ۱۴۰۳ هـ، چاپ سوم، ج ۲، ص ۱۳۱.

۴۷۳. شیخ طوسی، الفهرست، نشر الفقاهه، تحقیق جواد قیومی، ۱۴۱۷، چاپ اول، ص ۳۳.

۴۷۴. هر چند از این عبارت در کتابهای موجود شیخ مفید اثری وجود ندارد.

۴۷۵. أبو جعفر رشید الدین محمد بن علی بن شهر آشوب المازندرانی، مناقب آل ابی طالب (مناقب ابن شهر آشوب)، قم، المطبعة العلمية، ج ۱، ص ۲۵۴.

۴۷۶. شیخ طوسی، همان، ص ۱۴۲.

دو کتاب مهم فهرست نجاشی و طوسی به معرفی بعضی از اصول پرداخته‌اند. مجموع اصول نام برده شده در این دو کتاب بیش از ۱۲۰ اصل از ۱۲۰ نویسنده می‌باشد. برخی از اصول معروف که در مصادر فهرست‌نگاری آمده‌اند عبارت‌اند از

اصل أبان بن تغلب، اصل أبان بن عثمان، اصل أبوحمره ثمالی، اصل جابر بن یزید جعفی، اصل جمیل بن درّاج، اصل حمید بن زیاد، اصل زید زراد، اصل ابن ابی عمیر، اصل سلیم بن قیس، اصل هشام بن حکم و ...

۵- ویژگیها و مشخصه‌های اصول

الف) عدم ترتیب موضوعی

از آنجا که نگارشهای اولیه صرفاً به خاطر حفظ آثار اهل بیت بوده طبیعی است که احادیث بدون هیچ ترتیبی نوشته می‌شدند و معمولاً این خصوصیت موجب مشکل شدن استفاده دیگران از این اصول می‌شد. شایان ذکر است که تعداد معدودی از اصول دارای موضوع‌بندی و یا در یک موضوع واحد بوده‌اند.

ب) معاصرت با امامان (علیهم السلام)

معاصر بودن صاحبان اصول با امامان و نقل بی‌واسطه یا با یک واسطه از امام اعتبار ویژه‌ای به اصول داده است. بدیهی است که خواننده به کتابی که در عصر حضور امام نوشته شده اطمینان بیشتری دارد.

ج) صحت روایت

یکی از نشانه‌های صحت روایت در نزد قدما وجود حدیث در چند اصل از اصول مشهور و یا درج مکرر آن در یک یا دو اصل بوده است.^{۴۷۷} شیخ آقا بزرگ تهرانی نیز بی‌واسطه بودن و یا کم بودن واسطه را موجب کاهش احتمال خطا می‌داند.^{۴۷۸}

د) دلالت بر مدح

شکی نیست که نویسنده صاحب اصل نسبت به دیگر هم‌عصران خویش از برخی فضایل برخوردار است که کمترین آن اهتمام به حفظ و ضبط احادیث می‌باشد. شاید به همین جهت باشد که برخی گفته‌اند صاحب اصل بودن دلالت بر مدح نویسنده دارد.^{۴۷۹} در مقابل برخی دیگر بر این باورند که این خصوصیت هیچ دلالتی بر عدالت و وثوق شخص ندارد چنان که خلاف آن نیز ثابت شده است.^{۴۸۰} می‌توان گفت صاحب اصل بودن نشانهٔ مزیت و مدح نویسنده است اگرچه اثبات وثاقت نکند.

۴۷۷. شیخ بهایی، مشرق‌الشمسین، مکتبه بصیرتی، قم، سال ۱۳۹۸، ص ۳۶۹.

۴۷۸. آقا بزرگ تهرانی، همان، ص ۱۲۶.

۴۷۹. همان، ص ۱۲۷.

۴۸۰. أبو القاسم بن علی أكبر الخوئی، معجم رجال‌الحديث، قم، منشورات مدینة العلم، ۱۴۰۳ هـ، چاپ سوم، ج ۱، ص ۲۳.

و) سرنوشت اصول

عدم باب‌بندی موضوعی اصول نتیجه طبیعی تدوین ابتدایی آن بوده و مراجعه و استفاده از آن را با دشواری روبرو می‌ساخت. هر محقق و فقیهی که در یک موضوع و یا در فرع فقهی تحقیق می‌کرد ناچار بود که به همه این کتب مراجعه کند تا به جستجوی علمی خود اطمینان یابد.

این مشکل سبب شد تا نسل دوم کتابهای حدیثی شیعه موضوع بندی شوند و دست‌یابی به احادیث متنوع را در این کتابها آسان‌تر نمایند. کتابهای سی‌گانه حسین بن سعید را می‌توان از نسل دوم کتابهای حدیثی شیعی دانست.

طبیعی است که پس از ظهور جوامع و همچنین تکنگاریهای موضوعی، اقبال به اصول کمتر شد و نسخه برداری و نشر آن متوقف گشت و بعدها با بروز حوادثی همچون سقوط بغداد و آتش زدن کتابهای شیعی بسیاری از اصول در ضمن مجموعه بزرگ کتابهای شیعی از بین رفت.

البته برخی معتقدند که تمام اصول اولیه به کتابهای جوامع منتقل شده است،^{۴۸۱} ولی این ادعا تأمل بیشتری را می‌طلبد؛ چرا که جوامع حدیثی اولیه به احادیث فقهی پرداخته‌اند و بعید به نظر می‌رسد که تمامی احادیث اصول مباحث فقهی بوده باشد.

در حال حاضر کتاب *الاصول الستة عشر* تنها میراث باقی‌مانده‌ای است که ادعای انتساب به اصول اربعه را دارد.^{۴۸۲} این مجموعه شانزده نوشتار از اصول اولیه شیعه را دربردارد که نویسندگان آن همگی از معاصرین ائمه بوده‌اند.

غلات و حدیث

۱- درآمد

یکی از حوادث مهم و قابل اعتنا در تاریخ حدیث و کلام شیعه پیدایش *غالبان* و انتساب آنان به جامعه شیعی است.

غلو: در لغت به معنای افراط، ارتفاع، و تجاوز از حد و حدود هر چیز است.^{۴۸۳} مقصود از عنوان *غلات* در اصطلاح علم فرقه‌شناسی - چنانچه بدون قرینه به کار رود - افراد یا فرقه‌هایی هستند که به ربوبیت امامان شیعه^{۴۸۴} یا حلول روح خدایی در آنان اعتقاد داشته‌اند.^{۴۸۵}

۴۸۱. علامه تهرانی بر این باور است؛ آقا بزرگ التهرانی، همان، ص ۱۳۴.

۴۸۲. برای اطلاع بیشتر از این کتاب به جهت اطلاع شماره ۳ مراجعه بفرمایید.

۴۸۳. نعمت الله صفری فروشانی، *غالبان*، آستان قدس رضوی، مشهد، بنیاد پژوهشهای اسلامی، ۱۳۷۸، ص ۲۵.

۴۸۴. ربوبیت به صاحب اختیار بودن است و اصطلاحی غیر از الوهیت و یا خالقیت است. بنابراین غلات نیز قائل به خالق بودن ائمه (علیهم السلام) نبوده‌اند.

۴۸۵. محمدجواد مشکور، *تاریخ شیعه و فرقه‌های اسلام تا قرن چهارم*، تهران، اشراقی، ۱۳۶۲، ش، چاپ سوم، ص ۱۵۱.

عقاید افراطی غلات، به خصوص کسانی که غلو در ذات داشتند، علاوه بر ایجاد اختلاف و تفرقه در بین شیعیان دستاویز حاکمان و متعصبان اهل سنت نیز قرار گرفت و آنان به بهانه تفکرات انحرافی غلات به سرکوبی و تحقیر و شتمات کل شیعیان پرداختند.

۲- پیدایش غالیان

در کتابهای ملل و نحل یا فرق و مذاهب عبدالله بن سبا و پیروان او که عقیده به ربوبیت امام علی (علیه السلام) داشتند از نخستین غالیان شمرده شده‌اند. مؤلفین این کتب، که معمولاً مطالب خود را بدون سند و مدرک عرضه می‌کنند، عقاید شیعی دال بر وصایت و امامت امام علی (علیه السلام) را نیز برگرفته از تفکر سبائیه می‌شمرند. عبدالله بن سبا و تفکرات او و نیز نقش او در حوادث تاریخی دهه‌های اول هجری مورد مخالفت شدید بعضی محققین غیر متعصب اهل سنت قرار گرفته و از سوی شیعیان نیز تفکرات و حوادث تاریخی مربوط به او انکار شده است.

مفصل‌ترین پی‌جویی و بررسی را علامه سید مرتضی عسکری انجام داده و در نهایت به انکار وجود شخصی با نام عبدالله بن سبا رسیده‌اند. در این تحقیق عبدالله بن سبا زائیده توهمات و بر ساخته‌های سیف بن عمر مورخ کذاب و جعّال سنی دانسته شده است. این مورخ دروغ‌پرداز در کتابهای رجال اهل سنت نیز کذاب شمرده شده است. او از طرفداران چشم و گوش بسته اموی بوده و هر حادثه تاریخی را که مربوط به امام علی (علیه السلام) و یاران اوست تحریف نموده و با بازسازی مجدد یک واقعیت تاریخی سخن جدیدی ارائه داده است.

مطالعه گزارشات تاریخی و نقش عبدالله بن سبا در آن حوادث به روشنی کذب بودن این قصه‌ها را روشن می‌کند،^{۴۸۶} ولی وجود شخصی با نام عبدالله بن سبا که دارای تفکرات افراطی و غالیانه بوده است را نمی‌توان انکار کرد. نام او و اشاره به عقاید او در منابع قدیمی، اصیل و معتبر شیعی نیز آمده است.^{۴۸۷} جوّ خشونت و اختناق حاکم بر جامعه باعث شد از زمان امام حسن (علیه السلام) تا زمان امام سجاد (علیه السلام) تفکر غالی‌گری راکد شود، ولی گشایش سیاسی و اجتماعی جامعه در سالهای صد هجری به خصوص پس از مرگ حجاج بن یوسف ثقفی (در سال ۹۵ هجری) و تزلزل حکومت بنی‌امیه موجب رواج دوباره این تفکر گشت و در میان بعضی ناآگاهان شیعه نیز طرفدارانی پیدا کرد. شایان ذکر است که اکثر فرقه‌های غالیان شیعه در عصر صادقین (علیهما السلام) پدید آمدند.

۴۸۶. برای اطلاع بیشتر رجوع شود به کتاب عبدالله بن سبا نوشته علامه سید مرتضی عسکری.

۴۸۷. علامه عسکری در توجیه این متون آنها را مربوط به عبدالله بن وهب راسبی می‌داند، با توجه به تفکر خارجی‌گری او و همچنین ریاست او بر خوارج و کشته شدن او به دست امام علی (علیه السلام) در جنگ نهروان که البته این نظریه نمی‌تواند قابل قبول باشد؛ ر.ک: محمد الری شهری و آخرون، موسوعة الإمام علی (علیه السلام) فی الکتاب و السنّة و التاریخ، قم و بیروت، دار الحدیث، ۱۴۲۲ هـ، ج ۳، ص ۳۰۱-۲۹۸.

۳- علل پیدایش غالیان

گرایش بعضی از افراد ساده‌دل به این تفکر می‌تواند منشأ عاطفی - روانی نسبت به ائمه اطهار (علیهم السلام) و اهل بیت پیامبر (صلی الله علیه و آله) داشته باشد. طبیعی است که هر کس می‌کوشد تا عقیده و مرام و مراد خود را فراتر از آنچه هست مطرح کرده و گرایش خود را توجیه کند، اما گرایشها و اسباب جعل نظرات غالیانه در سطح رهبران و گردانندگان این حرکت انحرافی را نباید چندان ساده شمرد.^{۴۸۸}

درباره دلایل ایجاد گروه غلات در روایات شیعی و مباحث تاریخی اسبابی را برشمرده‌اند:

الف) عدم تحمل مردم

جهل و نادانی بخشی از مردم هر عصر سبب شکل‌گیری و گسترش گروهها و نحله‌های مختلف اعتقادی در هر زمان می‌گردید. گاه این نادانیها به ناتوانی در فهم و هضم برخی از کرامات اهل بیت (علیهم السلام) منجر می‌شد و از این روست که امام رضا (علیه السلام) عدم تحمل مردم در مشاهده کرامات ائمه (علیهم السلام) را یکی از اسباب گرایش به غالی‌گری دانسته‌اند.^{۴۸۹}

ب) افراط در محبت

چنان‌که می‌دانیم در روایات ما دوستی اهل بیت (علیهم السلام) از برترین عبادات شناخته شده است؛^{۴۹۰} چرا که دوست داشتن اگر در پرتو حقیقت باشد اطاعت و فرمانبرداری را به دنبال دارد، ولی اگر دوستی اهل بیت از حد اعتدال خارج شود و به مرحله‌ای برسد که تکالیف و اعمال را تحت الشعاع قرار دهد و در نهایت به ایستایی تفکر منجر شود ناخشنودی خدا و اهل بیت را به دنبال خواهد داشت؛ بر این مبنا دوستدار غلو کننده و زیاده از حد در روایات نکوهش شده است.^{۴۹۱}

تاریخ پر فراز و فرود تشیع نشان می‌دهد بسیاری از کسانی که دچار ضعف فرهنگی بودند با این توهم که محبت فرزندان پیامبر سبب ورود بهشت است از دین و تکالیف دینی فقط به محبت ناکارآمد اکتفا نمودند. امام سجاد (علیه السلام) نیز به دوست داشتن زیاده از حد اشاره کرده و آن را موجب غلو یهودیان نسبت به عزیر و مسیحیان نسبت به حضرت عیسی دانسته‌اند.^{۴۹۲}

ج) فریب‌کاری سردمداران غلو

یکی از مهم‌ترین دلایل پیدایش خط فکری غلو دسیسه‌هایی است که رهبران این جریان فکری به کار می‌بردند و با سوء استفاده از احساسات پاک مردم برای رسیدن به امیال شخصی خویش تلاش می‌کردند. آنان

۴۸۸. برای اطلاع بیشتر رجوع شود به کتاب نعمت الله صفری فروشانی، همان، ص ۴۵-۴۳.

۴۸۹. محمدباقر بن محمدتقی المجلسی، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار (علیهم السلام)، تحقیق دار إحياء التراث، بیروت، دار إحياء التراث، ۱۴۱۲ هـ، چاپ اول، ج ۲۵، ص ۲۷۱.

۴۹۰. امام صادق (علیه السلام): «حُبْنَا أَهْلَ الْبَيْتِ أَفْضَلَ الْعِبَادَةِ»، همان، ج ۲۷، ص ۹۱، ح ۴۸.

۴۹۱. امام علی: «يَهْلِكُ فِيَّ اثْنَانِ: مُحِبُّ غَالٍ وَ مُبْغِضُ قَالٍ»، همان، ج ۲۵، ص ۲۸۵، ح ۳۶.

۴۹۲. همان، ص ۲۸۸.

با زیرکی و سیاست‌بازی برای به دست آوردن قدرت و ثروت ادعای خدایی ائمه (علیهم السلام) را می‌نمودند تا خود را پیامبران آنان معرفی کرده و با اغفال مردم ساده دل به حطام دنیوی دست پیدا کنند. البته به نظر می‌رسد که همین عامل نیز سبب شد تا بسیاری از جریانهای غلو ادامه پیدا نکند و طومار این حرکت انحرافی به زودی در هم پیچد؛ چرا که با گذشت زمان مردم بیدارتر شده و از نیت‌های آنان آگاه می‌شدند.

د) اباحی‌گری

تفکر اباحی‌گری و اعتقاد به عدم وجود تکلیف شرعی و جواز ارتکاب محرمات نیز موجب رواج غلو در بین توده‌ها و فرارکننده از تکلیف شد. آنان ابتدا صفات والای ائمه (علیهم السلام) و کرامتها و معجزات ایشان را مطرح کرده و در نهایت اعتقاد به ربوبیت ائمه اطهار (علیهم السلام) را ابراز کردند. مقصود از ربوبیت آن بود که ائمه (علیهم السلام) صاحب اختیار و مدیر و مدبر جهان هستی هستند و تمامی امور بر وفق خواست ایشان است و خداوند در این امور نقشی ندارد. بنابراین احتیاجی به تکالیفی مثل نماز و روزه و اجتناب از محرمات و معاصی نیست.

این عقیده و سایر عقاید غلات^{۴۹۳} مورد اعتراض و انکار شدید ائمه (علیهم السلام) قرار گرفت. ایشان غلات را لعن نموده و ضمن اشاره به انحراف فکری و عقیدتی آنان از آنها تبری می‌جستند. ائمه (علیهم السلام) از شیعیان خود می‌خواستند که از این افراد و تفکرات آنان دوری جسته و به عبودیت ائمه (علیهم السلام) معتقد باشند.

۴- حدیث و غالیان

پیدایش غلات موجب رویکرد جدیدی در احادیث شیعی گشت که قبل از آن سابقه نداشت. این رویکرد در گزاره‌های زیر تبیین شده است:

- در بخش گسترده‌ای از احادیث ائمه (علیهم السلام) تفکر و اعمال غلات را انکار کرده و مردم را از ارتباط با ایشان برحذر داشته‌اند. همچنین در ضمن این روایات عقیده صحیح شیعی را برای مردم تبیین کرده‌اند.
 - دروغ‌پردازی و جعل حدیث توسط غالیان موجب ورود احادیث بی‌مایه و بی‌ریشه در میان احادیث شیعی شد.
 - در پی هشدارهای ائمه (علیهم السلام) اصحاب بزرگوار ایشان به نقد متون حدیثی پرداخته و با عرضه احادیث بر ائمه (علیهم السلام) موجب غربال شدن احادیث و شناسایی سره از ناسره شدند.
- اکنون مشروح این موارد را پی می‌گیریم:

۴۹۳. برای اطلاع بیشتر از عقاید غلات مراجعه شود به نعمت‌الله صفری فروشانی، همان، مبحث غلات در آینه عقیده، ص ۲۹۰ - ۱۷۳.

الف) هشدار و تحذیر ائمه (علیهم السلام)

انحراف پدید آمده در جامعه شیعی محتاج به عکس‌العمل همه جانبه بود. ائمه (علیهم السلام) و به خصوص امام صادق (علیه السلام) از چند جهت با این گروه و رهبران آن مبارزه کردند:

۱- بیان عقاید صحیح: مهم‌ترین برخورد با عقاید غلات نقد عقاید آنان و همچنین بیان عقاید صحیح توسط ائمه (علیهم السلام) و اصحاب آنان است؛ مثلاً در موضوع غلو درباره ائمه (علیهم السلام) فرموده‌اند: قَوْلَ اللَّهِ مَا نَحْنُ إِلَّا عِبِيدُ الَّذِي خَلَقَنَا وَاصْطَفَانَا مَا نَقْدِرُ عَلَى ضَرٍّ وَ لَا نَفْعٍ؛ به خدا سوگند ما فقط بندگان خداییم که او ما را برگزیده است. ما توانی در سود و زیان بندگان نداریم.^{۴۹۴}

در برخوردی دیگر امامان (علیهم السلام) مردم را توصیه به نقد احادیث و عرضه شنیده‌های خویش بر کتاب و سنت کرده‌اند تا بدین وسیله اباحی‌گری و عقاید نادرست غلات را از مجموعه احادیث شیعی بزدایند. امام صادق (علیه السلام) در این باره فرموده‌اند:

سخن منتسب به ما را اگر برخلاف قرآن است قبول نکنید، زیرا اگر ما حدیثی برای شما می‌گوییم موافق قرآن و سنت سخن می‌گوییم. ما از خدا و رسولش برای شما حدیث می‌گوییم ... کلام آخرین ما مثل کلام اولین ماست و کلام اولین ما مثل کلام آخرین ماست و اگر حدیثی خلاف قرآن و سنت از ما برایتان نقل شد نپذیرید.^{۴۹۵}

۲- تحذیر از ارتباط با غالیان: با توجه به افکار خطرناک غالیان امامان (علیهم السلام) همواره به شیعیان سفارش می‌کردند که از غلات فاصله گیرند و با آنان هیچ ارتباطی نداشته باشند. حتی برای جلوگیری از انحراف جوانان و کسانی که از اعتقادات محکم و راسخی برخوردار نبودند به ایشان توصیه می‌نمودند تا از هر گونه نشست و برخاست، همکاری، ارتباطات خانوادگی و ازدواج با غالیان بپرهیزند. مفضل بن مزید می‌گوید:

در نزد امام صادق بودم که صحبت از ابی‌الخطاب و غالیان شد. امام به من فرمودند: "ای مفضل با ایشان همنشین مشو، هم سفره مباش، مصافحه مکن و آنان را مقدم ندار." ^{۴۹۶ و ۴۹۷}

۳- طرد و لعن رهبران: بهترین طریق برای سست کردن تفکری که به جای اندیشه‌ورزی در پی رهبرسازی و رهبرسالاری است طرد و لعن آن رهبران از سوی امام معصوم (علیه السلام) است. لعن افرادی همچون ابوالخطاب و مغیره بن سعید به وسیله امام صادق (علیه السلام) بدین لحاظ بوده است. از همین رو وقتی در

۴۹۴. أبوجعفر محمد بن الحسن معروف به شیخ طوسی، اختیار معرفة الرجال (رجال الکثی)، تحقیق السید مهدی الرجائی، قم، مؤسسه آل‌البیت، ۱۴۰۴ هـ، چاپ اول، ج ۲، ص ۴۹۱، شماره ۴۰۳.

۴۹۵. همان، ص ۴۸۹.

۴۹۶. همان، ص ۵۸۶، شماره ۵۲۵.

۴۹۷. نمونه‌های دیگری از تحذیر امامان در ضمیمه شماره ۱ آمده است.

حضور امام صادق (علیه السلام) از أبوالخطاب و یارانش سخن به میان می‌آید امام ایشان را بدتر از یهود و نصاری می‌شمارد و می‌فرماید:

به خدا سوگند که غالیان از یهودیان، مسیحیان و مشرکین بدترند.^{۴۹۸}

به یک گزارش در این رابطه توجه کنید:

یکی از یاران امام (علیه السلام) به نام سدید به امام صادق (علیه السلام) می‌گوید:

گروهی از غالیان با استناد غلط به قرآن^{۴۹۹} بر این گمانند که شما اهل بیت در مسند خدایی نشسته‌اید!

امام صادق (علیه السلام) بی‌درنگ پاسخ می‌دهند:

ای سدید، گوش و چشم و موی و پوست و گوشت و خون من از ایشان بیزار است. خدا و رسولش هم از اینان بیزارند. اینان نه بر آیین منند و نه بر آیین پدران من! به خدا سوگند که فردای قیامت خدا من و ایشان را در کنار هم محشور نمی‌کند مگر آنکه بر ایشان خشم گرفته است.

سدیر می‌پرسد:

پس جایگاه شما در این دنیا چیست؟

امام (علیه السلام) پاسخ می‌دهند:

ما ذخایر علم خدایی و تفسیر کننده وحی الهی هستیم و پاکانی هستیم که خداوند به اطاعت از ما امر فرموده و نافرمانی از ما را نهی کرده است. ما بر هر آنچه در روی زمین و مادون آسمانها است حجت بالغه الهی هستیم.^{۵۰۰}

۴- فرمان قتل رهبران غلات: برخی از رهبران غلات معاصر امام صادق (علیه السلام) را حکومت بنی‌امیه و بنی‌عباس کشتند؛ از این جهت لزومی به دخالت ائمه (علیهم السلام) در ریشه‌کن کردن منبع فساد نبود، اما در دوره‌های بعد بعضی دیگر از ائمه (علیهم السلام) فرمان قتل بعضی از غلات، همانند فارس بن حاتم قزوینی و ابن‌بابای قمی از معاصران با امام عسکری (علیه السلام) را صادر کردند.^{۵۰۱}

ب) اقدامات غلات

غالیان برای ترویج تفکر خود آن را به ائمه (علیهم السلام) منتسب می‌کردند. بدین وسیله توده مردم به راحتی عقاید آنان را می‌پذیرفتند. اگر چه پس از شفاف شدن تفکرات آنان این متون از جوامع حدیثی ما حذف شدند، ولی به بعضی از آنها اشاره شده است.

۴۹۸. «وَاللَّهِ إِنَّ الْغَلَاةَ لَشَرُّ مَنْ الْيَهُودِ وَالنَّصَارَى وَالْمَجُوسِ وَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا»؛ أبوجعفر محمد بن الحسن معروف به شیخ طوسی، *الأمالی الطوسی*، تحقیق مؤسسة البعثة، قم، دار الثقافة، ۱۴۱۴ هـ، چاپ اول، ص ۶۵۰، ح ۱۳۴۹.

۴۹۹. (یا ایها الرُّسُلُ كُلُّوا مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَاعْمَلُوا صَالِحاً إِنِّي بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ).

۵۰۰. شیخ طوسی، *اختیار معرفة الرجال* (رجال الکشی)، ص ۵۹۴؛ به دو نمونه دیگر از طرد امامان در ضمیمه شماره ۲ مراجعه کنید.

۵۰۱. شیخ طوسی، همان، ص ۸۰۷، شماره ۱۰۰۶.

۱- جعل حدیث: اولین روش غالیان برای جذب مردم به خویش ساختن احادیثی هم‌افق با عقاید منحرف خط فکری غلو بود. آنان با این شیوه سعی می‌کردند تا حقیقت را غبار آلود و اذهان عمومی را مشوش سازند. معمول احادیثی که آنان می‌ساختند در صدد ترویج نوعی اباحه‌گری در تکالیف است.

به این متن که بشیر دهان روایت کرده است توجه کنید:

امام صادق (علیه السلام) در نامه‌ای به ابوالخطاب نگاشتند:

به من چنین گزارش داده‌اند که تو گمان می‌کنی عمل شنیع زنا و یا خمر نام مردی است و همچنین اعمالی چون نماز، روزه، فواش همگی تنها اسامی افرادی است [که قبلاً بوده‌اند و اکنون مرده‌اند و نوعی تکلیف نیستند]؛ در حالی که این چنین نیست که تو می‌گویی. ما (خاندان رسالت) اساس و ریشه حق هستیم و شاخسار حق و حقیقت فرمان‌برداری از خداست، و دشمنان ما ریشه و اساس شر و بدی‌اند و شاخسار بدی گناهان بزرگ است و چگونه اطاعت می‌شود آنکه شناخته نشود و چگونه شناخته می‌شود آنکه اطاعت شود؟^{۵۰۲}

۲- تحریف حدیث: با توجه به اهتمام مسلمانان و شیعیان به سند و طرق احادیث و مشخص بودن راوی و ناقل حدیث و همچنین پالایش متنی و سندی احادیث شناخت احادیث غالیانه ساده می‌نمود و به راحتی از جوامع حدیثی شیعی حذف شد.

روش خطرناک‌تر غالیان دسّ حدیث یعنی دست بردن و زیاد کردن حدیث در کتابهای معتبر و مشهور شیعی بود. دسّ در لغت به معنای داخل کردن چیزی در درون شیء دیگر به صورت مخفیانه است و به همین جهت به مکرها و توطئه‌های مخفیانه دسیسه گفته می‌شود.^{۵۰۳} شیوه دسیسه غلات آن بود که با اجیر کردن افراد فرقه‌هایی که هنوز عقایدشان برای شیعیان مشخص نشده بود کتابهای حدیثی اصحاب امام (علیه السلام) را می‌گرفتند و احادیثی را در متن کتاب وارد می‌کردند. مشهور و معتبر بودن کتابهای روایی موجب می‌گشت تا احادیث جعلی نیز به همراه احادیث معتبر آن نقل شوند. امام صادق (علیه السلام) در این باره می‌فرماید:

مغیره بن سعید، که خدایش لعنت کند، در کتابهای اصحاب پدرم احادیثی را داخل نمود که پدرم آنها را نفرموده بود.^{۵۰۴}

و امام رضا (علیه السلام) می‌فرماید:

ابوالخطاب بر امام صادق دروغ می‌بست و یاران او نیز در کتابهای اصحاب امام صادق تصرف می‌نمودند و احادیثی را در آنها داخل می‌کردند که تا امروز نیز باقی مانده است.^{۵۰۵}

۵۰۲. همان، ص ۵۷۷، شماره ۵۱۲.

۵۰۳. محمد بن محمد مرتضی الحسینی الزییدی، تاج العروس من جواهر القاموس، تحقیق علی الشیری، بیروت، دار الفکر، ج ۴، ص ۱۵۱.

۵۰۴. شیخ طوسی، همان، ص ۴۸۹، شماره ۴۰۱.

۵۰۵. همان.

شایان ذکر است که شناخت احادیث مدسوس (تحریف شده) بسیار تخصصی بوده و تصفیۀ آنها فهم و همّتی ژرف و بلند می طلبد. عالمان روشن ضمیر شیعه به مبارزه با غالیان پرداختند و حوزه های حدیثی شیعه به خصوص قم و بغداد را از مجعولات آنان پیراستند. یونس بن عبدالرحمن شخصیت ویژه ای در این وادی است که رویارویی علمی - فکری سنگینی را علیه غالیان سامان داده است. امروزه نیز این مسئولیت خطیر بر دوش فقیهان زبردستی است که سالها در این راه به تحصیل، تحقیق و مطالعه پرداخته اند.^{۵۰۶}

ضمیمه آموزشی شماره ۱

در سه گزارش زیر ائمه (علیهم السلام) شیعیان را از ارتباط با غالیان پرهیز داده اند:
۱- الامام الصادق (علیه السلام):

إِحْذَرُوا عَلَى شِبَابِكُمُ الْغَلَاةَ لَا يُفْسِدُوهُمْ فَإِنَّ الْغَلَاةَ شَرُّ خَلْقِ اللَّهِ، يُصَغَّرُونَ عَظَمَةَ اللَّهِ وَ يَدْعُونَ الرِّبَوِيَّةَ لِعِبَادِ اللَّهِ، وَ اللَّهُ إِنَّ الْغَلَاةَ شَرُّ مِنَ الْيَهُودِ وَ النَّصَارَى وَ الْمَجُوسِ وَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا.^{۵۰۷}

۲- علی بن سالم عن أبيه قال أبو عبد الله جعفر بن محمد الصادق (عليه السلام):
أَدْنَى مَا يَخْرُجُ بِهِ الرَّجُلُ مِنَ الْإِيمَانِ أَنْ يَجْلِسَ إِلَى غَالٍ فَيَسْتَمِعَ إِلَى حَدِيثِهِ وَ يُصَدِّقَهُ عَلَى قَوْلِهِ، إِنَّ أَبِي حَدَّثَنِي عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ قَالَ:
«صِنْفَانِ مِنْ أُمَّتِي لَا نَصِيبَ لَهُمَا فِي الْإِسْلَامِ: الْغَلَاةُ وَ الْقَدَرِيَّةُ».^{۵۰۸}

۳- أبي هاشم الجعفری: سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ الرِّضَا (عليه السلام) عَنِ الْغَلَاةِ وَ الْمُفَوَّضَةِ، فَقَالَ:
الْغَلَاةُ كُفَّارٌ، وَ الْمُفَوَّضَةُ مُشْرِكُونَ، مَنْ جَالَسَهُمْ أَوْ خَالَطَهُمْ أَوْ أَكَلَهُمْ أَوْ شَارَبَهُمْ أَوْ
وَاصَلَهُمْ أَوْ زَوَّجَهُمْ أَوْ تَزَوَّجَ مِنْهُمْ أَوْ آمَنَهُمْ أَوْ اتَّيَمَّنَهُمْ عَلَى أَمَانَةٍ أَوْ صَدَّقَ حَدِيثَهُمْ أَوْ
أَعَانَهُمْ بِشَطْرِ كَلِمَةٍ خَرَجَ مِنْ وَلايَةِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ وَلايَةِ رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه و
آله) وَ وَلايَتِنَا أَهْلَ الْبَيْتِ.^{۵۰۹}

۵۰۶. یکی از نویسندگان معاصر در کتاب *الموضوعات فی الآثار و الاخبار* از قول مغیره بن سعید آورده است:

من دوازده هزار حدیث در میان احادیث جعفر بن محمد (علیه السلام) جعل کردم.

این گفته در هیچ کتاب معتبری نیامده است و با توجه به دروغگو بودن مغیره بن سعید قابل قبول نیست. علاوه بر این مغیره بن سعید در سال ۱۱۹ هجری به هلاکت رسید و در آن زمان احادیث امام صادق (علیه السلام)، که در سال ۱۱۴ به امامت رسیدند، گسترش چندانی نیافته بود. شیوع کتابهای حدیثی شیعی پس از سالهای ۱۲۵ هجری و درگیریهای بنی امیه و بنی عباس بود؛ بنابراین نظر این نویسنده محترم پذیرفته نیست.

۵۰۷. شیخ طوسی، *الآمالی الطوسی*، ص ۶۵۰، ح ۱۳۴۹.

۵۰۸. أبوجعفر محمد بن الحسین بن بابویه القمی معروف به شیخ صدوق، *الخصال*، تحقیق علی اکبر غفاری، بیروت، مؤسسه الأعلمی، ۱۴۱۰ هـ، چاپ اول، ص ۷۲، ح ۱۰۹.

۵۰۹. أبوجعفر محمد بن علی الحسین بن بابویه القمی معروف به شیخ صدوق، *عیون أخبار الرضا* (علیه السلام)، تحقیق السید مهدی الحسینی الالجوردی، تهران، منشورات جهان، ج ۲، ص ۲۰۳، ح ۴.

ضمیمه آموزشی شماره ۲

برای آشنایی بیشتر با برخورد شدید امامان با غالیان دو نمونه دیگر از این برخوردها را از امام رضا (علیه السلام) و امام صادق (علیه السلام) نقل می‌کنیم:

برخورد امام رضا (علیه السلام)

یونس بن عبدالرحمان می‌گوید:

سمعت رجلاً من الطیارة یحدثُ أبا الحسن الرضا (علیه السلام) عن یونس بن ظبیان، أنه قال: كنتُ فی بعض اللیالی و أنا فی الطوافِ فإذا نداءٌ من فوقِ رأسی: یا یونسُ إني أنا الله لا إله إلا أنا فأعبدنی و أقمِ الصلاةَ لِذِکری، فَرَفَعْتُ رَأْسِي فَأَذَاجَ. فَغَضِبَ أَبُو الْحَسَنِ (علیه السلام) غَضَبًا لَمْ يَمْلِكْ نَفْسَهُ، ثُمَّ قَالَ لِلرَّجُلِ: أَخْرِجْ عَنِّي لَعَنَكَ اللَّهُ، وَ لَعَنَ مَنْ حَدَّثَكَ، وَ لَعَنَ یونسَ بنَ ظبیانَ أَلْفَ لَعْنَةٍ یَتَّبِعُهَا أَلْفَ لَعْنَةٍ كُلُّ لَعْنَةٍ مِنْهَا تُبَلِّغُكَ قَعَرَ جَهَنَّمَ، أَشْهَدُ مَا نَادَاهُ إِلَّا شَیْطَانٌ، أَمَا إِنَّ یونسَ معَ أبی الخَطَّابِ فی أَشدِّ العَذَابِ مَقْرُونانِ، وَ أَصْحَابُهُما الی ذلك الشَّیطانِ معَ فِرْعَوْنَ وَ آلِ فِرْعَوْنَ فی أَشدِّ العَذَابِ، سَمِعْتُ ذلكَ مِنْ أبی (علیه السلام).^{۵۱۰}

برخورد امام صادق (علیه السلام)

امام صادق (علیه السلام) درباره آیه هَلْ أُنَبِّئُكُمْ عَلَىٰ مَن تَنَزَّلُ الشَّيَاطِينُ تَنَزَّلُ عَلَىٰ كُلِّ أَفَّاكٍ أَثِيمٍ فرموده‌اند: «هُم سَبْعَةٌ: الْمُغِيرَةُ بْنُ سَعِيدٍ، بَنَانٌ، صَائِدُ النَّهْدِيِّ، الْحَارِثُ الشَّامِيُّ، عَبْدِ اللَّهِ بْنُ الْحَارِثِ، حَمْزَةُ بْنُ عُمَارَةَ الْبَرَبَرِيُّ وَ أَبُو الْخَطَّابِ».^{۵۱۱}

برای اطلاع شماره ۱

کتاب‌شناسی

الف) اصول اربعه

۱- الذریعه، آقا بزرگ تهرانی، ج ۲، ص ۱۳۵-۱۲۵؛

۲- دراسة فی اصول اربعه، محمدحسین جلالی؛

۳- مقدمه معجم بحار الانوار (دفتر تبلیغات اسلامی)، ص ۵۲-۴۶؛

۴- پژوهشی در تاریخ حدیث شیعه، مجید معارف، ص ۱۸۷-۱۶۹؛

۵- میراث حدیث شیعه، مهدی مهریزی، دفتر یازدهم؛

۶- مجله علوم حدیث، ش ۶، ص ۲۳۱-۱۸۷؛

۵۱۰. شیخ طوسی، اختیار معرفة الرجال (رجال الکشی)، ص ۶۵۷، شماره ۶۷۳.

۵۱۱. همان، ص ۵۷۷، شماره ۵۱۱.

۷- مجله علوم حدیث، ش ۱۷، ص ۱۲۹-۶۳. (اتان کلبگر، شیعه‌شناس اسرائیلی و استاد دانشگاه حبرو).

ب) غلات

- ۱- بحار/الانوار، ج ۲۵، کتاب الإمامه، باب ۹، باب نفی الغلو فی النبى و الائمه (علیهم السلام) ص ۳۲۷-۳۶۱؛
- ۲- غالیان، نعمت الله صفری فروشانی؛
- ۳- حیات فکری و سیاسی امامان شیعه، رسول جعفریان؛
- ۴- پژوهشی در تاریخ حدیث شیعه، دکتر مجید معارف، ص ۳۱۲-۳۹۴.

برای اطلاع شماره ۲

اصول الستة عشر

مجموعه‌ای با نام **الاصول الستة عشر** در دست است که می‌توان آن را تنها اثر باقی‌مانده از دوران اولیه تدوین حدیث شیعه تلقی کرد. این مجموعه از زمان علامه مجلسی در اختیار عالمان قرار گرفته است. خود علامه تمامی آن را در کتاب **بحار/الانوار** آورده است. صاحب **وسائل** با وجود آنکه کتاب را در اختیار داشته هیچ حدیثی از آن در کتاب خود نقل نکرده است. در عوض مرحوم میرزا حسین نوری تمامی آن را در کتاب **مستدرک الوسائل** آورده است.

قدیمی‌ترین نسخه‌ها مربوط به علامه مجلسی و صاحب **وسائل** است که در سال ۱۰۹۶ و از روی نسخه منصور بن حسن بن حسین آبی (کتابت شده در سال ۳۷۴) نوشته شده است. از این سخن معلوم می‌شود که نسخه آبی از طریق وجاده به دست علامه مجلسی و صاحب **وسائل** رسیده و استنساخ شده است.

شاید به همین جهت (وجاده‌ای بودن) است که صاحب **وسائل** هیچ حدیثی از این کتاب نقل نکرده است؛ چون نقل حدیث به طریق وجاده با فاصله‌ای هفتصد ساله برای او اطمینان آور نبوده است؛ اگرچه کلامی تأییدآمیز درباره احادیث فقهی این کتاب در آخر نسخه خود نوشته است و شاید تضعیف محمد بن حسن بن ولید (استاد شیخ صدوق) نسبت به بعضی از اجزاء این مجموعه نیز در توجه کمتر بدان تأثیر داشته است.

این کتاب اولین بار در سال ۱۳۷۱ قمری چاپ شد. تصحیح جدید و چاپ منقح آن را در سال ۱۳۸۱ شمسی مؤسسه دارالحدیث همراه با مقدمه‌ای مفصل در توضیح اجزاء کتاب منتشر کرده است. این مجموعه نزدیک به ۶۵۰ حدیث دارد. مستند سازی احادیث این مجموعه مزیت مهم این تصحیح است؛ چرا که با این کار معلوم می‌شود بیشتر متون فقهی این مجموعه در جوامع روایی ما وجود دارند؛ اگرچه سند و طریق آنها با هم تفاوت دارد؛ یعنی از این کتاب نقل نشده‌اند. بسیاری از متون غیر فقهی فقط در این مجموعه وجود دارند، بنابراین می‌توان گفت که احتمالاً بسیاری از احادیث غیر فقهی اصول اربعه در طول زمان به دست ما نرسیده‌اند.^{۵۱۲}

۵۱۲. مقاله «اصول اربعه»، مجله علوم حدیث، شماره ۱۷، ص ۱۲۳-۶۹.

برای اطلاع شماره ۳

خطابه

این فرقه منسوب به شخصی به نام محمد بن مقلاص اسدی کوفی أجدع زراد (برآد) بزا، معروف به أبوالخطاب است. کنبه‌های دیگر او أبواسماعیل و أبوالظیان است. او یکی از موالی و شغلش پارچه‌فروشی بود. در ابتدا از اصحاب امام صادق (علیه السلام) به شمار می‌رفت، اما پس از چندی منحرف شد.^{۵۱۳} أبوالخطاب مهم‌ترین و گزافه‌گوترین فرقه غالیه را تشکیل داد؛ به گونه‌ای که همه فرقه‌های غلات قبل و بعد از خود را تحت‌الشعاع قرار داد و بسیاری از غلات پس از او عقاید خود را از او اقتباس کردند.

مقریزی که در کتاب *خُطَط* خود فرقه‌های شیعه را سیصد فرقه می‌داند تعداد فرقه‌های خطابه را که پایه‌گذار همه آنها أبوالخطاب بود پنجاه فرقه ذکر می‌کند؛ یعنی، ۱۶٪ کل فرقه‌های شیعه.^{۵۱۴} قابل ذکر است به تکیهات مقریزی اعتنایی نیست، زیرا خود او که قائل به هفتاد و سه فرقه بودن فرقه‌های اسلامی است فقط سیصد فرقه برای شیعه ذکر می‌کند، اما اشعری در *المقالات و الفرق* (صفحه ۹) فقط پنج فرقه را به أبوالخطاب نسبت می‌دهد.

یکی از بدترین کارهایی که أبوالخطاب به پیروی از مغیره بن سعید انجام می‌داد، جعل احادیثی بود که آن را با سند در کتب اصحاب ائمه و به نام ائمه (علیهم السلام) جای می‌داد.^{۵۱۵} به این جهت و نیز به علت عقاید باطلش احادیث بسیاری در رد او از سوی ائمه (علیهم السلام) وارد شده است که فهرست‌وار به گوشه‌ای از این احادیث می‌نگریم:

۱- چنان‌که قبلاً نیز ذکر شده أبوالخطاب در میان هفت نفری است که مورد لعنت امام صادق (علیه السلام) قرار گرفتند.^{۵۱۶}

۲- امام صادق (علیه السلام) أبوالخطاب و یارانش را از یهود و نصاری و مجوس و مشرکان بدتر می‌داند و آنها را باعث کوچک نشان دادن عظمت خداوند می‌شمرد.^{۵۱۷}

۳- امام رضا (علیه السلام) أبوالخطاب را در زمره کسانی معرفی می‌کند که بر امام صادق (علیه السلام) دروغ می‌بستند، او که بالاخره به جزای خود رسید و با حرارت آهن هلاک شد.^{۵۱۸}

۴- امام صادق (علیه السلام) می‌فرمایند:

خدا أبوالخطاب را لعنت کند که باعث ترس من در حال قیام و قعود و خواب شد. خدایا

آتش آهن را به او بچشان.^{۵۱۹}

این حدیث نشان می‌دهد که چگونه امام صادق (علیه السلام) به خاطر کارهای أبوالخطاب در ناراحتی و رنج به سر می‌برده است.

۵۱۳. أبوالقاسم بن علی أكبر الخوئی، همان، ج ۱۴، ص ۲۶۱-۲۴۳؛ کشی نام او را به اشتباه مقلاص بن ابی‌الخطاب ذکر کرده است.

۵۱۴. تقی‌الدین أحمد بن علی معروف به مقریزی، *الخطط والمقریزیه*، بیروت، دار احیاء العلوم و دار العرفان، ج ۳، ص ۲۹۱.

۵۱۵. شیخ طوسی، همان، ص ۱۹۵.

۵۱۶. همان.

۵۱۷. شیخ طوسی، همان، ص ۱۹۴.

۵۱۸. همان، ص ۱۹۵.

۵۱۹. أبوالقاسم بن علی أكبر الخوئی، همان، ج ۱۴، ص ۲۴۵.

- ۵- در بعضی از روایات امام صادق (علیه السلام) شیطان را معلّم أبوالخطاب می‌داند.^{۵۲۰}
- ۶- امام صادق (علیه السلام) پس از به هلاکت رسیدن أبوالخطاب فرمودند: «لعنت خدا و فرشتگان و همه مردم بر أبوالخطاب باد! من خدا را شاهد می‌گیرم که او کافر، فاسق و مشرک بود».^{۵۲۱}
- عقایدی که به أبوالخطاب و یاران و فرقه‌های منشعب از او نسبت داده‌اند بدین گونه است:
- ۱- امام جعفر صادق (علیه السلام) خداست، اما نه این جعفری که دیده می‌شود بلکه صورت اصلی او در آن عالم است.^{۵۲۲}
- ۲- امام صادق (علیه السلام) أبوالخطاب را قیّم و وصی خود قرار داده است.^{۵۲۳}
- ۳- سپس پا را فراتر گذاشته گفتند: او را پیامبر قرار داده است.^{۵۲۴}
- ۴- أبوالخطاب بعد از مرگ از ملائکه شد.^{۵۲۵}
- ۵- آنها قائل به تناسخ و بر این عقیده بودند که روح هر یک از کسانی که به حدّ خدایی می‌رسند پس از چندی به نبی دیگر منتقل می‌شود.^{۵۲۶}
- ۶- در بُعد احکام آنها به کلی اباحی‌مذهب و بی‌بندوبار بودند و همه محرمات از قبیل زنا، لواط، دزدی و شراب‌خواری را مجاز می‌دانستند و اصولاً شهوات را نور می‌شمردند. واجبات از قبیل نماز، روزه، زکات و حج را انجام نمی‌دادند. آنها عقیده داشتند: واجبات کنایه از مردانی است که باید ولایت آنها را قبول کنیم و محرمات کنایه از مردانی است که باید ولایت آنها را ردّ کنیم.
- ۷- آنها معتقد بودند مراد خداوند از آیه *يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُخَفِّفَ عَنْكُمْ*^{۵۲۷} و آیه *وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ*^{۵۲۸} این است که خداوند به وسیله أبوالخطاب برای ما تخفیف قائل شد و اغلال (غل و زنجیرها) را که همان نماز و روزه و زکات و حج و جمیع واجبات است از ما برداشت. پس هر کسی که پیامبر و امام را شناخت همه اعمال بر او مباح است و هر چه دوست دارد می‌تواند انجام دهد.
- ۸- آنها بر این عقیده بودند که بر هر یک از پیروان ما واجب است که به سود هم‌مسلك خود و بر ضرر مخالفان شهادت دهد؛ اگر چه شهادت دروغ باشد و این عمل بالاترین اعمال واجب بعد از معرفه الله است و هر کس واجبی را ترک کند، کافر و مشرک شده است.^{۵۲۹}

۵۲۰. همان، ص ۲۴۶.

۵۲۱. همان، ص ۲۴۱.

۵۲۲. حسن بن موسی نوختی، *فرق الشیعه*، تصحیح و تعلیق سید محمدصادق بحر العلوم، نجف، المكتبة المرتضوية، ۱۳۵۵ هـ، ص ۵۷؛ محمد بن عبدالکریم الشهرستانی، *الملل و النحل*، بیروت، دار المعرفه، ۱۴۰۶ هـ، ج ۱، ص ۱۸۰.

۵۲۳. همان، ص ۵۷.

۵۲۴. سعد بن عبدالله بن ابی‌خلف اشعری قمی، *المقالات و الفرق*، تصحیح محمد جواد مشکور، مرکز انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۱ ش، چاپ دوم، ص ۸ - ۷.

۵۲۵. همان، ص ۸۳.

۵۲۶. همان، ص ۵۹.

۵۲۷. نساء/۲۸؛ خدا می‌خواهد کار را بر شما آسان کند.

۵۲۸. اعراف/۱۵۷، ترجمه: «خداوند به وسیله پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) احکام پر رنج و مشقتی را که چون زنجیر به گردن خود نهاده‌اند، همه را بر می‌دارد».

۵۲۹. محمد بن عبدالکریم الشهرستانی، همان، ص ۵۸ - ۵۷.

۹- یاران ابوالخطاب اعتقاد داشتند: در هر زمانی باید دو پیامبر باشد که یکی ناطق و گویا و دیگری صامت و خاموش است؛ مثلاً محمد (صلی الله علیه و آله) رسول ناطق و علی (علیه السلام) رسول صامت بود. از بررسی تاریخ ظهور این فرقه و اعمال و عقاید آنها می‌توان چنین تحلیل کرد که ظهور آنان در اواخر حکومت بنی‌امیه و اوایل حکومت بنی‌عباس بود که از هر سو قیامها و نهضتهایی علیه حکومت صورت می‌گرفت و حکمرانان هنوز کاملاً بر اوضاع مسلط نبودند.

ابوالخطاب در این هنگام با مطرح کردن ائمه اهل بیت (علیهم السلام) و غلو درباره آنان و ادعای وصایت و نبوت خود سعی در جذب نیرو [شاید برای قیام] کرد و با رواج بی‌بند و باری و فساد و اباحه و مجاز شمردن شهوات توانست عده زیادی از فاسدان آن زمان کوفه را پیرامون خود جمع کند، اما سرانجام نتوانست کاری از پیش ببرد و خود و هفتاد تن از یارانش در حالی که مسجد کوفه را پناهگاه خود قرار داده بودند به دست عیسی بن موسی بن علی بن عبدالله بن عباس، فرماندار کوفه از طرف منصور، در سال ۱۳۸ هـ. ق قتل عام شدند.^{۵۳۰} از این ماجرا فقط یک نفر جان سالم به در برد و آن ابوسلمه سالم بن مکرم جمال معروف به ابوخدیجه است که قاتلان او را جزء مردگان پنداشتند و او شب هنگام در حالی که جراحات سختی برداشته بود فرار کرد و سپس توبه نمود.^{۵۳۱}

بعضی از فرقه‌نویسان، ابوالخطاب را یکی از دست اندرکاران اصلی در تشکیل فرقه اسماعیلیه و از رهبران آنان می‌دانند و بسیاری از عقاید اسماعیلیان را در عقاید ابوالخطاب جست‌وجو می‌کنند.^{۵۳۲}

۵۳۰. شیخ طوسی، همان، ص ۲۲۵؛ محمدجواد مشکور، همان، ص ۱۹۲.

۵۳۱. ابوالقاسم بن علی اکبر الخوئی، همان، ج ۸، ص ۲۴؛ سعد بن عبدالله بن ابی‌خلف اشعری قمی، همان، ص ۸۱.

۵۳۲. محمدجواد مشکور، همان، ص ۱۹۱.

جلسه یازدهم

عرضه حدیث بر امامان

اهداف درس

هدف از ارائه این درس عبارت است از آشنایی با:

- ✓ پیشینه، انگیزه و ضرورت عرضه و سؤال از احادیث مبهم یا مشکوک؛
- ✓ فرهنگ ارائه حدیث به معصومین (علیهم السلام) برای رسیدن به اطمینان از صدور و یا فهم برتر.

الف) عرضه حدیث

عرضه حدیث یعنی ارائه حدیث به منابع معتبر برای دستیابی به متن واقعی حدیث، مدلول جدی و یا فهم بهتر آن. منابعی که در این راستا معتبرند عبارت‌اند از: قرآن، سنت، عقل قطعی و فقیهان و عالمان دینی. این شیوه برای درک بیشتر و شناخت صحیح احادیث و متون دینی در همه زمانها جاری بوده است. پس از رحلت پیامبر (صلی الله و علیه و آله) مسلمانان با برخی از شبهات، مشکلات و ابهامات در احادیث نبوی مواجه شدند و هرچه از زمان رحلت پیامبر (صلی الله و علیه و آله) بیشتر فاصله می‌گرفتند نیاز عرضه حدیث بر منابع مطمئن را بیشتر احساس می‌کردند. در دوره‌های بعد همین ضرورت نسبت به احادیث ائمه (علیهم السلام) نیز پدید آمد.

در یک تقسیم‌بندی کلی می‌توان عرضه را به دو دوره اصلی تقسیم نمود:

۱- عصر حضور

عرضه حدیث بر معصومین از زمان پیامبر (صلی الله علیه و آله) آغاز شد و تا آغاز غیبت کبری ادامه پیدا کرد. شایان ذکر است که ائمه (علیهم السلام) تنها مرجع عرضه احادیث نبوده‌اند، زیرا منابع و مصادر مطمئن دیگری همچون قرآن، سنت و عقل قطعی نیز از منابع عرضه حدیث در بین عالمان و راویان شیعی محسوب می‌شده است.

پس از غیبت امام عصر (علیه السلام) عرضه حدیث به واسطه نواب اربعه در طول سالهای غیبت صغری نیز ادامه پیدا کرد.

۲- عصر غیبت

عرضه حدیث بر منابع معتبرتر برای فهم دقیق‌تر متون نقلی پس از عصر حضور نیز دنبال شد. فقیهان و کارشناسان دین در این دوران با استفاده از منابع پیش‌گفته (قرآن، سنت و عقل قطعی) به راهنمایی و هدایت دانش‌پژوهان می‌پرداختند. چنان‌که دانستید همواره در همه زمانها عرضه حدیث برای طالبان حقیقت مطرح بوده و هست، ولی آنچه در این درس به آن پرداخته خواهد شد تنها عرضه حدیث در عصر حضور خواهد بود.

برای مطالعه بیشتر

ب (خاستگاه عرضه حدیث (سیر تاریخی)

در این بخش سعی خواهیم کرد با نگاهی بسیار گذرا سیر تاریخ پیدایش عرضه حدیث و فراز و نشیبهای آن را دنبال کنیم. به طور کلی عرضه حدیث در پنج مرحله در دوران عصر حضور محقق گشت:

برای مطالعه بیشتر

۱- قرن اول هجری

نمونه‌هایی از عرضه حدیث در زمان پیامبر (صلی الله و علیه و آله) در دست است که آغاز این روش را به زمان ایشان پیوند می‌زند؛ مثلاً در جریان جویبر و فرمان پیامبر (صلی الله و علیه و آله) به ازدواج او با دختر انصاری آنان که به قول جویبر اعتماد نکرده بودند قاصدی را خدمت پیامبر (صلی الله و علیه و آله) فرستادند تا صحت قضیه را به دست آورند^{۵۳۳} (اطمینان از صدور). و یا در تبیین توصیه‌های پیامبر (صلی الله و علیه و آله) به همراهی با جماعت و دورنگشتن از آنان از پیامبر تفسیر جماعت را خواستار می‌گردند و ایشان (صلی الله و علیه و آله) در پاسخ می‌فرمایند:

جَمَاعَةُ أُمَّتِي أَهْلُ الْحَقِّ وَإِنْ قَلَّوْا^{۵۳۴} (فهم متن).

در زمان امام علی (علیه السلام) تا امام سجاد (علیه السلام) نیز نمونه‌هایی از عرضه حدیث گزارش شده است.^{۵۳۵} ابوالطفیل عامر بن واثله و سلیم بن قیس از جمله کسانی هستند که گزارشهایی از فعالیت آنها در این دوره به ما رسیده است. برای نمونه سلیم بن قیس در کتاب خود می‌نویسد:

احادیثی را از سلمان، ابوذر، مقداد و علی (علیه السلام) می‌شنیدم و آنها را بر بقیه این بزرگان عرضه می‌نمودم.^{۵۳۶}

در مجموع در این دوران که آغاز این شیوه حقیقت‌یابی است فعالیت در زمینه عرضه حدیث چندان فراگیر نبوده است.

۵۳۳. أبو جعفر ثقة الإسلام محمد بن یعقوب بن إسحاق الكلینی الرازی، *الکافی*، تحقیق علی‌اکبر غفاری، تهران، دار الکتب الإسلامیه، ۱۳۸۹ هـ، چاپ دوم، ج ۵، ص ۳۴۱، ح ۷.

۵۳۴. أبو جعفر محمد بن علی بن الحسین بن بابویه القمی معروف به شیخ صدوق، *معانی الأخبار*، تحقیق علی‌اکبر غفاری، قم، مؤسسه النشر الإسلامی، ۱۳۶۱ ش، چاپ اول، ص ۱۵۴، ح ۱.

۵۳۵. ر.ک: عبدالهادی مسعودی، «عرضه حدیث»، *مجله علوم حدیث*، شماره ۶، ص ۴۲ - ۳۸.

۵۳۶. کتاب سلیم بن قیس، تحقیق محمدباقر الأنصاری، قم، نشر الهادی، ۱۴۱۵ هـ، چاپ اول، ج ۲، ص ۵۵۸.

برای مطالعه بیشتر

۲- عصر صادقین (علیهما السلام)

با گسترش فرهنگ حدیث‌نگاری در زمان امام باقر و امام صادق (علیهما السلام) عرضه حدیث نیز گسترش یافت. پیدایش غلات موجب عرضه بیشتر احادیث شیعی گشت، حتی در برخی موارد امام صادق (علیه السلام) خود از اصحاب می‌خواستند تا گفته‌های راوی کذابی را برایشان بازگویند؛ مثلاً از عنبسه بن مصعب می‌خواهند که شنیده‌هایش از ابوالخطاب (شخص غالی و منحرف کوفی) را بازگوید و پس از شنیدن آن سخنان به رد آنها می‌پردازند.^{۵۳۷}

در زمان امام صادق (علیه السلام) کتابهای حدیثی نیز بر ایشان عرضه می‌شد. برای نمونه کتاب عبیدالله حلبی بر امام صادق (علیه السلام) عرضه شده و امام (علیه السلام) آن را تأیید کرده‌اند.^{۵۳۸} در میان گروه انبوهی که به فعالیتهای حدیثی و عرضه و تصحیح احادیث اشتغال داشتند می‌توان به زراره و محمد بن مسلم اشاره کرد که از فعالان عرضه حدیث در عصر صادقین (علیهما السلام) هستند.^{۵۳۹}

برای مطالعه بیشتر

۳- عصر امام کاظم و امام رضا (علیهما السلام)

عرضه‌های حدیثی در دوران امام کاظم (علیه السلام) مانند عصر صادقین بیشتر رنگ فقهی دارد. گزارش زیر نشانگر ترویج فرهنگ عرضه و ارائه حدیث از جانب امام هفتم (علیه السلام) است:

امام کاظم (علیه السلام) به یکی از اصحاب خود می‌فرماید:

برو فقه بیاموز و حدیث فراگیر.

او می‌پرسد از چه کسی؟ و امام (علیه السلام) می‌فرماید:

[حدیث را] از فقه‌های اهل مدینه بیاموز و سپس آنها را بر من عرضه کن.^{۵۴۰}

در روزگار امام رضا (علیه السلام) رسوخ متون غالیانه در کتابهای حدیثی شیعی و آمادگی عالمان حدیث‌شناس برای مقابله با آنان و مناسب بودن موقعیت زمانه موجب شد که عرضه حدیث بر امام (علیه السلام) افزون شود. یونس بن عبدالرحمن که از بزرگان روات شیعه و فقیه‌ترین افراد گروه سوم اصحاب اجماع است سردمدار عرضه حدیث در این دوره به شمار می‌رود. او گفته است:

در عراق تعدادی از اصحاب امام باقر (علیه السلام) و عده فراوانی از اصحاب امام صادق (علیه

السلام) را یافتیم، از آنان حدیث شنیدیم و کتابهایشان را اخذ نمودم و سپس آنها را بر امام رضا

۵۳۷. أبو جعفر محمد بن الحسن معروف به شیخ طوسی، اختیار معرفة الرجال (رجال الکشی)، تحقیق السید مهدی الرجائی، قم، مؤسسه آل البيت، ۱۴۰۴ هـ، چاپ اول، ش ۵۱۵.

۵۳۸. أحمد بن علی النجاشی، رجال النجاشی (فهرس أسماء مصنفی الشيعة)، بیروت، دار الأضواء، ۱۴۰۸ هـ، چاپ اول، ص ۲۱۷، ش ۵۶۵.

۵۳۹. شایان ذکر است محمد بن مسلم بسیاری از روایاتی را که از امام باقر (علیه السلام) شنیده بود به امام صادق (علیه السلام) عرضه کرد که این‌گونه متون اغلب در جوامع فقهی - حدیثی ذکر شده‌اند.

۵۴۰. الامامُ کاظمٌ لأحدٍ من أصحابه:

إذهب فتفقه و اطلب الحديث. قال: عمن؟ قال: عن فقهاء أهل المدينة ثم اعرض علي الحديث؛ محمد

بن يعقوب بن إسحاق الكليني، همان، ج ۱، ص ۳۵۳، ح ۸.

(علیه السلام) عرضه کردم. امام بسیاری از آنها را انکار کردند و انتساب آنها به امام صادق (علیه السلام) را نپذیرفتند و فرمودند: "أبو الخطاب بر امام صادق (علیه السلام) دروغ بست، خدا لعنتش کند و تا امروز نیز پیروان أبو الخطاب احادیث ساختگی را در کتابهای امام صادق (علیه السلام) می‌گنجانند؛ پس حدیثی منتسب به ما را که مخالف قرآن باشد نپذیرید، چون هر گاه سخن گوئیم موافق قرآن و سنت می‌گوئیم."^{۵۴۱}

برای مطالعه بیشتر

۴- دوره ائمه متأخر

از زمان امام جواد (علیه السلام) به بعد عرضه مکتوب نیز شکل گرفته^{۵۴۲} و در زمان امام هادی و امام عسکری (علیهما السلام) ادامه یافته است. در این دوران عرضه مجموعه‌های حدیثی نیز رواج داشته است که عرضه کتب بنی‌فضال و همچنین کتاب یوم و لیل یونس بن عبدالرحمن بر ائمه از این نمونه است.^{۵۴۳}

برای مطالعه بیشتر

۵- دوره غیبت صغری

در این دوره عرضه حدیث بر امام (علیه السلام) فقط از طریق مکاتبه انجام می‌گرفت. نه تنها امام (علیه السلام) بلکه نواب خاص آن حضرت نیز در این زمینه نقش‌آفرینی کرده‌اند. در دوره غیبت صغری احادیث بر نواب خاص امام (علیه السلام) عرضه شده و مورد تأیید و یا رد آنها قرار گرفته است. آن‌گاه که شلمغانی، دانشمند و وکیل با واسطه امام (علیه السلام)، به انحراف کشیده شد سؤالی برای عموم شیعیان پدید آمد که با کتابهای او چه کنند؟^{۵۴۴} این مشکل به نائب امام (علیه السلام)، حسین بن روح، گزارش شد. ایشان پس از مطالعه کتاب گفتند:

تمام احادیث این کتاب از ائمه (علیهم السلام) روایت شده مگر دو یا سه روایت آن که نادرست است.^{۵۴۵}

در همان زمان مجموعه‌ای از پاسخ به سؤالات مردم قم برای حسین بن روح فرستاده شد تا صحت آن را تأیید کند. شلمغانی ادعا کرده بود که آن مجموعه را خود او نگاشته است. حسین بن روح این ادعای شلمغانی را مردود دانسته و جواب تمامی آن نگاشته را از جانب ناحیه مقدس دانست.^{۵۴۶}

۵۴۱. شیخ طوسی، همان، ج ۲، ص ۴۸۹.

۵۴۲. محمد بن یعقوب بن إسحاق الکلینی، همان، ج ۴، ص ۵۲۵، ش ۸.

۵۴۳. أحمد بن علی النجاشی، همان، ص ۴۴۷، ش ۴۴۵؛ شیخ طوسی، همان، ص ۸۱۷، ش ۱۰۳۲.

۵۴۴. گفتنی است که کتاب تکلیف شلمغانی از کتابهای رایج در بین شیعیان بوده است.

۵۴۵. أبوجعفر محمد بن الحسن بن علی بن الحسن الطوسی، /نغیبه، تحقیق عبادالله الطهرانی، و علی أحمد ناصح، قم، مؤسسة المعارف الإسلامية، ۱۴۱۱هـ الطبعة الأولى، ص ۴۰۹.

۵۴۶. همان، ص ۳۷۳.

عرضه کتابهای حدیثی بر علما نیز در این دوران رواج داشته است. حسین بن روح کتاب التادیب را که خود نگاشته بود به قم فرستاد و نظر علمای قم را درباره آن کتاب جویا شد. آنان نیز همه کتاب به جز یک فقره را تأیید کردند.^{۵۴۷} احتمالاً نگاشتن این کتاب قبل از منصوب شدن او به وکالت خاص امام (علیه السلام) بوده است. به هر حال این عرضه در هر زمان که باشد فرهنگ عرضه کردن متون بر علما در میان شیعیان را بازگو می‌کند.

شایان گفتن است عرضه احادیث و کتب حدیثی بر اصحاب ائمه پیشین نیز معمول بوده است؛ مثلاً به جهت تخصص زراره در باب ارث (فرائض)^{۵۴۸} احادیث گزارش شده درباره ارث بر او عرضه می‌شده است.^{۵۴۹}

ج) ضرورت عرضه حدیث

تاکنون در باب خاستگاه عرضه حدیث و چگونگی این رویداد در ادوار مختلف سخن گفتیم. هرچند مباحث پیش گفته به لحاظ سیر تاریخی و نمایاندن نمونه‌هایی عینی از این رخداد مهم به نظر می‌رسد، ولی از جمله مباحث بنیادی در این موضوع لزوم عرضه حدیث است. اکنون که با سیر تاریخی این موضوع آشنا شدیم و جایگاه و اهمیت آن را در بین مسلمانان به ویژه شیعیان شناختیم به لزوم عرضه حدیث و زمینه‌هایی که موجب پدیدارشدن این فعالیت مهم علمی شده است می‌پردازیم.

لزوم عرضه حدیث مبتنی بر چند پیش فرض است:

۱- متن محور بودن معارف دینی

محور بودن متن در فهم معارف اسلامی اقتضا می‌کند که اطمینان عرفی نسبت به تمامی اجزای تشکیل دهنده آن حاصل آید. قرآن به عنوان منبع اصلی معارف شیعی بدون کم و کاست در اختیار همه مسلمانان است، ولی حدیث به عنوان حاکی و گزارش دهنده سنت محتاج دقت و تأمل بیشتری است. حدیث صحیح می‌تواند آیات عام و مطلق قرآن را خاص و یا مقید کند و داشتن این جایگاه اقتضای آن دارد که از صدور و دلالت آن مطمئن باشیم. از این منظر بحث عرضه حدیث ضروری جلوه می‌کند و نقش مهم آن در شکل‌گیری و ساختاربندی معارف اسلامی روشن می‌شود.

۵۴۷. همان، ص ۳۸۹.

۵۴۸. کتاب الفرائض نام دیگر کتاب الارث است.

۵۴۹. محمد بن یعقوب بن إسحاق الکلبینی، همان، ج ۷، ص ۹۵.

۲- گسترش احادیث ساختگی

مقدس بودن سخن پیامبر (صلی الله و علیه و آله) برای مسلمانان و مبنای عمل قراردادن آن موجب گشت تا عده‌ای که رسیدن به هدف را به هر وسیله روا می‌دانستند به جعل حدیث و انتساب آن به پیامبر (صلی الله و علیه و آله) اقدام کنند.

منافقین، مسلمانان سست‌ایمان و دیگر کسانی که در چنبره طایفه‌گرایی گرفتار آمده بودند از این شیوه استفاده کرده و به ترویج نظرات خود می‌پرداختند.

اگرچه حضور پیامبر (صلی الله و علیه و آله) و آگاهی و حیانی ایشان از حوادث و سخنان مخفی موجب می‌شد که عاملان این عمل ناشایست به دلیل ترس از آبروریزی در زمان حیات پیامبر (صلی الله و علیه و آله) کمتر به آن روی آورند، ولی این مسائل موجب ریشه‌کن شدن این آفت اجتماعی و عقیدتی نگشت. بدین جهت پیامبر (صلی الله و علیه و آله) در موارد متعدد با هشدار نسبت به دروغ‌پردازان و منافقان فرموده‌اند:

مَنْ كَذَبَ عَلَيَّ مُتَعَمِّدًا فَلْيَتَّبِعُوا مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ؛

هر کس که به عمد بر من دروغ بندد جایگاهی در آتش برای خود فراهم آورده است.^{۵۵۰}

این متن در کتب درایه از نمونه‌های حدیث متواتر شمرده می‌شود.^{۵۵۱}

غوغای طائفه‌گری پس از رحلت پیامبر (صلی الله و علیه و آله) موجب افزایش جعل حدیث گشت. استفاده بنی‌امیه از حربه اسلام علیه اسلام و بی‌اعتقادی شخصی آنان به باورهای اسلامی نیز زمینه را برای جعل حدیث آماده ساخت. جلوگیری از تدوین حدیث و حتی مانع شدن از نقل علنی حدیث در زمان خلیفه دوم و سپس آزاد شدن نگارش حدیث پس از گذشت یک قرن^{۵۵۲} نیز به این جریان دامن زد.

اگرچه این حوادث بیشتر در مجامع حدیثی اهل سنت بود، ولی حوزه حدیثی شیعه نیز از این بلا مصون نماند. یکی از دلایلی که موجب گشت تا پای شیعیان نیز به این مسئله باز شود تقسیمات فرقه‌ای بود. فرقه‌بندیها به خصوص در کوفه که مرکز اقوام و فرقه‌های گوناگون بود شیعیان را نیز به این وادی کشانید.^{۵۵۳}

۳- تسامح در نقل

خطا در نقل، به خصوص در نقل به معنا، امری طبیعی در وجود انسان است و در بین گزارشگران حدیث نیز وجود داشته است. امام علی (علیه السلام) راویان سخن پیامبر (صلی الله و علیه و آله) را به چهار گروه تقسیم کرده‌اند:

۱- دروغ پردازان؛

۲- کسانی که سخن پیامبر (صلی الله و علیه و آله) را به درستی درک نکرده‌اند (خطا در شنیدن)؛

۵۵۰. محمد بن یعقوب بن إسحاق الکلبینی، همان، ج ۱، ص ۶۲، ح ۱؛ الشریف الرضی محمد بن الحسین بن موسی، نهج البلاغه، تحقیق سید کاظم محمدی و محمد دشتی، قم، انتشارات الإمام علی (علیه السلام)، ۱۳۶۹ هـ چاپ دوم، خطبه ۲۱۰؛ أحمد بن محمد بن حنبل الشیبانی، مسند/أحمد، تحقیق عبدالله محمد الدرویش، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۴ هـ چاپ دوم، ج ۱، ص ۷۸؛ أبو عبدالله محمد بن إسماعیل بخاری، صحیح/البخاری، تحقیق مصطفی دیب البغا، بیروت، دار ابن کثیر، ۱۴۱۰ هـ چاپ چهارم، ج ۱، ص ۳۶.

۵۵۱. سید حسن صدر، نهاییه الدر/یه، تحقیق ماجد الغرباوی، انتشارات مشعر، ص ۹۹.

۵۵۲. نگارش حدیث در میان اهل سنت در سال صد هجری با دستور عمر بن عبدالعزیز مجاز شمرده شد.

۵۵۳. رک: ضمیمه شماره ۱.

۳- کسانی که حدیث عام و مطلق و منسوخ را شنیده‌اند، ولی اطلاعی از خاص و مقید و ناسخ ندارند؛
۴- گزارشگری که هیچ یک از عیوب پیشین را ندارد.^{۵۵۴}

روایات عموم اصحاب پیامبر (صلی الله و علیه و آله) می‌توانست به یکی از سه آفت اول، که در موارد فوق بیان شد، مبتلا شود. در زمانهای بعد که پژوهندگان خاص و محققان دقیق نظر حدیث به عرصه آمدند با عرضه این روایات بر امامان معصومین (علیهم السلام) اشکالات پیش گفته را برطرف می‌کردند.

۴- نیاز به درایت در حدیث

فهم، درایت و فقه الحدیث نیاز اصلی فقیهان و ژرف‌نگران وادی معارف است. این موضوع سفارش ائمه (علیهم السلام) نیز بوده است که:

عَلَيْكُمْ بِالْإِرَائَاتِ لَا بِالرَّوَايَاتِ.^{۵۵۵}

این مهم وابسته به علوم مختلفی همچون غریب الحدیث، اسباب ورود حدیث و بیش از همه نور و بصیرتی الهی است که موجب دست‌یازیدن به فهم برتر و دقیق‌تر می‌شود.

طبیعی است که رونده این طریق باید رو به سوی اولیای الهی نماید تا او را دست گیرند و پله پله به سر منزل مقصود رسانند. بدین سبب رجوع به خبرگان در این علم همیشه و تا اکنون سیره مستمر تمامی رهروان بوده است. رجوع به معصومین (علیهم السلام) و عرضه حدیث بر آنان نیز به دلیل همین نیاز صورت می‌گرفته است.

۵- تعارض روایات

تعارض روایات علل گوناگونی می‌تواند داشته باشد که عموم و خصوص، مطلق و مقید، ناسخ و منسوخ، تقیه و غیر تقیه، تفاوت مخاطبین و در آخر جعل و وضع از جمله این علل هستند. علت تعارض هر چه باشد موجب ناهمگونی هندسه معارف، اشکال در فهم و اعتراض و نیش‌زدن غیر شیعیان می‌گردید. برای رفع تعارض ظاهری متون منقول این احادیث بر امام (علیه السلام) عرضه می‌شده‌اند.

۵۵۴. برای تفصیل این حدیث، ر.ک: محمد بن یعقوب بن إسحاق الکلبینی، همان، ص ۶۳.

۵۵۵. أبوالفتح الشیخ محمد بن علی عثمان الکرآجکی الطرابلسی، کنز الفوائد، تحقیق عبدالله نعمه، قم، دار الذخائر، ۱۴۱۰ هـ.

چاپ اول، ص ۱۹۴.

د) انگیزه و مصادیق عرضه حدیث

برای پرهیز از بازگفتن متون و همچنین آشنایی با ظرایف موجود در عرضه‌های همگن بهتر است که مصادیق عرضه حدیث را در ضمن بررسی انگیزه و علل عرضه جای دهیم. انگیزه اصلی در عرضه حدیث اطمینان یافتن راوی از دانسته‌های خویش است که دغدغه فکری هر محقق و پژوهشگر است.

وثوق و اطمینان گاه از سر کنجکاوی است، ولی آنچه بیشتر رخ می‌نماید آن است که خراش ذهنی راوی در ایجاد انگیزه برای عرضه حدیثی خاص بر امام (علیه السلام) برآمده از غرابت، ناهمگونی، عدم فهم متن حدیث و یا اعتراض و اشکال بر آن است.

هنگامی که راوی در ضمن روایت و درایت یک متن آن را با روال دانسته‌ها و فرهنگ حاکم بر تفکر خود مطابق نمی‌یابد (چه در تعارض با آن باشد و چه معنایی والا و دور از فهم او داشته باشد) پرسشهایی برایش پدید آمده و در پی پاسخ آنها بر می‌آید. این پرسشها که هر کدام بر قاعده‌ای از قواعد حدیث‌شناختی استوار است عبارت‌اند از:

- ۱- آیا این متن از معصوم (علیه السلام) صادر شده است؟ (اطمینان از صدور)
 - ۲- آیا به همان صورتی که از معصوم صادر گشته به دست من رسیده است؟ (احتمال تحریف و ...)
 - ۳- آیا قرائنی ناگفته، در هنگام صدور وجود داشته است؟ (اسباب صدور و تقطیع)
 - ۴- آیا معانی الفاظ، ترکیبها و اصطلاحات را دقیق فهمیده‌ام؟ (غریب الحدیث)
 - ۵- آیا حدیث تقیه‌ای است؟ (جهت صدور)
 - ۶- آیا به لایه‌های بالاتر معرفتی اشاره دارد؟ (فهم برتر و بلندی مضمون)
 - ۷- تعارض این متن با متون دیگر چگونه حل می‌گردد؟ (جامع‌نگری)
- این سؤالات و برخی سؤالات جنبی دیگر موجب رجوع راویان فقیه به امام (علیه السلام) و عرضه حدیث بر ایشان و رفع اشکال گردیده است. اکنون انگیزه‌های عرضه حدیث و مصادیق هر کدام را به تفصیل بررسی می‌کنیم:

۱- اطمینان از صدور

گاهی اوقات راوی برای اینکه اطمینان پیدا کند که آنچه به عنوان حدیث به او رسیده است از معصوم (علیه السلام) صادر شده است یا شخص دیگری، آن را به امام عرضه کرده است. تعداد این گروه از متون زیاد و دارای گونه‌های مختلفی است:

الف) عرضه اسرائیلیات

اسرائیلیات به مطالبی گفته می‌شود که از ناحیه یهودیان، به ویژه یهودیان تازه مسلمان در متون دینی مسلمانان وارد گشته است و معمولاً داستانهایی از پیامبران پیشین (علیهم السلام) را دربرداشته و افعال قبیحی را بدانان نسبت می‌دهد.^{۵۵۶}

۵۵۶. فعل معصومین همانند قول آنان حجت است و نقل آن، حدیث شمرده می‌شود.

از آنجا که این متون با عصمت انبیا و ملائکه سازش ندارد موجب شک و شبهه راویان گشته است و به همین جهت عرضه اسرائیلیات در تمام دوران حضور ادامه داشته است. در اینجا به ذکر یک نمونه از عرضه اسرائیلیات بسنده می‌کنیم:

حضرت داوود (علیه السلام) و اوریا: امام رضا (علیه السلام) از علی بن جهم می‌پرسد که در میان شما (اهل سنت) درباره حضرت داوود (علیه السلام) چه می‌گویند. او نیز داستانی اسرائیلی را که در بین آنان مشهور بوده باز می‌گوید. اجمال داستان آن است که حضرت داوود در هنگام نماز پرنده زیبایی را دیده و او را تعقیب کرده و بر فراز بام می‌رود. از بالای کاخ خود همسر اوریا (از سرداران سپاه خود) را دیده و دلباخته او می‌شود. اوریا را به صف مقدم نبرد می‌فرستد تا کشته شود و آنگاه با همسر او ازدواج می‌کند. در این هنگام، امام رضا (علیه السلام) دست به پیشانی خود زدند و فرمودند:

إنا لله و إنا إليه راجعون، به پیامبری از پیامبران خود نسبت می‌دهید که آن مقدار به نماز خود بی‌اعتنا بود که به دنبال پرنده‌ای حرکت کرد، سپس کاری ناپسند به او نسبت می‌دهید و در آخر او را متهم به قتل می‌کنید!

علی بن جهم می‌گوید: پرسیدم: «ای زاده رسول خدا! پس داستان او و اوریا چه بود؟» امام رضا (علیه السلام) فرمودند:

در زمان داوود رسم این بود که زن پس از مرگ یا قتل شوهر خود هرگز ازدواج نمی‌کرد. اولین کسی که خداوند عزوجل به او اجازه داد که با زن شوهر مرده ازدواج کند داوود (علیه السلام) بود و این چیزی بود که بر مردم به جهت قتل اوریا گران آمد.^{۵۵۷}

ب) عرضه کتاب

نوشتن حدیث و تدوین کتابهای حدیثی از ابتدا در بین شیعیان رواج داشت. به خاطر شهرت برخی از کتابها نسخه‌های فراوانی از آنها نوشته شد. معمولاً این کتابها برای اطمینان از صدور روایات آن بر ائمه (علیهم السلام) عرضه می‌شدند. ائمه (علیهم السلام) در برخی از موارد کتاب و احادیث آن را تأیید نموده و در مواردی دیگر نسبت به کتاب و یا صاحبان آنها ایراد گرفته‌اند نظیر کتب بنو فضال و شلمغانی. برای فهم بهتر این رویداد (عرضه کتاب) به ذکر دو نمونه می‌پردازیم:

صحیفه زهد امام سجاد (علیه السلام): أبوحمره ثمالی می‌گوید:

به نوشته‌ای برخوردیم که در آن گفتاری از امام سجاد (علیه السلام) درباره زهد بود. آن را نوشته به حضور امام بردم و بر ایشان عرضه کردم. امام آن را شناختند و درستی نوشته و هر چه را در آن بود تأیید نمودند.^{۵۵۸}

۵۵۷. أبوجعفر محمد بن علی بن الحسین بن بابویه القمی المعروف بالشیخ الصدوق، *أمالی الصدوق*، بیروت، مؤسسة الأعلمی، الطبعة الخامسة، ۱۴۰۰ هـ، ص ۱۵۲؛ علی بن جهم از متعصبین ناصبی است؛ او پدر خود را به جهت آنکه نام او را علی نهاده بود لعن می‌کرد.

۵۵۸. محمد بن یعقوب بن إسحاق الكلینی، همان، ج ۸، ص ۱۵، ح ۲.

کتاب عبیدالله حلبی: عبیدالله از راویان فقیه و بزرگ شیعه و از مقربین امام صادق (علیه السلام) است. او روایت‌هایی را گرد آورده و بر امام صادق (علیه السلام) عرضه کرده است امام (علیه السلام) آنها را صحیح دانسته و پس از خواندن آن فرموده‌اند:

أَتَرَى لَهْؤَلَاءِ مِثْلَ هَذَا.

آیا اینها (اهل سنت) مانند این نوشتار دارند؟^{۵۵۹}

ج) روایات مختلف

راویان حدیث نه تنها اسرائیلیات و کتابهای حدیثی را بر ائمه (علیهم السلام) عرضه می‌کردند، بلکه احادیث مختلف عقائدی، احکام و تفکرات دیگر فرقه‌ها را نیز بر ائمه عرضه نموده و تصحیح و یا رد آن را از امام خواستار شده‌اند. اشاره به دو نمونه مختصر در این موضوع می‌تواند ما را به فهم بهتر مسئله رهنمون سازد:

غیبت و ظهور: احادیثی که درباره غیبت امام عصر (علیه السلام) و ظهور ایشان نقل شده فراوان بر ائمه (علیهم السلام) عرضه شده است. سید حمیری، که ابتدا کیسانی بوده و سپس امامی شده است، از امام صادق (علیه السلام) درباره احادیث غیبت پرسیده است. او می‌گوید:

پس از آنکه با دلائل قطعی بر این ثابت شد امام صادق (علیه السلام) امام و حجت بر من و جمیع مردم است از ایشان پرسیدم: "ای زاده رسول خدا! روایاتی از پدران درباره غیبت و حتمی بودن آن به ما رسیده است؛ اکنون برای من بیان فرما که امام غایب چه کسی است؟"

امام صادق (علیه السلام) فرمودند:

ششمین فرزند از نسل من و دوازدهمین امام هدایت بعد از پیامبر، قائم بر حق و بقیه الله در زمین و صاحب الزمان است. به خدا قسم اگر دوران غیبت او به اندازه مدت زمان رسالت نوح (علیه السلام) طولانی شود باز هم نمی‌میرد تا زمانی که ظهور کند و دنیا را از عدل و داد پر کند؛ همان‌گونه که قبل از آن از ظلم و جور آکنده بود.^{۵۶۰}

تفکر غلات: غالیان به بهانه بزرگ شمردن ائمه (علیهم السلام) و با تأویل آیات و روایات سعی در انجام افعال قبیح و شانه خالی کردن از تکالیف الهی داشتند که با عرضه سخنانشان بر ائمه (علیهم السلام) و نفی آن در گسترش این فرهنگ ناکام ماندند.

حمادی از امام صادق (علیه السلام) می‌پرسد:

از شما نقل شده است که مقصود از شراب و گونه‌های آن [که در قرآن حرام شمرده شده‌اند] مردان هستند [نه اینکه این افعال واقعاً حرام باشد].

امام (علیه السلام) در رد این مطلب می‌فرمایند:

خداوند عزوجل به گونه‌ای که مردم نمی‌فهمند با آنان سخن نمی‌گوید.^{۵۶۱}

۵۵۹. أحمد بن علی التجاشی، همان، ص ۲۱۷، ش ۵۶۵.

۵۶۰. أبو جعفر محمد بن علی بن الحسین بن بابویه القمی معروف به شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، تحقیق علی اکبر غفاری، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۰۵ هـ چاپ اول، ص ۳۳، با اندکی تلخیص در ترجمه.

۵۶۱. شیخ طوسی، همان، ص ۵۷۸، ش ۵۱۳.

برای مطالعه بیشتر

۲- تغییر، تبدیل، تحریف

بعضی از راویان به طور ناخواسته و بعضی دیگر با تعدّد بعضی از احادیث را تغییر داده و از آن استنتاج ناصحیح می‌کردند که عرضه حدیث بر امام (علیه السلام) خطا و تحریف صورت گرفته را آشکار می‌ساخت. به دو نمونه زیر توجه کنید:

مصرف گوشت در خانه: سکونی می‌گوید:

مردی خدمت امام صادق (علیه السلام) عرضه داشت: "ای زاده رسول الله! گروهی از عالمان اهل سنت از پیامبر (صلی الله و علیه و آله) روایت می‌کنند که فرمودند: "خداوند فروشندگان گوشت را دشمن می‌دارد و خانه‌ای را که هر روز در آن گوشت خورده می‌شود را ناپسند می‌شمارد".

امام صادق (علیه السلام) فرمودند:

اشتباه بزرگی مرتکب شده‌اند. پیامبر (صلی الله و علیه و آله) فرمودند: "خداوند از اهل خانه‌ای که در آن گوشت مردم خورده شده و غیبت آنان می‌شود ناخرسند است."

امام در ادامه فرمودند:

اینها را چه می‌شود. خداوند آنان را نیامزد که حلالی را مطرح کرده و آن را با [فهم ناقص خود از] روایات حرام می‌کنند.^{۵۶۳}

ولایت امام علی (علیه السلام) و فقر: مردی به امام صادق (علیه السلام) عرض کرد:

روایت می‌شود که مردی به امیر المؤمنین گفت: "من تو را دوست دارم. امام علی (علیه السلام) فرمودند: "پس برای فقر و بیچارگی [آماده شو و] پوششی آماده کن."

امام صادق (علیه السلام) فرمودند:

[امام علی (علیه السلام)] این گونه نگفتند، بلکه فرمودند: "در این صورت برای فقر و تهیدستی خود، پوششی آماده کرده‌ای" و مقصودشان روز قیامت بود.^{۵۶۴}

برای مطالعه بیشتر

۳- اسباب صدور و نقل قرائن

گاه عدم ذکر قرائن و شواهد پیرامونی یک نقل تاریخی و یا حدیث سبب می‌گردد تا شنونده مطلبی را خلاف مقصود گوینده استنباط کند. راویان برخی از احادیث نبوی را به‌طور ناقص و بدون ذکر قرائن نقل می‌کردند و به همین جهت این گونه روایات، که بیشتر در بین اهل سنت شایع بود، سبب تردید و شبهه در بین مسلمین می‌شد. در زمان امام صادق (علیه السلام) عرضه این گونه روایات به ایشان بسیار رخ می‌داد. مثال زیر یکی از نمونه‌های بی‌شمار آن است:

۵۶۲. محمد بن الحسن الحرّ العاملی، وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة، تحقیق مؤسسه آل البيت علیهم السلام، قم، ۱۴۰۹ هـ، چاپ اول، ج ۲۵، ص ۳۹، به نقل از طب الاثمه. عرضه دیگری با همین مضمون و به گونه خلاصه‌تر از عبدالاعلی مولى آل سام نقل شده است. محمد بن یعقوب بن إسحاق الكلینی، همان، ج ۶، ص ۳۰۸، ح ۵.

۵۶۳. محمد باقر بن محمد تقی المجلسی، بحار الأنوار الجامعة لدر أخبار الأئمة الأطهار علیهم السلام، تحقیق دار إحياء التراث، بیروت، دار إحياء التراث، ۱۴۱۲ هـ، چاپ اول، ج ۷۲، ص ۴۰، ح ۳۷.

حرمت پوست گوسفند مرده: می‌دانیم که گوشت و پوست و اجزای حیوان مرده حرام و غیر قابل استفاده است. علی بن مغیره می‌گوید:

به امام صادق (علیه السلام) عرض کردم: "فدایت شوم! آیا از لاشه حیوان حلال گوشتی که مرده است چیزی قابل استفاده است؟" فرمودند: "نه". گفتیم: "برای ما روایت شده که رسول الله (صلی الله و علیه و آله) بر گوسفند مرده‌ای گذشت و گفتند: "چه می‌شد اگر صاحبان این گوسفند از گوشت آن سود نبردند از پوستش بهره می‌بردند؟" امام صادق (علیه السلام) فرمودند: "آن گوسفند از آن سوده، دختر زمه و همسر رسول الله، بسیار لاغر بود؛ به گونه‌ای که گوشتی برای استفاده نداشت. از این رو رهایش ساختند تا مرد. پیامبر (صلی الله و علیه و آله) فرمودند: "اگر [گوشتی نداشت و] نمی‌توانستند از گوشتش استفاده کنند حداقل اگر آن را ذبح می‌کردند و از پوستش استفاده می‌کردند."^{۵۶۴}

برای مطالعه بیشتر

۴- فهم مراد

عدم فهم مراد حدیث گاه به واسطه ناآشنایی با الفاظ و معنای صحیح آن بوده و گاه کنایی و استعاری بودن الفاظ مانع فهم صحیح مراد گشته است. این مسئله در نمونه زیر به وضوح قابل مشاهده است:

إِنْ اِخْتِلَافَ أُمَّتِي رَحْمَةً: عبدالمؤمن انصاری می‌گوید:

به امام صادق (علیه السلام) عرض کردم: "گروهی روایت می‌کنند که پیامبر (صلی الله و علیه و آله) فرمودند: إِنْ اِخْتِلَافَ أُمَّتِي رَحْمَةً. امام صادق (علیه السلام) فرمودند: "راست می‌گویند". گفتیم: "اگر اختلاف مسلمانان رحمت باشد پس اجتماع آنان عذاب خواهد بود". امام فرمودند: "این گونه نیست که گمان می‌بری و گمان می‌برند". مقصود پیامبر (صلی الله و علیه و آله) از این سخن آیه قرآن است که می‌فرماید: چرا از هر گروه عده‌ای هجرت نمی‌کنند تا احکام دین را فرا گیرند و آنگاه که بازگشتند گروه خود را انذار دهند، شاید که آنان [از افعال ناپسند] پرهیز کنند.^{۵۶۵} پس قرآن آنان را امر کرده است که به سوی پیامبر خدا (صلی الله و علیه و آله) کوچ کنند و در نزد او رفت و آمد کنند و سپس به سوی قوم خود بازگردند و دانسته‌های خود را به آنان بیاموزند. اَمَّا ارَادَ اِخْتِلَافَهُمْ عَنِ الْبُلْدَانِ لَا اِخْتِلَافاً فِي دِينِ اللَّهِ إِنَّمَا الدِّينُ وَاحِدٌ؛ مقصود پیامبر از اختلاف رفت و آمد و تردد از سرزمین‌هاست نه اختلاف و تفرقه در دین خدا، [چرا که] دین الهی یکی است."^{۵۶۶}

نکته مهم در این روایت آن است که اختلاف دو معنا دارد: یک معنا تفرقه و دودستگی است و معنای دیگر آمد و شد و در پی هم آمدن است؛ همان‌سان که در آیه إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَ اِخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَ

۵۶۴. محمد بن یعقوب بن إسحاق الكلینی، همان، ج ۳، ص ۳۹۸، ح ۶؛ برای اطلاع از نمونه‌های دیگری از این دست به شماره ۲ مراجعه کنید.

۵۶۵. توبه/۱۲۳.

۵۶۶. شیخ صدوق، معانی الأخبار، ص ۱۵۷.

النَّهَارِ ؛ آمده و در زیارت جامعه نیز ائمه (علیهم السلام) مُخْتَلَفُ الْمَلَائِكَةِ، یعنی محل آمد و رفت فرشتگان نامیده شده‌اند.

۵- تقیه

برای محافظت از تشکل و نظام اجتماعی شیعیان در برخی موارد ائمه (علیهم السلام) آنان را به متابعت از احکام اهل سنت فرا می‌خواندند و زمانی که مشکل برطرف می‌شد حکم به حالت واقعی خود باز می‌گشت. طبیعی است که در چنین فضایی احادیث تقیه‌ای نیز از ائمه (علیهم السلام) صادر می‌گشت که شناخت این روایات و عرضه آنها بر امام (علیه السلام) از ویژگیهای راویان فقیه بود. به نمونه زیر توجه کنید:

تقسیم ارث: می‌دانیم که مطابق فقه شیعه در ارث تا زمانی که فردی از بستگان درجه اول میت باقی باشد هیچ سهمی به دسته دوم، که از جهت قرابت دورتر هستند، نمی‌رسد، ولی عقیده اهل سنت برخلاف این نظریه است و برای بستگان دورتر نیز سهمی در ارث در نظر می‌گیرند. گفته‌اند که مالی از شخصی در دست سلمه بن محرز بود. آن شخص فوت کرد و از او یک دختر و چند نفر از وابستگان دور باقی ماند. سلمه از امام (علیه السلام) درباره رد کردن پول سؤال کرد و امام (علیه السلام) فرمان داد که نیمی از پول را به دختر بدهد و بقیه را نگاه دارد (در واقع به ظاهر مطابق با فتوای اهل سنت عمل کند). آن‌گاه که سلمه این فتوی را با شیعیان مطرح کرد به او گفتند:

این فتوا تقیه‌ای است و حکم واقعی نیست.

او نزد امام (علیه السلام) بازگشته و سخن آنان را برای آن حضرت نقل کرد امام (علیه السلام) می‌پرسد: آیا کسی [از بستگان آن مرده] از وجود پول در نزد تو آگاه است؟ سلمه می‌گوید: "خیر، کسی از وجود این پول خبر ندارد". آن‌گاه امام (علیه السلام) حکم واقعی را بدو گفته و می‌فرماید: "همه پول را به دختر بده."^{۵۶۷}

۶- فهم برتر

درایت حدیث هم مورد سفارش ائمه (علیهم السلام) و هم مورد علاقه راویان فقیه بوده است. در بسیاری از موارد راویان حدیثی را پذیرفته بودند، ولی کنجکاوی و دانش‌پژوهی آنان اقتضا می‌کرد که حدیث را دقیق‌تر و عمیق‌تر و همراه با تفصیل و ظرایف موجود در آن فرا گیرند. در بعضی موارد نیز حدیث آن مقدار مفاهیم بلند و والایی داشت که از محدوده فهم تنگ برخی، بالاتر بوده و آنان را وادار به عرضه آن بر معصومین (علیهم السلام) می‌کرد.

۵۶۷. أبو جعفر محمد بن الحسن معروف به شیخ طوسی، *التهذیب (تهذیب الاحکام فی شرح المقننه)*، بیروت، دار التعارف؛ ۱۴۰۱ هـ، چاپ اول، ج ۹، ص ۳۳۲، ح ۱۶.

السلام) می‌ساخت. در موارد زیر خواهیم دید که چگونه ائمه با تبیین مفاهیم والای احادیث و تفصیل ظرایف موجود در کلام آن را برای مخاطبان قابل فهم می‌ساختند:

کراحت خواندن شعر در شب و روز جمعه: خلف بن حماد می‌گوید:

به امام رضا (علیه السلام) عرض کردم: شیعیان از پدران شما روایت می‌کنند که خواندن شعر در شب و روز جمعه و در ماه رمضان و همچنین در تمامی شبها مکروه است و من قصد کرده‌ام که مرثیه امام کاظم (علیه السلام) را بخوانم در حالی که اکنون ماه رمضان است!

امام رضا (علیه السلام) فرمودند:

مرثیه امام کاظم (علیه السلام) را در شب جمعه و ماه رمضان و در هر شب و سایر روزها بخوان که خداوند آن را جبران کرده و پاداش آن را خواهد داد.^{۵۶۸}

بزرگان شما در جاهلیت، پس از اسلام نیز بزرگ شمايند: زراره می‌گوید:

«به امام باقر (علیه السلام) عرض کردم: "مردم از رسول الله (صلی الله علیه و آله) روایت می‌کنند که فرمود: "اشراف و بزرگان شما در جاهلیت، پس از اسلام نیز بزرگ شمايند". امام باقر (علیه السلام) فرمودند: "راست می‌گویند [پیامبر (صلی الله علیه و آله) این سخن را فرموده است]، ولی معنایش را صحیح نفهمیده‌اند. شرافت و بزرگی در جاهلیت برای کسی بود که سخی‌ترین، خوش اخلاق‌ترین، همسایه‌دارترین و بی‌آزارترین شخص باشد. این چنین شخص آن گاه که اسلام آورد خیر و نیکی او زیادت‌ر می‌شود."^{۵۶۹}

۷- حلّ تعارض

این گروه از روایات عرضه نیز قابل توجه هستند. در بسیاری از موارد تفاوت گزارشات روایی موجب پدید آمدن این اشکال شده است. در پاره‌ای موارد نیز نقل ناقص و عدم توجه به قرائن موجود در کلام (چه قرائن داخلی یا قرائن خارجی) موجب توهم تعارض شده است.

نافله فجر: علی بن مهزیار می‌گوید:

در نامه عبدالله بن محمد به امام هادی (علیه السلام) خواندم: "اصحاب ما و عالمان شیعه در گزارشات خود از امام صادق (علیه السلام) در رابطه با دو رکعت نماز فجر [نماز نافله صبح] در سفر اختلاف دارند؛ بعضی روایت کرده‌اند که آن را سواره و در کجاوه

۵۶۸. محمد بن الحسن الحرّ العاملی، همان، ج ۴، ص ۵۹۹، ح ۸.

۵۶۹. أبو محمد الحسین بن سعید الکوفی الأهوازی، /نزهة، تحقیق: غلامرضا عرفانیان، قم، حسینیان، ۱۴۰۲ هـ الطبعه الثانيه، ص ۵۹.

بخوان و برخی دیگر روایت کرده‌اند که آن را فقط بر زمین بخوان [نه سواره] و امام (علیه السلام) در پاسخ نوشته بود: "می‌توانی به هر یک که خواستی عمل کنی."^{۵۷۰}

با پایان یافتن این درس امید آن می‌رود که توانسته باشیم شما را با جریان شکل‌گیری عرضه حدیث و گستره آن در تاریخ حدیث شیعه آشنا کنیم؛ هرچند بررسی مباحث و مصادیق عرضه و استخراج مبانی از آنها فرصتی درازدامن‌تر می‌طلبد که در وسع این نوشتار نیست.

ضمیمه آموزشی شماره ۱

خطرناک‌ترین گروه در بین شیعیان غالیانی بودند که با جعل و تفسیر نادرست و تأویل نابه‌جا به مشوش ساختن چهره درخشان ائمه اطهار (علیهم السلام) و تباه‌ساختن معارف اسلامی می‌پرداختند. امام صادق (علیه السلام) به کسانی که به احادیث دست‌درازی کرده‌اند اشاره کرده و فرموده‌اند:

فَإِنَّ فِينَا أَهْلَ الْبَيْتِ فِي كُلِّ خَلْفٍ عُدُولًا يَنْفُونَ عَنْهُ تَحْرِيفَ الْغَالِينَ وَ اتِّحَالَ الْمُبْطِلِينَ وَ تَأْوِيلَ الْجَاهِلِينَ.

در میان ما اهل بیت همراه اشخاص عادل‌ی هستند که تحریفات غالیان و بدعت‌های باطل‌گرایان و کج‌فهمی نادانان را طرد و نفی می‌کنند.^{۵۷۱}

برای اطلاع شماره ۱

کتاب‌شناسی

برای اطلاع از نمونه‌هایی از عرضه حدیث مطالعه موارد زیر پیشنهاد می‌شود:

- ۱- کتاب معانی الأخبار نوشته شیخ صدوق؛
- ۲- مقاله «عرضه حدیث» نوشته آقای عبدالهادی مسعودی (مجله علوم حدیث، شماره‌های ۶ و ۹)؛
- ۳- مقاله «پیشینه عرض دین و حدیث» نوشته سید محمد کاظم طباطبایی (مجموعه آثار کنگره حضرت عبد العظیم (علیه السلام)، ج ۲۴).

برای اطلاع شماره ۲

به دو نمونه از احادیث که به جهت عدم ذکر شواهد و قرائن در نقل اولیه آن به ائمه (علیهم السلام) عرضه شده‌اند توجه کنید:

۵۷۰. شیخ طوسی همان، ج ۳، ص ۲۲۸، ح ۹۲.

۵۷۱. محمد بن یعقوب بن إسحاق الکلبینی، همان، ج ۱، ص ۳۲، ح ۲.

۱ - فرار از طاعون همانند فرار از جنگ است: أبان أحمر می گوید:

یکی از اصحاب ما از امام کاظم (علیه السلام) پرسید: "اگر در سرزمینی بیماری طاعون آمد جایز است از آنجا نقل مکان کنم؟" حضرت فرمودند: "آری." او آنگاه نقل مکان از روستا و خانه را نیز پرسید و امام (علیه السلام) آن را جایز شمرد. من گفتم: "ما از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) روایت می کنیم که فرار از طاعون همانند فرار از جنگ است" ^{۵۷۳} [و جایز نیست]. امام کاظم (علیه السلام) فرمودند: "رسول الله (صلی الله و علیه و آله) این سخن را درباره گروهی فرمودند که در مرزهای سرزمینهای اسلامی در مقابل دشمن قرار داشتند. در این هنگام بیماری طاعون آمد و آنان نیز مرزها را رها کرده و از آنجا فرار کردند. آنگاه رسول الله (صلی الله و علیه و آله) این سخن را درباره آنها فرمودند." ^{۵۷۳}

۲ - خود را شبیه یهود نکنید: از امام علی (علیه السلام) درباره این سخن پیامبر (صلی الله و علیه و آله) سؤال شد که فرموده اند:

موهای سفید خود را [رنگ کرده و] تغییر دهید و خود را شبیه یهود نکنید.

امام (علیه السلام) فرمودند:

این سخن را پیامبر (صلی الله و علیه و آله) زمانی فرمودند که پیروان اسلام کم بود، اما اکنون که اسلام توسعه یافته و مستحکم شده است هر کس مختار است ^{۵۷۴} [که خضاب کند یا نکند].

۵۷۳. «الفرار من الطاعون كالفرار من الزحف».

۵۷۳. شیخ صدوق، همان، ص ۲۵۴.

۵۷۴. الشریف الرضی، همان، حکمت ۱۷، ظاهراً اشاره امام علی (علیه السلام) به دستور جنگی پیامبر (صلی الله و علیه و آله) است که امر به خضاب کردن می کردند تا مشرکین آنان را جوان بیندارند و ضعف آنان پوشیده ماند. خضاب نکردن امام علی (علیه السلام) در مورد دیگری نیز مورد سؤال واقع شده است. الشریف الرضی، همان، حکمت ۴۷۳.

جلسه دوازدهم

کلیاتِ فصلِ سوم

الف) درآمد

تاکنون با تاریخ حدیث در دو دوره نخست (پیدایش) و دوره شکوفایی آن (عصر صادقین) آشنا شدیم. حدیث در دوره سوم که از نیمه دوم قرن دوم^{۵۷۵} آغاز و نزدیک به یک قرن^{۵۷۶} ادامه می‌یابد در چهره‌ای متفاوت با گذشته نمایان می‌شود. در واقع می‌توان ادعا کرد که پس از صادقین (علیهما السلام) دوران جدیدی در تاریخ حدیث رقم می‌خورد که با دوره‌های پیش تفاوتی آشکار دارد. این دوران که تا آغاز غیبت صغری ادامه می‌یابد هم‌زمان با دوران امامت پنج امام شیعه است.

بررسی کلی وضعیت شیعیان در این دوره در فهم لایه‌های تودرتوی تاریخ حدیث کمک و یاری می‌رساند. این دوره مصادف با سلطه همه جانبه بنی‌عباس بر جامعه اسلامی و خفقان و فشار شدید نسبت به امامان شیعه است. خلفای عباسی در مسیر تحکیم پایه‌های قدرت خود از هیچ‌گونه فشار بر رهبران شیعی و اصحاب خاص آنان دریغ نمی‌کردند. در طول این زمان ۱۱۵ ساله شش امام معصوم (علیهم السلام) به شهادت رسیدند و بسیاری از صحابه دانشمند آنان به زندان افتاده و یا اعدام شدند. علاوه بر امام کاظم (علیه السلام) که سالیانی در زندان بود و در زندان نیز به شهادت رسید امامان متأخر نیز در تبعید و زیر نظر بودند. امام هادی، امام عسکری و امام مهدی (علیهم السلام) در منطقه نظامی و در سایه سپاه سرنیزه‌های حکومت بوده و با این وجود به هدایت و راهنمایی شیعیان ادامه می‌دادند. مأموران حکومت بارها به منزل ائمه (علیهم السلام) ریخته و به تفتیش آن پرداختند. بارگاه ملکوتی سیدالشهدا در زمان امام هادی (علیه السلام) و به دستور متوکل تخریب و مردم از زیارت آن منع شدند.

ب) وضعیت اجتماعی

تعداد شیعیان از جهت کمی و کیفی رو به فزونی نهاده بود. پراکندگی جغرافیایی مناطق شیعی نیز از کوفه به قم، طبرستان، خراسان، بغداد (که مرکز حکومت و تازه تأسیس بود)، مصر، یمن و ... گسترش پیدا کرده بود. همراه با رفاه عمومی که در این زمان وجود داشت وضعیت شیعیان نیز از جهت مالی بهبود یافته و حساب و کتاب مالی همچون خمس و سایر نفقات و واریز پول برای امامان (علیهم السلام) شایع شده بود. گستردگی جغرافیایی مناطق شیعه‌نشین و افزون شدن تعداد شیعیان موجب تشکیل سازمان و گروهی به نام وکالت گردید که تشکیلاتی منسجم و منضبط داشت و امور مالی منصب امامت را سامان می‌داد. یکی از موارد سخن‌چینی و سعایت از امام (علیه السلام) در نزد خلیفه عباسی افشای سازمان وکالت و سرازیر شدن اموال به سمت امام کاظم (علیه السلام) بوده است؛ به گونه‌ای که بعضی از برادران و برادرزادگان امام کاظم (علیه السلام) در حضور خلیفه به این سازمان و اموال اشاره کرده‌اند.^{۵۷۷}

۵۷۵. حدود سالهای ۱۴۵ هجری.

۵۷۶. سال ۲۶۰ هجری.

۵۷۷. محمدباقر بن محمدتقی المجلسی، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار (علیهم السلام)، تحقیق دار إحياء التراث، بیروت، دار إحياء التراث، ۱۴۱۲ هـ چاپ اول، ج ۴۸، ص ۲۰۹ و ۲۱۰.

ج) وضعیت فرهنگی

فرهنگ شیعی که در زمان صادقین (علیهما السلام) قوام گرفته و انسجام یافته بود، به بار نشست و ثمرات قابل مشاهده‌ای از خود بر جای نهاد. اصحاب ائمه (علیهم السلام) با استفاده از احادیث امام باقر و امام صادق (علیهما السلام) به تدوین حدیث و نگارش معارف برگرفته از آن پرداختند.

نگارش‌های حدیثی که با تدوین اصول اربعه آغاز شده بود در این دوران به کتابهای موضوعی و سپس به جوامع حدیثی تبدیل شد و راه را برای استنتاج احکام و معارف برای دانشمندان شیعی باز نمود. مراجعه به دانشمندان و عالمان شیعی به فرهنگ عمومی تبدیل شد و جایگزین مراجعه مستقیم به امام (علیه السلام) گردید.

امامان معصوم (علیهم السلام) با نشر و تبلیغ این روش مردم را برای ورود به عصر غیبت آماده ساختند. سؤال از ائمه (علیهم السلام) از حالت شخصی خارج شده و به صورت سؤالات فقهی و فقیهانه ارائه گشت. مجموعه کتابهای مسائل که در این دوره پدید آمد برگرفته از این سؤالات بود.

مکتوبات حدیثی ائمه (علیهم السلام) که در پاسخ به نامه‌های یاران خود می‌نوشتند در این دوران افزایش پیدا کرد. توقیعات نیز از طریق وکلای ائمه (علیهم السلام) بین امام و شیعیان رد و بدل می‌شد. مدرسه‌های حدیثی قم و بغداد و کوفه تشکیل شد و شاکله اصلی خود را پیدا کرد. در این مدارس حدیثی، احادیث معصومین (علیهم السلام) و به خصوص صادقین (علیهما السلام) به گونه‌های مختلفی تحلیل و جمع‌بندی می‌گشت. پیدایش غلات و مبارزه ائمه (علیهم السلام) و اصحاب آنان با غلات از دیگر جلوه‌های فرهنگی در این دوران است.

احتجاجات و مباحثات کلامی ائمه (علیهم السلام) و اصحاب ایشان با مخالفین فکری خود نیز از جلوه‌های فرهنگی این دوران است. علوم حدیث نیز در این دوره رشد یافت و بارور شد. تدوین کتب حدیثی و نقل آن برای نسلهای پسین موجب پیدایش سند شد و در ادامه به پیدایش و پویایی علم رجال انجامید. شناسایی راویان ضعیف و پیراستن کتب حدیثی از وجود آنان، درایه حدیث به معنای فهم دقیق و عمیق روایات (فقه الحدیث) که مورد تأکید ائمه (علیهم السلام) بود با مراجعه اصحاب فقیه و دانشمند به ائمه (علیهم السلام) و یا مراجعه گروه پایین‌تر شیعیان به اصحاب خاص گسترش پیدا کرد. عرضه حدیث، اختلاف حدیث و راههای منضبط علاج آن، بررسی روایات اهل سنت و... نیز از دیگر نمودهای علم حدیث در این دوره است.

د) شیوه‌های نشر حدیث در دوره امامان متأخر

با بسط گستره جغرافیایی حدیث در زمان صادقین (علیهما السلام) سخن امام (علیه السلام) به واسطه اصحاب عالم و دانشمند به نقاط دوردست نیز رسید.

تضییقات و سخت‌گیریهایی که از اواخر دوران امام صادق (علیه السلام) دوباره آغاز شده بود در زمان امام کاظم (علیه السلام) اوج گرفت و شیوه سابق آموزش و نشر معارف را غیر ممکن ساخت.

امامان پس از صادقین (علیهما السلام) آزادی عمل پدران خود را نداشتند و نمی‌توانستند اصحاب خود را در مسجد مدینه و یا خانه خود آموزش دهند. تغییر زمانه تحولات جدیدی را در شیوه آموزش طلب می‌کرد. از زمان امام کاظم (علیه السلام) با عبارات و اصطلاحات جدیدی آشنا می‌شویم که در آموزش و نشر حدیث نیز تأثیرگذار است. این اصطلاحات عبارت‌اند از: وکالت، مکاتبه، مسائل و ... در حقیقت امامان با درک تحولات جدید با روشهای تازه که مقتضی آن روزگار بود به نشر احادیث می‌پرداختند.

۱- وکالت

وکیل کسی است که انجام کاری از طرف موکل به او واگذار شده است. معمولاً وکالت در زمانی صورت می‌گیرد که موکل نمی‌تواند یا نمی‌خواهد شخصاً آن کار را انجام دهد. سازمان وکالت که از زمان امام صادق (علیه السلام) کار خود را آغاز کرده بود در زمان امام کاظم (علیه السلام) گسترش یافت. برخی از عوامل تشکیل سازمان وکالت عبارت‌اند از:

الف) محیط خفقان‌آور

سخت‌گیری خلفای بنی‌عباس بر ائمه (علیهم السلام) و شیعیان آنان ارتباط مستقیم اصحاب با امام (علیه السلام) را خطرآفرین و گاهی اوقات غیرممکن می‌ساخت. وکالت راهکار خوبی برای مصون ماندن شیعیان از خطر تقلیل ارتباط بود و این امکان را فراهم می‌آورد که شیعیان در راه هدایت و امکان بهره‌گیری بهتر از امام (علیه السلام) بهره‌برند؛ چرا که در طریق هدایت بود. مراجعه کمتر شیعیان حساسیت حاکمان را کمتر می‌ساخت.

ب) دوری مسافت بین مناطق شیعه‌نشین و مراکز استقرار امام (علیه السلام)

از زمان امام باقر (علیه السلام) به بعد شیعیان در کوفه، بغداد، قم، طبرستان، خراسان، یمن و مصر حضور داشتند و این گسترش تعداد شیعیان و پراکندگی جغرافیایی آنان سبب شد که امکان مراجعه به امام (علیه السلام) و پرسش از مسائل شرعی و معارف دینی برای همه این افراد وجود نداشته باشد. وکیلان رابط بین امام (علیه السلام) و آنان بودند و علاوه بر نقل و انتقال وجوهات شرعی به سؤالات علمی آنان نیز پاسخ گفته و یا آن را از امام (علیه السلام) پرسیده و جواب را برای آنان باز می‌گفتند.

ج) عدم دسترسی به امام (علیه السلام) به سبب حبس و تبعید

دانستید که غالب امامان متأخر همواره زیر نظر حکومتها زندگی سختی را می‌گذراندند؛ مثلاً امام کاظم (علیه السلام) زمان درازی را در زندان هارون الرشید گذراند.^{۵۷۸} طبیعی است که شیعیان در طی این مدت طولانی محتاج رابطی امینی بودند که ارتباط علمی، مالی و اجتماعی آنان را با امام (علیه السلام) برقرار کند.

د) آماده‌سازی شیعیان برای عصر غیبت

غیبت امام (علیه السلام) برای شیعیانی که سالیانی دراز به حضور امام (علیه السلام) در بین خود عادت کرده بودند امری غیرمنتظره و عجیب می‌نمود. بنابراین از سالیان قبل ارتباط مستقیم با امام (علیه السلام) رو به کاهش نهاد و ارتباط با اصحاب خاص و وکلای ایشان جایگزین آن گشت. ائمه (علیهم السلام) با مشابه‌سازی شرایط غیبت امام (علیه السلام) آمادگی لازم را برای شیعیان پدید آوردند.^{۵۷۹}

۲- مکاتبات

نوشتن (مکاتبه و توقیع)^{۵۸۰} و پاسخ‌خواهی از امام (علیه السلام) درباره مسائل و معارف و یا درخواست شخصی از زمان امام صادق (علیه السلام) آغاز شد و در زمان امام کاظم (علیه السلام) گسترش یافت. نامه‌های ائمه (علیهم السلام) به اصحاب خاص خود که در دوردست بودند در ذیل این عنوان جای می‌گیرد. برای نمونه امام صادق (علیه السلام) نامه بلندی به نجاشی، والی اهواز، نوشته‌اند که در کتاب تحف العقول آمده است. امام کاظم (علیه السلام) نیز در نامه‌ای که در زندان برای حسین بن مختار نوشته‌اند دستوراتی به او می‌دهند.^{۵۸۱}

علی بن یقطین از اصحاب امام کاظم (علیه السلام) و از وزرای عباسیان است که نامه‌های متعددی به امام (علیه السلام) نوشته و پاسخ دریافت کرده است. منصب حکومتی و جایگاه خاص علی بن یقطین در دربار عباسیان اقتضا می‌کرد که نامه‌نگاری را مهم‌تر از ارتباط مستقیم با امام (علیه السلام) بداند.

۵۷۸. این مدت را بین ۴ تا ۱۴ سال گزارش کرده‌اند.

۵۷۹. جایگزینی فرهنگ مراجعه به عالم به جای مراجعه به امام، از زمان امام صادق (علیه السلام) آغاز شد و در عصر ائمه به بعد گسترش یافت، تا جایی که امام حسن عسکری (علیه السلام) از پس پرده با اصحاب خود سخن می‌گفت و خود را بدانان نمی‌نمایاند. منسوب به علی بن الحسین المسعودی، اثبات الوصیة للإمام علی بن ابی طالب علیه السلام، بیروت، دار الأضواء، ۱۴۰۹ هـ چاپ دوم، ص ۲۶۲؛ برای توضیح بیشتر، ر.ک: محمد رضا جباری، سازمان وکالت و نقش آن در عصر ائمه (علیهم السلام)، قم، مؤسسه آموزش و پرورش امام خمینی، ۱۳۸۲، ص ۷۰ - ۴۷.

۵۸۰. برای اطلاع بیشتر به ضمیمه شماره ۳ مراجعه فرمایید.

۵۸۱. أبوجعفر ثقة الإسلام محمد بن یعقوب بن إسحاق الكلینی الرازی، الکافی، تحقیق علی‌اکبر غفاری، تهران، دار الکتب الإسلامية، ۱۳۸۹ هـ چاپ دوم، ج ۱، ص ۳۱۲.

نامه امام کاظم (علیه السلام) در پاسخ به عبدالله بن جندب، وکیل امام (علیه السلام) در اهواز، نیز از این گروه است.^{۵۸۲} این شیوه را امامان متأخر بارها استفاده نمودند و تا عصر غیبت صغری نیز به صورت چشم‌گیری ادامه پیدا کرد.

۳- مسائل

پرسش از نادانسته‌های فقهی و غیر فقهی از زمان رسول الله (صلی الله و علیه و آله) در بین مسلمانان رواج داشت. آنان با مراجعه به معصومین (علیهم السلام) و سؤال از ایشان بر علم و معرفت خود می‌افزودند. آنچه در ابتدا رواج داشت سؤالات شخصی و یا درخواست توصیه‌های فردی بود. معمولاً از موضوعات عادی و نه تخصصی سؤال می‌شد و جواب آن نیز در حدّ و اندازه فهم مخاطب بود.

از زمان امام باقر و امام صادق (علیهما السلام) نوع و لحن سؤال از معصومین (علیهم السلام) کمی تغییر یافت. سؤالات اشخاصی مثل زراره و محمد بن مسلم، شخصی و خصوصی نبود، بلکه سؤال‌سازی برای فهم بهتر و میناسازی برای استنتاج صحیح‌تر بود. از این زمان نوشتن کتابهایی با نام *مسائل* رواج یافت که مجموع پرسشها و پاسخها از امام (علیه السلام) بود.

بعضی از راویان همانند زکریا بن آدم، محمد بن سلیمان زراری، هارون بن مسلم، یعقوب بن یزید، یعقوب بن اسحاق و... از کسانی هستند که کتابی با نام *مسائل* داشته‌اند. مشهورترین کتاب با این نگارش *مسائل علی بن جعفر* است.^{۵۸۳}

۴- احتجاجات

احتجاجات و مناظرات ائمه متأخر نیز یکی از شیوه‌های نشر حدیث است. این شیوه در دوران امام رضا (علیه السلام) و ایام مأمون و نیز برای پاسخ‌گویی به شبهات پذیرش امامت که در سن کودکی به امامت رسیدند در جامعه رواج یافت. البته ائمه پیشین نیز از چنین شیوه‌ای بهره برده‌اند. طبرسی در کتاب *الاحتجاج* به جمع‌آوری چنین مناظراتی همت گمارده است.

۵۸۲. ر.ک: محمدرضا جباری، همان، ص ۳۴۷، پاورقی ۹۴ که دهها مورد از مکاتبات ائمه (علیهم السلام) گزارش شده است.

کتاب *معادن/الحکم* تألیف ملامحسن فیض کاشانی نیز بسیاری از مکاتبات را آورده است.

۵۸۳. علی بن جعفر برادر کوچک امام کاظم (علیه السلام) و از راویان بزرگ و مخلص شیعی است. او که در کودکی پدر خود را از دست داد در دامن امام کاظم (علیه السلام) بالید و رشد کرد. ارتباط خاص او با امام (علیه السلام) موجب شد تا امکان شاگردی خاص و حضور در جلسات علمی ایشان را بیابد. کتاب *مسائل* حاصل سؤالاتی است که او از امام کاظم (علیه السلام) پرسیده است. در ادامه بحث قدری بیشتر با این کتاب آشنا خواهیم شد.

ضمیمه آموزشی شماره ۱

کتاب‌شناسی

- ۱- /الاحتجاج، طبرسی، ۲ جلد، انتشارات اسوه؛
- ۲- سازمان وکالت و نقش آن در عصر ائمه (علیهم السلام)، محمدرضا جباری، ۱ جلد؛
- ۳- پژوهشی در تاریخ حدیث شیعه، مجید معارف.

ضمیمه آموزشی شماره ۲

توقیع چیست؟

توقیع پاسخهایی است که روی ورقه سؤالات و در بین سطور آن به گونه کوتاه درج می‌گردد. این گونه پرسش و پاسخ در زمان ائمه متأخر رواج یافت و در غیبت صغری به اوج خود رسید. نوشته‌های شیعیان معمولاً از طریق وکیلان به امام (علیه السلام) می‌رسید و پس از نوشته شدن پاسخ به دست امام (علیه السلام) اصل نامه همراه با جواب به سؤال‌کننده بازگردانده می‌شد.^{۵۸۴}

۵۸۴. برای مطالعه بیشتر ر.ک: محمد رضا جباری، همان، ص ۳۰۷ - ۳۲۰.

جلسه سیزدهم

میراث حدیثی امام کاظم (علیه السلام)

الف) امامت امام کاظم (علیه السلام)

هفتمین امام شیعیان امام موسی بن جعفر، مشهور به کاظم (علیه السلام)، در سال ۱۲۸ هجری در مدینه متولد شد و در سال ۱۸۳ هجری در زندان بغداد به شهادت رسید. امام کاظم (علیه السلام) آخرین سالهای حکومت بنی امیه را، که سالهای ضعف و زبونی آنان محسوب می شد، درک کرد.

مدرسۀ حدیثی امام باقر (علیه السلام) در آن سالها و تحت رهبری امام صادق (علیه السلام) به اوج خود نزدیک می شد. اوضاع سیاسی نیز مساعد بود و آموزش اصحاب فقیه و دانشمند به سرعت ادامه می یافت. متأسفانه دیری نپایید که این دوران پایان پذیرفت و آن گاه که در سال ۱۴۸ هجری و پس از شهادت امام صادق (علیه السلام) حضرت امام کاظم (علیه السلام) منصب امامت را عهده دار گشت حکومت ظالم عباسی دامنه ظلم و ستم خود را به طور کامل گسترده بود.

پس از شهادت امام صادق (علیه السلام) راویان دانشمند برای شناخت امام پس از ایشان به پرسش و آزمون علمی متوسل شدند. این روش شیوه ای بود که ائمه (علیهم السلام) به اصحاب خود آموخته و راه شناسایی امام حق از باطل دانسته بودند.^{۵۸۵} می دانیم که امام کاظم (علیه السلام) در جوانی و در سن بیست سالگی به امامت رسید. برادران بزرگتر امام (علیه السلام) نیز زنده بودند و طبیعی است که مردم امامت را از آن برادر بزرگتر بدانند.

هشام بن سالم می گوید:

پس از وفات امام صادق (علیه السلام) ما در مدینه بودیم. به همراه مؤمن الطاق به منزل عبدالله بن جعفر (معروف به افطح) رفتیم. مردم نزد او جمع شده بودند. با این تصور که او امام هفتم است از او چند سؤال پرسیدیم. از جمله سؤال کردیم که میزان زکات در درهم چه مقدار است؟ گفت: "از هر دویست درهم پنج درهم آن زکات است". پرسیدیم: "زکات صد درهم چه؟" گفت: "دو درهم و نیم!"

شایان ذکر است که زکات به کمتر از دویست درهم تعلق نمی گیرد و هشام بن سالم با زرنگی خاصی زکات صد درهم را پرسیده است و جواب عبدالله افطح موجب علم به عدم امامت او شده است. هشام در ادامه به حضور امام کاظم (علیه السلام) شرفیاب شده و از ایشان سؤالاتی را می پرسد که امام همه سؤالات را به درستی پاسخ می دهد. هشام می گوید:

پس از آن با ابوبصیر و فضیل ملاقات کردیم که آنها هم از امام کاظم (علیه السلام) سؤالاتی کرده بودند و هر دو به امامت ایشان یقین پیدا کرده بودند.^{۵۸۶}

رهبری امام کاظم (علیه السلام) منحصر به جامعۀ شیعی نبود و سایر فرقه ها و دانشمندان آنها را نیز در بر می گرفت. شیخ مفید درباره امام کاظم (علیه السلام) می نویسد:

مردم (از هر گروه و دسته ای) از امام کاظم (علیه السلام) روایات بسیاری نقل می کردند. آن حضرت فقیه ترین مردم و داناترین ایشان به کتاب خدا در عصر خویش بودند. ایشان قرآن را از همه مردم زیباتر قرائت می کردند؛ به گونه ای که وقتی قرآن را با صوت دل انگیزشان تلاوت

۵۸۵. أبو جعفر ثقة الإسلام محمد بن یعقوب بن إسحاق الكلینی الرازی، الکافی، تحقیق علی اکبر غفاری، تهران، دار الکتب الإسلامیه، ۱۳۸۹ هـ چاپ دوم، ج ۱، ص ۳۵۲۳۵، این گزارش مفصل است و تنها قسمتهایی از آن گزینش شده است.
۵۸۶. همان، ص ۳۵۲۳۵، این گزارش مفصل است و تنها قسمتهایی از آن گزینش شده است.

می نمودند اشک از دیده هر شنونده‌ای جاری می‌شد و مردم مدینه ایشان را زین المجتهدین (زینت مجتهدین) می‌نامیدند.^{۵۸۷}

أحمد بن حنبل، امام فرقة حنبلیه، با اشاره به سند متصل احادیث امام کاظم (علیه السلام) به پیامبر (صلی الله و علیه و آله) گفته است:

هذا إسناده لو قرئ على المجنون لأفاق؛ این سلسله سند اگر بر مجنون خوانده شود هشیار خواهد شد.^{۵۸۸}

(ب) فرهنگ حدیثی زمانه

اگرچه سخت‌گیرهای منصور دوانیقی نسبت به امام صادق و امام کاظم (علیهما السلام) بسیار شدید بود، ولی نتوانست شاکله اصلی مدرسه حدیثی شیعه را نابود کند. هزاران صحابی دانشمند در گوشه و کنار سرزمین اسلامی پراکنده بودند و علوم و معارف شیعی را به دیگران منتقل می‌کردند.

می‌توان ادعا کرد که مدرسه حدیث و فقه شیعی با وجود راویان فقیه و دانشمند شیعی در سالهای پس از امام صادق (علیه السلام) آن‌سان قدرتمند، شایسته، متنوع و فراگیر بود که امکان نابودی آن وجود نداشت.

امام صادق (علیه السلام) در زمان حیات خود امام کاظم (علیه السلام) را به عنوان مرجع علمی به اصحاب خود معرفی کرده و درباره ایشان فرموده است:

علم قضاوت، فهم و دانایی، سخاوت و آگاهی و شناخت از آنچه مردم بدان نیازمندند و در امور دینشان با یکدیگر اختلاف دارند، همگی در موسی بن جعفر جمع شده است ... و او دری از درهای الهی است.^{۵۸۹}

همچنین فرموده است:

اگر از این پسر (امام کاظم - علیه السلام -) از هر آنچه که در قرآن است بپرسی پاسخ تو را عالمانه خواهد داد.^{۵۹۰}

نفوذ عقاید و انحرافات فکری در جامعه اسلامی، که از سالیان پیش آغاز شده بود، در زمان امام کاظم (علیه السلام) نیز بروز داشت. امام (علیه السلام) در پاسخ به اصحاب خویش بسیاری از ناهنجاریهای فکری این گروه‌ها را برملا می‌کرد.

۵۸۷. أبو عبد الله محمد بن محمد بن النعمان العکبری البغدادی معروف به شیخ مفید، الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، تحقیق مؤسسه آل البيت (علیهم السلام)، قم، مؤسسه آل البيت (علیهم السلام)، ۱۴۱۳ هـ، چاپ اول، ج ۲، ص ۳۳۵، ترجمه آزاد.

۵۸۸. أبو جعفر رشید الدین محمد بن علی بن شهر آشوب المازندرانی، مناقب آل أبي طالب، قم، المطبعة العلمیه، ج ۲، ص ۳۷۸.

۵۸۹. أبو جعفر محمد بن علی الحسین بن بابویه القمی معروف به شیخ صدوق، عیون أخبار الرضا (علیه السلام)، تحقیق السید مهدی الحسینی اللاحوری، تهران، منشورات جهان، ج ۱، ص ۲۴، ح ۹.

۵۹۰. عبدالله بن جعفر الحمیری القمی، قرب الإسناد، تحقیق مؤسسه آل البيت (علیهم السلام)، ۱۴۱۳ هـ، چاپ اول، ص ۳۳۵، ح ۱۲۳۷.

عقاید انحرافی جامعه شیعی گاه به شکل غلو جلوه گر می‌شد و گاه به صورت تجسیم و تشبیه در بین اهل سنت نمود پیدا می‌کرد؛ همچنان که عقیده به جبر و تفویض و اعتقاد به تناسخ در بین مردم گسترش می‌یافت.

علاوه بر اعتقادات کلامی مذاهب مختلف فقهی نیز وجود داشت. علاوه بر مذاهب پیشینیان سه مذهب از چهار مذهب اهل سنت نیز با امام کاظم (علیه السلام) معاصر هستند.

ج) میراث حدیثی امام کاظم (علیه السلام)

گسترش علوم و معارف شیعی در زمان صادقین (علیهما السلام) و تربیت شاگردان عالم و دانشمند موجب رونق حوزه حدیث و معارف اسلامی در دوران امام کاظم (علیه السلام) گشت. حوزه حدیثی کوفه در این عصر شکوفا بود. حسن بن علی الوشاء گفته است:

در مسجد کوفه نهصد شیخ را ملاقات کردم که قال الصادق (علیه السلام) می‌گفتند. طبیعی است که مدرسه‌ای این‌چنین پرجوش و خروش از حضور امام کاظم (علیه السلام) نهایت استفاده را بنماید.

مقدار احادیث امام موسی بن جعفر (علیه السلام) به نسبت فراوان است و این موضوع با توجه به دوران سخت زندگانی ایشان محتاج دقت و تأمل است. اگرچه امام کاظم (علیه السلام) بیشتر عمر خود را در دوران سخت منصور و هارون گذرانیدند، ولی به سبب وجود برخی عوامل احادیثی که از ایشان گزارش شده است نزدیک به دو هزار حدیث است (از جمله می‌توان به نقل بسیاری از احادیث به واسطه برادر کوچک ایشان، علی بن جعفر، اشاره نمود)؛ بنابراین حجم احادیث منقول از ایشان پس از امام علی و صادقین (علیهم السلام) در رده چهارم از ائمه (علیهم السلام) است.^{۵۹۱}

چون نقل روشن و شفاف روایت از امام کاظم (علیه السلام) پیامدهای ناگواری داشت معمولاً با کنایه از امام موسی بن جعفر (علیه السلام) یاد می‌شد. نام مشهور امام کاظم (علیه السلام) در بیشتر روایات ایشان **أبو الحسن** است. علاوه بر آن از امام (علیه السلام) با الفاظ **العالم**، **أبو ابراهیم** و **العبد الصالح** نیز یاد شده است.^{۵۹۲} اهل سنت بسیار کم از ایشان روایت نقل کرده‌اند.

۵۹۱. حجة الاسلام شیخ عزیرالله عطاردی زحمات فراوانی در تدوین مجموعه احادیث ائمه معصومین (علیه السلام) و متون مربوط به ایشان متحمل شده و آنها را به صورت مسند امامان منتشر ساخته‌اند. از جمله این کتابها **مسند الإمام کاظم (علیه السلام)** در سه جلد است. این کتاب منبع اصلی ما در تحقیق میراث حدیثی امام کاظم (علیه السلام) است.

۵۹۲. شایان ذکر است که از لفظ **العالم** گاه امام کاظم (علیه السلام) اراده می‌شود و گاه معصوم (علیه السلام) مقصود است و اشاره به امام خاصی ندارد. گونه دوم استعمال لفظ **العالم** در کتاب **فقه الرضا** بسیار تکرار شده است و حتی شهرت کتاب فوق به کتاب **فقه الرضا** نیز به دلیل آن است که بعضی تصور کرده‌اند کسی که این روایات را از امام کاظم (علیه السلام) نقل کرده امام رضا (علیه السلام) است. دقت در متن کتاب نشانگر آن است که مقصود از عالم در متن کتاب **مطلق معصوم** (علیه السلام) است.

مراجعة اندک اهل سنت به امام کاظم (علیه السلام) نشانگر شدت خفقان و سخت‌گیری حکومت نسبت به ایشان است.^{۵۹۳}

د) گونه‌های حدیثی امام کاظم (علیه السلام)

احادیث نقل شده از امام کاظم (علیه السلام) در موضوعات مختلفی است، ولی اکثر آنها سؤالات و روایات فقهی است. اکنون به اجمال به بعضی از احادیث ایشان اشاره می‌کنیم:

۱- عقل

سخن بلند و درازدامن امام کاظم (علیه السلام) به هشام بن حکم درباره عقل و استدلال عقلی در کتاب کافی و تحف العقول گزارش شده است.^{۵۹۴} این متن زیبا علاوه بر نشان دادن جایگاه عقل در نظام معرفتی انسان روش‌شناسی استدلال به قرآن و روایات معصومین نیز هست. در این متن نزدیک به چهل آیه مورد استناد قرار گرفته است:^{۵۹۵}

ای هشام بن حکم، به راستی خدای تبارک و تعالی حجت‌ها را به وسیله خرد بر مردم تمام کرد و با بیان کامل بر ایشان روشن ساخت و با دلیل آنان را به پروردگاری خود راه نمود و فرمود: *و إِلَهُكُمْ إِلَهٌ وَاحِدٌ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ* ... ای هشام، خداوند پیامبران و رسولان را بر بندگان گسیل نفرمود مگر برای آنکه از جانب خدا خرد ورزند. پس (از بندگان) آنان که نیکوتر پذیرفته شوند کسانی باشند که خدا را بهتر شناخته‌اند و به فرمان خدا داناترند و خردشان بهتر است و خردمندترینشان آنانند که والاترین پایگاه دنیا و آخرت را دارند. ای هشام، برای هر چیز دلیل و راهنمایی است و دلیل خردمند اندیشه است و دلیل اندیشیدن خموشی است و هر چیز را مرکبی است و مرکب خردمند فروتنی است.^{۵۹۶}

۵۹۳. ر.ک: ضمیمه شماره ۲.

۵۹۴. قابل ذکر است در کتاب کافی تنها ابتدای متنی که درباره عقل سخن می‌گوید موجود است و نیمه دیگر متن تحف العقول که تفصیلاً به موضوعات دیگر اشاره کرده در کتاب کافی نیامده است. ذکر این نکته نیز مفید است که تکه آخر متن تحف العقول درباره جنود عقل و جهل در کتاب کافی به نقل از امام صادق (علیه السلام) و خطاب به سماعه آمده است.

۵۹۵. ر.ک: محمد بن یعقوب بن إسحاق الکلینی، همان، ج ۱، ص ۲۰ - ۱۳؛ أبو محمد الحسن بن علی الحرانی معروف به ابن شعبه، تحف العقول عن آل الرسول (صلی الله علیه و آله)، تحقیق علی اکبر غفاری، قم، مؤسسه النشر الإسلامیه، ۱۴۰۴ هـ چاپ دوم، ص ۴۰۲ - ۳۸۳.

۵۹۶. همان، ص ۳۸۶، ترجمه از پرویز اتابکی؛ رهاورد خرد، ص ۳۹۳.

۲- عقائد

رواج بحثهای کلامی درباره خداوند و صفات او، انبیاء، امامت، و ... موجب صدور روایاتی در این مباحث از امام کاظم (علیه السلام) شده است.

صفوان بن یحیی می گوید:

قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ (عَلَيْهِ السَّلَام) أَخْبِرْنِي عَنِ الْإِرَادَةِ مِنَ اللَّهِ وَ مِنَ الْخَلْقِ. قَالَ: "قَالَ: الْإِرَادَةُ مِنَ الْخَلْقِ الضَّمِيرُ وَ مَا يَبْدُو لَهُمْ بَعْدَ ذَلِكَ مِنَ الْفِعْلِ وَ أَمَّا مِنَ اللَّهِ تَعَالَى فَإِرَادَتُهُ إِحْدَاثُهُ لَا غَيْرُ ذَلِكَ لِأَنَّهُ لَا يَرَوِي وَ لَا يَهْمُ وَ لَا يَتَفَكَّرُ وَ هَذِهِ الصِّفَاتُ مَنْفِيَةٌ عَنْهُ وَ هِيَ صِفَاتُ الْخَلْقِ فَإِرَادَةُ اللَّهِ الْفِعْلُ لَا غَيْرُ ذَلِكَ يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ بِلا لَفْظٍ وَ لَا نُطْقٍ بِلِسَانٍ وَ لَا هِمَّةٍ وَ لَا تَفَكُّرٍ وَ لَا كَيْفَ لِذَلِكَ كَمَا أَنَّهُ لَا كَيْفَ لَهُ".

به امام کاظم (علیه السلام) عرض کردم: "اراده خدا و اراده مخلوق را برایم بیان کنید". امام فرمود: "اراده مخلوق ضمیر و آهنگ درونی اوست و آنچه پس از آن از او سر می زند و اما اراده خدای تعالی همان پدید آوردن و خلق کردن اوست، نه چیز دیگر؛ زیرا او نمی اندیشد و سخن نمی گوید و تفکر نمی کند. این صفات در او نیست و صفات (مختص) مخلوق است. پس اراده خدا همان فعل اوست نه چیز دیگر. هرچه را که می خواهد خلق کند؛ فقط می گوید: کُنْ فَيَكُونُ ؛ باش، پس می باشد و بلافاصله خلق می گردد. بدون لفظ و سخن به وسیله زبان و تفکر و اراده خدا چگونگی ندارد؛ چنانچه ذات او چگونگی ندارد."^{۵۹۷}

در کتاب مسند امام کاظم (علیه السلام) نزدیک به دویست حدیث درباره امامت و امامان به نقل از امام کاظم (علیه السلام) آمده است.

۳- فقه

نزدیک به شصت درصد از متون حدیثی گزارش شده از امام کاظم (علیه السلام) به ابواب فقهی مربوط است. این نکته نشان دهنده رواج سؤالات فقهی و دقت اصحاب و به خصوص علی بن جعفر در موضوعات فقهی است.

اگرچه متون موجود به سبب نقل به معنا و گزارشات متعدد یک متن گسترش کمی یافته اند، ولی حجم زیاد آنان در مقایسه با متون دیگر چشم گیر است.

۴- مواعظ

روایات اخلاقی و موعظه های گزارش شده از امام (علیه السلام) چندان گسترده نیست؛ به گونه ای که می توان آن را کمتر از ده درصد کل روایات حضرت برآورد کرد. سبب این امر را می توان این گونه تحلیل نمود: امام

۵۹۷. محمد بن یعقوب بن إسحاق الکلبینی، همان، ص ۱۰، ترجمه از سید جواد مصطفوی (با اندکی تغییر).

کاظم (علیه السلام) بیش از آن که با مخاطبان عادی مواجه باشند با اصحاب فقیه و پژوهشگر رو به رو می‌شدند؛ بنابراین سؤالات آنان نیز درباره موضوعات فقهی یا مسائل مطرح شده در جامعه فرهنگی آن زمان بوده است و بدین جهت بخش مواظ و اخلاقیات کمتر مورد سؤال قرار گرفته است. در پایان این بخش به چند نمونه از مواظ آن حضرت توجه کنید:

۱- امام فرموده‌اند:

لَيْسَ مِنَّا مَنْ لَمْ يُحَاسِبْ نَفْسَهُ فِي كُلِّ يَوْمٍ فَإِنْ عَمِلَ حَسَنًا اسْتَزَادَ مِنْهُ وَإِنْ عَمِلَ شَيْئًا اسْتَغْفَرَ اللَّهَ وَ تَابَ إِلَيْهِ.

از ما نیست هر کس که هر روز به حساب خود نرسد تا اگر نکو کرده بر آن بیفزاید و اگر بد کرده از خدا آمرزش خواهد و به درگاهش توبه آرد.^{۵۹۸}

۲- و قال عند قبرِ حَضْرَةِ (أَوْ حَفْرَةِ) :

إِنَّ شَيْئًا هَذَا آخِرُهُ لِحَقِيقٍ أَنْ يَزْهَدَ فِي أَوَّلِهِ وَإِنَّ شَيْئًا هَذَا أَوَّلُهُ لِحَقِيقٍ أَنْ يَخَافَ آخِرُهُ. امام (علیه السلام) هنگامی که بر سر گوری حضور یافت فرمود: به راستی، چیزی که پایانش این باشد سزد که از آغازش مورد بی‌مهری قرار دهند و به راستی چیزی که آغازش این باشد سزد که از سرانجامش بهراسند.^{۵۹۹}

(و) شاگردان امام کاظم (علیه السلام)

با وجود سختیها و فشارهای دهشتناک بنی‌عباس تعداد شاگردان امام کاظم (علیه السلام) به نسبت زیاد بوده است. در برخی گزارشها اسامی بیش از ششصد نفر از اصحاب امام (علیه السلام) آمده است که از ایشان روایت نقل کرده‌اند.^{۶۰۰}

کثرت شاگردان امام کاظم (علیه السلام) را می‌توان مرهون عواملی چون طولانی بودن مدت امامت،^{۶۰۱} رواج فرهنگ علم‌آموزی و آرامش نسبی بین خلافت منصور و هارون^{۶۰۲} دانست. شایان ذکر است بسیاری از شاگردان اولیه حضرت از اصحاب امام صادق (علیه السلام) بودند؛ افرادی همچون هشام بن حکم، مؤمن الطاق و ...

درباره نشاط علمی اصحاب امام کاظم (علیه السلام) نیز سید بن طاووس آورده است:

۵۹۸. ابن شعبه، همان، ص ۳۹۶.

۵۹۹. ابن شعبه، همان، ص ۴۰۸، ترجمه از پرویز اتابکی، رهاورد خرد، ص ۴۱۷.

۶۰۰. مسند الإمام/الکاظم علیه السلام، کنگره جهانی امام رضا علیه السلام، ۱۳۶۸ ش، چاپ ۱۴۰۹ هـ ج ۳، ص ۵۷۰ - ۲۸۰.

۶۰۱. امامت امام کاظم (علیه السلام) نزدیک به ۳۵ سال ادامه داشت. (۱۸۳ - ۱۴۸ قمری)

۶۰۲. از پایان خلافت منصور عباسی (۱۵۸ هجری) تا آغاز خلافت هارون (۱۷۰ هجری) مهدی و هادی عباسی به مدت بیش از یازده سال خلافت کردند. در زمان این دو سخت‌گیرها نسبت به امام و شیعیان قدری کاهش یافته بود و امکان مراجعه و سؤال از امام تسهیل شده بود.

گروه ویژه‌ای از یاران امام موسی بن جعفر (علیه السلام) بودند که در مجالس ایشان حاضر شده و همراهشان کاغذهایی از درخت آبنوس^{۶۰۳} بود. آنها همین که امام لب به سخن می‌گشود و فتوایی می‌داد آن را می‌نگاشتند و ثبت می‌کردند.^{۶۰۴}

گروهی از یاران متأخر امام صادق (علیه السلام) نیز از شاگردان امام کاظم (علیه السلام) محسوب می‌شوند. گروه سوم اصحاب اجماع همچون صفوان بن یحیی و ابن ابی عمیر و عبدالله بن مغیره از این گروه هستند.

اکنون به اجمال به برخی از اصحاب امام کاظم (علیه السلام) اشاره می‌کنیم:

برای مطالعه بیشتر

۱- عبدالرحمن بن حجاج

وی از اصحاب امام صادق و امام کاظم و امام رضا (علیهم السلام) است. نجاشی او را در حدیث، صاحب کتب معرفی می‌کند و در توصیف او گفته است:

كان ثقةً ثقةً ثبتاً وجهاً.^{۶۰۵}

امام صادق (علیه السلام) درباره او فرموده است:

برای مردم مدینه سخنرانی کن. من دوست دارم که در بین شیعه امثال تو را

بینم.^{۶۰۶}

امام کاظم (علیه السلام) نیز او را به بهشت بشارت داده‌اند.^{۶۰۷}

او پس از شهادت امام کاظم (علیه السلام) ابتدا در امامت امام رضا (علیه السلام) توقف داشت، ولی پس از اثبات امامت ایشان ولایت حضرت را پذیرفت. از او بیش از پانصد حدیث در کتب اربعه نقل شده است.^{۶۰۸}

احادیث او از امام کاظم (علیه السلام) نزدیک به صد حدیث است.^{۶۰۹}

۶۰۳. آبنوس درختی است که در هند و ماداگاسکار و جزیره موریس می‌روید. چوب آن سیاه، سخت، سنگین و گرانبه‌است. فرهنگ معین، ج ۱، ص ۲۶.

۶۰۴. محمدباقر بن محمدتقی المجلسی، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار (علیهم السلام)، تحقیق دار إحياء التراث، بیروت، دار إحياء التراث، ۱۴۱۲ هـ، چاپ اول، ج ۴۸، ص ۱۵۳.

۶۰۵. أحمد بن علی النجاشی، رجال النجاشی (فهرس أسماء مصنّفي الشيعة)، بیروت، دار الأضواء، ۱۴۰۸ هـ، چاپ اول، ج ۲، ص ۵۰، شماره ۶۲۸.

۶۰۶. أبوجعفر محمد بن الحسن معروف به شیخ طوسی، اختیار معرفة الرجال (رجال الکشی)، تحقیق السید مهدی الرجائی، قم، مؤسسه آل البيت، ۱۴۰۴ هـ، چاپ اول، ج ۲، ص ۷۴۰، شماره ۸۳۰.

۶۰۷. همان.

۶۰۸. أبوالقاسم بن علی اکبر الخوئی، معجم رجال الحديث، قم، منشورات مدينة العلم، ۱۴۰۳ هـ، چاپ سوم، ج ۹، ص ۳۱۸.

۶۰۹. مسند الإمام کاظم علیه السلام، ج ۳، ص ۴۳۰.

۲- علی بن یقظین

او از اصحاب خاص ائمه (علیهم السلام) و پدرش از مبلغان عباسیان بود. خانواده او در دربار عباسیان منزلتی خاص داشتند. او در خلافت هارون مقام وزارت یافت و با اجازه امام کاظم (علیه السلام) در این منصب باقی ماند.

علاوه بر اینکه نویسندگان کتابهای رجالی در وثاقت و بزرگی منزلت او سخن گفته‌اند شیخ طوسی نیز درباره وی آورده است:

او از مقامی بلند در نزد امام کاظم (علیه السلام) و شیعیان برخوردار بود.^{۶۱۱}

امام کاظم (علیه السلام) درباره وی فرموده‌اند:

من ضمانت می‌کنم که آتش دوزخ هرگز علی بن یقظین را در بر نگیرد.^{۶۱۲}

روایات بسیاری در مدح او وارد شده است.^{۶۱۳} منزلت او نزد امام کاظم (علیه السلام) آن‌سان بود که آورده‌اند:

إِنَّ أَبَا الْحَسَنِ (علیه السلام) زَوْجَ ثَلَاثِ بَنِينَ أَوْ أَرْبَعٍ مِنْهُمْ أَبُو الْحَسَنِ الثَّانِي، فَكَتَبَ إِلَى عَلِيِّ بْنِ يَظْقِينٍ: وَ إِنِّي قَدْ صَيَّرْتُ مُهُورَهُمْ إِلَيْكَ.

وقتی امام کاظم (علیه السلام) سه یا چهار پسر خود را به ازدواج درآورد، که امام رضا هم در شمار آنان بود، علی بن یقظین ده هزار دینار به عنوان مهریه فرزندان امام (علیه السلام) و سه هزار دینار برای ولیمه ازدواج ایشان به عنوان هدیه خدمت امام کاظم (علیه السلام) فرستاد.^{۶۱۴}

او نوشته‌هایی از حدیث داشته که از جمله آنها کتاب *مسائل* بوده است. از علی بن یقظین نزدیک به ۱۸۰ حدیث در کتب اربعه نقل شده است.^{۶۱۵} مجموع روایات او از امام کاظم (علیه السلام) در تمامی مصادر شیعی نزدیک به ۱۴۰ مورد است.^{۶۱۶}

۳- علی بن ابی حمزة البطائنی

از اصحاب امام صادق و امام کاظم (علیهما السلام) و قائد (عصاکش) ابوبصیر بود.^{۶۱۷} او در زمان امام موسی بن جعفر (علیه السلام) مقام والایی یافت و وکیل حضرت گردید. محبوس بودن طولانی امام کاظم (علیه السلام) سبب شد که اموال زیادی در نزد وکیلان حضرت جمع شود. حب دنیا و علاقه به اموال موجب شد که بعضی از آنان امامت امام رضا (علیه السلام) را انکار کرده و اموال امام را به نفع خود ضبط کنند. آنان ادعا

۶۱۰. شیخ طوسی، *الفهرست*، نشر الفقاهة، تحقیق جواد قیومی، ۱۴۱۷، چاپ اول، ص ۱۵۴، شماره ۳۸۸.

۶۱۱. شیخ طوسی، *اختیار معرفة الرجال* (رجال الکشی)، ص ۷۲۹، شماره ۸۰۷.

۶۱۲. همان، ص ۷۲۹ و ۷۳۰.

۶۱۳. شیخ طوسی، همان، ص ۷۳۲، شماره ۸۱۹.

۶۱۴. ابوالقاسم بن علی اکبر الخوئی، همان، ج ۱۲، ص ۲۳۷.

۶۱۵. *مسند الإمام کاظم علیه السلام*، ج ۳، ص ۴۷۷.

۶۱۶. عنوان ابوبصیر در عربی با روشن دل در فارسی مترادف است که به افراد نابینا نسبت داده می‌شود.

کردند که امام کاظم (علیه السلام) زنده است و در آینده ظهور خواهد کرد. علی بن ابی حمزه از سران این گروه، که واقفه نامیده شده‌اند، است. نویسندگان کتابهای رجال و تراجم او را نکوهش و لعنت کرده‌اند و وی را بنیان‌گذار گروه واقفه دانسته‌اند.^{۶۱۷}

مقدار پولی که پس از شهادت امام کاظم (علیه السلام) نزد علی بن ابی حمزه بود سی هزار دینار گزارش شده است. او و هم‌فکرانش برای دستیابی به حطام دنیا با امام رضا (علیه السلام) به مخالفت پرداختند. چون رهبران واقفه از وکیلان امام موسی بن جعفر (علیه السلام) بودند و نزد مردمان وجهه و آبرو داشتند برخورد با آنان سخت و مشکل می‌نمود، ولی بر اثر کوشش امام رضا (علیه السلام) و یاران وفادار و مخلص ایشان این توطئه ناکام ماند و طریق صحیح امامت برای مردمان روشن شد.

امام رضا (علیه السلام) علی بن ابی حمزه را لعن کرده و او را به عذاب جهنم وعده داده است. این نکته نشانگر سختی راه و بدعاقبتی کسانی است که حتی عمری در محضر معصومین (علیهم السلام) بوده‌اند. علی بن ابی حمزه روایات زیادی از امام صادق و امام کاظم (علیهما السلام) نقل کرده است. در کتب اربعه نزدیک به ۵۵۰ حدیث از او موجود است که بیشتر آنها از ابوبصیر است.^{۶۱۸}

او کتابهای حدیثی همچون کتاب الصلاة، کتاب الزکاة، کتاب التفسیر و کتاب جامع فی أبواب الفقه داشته است.^{۶۱۹} وی نود حدیث از امام کاظم (علیه السلام) نقل کرده است.^{۶۲۰}

بعضی از بزرگان همچون ابن ابی عمیر، بنظی، صفوان، حسن بن محبوب، یونس بن عبدالرحمان و ... از او حدیث نقل کرده‌اند. با توجه به دوری کامل این اشخاص پس از انحراف علی بن ابی حمزه مسلماً شنیدن این احادیث از وی در زمان استقامت و وکالت او بوده است، زیرا پس از تشکیل گروه واقفه بین آنان و شیعیان افتراق کامل پدید آمد و آنان هیچ ارتباطی با هم نداشتند. بنابراین روایات مذکور، معتبر شناخته می‌شود.

برای مطالعه بیشتر

۴. سَمَاعَه

سماعه از اصحاب امام باقر و امام کاظم (علیه السلام) است. شیخ مفید او را جزء کسانی برشمرده که درباره آنها گفته است:

او در زمره زعما و فقههای بزرگی است که مردم مسائل حلال و حرام، فتوا و احکام دین را از ایشان اخذ می‌کردند و قدح و نکوهشی بر ایشان وارد نگردیده است. وی از نویسندگان اصول و مصنفات مشهور است.^{۶۲۱}

۶۱۷. أبو القاسم بن علی اکبر الخوئی، همان، ج ۱۱، ص ۲۱۵، به نقل از ابن غضائری؛ أبو جعفر محمد بن الحسن بن علی بن الحسن الطوسی، الغیبه، تحقیق عبادالله الطهرانی، و علی أحمد ناصح، قم، مؤسسة المعارف الإسلامیه، ۱۴۱۱هـ الطبعة الأولى، ص ۶۳، ح ۶.

۶۱۸. همان، ص ۲۲۷.

۶۱۹. همان، ص ۲۱۵.

۶۲۰. مسند الإمام کاظم (علیه السلام)، ص ۴۵۶.

۶۲۱. الشیخ المفید، جوابات اهل الموصل، تحقیق الشیخ مهدی، نجف، کنگره هزاره شیخ مفید، انتشارات مهر، ص ۲۵ و ۴۱.

سماعه نویسنده کتابی حدیثی است که گروه زیادی آن را روایت کرده‌اند. ۱۱۸۰ حدیث به نقل از او در کتب اربعه آمده است.^{۶۲۲} روایات او از امام کاظم (علیه السلام) ۳۵ مورد است.^{۶۲۳} گفتنی است روایات زیادی از سماعه بدون ذکر نام امام معصوم (علیه السلام) نقل شده است که به مضمرات سماعه مشهور است. با توجه به آنکه او معمولاً از غیر معصوم حدیث نقل نمی‌کند مضمرات او را می‌توان سؤال از معصوم (علیه السلام) دانست. حدود چهل درصد روایات سماعه مضمره است. بزرگان روات همچون ابن ابی عمیر، بزنی، ابن محبوب و یونس بن عبدالرحمان از او روایت نقل کرده‌اند. بیشتر روایات او از طریق زرعه بدست ما رسیده است. با توجه به آنکه زرعه واقفی بوده است احتمال واقفی بودن سماعه نیز در کتب رجال داده شده که محققین رجالی آن را مردود دانسته‌اند.^{۶۲۴}

۵- علی بن جعفر

علی بن جعفر کوچک‌ترین فرزند امام صادق (علیه السلام) است. او تحت ولایت برادرش امام کاظم (علیه السلام) رشد و نمو یافته و به عنوان یکی از شاگردان راستین امام کاظم (علیه السلام) نزد رجال نویسان شناخته شده است.

کتاب مشهور علی بن جعفر کتاب *مسائل* است. این کتاب مجموعه سؤالات او از امام کاظم (علیه السلام) در موضوعات مختلف فقهی است. کتابهای *مسائل* معمولاً از اول تا آخر با لفظ *سألته* آغاز می‌شود و سؤال و سپس جواب امام (علیه السلام) ذکر می‌گردد. آن گاه که روایات مربوط به هر عنوان در جایگاه اصلی خود قرار گیرد به سبب آنکه نام سؤال‌شونده حذف شده و با ضمیر از او یاد شده است روایت به مضمره تبدیل خواهد شد و اعتبار متن به اعتبار سؤال‌کننده بستگی خواهد داشت.

موسسه آل البیت مجموع روایات *مسائل* علی بن جعفر را بازایی کرده و با عنوان *مسائل علی بن جعفر* به چاپ رسانده است. نسخه اصلی *مسائل* ۴۲۹ حدیث و مستدرکات آن ۳۴۸ حدیث و مجموعاً ۷۷۷ حدیث دارد. روایات دیگر علی بن جعفر نیز ۸۷ روایت است که در آخر کتاب آمده است. این مجموعه علی بن جعفر عریضی را به عنوان یکی از پرکارترین محدثان شیعی معرفی می‌کند چه از او ۸۶۴ حدیث در دست است که به جز چند حدیث انگشت‌شمار همگی از معصوم (علیه السلام) نقل شده‌اند.^{۶۲۵}

ضمیمه آموزشی شماره ۱

کتاب‌شناسی

۶۲۲. أبوالقاسم بن علی اکبر الخوئی، همان، ج ۸، ص ۳۰۱.
۶۲۳. مسند الإمام الکاظم (علیه السلام)، ج ۳، ص ۴۰۸.
۶۲۴. أبوالقاسم بن علی اکبر الخوئی، همان، ص ۲۹۹.
۶۲۵. برای اطلاع بیشتر از کتاب *مسائل علی بن جعفر* به «جهت اطلاع شماره ۱» مراجعه کنید.

- ۱- أمثال و حکم الإمام الكاظم (عليه السلام)، محمد غروی، کنگره جهانی امام رضا؛
- ۲- تأملات فی آفاق الإمام موسی بن جعفر (عليه السلام)، محمدحسین فضل الله، دار التعارف؛
- ۳- تحف العقول، ابن شعبه حرانی، انتشارات جامعه مدرّسین حوزه علمیّه قم؛
- ۴- حیاة الإمام موسی بن جعفر (عليه السلام)، باقر شریف القرشی، ۲ جلد، دار الکتب العلمیه؛
- ۵- مسائل علی بن جعفر، علی بن جعفر بن محمد الصادق (عليه السلام)، ۱ جلد؛
- ۶- مسند الإمام الكاظم (عليه السلام)، عزیزالله عطاردی، ۳ جلد، کنگره جهانی امام رضا؛
- ۷- مسند الإمام الكاظم (عليه السلام)، موسی بن ابراهیم مروزی، دار الأضواء؛
- ۸- معادن الحکم، ملامحسن فیض کاشانی؛
- ۹- پژوهشی در تاریخ حدیث شیعه.

ضمیمه آموزشی شماره ۲

ذهبی گفته است: «حَدِيثُهُ قَلِيلٌ جَدًّا».^{۶۳۶}

نام بردن از امام کاظم (عليه السلام) در کتاب میزان الاعتدال نیز سؤال برانگیز و قابل تأمل است، چه آنکه نام کامل کتاب میزان الاعتدال فی ذکر ضعف الرجال است. ذهبی توجیه ناموجهی ذکر کرده و ایراد تهمت را به عقلی نسبت داده است.

اگرچه مأمون از هارون الرشید نقل کرده که درباره امام کاظم (عليه السلام) گفته است: «هذا وارث علم النبیین هذا موسی بن جعفر بن محمد إذا أردت العلم الصحيح فعند هذا».^{۶۳۷} و مأمون این سخن و مشابه آن را دلیل بر تشیع خود می‌شمارد،^{۶۳۸} لکن این سخن خصوصی و در خفا بوده است و ارتباطی با سخت‌گیریهای هارون نسبت به امام کاظم (عليه السلام) در ملا عام ندارد.

برای اطلاع شماره ۱

کتاب مسائل علی بن جعفر

علی بن جعفر عریضی کوچک‌ترین فرزند امام صادق (عليه السلام) است (احتمالاً در حدود سالهای ۱۴۰ هجری متولد شده است). او تحت ولایت برادرش امام کاظم (عليه السلام) رشد و نمو یافته است. درباره او گفته‌اند:

كان علی بن جعفر شديداً متمسكاً بأخيه موسى و الإنقطاع إليه و التوفّر على أخذ معالم الدين منه.^{۶۳۹}

۶۳۶. محمد بن أحمد بن عثمان ذهبی، میزان الاعتدال فی نقد الرجال، بیروت، دار المعرفه، ج ۴، ص ۲۰۱.

۶۳۷. رشید الدین محمد بن علی بن شهر آشوب المازندرانی، همان، ج ۲، ص ۳۷۲.

۶۳۸. شیخ صدوق، همان، ج ۱، ص ۸۸.

۶۳۹. شیخ عباس قمی، سفینه البحار و مدینه الحکم، تهران، دار الأسوه، ۱۴۱۴ هـ، ج ۲، ص ۲۴۴.

اخلاص و معرفت علی بن جعفر از موضع‌گیری او نسبت به امام رضا (علیه السلام) و امام جواد (علیه السلام) معلوم می‌گردد. محمد بن حسن بن عمار می‌گوید:

كُنْتُ عِنْدَ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ جَالِسًا بِالْمَدِينَةِ وَ كُنْتُ أَقَمْتُ عِنْدَهُ سَتَيْنِ أَكْتُبُ عَنْهُ مَا سَمِعَ مِنْ أَخِيهِ يَعْنِي أَبَا الْحَسَنِ (عَلَيْهِ السَّلَام) إِذْ دَخَلَ عَلَيْهِ أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الرِّضَا (عَلَيْهِ السَّلَام) الْمَسْجِدَ، مَسْجِدَ الرَّسُولِ (صَلَّى اللَّهُ وَ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) فَوَثَبَ عَلِيُّ بْنُ جَعْفَرٍ بِلَا حِذَاءٍ وَلَا رِدَاءٍ فَقَبَّلَ يَدَهُ وَ عَظَّمَهُ. فَقَالَ لَهُ أَبُو جَعْفَرٍ (عَلَيْهِ السَّلَام): يَا عَمَّ أَجْلَسَ رَحِمَكَ اللَّهُ فَقَالَ: يَا سَيِّدِي كَيْفَ أَجْلَسُ وَ أَنْتَ قَائِمٌ؟ فَلَمَّا رَجَعَ عَلِيُّ بْنُ جَعْفَرٍ إِلَى مَجْلِسِهِ جَعَلَ أَصْحَابُهُ يُؤَبِّخُونَهُ وَ يَقُولُونَ أَنْتَ أَبِيهِ وَ أَنْتَ تَفْعَلُ بِهِ هَذَا الْفِعْلُ؟ فَقَالَ: أَسْكُنُوا إِذَا كَانَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ، وَ قَبْضَ عَلَى لِحْيَتِهِ، لَمْ يُؤْهَلْ هَذِهِ الشَّيْبَةَ وَ أَهْلٌ هَذَا الْفَتَى وَ وَضَعَهُ حَيْثُ وَضَعَهُ أَنْكَرَ فَضْلُهُ؟ نَعُوذُ بِاللَّهِ مِمَّا تَقُولُونَ بَلْ أَنَا لَهُ عَبْدٌ.^{٦٣٠}

و در متن دیگر آمده است که او کفشهای امام جواد (علیه السلام) خردسال را جفت می‌کرد.^{٦٣١} او در زمان امامت امام هادی (علیه السلام) و احتمالاً در ابتدای امامت ایشان یعنی پس از سال ۲۲۰ هجری وفات نموده است.^{٦٣٢} قبر او داخل شهر مدینه و در منطقه عریض واقع شده که محل سکونت او نیز بوده است. شایان ذکر است انتساب مقبره علی بن جعفر موجود در قم به علی بن جعفر مذکور ثابت نمی‌باشد، اگرچه عده‌ای مثل مجلسی اول آن را ادعا کرده‌اند.^{٦٣٣}

کتاب مشهور علی بن جعفر کتاب *مسائل* است. این کتاب مجموعه سؤالات او از امام کاظم (علیه السلام) در موضوعات مختلف فقهی است. این مجموعه به دو شکل مبوب و غیر مبوب به دست ما رسیده است.

نسخه غیر مبوب، که ظاهراً نسخه اصلی است، ترتیب خاصی ندارد؛ مثلاً در این کتاب آمده است: وَ سَأَلْتُهُ عَنِ الدَّبَاءِ مِنَ الْجَرَادِ هَلْ يَحِلُّ أَكْلُهُ؟ قَالَ: لَا يَحِلُّ أَكْلُهُ حَتَّى يَطِيرَ وَ سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ أَتَاهُ رَجُلَانِ يَخْطُبَانِ ابْنَتَهُ فَهَوَى الْجَدُّ أَنْ يَزُوجَ أَحَدَهُمَا وَ هَوَى أَبُوهُمَا الْآخَرَ أَيُّهُمَا أَحَقُّ أَنْ يَنْكِحَ؟ قَالَ: الَّذِي هَوَى الْجَدُّ أَحَقُّ بِالْجَارِيَةِ لِأَنَّهَا وَ أَبَاهَا لِحْدَاهَا وَ سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ كَانَتْ لَهُ غَنَمٌ وَ كَانَ يَعِزُّلُ مِنْ جُلُودِهَا الذَّكَى مِنَ الْمَيْتِ^{٦٣٤}

کتابهای *مسائل* معمولاً از اول تا آخر با لفظ سألته آغاز می‌شود و سؤال و سپس جواب امام (علیه السلام) ذکر می‌گردد. آن‌گاه که روایات مربوط به هر عنوان در جایگاه اصلی خود قرار گیرد به سبب آنکه نام سؤال‌شونده حذف شده و با ضمیر از او یاد شده است روایت تبدیل به مضمهر خواهد شد و اعتبار متن به اعتبار سؤال‌کننده بستگی خواهد داشت.

سماعه نیز کتاب *مسائل* داشته است و مضمرات سماعه مورد بحث بسیاری از علما قرار گرفته است. نسخه مبوب *مسائل* علی بن جعفر در ضمن کتاب *قرب الأسناد* آمده است. *قرب الأسناد* مجموعه احادیثی

٦٣٠. محمد بن یعقوب بن إسحاق الكليني، همان، ص ۳۲۲، ج ۱۲.

٦٣١. شیخ طوسی، *اختیار معرفة الرجال (رجال الکشی)*، ج ۲، ص ۷۲۸، شماره ۸۰۴.

٦٣٢. ر.ک: أبو الحسن علی بن جعفر الحسینی العلوی الهاشمی العریضی، *مسائل علی بن جعفر و مستدرکاتها*، تحقیق مؤسسة آل البيت (علیهم السلام)، مشهد، المؤتمر العالمی للإمام الرضا (علیه السلام)، ۱۴۰۹ هـ، چاپ اول، ص ۳۲-۲۹.

٦٣٣. محمد تقی المجلسی، *روضة المتقين*، تصحیح حسین الموسوی الکرمانی و علی پناه الإشتیاردی، تهران، بنیاد فرهنگ اسلامی کوشان پور، ج ۱۴، ص ۱۹۱؛ ر.ک: *مستدرک الوسائل*، ج ۲۲، ص ۴۸۷.

٦٣٤. أبو الحسن علی بن جعفر الحسینی العلوی الهاشمی العریضی، همان، ص ۱۰۹، مسئله ۱۸، ۱۹ و ۲۰.

است که با اسناد عالی و کم واسطه از امام صادق، امام کاظم و امام رضا (علیهم السلام) نقل شده است. اکثر احادیث نقل شده از امام کاظم (علیه السلام) در کتاب *مسائل* علی بن جعفر است که ترتیب موضوعی یافته است.

تعداد احادیث موجود در دو کتاب و حتی متون آن متفاوت است. متن غیر مبوب ۴۲۹ حدیث دارد و متن مبوب ۵۳۳ حدیث (شش حدیث نهایی آن جزء مسائل نیست). حدود ۲۵۰ حدیث از این دو مجموعه مشترک و بقیه منفرد است؛ ضمن آنکه بعضی از سؤالات علی بن جعفر که در کتب فقهی ذکر شده در هیچ یک از این دو کتاب نیامده است.

موسسه آل البیت مجموع روایات *مسائل* علی بن جعفر را بازبایی کرده و با عنوان *مسائل علی بن جعفر* به چاپ رسانده است. نسخه اصلی *مسائل* ۴۲۹ حدیث و مستدرکات آن ۳۴۸ حدیث (و مجموعاً ۷۷۷ حدیث) دارد. روایات دیگر علی بن جعفر نیز ۸۷ روایت است که در آخر کتاب آمده است این مجموعه علی بن جعفر عریضی را به عنوان یکی از پرکارترین محدثین شیعی معرفی می‌کند، چه، از او ۸۶۴ حدیث در دست است که به جز چند حدیث انگشت‌شمار همگی از معصوم (علیه السلام) نقل شده‌اند.

جلسه چهاردهم

حدیث در عصر امام رضا (علیه السلام)

مقدمه

امام علی بن موسی، ملقب به رضا (علیه السلام)، در سال ۱۴۸ هجری (سال شهادت امام صادق - علیه السلام -) در مدینه متولد شد. در سال ۱۸۳ هجری و پس از شهادت امام کاظم (علیه السلام) و در اوج خفقان هارونی حاکم بر جامعه به امامت رسید. در سال ۲۰۱ هجری به خراسان مهاجرت نمود و منصب ولایت‌عهدی را پذیرفت و در سال ۲۰۳ هجری به شهادت رسید. امام رضا (علیه السلام) در روایات با کنیه ابوالحسن یا ابوالحسن الثانی معرفی می‌شوند.

دوران امامت امام رضا (علیه السلام) از پرحادثه‌ترین زمانها برای مسلمانان، شیعیان و امامان آنهاست. نابودی برمکیان، مرگ هارون، جنگ طولانی امین و مأمون، فتنه عظیم واقفه، پذیرش ولایت‌عهدی از سوی امام رضا (علیه السلام)، هجرت به خراسان، گسترش مباحثات کلامی و فقهی، آغاز جامع‌نگاری احادیث شیعی، پرورش گروه سوم اصحاب اجماع و ... از مهم‌ترین وقایعی است که به این بحث مربوط است.

الف) وضعیت سیاسی

هارون را می‌توان مقتدرترین خلیفه مسلط بر گسترده‌ترین منطقه جغرافیایی مسلمانان دانست. سرکوب شورشها و منکوب کردن تمامی کسانی که احتمال مخالفت آنان می‌رفت در زمان منصور دوانیقی با شدت تمام اجرا شده و حکومتی مستقر تحویل گروه بعد به ویژه هارون شد.

وزیران مقتدر، مدبر و کارآزموده، به خصوص برمکیان حکومت هارون را قدرت فوق‌العاده بخشیده بودند. آل برمک نفوذ فوق‌العاده و تسلط مثال‌زدنی بر امور داشتند. دشمنی آنان با شیعیان و سخت‌گیری بر آنان و امامان شیعه نیز مشهود است. حتی شهادت امام کاظم (علیه السلام) نیز بدانان منتسب شده است.^{۶۳۵}

آغاز دوران امامت امام رضا (علیه السلام) معاصر با حکومت هارون و وزارت برمکیان بود و طبیعی است که سخت‌گیرهای زمان امام کاظم (علیه السلام) نیز بدین دوران سرایت کند. این وضعیت دیری به طول نینجامید و در سال ۱۸۸ با خشم‌گرفتن هارون بر برمکیان برآمکه کلاً نابود شده و زمینه فعالیت برای امام رضا (علیه السلام) فراهم شد.

سرانجام مأمون بر امین پیروز شد و سر بریده برادر را به نشانه پیروزی بر دروازه شهر آویخت. مأمون دانشمندترین خلیفه عباسی و اموی و یکی از زیرک‌ترین و باهوش‌ترین آنان بود. استدلالهای قوی و پخته او در مواجهه و مناظره با دانشمندان و متکلمین نشانه نبوغ علمی اوست؛ همچنان که برخورد با تمام مشکلاتی که پس از مرگ هارون پدید آمد و به دست آوردن خلافت با آن همه مشکلات نشانه نبوغ سیاسی اوست. او برای پیشبرد مقاصد سیاسی و تحکیم قدرت خویش امام رضا (علیه السلام) را از مدینه به مرو، مرکز حکومت خویش، احضار کرد و پیشنهاد خلافت و سپس ولایت‌عهدی امام (علیه السلام) را مطرح نمود. امام (علیه السلام) در اوایل سال ۲۰۱ از مدینه حرکت کرده و به خراسان وارد شدند.

۶۳۵. أبو جعفر محمد بن الحسن الطوسی، اختیار معرفة الرجال (رجال الکشی)، تحقیق السید مهدی الرجائی، قم، مؤسسه آل البیت، ۱۴۰۴ هـ، چاپ اول، ص ۵۰۳.

نوع برخورد مأمون با امام رضا (علیه السلام) به قدری زیرکانه است که برخی از علمای شیعی را نیز به خطا انداخته است.^{۶۳۶}

ب) فرهنگ حدیثی خراسان

خراسان در آن هنگام یکی از مهم‌ترین مراکز حدیثی اهل سنت و از بزرگ‌ترین آنها بود. نیشابور، بخارا، سمرقند، مرو، بلخ و ... از نام‌آورترین حوزه‌های حدیثی اهل سنت در آن مقطع به شمار می‌رفت. می‌دانیم که بخاری، مسلم، ترمذی و نسائی که از مشهورترین مصنفین حدیثی اهل سنت هستند در همین مقطع و در همین منطقه زیسته یا به دنیا آمده‌اند. علاقه‌مندی مأمون به مباحث علمی و اعتقادی و حضور شخص خلیفه در مباحث موجب گسترش مهاجرت دانشمندان به خراسان شده بود. حضور امام رضا (علیه السلام) در این منطقه به شکوفایی علمی بیشتر خراسان کمک کرد. شایان ذکر است که خراسانیان کمتر از مردمان مدینه تعصب داشته و آمادگی بیشتری برای درک معارف اسلامی از امام رضا (علیه السلام) داشتند.

شیعیان نیز از سالهای پیشین در خراسان حضور داشته و در این منطقه ریشه دوانده بودند. شماری از اصحاب صادقین (علیهما السلام) خراسانی یا مروزی نامیده شده‌اند.

حضور امام رضا (علیه السلام) در بین شیعیان خراسان، به خصوص با عنوان ولیعهد خلافت عباسی، بدانان جرأت و جسارت خاصی می‌بخشید که در دوران گذشته بی‌سابقه بود. تشکیل جلسات علمی، مباحثه و مناظره امام (علیه السلام) با دانشمندان اهل سنت و حتی غیر مسلمان به شفاف‌سازی مواضع اعتقادی شیعه و تبیین معارف اعلای توحیدی انجامید.

مأمون سالن بزرگی برای مناظره ایجاد کرده بود و افرادی که توانایی مواجهه و مناظره را در خود می‌دیدند در آنجا جمع شده و با هم یا با امام (علیه السلام) بحث می‌کردند. گزارشهای متعدد و متنوعی از این مناظرات در دست است که موجب افتخار و مباهات تمامی شیعیان است. موضوع اصلی مناظرات امام (علیه السلام) را بیشتر مباحث توحیدی و امامت تشکیل می‌دهد.

۶۳۶. رجوع شود به جعفر مرتضی‌العاملی، *الحياة السياسية للإمام الرضا (عليه السلام) دراسة وتحليل*، قم، مؤسسة النشر الاسلامیه، ۱۴۰۳ هـ، ص ۲۴۲-۲۱۲ که مؤلف محترم نظرات برخی از علما را نقل و نقد کرده‌اند.

ج) شیوه‌های نشر حدیث

همان‌گونه که در مبحث قبلی اشاره شد، امام رضا (علیه السلام) از شیوه‌های مختلفی برای نشر معارف اسلامی بهره می‌گرفتند که از آن جمله بدین موارد می‌توان اشاره کرد:

- ۱- القای حدیث در جمع خصوصی و عمومی؛
- ۲- پاسخ به سؤالات؛
- ۳- مکتوبات حدیثی؛
- ۴- شرکت در مناظرات و مباحثات علمی (در بخش گونه‌های حدیثی نمونه‌هایی از این متون خواهد آمد).

د) میراث حدیثی امام رضا (علیه السلام)

حضور امام رضا (علیه السلام) در خراسان موجب رواج حدیث شیعه در حوزه‌های حدیثی اهل سنت گشت. روایات موجود از امام رضا (علیه السلام) در کتابهای حدیثی اهل سنت بیش از روایات امام باقر و امام صادق (علیهما السلام) است و این به جهت مقام و موقعیت ایشان و مواجهه با علمای اهل سنت بوده است.

احمد بن حنبل سند روایات نبوی را که از طریق امام رضا (علیه السلام) و به نقل از پدران بزرگوار خویش است بهترین سند روایات پیامبر (صلی الله علیه وآله) می‌داند.^{۶۳۷}

حضور امام رضا (علیه السلام) در خراسان موجب مهاجرت بسیاری از امامزادگان از منطقه حجاز و عراق به مشهد شد. این افراد که مسیرهای متفاوتی را انتخاب کرده بودند موجب رواج تفکر شیعی در کل منطقه ایران و به خصوص مناطق مرکزی شدند. حضور حضرت فاطمه معصومه (علیها السلام) در قم و تشکیل حوزه علمی قم نیز از ثمرات حضور امام رضا (علیه السلام) در ایران است.

علاوه بر این پس از شهادت امام رضا (علیه السلام) خراسان و مشهد به یک مرکز و قطب شیعی تبدیل شد و پایگاهی مهم برای شیعیان و دوست‌داران اهل بیت گردید.

تأثیر امام رضا (علیه السلام) بر محیط علمی خراسان به ویژه در حوزه حدیث اهل سنت کاملاً مشهود است. بسیاری از محدثین سنی خراسان علاقه خویش به امامان شیعه را ابراز کرده و نقل حدیث از آنان و کسب معارف از طریق شیعه را پذیرفته و بدان عمل کرده‌اند دوری از تعصبات محدثین حجاز و شام در آثار خراسانیان کاملاً آشکار است.

ابن حبان حدیث نگار مشهور اهل سنت و صاحب کتاب صحیح ابن حبان گفته است:

زمانی که در طوس بودم هیچ مشکلی برایم پدید نیامد مگر آنکه به زیارت قبر علی بن موسی الرضا - صلوات الله علی جده و علیه - رفته و از خدا گشایش آن را می‌خواستم و خواسته‌ام به اجابت می‌رسید و سختی از من برطرف می‌شد و این مطلبی است که بارها

۶۳۷. أبو جعفر محمد بن الحسن معروف به شیخ طوسی، *الأمالی الطوسی*، تحقیق مؤسسة البعث، قم، دار الثقافة، چاپ اول ۱۴۱۴ هـ، ص ۳۷.

آن را تجربه کرده‌ام و به حاجتم رسیده‌ام. خداوند ما را بر محبت پیامبر (صلی الله علیه و آله) و اهل بیت (علیهم السلام) او بمیراند.^{۶۳۸}

احادیث امام رضا (علیه السلام) نیز، که در جوامع حدیثی شیعه موجود است، به نسبت فراوان است. در کتاب مسند الامام الرضا (علیه السلام) بیش از دو هزار حدیث از امام رضا (علیه السلام) نقل شده است که بیشتر آن مربوط به سه سال حضور حضرت در خراسان می‌باشد، نه هفده سال حضورشان در مدینه.

ه) گونه‌های حدیثی امام رضا (علیه السلام)

احادیث گزارش شده از امام رضا (علیه السلام) در موضوعات مختلف اعتقادی، فقهی، اخلاقی و تاریخی است. اما آنچه در این میان بیشتر به چشم می‌آید احادیث فقهی و اعتقادی، به خصوص احادیث توحید و امامت، و همچنین عرضه احادیث شیعی و سنی و گزارش سیره و روش زندگی امام رضا (علیه السلام) است.

۱- احادیث توحیدی

رشد فکری جامعه علمی در زمان امام رضا (علیه السلام) و مجالس مباحثه و مناظره اقتضا می‌کرد که مطالب دقیق علمی در همه زمینه‌ها به جامعه علمی تزریق شود. سخنان توحیدی امام رضا (علیه السلام) که با توجه به فهم مخاطبین و نیاز زمانه صادر شده پاسخی به این نیاز بوده و لایه‌های بالایی معرفتی را به مخاطبین ارائه کرده است؛ مثلاً بحث رؤیت خداوند بحثی درازدامن در میان شیعیان و اهل سنت بوده است.

اهل سنت روایات به نسبت فراوانی درباره امکان و وجود رؤیت خداوند در قیامت، در خواب و حتی در حالت معمولی گزارش کرده و بدان اعتقاد دارند. شیعیان با استناد به آیاتی همچون لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ^{۶۳۹} و یا آیه لَنْ تَرَانِي^{۶۴۰} که خطاب به حضرت موسی است رؤیت خداوند را به طور کلی نفی می‌کنند. اهل سنت نیز به آیاتی همچون وَجْهُهُ يَوْمَئِذٍ نَاضِرٌ * إِلَىٰ رَبِّهَا نَاظِرَةٌ^{۶۴۱} تمسک کرده و رؤیت را حداقل در قیامت ممکن می‌شمارند.

نمونه‌ای از برخوردهای امام رضا (علیه السلام) در مورد این گونه عقیده‌ها را با هم می‌خوانیم:
صفوان بن یحیی می‌گوید:

۶۳۸. غلام رضا حرفانیان، مشایخ التفات، مؤسسة النشر الاسلامیه، ۱۴۱۷ هـ، چاپ اول، ج ۸، ص ۴۵۷، چاپ هند.

۶۳۹. انعام/ ۱۰۳.

۶۴۰. اعراف/ ۱۴۳.

۶۴۱. قیامت/ ۲۳ - ۲۲.

أبو قرة محدث از من درخواست کرد تا او را به خدمت امام رضا (علیه السلام) ببرم. من از ایشان اجازه خواستم و پس از موافقت حضرت أبو قرة را به مجلس امام (علیه السلام) آوردم. او چند سؤال فقهی پرسید و سپس به مباحث توحیدی رسید.

أبو قرة گفت: "برای ما روایت شده است که خداوند رؤیت و سخن گفتن را بین دو تن از پیامبران تقسیم کرده و کلام را به حضرت موسی و رؤیت را به حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) داده است." امام رضا (علیه السلام) فرمود: "چه کسی این آیات را از جانب خداوند بر جن و انس ابلاغ کرده است: لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَ لَا يَحِيطُونَ بِهِ عِلْمًا وَ لَا يَسْ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ؟ آیا محمد (صلی الله علیه و آله) این آیات را ابلاغ نکرده است؟" أبو قرة پاسخ داد: "آری." امام رضا (علیه السلام) فرمود: "چگونه ممکن است مردی به سوی مردمان آید و به آنان خبر دهد که از جانب خدا فرستاده شده است تا آنها را به امر خدا به خداپرستی بخواند و به آنان بگوید که چشمها او را نمی بینند و دانش بشر به کنه وجود او نمی رسد و همانند او چیزی نیست"، سپس بگوید: "من او را با چشم خود دیدم و او را کاملاً شناختم و او همانند مردمان بود. آیا حیا نمی کنید؟ آیا بهانه به دست ملحدان نمی دهید که تهمت زنند که او سخنی را از جانب خدا می آورد و خود خلاف آن را می گوید؟" ۶۴۲

مباحث جبر و اختیار نیز در آن زمان از بحثهای داغ و پر طرفدار بود. حضور خلیفه در بحث و طرفداری او از معتزله به این آشوب دامن می زد. شیعیان نیز در این موضوع اختلاف داشتند. گفته اند: قام رجل الى الرضا (عليه السلام) فقال له: "يا بن رسول الله، صف لنا ربك فان من قبلنا قد اختلفوا علينا." ۶۴۳

استدلال امام (علیه السلام) در پاسخ به حسن بن علی و شاء نیز خواندنی است. او می گوید: از امام رضا (علیه السلام) پرسیدم: "آیا خداوند امور را به بندگان و اگذار کرده است؟" حضرت فرمود: "خدا عزیزتر است از آنکه چنین کند." آن گاه پرسیدم: "پس آنان را بر گناه کردن مجبور نموده است؟" امام فرمود: "خداوند عادل تر و حکیم تر از آن است که چنین نماید. خداوند متعال می فرماید: ای آدمیزاد، من نسبت به نیکی هایی که انجام می دهی والایم و تو نیز مقام بالاتر از آن است که نافرمانی مرا کنی. تو به وسیله توانایی و قوتی که من به تو بخشیده ام گناه می کنی" ۶۴۴

بزنطی گوید:

خدمت امام رضا (علیه السلام) عرض کردم: "برخی از شیعیان قائل به جبر و بعضی قائل به استطاعت شده اند." امام (علیه السلام) فرمود: "این متن را نگارش کن: خداوند تبارک و تعالی می فرماید: ای زاده آدم، با مشیت و خواسته من است که تو به وجود

۶۴۲. محمد بن یعقوب بن إسحاق الكليني، همان، ج ۱، ص ۹۶ - ۹۵، ح ۲، ادامه حدیث نیز به این مبحث ارتباط دارد.
۶۴۳. أبو جعفر محمد بن علی بن الحسين بن بابويه القمي معروف به شيخ صدوق، التوحيد، تحقيق هاشم الحسيني التهراني، قم، مؤسسة النشر الإسلامية، ۱۳۹۸ هـ، چاپ اول، ص ۴۷، ح ۹.
۶۴۴. همان، ص ۳۶۲، ح ۱۰.

آمده‌ای و برای خود اراده و خواسته داری. به سبب قوت و نیروی اعطایی من است که تو واجبات خویش را انجام می‌دهی و به وسیله نعمت اعطایی من قدرت بر معصیت من داری که تو را شنوا و بینا و نیرومند قرار دادم. بنابراین هر کار نیکو که از تو سر زند از خداست و هر عمل ناپسند که انجام دهی از جانب خود توست. من به کارهای نیک تو سزاوارتر از خودت هستم و تو نسبت به کارهای بد خویش سزامن‌تر از من هستی.^{۶۴۵}

۲- امامت

نزدیک به پانصد حدیث از مجموعه احادیث در دسترس از امام رضا (علیه السلام) مربوط به امامت، دلائل آن، طرق اثبات و ویژگیهای آن است. این روایات معمولاً بلند و استدلالی هستند؛ مثلاً به این روایت توجه کنید: عبدالعزیز بن مسلم گوید:

ما به همراه حضرت رضا (علیه السلام) در مرو بودیم و روزی در مسجد جامع آن شهر گرد آمدیم و دیدیم مردم درباره امامت بحث کرده و یادآور بسیاری از اختلافات در آن شدند. پس من بر مولایم امام رضا (علیه السلام) وارد شدم و وی را از گفتگوهای مردم با خبر ساختم. آن حضرت پس از تبسمی کوتاه سخنان کامل و مفصلی را در مورد جایگاه امامت بیان داشتند که بخشی از آن چنین است:

به راستی امامت جایگاه و مرتبه انبیا و میراث اوصیا است. امامت خلافت خدا و رسول او و مقام امیرالمؤمنین و میراث حسن و حسین (علیهم السلام) است. به راستی امام سر رشته امور دین و نظام کار مسلمین و مایه صلاح دنیا و عزت اهل ایمان است. امام پایه و ریشه اسلام بالنده و رو به رشد و شاخه بلند و والای آن است و در پرتو امام است که نماز، زکات، روزه، حج و جهاد به تمامیت می‌رسد و کامل می‌گردد. امام همچون خورشید درخشانی است که نورش جهان را فرا می‌گیرد و جایگاهش در افق به گونه‌ای است که نه دستها بدان می‌رسد و نه دیدگان توانش دید.^{۶۴۶}

و در روایتی دیگر هنگامی که عبدالله بن أبان از امام رضا (علیه السلام) می‌خواهد که آن حضرت برای او و خانواده‌اش دعا کند امام به او می‌گوید:

مگر من این کار را نمی‌کنم؟ به خدا سوگند اعمال شما در هر شبانه روز بر من عرضه می‌گردد.

این کلام امام برای عبدالله بسیار سنگین بود تا جایی که خود می‌گوید:

۶۴۵. همان، ص ۳۳۸، ح ۶.

۶۴۶. محمد بن یعقوب بن إسحاق الکلبینی، همان، ص ۱۹۸، ح ۱؛ أبو محمد الحسن بن علی الحرانی معروف به ابن شعبه، تحف العقول عن آل الرسول (صلی الله علیه و آله)، تحقیق علی اکبر غفاری، قم، مؤسسه النشر الإسلامیه، ۱۴۰۴ هـ چاپ دوم، ص ۴۳۶، ترجمه از بهزاد جعفری، متن روایت بسیار طولانی و زیباست.

من از سخن امام تعجب کردم و در این هنگام امام رضا (علیه السلام) فرمودند: مگر قرآن را نخوانده‌ای که حضرت حق فرموده است: **وَقُلْ اَعْمَلُوا فَسَيَرَى اللّٰهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ** ۶۴۷ ۶۴۸.

می‌توان گفت امام رضا (علیه السلام) مبحث امامت را به شکل جدیدی تدوین کرده و آن را عمومی ساخت؛ چرا که زمینه بیان مطالب در مقام احتجاج و مناظره فراهم آمده بود. الهی بودن منصب امامت و منصوص بودن امام و قواعد حاکم بر شناخت امام (علیه السلام) در زمان امام رضا (علیه السلام) تبیین شد. به همین جهت در دوران پس از امام رضا (علیه السلام) انشعاب گسترده‌ای در میان شیعیان رخ نداد. با وجود آنکه با توجه به سن بسیار کم امام جواد، امام هادی و امام مهدی (علیهم السلام) زمینه انشعاب درون مذهبی بیش از پیش فراهم بود، ولی این اتفاق روی نداد و شیعیان با شناخت مقام امام (علیه السلام) و الهی دانستن آن بدون هیچ واکنش واهمه امام بعدی را پذیرا شدند.

۳- احادیث فقهی

بیش از نیمی از احادیث موجود از امام رضا (علیه السلام) احادیث فقهی است. در کتاب *مسند الامام الرضا علیه السلام* از مجموع دو هزار حدیث حدود ۱۱۰۰ حدیث آن فقهی است. کثرت احادیث فقهی به جهت وجود راویان فقیه و دانشمند در میان اصحاب ایشان است. یونس بن عبدالرحمن، ابن ابی عمیر، صفوان، بزطی و دیگران از اصحاب خاص ایشان و فقهایی بلند مرتبه بوده‌اند. ابن ابی عمیر شخصیتی است که برای پذیرفتن قاضی القضاة کل مملکت اسلامی از ناحیه هارون تحت فشار قرار گرفته بود.^{۶۴۹}

۴- روایات تفسیری

روایات تفسیری امام رضا (علیه السلام) معمولاً در مواجهه با اهل سنت خراسان است. آنان برای اثبات تفکرات خود به آیات قرآن استشهاد می‌کردند و حضرت نیز با تمسک به آیات قرآن و تفسیر صحیح از آن تفکر اصیل اسلامی را تبیین می‌نمود. حدود ده درصد احادیث موجود از امام رضا (علیه السلام) احادیث تفسیری است.

۶۴۷. توبه / ۱۰۵.

۶۴۸. محمد بن الحسن الصفار القمی معروف به ابن فروخ، *بصائر الدرجات*، قم، مکتبه آیه الله المرعشی، ۱۴۰۴ هـ چاپ اول، ص ۴۲۹.

۶۴۹. رجوع شود به درس بعد.

۵- عرضه حدیث

عرضه حدیث به امام رضا (علیه السلام) از جانب شیعیان و نیز از جانب اهل سنت صورت گرفته است. حتی در برخی موارد شخص امام (علیه السلام) از یک سنی می‌خواهد تا منقولات و اعتقاد خود را درباره موضوعی بیان کند و سپس حضرت به نقد آن سخن می‌پردازد؛ مثلاً در یکی از مجالس مأمون، علی بن جهم از عصمت انبیا و تعارض ظاهری برخی از آیات سؤال کرد. امام پاسخ داد و سپس در مورد نظر اهل سنت پیرامون حضرت داوود پرسید. وقتی اسرائیلیات و اباطیل او را شنید امام با دست بر پیشانی خویش زده و فرمود: «إنا لله و انا الیه راجعون.» سپس برای إرشاد علی بن جهم و دیگر همفکران او در مجلس جریان تهمتهای ناروا به داوود پیغمبر را بازکاوی کرد و در نهایت وقتی دانشمند سنی، علی بن جهم، به اشتباه خود پی برد گفت:

ای پسر رسول خدا، من توبه می‌کنم از اینکه در مورد انبیا بعد از این سخنی بگویم، مگر آنچه را که شما به من آموختید.^{۶۵۰}

جمع‌آوری احادیث افراد متهم به غلو توسط یونس بن عبدالرحمن و عرضه آن به امام رضا (علیه السلام) و پیرایش نگاشته‌های حدیثی شیعی از آن متون نیز از این گروه است که در مباحث بعد بدان اشاره خواهیم نمود.

۶- گزارش سیره

شخصیت دنیوی امام رضا (علیه السلام) به عنوان ولیعهد مأمون موجب شد که تمامی رفتارهای حضرت را مردمان پاییده و گزارش کنند. برخورد حضرت در دوستی، همراهی و هم‌سفره‌گی با اشخاصی که در جامعه پست و حقیر شمرده می‌شوند از این گروه است. مردی از اهل بلخ روایت می‌کند:

من در سفر امام به خراسان در خدمت او بودم. یک روز دستور فرمود سفره غذا اندازند. در کنار سفره همگی غلامان آن حضرت از سیاهان و غیر آنها گرد آمدند. من به آن جناب عرض کردم: "قدایت شوم، کاش برای اینها سفره‌ای جداگانه انداخته می‌شد." امام فرمودند: "پروردگار ما یکی است، پدر و مادر ما هم یکی است و پاداش هم به کردار است."^{۶۵۱}

نماز عید فطر حضرت نیز به گونه دقیق گزارش شده و حالت تضرع و ابتهال ایشان تصویر شده است. گزارش مفصل رجاء بن ابی‌ضحاک خراسانی از حرکات، سکنت، روش زندگی و عبادت امام رضا (علیه السلام) در سفر از مدینه به مرو نیز خواندنی و قابل توجه و تأمل است.^{۶۵۲}

۶۵۰. عزیز الله عطاردی، *راویان امام رضا (علیه السلام) در مسند الرضا علیه السلام*، مشهد، کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام، ۱۳۶۷ ش، ج ۲، ص ۹۲، ح ۴؛ أبوجعفر محمد بن علی بن الحسین بن بابویه القمی المعروف بالشیخ الصدوق، *أمالی الصدوق*، بیروت، مؤسسة الأعلمی، الطبعة الخامسة، ۱۴۰۰ هـ، ص ۵۵.

۶۵۱. محمد بن یعقوب بن إسحاق الكلینی، همان، ج ۴، ص ۲۳.

۶۵۲. أبوجعفر محمد بن علی بن الحسین بن بابویه القمی معروف به شیخ صدوق، *عیون أخبار الرضا علیه السلام*، تحقیق السید مهدی الحسینی الالجوردی، تهران، منشورات جهان، ج ۱، ص ۱۹۴.

برای مطالعه بیشتر

(و) مکتوبات حدیثی امام رضا (علیه السلام)

نوشته‌هایی را به امام رضا (علیه السلام) نسبت داده‌اند؛ اگرچه انتساب همه این مکتوبات به امام رضا (علیه السلام) معتبر نیست، لکن بحث درباره آنها لازم است. مجموعه‌های صحیفه الرضا، الرسالة الذهبیه، أمالی الإمام الرضا، العلل، الإلهیاجه، مجالس الرضا مع اهل الأديان، ما کتبه إلى المأمون فی جوامع الشریعه^{۶۵۳} و چندین کتاب دیگر در شمار کتابهایی است که به امام رضا (علیه السلام) نسبت داده‌اند. ما در اینجا با چند کتاب از کتابهای منسوب به ایشان آشنا می‌شویم.

برای مطالعه بیشتر

۱- صحیفه امام رضا (علیه السلام)

این صحیفه نگاشته‌ای نه چندان گسترده است که أحمد بن عامر بن سلیمان طائی از امام رضا (علیه السلام) و ایشان با سلسله اسناد پدری خویش از پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) نقل کرده و مورد توجه عالمان شیعی و سنی قرار گرفته است.

أحمد بن عامر از نسل وهب بن عامر است که همراه امام حسین (علیه السلام) در کربلا به شهادت رسید. کتاب صحیفه الرضا (علیه السلام)^{۶۵۴} از اصول اولیه شیعه است که أحمد بن عامر در سال ۱۹۴ هجری در شهر مدینه از امام رضا (علیه السلام) روایت کرده است.

این کتاب نزد شیعه و سنی قابل اهمیت بوده است؛ چنانچه نجاشی، شیخ صدوق^{۶۵۵}، طبرسی و ... در شیعه و ابن عساکر، قاضی ابن ابی‌نجم و اسماعیل بن أحمد بیهقی از اهل سنت از این کتاب روایت نقل کرده‌اند.

در این کتاب احادیثی در موضوعات توحید، علم، عبادات، احکام، تفسیر و فضایل اهل بیت آمده است. کتاب موجود از طریق أمين الاسلام طبرسی به سند متصل او به دست ما رسیده است. مجموع احادیث این کتاب ۲۰۴ حدیث است که توسط مدرسه الامام المهدی تصحیح، تحقیق و به چاپ رسیده است.

برای مطالعه بیشتر

۲- رساله ذهبیه

این تألیف رساله‌ای طبی است که امام (علیه السلام) در پاسخ به درخواست مأمون نگاشته‌اند. در مقدمه این کتاب آمده است که گروه پزشکی مأمون در حضور او سخن می‌گفتند. مأمون از امام رضا (علیه السلام) خواست که ایشان نیز نظر خویش را بیان کنند. امام (علیه السلام) وعده داد که نظرات خود را نگاشته و برای

۶۵۳. مهدی مهریزی و علی صدرائی خوئی، میراث حدیث شیعه، قم، دار الحدیث، ج ۹، ص ۴۸ - ۴۲.

۶۵۴. گفتنی است که در سالهای اخیر کتابی با همین عنوان از آقای جواد قیومی اصفهانی منتشر شده که با این کتاب متفاوت است. آقای قیومی در کتاب خود بیشتر به دعا‌های امام رضا (علیه السلام) پرداخته است و در قسمت پایانی کتاب به برخی از دیگر موضوعات حدیثی آن حضرت نیز توجه داشته است.

۶۵۵. شیخ صدوق در عیون اخبار الرضا (علیه السلام) و توحید از این کتاب روایت نقل کرده است.

او ارسال کنند. این نوشتار، که مطابق با قواعد طبّی قدما است، هم به قواعد کلی قوت و ضعف بدن پرداخته است و هم به جزئیات طبّی همانند استفاده از گیاه مرزنجوش اشاره دارد گفته شده است که این نوشتار مورد پسند گروه پزشکی مأمون قرار گرفت. البته همان گونه که در ابتدای بحث اشاره شد، انتساب این کتاب به امام رضا (علیه السلام) قطعی نیست.

۳- فقه الرضا

فقه الرضا یا فقه رضوی یا فقه منسوب به امام رضا (علیه السلام) نیز از کتابهایی است که به ایشان منتسب است. صاحب وسائل انتساب این کتاب به امام (علیه السلام) را نپذیرفته و هیچ متنی از آن در وسائل الشیعه نیاورده است،^{۶۵۶} ولی محدث نوری متون آن را در کتاب مستدرک الوسائل نقل کرده است. ایشان همچنین بحث مفصلی درباره این کتاب در خاتمه کتاب خود آورده است.^{۶۵۷}

درباره این کتاب می توان گفت برخلاف صحیفه امام رضا (علیه السلام)، که کتابی مشهور در بین شیعه و سنی است، هیچ اسمی از این کتاب در دوران متقدم نبوده و تنها از زمان مرحوم مجلسی رواج پیدا کرده است. علامه مجلسی گفته است که این کتاب را از روی نسخه ای که در مکه یافت شده و آن را از قم بدان جا آورده بودند استنساخ کرده و برای ایشان آورده اند. علامه مجلسی آن را مکتوب امام رضا (علیه السلام) دانسته و از آن نسخه برداری کرده است.^{۶۵۸} کتاب الفقه المنسوب کتابی فقهی و مشابه با کتب فقه قدما است.

برخی از بزرگان با مقایسه کتاب با کتابهای المقنع و الهدایه شیخ صدوق و مشابهت این کتب با یکدیگر آن را نگاشته علی بن موسی بن بابویه، پدر شیخ صدوق، می دانند که با توجه به شباهت اسمی او با امام رضا (علیه السلام) این کتاب به نام امام رضا (علیه السلام) شهرت یافته است.

مرحوم سید حسن صدر با مطالعه کتاب و متن موجود در آن، آن را کتاب تکلیف شلمغانی دانسته است، چون ایرادی که بر کتاب تکلیف بوده مربوط به یکی از احکام شهادت است و همان متن مورد اشکال در این کتاب نیز وجود دارد.^{۶۵۹}

آنچه از مجموع شواهد و قرائن استفاده می گردد این است که این کتاب از مکتوبات امام رضا (علیه السلام) نیست و دلیل محکمی بر انتساب آن وجود ندارد. البته دلیل معتبری بر انتساب این نگاشته به علی بن موسی و یا شلمغانی نیز نیست؛ بنابراین ارجح آن است که این کتاب را تألیف یکی از قدما بشماریم.

۶۵۶. رجوع شود به محمد بن الحسن الحرّ العاملی، وسائل الشیعه إلى تحصیل مسائل الشریعه، تحقیق مؤسسه آل البیت علیهم السلام، قم، ۱۴۰۹ هـ چاپ اول، ج ۳۰، ص ۱۶۰.

۶۵۷. رجوع شود به میرزا حسین نوری، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، تحقیق مؤسسه آل البیت (علیهم السلام)، قم، مؤسسه آل البیت (علیهم السلام) ۱۴۰۸ هـ الطبعة الأولى، ج ۱، ص ۲۲۹.

۶۵۸. محمدباقر بن محمدتقی المجلسی، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار (علیهم السلام)، تحقیق دار إحياء التراث، بیروت، دار إحياء التراث، ۱۴۱۲ هـ چاپ اول، ج ۱، ص ۱۱.

۶۵۹. متن مورد اشکال این است: اگر مؤمنی تنها یک شاهد داشت و محتاج شاهد دومی بود تا بینة اثبات شود شخص مؤمنی که در حادثه حضور نداشته است می تواند با اعتماد بر مؤمن اول و شاهد او به نفع او شهادت دهد.

ز) منابع موجود درباره احادیث امام رضا (علیه السلام)

۱- عیون اخبار الرضا (علیه السلام)

یکی از قدیمی ترین نگاشته های حدیثی شیعی به امام رضا (علیه السلام) و میراث حدیثی ایشان اختصاص دارد. شیخ صدوق (رحمة الله علیه) با نگارش کتاب *عیون اخبار الرضا (علیه السلام)* و هدیه آن به کتابخانه بزرگ صاحب بن عباد این مجموعه را سامان داده است. ظاهراً درباره دیگر امامان (علیهم السلام) چنین مجموعه ای قدیمی در دسترس ما نیست.

۲- مسند الإمام الرضا (علیه السلام)

استاد عزیر الله عطاردی در این کتاب مجموع احادیث امام رضا (علیه السلام) را از تمامی کتابهای حدیثی قدماى امامیه جمع آوری نموده و سپس آنها را به صورت موضوعی تنظیم کرده است. این کتاب در موضوعات العقل و العلم، التوحید، النبوة، الامامة، الايمان و الکفر، الادب و الموعظه، تفسیر القرآن، الدعاء و فروعاً فقهی منظم شده است. خواننده به راحتی می تواند از تعداد احادیث امام رضا (علیه السلام) در گونه های مختلف آگاه شود؛ مثلاً مجموع احادیث امام رضا (علیه السلام) در موضوع نماز در هفده باب تنظیم شده و ۱۳۰ حدیث در موضوع نماز از ایشان به ما رسیده است. در پایان کتاب اسامی کلیه راویان احادیث امام رضا (علیه السلام) نیز آمده است.

نویسنده برای اجتناب از اعمال نظر فردی و همچنین احتمال از بین رفتن بخشی از آثار حدیثی، هر گونه حدیثی را اعم از صحیح و ضعیف و متروک آورده است. این کتاب را کنگره جهانی امام رضا (علیه السلام) در دو جلد به چاپ رسانده است.

ضمیمه آموزشی

کتاب شناسی امام رضا (علیه السلام) و احادیث ایشان

- ۱- تحلیل از زندگانی امام رضا (علیه السلام)، محمد جواد فضل الله، ترجمه سید محمد صادق عارف، بنیاد پژوهشهای آستان قدس رضوی؛
- ۲- حیات فکری و سیاسی امامان شیعه، رسول جعفریان، ج ۲؛
- ۳- حیات الامام علی بن موسی الرضا (علیه السلام)، باقر شریف قرشی، انتشارات سعید بن جبیر؛
- ۴- الحیة السیاسیة للإمام الرضا (علیه السلام)، جعفر مرتضی عاملی، جامعه مدرسین؛
- ۵- دیدگاههای حضرت امام علی بن موسی الرضا (علیه السلام)، سید محمد رضا مدرسی، انتشارات حضور؛
- ۶- الرضا و المأمون و لایة العهد، حسن الأمين، دار الجدید؛
- ۷- زندگانی سیاسی امام رضا (علیه السلام)، ترجمه کتاب آقای جعفر مرتضی عاملی، کنگره جهانی امام رضا (علیه السلام)؛

- ۸- صحیفه الرضا، أحمد بن عامر طایی، مدرسة الامام المهدي (عليه السلام)؛
- ۹- صحیفه الرضا (عليه السلام)، جواد قیومی اصفهانی، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم؛
- ۱۰- عیون اخبار الرضا (عليه السلام)، شیخ صدوق، ۲ جلد؛
- ۱۱- مسند الإمام الرضا (عليه السلام)، عزیز الله عطاردی، ۲ جلد، کنگره جهانی امام رضا (عليه السلام).

جلسه پانزدهم

تلاشهای حدیثی اصحاب امام رضا (علیه السلام)

اهداف درس

هدف از ارائه این درس عبارت است از آشنایی با:

- ✓ تلاشهای راویان روایات امام کاظم و امام رضا (علیهما السلام)؛
- ✓ تفاوت اساسی راویان امام رضا و امام کاظم (علیهما السلام) با راویان امامان پیشین.

تلاشهای حدیثی اصحاب امام رضا (علیه السلام)

میراث حدیث شیعه در زمان صادقین (علیهما السلام) شکل کامل و ویژه خود را پیدا کرد و به اصول و کتابهای شیعی منتقل شد. این مجموعه در زمان ائمه متأخر، به خصوص اصحاب امام رضا (علیه السلام)، تدوین شد و با نگارشی نو و روشمند به شیعیان عرضه گشت.

بررسی کوششهای اصحاب امام رضا (علیه السلام) در مباحث تاریخ حدیث شیعه جایگاهی ویژه دارد. جامع نگاری احادیث به خصوص احادیث فقهی از این زمان آغاز شد. یونس بن عبدالرحمن، صفوان بن یحیی، بزندی و ابن ابی عمیر از چهره‌های شاخص این عرصه هستند.

اصحاب امام رضا (علیه السلام) و گروه سوم اصحاب اجماع از جهت مباحث رجالی و تعدیل و تضعیف راویان نیز جایگاه ویژه‌ای دارند.

آنچه گروه سوم اصحاب اجماع را از دو گروه پیشین متمایز می‌سازد نقل حدیث از دیگر راویان نسل قبل است. می‌دانیم که گروه اول اصحاب اجماع معمولاً به صورت مستقیم و بی‌واسطه از معصوم (علیه السلام) حدیث نقل می‌کرده‌اند؛ بنابراین اجماع مورد بحث تنها به توثیق شخص این افراد یاری می‌رساند. توثیق این گروه نیز ثابت شده است و محتاج دلیل اجماع نیست. گروه دوم اصحاب اجماع نیز تقریباً چنین حالتی دارند، ولی گروه سوم کمتر به صورت مستقیم و بی‌واسطه از معصوم (علیه السلام) حدیث نقل کرده‌اند و اکثر اساتید آنان راویان و اصحاب امام باقر، امام صادق و امام کاظم (علیهما السلام) بوده‌اند؛ بدین سبب توثیق برآمده از اجماع اصحاب بر صحت احادیث آنان یا توثیق اساتیدشان اهمیتی بسیار افزون از دو گروه پیشین اصحاب اجماع دارد.

تعداد اصحاب پژوهشگر و برجسته امام رضا (علیه السلام) نسبت به کل اصحاب زیاد و چشمگیر بوده است؛ مثلاً از مجموع سیصد نفر از اصحاب امام رضا (علیه السلام)، که نام آنها در دست است، حدود چهل

فرد شاخص وجود دارد. این در حالی است که در میان ۳۳۰۰ نفر اصحاب امام صادق (علیه السلام) تنها پنجاه نام شاخص و برگزیده به چشم می‌خورد و این نشانه حضور بیشتر افراد ویژه و نابغه در بین اصحاب امام رضا (علیه السلام) است. اکنون به بررسی اجمالی چند تن از چهره‌های شاخص حدیث از این مجموعه می‌پردازیم:

الف) صفوان بن یحیی

صفوان بن یحیی بَجَلّی،^{۶۶۰} معروف به بَیَّاع السَّابری (فروشنده پارچه شاپوری)^{۶۶۱}، از یاران امام کاظم، امام رضا و امام جواد (علیهم السلام) و وکیل امام رضا و امام جواد (علیهما السلام) بوده است. او نزد امامان مورد توجه و عنایت خاص و مشمول دعای آن بزرگواران بوده است و از صفحات برجسته زندگانی او این است که پس از امام کاظم (علیه السلام) که عده‌ای از اصحاب آن حضرت واقفی شدند صفوان در امامت امام رضا (علیه السلام) هیچ تردیدی به خود راه نداد و در مقابل دعوتهای واقفیه‌ایستاد و آن‌گاه که آنان قصد تطمیع او را داشتند بخششهای آنها را نپذیرفت. صفوان بن یحیی در بین بزرگان عصرش به زهد، تقوا، عبادت و وفای به عهد مشهور بوده است که حکایت‌های بسیاری در این زمینه نقل شده است.

نقل کرده‌اند که او هر روز ۱۵۰ رکعت نماز می‌خواند و در سال سه ماه روزه می‌گرفت و زکات اموالش را سه بار پرداخت می‌کرد. این اعمال را بدین سبب انجام می‌داد که در کنار خانه خدا با دو دوست خویش، عبدالله بن جندب و علی بن نعمان، پیمان بسته بودند که هرگاه یکی از آنها دار فانی را وداع گفت دیگری به جای او نیز این عبادات واجب را انجام دهد. پس از چندی عبدالله بن جندب و علی بن نعمان وفات یافتند و صفوان بنا بر عهدی که با آنها بسته بود پیوسته این عبادات را به جا می‌آورد. صفوان همواره مورد تأیید امامان بود؛ چنانچه امام جواد (علیه السلام) در رثای او و محمد بن سنان فرمودند:

خدا از آن دو نفر به واسطه خشنودی من از ایشان راضی و خشنود گردد و پاداش نیکو به آن دو عطا فرماید؛ زیرا آنان هیچگاه از فرمان من و پدرم مخالفت نکردند.^{۶۶۲}

موقعیت اجتماعی

دانستید که بیشتر ارتباط امامان متأخر با شیعیان را وکلای ایشان انجام می‌دادند. صفوان بن یحیی نیز وکیل امام هشتم و نهم (علیهما السلام) بود و با مردم ارتباط داشت. مردم نیز برای اعطای وجوهات شرعی و پرسش از سؤالات دینی به حضور ایشان می‌رسیدند، اما مراجعات متعدد و توجه شیعیان به او هیچگاه سبب

۶۶۰. نام قبیله‌ای در یمن است و کسانی که منسوب به این طایفه هستند را بَجَلّی گویند. (أبوالفضل جمال الدین محمد بن مکرم بن منظور المصری، لسان العرب، بیروت، دار صادر، ۱۴۱۰ هـ، چاپ اول، ج ۱، ص ۳۲۰)

۶۶۱. پارچه‌های شاپوری (سابوری) پارچه‌های بسیار لطیف و با ارزش بودند که در شهری از شهرهای فارس، نزدیک کازرون، بافته می‌شدند.

۶۶۲. أبوجعفر محمد بن الحسن، معروف به شیخ طوسی، اختیار معرفة الرجال (رجال الکشی)، تحقیق السید مهدی الرجائی، قم، مؤسسة آل البيت (علیهم السلام)، ۱۴۰۴ هـ، چاپ اول، ص ۵۵۳.

نشد که او مغرور شود و از صراط مستقیم پا برون نهد. شاید روایت امام رضا (علیه السلام) در مدح او پاسخی به خرده‌گیران و منتقدان به جایگاه و مقام صفوان باشد. امام علی بن موسی الرضا (علیه السلام) فرمودند: ضرر دو گرگ درنده برای گوسفندان که شبان و چوپان آنها حضور ندارد بیشتر از ضرر حب ریاست برای دین مسلمان نخواهد بود. و سپس فرمودند: «لکن صفوان لا یحبُ الریاسة»؛ اما صفوان ریاست را دوست نمی‌دارد.^{۶۶۳}

مراجعة زیاد صفوان به امام رضا (علیه السلام) و نیز ارتباط بسیاری از شیعیان با امام رضا (علیه السلام) به واسطه او نشانگر جایگاه رفیع صفوان بن یحیی است.

جایگاه علمی

احادیث بسیاری از صفوان بن یحیی در موضوعات گوناگون، نظیر: فقه، کلام، تفسیر و اخلاقیات، به ما رسیده است. او افتخار دارد که در شمار سومین گروه اصحاب اجماع^{۶۶۴} باشد که فقها و علمای امامیه روایات ایشان را مورد تصدیق قرار داده‌اند. یحیی، پدر صفوان، نیز از شاگردان امام صادق (علیه السلام) بود و از آن حضرت روایت نقل می‌کرد، ولی صفوان خود به طور مستقیم از امام صادق (علیه السلام) روایتی نقل نکرده است، بلکه از بسیاری از شاگردان امام صادق (علیه السلام) روایت شنیده است. اساتید او در کتابهای چهارگانه شیعه بالغ بر ۱۴۰ نفر^{۶۶۵} و در کل کتابهای حدیثی بیش از ۲۲۰ نفر^{۶۶۶} است. روایات او در کتابهای چهارگانه شیعه بیش از ۲۷۰۰ حدیث^{۶۶۷} است که بیشتر آنها فقهی است.

مقام علمی او در فقه و حدیث بدان حد رسید که او را از جمله فقههای درجه اول و مهم‌ترین شاگردان حضرت کاظم و حضرت رضا (علیهما السلام) دانسته‌اند و احدی از علمای رجال در راستگویی و جلالت شأن او تردید نکرده است.

بسیاری از شیعیان علاقه‌مند به شنیده‌های حدیثی او گوش فرا می‌دادند و با فراگرفتن درسهای حدیثی در انتقال میراث علمی اهل بیت (علیهم السلام) به نسل دیگر سهیم بودند. حسین بن سعید اهوازی، حسن بن علی و شاء، سهل بن زیاد، فضل بن شاذان، محمد بن خالد برقی و أحمد بن محمد بن عیسی^{۶۶۸} از جمله کسانی هستند که از صفوان بن یحیی علم و دانش آموخته‌اند.

صفوان بن یحیی سی کتاب حدیثی در موضوعات مختلف و مورد نیاز جامعه نگاشته است که شاگردانش این کتابها را به نسلهای بعدی منتقل کرده‌اند و احادیثی از صفوان که در کتابهای جوامع موجود است از همان کتابها اخذ شده است.

۶۶۳. همان، ص ۵۵۳.

۶۶۴. گروه سوم اصحاب اجماع عبارت‌اند از: یونس بن عبدالرحمن، صفوان بن یحیی، محمد بن ابی‌عمیر، عبدالله بن مغیره، حسن بن محبوب و محمد بن ابی‌نصر بزنطی.

۶۶۵. ابوالقاسم بن علی اکبر الخوئی، معجم رجال‌الحديث، قم، منشورات مدینه العلم، ۱۴۰۳ هـ، چاپ سوم، ج ۹، ص ۱۳۰ و ۱۳۱.

۶۶۶. غلام رضا عرفانیان، مشایخ‌الثقات، مؤسسة النشر الاسلامی، ۱۴۱۷ هـ، چاپ اول، ص ۲۴۳.

۶۶۷. ابوالقاسم بن علی اکبر الخوئی، همان، ج ۹، ص ۱۳۰.

۶۶۸. همان، ص ۱۳۲.

صفوان، که عمر خویش را در نشر احادیث اهل بیت (علیهم السلام) گذرانده بود، در سال ۲۱۰ هجری برای دیدار امام جواد (علیه السلام) از کوفه عازم مدینه شد و در مدینه دار فانی را وداع گفت. پس از ارتحال وی امام جواد (علیه السلام) برای تدفین او حنوط و کفن فرستاد و به اسماعیل بن موسی فرزند امام کاظم (علیه السلام) دستور داد بر جنازه مطهرش نماز بخواند.

ب) احمد بن ابی نصر بزنطی

أبوجعفر أحمد بن محمد أبی نصر، معروف به بزنطی، از اصحاب امام کاظم، امام رضا و امام جواد (علیهم السلام)^{۶۶۹} بوده و در نزد امام رضا (علیه السلام) از مقام و منزلت ویژه‌ای برخوردار بوده است: أبونصر بزنطی اصالتاً از خاندانهای ایرانی بوده که پدران او در کوفه زندگی می‌کردند. خاندان او به آل مهران معروف بودند و به اصطلاح آن روز از موالی، که به غیر اعراب گفته می‌شد، به شمار می‌رفتند. در میان خاندان آل مهران گروهی از اهل حدیث و فقه هستند که نام آنها در کتب رجال آمده است.^{۶۷۰}

بصیرت ستودنی

چنانچه می‌دانید شیعیان پس از رحلت برخی از امامان برای شناخت امام بعدی تفحص می‌نمودند و گاه در این میان گروهی ساز جدایی سر داده و مدعی می‌شدند که سلسله امامان پایان پذیرفته است. گاهی نیز ذهن شیعیان را در تطبیق امام بعدی منحرف می‌ساختند. خطرناک‌ترین زمانی که جریان‌سازان با چنین قصدی به تکاپو افتادند پس از رحلت امام کاظم (علیه السلام) بود. برخی از یاران و وکیلان امام کاظم (علیه السلام) با مقاصد خاصی، که مهم‌ترین آنها سوء استفاده‌های مالی از وجوهات شرعی بود، مدعی شدند که امام هفتم آخرین امام شیعیان است. بعدها این گروه به واقفی مشهور شدند.

أحمد بن ابی نصر نیز که در کوفه، پایگاه اصلی شیعیان، زندگی می‌کرد تحت تأثیر جو مسموم واقفیه قرار گرفته بود و نسبت به امامت امام رضا (علیه السلام) در شک و تردید بود، اما برای تفحص و به دست آوردن حقیقت قصد داشت به مدینه رود و معنای چند آیه را از امام رضا (علیه السلام) بپرسد تا از امامت وی اطمینان حاصل کند؛ از این رو نامه‌ای به امام رضا (علیه السلام) نوشت و اجازه شرف‌یابی خواست. امام در جواب نامه او نوشت:

فعلاً حضورت در مدینه مشکل است؛ زیرا امور بسیاری را به من محول کرده‌اند، ولی معنای سه آیه‌ای که در اندیشه‌ات بود از من بپرسی چنین است.

۶۶۹. همان، ج ۲، ص ۲۳۲.

۶۷۰. عزیز الله عطاردی، *راویان امام رضا علیه السلام در مسند الرضا (علیه السلام)*، مشهد، کنگره جهانی حضرت رضا (علیه السلام)، ۱۳۶۷ ش، ص ۷۶.

أحمد بن أبي نصر وقتی پاسخ معجزه گونه امام را مطالعه کرد شک و تردیدش کاملاً برطرف شد.^{۶۷۱}

موقعیت أحمد بن أبي نصر نزد امام رضا (علیه السلام)

او از راویان بزرگ امام رضا (علیه السلام) و مورد احترام و علاقه آن حضرت است. بزنتی به اندازه‌ای با امام رضا (علیه السلام) مأنوس بوده که در برخی از روایات از او با عنوان صاحب الرضا یاد شده است. اگرچه او زمان امام کاظم و امام جواد (علیهما السلام) را نیز درک کرده است، ولی رجال‌نویسان پیوسته راجع به جلالت او در عصر امام رضا (علیه السلام) نوشته‌اند. روایات موجود نیز نشانگر آن است که او در مجالس خصوصی امام رضا (علیه السلام) شرکت داشته است. گاه که همین جلسات خصوصی نیز پایان می‌یافته و شاگردان حضرت قصد خروج از منزل ایشان را داشته‌اند امام رضا (علیه السلام) از أحمد بن أبي نصر می‌خواسته تا در منزل باقی بماند و حتی شب را در خانه آن حضرت مهمان باشد.^{۶۷۲}

جایگاه علمی

بزنتی فقهی زبردست و محدثی عظیم الشأن است که علما و فقهای امامیه از قدیم و جدید پیوسته روایات او را صحیح و قابل عمل می‌دانند. کثرت او را در شمار گروه سوم اصحاب اجماع دانسته است.^{۶۷۳} سؤالات فقهی او که از فروع دقیق علمی است نشانگر اوج دقت و فهم فقیهانه اوست. هم‌اکنون در بیشتر کتابهای فقهی دست کم به یک یا چند حدیث از او برمی‌خوریم. او در کتابهای چهارگانه شیعه بیش از ۸۰۰ روایت دارد.^{۶۷۴}

بیشتر روایات بزنتی از امام رضا (علیه السلام) است، اما او روایات اندکی نیز از امام کاظم و امام جواد (علیهما السلام) نقل کرده است. او با واسطه اساتیدش از امام صادق (علیه السلام) و امامان پیشین نیز روایت نقل می‌کند.

أبوصیر، أبان، جمیل بن درّاج، حمّاد بن عثمان، حمّاد بن عیسی، صفوان بن یحیی، عاصم بن حمید، علاء بن رزین، سماعة بن مهران و دهها نفر دیگر از اساتید و مشایخ بزنتی هستند؛ همچنین کسانی چون أبوعبدالله برقی، أحمد بن محمد بن عیسی، حسین بن سعید، علی بن مهزیار، محمد بن أحمد بن یحیی و محمد بن علی بن محبوب در شمار شاگردان او هستند. حدود ۱۱۰۰ روایت از وی در کتب اربعه نقل شده است.

بیشتر گونه‌های حدیثی او از امام رضا (علیه السلام) روایات فقهی و سپس روایات کلامی است. بزنتی کتابهای حدیثی مختلفی نیز نگاشته که مهم‌ترین آنها کتاب الجامع است. این کتاب، که گویا مانند جوامع حدیثی تدوین شده، در دست بسیاری از جوامع‌نویسان متقدم، همچون شیخ طوسی، بوده است.

۶۷۱. محمد باقر بن محمد تقی المجلسی، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار (علیهم السلام)، تحقیق دار إحياء التراث، بیروت، دار إحياء التراث، ۱۴۱۲ هـ چاپ اول، ج ۴۹، ص ۲۶۵، ح ۸.

۶۷۲. أبوالقاسم بن علی أكبر الخوئی، همان، ج ۲، ص ۲۳۳.

۶۷۳. شیخ طوسی، همان، ص ۵۹۹، ش ۱۰۵۰.

۶۷۴. أبوالقاسم بن علی أكبر الخوئی، همان، ج ۲، ص ۲۳۶ و ۲۴۳.

ابن‌ادریس در *سرائر* و *حلی* در معتبر بخشی از روایات خود را از این کتاب نقل نموده‌اند. او به غیر از این کتاب، کتاب *مسائل* و کتاب *نوادیر* و کتاب *روایات امام رضا* را نیز تألیف کرده است. او در این کتاب اخباری را که از امام رضا (علیه السلام) شنیده گردآوری کرده است. رجال نویسان وفات أحمد بن أبی‌نصر بزنطی، این فقیه و محدث نامدار شیعه را در سال ۲۲۱ هجری ثبت کرده‌اند.^{۶۷۵}

ج) محمد بن أبی‌عمیر

أبوأحمد محمد بن أبی‌عمیر از شاگردان بزرگ و تلاشگر امام کاظم، امام رضا و امام جواد (علیهم السلام) است و احادیث فراوانی را از این بزرگان و شاگردان آنان نقل کرده است. ابن أبی‌عمیر در بغداد به دنیا آمد و بیشتر عمر خویش را در مرکز حکومت عباسی، یعنی بغداد، سپری کرد. او در دورانی زندگی می‌کرد که حکومت عباسی زندگی را برای شیعیان بسیار سخت کرده بود و آنان با رعایت بیشترین تقیه در شهرها زندگی می‌کردند.

از این رو محمد بن أبی‌عمیر که در پایتخت حکومت عباسیان زندگی می‌کرد بارها به جرم شیعه بودن و کتمان اسامی دیگر شیعیان زندانها و شکنجه‌های حکومت را متحمل شد.

اگرچه ابن أبی‌عمیر از ثروتمندان و تجار بزرگ بغداد به شمار می‌رفت و ثروت او را بیش از پانصد هزار درهم نوشته‌اند،^{۶۷۶} ولی هارون الرشید و سپس فرزندش مأمون آن‌چنان او را در مضیقه و تنگنا قرار دادند که علاوه بر زندانها، شلاقها و شکنجه‌های طاقت‌فرسایی که بر او تحمیل کردند کلیه دارایی و اموالش را نیز مصادره کردند و وضع او را به گونه‌ای ساختند که به یک درهم نیز محتاج بود.^{۶۷۷}

ویژگیهای معنوی

محمد بن أبی‌عمیر از مؤمنین و تقوایندگان عصر خویش بود. عبادات و سجده‌های طولانی او به گونه‌ای بوده که در بین شیعیان شهرت داشت. فضل بن شاذان گوید:

در عراق مردی را دیدم که دوستش او را به خاطر سجده‌های طولانی ملامت کرد و گفت: «تو عائله‌مندی و برای تأمین زندگی‌ات نیاز بیشتری به کسب و کار داری و با چنین سجده‌های طولانی از کار کردن باز می‌مانی و سرانجام نابینا می‌گردی!» دوست عابدش در جواب او گفت: «اگر قرار باشد سجده طولانی سبب نابینایی شود، می‌باید ابن أبی‌عمیر کور می‌شد؛ زیرا او پس از نماز صبح سر به سجده شکر می‌گذاشت و تا هنگام ظهر در سجده بود».^{۶۷۸}

۶۷۵. همان.

۶۷۶. همان، ج ۱۴، ص ۲۸۳.

۶۷۷. محمدباقر بن محمد تقی المجلسی، همان، ج ۴۹، ص ۲۷۳، ح ۱۹: «وَاللَّهِ إِنِّي مُحْتَاجٌ فِي وَقْتِي هَذَا إِلَى دِرْهَمٍ».

۶۷۸. شیخ طوسی، همان، ص ۶۳۰، ش ۱۱۰۶.

او حتی هنگامی که بسیار فقیر و تنگ‌دست شده بود حاضر نشد که کاری خلاف احتیاط و ورع انجام دهد؛ چنانچه آورده‌اند که یکی از بدهکاران او وقتی از فقر ابن ابی‌عمیر آگاه شد خانه‌اش را فروخت و پول آن را که ده هزار درهم بود به عنوان پرداخت بدهی‌اش به محمد داد، ولی وقتی محمد از جریان فروش خانه آگاه شد پول او را پس داد و به او گفت:

هر چند که امروز به یک درهم این پول هم نیازمندم، ولی امام صادق (علیه السلام) فرموده است: «مرد بدهکار را به خاطر بدهی‌اش نباید از خانه‌اش بیرون کرد».^{۶۷۹}

شایان ذکر است که او در نزد شیعه و سنی عابدترین، با تقواترین و راستگوترین مردم زمانه‌اش بود؛ چنانچه جاحظ از دانشمندان سنی نیز در کتابش که به مباحث بزرگان خود پرداخته از او یاد می‌کند.^{۶۸۰}

جایگاه علمی

در میان یاران امامان متأخر کمتر کسی از جهت علم و فضل با محمد بن ابی‌عمیر همسان است. میراث حدیثی او که از روایت هزاران حدیث تشکیل شده، خدمتی سترگ به فقه و حدیث آل محمد به شمار می‌رود. بخش عمده‌ای از عمر او صرف تعلیم و تربیت شاگردان علاقه‌مند به حدیث و یا تألیف کتابهای ارزشمند حدیثی گردید. حضور او در میان گروه سوم اجماع نشانه مقبولیت علمی او در نزد علمای شیعه است و نویسندگان کتابهای رجال در وثاقت و جلالت علمی او تردید به خود راه نداده‌اند. یونس بن عبدالرحمن که او را فقیه‌ترین گروه سوم اجماع دانسته‌اند از او تمجید کرده و او را دریای علم خوانده است.^{۶۸۱}

گذشته از آنکه او در نزد امامان، علما و فقه‌های شیعه شاگردی نموده از عالمان و محدثین سنی نیز حدیث و فقه را آموخته است. جامع‌نگری او در فقه و گستردگی روایات فقهی و سؤالات اندیشمندان او از امامان نشانگر بینش فقهی عمیق و درک بالایی اوست.

جلالت علمی او سبب گشت تا مأمون از او بخواهد که جایگاه قضاوت را در بخش قابل توجهی از حکومتش بپذیرد، ولی او از فرمان مأمون سرباز زد و به همین جهت او را به زندان انداخته و سخت شکنجه‌اش داد.^{۶۸۲}

گزارشهای موجود حکایت از جلسات درس او در محافل مختلف دارد و در بین شیعیان نیز جلالت و عظمت علمی او کاملاً شناخته شده بود؛ چنانچه در مجلسی که پانزده نفر از علما و شیعیان در عراق حضور داشتند بین دو عالم بزرگ علم کلام، یعنی هشام بن حکم و هشام بن سالم، بحثی پیرامون توحید و صفات خداوند درگرفت و هر دو از محمد بن ابی‌عمیر خواستند که اختلاف علمی آنها را بشنود و او به عنوان حاکم و دانشمند قضاوت نماید که حق با کدام‌یک از آنهاست.^{۶۸۳} و این در حالی بود که در آن مجلس بزرگانی از اصحاب امام صادق (علیه السلام) همچون جمیل بن درّاج نیز حضور داشتند.

۶۷۹. محمد باقر بن محمد تقی المجلسی، همان، ج ۴۹، ص ۲۷۳، ح ۱۹.

۶۸۰. ابوالقاسم بن علی اکبر الخوئی، همان، ج ۱۴، ص ۲۸۱.

۶۸۱. همان، ص ۲۸۲؛ محمد بن ابی‌عمیر در رفتن و توقفش همچون دریایی زیبا و بی‌کران است.

۶۸۲. همان، ص ۲۷۹.

۶۸۳. شیخ طوسی، همان، ص ۳۴۸، ش ۵۰۰.

فعالیت‌های حدیثی

ابن ابی عمیر سالها در شهرهای کوفه، بغداد، بصره و مدینه شاگردی امامان شیعه و صحابی بزرگ ائمه (علیهم السلام) را درک کرده بود. و خود در شمار اساتید و مشایخ حدیث دوران خویش قرار داشت. در فعالیت‌های حدیثی وی چند نکته حائز اهمیت است:

۱- حلقه وصل: محمد بن ابی عمیر واسطه نقل و گزارش بسیاری از اصول اربعه بود. گفته شده که او صد اصل را برای نسل پس از خود روایت کرده است.

۲- برپایی جلسات درس: با وجود اختناق شدید ناشی از حکومت عباسی او توانست احادیث بسیاری را به شاگردان خویش بیاموزد. آموزش احادیث را به دو صورت جلسات خصوصی درسی و یا اعطای کتابهای حدیثی به انجام می‌رساند.

بسیاری از راویان بزرگ چون ابوعبدالله برقی، ابن ابی نجران، أحمد بن محمد بن عیسی، حسین و حسن فرزندان سعید اهوازی، علی بن مهزیار، فضل بن شاذان، محمد بن خالد برقی، محمد بن عیسی بن عبدالله، هارون بن مسلم، یعقوب بن زید و ...^{۶۸۴} در زمره شاگردان اویند.

به نظر می‌رسد که شاگردان ابن ابی عمیر به شاگردی او شناخته شده بودند؛ چنانچه کشی در توصیف علی بن حکم می‌گوید:

تلمیذ ابن ابی عمیر

او شاگرد ابن ابی عمیر است.^{۶۸۵}

۳- تألیف کتاب: از فعالیت‌های بسیار مهم ابن ابی عمیر تألیف ۹۴ کتاب حدیثی است که در میان یاران امامان شیعه این تعداد نگارش کم نظیر است. او همچنین کتابهای حدیثی بسیاری از شاگردان امام صادق (علیه السلام) را نیز در اختیار داشت و برای شاگردانی نظیر أحمد بن محمد بن عیسی این گونه کتابها را روایت می‌نمود.

کتابهای ابن ابی عمیر در موضوعات گوناگونی، که بعدها در کتابهای جوامع به صورت یک باب درآمد، نگاشته شده است. نام برخی از این کتابها عبارت‌اند از:

الکفر و الایمان، البداء، الاحتجاج فی الامامه، الحج، فضائل الحج، مناسک الحج، المتعه، الاستطاعة، الملاحم، يوم و ليله، الصلاة، الصيام، المعارف، التوحید، الطلاق، الرضاع، مسائل عن الرضا (علیه السلام)، نوادر و ...^{۶۸۶}

در میان اسامی کتابهای او کتابی به نام اختلاف الحدیث به چشم می‌خورد که گویا او از نخستین افرادی است که در میان شیعه این بحث را در قالب یک کتاب عرضه نموده است. این نگارش او خدمتی در خور تقدیر به علوم حدیث به شمار می‌رود.

۶۸۴. أبوالقاسم بن علی أكبر الخوئی، همان، ج ۱۴، ص ۲۸۸.

۶۸۵. شیخ طوسی، همان، ص ۶۱۲، ح ۱۰۷۹.

۶۸۶. أبوالقاسم بن علی أكبر الخوئی، همان، ج ۱۴، ص ۲۸۰ و ۲۸۱.

با توجه به اینکه در دوران امام کاظم (علیه السلام) مباحث جبر و اختیار در میان اهل حدیث شایع شده بود او کتاب *الرد علی اهل القدر و الجبر* را نوشت.^{۶۸۷}

برای مطالعه بیشتر

۴- کثرت اساتید: اساتید روایی ابن ابی عمیر، نزدیک به چهارصد نفر هستند. بسیاری از دانشمندان شیعی این سخن را درباره ابن ابی عمیر پذیرفته اند که:

لا یروی و لا یرسل إلا عن ثقة.

بنابراین بسیاری از افراد که در طبقه اساتید ابن ابی عمیر قرار گرفته و توثیق صریح ندارند نقه شمرده خواهند شد.

چنانچه دانستید حکومت عباسی بارها محمد بن ابی عمیر را به زندان انداخت. در یکی از دفعاتی که او به زندان رفت خواهرش^{۶۸۸} از ترس تفتیشهای حکومتی کلیه کتابهای او را در محل امنی دفن کرد. وقتی ابن ابی عمیر پس از چهار سال از زندان آزاد شد کلیه کتابهای او را بین رفته بود. با این حال او چهل کتاب را با کمک حافظه اش احیا کرد و نام آن را *نوادر* گذاشت.

با توجه به اینکه او از غیر عادل روایت نقل نمی کرد و روایات او پس از دفن کتابهای او به صورت مرسل نقل شده است بسیاری از علما و فقهای امامیه احادیث مرسل او را نیز مانند مسند شمرده و بدان عمل می کنند.

از ابن ابی عمیر بیش از پنج هزار حدیث^{۶۸۹} فقط در کتابهای چهارگانه شیعه نقل شده است و کمتر بابی از ابواب فقهی را می توان یافت که نام او در شمار راویان احادیث آن باب نباشد. او گذشته از نقل روایات امام کاظم، امام رضا و امام جواد (علیهم السلام) از بزرگانی چون إسحاق بن عمار، بکیر بن أعین، جمیل بن درّاج، حماد بن عثمان، ذریح بن یزید، زید شحام، معاویه بن وهب، هشام بن حکم و هشام بن سالم روایت نقل کرده است. از او نزدیک به ۵۳۰۰ روایت در کتب اربعه نقل شده است.

سرانجام محمد بن ابی عمیر، این محدث نامور شیعه، پس از عمری تلاش علمی و تحمل رنجها و ستمهای خاندان عباسی در سال ۲۱۷ هجری به رحمت ایزدی پیوست.^{۶۹۰}

۶۸۷. در روایتی ابن ابی عمیر از امام کاظم (علیه السلام) پیرامون حدیث نبوی «السَّعِيدُ سَعِيدٌ فِي بَطْنِ أُمِّهِ...» سؤال کرده که احتمال دارد از همین کتاب باشد؛ ر.ک: أبوجعفر محمد بن علی بن الحسین بن بابویه القمّی معروف به شیخ صدوق، *التوحید*، تحقیق هاشم الحسینی التهرانی، قم، مؤسسه النشر الإسلامیه، ۱۳۹۸ هـ، چاپ اول، ص ۹۶.

۶۸۸. دو خواهر ابن ابی عمیر به نامهای سعید و ایمنه از شیعیان با فضیلت هستند که در شمار راویان امام صادق (علیه السلام) شمرده می شوند. (أبو الفضل علی الطبرسی، *مشکاة الأنوار فی غرر الأخبار*، تهران، دار الکتب الإسلامیه، ۱۳۸۵ هـ، چاپ اول، ص ۳۵۵).

۶۸۹. أبو القاسم بن علی اکبر الخوئی، همان، ج ۱۴، ص ۲۸۶ و ج ۲۲، ص ۱۰۱.

۶۹۰. همان، ص ۲۸۱.

د) یونس بن عبدالرحمان

یونس بن عبدالرحمن از محدثان مشهور شیعه و علمای شناخته شده و معروف در عصر خویش است. او امام صادق (علیه السلام) را در مکه زیارت کرده، ولی توفیق شاگردی آن حضرت را نداشته است. وی سالها در مکتب امام کاظم و امام رضا (علیهما السلام) به فراگیری علوم آل محمد (علیهم السلام) پرداخت و نزد آن دو امام بزرگوار دارای ارج و قرب و منزلت گردید و همواره مورد تأیید ایشان قرار داشت.

از ویژگیهای شخصیتی یونس آن است که پس از شهادت امام کاظم (علیه السلام) سران واقفه بیست هزار درهم به قصد تطمیع به او پیشنهاد کردند تا از تبلیغ امامت امام رضا (علیه السلام) دست بردارد، ولی او حاضر نشد و نقشه آنان را آشکار ساخت و با استناد به روایت امام صادق (علیه السلام) که فرموده است: «وقتی بدعت در دین ایجاد می‌شود بر دانشمندان واجب است که دانش خود را آشکار نمایند که اگر چنین نکنند نور ایمان از ایشان زایل خواهد شد» به آنها گفت: «من هرگز جهاد در راه خدا و امر الهی را ترک نخواهم کرد».^{۶۹۱}

جهاد علمی بی‌نظیر دیگری که یونس بن عبدالرحمن انجام داد رودررویی شدید با غالیان و نفی روایات آنان بود که آن روایات با مبانی شیعی تنافی داشت؛ لذا آنها را بر امام رضا (علیه السلام) عرضه کرد. امام (علیه السلام) آن متون را جعلی دانست و یونس را در مبارزه خویش علیه غالیان راسخ‌تر کرد. یونس بن عبدالرحمن شخصیت بی‌نظیر و بی‌بدیل در عرصه عرضه حدیث و پیدایش کتابهای حدیث و پیرایش کتابهای حدیثی از گزارشات موضوع و مجعول است.

آغاز دشمنیها

برخورد قاطعانه یونس با سران واقفه و مواجهه او با غالیان سبب شد که آنها به تخریب شخصیت والای او بپردازند و همواره با جعل دروغهای متعدد سعی در بی‌اعتبار کردن یونس داشتند. روایات مختلفی را که در مذمت یونس وارد شده است باید در راستای جعلیات غلات و واقفه بررسی نمود. این کلمات بی اساس به حدی در میان شیعیان نفوذ کرده بود که برخی از شیعیان نیز نسبت به او در تردید بودند.

عبدالعزیز بن مهتدی عالم و وکیل امام رضا (علیه السلام) در قم در نامه‌ای از آن حضرت خواست تا نظرشان را در مورد یونس بن عبدالرحمن بفرمایند. امام رضا (علیه السلام) با خط خویش نوشتند: او را دوست بدار و برایش طلب رحمت کن؛ هر چند که همه مردم قم با تو مخالفت کنند.^{۶۹۲}

۶۹۱. همان، ج ۲۰، ص ۲۰۷.

۶۹۲. همان، ص ۲۰۴.

یونس در نزد امامان

از مهم‌ترین فضایل او آن است که امام رضا (علیه السلام) یونس را سلمان فارسی عصر خود معرفی کرده است.^{۶۹۳} در گزارشهای متعددی هم امام رضا، امام جواد، امام هادی و امام حسن عسکری (علیهم السلام) برای او دعا نموده و از او به نیکی یاد کرده‌اند.

برای مطالعه بیشتر

در بازکاوی روایات مربوط به یونس بن عبدالرحمن به آسانی می‌توان به جوّ مسمومی که علیه او وجود داشته پی‌برد. آن قدر علیه یونس سخنان منفی گفته می‌شد که گاهی اوقات امام رضا (علیه السلام) نیز در برابر سخنان بیهوده آنان مجبور به سکوت بود. یونس بن عبدالرحمن از معدود افرادی است که معصومین (علیهم السلام) آنان را توثیق کرده‌اند.

جعفر بن عیسی می‌گوید:

نزد امام رضا (علیه السلام) بودم و یونس نیز در آنجا بود. در این هنگام گروهی از اهل بصره آمدند و از آن حضرت اذن ملاقات خواستند. امام (علیه السلام) به یونس فرمود: «شما در آن اتاق پشت پرده قرار گیرید و از جای خود حرکت نکنید تا به شما اطلاع دهم». بصریان بر آن حضرت وارد شدند و از یونس بن عبدالرحمن بدگویی کردند. امام (علیه السلام) هم سرشان را پایین انداخته بودند و چیزی نمی‌گفتند. آنها هرچه در دل داشتند گفتند و رفتند. آنگاه امام به یونس اجازه داد که از اتاق بیرون بیاید. یونس در حالی که گریه می‌کرد به امام رضا (علیه السلام) گفت: «قربانت گردم من از مذهب اهل بیت (علیهم السلام) دفاع می‌کنم، ولی اصحاب من با من چنین رفتار می‌کنند». امام رضا (علیه السلام) فرمود: «ای یونس، وقتی که امامت از تو رضایت دارد از این گونه سخنان دلگیر نباش. ای یونس، متناسب با فهم و شعور مردم با آنان سخن بگو و از بازگویی مطالبی که درخور فهم و استعداد آنها نیست خودداری کن.»^{۶۹۴}

برای یونس فضایل بسیاری در کتابهای حدیثی نوشته شده است که با ذکر یکی دیگر از این فضایل این بخش را به پایان می‌بریم. کشی، رجال نویس شهیر شیعه، می‌نویسد:

أَنَّ الرُّضَا (علیه السلام) ضَمِنَ لِيُونُسَ الْجَنَّةَ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ.^{۶۹۵}

امام رضا (علیه السلام) برای یونس سه بار بهشت را ضمانت کرد.

أَنَّ أَبَا جَعْفَرٍ (علیه السلام) ضَمِنَ لِيُونُسَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْجَنَّةَ عَلَى نَفْسِهِ وَ آبَائِهِ (علیهم السلام).

امام جواد (علیه السلام) از ناحیه خود و پدرانش (علیهم السلام) بهشت را برای یونس بن عبدالرحمن ضمانت نمود.

۶۹۳. همان، ص ۲۰۲.

۶۹۴. همان، ص ۳۰۲۰.

۶۹۵. شیخ طوسی، همان، ص ۵۳۸، ش ۹۱۱.

موقعیت علمی

۱- مرجع شیعیان: نجاشی در مورد یونس می‌نویسد:

یونس بن عبدالرحمن از چهره‌های برجسته علمای امامیه بود و مقامی ارجمند داشت. او در عصر خویش بر همگان مقدم و در میان اهل حدیث شناخته شده و شاخص بود.^{۶۹۶}

عده‌ای معتقدند که در میان گروه سوم اصحاب اجماع او از دیگران فقیه‌تر و سرآمد علمای فقیه عصر خویش است و به نظر می‌رسد که او و بعضی دیگر از یاران امامان متأخر از جهت بینش و درک فقهی از یاران امامان پیشین برجسته‌تر و فرهیخته‌تر باشند.

فضل بن شاذان نیز در توصیف جلالت یونس می‌گوید:

عبدالعزیز بن مهتدی وکیل امام رضا (علیه السلام) در قم بود. او بهترین قمی‌ای است که دیده بودم. او برایم نقل کرد که از امام رضا (علیه السلام) پرسیده‌ام: «من همیشه نمی‌توانم شما را زیارت کنم؛ مسائل دینی‌ام را از چه کسی سؤال کنم؟» امام فرمود: «از یونس بن عبدالرحمن سؤال کن.»^{۶۹۷}

این‌گونه سخنان امام رضا (علیه السلام) سبب شده بود که موقعیت علمی یونس از دیگران ممتاز باشد و اگر تبلیغات و شایعات منفی علیه او نبود یقیناً شاگردان بیشتری از خرمن علمی او خوشه‌چینی می‌کردند.

فضل بن شاذان خود در توصیف یونس می‌گوید:

در میان مسلمانان کسی در فقه به مرتبه سلمان فارسی نرسید و بعد از او نیز فقیه‌تر از یونس بن عبدالرحمن دیده نشد.^{۶۹۸}

همچنین گفته شده است که علوم اهل‌بیت (علیهم السلام) به چهار نفر رسید که چهارمین آنها یونس بن عبدالرحمن است.^{۶۹۹}

۲- تألیفات گسترده: یونس بن عبدالرحمن تألیفات ارزنده‌ای به رشته تحریر در آورده است. تعداد کتابهای او را مانند کتابهای حسین بن سعید، سی عنوان ذکر کرده‌اند^{۷۰۰} و برخی نیز گفته‌اند او بیشتر از این تعداد کتاب نوشته است.

کتابهای *علل الحدیث* و *اختلاف الحدیث* یونس نشانگر تبخّر او در علوم حدیث است. همچنین کتاب *عمل الیوم و اللیل* یکی دیگر از کتابهای اوست که در بین شیعیان فراگیر بوده است؛ به طوری که در بسیاری از خانه‌های شیعیان از این کتاب استفاده می‌شده است. محتوای این کتاب ظاهراً دعا‌های شبانه روز بوده است.

۶۹۶. أبوالقاسم بن علی‌اکبر الخوئی، همان، ج ۲۰، ص ۱۹۸.

۶۹۷. همان، ج ۲۰، ص ۲۰۰.

۶۹۸. همان، ص ۲۰۱.

۶۹۹. شیخ طوسی، همان، ص ۵۳۹، ش ۹۱۷.

۷۰۰. أبوالقاسم بن علی‌اکبر الخوئی، همان، ج ۲۰، ص ۱۹۹؛ هر چند برخی مانند فضل بن شاذان تألیفات او را تا هزار جلد دانسته‌اند، اما به نظر می‌رسد که این تعداد مبالغه باشد.

کتاب عمل اليوم و الليلة بارها به امامان متأخر عرضه شده و از سوی آنان تأیید شده است؛ مثلاً امام جواد (علیه السلام) هنگام عیادت أحمد بن ابی‌خالد در منزل او این کتاب را مشاهده می‌کند و از ابتدا تا انتهای آن را ورق زده و می‌فرماید:

رَحِمَ اللَّهُ يُونُسَ، رَحِمَ اللَّهُ يُونُسَ.^{۷۰۱}

همچنین وقتی این کتاب به امام عسکری (علیه السلام) عرضه می‌شود امام پس از مشاهده آن می‌فرماید:

خداوند برای هر حرفی از این کتاب نوری در روز قیامت به یونس عطا فرماید.^{۷۰۲}

و در روایتی دیگر آن حضرت پس از مدح این کتاب می‌فرمایند:

این دین من و پدران من است.^{۷۰۳}

برخی دیگر از کتابهای او عبارت‌اند از: جامع الآثار، الشرايع، مسائله عن أبي الحسن موسى، فضل القرآن، الجامع الكبير في الفقه، المثالب، الآداب، التجارات، تفسير القرآن، الرد على الغلاة، المكاسب و ...
مجموع کتابهای او در نزد بسیاری از علمای پیشین پذیرفته شده بود؛ چنانچه شیخ صدوق از استادش ابن‌ولید نقل می‌کند:

کتابهای حدیثی یونس بن عبدالرحمن همگی صحیح‌اند و می‌توان به آنها اعتماد کرد، مگر کتابهایی که فقط محمد بن عیسی بن عبید از یونس شنیده باشد که قابل اعتماد و عمل نیست.^{۷۰۴}

۳- فعالیت‌های حدیثی: یونس بن عبدالرحمن هم از طریق نگارش کتاب و هم از طریق برپایی جلسات درس به نشر حدیث می‌پرداخت. به خاطر شخصیت خاص و منحصر به فرد او در بسیاری از موارد از او با نام یونس یاد شده و اسم کامل او یعنی یونس بن عبدالرحمن ذکر نشده است. در کتب اربعه^{۲۶۳} روایت با نام یونس بن عبدالرحمن و ۱۰۵۲ روایت با نام یونس نقل شده است. اکثر روایات یونس مربوط به یونس بن عبدالرحمن است. بنابراین نزدیک به هزار حدیث از او در کتب اربعه موجود است.

نکته: در کنار روایات متعددی که او را مدح کرده‌اند پاره‌ای از روایات نیز به نکوهش یونس پرداخته‌اند. با توجه به آنچه گفته شد و همچنین ضعف کلیه روایات نکوهش کننده، که اکثر آنها را افراد ناشناخته و غیر قابل اعتماد نقل کرده‌اند، به نظر می‌رسد که این روایات از ناحیه مخالفین او و به خاطر متزلزل کردن موقعیت او ساخته شده باشد.

آیت‌الله خویی در معجم رجال‌الحديث تمامی این روایات را بررسی کرده و ضعف هر کدام را با دلیلهای روشن بیان کرده است.

۷۰۱. شیخ طوسی، همان، ص ۵۳۸، ش ۹۱۳.

۷۰۲. أبوالقاسم بن علی‌اکبر الخوئی، همان، ج ۲۰، ص ۱۹۸.

۷۰۳. شیخ طوسی، همان، ص ۵۳۹، ش ۹۱۵.

۷۰۴. أبوالقاسم بن علی‌اکبر الخوئی، همان، ص ۱۹۹.

موقعیت معنوی

فضائل و برجستگیهای شخصیتی یونس بیش از آن است که در این نوشتار جمع گردد. او از علمای باتقوا و پرهیزگار زمان خویش به حساب می‌آید. چشم‌پوشی او از پولهای کلانی که سران واقفیه به او به عنوان رشوه پیشنهاد کرده‌اند، نشانگر اوج دینداری و ولایت‌مداری اوست. همچنین فضل بن شاذان در مدح او نقل می‌کند:

یونس بن عبدالرحمن پنجاه و چهار حج و پنجاه و چهار عمره به جای آورد.^{۷۰۵}
او نگارشهای حدیثی خویش را هم مدیون توسلات و روزه‌های خود می‌داند که خداوند این توفیق را به او داده است. او خود می‌گوید:

بیست سال روزه گرفتم و بیست سال از خدا خواستم تا پاسخم را گرفتم.^{۷۰۶}
یونس بن عبدالرحمن زندگی خود را چنین برنامه‌ریزی کرده بود: صبحها به صلۀ رحم خویشان و برادرانش می‌پرداخت؛ ظهر به عبادت مشغول بود؛ و بعد از ظهر را برای تألیف و نگارش کتاب قرار داده بود.^{۷۰۷}
سرانجام این دانشمند فرهیخته در سال ۲۰۸ هجری در مدینه وفات کرد.

ضمیمه آموزشی

کتاب‌شناسی اصحاب امام کاظم و امام رضا (علیهما السلام):

- ۱- اختیار معرفة الرجال، کشی، ۲ جلد؛
- ۲- الفهرست، شیخ طوسی؛
- ۳- راویان امام رضا (علیه السلام) در مسند الرضا، عزیزالله عطاردی، ۱ جلد؛
- ۴- راویان نور، صفوان بن یحیی، محمد اصغری نژاد؛
- ۵- راویان نور، محمد بن ابی عمیر، سید حمید میرخندان؛
- ۶- رجال النجاشی، ابوالعباس نجاشی، ۲ جلد؛
- ۷- شاگردان مکتب ائمه (علیهم السلام)، محمد علی عالمی دامغانی، ۳ جلد؛
- ۸- معجم رجال الحدیث، آیت‌الله خویی، ۲۵ جلد.

۷۰۵. شیخ طوسی، همان، ص ۵۳۹، ش ۹۱۷.

۷۰۶. همان، ش ۹۱۸.

۷۰۷. همان.

جلسه شانزدهم

حدیث در عصر امام جواد و امام هادی (علیهما السلام)

اهداف درس

آشنایی با:

- ✓ سیر حدیث و گونه‌های حدیثی در عصر امام جواد و امام هادی (علیهما السلام)؛
- ✓ اوضاع فرهنگی و سیاسی جامعه، رشد مجدد غالیان و گسترش مکتوبات موضوعی حدیثی؛
- ✓ راویان و شاگردان امام جواد و امام هادی (علیهما السلام).

الف) حدیث در عصر امام جواد (علیه السلام)

۱- تاریخچه امامت

امام محمد بن علی بن موسی، معروف به جواد (علیه السلام)، در سال ۱۹۵ هجری در مدینه به دنیا آمد. پنج ساله بود که پدرش با هجرت اجباری به مرو رفت. پس از شهادت امام رضا (علیه السلام)، در سال ۲۰۳ هجری، امام جواد (علیه السلام) که کمی بیش از هفت سال داشت به امامت رسید. از آن حضرت در بعضی متون به أبوجعفر ثانی نام برده شده است که نباید با نام محمد بن علی باقر (علیه السلام) که أبوجعفر اول است اشتباه کرد.

امامت در سن کودکی و قبل از بلوغ از موضوعات بسیار خطیر بود که اولین بار در زمان امام جواد (علیه السلام) رخ داده بود که به سبب معلوم بودن مقام امام و مشخص شدن نصوص دال بر امامت امام جواد (علیه السلام) و تک فرزندی بودن ایشان این مرحله به خوبی طی شد و بدون آنکه انشعابی در بین شیعیان رخ دهد امامت امام جواد (علیه السلام) پذیرفته شد.^{۷۰۸} در برخی کتب ملل و نحل آمده است:

بعضی از شیعیان که بلوغ را برای امام (علیه السلام) شرط می‌دانستند از ایشان جدا شده و به واقفه پیوستند.

ولی این گفته به شدت مورد شک و تردید است؛ زیرا آنان حتی اگر امامت امام جواد (علیه السلام) را نپذیرفته باشند دلیلی بر رجوع به واقفه و تردیدی در امامت امام رضا (علیه السلام) ندارند.

۷۰۸. حسن بن موسی نوبختی، *فرق الشیعه*، تصحیح و تعلیق سید محمد صادق بحر العلوم، نجف، المکتبه المرتضویه، ۱۳۵۵ هـ.

همچنین برخی از متون تشکیل جلسه سران شیعه را در خانه عبدالرحمن بن حجاج در مورد بحث امامت گزارش و اعتراض یونس بن عبدالرحمن را نقل کرده‌اند. این متون نیز با توجه به فضل و فهم یونس بن عبدالرحمن و قرابت خاص او با امام رضا (علیه السلام) قابل پذیرش نیست.^{۷۰۹}

امام رضا (علیه السلام) تا سن ۴۵ سالگی فرزندی نداشت و این مسئله، همیشه برای شیعیان مورد سؤال بود که امام بعد از ایشان چه کسی است. امام رضا (علیه السلام) در پاسخ آنها می‌فرمود:

قَوَّ اللَّهُ لَا تَمْضِي أَلْيَامٌ وَ اللَّيَالِي حَتَّى يُولَدَ لِي ذَكَرٌ مِّنْ صُلْبِي يَقُومُ بِمِثْلِ مَقَامِي يُحْيِي الْحَقَّ وَ يُمَحِّقُ الْبَاطِلَ.^{۷۱۰}

و یا می‌فرمود:

من صاحب فرزندی خواهم شد و او امام پس از من است.^{۷۱۱}

تأیید امامت امام جواد از سوی بزرگانی همچون علی بن جعفر، فرزند امام صادق (علیه السلام)، و عموی امام رضا (علیه السلام) و احترام خاص او به امام جواد (علیه السلام) نیز در این باره مؤثر بوده است. امام رضا (علیه السلام) ضمن اعلام امامت امام جواد (علیه السلام) پس از خود، حضرت عیسی و حضرت یحیی (علیهما السلام) را مثال می‌زد و می‌فرمود:

سن آنان در هنگام نبوت کمتر از امام جواد (علیه السلام) بوده است.^{۷۱۲}

پرسش از امام جدید و آزمون او برای اطمینان خاطر و اثبات قدرت علمی نیز از راههایی بود که در تثبیت امامت مؤثر واقع می‌شد و این روش خود برگرفته از آموزشهای معصومان (علیهم السلام) بود. امام صادق (علیه السلام) به شیعیان توصیه کرده بود که با سؤال کردن از امام جدید، قوت علمی او را دریافته و او را مورد آزمون قرار دهند.^{۷۱۳}

در متون روایی آمده است:

گروهی از شیعیان از امام جواد (علیه السلام)، اجازه حضور خواستند و پس از ورود در یک جلسه از سی هزار مسئله سؤال نمودند. در آن هنگام، امام جواد (علیه السلام) ده ساله بود.^{۷۱۴}

در متن دیگر ابراهیم بن هاشم نیز از افراد سؤال کننده نام برده شده و سن امام (علیه السلام) نیز نه سال ذکر شده است.^{۷۱۵} طبیعی است که امکان پرسیدن سی هزار مسئله و پاسخ یافتن آنها در یک مجلس ممکن نیست چون حداقل نزدیک به صد ساعت طول خواهد کشید. ظاهراً مقصود روایت سؤال از سی هزار مسئله‌ای

۷۰۹. حسین بن عبدالوهاب، *عیون المعجزات*، قم، منشورات الشریف الرضی، ۱۴۱۲ هـ ص ۱۰۸؛ همچنین ر.ک: أبو القاسم بن علی اکبر الخوئی، *معجم رجال الحديث*، قم، منشورات مدینه العلم، ۱۴۰۳ هـ چاپ سوم، ج ۲۱، ص ۲۲۵ در نقد این متن.

۷۱۰. أبو جعفر محمد بن الحسن معروف به شیخ طوسی، *اختیار معرفة الرجال (رجال الکشی)*، تحقیق السید مهدی الرجائی، قم، مؤسسه آل البيت، ۱۴۰۴ هـ چاپ اول، ج ۲، ص ۸۲۸.

۷۱۱. محمد بن جریر طبری، *نوادیر المعجزات فی مناقب الائمة الهداة*، مؤسسة الإمام المهدی (علیه السلام)، قم، ۱۴۱۰ هـ چاپ اول، ص ۱۷۲.

۷۱۲. رجوع شود به *ارشاد*، ج ۲، ص ۲۷۹؛ أبو جعفر ثقة الإسلام محمد بن یعقوب بن إسحاق الكلینی الرازی، *الکافی*، تحقیق علی اکبر غفاری، تهران، دار الکتب الإسلامیه، ۱۳۸۹ هـ چاپ دوم، ج ۱، ص ۳۲۱.

۷۱۳. همان، ص ۲۸۳.

۷۱۴. همان، ص ۴۹۶.

۷۱۵. منسوب به محمد بن محمد بن النعمان العکبری البغدادی معروف به شیخ مفید، *الاختصاص*، تحقیق علی اکبر غفاری، قم، مؤسسه النشر الإسلامی، ۱۴۱۴ هـ چاپ چهارم، ص ۱۰۲.

بوده است که در طول سالیان دراز جمع شده و در اختیار دانشمندان شیعی قرار گرفته بوده و یا کنایه از مقدار زیاد سؤالات بوده است.^{۷۱۶}

آغاز امامت امام جواد (علیه السلام) در زمان مأمون بود. مأمون که خود عالمی زیرک بود مقام و موقعیت علمی امام جواد (علیه السلام) را می‌شناخت و آن را باور داشت. او امام (علیه السلام) را در دو مرحله در سالهای ۲۰۴ و ۲۱۵ به بغداد و تکریت فرا خواند و مجلس مناظره‌ای بین ایشان و علمای معروف اهل سنت ترتیب داد. او همچنین دختر خود ام‌فضل را با امام (علیه السلام) کابین بست.

پس از مرگ مأمون در سال ۲۱۸ هجری معتمد، خلیفه سفاک و ستمگر عباسی، در سال ۲۲۰ هجری امام (علیه السلام) را از مدینه به بغداد فراخواند و به دست همسر امام (علیه السلام) ایشان را به شهادت رساند. ام‌فضل نیز به پاس انجام این عمل رذیلانه به حرمسرای خلیفه رفت.

۲- شیوه‌های نشر حدیث

روایات گزارش شده از امام جواد (علیه السلام) چندان گسترده نیست، ولی در مجموع آنها دو شیوه نمود بیشتری دارد:

(الف) مکتوبات

گفته شد که نشر حدیث در زمان ائمه متأخر به شیوه کتابت یا توقیع رواج یافته بود. این شیوه در روایات امام جواد (علیه السلام) بسیار بارز است. حدود یک سوم احادیثی که از امام جواد (علیه السلام) رسیده به شکل کتابت است. بسیاری از احادیث فقهی، به خصوص سؤالات علی بن مهزیار، از طریق نامه‌نگاری بوده است.

(ب) مباحثات

متون مفصلی از مباحثات و مناظرات امام جواد (علیه السلام) در دست است که با دانشمندان بزرگ اهل سنت، به خصوص یحیی بن اکثم، قاضی القضاة مأمون، انجام گرفته است. در مصادر حدیثی آمده است که با توجه به سن بسیار کم امام جواد (علیه السلام) احترام مأمون به ایشان مورد اعتراض عباسیان قرار گرفت. آنان مجلس مناظره‌ای تشکیل دادند و یحیی بن اکثم را به سؤال از امام (علیه السلام) واداشتند. او سؤال ساده‌ای درباره مجرمی که صیدی را در حرم کشته است از امام (علیه السلام) پرسید. امام سؤال او را به فروعات بسیار متعدد و متفاوتی تفریع کرد که موجب بهت او و انصراف از سؤال شد.^{۷۱۷}

همچنین در مجلسی دیگر بعضی از متون حدیث اهل سنت در مناقب و فضائل خلفای سه‌گانه را بر حضرت عرضه کردند و حضرت با دلایل معتبر به نقد آنها پرداخت. در قسمتی از این متن آمده است که یحیی رو به امام جواد (علیه السلام) کرد و گفت:

۷۱۶. ر.ک: ملاصالح مازندرانی، شرح اصول الکافی، تحقیق علامه شعرانی، ج ۷، ص ۲۹۱، حاشیه مرحوم شعرانی.
۷۱۷. ارشاد، ج ۲، ص ۲۸۲؛ أبو منصور أحمد بن علی بن أبی طالب الطبرسی، الاحتجاج علی أهل اللجاج، تحقیق إبراهیم البهادر و محمد هادی به، تهران، دار الأسوه، ۱۴۱۳ هـ، چاپ اول، ج ۲، ص ۲۴۱.

روایت شده که پیامبر (صلی الله و علیه و آله) در فضیلت خلیفه اول و دوم فرموده‌اند: «همانا آن دو سرور پیرمردان اهل بهشت‌اند»؛ شما درباره این روایت چه می‌فرمایید؟ امام در پاسخ فرمودند: «این خبر نیز ساختگی و نادرست است؛ چرا که همه انسانها در بهشت، جوان محشور خواهند شد و پیری در آنجا نیست. این خبر را بنی‌امیه ساخته‌اند تا در مقابل روایت پیامبر (صلی الله و علیه و آله) که فرمود: «حسن و حسین سرور جوانان اهل بهشت‌اند» قرار گیرد.^{۷۱۸} در ادامه این مناظره آنان درباره برخی دیگر از احادیث خود در فضائل و مناقب خلفای سه‌گانه پرسیدند و امام (علیه السلام) با دلایل عقلانی و قرآنی به نقد آن متون پرداخت و آنها را رد کرد.

۳- میراث حدیثی امام جواد (علیه السلام)

گفتیم که احادیث گزارش شده از امام جواد (علیه السلام) چندان گسترده نیست. مجموع متون در دست از ایشان کمتر از ۲۵۰ متن است. کم بودن احادیث امام جواد (علیه السلام) به سبب چند عامل است: کم بودن مدت امامت؛ امام جواد (علیه السلام) حدود هفده سال امامت کردند که نسبت به دوران امامت برخی از امامان دیگر، زمان کمی است.

محدود بودن ارتباط مردم با امام (علیه السلام): تحت نظر بودن امام (علیه السلام) در حکومت مأمون و حتی در خانه خویش توسط همسر خود، که دختر مأمون بود، امکان مراجعه به امام (علیه السلام) را کاهش داد و خفقان زمانه به طور طبیعی موجب کاهش سؤال از امام (علیه السلام) شد. نگارشهای جامع از احادیث: در دست بودن نگارشهای موضوعی و متنوع از احادیث صادقین (علیهما السلام) موجب شد که مراجعه به امام بسیار کمتر از قبل شود؛ چون در بسیاری از موضوعات و مسائل نظر شارع در دسترس همگان قرار گرفته بود و تنها در موضوعات خاص از امام (علیه السلام) سؤال می‌شد. سخنان امام جواد (علیه السلام) در مجموعه‌هایی گرد آمده است:

۱- کتاب تحف العقول بخشی از احادیث ایشان را آورده است.^{۷۱۹}

۲- حجت الاسلام عزیزالله عطاردی در راستای تشکیل مسندهای امامان معصوم (علیهم السلام)، مسند امام جواد را نیز منتشر کرده است که به طور تقریبی ۱۳۰ روایت از امام جواد (علیه السلام) را در بر دارد. این کتاب به تاریخ زندگی امام جواد (علیه السلام) نیز پرداخته است.

۳- موسوعة کلمات الإمام جواد (علیه السلام)، جمع‌آوری مؤسسه باقر العلوم (علیه السلام)، حدود ۴۳۴ حدیث از امام (علیه السلام) نقل کرده که نیمی از آن تدوین موضوعی احادیث است.

۴- گسترده‌ترین کتاب درباره احادیث امام جواد (علیه السلام) را مؤسسه ولی عصر (عج) در دو مجلد قطور سامان داده و علاوه بر نقل احادیث امام (علیه السلام) تدوین موضوعی آن را به شیوه تفصیلی و با تکرار ارائه کرده است.

۷۱۸. همان، ص ۲۴۷.

۷۱۹. أبو محمد الحسن بن علی الحرّانی معروف به ابن شعبه، تحف العقول عن آل الرسول (صلی الله علیه و آله)، تحقیق علی اکبر غفاری، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۰۴ هـ چاپ دوم، ص ۴۵۷ - ۴۵۰.

۴- اصحاب امام جواد (علیه السلام)

بسیاری از اصحاب امام رضا (علیه السلام) از اصحاب امام جواد (علیه السلام) هم شمرده می‌شوند. یونس بن عبدالرحمن، عبدالرحمن بن حجاج، صفوان بن یحیی، و أحمد بن محمد بن ابی‌نصر بزنطی از این گروه هستند.

علی بن مهزیار، که مکاتبات فراوانی با امام (علیه السلام) دارد، حسین بن سعید، عبدالعظیم حسنی، ابوهاشم جعفری، أحمد بن محمد بن عیسی، علی بن اسباط و زکریا بن آدم از دیگر راویان امام هستند. اکنون اجمالاً به زندگی سه تن از کسانی که در تاریخ حدیث شیعه نقشی در خور داشته‌اند اشاره می‌کنیم.

الف) حسین بن سعید اهوازی

او در شمار یاران امام رضا، امام جواد و امام هادی (علیهم السلام) است و از آنان روایت نقل کرده است.^{۷۲۰} نویسندگان کتابهای رجالی در ثقه بودن او اتفاق دارند. حسین بن سعید اصالتاً اهل کوفه بوده و اجداد او از موالیان امام سجاد (علیه السلام) بوده‌اند. شایان ذکر است که برخی از یاران معروف امام رضا (علیه السلام) به واسطه حسین بن سعید به خدمت امام رضا (علیه السلام) رسیده‌اند. ابن‌ندیم حسین بن سعید و برادرش را در شمار فقهای بزرگ عصرشان می‌داند و می‌نویسد:

وَسَّعُ أَهْلِ زَمَانِهِمَا عِلْماً بِالْفِقْهِ وَالْأَثَارِ وَالْمَنَاقِبِ وَغَيْرِ ذَلِكَ مِنْ عُلُومِ الشَّيْعَةِ.

او پس از سالها تحصیل علوم اسلامی در کوفه به همراه برادرش حسن بن سعید راهی اهواز شد و مدتی را در حوزه درسی شیعیان اهواز به تدریس و نقل روایات سپری کرد. از جمله شاگردان معروف او در اهواز علی بن مهزیار است که احادیث بسیاری را از حسین بن سعید آموخته است. حسین بن سعید در سالهای پایانی عمرش به قم آمد و در منزل حسن بن أبان، که از علمای قم بود، اقامت گزید و در همین شهر نیز بدرود حیات گفت.

حسین بن حسن بن أبان، أحمد بن محمد بن عیسی، سعد بن عبدالله و کسانی دیگر از شاگردان حسین بن سعید در قم بوده‌اند. شهرت حسین بن سعید به تألیفات گسترده‌ای است که نگارش کرده است. او با کمک برادرش، حسن بن سعید، سی جلد کتاب در سی موضوع فقهی نگاشته است. قوت و اعتبار کتابهای او به حدی است که شیخ صدوق کتابهای او را از کتابهای مورد اعتماد و قابل توجه دانسته است.^{۷۲۱}

محوریت موضوعات گزینشی حسین بن سعید در این کتابها سبب شد که بسیاری دیگر از راویان حدیث نیز کتابهای سی‌گانه‌ای مانند کتابهای حسین بن سعید بنویسند. این موضوعات بعدها شالوده کتابهای جوامع متقدم شد. کتابهای حسین بن سعید در زمان خود او نیز مشهور شده بود. متأسفانه جز دو کتاب /نزهه و /المؤمن بقیه کتابهای او به دست ما نرسیده است.

برخی معتقدند نوادر أحمد بن محمد بن عیسی، که یکی از مشهورترین کتب حدیثی در میان قدما بوده است، همان کتاب ثلاثین حسین بن سعید است که توسط أحمد بن محمد منتشر شده است.

۷۲۰. أبو القاسم بن علی اکبر الخوئی، همان، ج ۵، ص ۲۴۳.

۷۲۱. أبو جعفر محمد بن علی بن الحسین بن بابویه القمی معروف به شیخ صدوق، کتاب من لا یحضره الفقیه، تحقیق علی‌اکبر غفاری، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، مقدمه اول.

از حسین بن سعید ۵۰۲۶ حدیث در کتابهای چهارگانه شیعه نقل شده است. از ویژگیهای روایات حسین بن سعید با واسطه بودن احادیث اوست. بیشتر احادیث او با واسطه از امام صادق، امام باقر و حتی امامان پیشین (علیهم السلام) است و احادیث بدون واسطه او از امامان متأخر بسیار اندک است.

ب) أحمد بن محمد بن عیسی

أحمد بن محمد بن عیسی شخصیت معروف و شناخته شده حوزه حدیثی قم است که اقدامات سختگیرانه او برای صیانت از حدیث، زیانزد رجالیان است. خانواده او در زمانهای پیش از حجاز به قم مهاجرت کرده و منطقه شیعی قم را به عنوان مسکن انتخاب کرده بودند.

أحمد بن محمد از اصحاب امام رضا، امام جواد و امام هادی (علیهم السلام) است. از او تنها در کتب اربعه نزدیک به ۲۳۰۰ حدیث نقل شده است که بیشتر آنها از اصحاب امام رضا (علیه السلام) است. نام نزدیک به ده کتاب از او در کتابهای رجالی آمده است.

اهمیت و شهرت أحمد بن محمد بن عیسی در زمان ریاست او بر حوزه حدیثی قم است. دقت و سختگیری او در نقل حدیث موجب شد که برخی از محدثین مشهور نیز از قم اخراج و تبعید شوند.

سهل بن زیاد، محمد بن علی صیرفی و أحمد بن محمد بن خالد برقی از جمله اخراج شدگان هستند. علت اخراج برقی نقل زیاد روایت از افراد ضعیف بوده است؛ البته أحمد بن محمد بن عیسی پس از چندی از برقی اعاده حیثیت نمود و او را به قم بازگرداند. برخی گفته اند با توجه به سختگیری أحمد بن محمد در نقل از اساتید ضعیف می توان نتیجه گرفت که اساتید او همگی ثقه و معتبر هستند.^{۷۲۲}

این نظریه صحیح و کامل نیست؛ چون نقل زیاد از اساتید ضعیف مورد اعتراض قمیها و أحمد بن محمد بن عیسی بوده و موجب اخراج برقی از قم شده است، ولی روال عادی و معمولی نقل روایت که افراد ضعیف را نیز در بر می گرفته مشکلی نداشته است.

ج) زکریا بن آدم

زکریا بن آدم قمی از اصحاب امام رضا و امام جواد (علیهم السلام) است و از معدود افرادی است که معصوم (علیه السلام) او را توثیق کرده است. شیخ صدوق او را صاحب الرضا (علیه السلام) خوانده است.^{۷۲۳}

علی بن مسیب گفته است خدمت امام رضا (علیه السلام) رسیدم و گفتم:

مسکن من از شما بسیار دور است و امکان دستیابی به شما در هر زمان برایم فراهم نیست؛

پس معارف دینی خود را از چه کسی فراگیرم؟ امام رضا (علیه السلام) در جواب فرمود: «از

زکریا بن آدم قمی فرا گیر که او بر دین و دنیا امین است»^{۷۲۴}.

۷۲۲. الشیخ جعفر السبحانی، کلیات فی علم الرجال، مؤسسة النشر الإسلامیة، ۱۴۱۴ هـ چاپ سوم، ص ۳۴۹.

۷۲۳. شیخ صدوق، همان، ج ۴، ص ۴۷۰.

۷۲۴. شیخ طوسی، همان، ج ۲، ص ۸۵۸.

او را نگارنده کتابی در حدیث و همچنین صاحب مسائل دانسته‌اند.^{۷۲۵} در کتابهای چهارگانه شیعه از او چهل روایت نقل شده است.^{۷۲۶} قبر او در قم و در قبرستان شیخان واقع شده است.

ب) حدیث در دوران امام هادی (علیه السلام)

۱- تاریخچه امامت

امام علی بن محمد الهادی (علیه السلام) ملقب به أبوالحسن ثالث در سال ۲۱۲ هجری از مادری کنیز متولد شد.^{۷۲۷} در سال ۲۲۰ در سن هشت سالگی و پس از شهادت امام جواد (علیه السلام)، منصب امامت را عهده‌دار شد و مدتی به نسبت طولانی و تا سال ۲۵۴ هجری یعنی ۳۴ سال شیعیان را رهبری کرد.

مشکل امامت کودک در زمان پدر بزرگوارش حل شده بود؛ بنابراین حضرت هادی (علیه السلام) دچار کشمکش و یا اختلاف و سؤال نگشت و اجماع شیعیان بر امامت ایشان پدید آمد. امام (علیه السلام) ابتدا در مدینه استقرار داشت و مردم مدینه نیز نسبت به ایشان ابراز علاقه کرده و ایشان را فردی عابد و ملازم مسجد و نماز دانسته و محترم می‌شمردند.

شش خلیفه عباسی با ایشان معاصر بودند که دو تن از آنان بسیار ستمگر و جبار بودند. یکی معتصم که تا سال ۲۲۷ هجری خلافت کرد و دیگری متوکل که در سالهای ۲۳۲ تا ۲۴۷ هجری خلافت نمود و جنایتهای بسیاری مرتکب شد و عاقبت فرزندش او را به هلاکت رساند.

سیاست فرهنگی متوکل متفاوت از مأمون و خلفای بعدی بود. او بر معتزله و شیعه سخت گرفت و اهل حدیث را حمایت کرد. خراب کردن حرم امام حسین (علیه السلام) و شخم زدن آن و سختگیری بر زائران آن از دیگر کارهای اوست. متوکل در سال ۲۳۳ هجری امام هادی (علیه السلام) را از مدینه به سامرا احضار کرد تا از نزدیک ناظر فعالیتهای ایشان باشد. امام هادی (علیه السلام) بیست سال آخر عمر خویش را در سامرا گذراند. سامرا مرکز خلافت متوکل و شهری نظامی و همانند پادگانی بزرگ بود؛ بدین سبب گاه امام هادی (علیه السلام) نیز با لقب عسکری نام برده می‌شود.

امام هادی (علیه السلام) در سال ۲۵۴ در شهر سامرا به شهادت رسید و در همان شهر مدفون گردید.

۷۲۵. شیخ طوسی، الفهرست، نشر الفقاهه، تحقیق جواد قیومی، ۱۴۱۷، چاپ اول، ص ۱۳۲.

۷۲۶. أبوالقاسم بن علی أكبر الخوئی، همان، ج ۷، ص ۲۷۴.

۷۲۷. امام جواد (علیه السلام) از همسر اصلی خویش، ام‌فضل، فرزندی نداشت و همه فرزندان ایشان کنیز زاده بودند. این موضوع یکی از موجبات حسادت ام‌فضل بود و حتی سبب شکایت او به مأمون نیز شده بود.

۲- شیوه‌های نشر حدیث

نشر حدیث در زمان امام هادی (علیه السلام) همسان و همانند زمان امام جواد (علیه السلام) است. مکاتبات حضرت و پاسخ به سؤالات و تفسیر روایات پیامبر (صلی الله علیه و آله) و ائمه پیشین نمود بارزی در احادیث حضرت دارند.

ارتباط امامان (علیهم السلام) با مردم از طریق وکلا که از زمان امام کاظم (علیه السلام) پدید آمده بود در زمان ائمه متأخر گسترش یافت و در زمان امام هادی (علیه السلام) سازمان وکالت به شکل منسجم و تشکیلاتی به وجود آمد. تبیین حدود وکالت و امر به اطاعت وکیل ارشد منطقه در نامه‌های حضرت آمده است.^{۷۲۸}

مبارزه با غلات که در زمان امام هادی (علیه السلام) دوباره فعال شده و در مناطق خاصی از ایران پیروانی برای خود یافته بودند نیز در دامنه فعالیت‌های فرهنگی امام هادی (علیه السلام) جای می‌گیرد. فرقه‌های غلات در این زمان فراوان هستند؛ علی بن حسکه، ابن بابا قمی، محمد بن نصیر نمیری، فارس بن حاتم قزوینی و أحمد بن محمد سیاری (نگارنده کتاب قرائات و جعل کننده برخی از متون در تحریف قرآن) از این گروه هستند.

احتمالاً صدور زیارت مشهور جامعه از جانب امام هادی (علیه السلام) با توجه به این جو فرهنگی و برای پیراستن فرهنگ و معارف شیعی از افراط و تفریط بوده است.

۳- میراث حدیثی امام هادی (علیه السلام)

روایاتی که از امام هادی (علیه السلام) در دست است بیش از روایات امام جواد (علیه السلام) و در حدود دو تا سه برابر آنهاست. در مسند امام هادی (علیه السلام) حدود چهارصد روایت از امام (علیه السلام) نقل شده است.

فزونی روایات امام هادی (علیه السلام) بیشتر به جهت مدت طولانی امامت ایشان و وجود برخی دورانه‌های آسایش در طول این مدت بوده است.

۴- گونه‌های حدیثی

روایات امام هادی (علیه السلام) را می‌توان در چهار دسته کلی جای داد:

احادیث اعتقادی

رواج فعالیت‌های اهل حدیث و ظاهرگرایانی که تأویل هیچ متنی را در نیافته و با ظرایف کنایی و استعاری کلام بیگانه بودند موجب رواج سؤال از مباحث توحیدی و صفات الهی و تشبیه و تنزیه گشته بود. در روایات

۷۲۸. شیخ طوسی، همان، ص ۵۱۳.

توحیدی امام هادی (علیه السلام) سؤال از جسم بودن خدا فراوان به چشم می‌خورد که ناشی از جو فرهنگی غالب است.

بشر بن بشار نیشابوری گوید:

در نامه‌ای به امام هادی (علیه السلام) نوشتم که کسانی که در اطراف ما هستند در توحید اختلاف دارند؛ گروهی معتقدند که خدا جسم است و برخی از آنان می‌گویند که خدا صورت است؛ کدام صحیح است؟ امام هادی (علیه السلام) در جواب من نوشتند: "منزه باد کسی که نه حدی دارد و نه وصف می‌شود و چیزی شبیه او نیست و به ماندنش هم چیزی نیست و اوست شنوا و بینا".^{۷۲۹}

و در گزارشی دیگر امام در پاسخ سؤال کننده می‌فرماید:

هر که معتقد است که خدا جسم است از ما نیست و ما در دنیا و آخرت از او بیزاریم. جسم حادث است و خدا او را خلق کرده و پدید آورده است.^{۷۳۰}

متن بسیار بلند و جالبی از امام هادی (علیه السلام) درباره جبر و اختیار در دست است که در این موضوع مشکل و پیچیده بسیار راه‌گشاست.^{۷۳۱} روایات مربوط به امامت و به ویژه متون مربوط به غیبت امام عصر (علیه السلام) نیز در روایات گزارش شده از امام هادی (علیه السلام) به چشم می‌خورد. مبحث شایع در آن زمان بحث انحرافی قدیم یا حادث بودن قرآن است که در واقع فتنه‌ای بزرگ و بی‌دلیل، بی‌مبنا و بی‌ثمر بود. اهل حدیث (به رهبری أحمد بن حنبل) و معتزله دو طرف این حادثه بودند و در این میان اتهامات، تکفیر، حبس و زندان رد و بدل می‌شد. امام هادی (علیه السلام) پیروان خویش را از ورود در این مباحث برحذر می‌داشت.

روایات فقهی

بیش از سی درصد روایات گزارش شده از امام هادی (علیه السلام) روایات فقهی است که با توجه به خفقان حاکم بر دوران زندگی حضرت به نسبت گسترده است. بسیاری از این متون از طریق مکاتبه سؤال شده و پاسخ کتبی یافته‌اند.

دعا و زیارات

این مجموعه اگر چه زیاد نیست، ولی مشهورترین متون گزارش شده از امام هادی (علیه السلام) است. زیارت جامعه کبیره که زیارتی بس عالی و با مضامین فوق العاده است یکی از این نمونه‌ها است. این زیارت، که بسیار بلند و مشحون از معارف امام‌شناسی است، از مشهورترین زیارات ائمه (علیهم السلام) می‌باشد. به سبب شهرت این متن به توضیحی کوتاه پیرامون آن می‌پردازیم:

زیارت جامعه

در میان زیارتهای معصومین (علیهم السلام) زیارت جامعه کبیره از زیباترین و پر محتواترین زیارتهای است. سبب صدور این زیارت درخواست موسی بن عبدالله نخعی از امام هادی (علیه السلام) است. او از امام زیارتی

۷۲۹. محمد بن یعقوب بن إسحاق الكلینی، همان، ص ۱۰۲، ح ۹.

۷۳۰. أبو جعفر محمد بن علی بن الحسین بن بابویه القمی المعروف بالشیخ الصدوق، *أمالی الصدوق*، بیروت، مؤسسة الأعلمی،

الطبعة الخامسة، ۱۴۰۰ هـ، مجلس ۴۷، ح ۲.

۷۳۱. برای اطلاع از این متن ر.ک: ابن شعبه، همان، ص ۴۷۵ - ۴۵۸.

را تقاضا می‌کند که اولاً از جهت بلاغت کامل باشد و ثانیاً عبارات و مضامین آن برای زیارت همه معصومین (علیه السلام) قابلیت داشته باشد. بر این اساس امام هادی (علیه السلام) زیارت جامعه را به او می‌آموزد. متن و محتوای رفیع زیارت چنان زیبا و کامل است که می‌توان آن را ترسیم یک دوره مبانی اصول دین و به ویژه امام‌شناسی دانست. با توجه به اینکه عصر امام هادی (علیه السلام) بر اثر تبلیغات غالیان مسموم بود و معرفی امامان به گونه‌ای کاملاً غلط و نادرست انجام می‌شد تبیین جایگاه اصلی امامان کاری بس دشوار و البته ضروری می‌نمود و امام در این زیارت با تفکیک جایگاه توحید، نبوت و امامت مقام هر یک را آنچنان که سزاوار بوده است به تصویر کشیده‌اند.

در یک نگاه اجمالی و مختصرگونه به موارد زیر در زیارت جامعه برمی‌خوریم:

محوریت توحید: ذکر شهادتین در ابتدا، اثنا و انتهای زیارت جامعه و گفتن صد مرتبه تکبیر پیش از آغاز زیارت، سبب می‌گردد تا خواننده از خدا غافل نشود و به تعبیر مجلسی ذکر ابتدایی صد بار تکبیر خواننده را از اینکه با این عبارات به غلو رهنمون شود بر حذر می‌دارد. همچنین در طول زیارت بیشتر ضمائر غایب مفرد به ذات الهی ارجاع می‌یابد:

اصْطَفَاكُمْ بَعْلَمِهِ وَ ارْتَضَاكُمْ لِعِيبِهِ وَ اخْتَارَكُمْ لِسِرِّهِ وَ اجْتَبَاكُمْ بِقُدْرَتِهِ ...

تبیین صحیح جایگاه معصومین: روشن ساختن جایگاه حقیقی امامان شیعه به عنوان کسانی که قلب جهان بوده، ولی خود نیز در طول ذات الهی قرار دارند و آنچه از قدرت و توانایی که در وجودشان دارند عارضی است و نه ذاتی و همگی موهبت الهی است.

توجه به کارنامه سیاسی - عبادی معصومین (علیهم السلام): توجه دادن مسلمانان به کارنامه کامیاب معصومین که در طول حیات خویش به عنوان **ساسة العباد** زیسته‌اند و همواره در صدد برپایی نماز و روزه و جهاد در راه خدا بوده‌اند از بخشهای مهم زیارت است:

... وَ جَاهَدْتُمْ فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ ...

تأکید بر تولی و تبری به عنوان یکی از راهکارهای مهم شیعیان: در زیارت جامعه عباراتی که در بردارنده این نکته مهم هستند بارها با الفاظ گوناگون تکرار شده است:

... مُوَالٍ لَكُمْ وَ لِأَوْلِيَائِكُمْ ... بَرِئْتُ إِلَى اللَّهِ ... بِمُؤَالَاتِكُمْ تُقْبَلُ الطَّاعَةُ ... بِمُؤَالَاتِكُمْ عَلَّمَنَا اللَّهُ مَعَالِمَ دِينِنَا ...

یکپارچگی تمام امامان در تواناییها و معرفت کلی به عدم تمایز ائمه:

... وَ أَنَّ أَرْوَاحَكُمْ وَ نُورَكُمْ وَ طَيِّبَتَكُمْ وَاحِدَةٌ.

امامان وسیله ارتباط خلق با خدا: تأکید بر مقام شفاعت آنها در روز قیامت و راه صحیح اتصال مُلک و ملکوت.

شایان ذکر است که موضوعات متعدد معرفتی دیگری در زیارت جامعه به چشم می‌خورد که کاوش مستقلی را می‌طلبد و در این مجال نمی‌گنجد.

مواعظ

همانند امامان پیشین برخی از احادیث حضرت مواعظ اخلاقی و اجتماعی است. مجموعه‌ای از این متون، در کتاب *تحف العقول* آمده است. به برخی از این روایات توجه کنید:

مَنْ اتَّقَى اللَّهَ يَتَقَى و مَنْ اطَاعَ اللَّهَ يُطَاعُ.^{۷۳۲}

هر که از خدا پروا کند از او پروا کنند [و حرمتش را نگه دارند] و هر که از خدا فرمان برد فرمانش برند.

مَنْ هَانَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ فَلَا تَأْمَنُ شَرَّهُ.^{۷۳۳}

هر که خود را سبک شمارد از گزند او ایمن مباش.

إِنَّ لِلَّهِ بُقَاعًا يَحِبُّ أَنْ يُدْعَى فِيهَا فَيَسْتَجِيبَ لِمَنْ دَعَاهُ وَ الْحَيْرُ مِنْهَا.^{۷۳۴}

خداوند را بقعه‌هایی است که دوست دارد در آنها دعا شود تا دعای کسی را که وی را خوانده است به اجابت رساند و محل قبر امام حسین (علیه السلام) از آن جمله است.

۵- شاگردان

هیچ‌یک از شاگردان و راویان امام هادی (علیه السلام) روایت زیادی از ایشان نقل نکرده‌اند. مجموع راویان حدود ۱۷۷ نفر شمارش شده‌اند معمولاً یک یا دو روایت گزارش نموده‌اند. از راویان مشهور حضرت می‌توان به أبوهاشم جعفری، علی بن مهزیار، محمد بن عیسی بن عبید، ایوب بن نوح، عبدالعظیم حسنی، حسین بن سعید، إبراهیم بن هاشم و سهل بن زیاد اشاره کرد. از این میان به زندگی سه تن که در تاریخ حدیث شیعه و مباحث مربوط به آن تأثیر بیشتری دارند اشاره می‌کنیم.

علی بن مهزیار

علی بن مهزیار اهوازی از اصحاب امام رضا، امام جواد و امام هادی (علیهم السلام) است. رجالین او را توثیق کرده و با عنوان **جلیل القدر و واسع الروایه** ستوده‌اند. او متولد منطقه فارس است که در اهواز اقامت گزیده بود. نجاشی نوشته است:

پدر او پیشینه مسیحیت داشت و حتی گفته‌اند: "علی نیز در کودکی مسلمان شد. خداوند بر او منت نهاد و راه صحیح امامت را به او نمایند و او را قدرت تفقه بخشید." او از امام رضا و امام جواد (علیهما السلام) روایت نقل کرده و از اصحاب مقرب و خاص امام جواد (علیه السلام) است. علی بن مهزیار در نزد امام جواد (علیه السلام) بلند مرتبه و وکیل ایشان در بعضی مناطق بود و توقیعات فراوانی برای او صادر شده است.^{۷۳۵}

۷۳۲. همان، ص ۴۸۲؛ رهاورد خرد، ص ۵۰۲.

۷۳۳. ابن شعبه، همان، ص ۴۸۳؛ رهاورد خرد، ص ۵۰۴.

۷۳۴. همان، ص ۴۸۲؛ رهاورد خرد، ص ۵۰۱.

۷۳۵. أحمد بن علی النجاشی، رجال النجاشی (فهرس أسماء مصنفی الشیعه)، بیروت، دار الأضواء، ۱۴۰۸ هـ، چاپ اول، ص ۲۵۳.

امام جواد (علیه السلام) در نامه‌ای او را از اصحاب بی‌نظیر خود شمرده و کوششهای شبانه‌روزی او در تابستان و زمستان را مورد تقدیر قرار داده است.^{۷۳۶}

ابن مهزیار ۳۳ کتاب حدیثی نگاشته که همانند تصنیفات حسین بن سعید (و سه کتاب بیشتر از آن) است. در کتب اربعه نیز ۴۳۷ او حدیث نقل نموده است.^{۷۳۷}

او از گروه سوم اصحاب اجماع حدیث نقل کرده است. شایان ذکر است که علی بن مهزیار دوران غیبت را درک نکرده است؛ بنابراین جریان تشرف علی بن مهزیار به خدمت امام زمان (علیه السلام) بر فرض ثبوت مربوط به علی بن ابراهیم بن مهزیار، برادر زاده علی بن مهزیار، است.^{۷۳۸}

هم‌اینک قبر علی بن مهزیار در اهواز مشهور و مورد اعتناست.

ابراهیم بن هاشم

ابراهیم بن هاشم از اصحاب امام رضا و امام جواد (علیهما السلام) است؛ اگر چه او امام رضا (علیه السلام) را ملاقات کرده، ولی روایتی از ایشان نقل ننموده است.

او شاگرد یونس بن عبدالرحمن، از بزرگ‌ترین یاران امام رضا (علیه السلام)، است. همچنین ابراهیم، شخصیت‌های بزرگی همچون حسین بن سعید، ابن ابی عمیر، ابن محبوب، حماد بن عیسی و نوفلی را نیز درک کرده و از آنان روایت نقل نموده است.

ابراهیم بن هاشم اصالتاً اهل کوفه بوده و سالهای متمادی در آن شهر زندگی کرد و سپس احادیث موجود در کوفه را به قم آورد و آن احادیث را در میان علمای قم و شاگردان مکتب ائمه (علیهم السلام) رواج داد؛ از این رو وی را اولین کسی می‌دانند که میراث حدیثی کوفه را در قم منتشر نموده است. قبول روایات ابراهیم بن هاشم از سوی علمای قم نشانگر درستی احادیث اوست؛ چرا که علمای قم در اخذ حدیث و نشر آن بسیار سختگیر و اهل احتیاط بودند.

فرزند او، علی بن ابراهیم، از راویان بزرگ شیعه بوده و بسیاری از احادیث پدر را نقل نموده است. بخشی از این احادیث را در کتاب تفسیر علی بن ابراهیم می‌توان مشاهده نمود.

ابراهیم بن هاشم در کتابهای چهارگانه شیعه ۶۴۰۰ حدیث نقل کرده که از این تعداد ۶۲۰۰ حدیث را فرزندش، علی، نقل نموده است.^{۷۳۹}

نجاشی می‌نویسد که ابراهیم بن هاشم کتابهای متعددی را نگاشته است که از جمله آنها کتاب *النوادر* و کتاب *قضایای امیر المؤمنین (علیه السلام)*^{۷۴۰} است.

۷۳۶. أبو جعفر محمد بن الحسن بن علی بن الحسن الطوسی، *الغیبه*، تحقیق عبادالله الطهرانی و علی أحمد ناصح، قم، مؤسسه المعارف الإسلامیه، ۱۴۱۱هـ الطبعة الأولى، ص ۲۱۱.

۷۳۷. أبو القاسم بن علی أكبر الخوئی، همان، ج ۲، ص ۱۹۹.

۷۳۸. ر.ک: محمدتقی بن کاظم التستری، *قاموس الرجال فی تحقیق رواة الشيعة و محدثيهم*، قم، مؤسسه النشر الإسلامیه، ۱۴۱۰هـ چاپ دوم، ج ۷، ص ۵۸۸؛ أبو القاسم بن علی أكبر الخوئی، همان، ص ۱۹۸.

۷۳۹. همان، ج ۱، ص ۳۲۱ - ۳۱۸.

۷۴۰. أحمد بن علی النجاشی، همان، ج ۱، ص ۸۹.

با وجود مدح بسیار او در کتابهای رجالی توثیق صریحی نسبت به او وجود ندارد؛ بدین جهت بسیاری از علما احادیث او را حسن می‌شمارند.^{۷۴۱}

سهل بن زیاد

أبوسعید، سهل بن زیاد آدمی، در شمار یاران امام جواد، امام هادی و امام حسن عسکری (علیهم السلام) است. او احادیث زیادی را روایت نموده که شمار روایاتش فقط در کتابهای چهارگانه شیعه بالغ بر ۲۳۰۰ حدیث است.

سهل بن زیاد اساتید و مشایخ بسیاری را درک کرده که معروف‌ترین آنها عبارت‌اند از: ابن ابی‌نجران، أحمد بن محمد بن ابی نصر، حسن بن محبوب، أحمد بن محمد برقی، حسین بن سعید، صفوان بن یحیی، محمد بن ابی‌عمیر، علی بن مهزیار، نوفلی، وشاء و کسانی همچون محمد بن یحیی و محمد بن حسن صفار نیز از سهل بن زیاد روایت نقل کرده‌اند.

به سهل بن زیاد رساله‌ای حدیثی با نام *التوحید* را نیز نسبت داده‌اند، اما از اسامی کتابهای دیگر او و یا اساس انتساب کتابهای دیگر به او گزارشی در دست نیست.

نکته مورد بحث در زندگی سهل بن زیاد وثاقت و یا عدم وثاقت او در نزد عالمان شیعی است. شیخ طوسی در چند موضع از او یاد کرده است که در دو موضع او را ضعیف دانسته و در یکجا نیز او را ثقة معرفی نموده است،^{۷۴۲} اما دیگر رجال‌نویسان یا از اظهار نظر در مورد او خودداری کرده‌اند و یا او را ضعیف دانسته‌اند. تندترین برخورد با او را نجاشی داشته است. وی در کتاب رجالش می‌نویسد:

سهل بن زیاد رازی در نقل حدیث ضعیف و غیر قابل اعتماد است. و أحمد بن محمد بن عیسی از بزرگان علمای قم به غلو و دروغ‌گویی او شهادت داده و او را از قم به ری اخراج نموده است.^{۷۴۳}

با وجود این‌گونه تضعیفها قدما و متأخرین روایات سهل را به طور اجمال پذیرفته‌اند، حتی این سخن در بین آنها رایج شده است که: «الأمر فی سهل سهل».

یکی از علل تشکیک در تضعیف قدما مشخص نبودن معنای غلو در زمان آنهاست؛ مثلاً در بین روایات گزارش شده از سهل متنی که دلالت بر غلو در ذات و یا ربوبیت ائمه (علیهم السلام) داشته باشد موجود نیست.

از منظر دیگر اکثر روایات فقهی گزارش شده از سهل بن زیاد سند مشابه صحیح دیگری نیز دارد. وجود اسناد صحیح دیگر و کم بودن روایات شاذ موجب افزایش وثوق علما به سهل بن زیاد و قبول روایات منفرد او می‌گردد. امام خمینی (ره) با این استدلال سهل بن زیاد را توثیق کرده‌اند.

۷۴۱. برای آگاهی بیشتر ر.ک: معجم رجال الحديث.

۷۴۲. ر.ک: أبوالقاسم بن علی‌اکبر الخوئی، همان، ج ۸، ص ۳۴۱ - ۳۳۸.

۷۴۳. همان.

جلسه هفدهم

حدیث در عصر امام عسکری و ابتدای عصر امام
زمان (علیهما السلام)

حدیث در عصر امام عسکری (علیه السلام)

امام حسن عسکری (علیه السلام)، یازدهمین امام شیعیان، در سال ۲۳۲ هجری دیده به جهان گشود. سالیانی دراز همراه پدر بزرگوار خویش در سامرا به سر برد^{۷۴۴} و در سال ۲۵۴ هجری، پس از شهادت امام هادی (علیه السلام)، منصب امامت را عهده‌دار گشت. مدت امامت امام حسن عسکری (علیه السلام) شش سال بوده که مدتی از آن در زندان مهتدی سپری شده است.

زندگی در محیط نظامی سامرا و کنترل محترمانه و دائمی از سوی دستگاه حاکمیت، موجب محدود شدن ارتباط شیعیان با ایشان شده بود. در برخی از متون آمده است که امام (علیه السلام) در هر هفته دو روز می‌بایست به مرکز حکومت مراجعه می‌کرد.

شیعیان معمولاً در مسیری که امام (علیه السلام) به مرکز حکومت رفت و آمد می‌کرد با آن حضرت ملاقات می‌کردند. آورده‌اند که در یوم النوبه (روز مراجعه امام (علیه السلام) به مرکز حکومت) شور و شعفی در مردم پدید می‌آمد و خیابانها مملو از جمعیت می‌گشت. آن‌گاه که امام (علیه السلام) در خیابان حضور می‌یافت هیاهو خاموش می‌شد و امام (علیه السلام) از میان مردم عبور می‌نمود.^{۷۴۵}

محیط خشن سامرا و خفقان حاکم بر آن و نیز تحت‌نظر بودن شدید امام (علیه السلام)، موجب شد که امام (علیه السلام) از طریق وکلا و به وسیله نگارش مکتوبات و توقیعات با شیعیان ارتباط برقرار کنند. ارتباطی این‌گونه؛ یعنی حضور در میان مردم و عدم مواجهه مستقیم با آنان، زمینه لازم را برای دوران غیبت صغری فراهم آورد.

برخی گزارشات تاریخی حاکی از آن است که امام (علیه السلام)، حتی به هنگام سخن گفتن با اصحاب خویش نیز از پس پرده با آنان صحبت می‌کرد؛ آنان صدای امام (علیه السلام) را می‌شنیدند، ولی صورت ایشان را نمی‌دیدند.

شیوه‌های نشر حدیث

۱- مکاتبه و توقیع

فضای اجتماعی و وضعیت سیاسی حاکم بر جامعه، اقتضا می‌کرد که بیشتر احادیث امام (علیه السلام) از طریق مکاتبه انتشار یابد. ابودیان، خادم خاص حضرت، می‌گوید: «من خدمتکار امام حسن عسکری بودم و وظیفه‌ام رساندن نامه‌های حضرت به شهرهای مختلف بود». او در ادامه، به سفر آخرت خویش اشاره می‌کند. امام (علیه السلام) در هنگام سفر، به او خبر داده بود که قبل از بازگشت او، ایشان به شهادت می‌رسد.^{۷۴۶}

۷۴۴. ابن خلکان، وفیات‌الاعیان، تحقیق احسان عباس، بیروت، دار المصادر، ج ۲، ص ۹۴.

۷۴۵. أبو عبد الله محمد بن إبراهیم بن جعفر الکاتب النعمانی، الغیبه، تحقیق علی اکبر غفاری، تهران، مکتبه الصدوق، ص ۲۱۵.

۷۴۶. محمد بن علی بن الحسین بن بابویه القمی (شیخ صدوق)، کمال‌الدین و تمام‌النعمه، تحقیق علی اکبر غفاری، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۰۵ هـ چاپ اول، ج ۲، ص ۱۴۹.

همچنین در گزارش شهادت حضرت آمده است که شب قبل از شهادت، با دست خویش، نامه‌های زیادی به مردم مدینه، قم و آوه نوشته‌اند.^{۷۴۷}

۲- سازمان وکالت

تشکیلات ابتدایی نایبان و وکیلان در این سالها، به یک سازمان منسجم، گسترده و فراگیر تبدیل شده بود. سازمان وکالت، شخصی ارشد را در رأس خود داشت که با امام (علیه السلام) ارتباطی مستمر برقرار می‌کرد. مقام و موقعیت وکیل ارشد و نائب خاص برای همه شیعیان، به خصوص برای وکیلان رده پایین‌تر، شناخته شده و پذیرفته شده بود. امام (علیه السلام) وکیلان نواحی مختلف را تعیین می‌کرد و رتبه تشکیلاتی و ارتباط سازمان‌یافته بین وکیلان را مشخص می‌نمود. برای نمونه در یک گزارش تاریخی آمده است: «امام (علیه السلام) طی نامه‌ای به صورت رسمی، ابراهیم بن عبده را به وکالت در منطقه بیهق و نیشابور منصوب کرده است»^{۷۴۸} و در نامه‌ای دیگر، به ارتباط بین وکیلان و وکیل ارشد اشاره کرده‌اند.^{۷۴۹}

وکیلان علاوه بر جمع‌آوری اموال مربوط به امام (علیه السلام) از تمامی مناطق شیعه‌نشین و تحویل آن به امام (علیه السلام) یا وکیل ارشد ایشان، رد و بدل کردن نامه‌های شیعیان به امام (علیه السلام) و پاسخ امام به فرستندگان نامه‌ها را نیز بر عهده داشتند.

وکیلان معمولاً از اشخاص موجه اجتماعی بودند. حتی می‌توان گفت که شخصیت عمومی و اجتماعی وکیل، بر دانش و علم او مقدم بود؛ از این رو، وکیلان معمولاً از شخصیت‌های سرشناس علمی نبودند. عثمان بن سعید، شخصیت موجه و شناخته شده شیعی، وکیل ارشد امام (علیه السلام) بود و همه اموال به دست او می‌رسید. فرزند او محمد بن عثمان نیز منصب وکالت را بر عهده داشت. احمد بن اسحاق اشعری، از عالمان و بزرگان قم و از اصحاب خاص امام عسکری (علیه السلام) نیز وکیل حضرت در ناحیه قم بود. علی بن مهزیار - که از مکتوبات او با ائمه پیشین یاد کردیم - یکی دیگر از وکیلان است.

وکالی منحرف

در میان وکیلان ائمه، برخی وکیلان مذموم نیز وجود داشتند. عروة بن یحیی (دهقان) و احمد بن هلال از این جمله‌اند. انحراف این دو نفر از موضوعات مهم آن زمان بود؛ چه آنکه امام عسکری (علیه السلام) در ابتدای امامت عروة بن یحیی را صریحاً توثیق کرده بود. احمد بن هلال نیز در میان مردم شخصی بسیار مقدس، صاحب ائمه (علیهم السلام) و دارای ظاهری مقبول بود.^{۷۵۰} وجود وکیلان منحرف با این پیشینه خاص، از مسائل مهم در تاریخ شیعه است که زمینه را برای تشکیک و بی‌اعتمادی مردم فراهم می‌کرد، ولی این وضعیت نابهنجار نیز با درک عمیق شیعیان از مقام و منصب امامت پشت سرگذاشته شد؛ اگر چه این سؤال

۷۴۷. همان.

۷۴۸. أبو جعفر محمد بن الحسن الطوسی، اختیار معرفة الرجال (رجال الکشی)، تحقیق السید مهدی الرجائی، قم، مؤسسه آل البيت، ۱۴۰۴ هـ، چاپ اول، ج ۲، ص ۷۹۷.

۷۴۹. همان، ص ۸۴۸.

۷۵۰. رجوع شود به أبوالقاسم بن علی اکبر الخوئی، معجم رجال الحدیث، قم، منشورات مدینه العلم، ۱۴۰۳ هـ، چاپ سوم، ج ۳، ص ۱۴۹؛ ج ۱۲، ص ۱۵۳.

هنوز مطرح است که چرا وکیلانی سرشناس و مورد اعتماد مردم و امام (علیه السلام) به انحراف کشیده شده‌اند؟

در تحلیل این جریان می‌توان گفت که تأیید اولیه و انحراف پسین این افراد در آماده‌سازی مردم برای دوران غیبت تأثیر فراوان داشت. بدین معنا که شیعیان می‌فهمیدند ملاک، وضعیت فعلی افراد است و ممکن است کسی که توثیق صریح امام (علیه السلام) را در کارنامه خود دارد یا از خواص امام (علیه السلام) است، نیز منحرف شود. این زمینه‌سازی، شیعیان را برای ورود به عصر غیبت آماده می‌ساخت.

میراث حدیثی امام حسن عسکری (علیه السلام)

خفقان شدید حاکم بر جامعه اسلامی، دوران بسیار کوتاه امامت (فقط شش سال)، شکل‌گیری فرهنگ مراجعه مردم به دانشمندان شیعه، منظم و مرتب شدن کتابهای حدیثی و معرفتی شیعی و ... باعث شد که احادیث گزارش شده از امام حسن عسکری (علیه السلام) بسیار کم باشد. حدود چهارصد روایت از آن حضرت به ما رسیده است. احادیث فقهی این مجموعه در حدود پنجاه روایت می‌باشد.

بیش از سی درصد از این روایات به بیان کرامات و معجزات امام عسکری (علیه السلام) پرداخته که بسیاری از آنها برای اثبات امامت ایشان بوده است. برخی از این معجزات، در ارتباط با امور مالی و تحویل گرفتن وجوهات شرعی از کسانی است که از مناطق دوردست به سامرا آمده بودند.

راویان

در کتاب مسند / امام عسکری (علیه السلام)، تألیف آقای عطاردی، اسامی نزدیک به ۱۵۰ نفر از کسانی که از امام عسکری (علیه السلام) روایت نقل کرده‌اند آمده است. اکثر این افراد، تنها یک یا دو روایت نقل کرده‌اند. این آمار نشان می‌دهد که گروهی علمی به طور منظم، در کنار امام (علیه السلام) تشکیل نمی‌شده است؛ بلکه بیشتر این افراد از روی اتفاق، چند روایت از امام (علیه السلام) شنیده و نقل نموده‌اند. در میان اسامی اصحاب امام حسن عسکری (علیه السلام) و محدثین دوره آن حضرت، به نام افرادی چون محمد بن حسن صفار (۲۸ روایت)، داود بن قاسم جعفری (۲۷ روایت)، عبدالله بن جعفر حمیری (۷ روایت)، احمد بن اسحاق، سهل بن زیاد، و عثمان بن سعید عمری بر می‌خوریم.

مدرسه حدیثی قم

مدرسه حدیثی قم در دوران امامت امام عسکری (علیه السلام)، رونق گرفته و شکوفا شده بود. اساتید حدیثی از مناطقی مثل کوفه به قم می‌آمدند و همراه با دانشمندان قم، به تعلیم و آموزش مشتاقانی می‌پرداختند که از این شهر و از نقاط اطراف قم، برای آموزش حدیث، به قم مراجعه می‌کردند. برخی از اصحاب امام عسکری (علیه السلام)، که پیشتر به آنها اشاره شد، از بزرگان مدرسه حدیثی قم هستند.

ریاست احمد بن محمد بن عیسی بر این جامعه علمی و مقبولیت او در قم، بر اعتبار این مدرسه حدیثی افزوده بود؛ حتی دانشمندانی از دیگر مناطق علمی جامعه اسلامی به قم آمده و با عالمان قم دیدار و مذاکره می‌کردند. ویژگیهای مدرسه حدیثی قم و افراد شاخص آن، می‌بایست در نوشتاری جدا، مورد بررسی قرار گیرند. اینکه برای نمونه به شرح حال دو نفر از شاگردان این مدرسه می‌پردازیم:

شاگردان امام عسکری (علیه السلام)

۱- محمد بن حسن الصفار

نجاشی او را این‌گونه ستوده است:

كَانَ وَجْهًا فِي أَصْحَابِنَا الْقُمِّيِّينَ، ثِقَةً، عَظِيمُ الْقَدْرِ، قَلِيلُ السَّقَطِ فِي الرَّوَايَةِ.^{۷۵۱}

او بیش از سی کتاب داشته است که از جمله آنها مسائل کتب بها *إلى محمد الحسن بن علی العسکری (علیه السلام)* است.^{۷۵۲} در برخی متون، این کتاب با نام *حموله* یاد شده است.^{۷۵۳} کتاب مشهور او کتاب *بصائر الدرجات* است.

توقعات امام عسکری (علیه السلام) به صفار، در اختیار شیخ صدوق هم بوده است.^{۷۵۴}

صفار علاوه بر نقل روایت از امام عسکری (علیه السلام)، از ابراهیم بن هاشم، احمد بن محمد بن عیسی و دیگر بزرگان قم نیز حدیث گزارش کرده است. مجموع احادیث او در کتب اربعه نزدیک به هشتصد حدیث می‌باشد. صفار در سال ۲۹۰ هجری در قم درگذشت.

۲- عثمان بن سعید عمری

عثمان از اصحاب مقرب امام هادی، امام عسکری و امام زمان (علیهم السلام) است. او وکیل امام عسکری و حجة بن الحسن (علیهما السلام) و مورد اعتماد آنان بوده است. توثیق صریحی از امام هادی و امام عسکری (علیهما السلام) درباره او گزارش شده است:

احمد بن اسحاق می‌گوید: از امام هادی (علیه السلام) پرسیدم: احکام و معارف دینی را

از چه کسی فرا گیرم و سخن چه کسی را قبول کنم!

امام (علیه السلام) در جواب فرمود:

الْعَمْرَى ثَقْنِي فَمَا أَدَى إِلَيْكَ عَنِّي يُؤَدِّي وَ مَا قَالَ لَكَ عَنِّي فَعَنِّي يَقُولُ، فَاسْمَعْ لَهُ وَ أَطِعْ فَإِنَّهُ الثَّقَّةُ الْمَأْمُونُ.

۷۵۱. أحمد بن علی النجاشی، رجال النجاشی (فهرس أسماء مصنفی الشیعه)، بیروت، دار الأضواء، ۱۴۰۸ هـ، چاپ اول، ص ۳۵۴.

۷۵۲. شیخ طوسی، الفهرست، نشر الفقاهه، تحقیق جواد قیومی، ۱۴۱۷، چاپ اول، ص ۲۲۰.

۷۵۳. أبوجعفر محمد بن الحسن الشیخ طوسی، رجال الطوسی، تحقیق جواد قیومی، مؤسسة النشر الإسلامی ۱۴۱۵ هـ، چاپ اول، ص ۴۰۲.

۷۵۴. أبوجعفر محمد بن علی بن الحسین بن بابویه القمی (شیخ صدوق)، کتاب من لا یحضره الفقیه، تحقیق علی اکبر غفاری، قم، مؤسسة النشر الإسلامی، ج ۳، ص ۶۷.

شبهه این سخن از امام عسکری (علیه السلام) درباره شیخ عمری و فرزندش نقل شده است.^{۷۵۵} همچنین در گزارشی دیگر، امام (علیه السلام) او را «الطاهر الأمين العفیف القریب منا و الینا» خوانده است.^{۷۵۶} او که از یازده سالگی در خدمت امام هادی (علیه السلام) بود، در بزرگسالی تاجری مشهور بوده و به شغل روغن فروشی و غسل فروشی اشتغال داشته است؛ از این جهت او را با لقب زیات و سمان معرفی می‌کنند. عثمان بن سعید، در زمان غیبت صغری و پس از پنج سال وکالت از ناحیه صاحب الامر، در بغداد درگذشت. مقبره او اکنون نیز محل زیارت مردم است.

تفسیر منسوب به امام عسکری (علیه السلام)

یکی از مهم‌ترین مباحث در حوزه میراث حدیثی امام عسکری (علیه السلام)، بحث از تفسیر منسوب به ایشان است. این کتاب، مجموعه روایات تفسیری است که تنها به سورة فاتحة الكتاب و بقره پرداخته است. این کتاب را شیخ صدوق به نقل از محمد بن قاسم استرآبادی و او به نقل از یوسف بن محمد بن زیاد و علی بن محمد بن سیار و آن دو نیز از امام حسن عسکری (علیه السلام) نقل کرده‌اند. از قرن چهارم هجری که این کتاب منتشر شده و در دسترس عموم قرار گرفته است، همیشه مورد بحث بوده و موافقین و مخالفین در این باره اظهار نظر نموده‌اند.

مخالفین: شدیدترین موضع‌گیری را ابن غضائری ابراز کرده است. او می‌نویسد:

مُحَمَّدُ بْنُ الْقَاسِمِ الْمُفَسِّرُ الْأَسْتِرْبَادِيُّ رَوَى عَنْهُ أَبُو جَعْفَرُ بْنُ أَبِي بَوَيْهٍ ضَعِيفٌ كَذَّابٌ رَوَى عَنْهُ تَفْسِيرًا يَرْوِيهِ عَنْ رَجُلَيْنِ مَجْهُولَيْنِ ... و التفسير موضوع.^{۷۵۷}

علامه حلی در کتاب خلاصه، با کلام ابن غضائری موافق است.^{۷۵۸} محقق داماد، علامه شوشتری، علامه شعرانی و آية الله خویی، از دیگر مخالفین انتساب این کتاب به امام عسکری (علیه السلام) هستند. برخی از مخالفین در رد انتساب کتاب به امام عسکری (علیه السلام) به ضعف سندی و اکثر آنها به ضعف محتوایی برخی از متون مندرج در کتاب استناد کرده‌اند. مرحوم شوشتری چهل مورد از اشکالات را بیان کرده‌اند.^{۷۵۹} مرحوم شعرانی نیز به پاره‌ای از متون ضعیف اشاره کرده‌اند. آية الله خویی نیز می‌نویسد:

النَّاطِرُ فِي هَذَا التَّفْسِيرِ لَا يَشْكُ فِي أَنَّهُ مَوْضُوعٌ وَ جَلَّ مَقَامُ عَالِمٍ مُحَقِّقٍ أَنْ يَكْتُبَ مِثْلَ هَذَا التَّفْسِيرِ فَكَيْفَ بِالْإِمَامِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ).^{۷۶۰}

۷۵۵. أبو جعفر ثقة الإسلام محمد بن يعقوب بن إسحاق الكليني الرازي، الكافي، تحقيق علي أكبر غفاري، تهران، دار الكتب الإسلامية، ۱۳۸۹ هـ، چاپ دوم، ج ۱، ص ۳۳۰.

۷۵۶. شيخ طوسي، همان، ج ۲، ص ۸۴۸.

۷۵۷. محمد بن علي اردبيلي، جامع الرواة، مكتبة المحمدي، قم، ص ۱۸۴.

۷۵۸. الحسن بن يوسف الحلي (علامه حلي)، خلاصة الأقوال، نجف، المطبعة الحيدرية، ۱۳۸۱ هـ، چاپ دوم، ص ۴۰۵.

۷۵۹. محمدتقي شوشتری، الأخبار الدخيلة، تحقيق علي أكبر غفاري، مكتبة الصدوق، ۱۳۹۶ هـ، ج ۱، ص ۲۲۸ - ۱۵۲.

۷۶۰. ابوالقاسم بن علي أكبر الخوئي، همان، ج ۱۳، ص ۱۵۹؛ (برای مطالعه بقیه اقوال، مراجعه شود به التفسير المنسوب إلى الإمام العسکری (علیه السلام)، تحقيق مؤسسة الإمام المهدي (عج)، قم، مؤسسة الإمام المهدي (عج)، ۱۴۰۹ هـ الطبعة الأولى، ص ۷۲۰ - ۷۱۴).

بسیاری از عالمان شیعی، هیچ اشاره‌ای به این کتاب نکرده‌اند؛ در حالی که اگر این نگاشته منسوب به امام (علیه السلام)، در اختیار و مورد تأیید آنان بود، از آن استفاده می‌کردند. برقی (صاحب کتاب محاسن)، علی بن ابراهیم (مؤلف کتاب تفسیر قمی)، ثقة الاسلام کلینی، شیخ مفید، شیخ طوسی و سید مرتضی از این گروه هستند.

موافقین: مقصود از موافقین، کسانی هستند که این کتاب را موضوع نمی‌شمردند؛ بلکه با اعتماد بر کل کتاب و یا برخی از متون آن، به طور اجمالی انتساب کتاب به امام (علیه السلام) را پذیرفته‌اند؛ اگر چه ممکن است برخی از متون را ضعیف و یا ناصحیح بدانند.

شیخ صدوق، صاحب /حتجاج، قطب‌الدین راوندی، شهید ثانی، مجلسی اول، علامه مجلسی، محدث نوری و آغا بزرگ تهرانی از این گروه هستند.

نظر مختار: شیخ صدوق، محمد بن قاسم را با دعای رضی الله عنه یاد کرده است؛ ولی این گونه یاد کردن را نمی‌توان دلیل بر وثاقت او دانست. افزون بر آن، دو نفر راوی اصلی متن تفسیر نیز مجهول هستند و توثیق و یا مدح خاصی در مورد آنها موجود نیست. بنابراین با توجه به معیار وثوق سندی، این کتاب ضعیف شمرده می‌شود.

شایان ذکر است که وصف «ضعیف»، تفاوت ماهوی با وصف «موضوع» دارد. بنابراین ضعف سندی کتاب، متون آن را از حجیت ساقط می‌کند؛ ولی دلیلی بر وضع و جعل آن نخواهد داشت.

برخی از متون موجود در کتاب نیز به لحاظ محتوایی مشکل اساسی دارند، به گونه‌ای که از حجیت ساقط شده‌اند. وجود این متون، اگر چه اعتماد به کتاب را کاهش می‌دهد، ولی دلیل بر جعلی بودن تمامی کتاب نیست. زمان ادعا شده برای اخذ مطالب از امام عسکری (علیه السلام) و حوادث اشاره شده در آن زمان نیز با واقعیات تاریخی مطابق نیست. مجموع این عیوب، موجب کاهش شدید وثوق به متن کتاب می‌گردد.

سخن شیخ انصاری - بزرگ‌ترین فقیه متأخر شیعه - در اعتماد بر برخی متون این کتاب قابل توجه است. ایشان پس از نقل خبر «فَأَمَّا مَنْ كَانَ مِنَ الْفُقَهَاءِ صَائِنًا لِنَفْسِهِ حَافِظًا لِدِينِهِ مُخَالِفًا لِهَوَاهُ مُطِيعًا لِأَمْرِ مَوْلَاهُ فَلِلْعَوَامِ أَنْ يُقْلَدُوهُ» به نقل از تفسیر منسوب به امام عسکری (علیه السلام) این گونه نوشته‌اند: «دَلَّ هَذَا الْخَبْرُ الشَّرِيفُ اللَّائِخُ مِنْهُ أَثَارُ الصَّدَقِ عَلَى جَوَازِ قَبُولِ قَوْلِ مَنْ عُرِفَ بِالتَّحَرُّزِ عَنِ الْكِذْبِ».^{۷۶}

حدیث در ابتدای امامت امام عصر (علیه السلام)

امام مهدی (علیه السلام) در پانزدهم شعبان سال ۲۵۵ هجری در سامرا متولد شدند. مخفی بودن ولادت، غیبت صغری و کبری و قیام و انقلاب مهدوی، در روایات معصومین گذشته وجود داشته و از تمامی سیزده معصوم پیشین، نقل و بشارت داده شده است.

حکومت عباسی که از این روایات آگاه بود در کنترل بیت امامت و یافتن ایشان سعی زیادی می‌نمود. بنابراین زندگی امام مهدی (علیه السلام) از ابتدای ولادت، از عموم مردم، مخفی نگاه داشته شد و تنها خواص و مقربین شیعیان، از آن اطلاع داشته و گاه حضرت را ملاقات می‌کردند. اسامی برخی از این افراد، در کتابهای

۷۶. زین الدین علی الجبعی العاملی، رسائل الشهید الثانی، منشورات مکتبة بصیرتی، قم، ص ۸۶.

حدیثی آمده است.^{۷۶۲} از جمله این افراد می‌توان به حکیمه خاتون، دختر امام جواد (علیه السلام) اشاره کرد که ولادت امام (علیه السلام) را گزارش نموده است.

در سال ۲۶۰ هجری و در پنج سالگی امام مهدی (علیه السلام)، امام حسن عسکری به شهادت رسید و منصب امامت به امام زمان (علیه السلام) منتقل شد. این زمان را می‌توان سخت‌ترین دوران گذار برای شیعیان شمرد؛ چه آنکه امام آنان، شخصی مستور بود که تنها از طریق نایبان خویش با مردم ارتباط داشت، ولی آماده کردن مقدمات غیبت و زمینه‌سازی برای آن در زمان ائمه پیشین (علیهم السلام)، همراه با تشکیل سازمان وکالت و فراگیر شدن مراجعه مردم به عالمان دینی و در دست بودن میراث عظیم حدیثی در زمینه‌های مختلف، موجب شد که شیعیان این مرحله را با کمترین خسارت پشت سر گذارند و از انشعاب و دودستگی خطرناک مصون بمانند.

یکی از عوامل تأثیرگذار در این واقعه، تک‌فرزند بودن امام عسکری (علیه السلام) و صلاحیت نداشتن دیگر بستگان ایشان - از جمله جعفر برادر امام عسکری (علیه السلام) - برای امامت بود؛ البته تبیین مبانی و معتقدات شیعه درباره امام (علیه السلام) و ویژگیهای او در تسهیل امور نیز مؤثر بود.

نوبختی در کتاب *فِرَق الشَّیْعَة*، برخی از مبانی پذیرفته شده و مقبول شیعیان را این‌گونه برشمرده است:

۱- زمین از حجت خالی نیست.

۲- امامت پس از حسنین (علیهما السلام) در دو برادر نخواهد بود.

۳- اگر دو نفر در روی زمین باشند، یکی از آنها حجت خداست.

او در ادامه اشاره می‌کند که این مطالب، برگرفته از احادیث معصومین (علیهم السلام) بوده و هیچ‌کس از شیعیان در آنها تردیدی ندارد.^{۷۶۳}

طبیعی است که در دوران غیبت، عالمان شیعی مرجعیت یافته و مرکز نشر معارف و آموزه‌های دینی بودند. حدیث رکن استوار این معارف بود. بنابراین توجه به حدیث و مجموعه‌های حدیثی و آموختن و آموزش آن، شیوه‌ای عقلایی و پذیرفته شده بود.

سازمان وکالت

گفتیم که وکالت از ائمه، در زمان امام صادق و امام کاظم (علیهما السلام) آغاز شد و در دوران ائمه متأخر گسترش یافت و نظام خاص خویش را پیدا کرد. در سالهای پایانی حضور ائمه (علیهم السلام)، وکالت به صورت تشکیلاتی فراگیر و روشمند مسائل مالی و ارتباطی ناحیه مقدسه را سامان می‌داد. وکیل ارشد و وکلای مناطق زیردست با هم ارتباط داشتند و زمینه را برای انتقال پیام، بین امام و مردم فراهم می‌ساختند.

۷۶۲. محمد بن یعقوب بن إسحاق الکلبینی، همان، ص ۵۱۴؛ أبو عبدالله محمد بن محمد بن النعمان العکبری البغدادی (شیخ مفید)، *الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد*، تحقیق مؤسسه آل البيت (علیهم السلام)، قم، مؤسسه آل البيت (علیهم السلام)، ۱۴۱۳ هـ چاپ اول، ج ۲، ص ۳۵۱.

۷۶۳. حسن بن موسی نوبختی، *فِرَق الشَّیْعَة*، تصحیح و تعلیق سید محمدصادق بحر العلوم، نجف، المكتبة المرتضویه، ۱۳۵۵ هـ ص ۱۱۰ - ۱۰۸.

شخصیت سرشناس و مقبول نایب اول، در مقبولیت نظام وکالت، تأثیر فراوان داشت. عثمان بن سعید از نزدیکان و مقربان امام هادی (علیه السلام) و مورد تأیید امام عسکری (علیه السلام) بود. حتی حکومت عباسی نیز به ایشان احترام می‌گذاشت.

در برخی از گزارشها آمده است که امام حسن عسکری (علیه السلام)، مراجعه‌کننده به خویش را به عثمان بن سعید ارجاع داده و خود پولی از او قبول نکرده است. وجاهت و مقبولیت عثمان بن سعید به گونه‌ای بود که نیابت او مورد اعتراض و تشکیک هیچ‌کس قرار نگرفت و وکیلان مناطق نیز ارتباط خود را با مردم و وکیل ارشد حفظ کردند.

پس از وی، محمد بن عثمان - فرزند نایب اول و مورد تأیید امام حسن عسکری (علیه السلام) - عهده‌دار این مقام شد و برای مدتی بسیار طولانی (نزدیک به چهل سال) سازمان وکالت را هدایت کرد. حسین بن روح نوبختی نایب سوم امام می‌باشد. او از خاندان نوبختی است که در دربار عباسی صاحب نفوذ بودند. نایب چهارم، علی بن محمد سمري بود که با مرگ او در سال ۳۲۹، دوران غیبت صغری به پایان رسید.

مدارس حدیثی

در زمان ائمه متاخر (علیهم السلام) حدیث وضعیت خوبی داشت و محدثان در بین شیعیان، جایگاه ویژه‌ای داشتند. دانشمندان دینی با توجه به تخصص آنان در حدیث، طبقه‌بندی می‌شدند. ارتباط استاد و شاگردی به صورت منظم برقرار بود. مدارس حدیثی با توجه به مبانی خاص خویش تشکیل شده و رشد کرده بود. مدرسه حدیثی کوفه رو به زوال نهاده بود و بسیاری از محدثین مشهور آن به قم و بغداد منتقل شده بودند. مدرسه حدیثی شیعه در شهر تازه تأسیس بغداد نیز پا گرفته بود.

شیعیان که از ابتدای تشکیل شهر در زمان منصور دوانیقی در قسمتی از شهر ساکن بودند، پس از شهادت امام کاظم و امام جواد (علیهما السلام) محله کرخ را به طور کامل در اختیار گرفتند. آرامش حاکم بر جامعه شیعی و دور شدن از مبارزه مسلحانه علیه حکومت عباسی، موجب شد که نظام اقتصادی، اجتماعی و علمی شیعی در بغداد استقرار یابد و شکوفا شود. مدرسه حدیثی بغداد در این سالها شکل گرفت و با حضور شیخ مفید (رحمه الله) در آغازین سالهای غیبت فراگیر شد.

مدرسه حدیثی قم مهم‌ترین مرکز حدیثی شیعه در این سالها است. پایه‌ریزی این مدرسه به زمان امام صادق (علیه السلام) و رشد آن به زمان امام رضا (علیه السلام) و کوچ برخی از محدثین کوفی بدین شهر، بر می‌گردد. این مدرسه آنچنان معتبر بود که حسین بن روح نوبختی، کتاب *التأدیب* خویش را برای آنان فرستاد تا آن را خوانده و تأیید کنند.

احمد بن اسحاق قمی، احمد بن محمد بن عیسی، علی بن ابراهیم، محمد بن یحیی العطار، ابن بابویه، محمد بن علی الأسود، ثقة الإسلام کلینی و دیگر چهره‌های شاخص حدیثی در دوران غیبت صغری، در این شهر زندگی کرده و به تعلیم و تعلم مشغول بودند.

اولین نگارشهای ماندگار حدیثی، همانند: *محاسن برقی*، *تفسیر علی بن ابراهیم*، *بصائر الدرجات*، *کافی*، *الأمامه و التبصره* و ... نیز در این شهر و به دست شاگردان و اساتید مدرسه نگاشته شده است. دقت در نقل و برخورد با کسانی که از ضوابط شناخته‌شده تخطی می‌کرده‌اند از دیگر ویژگیهای مدرسه حدیثی قم است.

میراث حدیثی امام مهدی (علیه السلام)

به جز تعداد بسیار کمی از احادیث امام مهدی (علیه السلام) که نایبان و یا خادمان حضرت از ایشان نقل کرده‌اند، دیگر احادیث بر جای مانده از آن حضرت، به گونه توقیع و مکاتبه است.

در کتاب معجم احادیث الإمام المهدی (علیه السلام)، بیش از صد حدیث از امام زمان (علیه السلام)، به صورت توقیع، در پاسخ به سؤالات و درخواستهای شیعیان نقل شده است.

درخواستهای شیعیان از امام (علیه السلام) را می‌توان در چند دسته تقسیم‌بندی کرد:

الف) سؤالات فقهی: عبدالله حمیری در نامه‌های خود به امام (علیه السلام) سؤالاتی فقهی از آن حضرت پرسیده است. حدود ده متن - که برخی از آنها بسیار بلند و مشتمل بر دهها سؤال فقهی است - در این گروه، جای می‌گیرد. برخی از سؤالات فقهی به صورت عرضه حدیث و در پی یافتن راه حل تعارض احادیث بوده است.

ب) سؤالات عقایدی: سؤالات مربوط به امامت، به خصوص شبهه‌های غالیان و همچنین مسائل مربوط به غیبت در این گروه جای می‌گیرند.

ج) سؤالات مربوط به امور مالی و کیلان؛

د) درخواست دعا: بیشتر درخواستها به این موضوع اختصاص دارد. یکی از مشهورترین درخواستها، درخواست ابن بابویه در خصوص فرزند می‌باشد. شیخ صدوق (رحمه الله) در پی این درخواست و دعای امام زمان (علیه السلام) متولد شده است.

ه) لعن مدعیان دروغین وکالت: این گروه از مکاتبات امام زمان (علیه السلام)، معمولاً در ردّ برخی افراد به ظاهر سرشناس است که به دروغ ادعای نیابت کرده‌اند.

ی) ادعیه: برخی از متون صادر شده از امام (علیه السلام) به آموزش دعا اختصاص دارد. این ادعیه در کتاب صحیفه المهدی (علیه السلام) جمع‌آوری شده است.

توقیعات امام زمان (علیه السلام) را در کتابهای کمال الدین، النعیمة شیخ طوسی و بحار الأنوار می‌توان مشاهده کرد.

کتاب‌شناسی

- ۱- مسند الامام العسکری (علیه السلام)، عزیز الله عطاردی؛
- ۲- حیاة الامام العسکری (علیه السلام)، نجم الدین طیبی؛
- ۳- حیات فکری و سیاسی امامان شیعه، ج ۲، رسول جعفریان؛
- ۴- اعلام الهدایه، ج ۱۳ و ۱۴، مؤسسه ثقلین؛
- ۵- معجم احادیث الإمام المهدی (علیه السلام)، ج ۴، مؤسسه معارف اسلامی؛
- ۶- مجموعه فرمایشات حضرت بقیه الله، محمد خادمی شیرازی؛
- ۷- صحیفه المهدی (علیه السلام)، عیسی اهری؛
- ۸- الصحیفه المهدویه، جواد قیومی؛
- ۹- سازمان وکالت، محمد رضا جباری.